

ترجمہ من

کتاب
الحق
من لا

شیخ صدوق - ابن ابی

ترجمہ و متن
کتاب
مِلَالِ خِصْرِ الْفَقِيهِ

تالیف
شیخ صدوق - ابن بابویہ
ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی

توفائی سال - ۳۸۱ ہجری

جزء چہارم

۱۳۶۷



مرکز تحقیقات کتاب و تاریخ جمهوری اسلامی



- | | |
|---|--|
| نام کتاب | * ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه جزء چهارم |
| مؤلف | * محمد بن علی بن الحسین (ابوجعفر الصدوق) |
| ترجمه و شرح | * علی اکبر غفاری |
| ناشر | * نشر صدوق - بهارستان - نظامیه - پلاک ۹۵ |
| تیراژ | * ۳۲۰۰ جلد |
| نوبت چاپ | * اول |
| تاریخ انتشار | * تابستان ۱۳۶۸ |
| چاپ | * چاپ تابش |
| حروفچینی | * حروفچینی الکترونیکی مظهری |
| کلیه مراحل تصحیح، مونتاژ، إعراب متن توسط علی اکبر غفاری بوده است. | |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَبْوَابُ الْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ

(بَابُ مَنْ يَجُوزُ التَّحَاكُمُ إِلَيْهِ وَمَنْ لَا يَجُوزُ)

قال أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القميّ الفقيه

مصنّف هذا الكتاب - رضي الله عنه -

٣٢١٦- روى أحمد بن عائد عن أبي خديجة سالم بن مكرم الجعالي قال:

قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام: «إِتَاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ

بَعْضًا إِلَى أَهْلِ الْجَوْرِ، وَلَكِنْ انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مَعَكُمْ يَعْلَمُ شَيْئًا مِنْ قَضَايَانَا

فَاَجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ قَاضِيًا فَتَحَاكُمُوا إِلَيْهِ».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(أَبْوَابُ دَاوَرِهَا وَحَكْمَاهَا مُرْبُوطٌ بِهِ أَنْ وَجْهَ شَخْصِي)

شایسته است به حکومت و داوری وجه کسی شایستگی ندارد

مؤلف این کتاب ابو جعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه قمی - رضي الله

عنه - گوید:

٣٢١٦- احمد بن عائد - که خود یکی از راویان ثقة است - از ابی خدیجه

سالم بن مكرم جعالي روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا یکی از

شما شیعیان در مورد دادخواهی، کسی را برای دادرسی نزد حاکم جور ببرد، بلکه

بنگرد چه کسی در میان شما با احکام و طرز حکومت ما آشنا می باشد او را برای رفع

خصوصیت و داوری برگزینید، پس حکم را بنزد او برده، و داوری و قضاوتش را

بپذیرید که من نیز او را بر شما قاضی و داور قرار می دهم.

((نکته: البته باید دانست که در زبان عرب قضاء و قضی مصدر قضی یقضی

۳۲۱۷- وَ رَوَى مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَه: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» قَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَدْفَعَ مَا عِنْدَهُ إِلَى الْإِمَامِ الَّذِي بَعْدَهُ، وَ أَمَرَ بِ الْأَيْمَةِ أَنْ يَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَّبِعُوهُمْ».

۳۲۱۸- وَ رَوَى عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا كُنْتُمْ فِي أَيْمَةٍ جَوْرٍ فَاقْضُوا فِي أَحْكَامِهِمْ وَلَا تُشْهِرُوا أَنْفُسَكُمْ فَتُقْتَلُوا، وَإِنْ تَعَامَلْتُمْ بِأَحْكَامِنَا كَانَ خَيْرًا لَكُمْ».

۳۲۱۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

آمده است، و قضاوت به عنوان مصدر و غیر آن نیامده، و این کلمه حاصل تصرفات فارسیانه است که چون بسیار مشهور و مستعمل است ما نیز آنرا در این کتاب بکار برده ایم».

۳۲۱۷- وَ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ رَوَيْتَ كَرْدَه كَه رُوزِي از امام صادق عليه السلام سوال كردم معنی این آیه را «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (یعنی: خداوند شما را امر می کند که امانت های مردم را بصاحبانش بازگردانید و اگر میان مردم داوری می کنید بعدل حکومت نمائید). (نساء: ۵۷) حضرت فرمود: بر امام است که آنچه نزد اوست به امام پس از خود رد نماید و امامان مأمورند به عدل حکومت کنند، مردم نیز موظفند که از آنها تبعیت و پیروی نمایند.

۳۲۱۸- عطاء بن سائب از امام سجاد عليه السلام نقل کرده است که فرمود: هرگاه در زمان حکومت پیشوایان جور واقع شدید بهمان احکام صادر از ایشان عمل نمائید و خود را سرزبانها نیاندازید و مشهور بمخالفت ننمائید که موجب هلاکتان می شود و اگر بتوانید بین خودتان مطابق احکام ما اهل بیت رفتار کنید و فصل خصومت نمائید البته این، برای شما بهتر است.

۳۲۱۹- حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق عليه السلام

عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ قَدَّمَ مُؤْمِنًا فِي خُصُومَةٍ إِلَى قَاضٍ أَوْ سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَقَضَى عَلَيْهِ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ شَرَكُهُ فِي الْإِثْمِ».

۳۲۲۰- وَ رَوَى حَرِيزٌ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخٍ لَهُ مُمَارَاةٌ فِي حَقٍّ قَدَعَاهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِكُمْ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يُرَافَعَهُ إِلَى هَؤُلَاءِ كَانَ بِمَثَرَةٍ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ - الْآيَةُ».

* (بَابُ أَصْنَافِ الْقَضَاةِ وَوُجُوهِ الْحُكْمِ) *

۳۲۲۱- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام: «الْقَضَاةُ أَرْبَعَةٌ: ثَلَاثَةٌ فِي النَّارِ

روایت کرده که فرمود: هر کس از شیعیان که همکیش خود را در اختلافی بنزد قاضی یا سلطان ستمگر برد، و آن قاضی به غیر حکم خداوند عزوجل حکمی صادر کند آن مراجعه کننده با قاضی در گناه چنین حکم کردنی شریک خواهد بود.

۳۲۲۰- حَرِيزٌ از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه، بین دو نفر بر سر حقی دعوی بود و یکی از آن دو دیگری را برای دادرسی و حل اختلاف نزد یکی از دانشمندان شیعه دعوت کرد تا حکم خدا را میان آن دو جاری کند و دوستش سر باز زد و جز به حکم حاکم جورتن نداد این شخص بمنزله همان کسانی می باشد که خداوند عزوجل در مورد ایشان فرمود: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ - الْآيَةُ - نساء: ۵۹) یعنی: آیا نمی نگری بکسانی که می پندارند که به آنچه از جانب خداوند بسوی تو و پیشینیان تو، فرستاده شده است ایمان آورده اند، و در عین حال می خواهند که داورى را نزد حکام جور برند و حال آنکه مأمور شده اند بدان طاغوت کافر باشند.

* (بَابُ أَقْسَامِ قَاضِيَانِ وَحُكْمَاهَا) *

۳۲۲۱- امام صادق علیه السلام فرمود: قاضیان بر چهار دسته اند: سه دسته

وَأَجِدُ فِي الْجَنَّةِ رَجُلٌ قَضَى بِجَوْرِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِجَوْرِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَهُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحُكْمُ حُكْمَانِ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَحُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ بِحُكْمِ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ حَكَمَ بِدِرْهَمَيْنِ بَغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى.

* (بَابُ اتِّقَاءِ الْحُكُومَةِ) *

۳۲۲۲- رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اتَّقُوا الْحُكُومَةَ فَإِنَّ الْحُكُومَةَ إِنَّمَا هِيَ لِلْإِمَامِ الْعَالِمِ بِالْقَضَاءِ، الْعَادِلِ فِي الْمُسْلِمِينَ كَتَبَنِي أَوْ وَصِيَّ نَبِيٍّ».

آنها در آتش و یکدسته از آنان در بهشت می باشند، پس امام سه دسته اول را به این ترتیب معرفی کردند: اول مردی که حکم به ستم و ناروا می کند و خود هم می داند که چه کرده است پس او اهل دوزخ است، دوم، مردی که حکم به ناروا می کند ولی نمی فهمد که حکمش نادرست است او نیز اهل آتش است. سوم مردی که حکم به حق و راستی می کند ولی خود نمی داند که چه کرده است یعنی طبق موازین اسلامی حکم نکرده بلکه همینطور به سلیقه خود حکم به صواب کرده است او نیز اهل آتش است، و اقا چهارم آنکه حکم بحق می کند و خود نیز حق و باطل را می شناسد این مرد اهل بهشت خواهد بود. بعد امام علیه السلام فرمود: داوری دو قسم است: یکی حکم خداوند عَزَّ وَجَلَّ و دیگری حکم اهل جاهلیت، پس هر کس در حکم خداوند عَزَّ وَجَلَّ خطا کرد ناگزیر به حکم اهل جاهلیت عمل کرده است و هر آن کس که در دو درهم به غیر آنچه خدا فرموده حکم کند (هرچند بسیار اندک است) در اطاعت از خداوند کفر ورزیده و به خدا کافر شده است.

* (خودداری از حکمت و داوری) *

۳۲۲۲- سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: زنهار، از داوری بین مردم بپرهیزید زیرا قضاوت فقط کار پیشوای عالم بحکم و

۳۲۲۳- و قال أمير المؤمنين عليه السلام لشریح: «يا شریح قد جلست مجلساً ما جلسته إلا نبي، أو وصي نبي، أو شفي».

(باب كراهة مجالسة القضاة في مجالسهم)

۳۲۲۴- روى محمد بن مسلم قال: مررت بأبوجعفر عليه السلام وأنا جالس عند القاضي بالمدينة، فدخلت عليه من الغد فقال لي: ما مجلس رأيتك به أمس؟ قال قلت له: جئت فذاك إن هذا القاضي بي مكرم، فربما جلست إليه، فقال لي: وما يؤمئك أن تنزل اللغة فتعصمك معة». وفي خبر آخر «فتعصم من في المجلس».

۳۲۲۵- وروی في خبر آخر: «إن شر البقاع دور الأمراء الذين لا يتقنون

بالحق».

عادل در میان مسلمین است مانند پیغمبری، یا وصی آن پیغمبر

۳۲۲۳- و امیر مؤمنان علیه السلام به شریح قاضی فرمود: ای شریح در جای نشسته ای که در آنجا به جز پیغمبری یا وصی پیغمبری ننشیند یا مردی بنشیند شقی و بدبخت (که آخرت خود را برای دنیای دیگران از دست می دهد).

(ناپسندی همنشینی با قاضیان در مجالس قضا)

۳۲۲۴- محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام بر من گذشت در حالیکه من در کنار قاضی مدینه نشسته بودم، فردای آنروز که خدمت آن حضرت رسیدم حضرت بمن فرمود: آن چه جای بود که دیروز نشسته بودی؟ عرض کردم: فدایت شوم این قاضی خیلی مرا اکرام می کند و بمن احترام می گذارد لذا ناچار گاهی نزد او می نشینم. حضرت فرمود: چگونه مطمئنی که هرگاه لعنتی از خدا براو نازل شود گریبانگیر تو نشود. و در خبر دیگری آمده است: که تو را با دیگران در مجلس، آن لعنت شامل نشود.

۳۲۲۵- در خبر دیگری آمده است که بدترین جایها، خانه فرمانروایانی است

۳۲۲۶- و قال الصادق عليه السلام: «إِنَّ النّوَاوِيسَ شَكَّتْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهَا، فَقَالَ لَهَا عَزَّوَجَلَّ: أَشْكُتِي فَإِنَّ مَوَاضِعَ الْقَضَاءِ أَشَدُّ حَرًّا مِنْكَ». ***(بَابُ كَرَاهَةِ اخْتِاخِذِ الرِّزْقِ عَلَى الْقَضَاءِ)***

۳۲۲۷- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَاضٍ بَيْنَ قَرَيْتَيْنِ يَأْخُذُ مِنَ السُّلْطَانِ عَلَى الْقَضَاءِ الرِّزْقَ، فَقَالَ: ذَلِكَ سُخْتُ».

(بَابُ الْحَيْفِ فِي الْحُكْمِ)

۳۲۲۸- رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَذُلُّ اللَّهُ قَوْقَ رَأْسِ الْحَاكِمِ تَرْفُوفُ بِالرَّحْمَةِ، فَإِذَا خَافَ فِي الْحُكْمِ وَكَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ».

که به حق حکم نمی کنند.

۳۲۲۹- امام صادق علیه السلام فرمود: گورستان کفار (که محلی در جهنم است) به خدا شکایت کرد از شدت گرمایش، خداوند بدان خطاب فرمود: ساکت باش، جایگاه قاضیان گرمایش شدیدتر از آنجاست.

(بَابُ نَافِسِنْدِ بُوْدَنِ اَجْرَتِ مِگِرْفَتَنِ بَا اِرْتِزَاقِ اَز رَاهِ دَاوَرِی)

۳۲۲۷- حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان نقل کرده گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد قاضیی که در میان دو شهر و یا دو قریه است و مخارج خود را از اجرت قضاوت، که از دولت وقت دریافت می دارد تأمین می کند. امام فرمود: این سُخْتُ و حرام است. (شرح: قاضی حق دارد از بیت المال، ارتزاق کند ولی حق ندارد برای صدور حکم اجرت بگیرد).

(بَابُ نَارَوَائِیِ دَرِ حُكْمِ)

۳۲۲۸- سکونی با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: دست رحمت خداوند بالای سر قاضی در حرکت است، پس هرگاه که قاضی به ناروا حکم کند خداوند دست رحمت از سر او بردارد و او را به خودش وا گذار نماید.

* (بَابُ الْخَطَا فِي الْحُكْمِ) *

۳۲۲۹- رُوِيَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَكَمَ فِي دِرْهَمَيْنِ فَأَخْطَأَ كَفَرَ».

۳۲۳۰- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَيُّ قَاضٍ قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَخْطَأَ سَقَطَ أُنْعَدَ مِنَ السَّمَاءِ».

* (بَابُ أَرْشِ خَطَا الْقُضَاةِ) *

۳۲۳۱- رُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَا أَخْطَأَتْ الْقُضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطْعٍ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

* (بَابُ خَطَا دَاوَرِي) *

۳۲۲۹- از ابوبصیر روایت شده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در دو درهم (با همه کمی و ناچیزیش) به خطا و ناروا حکم کند کفر ورزیده است (شرح: مراد از این کفر، کفر طاعت است).

۳۲۳۰- معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر قاضی که بین دو تن داوری کند و راه خطا رود از جایی دورتر از آسمان به زمین سقوط کرده است (یعنی از درجه قرب خدا آنقدر دور شده که گویی جایی دورتر از آسمان بزمین فرو افتاده است).

* (دیه و جریمه خطای داوران) *

۳۲۳۱- أصبغ بن نباتة گوید: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: آنچه را که داوران در قصاص (ریختن خون) یا قطع (مثل بریدن دست سارق) اشتباه کنند جریمه اش با بیت المال است. (نه بر شخص قاضی) [روایت مذکور در موردی بکار می آید و قابل قبول است که تمام مقدمات حکم از نظر تحقیق و دلیل و اقرار و سایر شرائط برای قضاوت، همه و همه از جانب قاضی بدرستی انجام شده باشد، ولی با اینهمه حکم برخلاف واقع بوده و احقاق حق نشده باشد، نه اینکه هر کس بدون اهلیت و صلاحیت قضاوتی بکند و آنرا هم حکم خدا بخواند، که در اینصورت روشن است که

*** (بَابُ الْإِتِّفَاقِ عَلَى عَدْلَيْنِ فِي الْحُكْمَةِ) ***

۳۲۳۲- رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ اتَّفَقَا عَلَى عَدْلَيْنِ جَعَلَاهُمَا بَيْنَهُمَا فِي حُكْمٍ وَقَعَ بَيْنَهُمَا فِيهِ خِلَافٌ قَرَضِيًّا بِالْعَدْلَيْنِ، فَاخْتَلَفَ الْعَدْلَانِ بَيْنَهُمَا، عَلَى قَوْلِ أَحَدِهِمَا يُنْفَضُ الْحُكْمُ؟ قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى أَفْقَهِهِمَا وَأَعْلَمِهِمَا بِأَحَادِيثِنَا وَأَوْزَعِهِمَا فَيُنْفَضُ حُكْمُهُ، وَلَا يُلْتَقَتُ إِلَى الْآخَرِ».

۳۲۳۳- وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحَصِينِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ: قُلْتُ: فِي رَجُلَيْنِ اخْتَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا رَجُلًا قَرَضِيًّا أَنْ يَكُونَا النَّاطِقَيْنِ فِي حَقِّهِمَا، فَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمَا وَكِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِنَا، قَالَ: الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْزَعُهُمَا، وَلَا

اگر خلافی انجام دهد شخص قاضی مسئول است و جرمه اش را هم خود باید بپردازد].

*** (در صورتیکه طرفین دعوا دوتن را حاکم قرار دهند) ***

۳۲۳۲- داود بن حصین از امام صادق علیه السلام پرسید: که اگر طرفین دعوی دوتن را حاکم قرار دهند و به حکم آنها راضی باشند، اما حکمین که هر دو آنها عادلند در تعیین حکم اختلاف کنند باید بقول کدامیک عمل کرد؟ امام فرمود: باید دید کدامیک در فقه استادتر و دلائلش کافی و کاملتر است و با احادیث ما آشنا تر و ترسش از خدا بیش از دیگران است، حکم او را جاری ساخته و حکم آن دیگر را بحساب آورده نشود.

۳۲۳۳- و باز داود بن حصین از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که سؤال کردم: در مورد دوتن که اختلاف داشتند و هر کدام شخصی را برای داوری تعیین کردند و هر دو راضی شدند که بحکم آندو، تن در دهند، اما آندو حاکم در بیان حکم و در حدیث ماثور از طریق ما اختلاف کردند حضرت فرمود: حکم آنست که عادلترین و فقیهترین و راستگوترین آنها در حدیث و پارساترین

يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ.

قال: قلت: فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَيْسَ يَتَفَاضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ، قال: فقال: يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْتَمَعُ عَلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّ الْمُجْتَمَعَ عَلَيْهِ حُكْمُنَا لَا رَيْبَ فِيهِ، وَإِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ، أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَمُسْتَبَعٌ، وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْهِ فَمُجْتَنَبٌ، وَأَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ حُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «حَلَالٌ بَيِّنٌ، وَحَرَامٌ بَيِّنٌ، وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ، فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَى مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَهَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ».

آنها گفته است و بحکم آن دیگر که در این مرتبه نیست اعتنا نباید کرد، گوید عرض کردم که هردوی آنها عادلند و مورد رضایت اصحاب ما هستند و از حیث فضائل و صفات بر هم برتری ندارند، فرمود: باید دید فتوا و حکم کدام یک مبتنی بر آن خبریست که مورد قبول جماعت اصحاب ما است، بدان عمل کنید، و آن فتوا و حکم که مبتنی بر خبر شاذ و نادر و کم طرفدار است، عمل ننمائید. (یعنی بروایت مشهور بین اصحاب عمل کرده غیر مشهور را ترک کنید). زیرا خبر مجمع علیه (یعنی مشهور فتوایی) بدون شک حکم ما است، و جز این نیست که کارها سه دسته هستند: امری است که صحتش روشن است پس باید پیروی شود، و امری است که ضلالت و گمراهیش آشکار است که باید ترک شود و امری است که مشکل است (و واضح و روشن نیست) که باید آنرا بخدا وا گذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حلال، واضح است و حرام واضح و اما شبهات مابین ایندو، پس هر کس شبهات را ترک کند از محرمات نجات یابد، و هر کس که به امور شبهه ناک دست آلوده نخواهی نخواهی مرتکب محرمات خواهد شد و از راهی که خود نداند هلاک خواهد گشت.

قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمُ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمْ؟ قَالَ:
يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ أُخِذَ بِهِ.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ مُوَافِقاً لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفاً لَهَا
بِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ يُتَوَخَّذُ؟ قَالَ: بِمَا يُخَالِفُ الْعَامَّةَ فَإِنَّ فِيهِ الرَّشَادَ.
قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعاً؟ قَالَ: يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ
أُمِّيلُ حُكَامِهِمْ وَقَضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ وَيُتَوَخَّذُ بِالْآخِرِ.
قُلْتُ: فَإِنْ وَافَقَ حُكَامَهُمْ وَقَضَائِهِمُ الْخَبْرَانِ جَمِيعاً؟ قَالَ: إِذَا كَانَ كَذَلِكَ
فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي
الْهَلَكَاتِ».

(بَابُ آدَابِ الْقَضَاءِ)

۲۲۳۴- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلَا يَقْضِيَنَّ

عرض کردم: پس اگر هر ده خبر از طریق شما مشهور بودند و هر دو را ثقات،
از شما روایت کرده بودند؟ فرمود: هر کدام که حکمش با ظاهر کتاب خدا موافق بود و
با سنت رسول خدا سازش داشت و مخالف عامه بود مورد عمل باید قرار گیرد، عرض
کردم فدایت شوم یکی از دو خبر را موافق با عامه (سنیان) یافتیم و دیگری را مخالف با
آنها بکدام خبر تمسک کنیم، فرمود: بآنکه مخالف عامه است زیرا راه رشد در آنست.
عرض کردم فدایت شوم اگر هر دو خبر موافق با آنها بود آنگاه چه کنیم؟
حضرت فرمود: باید دید کدام خبر را بیشتر عمل می کنند و به آن حکامشان مایل ترند و
قاضی هاشان مورد عمل قرار می دهند آنرا ترک و دیگری را عمل کرد. عرض کردم
اگر حکام و قاضی هاشان بهر دو خبر عمل می کنند چه کنیم، فرمود آنوقت است که باید
دست بازداری تا با امام خود ملاقات کنی و حکم را پرسی زیرا توقف در هنگام
برخورد با شبهه ها بهتر است از درافکندن خود در مهلکه ها.

(بَابُ رَاهِ وَرَسْمِ دَاوَرِي)

۲۲۳۵- رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس بدآوری میان مردم

وَهُوَ غَضْبَانٌ».

۳۲۳۵- و قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا كَانَ الْحَاكِمُ يَقُولُ لِمَنْ عَنْ يَمِينِهِ وَلِمَنْ عَنْ يَسَارِهِ: مَا تَقُولُ؟ مَا تَرَى؟ فَقُلْ ذَلِكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، أَلَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِيهِ وَيُجْلِسُهُمَا مَكَانَهُ».

۳۲۳۶- وَإِنَّ رَجُلًا نَزَلَ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَكَتْ عِنْدَهُ أَيَّامًا ثُمَّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ فِي حُكُومَةٍ لَمْ يَذْكُرْهَا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْضَمُّ أَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: تَحُولُ غَنَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

مبتلا شد، در حال ناراحتی فکر و غضب حکمی صادر نکند.

۳۲۳۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه قاضی از کسی که در طرف راست یا چپش نشسته نظرخواهی کند پس لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی را برای خود خریده است، چرا از جای خویش بر نمی خیزد (یعنی از کرسی قضا) و آن دوتن را بجای خود نمی نشاند.

شرح: «این خبر دلالت صریح دارد که باید قاضی خود مجتهد باشد زیرا در صورت عدم اجتهاد است که از دیگران استعلام حکم می کند، و شکی نیست که برای فروع همه امور حکم معین کردن امری است غیر ممکن و به علاوه بر فرض تنصیص (تعیین جزء جزء احکام و فروعش) علم مقلد بهمة آنها محال است و مرتباً اتفاق می افتد که برای قاضی قضیه ای پیش می آید که نقی درباره آن نشنیده، پس واجب است بر او در تمام احوال اعمال نظر کند در تطبیق فروع بر اصول و تفحص درباره دلیل، و کسانی که جواز قضاء مقلد را چندان سخت نمی دانند هنوز مبتلا بقضاء نشده اند تا نیک بدانند که اشتباه می کنند و أدله ای که بدان تمسک می کنند همه در مقام حرف بکار می آید نه عمل».

۳۲۳۶- مردی در زمان خلافت امیرالمؤمنین بر ایشان وارد شد و چند روزی میهمان آن حضرت بود، آنگاه دعوائی با کسی عنوان کرد و از حضرت استعلام حکم نمود در صورتیکه قبلاً یعنی روز اول عنوان نکرده بود، حضرت امیر علیه السلام فرمود: آیا

نَهَى أَنْ يُضَافَ الْخَصْمُ إِلَّا وَمَعَهُ خَصْمُهُ».

۳۲۳۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رَضِيَ بِهِ

حَكَمًا لِيُغَيَّرَهُ».

۳۲۳۸- وَرَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَآلَهُ: إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رَجُلَانِ فَلَا تَقْضِ لِلأَوَّلِ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ، فَإِنَّكَ إِذَا

فَعَلْتَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ لَكَ الْقَضَاءُ، قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا زِلْتُ بَعْدَهَا قَاضِيًا، وَقَالَ لَهُ

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: أَلَلَّهْمُ فَهَمُّ الْقَضَاءِ».

۳۲۳۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشَرِيعٍ: «يَا شَرِيعُ لَا تُسَارَّ أَحَدًا

فِي مَجْلِسِكَ وَإِذَا غَضِبْتَ فَقُمْ وَلَا تَقْضِ وَأَنْتَ غَضَبَانٌ».

تو با کسی مخاصمه ای داری و بشکایت آمده ای؟ گفت: آری، حضرت فرمود: از نزد ما برو، زیرا رسول خدا (صل) نمی فرمود از اینکه یکی از طرفین دعوی بدون حضور دیگری میهمان قاضی باشد.

۳۲۳۷- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بین خود و دیگران انصاف

ورزد محتاج به داوری دیگری نخواهد بود. (زیرا که او خود داور خویش است).

۳۲۳۸- و از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله

عَلَيْهِ وَآلَهُ فرموده اند: هرگاه دو تن از تو تقاضای داوری کردند عجله در قضاوت مکن تا

از آن دیگری هم مطالبش را بشنوی، پس هرگاه چنین کردی (بحرف هر دو متخاصم

گوش کردی) آنگاه مطلب برای تو روشن می شود و می دانی که باید چه حکمی

بکفی، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس از این دستور کار داوری بر من بسیار آسان

شد و امری بر من در این خصوص مشکل نمی نمود، و رسول خدا صلی الله علیه و آله برای

او دعا کرد و عرض کرد: بارالها، امر قضاوت را بروی آسان ساز و وی را بر فروعاتش

آگاه کن.

۳۲۳۹- و امیر مؤمنان علیه السلام به شریع قاضی فرمود: ای شریع در مجلس

قضا با کسی زیرگوشی سخن مگو، هرگاه از جهتی ناراحت شدی و به غضب آمدی از

۳۲۴۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ أَنْ يَتَقَدَّمَ صَاحِبُ الْيَمِينِ فِي الْمَجْلِسِ بِالْكَلَامِ».

۳۲۴۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا تَقَدَّمْتَ مَعَ خَصْمٍ إِلَى وَالٍ أَوْ إِلَى قَاضٍ فَكُنْ عَنْ يَمِينِهِ - يَعْنِي عَنْ يَمِينِ الْخَصْمِ -».

۳۲۴۲- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: «مَنْ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيَسَاوِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَالنَّظَرِ فِي الْمَجْلِسِ».

۳۲۴۳- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُشْرِحُ: «يَا شَرِيحُ انْظُرْ إِلَى أَهْلِ الْمَعْبَدِ وَالْمَقْلِ وَالْأَصْطِهَاذِ، وَمَنْ يَدْفَعُ النَّاسَ مِنْ أَهْلِ التَّقْدَرَةِ وَالْيَسَارِ، وَمَنْ يُبْذِلِي بِأَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَى الْحُكَّامِ فَخُذْ لِلنَّاسِ بِحُقُوقِهِمْ مِنْهُمْ وَبِيعِ الْعِقَارَ

جای برخیز و در حال غضب و خشم داوری مکن.

۳۲۴۰- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین دستور داد که از دو تن متخاصم ابتدا آنکه در جانب راست مجلس قضا نشسته شروع به سخن کند و ادعای خود را بازگوید.

۳۲۴۱- حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: چون با طرف مرافعه خود بر حاکم یا قاضی وارد می شوی تو در سمت راست خصمت قرار گیر.

۳۲۴۲- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس متصدی امر قضا و داوری میان دو تن می شود باید در اشاره و نظر کردن به هر دو طرف متخاصم یکسان باشد یعنی برای هیچیک خصوصیتی در نشست و برخاست و تعارفات، فوق دیگری قائل نباشد.

۳۲۴۳- و امیرالمؤمنین علیه السلام به شریح فرمود: ای شریح بنگر کسانی که با داشتن تمکن در پرداخت بدهی تعلل می ورزند و وقت گذرانی و محاطه می نمایند و

وَالَّذِي يَرْتَابُنِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْظِلُ الْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَلَا عَقَارٌ وَلَا دَارٌ فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِ، وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَحْمِلُ النَّاسَ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا مَنْ وَزَعَهُمْ عَنِ الْبَاطِلِ، ثُمَّ وَأَسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ بَوَاحِيكَ وَمَنْطِقِيكَ وَمَجْلِسِيكَ حَتَّى لَا يَقْطَعَ قَرِيبُكَ فِي حَيْفِكَ وَلَا يَتَيَأَسَّ عَذُوكَ مِنْ عَذْلِكَ، وَرُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي مَعَ بَيِّنَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَثْبَتُ فِي الْقَضَاءِ، وَأَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ عَذُوكَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا مَجْلُوداً فِي حَدٍّ لَمْ

بزور متوسل شده و امروز و فردا کرده و بدهی خود را نمی پردازند برایشان سخت بگیر و بر آنها که تمکن دارند و نمی دهند یا کسانی که به حکام رشوه می دهند تا از پرداخت بدهی سرباز زنند، دار و درخت و اراضی آنها را در معرض فروش قرار ده زیرا من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: در صورتی که مسلمانی پرداخت بدهی خود را بتعویق انداخت در صورتی که آمادگی برای پرداخت داشته باشد این ستم است در حق مسلمان طلبکار، و هر کس که تهیدست بود و صاحب مال یا خانه یا اثاثیه ای هم نبود، راهی بر او نیست و باید طلبکار وی را مهلت دهد تا متمکن گردد. و فرمود: بدانکه مردم را بر حق وادار نمی کند مگر آنکه از باطل بازشان دارد. سپس فرمود میان مسلمانان بمساوات عمل کن از جهت خوشروئی و خوشگوئی و مصحبتی تا نزدیکان امید بیجا در تجاوزکاری تو نبندند، و بیگانگان و دشمنان هم از عدل تو مأیوس نشوند، [«وَرُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي مَعَ بَيِّنَةٍ»] رد قسم بر مدعی صاحب بینه کن این برخلاف مذهب شیعه است و اصل در مذهب ما آنست که مدعی پس از اقامه بینه مجبور به قسم نیست و شاید این حکم در صورتی باشد که صحت دلیل مورد تردید باشد، چنانکه جمله بعد که می فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْلَى لِلْعَمَى وَأَثْبَتُ فِي الْقَضَاءِ» این برای روشن شدن مورد تاریک حکم بهتر و برای اثبات حکم قوی تر است، مؤید آنست، یا اینکه در جمله سقطی واقع شده مثلاً «وَرُدَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي مَعَ عَدَمِ الْبَيِّنَةِ» بوده یعنی با نبودن شاهد]. و بدان که مسلمانان هر کدام نسبت به دیگری عادلند مگر آنکه در مورد حدی تازیانه خورده و توبه هم ننموده باشد یا آنکس که به شهادت دادن دروغ معروف شده

يُسَبِّ مِثْنَةً، أَوْ مَعْرُوفاً بِشَهَادَةِ الزُّورِ، أَوْ ظَنِيّاً، وَإِنَّاكَ وَالضُّجْرَ وَالشَّاذِي فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ الَّذِي أَوْجَبَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الْأَجْرَ وَأَحْسَنَ فِيهِ الذُّخْرَ لِمَنْ قَضَى بِالْحَقِّ، وَاجْتَلَى لِمَنْ ادَّعَى شُهُوداً غُيْباً أَمْداً بَيْنَهُمْ فَإِنْ أَخْضَرَهُمْ أَخَذَتْ لَهُ بِحَقِّهِ وَإِنْ لَمْ يُخْضِرْهُمْ أَوْجَبَتْ عَلَيْهِ الْقَضِيَّةَ، وَإِنَّاكَ أَنْ تُنْفِذَ حُكْمًا فِي قِصَاصٍ أَوْ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ النَّاسِ أَوْ حَقٍّ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيَّ، وَإِنَّاكَ أَنْ تَجْلِسَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ حَتَّى تَنْطَلِعَ شَيْئاً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

رَوَى ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْيَمْقَدَامِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

(بَابُ مَا يَجِبُ الْأَخْذُ فِيهِ بِظَاهِرِ الْحُكْمِ)

۳۲۴۴- فِي رَوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْبَيْتَةِ إِذَا أُقِيمَتْ عَلَى الْحَقِّ أَتَجِلُّ لِلْقَاضِي أَنْ

یا مورد گمان بد است و در موردش سوءظن دارند یا متهم است، و زنهار که از مجلس قضا خستگی نشان دهی و خود را ناراحت یابی، همان مجلسی که خداوند متعال برای آن پاداش قرار داده و بهترین ذخیره آخرت را برای کسی که بحق حکم راند مهیا ساخته است، و نیز دستور فرمود: برای کسی که شاهدانش غایبند مدتی معین کن تا حاضرشان کند و وقتی حاضر شدند تو خود حق را معین کرده و بستان و بصاحبش بازگردان و اگر حاضرشان نساخت پس بناچار حکم را برایشان مطابق موازین صادر نمای، بعد امام علیه السلام به شریح تذکر داد که مبدا حکمی در قصاص یا حدی از حدود مردم و یا حقی از حقوق الهی به اجرا گذاری جز اینکه قبلاً با من در میان گذاری، و نیز زنهار که با شکم گرمه در مجلس قضا بنشین، مگر چیزی بخوری، بیاری خدای متعال.

(در موردی که باید بظاهر حکم کرد)

۳۲۴۴- یونس بن عبدالرحمن از پاره ای از اساتیدش بازگو کرده که از امام صادق علیه السلام سؤال کردم اگر حقانیت مطلبی با بینه و شهود ثابت شد، آیا قاضی

يَقْضِي بِقَوْلِ الْبَيِّنَةِ؟ فَقَالَ: خَمْسَةُ أَشْيَاءَ يَجِبُ عَلَى النَّاسِ الْأَخْذُ فِيهَا بِظَاهِرِ الْحُكْمِ: الْوَلَايَاتُ، وَالْمَنَاحِكُ وَالذَّبَائِحُ، وَالشَّهَادَاتُ، وَالْأَنْسَابُ، فَإِذَا كَانَ ظَاهِرُ الرَّجُلِ طَاهِرًا مَأْمُونًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ بَاطِنِهِ».

* (بَابُ الْجَبَلِ فِي الْأَحْكَامِ) *

۳۲۴۵- فِي رِوَايَةِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ يَرْفَعُهُ «أَنَّ رَجُلًا حَلَفَ أَنْ يَرِنَ فَيْلًا؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يُدْخِلُ الْفَيْلَ سَفِينَةً ثُمَّ يَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مَبْلَغِ الْمَاءِ مِنَ السَّفِينَةِ فَيَعْلِمُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرِجُ الْفَيْلَ وَيُلْقِي فِي السَّفِينَةِ حَدِيدًا أَوْ صُفْرًا أَوْ مَا شَاءَ، فَإِذَا بَلَغَ الْمَوْضِعَ الَّذِي عَلَّمَ عَلَيْهِ أَخْرَجَهُ وَوَزَنَهُ».

حق دارد که بقول شهود ترتیب اثر دهد و حکم را صادر نماید؟ فرمود: پنج چیز است که باید بظاهر آن عمل کنند. ۱- الولایات (یعنی حق ولایت که خدا یا امام برای هر کس و یا ولی طفل قرار داده). ۲- والمناکح (یعنی مسأله زناشویی که بین مسلمانان مشهور است). ۳- ذبایح (یعنی حلال بودن کشتار مسلمان) ۴- شهادات (شهادت دادن بعضی از مسلمانان بر بعضی دیگر). ۵- أنساب (یعنی نسبت فرزندان به پدر و صاحب فراش مثلاً در ارث)، پس هرگاه ظاهر کسی پاک و مورد اطمینان بود شهادتش در حق دیگری جایز است و لازم نیست از ضمیر و باطنش جستجو نمائید.

* (چهاره جوئی در فهم حکم) *

۳۲۴۵- در روایت نضربن سُوید است که روایت را به معصوم می رساند که فرمود: مردی سوگند یاد کرده بود که فیل را وزن کند یعنی وزن آنرا معین سازد و نمی دانست چه کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله باو فرمود: فیل را به کشتی ببر و بنگر تا چه مقدار کشتی در آب فرو می رود و محلش را علامت بگذار، بعد فیل را از کشتی بیرون آور و آنقدر آهن یا فلزات دیگر مانند روی در آن بریز تا کشتی به همان اندازه در آب فرو رود آنگاه آن فلزات را بیرون آور و آنرا وزن کن (وزن فیل معلوم خواهد شد).

۳۲۴۶- وَ فِي رِوَايَةِ عُمَرُو بْنِ شُعْبَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ غَالِبِ الْأَسَدِيِّ رَفَعَ الْحَدِيثَ قَالَ «بَيْنَمَا رَجُلَانِ جَالِسَانِ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ إِذْ مَرَّ بِهِمَا رَجُلٌ مُقْبِدٌ، فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: إِنَّ لَمْ يَكُنْ فِي قَيْدِهِ كَذًا وَكَذَا فَأَمْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثًا، فَقَالَ الْآخَرُ: إِنَّ كَانَ فِيهِ كَمَا قُلْتَ فَأَمْرَأَتُهُ طَالِقٌ ثَلَاثًا، فَذَهَبَا إِلَى مَوْلَى الْعَبْدِ وَهُوَ الْمُقْبِدُ فَقَالَا لَهُ: إِنَّا حَلَفْنَا عَلَى كَذًا وَكَذَا فَعَلَّ قَيْدَ غُلامِكَ حَتَّى نُرْزَهُ، فَقَالَ مَوْلَى الْعَبْدِ: إِمْرَأَتُهُ طَالِقٌ إِنْ حَلَلْتُ قَيْدَ غُلامِي، فَأَرْفَعُوا إِلَى عُمَرَ فَقَضَوْا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ عُمَرُ: مَوْلَاهُ أَحَقُّ بِهِ إِذْهَبُوا بِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَعَلَّهُ يَكُونُ بِهِدٌ فِي هَذَا شَيْءٌ. فَأَتَوْا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَضَوْا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ: مَا أَهْوَنَ هَذَا، فَدَعَا بِجَفَّتِهِ وَأَمَرَ بِقَيْدِهِ فَشَدَّ فِيهِ خَيْطٌ وَأَدْخَلَ رِجْلَيْهِ وَالْقَيْدَ فِي الْجَفَّتَةِ، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهِ الْمَاءَ حَتَّى امْتَلَأَتْ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ارْفَعُوا الْقَيْدَ فَرَفَعُوا الْقَيْدَ حَتَّى أُخْرِجَ مِنَ الْمَاءِ

۳۲۴۶- در روایت عمرو بن شعبر از جعفر بن غالب اسدی که یکی از روایت می‌رساند گوید: دو تن از مسلمانان در زمان عمر بن خطاب همینطور که در کنار یکدیگر نشسته بودند مردی از جلویشان رد شد که پای در بند زنجیر داشت. یکی از آندو گفت: اگر وزن این زنجیر فلان مقدار نبود زوجه‌ام سه طلاقه باشد و دیگری نیز گفت: اگر آن مقدار که تو گفتی بود همسر من سه طلاقه باشد، پس هر دو نزد صاحب آن غلام فراری که در زنجیر بود رفتند و قصه خود را بازگفتند و گفتند: که ما هر دو چنین قسم خوردیم، این زنجیر را از پای غلام باز کن تا آنرا وزن کرده تکلیفمان روشن شود، مولای غلام نیز گفت: زوجه‌ام مطلقه باشد اگر این بند از غلام بگیرم، کار دشوار شد و حکایت را نزد خلیفه عمر بردند و چاره خواستند، عمر گفت: اختیار غلام با مولایش باشد حکم را نزد علی بن ابی طالب ببرید تا او چه دستور دهد شاید راهی را او در این مسأله بداند، پس نزد علی علیه السلام آمدند و قضیه را بازگفتند، حضرت فرمود: اینکه بسیار آسانست لاوک (طشت) و ریسمانی بیاورید، چون آوردند، فرمود: ریسمان را در یکی از حلقه‌های زنجیر کرده، ببندید بعد پای این مرد را با همان زنجیر در لاوک نهاده آب بر آن بریخت تا پر کرد بعد ریسمان را گرفته آهسته با زنجیر از آب

فَلَمَّا أُخْرِجَ نَقَصَ الْمَاءُ، ثُمَّ دَعَا بِزُبُرِ الْحَدِيدِ فَأَرْسَلَهُ فِي الْمَاءِ حَتَّى تَرَجَعَ الْمَاءُ إِلَى مَوْضِعِهِ وَالْقَيْدُ فِي الْمَاءِ ثُمَّ قَالَ: زِنُوا هَذَا الزُّبُرَ فَهُوَ وَزْنُهُ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِنَّمَا هَدَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مَعْرِفَةِ ذَلِكَ لِتُخَلِّصَ بِهِ النَّاسَ مِنْ أَهْكَامٍ مَنْ يُجِيزُ الطَّلَاقَ بِالْيَمِينِ.

۳۲۴۷- وَ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ عَائِدٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ مَمْلُوكَيْنِ مُفَوَّضَ إِلَيْهِمَا يَشْتَرِيَانِ وَيَبِيعَانِ بِأَمْوَالِ مَوَالِيهِمَا فَكَانَ بَيْنَهُمَا كَلَامٌ فَأَقْتَتَلَا فَخَرَجَ هَذَا يَتَعَلَّقُ إِلَى مَوْتِي هَذَا، وَهَذَا إِلَى مَوْتِي هَذَا وَهُمَا فِي الْقُوَّةِ

بیرون کشید و بنگریست آب تا چه حد در ظرف پائین آمده است آنوقت وزنه آهنی خواست و در آب لاوک نهاد تا آب به جای اول خود بازگشت (زمانی که قید و زنجیر در آب بود) بعد فرمود وزنه هایی که در آب نهاده اید معین کنید که آنقدر وزن زنجیر خواهد بود.

شیخ صدوق - ره - مؤلف این کتاب پس از نقل این قضیه گوید: مراد آن حضرت آن بود که راه رهایی از حکم کسانی که طلاق را به چنین سوگندها جایز می دانند مردم بیاموزد و الا طلاق به قسم اصلاً باطل بوده است.

شرح: «در مذهب ما طلاق به قسم باطل است و همچنین سه طلاق در یک مجلس و منظور تعیین وزن زنجیر در چنین شرائطی است نه مسأله صحت طلاق و عدم آن».

۳۲۴۷- احمد بن عائد از ابوسلمه روایت کند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد که دو مرد مملوک یعنی غلام زر خرید که هر یک از جانب ارباب خود در خرید و فروش اختیار تام داشتند و با مال اربابشان دادوستد می کردند میانشان نزاعی رخ داد و کار به زدو خورد کشید پس هر یک بسوی ارباب آن دیگری شتافت و غلامش را خریداری کرد یعنی این، غلام آن یک را و آن، غلام این یک را از صاحبانشان خریدند، و بعد هر یک گریبان دیگری را گرفت و گفت تو غلام منی،

سَوَاءٌ فَاشْتَرَى هَذَا مِنْ مَوْلَى هَذَا الْعَبْدِ وَذَهَبَ هَذَا فَاشْتَرَى هَذَا مِنْ مَوْلَاهُ، وَجَاءَ هَذَا وَأَخَذَ بِتَلْبِيبِ هَذَا وَأَخَذَ هَذَا بِتَلْبِيبِ هَذَا، وَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَنْتَ عَبْدِي قَدْ اشْتَرَيْتُكَ قَالَ: يُحْكَمُ بَيْنَهُمَا مِنْ حَيْثُ افْتَرَقَا فَيُذَرَّعُ الطَّرِيقُ فَأَيُّهُمَا كَانَ أَقْرَبَ فَأَلْذِي أَخَذَ فِيهِ هُوَ الَّذِي سَبَقَ الَّذِي هُوَ أَبْعَدُ، وَإِنْ كَانَا سَوَاءً فَهُمَا رَدٌّ عَلَى مَوَالِيهِمَا».

۳۲۴۸- وَفِي رِوَايَةِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: «اسْتَوْذَعَ رَجُلَانِ امْرَأَةً وَدَيْعَةً وَقَالَا لَهَا: لَا تَدْفَعِي إِلَى وَاحِدٍ مِنَّا حَتَّى نَجْتَمِعَ عِنْدَكَ، ثُمَّ انْظَلَقَا فَعَابَا قَبْجَاءَ أَحَدَهُمَا إِلَيْهَا وَقَالَ: أَعْطِينِي وَدَيْعَتِي فَإِنَّ صَاحِبِي قَدْ مَاتَ، فَأَبَتْ حَتَّى كَثُرَ اخْتِلَافُهُ إِلَيْهَا ثُمَّ أَصْطَلَتْهُ، ثُمَّ جَاءَ الْآخَرُ فَقَالَ: هَاتِي وَدَيْعَتِي، قَالَتْ: أَخَذَهَا صَاحِبُكَ وَذَكَرَ أَنَّكَ قَدُمْتَ فَارْتَفَعَا إِلَى عُمَرَ فَقَالَ لَهَا عُمَرُ: مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ ضَمِيتِ؟ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: اجْعَلْ عَلَيَّ السَّلَامَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ، فَقَالَ لَهُ: أَفْضِ

من تو را از صاحبت خریدم و دیگری نیز همین را گفت و او را زرخرید صاحب خویش دانست، اکنون تکلیف چیست؟ امام علیه السلام فرمود: از آنجائیکه حرکت کرده و بسوی ارباب یکدگر رفته اند اندازه گیری کنند هر کدام نزدیکتر بود معلوم است که معامله او زودتر انجام شده و حکم علیه دیگریست، و چنانچه راه میان هر دو یک اندازه بود هر دو معامله باطل است و هریک بنده ارباب اول خویش خواهد بود.

۳۲۴۸- در روایت ابراهیم بن محمد ثقفی است که گوید: دو مرد نزد بانویی ودیعه ای نهادند و گفتند به هیچیک از ما تنها مده مگر آنکه هر دو با هم باشیم، پس رفتند و غایب شدند و پس از چندی یکی از آن دو آمد و گفت رفیقم از دنیا رفت خواهش می کنم ودیعه ما را برگردان، زن نپذیرفت و رفت و آمد مرد نزد وی زیاد شد زن ناچار برای دفع شر ودیعه را باو داد. پس از آن دیگری پیدا شد و تقاضای رد ودیعه کرد، زن گفت: رفیق آمد و اظهار کرد که تو از دنیا رفته ای و آن را گرفت، دادخواهی را نزد عمر بردند. عمر بزن گفت: من نظری جز اینکه تو ضامنی نمی دهم. زن گفت: علی را بین ما حاکم قرار ده، عمر روبه علی علیه السلام کرده و گفت: تو

بَيْنَهُمَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْدَهَا وَقَدْ أَمَرْتُهَا أَلَّا تَدْفَعَهَا إِلَى وَاحِدٍ مِنْكُمَا حَتَّى تَجْتَمِعَا عِنْدَهَا فَأُتِنِي بِصَاحِبِكَ وَلَمْ يُصَمِّنْهَا، وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَرَادَا أَنْ يَذْهَبَا بِمَالِ الْمَرْأَةِ».

۳۲۴۹- وَ رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى عَهْدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارِيَتَانِ قَوْلَدَتَا جَمِيعاً فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ إِحْدَاهُمَا ابْنًا وَالْأُخْرَى ابْنَةً فَعَمَدَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنَةِ قَوْضَعَتِ ابْنَتَهَا فِي الْمَهْدِ الَّذِي كَانَ فِيهِ الْإِبْنُ وَأَخَذَتْ ابْنَهَا، فَقَالَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنَةِ: الْإِبْنُ ابْنِي، وَقَالَتْ صَاحِبَةُ الْإِبْنِ: الْإِبْنُ ابْنِي، فَتَحَاكَمَا إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَمَرَ أَنْ يُوزَنَ لِنِسْهُمَا، وَقَالَ: أَيْسُهُمَا كَانَتْ أَثْقَلَ لَبْنَا فَالْإِبْنُ لَهَا».

میان این دو حکم کن. علی علیه السلام فرمود: امانت اکنون نزد او موجود است (و بنا بر روایت کافی «امانت اکنون نزد من است» یعنی بفرض) ولی شرط شا این بوده که هر دو با هم مراجعه کنید و ودیعه را بستانید اکنون تو تنها هستی برو همراه دوستت بازگرد تا امانت را پس بگیری و الآن او به تو تنها بدهی ندارد و ضامن چیزی نیست. چون مرد مأیوس شد، بیرون رفت. امام علیه السلام فرمود: در نظر داشتند که مالی از این زن به یغما برند.

۳۲۴۹- عاصم بن حمید از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: در زمان امیرمؤمنان مردی دو کنیز داشت که هر دو حامله بودند و در یکشب زائیدند یکی پسر آورد و دیگری دختر، صاحب دختر، کودک خویش را با پسر آن دیگر عوض کرد و در گهواره او خوابانید و پسر را بجای دختر خود بُرد. سپس آنکه دختر زائیده بود ادعا کرد که فرزند من پسر بوده و کودک از آن من است و مادر پسر هم ادعا می کرد پسر مال من است و قضاوت را نزد علی علیه السلام بردند، حضرت فرمود: مقدار شیر هر بار هر کدام را وزن کنند، هر کدام از حیث وزن سنگینتر بود پسر از آن اوست.

۳۲۵۰- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَرَبَ رَجُلٌ رَجُلًا فِي هَامَتِهِ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَذَعَى الْمَضْرُوبُ أَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بَعَيْنَيْهِ شَيْئًا، وَأَنَّهُ لَا يَشُمُّ رَائِحَةً، وَأَنَّهُ قَدْ خَرَسَ فَلَا يَتَلَقَّى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ كَانَ صَادِقًا فَقَدْ وَجَّهَتْ لَهُ ثَلَاثُ دِيَابِ النَّفْسِ، فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ يَشْتَبِي ذَلِكَ مِنْهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُ صَادِقٌ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي عَيْنَيْهِ وَأَنَّهُ لَا يُبْصِرُ بِهِمَا فَإِنَّهُ يَشْتَبِي ذَلِكَ بِأَنْ يُقَالَ لَهُ: ارْقَعْ عَيْنَيْكَ إِلَى عَيْنِ الشَّمْسِ فَإِنْ كَانَ صَاحِبًا لَمْ يَتِمَّ لَكَ إِلَّا أَنْ يُغْمِضَ عَيْنَيْهِ وَإِنْ كَانَ صَادِقًا لَمْ يُبْصِرْ بِهِمَا وَبَقِيَتْ عَيْنَاهُ مَفْتُوحَتَيْنِ، وَأَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي خِيَاشِيمِهِ وَأَنَّهُ لَا يَشُمُّ رَائِحَةً فَإِنَّهُ يَشْتَبِي ذَلِكَ بِخُرَاقِ يُدْنِي مِنْ أَنْفِهِ فَإِنْ كَانَ صَاحِبًا وَصَلَتْ رَائِحَةُ الْخُرَاقِ إِلَى دِمَاجِهِ وَذَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَنَحَى بِرَأْسِهِ، وَأَمَّا مَا ادَّعَاهُ فِي لِسَانِهِ مِنَ الْخَرَسِ وَأَنَّهُ لَا يَتَلَقَّى فَإِنَّهُ يَشْتَبِي ذَلِكَ بِإِثْرَةِ تُضْرَبُ عَلَى لِسَانِهِ فَإِنْ كَانَ يَتَلَقَّى خَرَجَ الدَّمُ أَخْمَرَ، وَإِنْ كَانَ لَا يَتَلَقَّى خَرَجَ

۳۲۵۰- از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی در زمان امیرالمؤمنین بر سر شخصی کوبید و مرد مزبور ادعا کرد که بینائی اش را از دست داده است و بوی را نیز نمی شنود و زبانش هم از کار افتاده است و قدرت سخن گفتن نیز ندارد، امیرالمؤمنین فرمود: اگر راست بگوید باید سه بار دیه تمام بدو داده شود. پرسیدند از کجا روشن کنیم که او راستگو است یا خلاف می گوید؟ حضرت فرمود: اما اینکه ادعا می کند نمی بیند باین صورت مشخص می شود که باو بگوئید بخورشید بنگرد، اگر چشمانش سالم باشد نخواهد توانست به چشمه خورشید بنگرد مگر اینکه مرتب چشمانش برهم می خورد و چنانچه راست بگوید چشمانش بدون هیچگونه برهم خوردن به چشمه خورشید باز خواهد ماند، و اما اینکه ادعا کرده که بوی نمی شنود سوخته چخماق به بینی او نزدیک سازند چنانچه سالم باشد بوی سوختگی بدماغ او خواهد رسید و چشمانش اشک آلود خواهد گشت و سر خود را بناچار بسوی خواهد کشید، و اینکه گوید زبانش بند آمده و نمی تواند سخن بگوید، سوزنی بر زبان او بزنید اگر خون سرخ بیرون جست زبانش سالم است و اگر خون سیاه بیرون آمد

الدَّمُ أَسْوَدَ».

۳۲۵۱- وَ رَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «أَتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِجَارِيَةٍ فَشَهِدَ عَلَيْهَا شُهُودٌ أَنَّهَا بَغَتْ، وَ كَانَ مِنْ قِصَّتِهَا أَنَّهَا كَانَتْ يَتِيمَةً عِنْدَ رَجُلٍ وَ كَانَ لِلرَّجُلِ امْرَأَةٌ وَ كَانَ الرَّجُلُ كَثِيرًا مَا يَغِيبُ عَنْ أَهْلِهِ فَشَبَّتِ الْيَتِيمَةُ، وَ كَانَتْ جَمِيلَةً فَتَخَوَّفَتِ الْمَرْأَةُ أَنْ يَتَرَوَّجَهَا زَوْجُهَا إِذَا رَجَعَ إِلَى مَثَرِلِهِ فَذَعَتْ بِنِسْوَةٍ مِنْ جِيرَانِهَا فَأَمْسَكَتْهَا ثُمَّ اقْتَضَتْهَا بِإِصْبَعِهَا فَلَمَّا قَدِمَ زَوْجُهَا سَأَلَ امْرَأَتَهُ عَنِ الْيَتِيمَةِ، فَرَمَتْهَا بِالْفَاجِشَةِ وَ أَقَامَتِ الْبَيْتَةَ مِنْ جِيرَانِهَا عَلَى ذَلِكَ، قَالَ: فَزَفَعَ ذَلِكَ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَلَمْ يَذَرِ كَيْفَ يَقْضِي فِي ذَلِكَ، فَقَالَ لِلرَّجُلِ: إِذْهَبْ بِهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَتَوْا عَلَيْهِ وَ قَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ لِمَرْأَةِ الرَّجُلِ: أَلَيْكَ يَتِيمَةٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ هُوَ لَا جِيرَانِي يَشْهَدُونَ عَلَيْهَا بِمَا أَقُولُ، فَأَخْرَجَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّيْفَ مِنْ غَمْدِهِ وَ طَرَحَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَمَرَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنَ الشُّهُودِ، فَأَدْخِلَتْ بَيْتًا ثُمَّ

راست می گوید.

۳۲۵۱- سعد بن طریف از قول اصبع بن نباته روایت می کند که: دخترکی را به نزد عمر آوردند و شاهدان شهادت دادند که وی زنا داده است، و قصه از این قرار بود که این دخترک یتیم در خانه مردی که سرپرستی او را پذیرفته بود زندگی می کرد که زیاد به مسافرت می رفت، دختر یتیم بزرگ شد و چون زیباروی بود همسر مرد ترسید که چون شوهرش از سفر بازگردد او را بزنی بگیرد لذا تدبیری اندیشید و زنایی را از همسایگان بمنزل خویش دعوت کرد و دخترک را نگاه داشتند تا آن زن با انگشت خویش بکارت دخترک را برداشت، پس هنگامیکه شوهرش از سفر بازگشت از حال دختر پرسید، زن گفت: قصه اش اینست که زنا کرده است و همسایگان را شاهد آورد، و این قضیه را به نزد عمر بن الخطاب بردند، حکم مسأله برایش روشن نشد لذا به علی بن ابی طالب ارجاع نمود، او را نزد علی علیه السلام بردند و قصه را بازگفتند، حضرت از همسر آن مرد پرسید: آیا دلیلی بر این مدعا داری؟ زن گفت: آری، همسایگان همه شاهدند، حضرت شمشیر از غلاف بیرون کشید و در مقابل نهاد، آنگاه امر کرد

دَعَا بِمِرْأَةِ الرَّجُلِ فَأَدَارَهَا بِكُلِّ وَجْهِ فَأَبَتْ أَنْ تَزُولَ عَنْ قَوْلِهَا فَرَدَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي كَانَتْ فِيهِ، ثُمَّ دَعَا بِإِخْدَى الشُّهُودِ وَجَسَّ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَقَالَ لَهَا: أَتُعْرِفِينِي أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهَذَا سَيْفِي وَقَدْ قَالَتِ امْرَأَةُ الرَّجُلِ مَا قَالَتْ وَرَجَعَتْ إِلَى الْحَقِّ وَأَعْظَمْتُهَا الْأَمَانَ فَاصْذُقْنِي وَإِلَّا مَلَأْتُ سَيْفِي مِثْلَكَ، فَالْتَفَتَتِ الْمَرْأَةُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الْأَمَانَ عَلَى الصَّدْقِ؟ فَقَالَ لَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاصْذُقِي، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ مَا زَنَيْتِ الْبَيْتَةَ وَلَكِنَّ امْرَأَةَ الرَّجُلِ لَمَارَأَتْ حُسْتَهَا وَجَمَالَهَا وَهَيْئَتَهَا خَافَتْ فُسَادَ زَوْجِهَا فَتَقَتَّهَا الْمُسْكِرَ، وَدَعَتْنَا فَأَمْسَكْنَاهَا فَأَقْتَضَتْهَا بِإِصْبَعِيهَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ إِنَّا أَوَّلُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الشُّهُودِ إِلَّا دَانِيَالَ ثُمَّ حَدَّ الْمَرْأَةَ حَدَّ الْقَاذِبِ وَأَلَزَمَهَا وَمَنْ سَاعَدَهَا عَلَى اقْتِصَاصِ الْبَيْتَةِ

که هریک از شاهدان را به اطاق جداگانه ببرند، آنوقت عیال مرد را طلبید و از هر دری با وی سخن گفت و زن جز همان حرف اول را بازنگفت و هرچه غیر آنرا رد کرد، پس حضرت فرمان داد او را به اطاق اولش بازگردانند. بعد یکن دیگر از شاهدان را طلبید و خود به زانو نشست و روبرو به شاهد بخوده فرمود: آیا مرا می شناسی من علی بن ابی طالبم و این شمشیر من است؟ همسر آن مرد هرچه بود گفت، و به حق بازگشت و من او را امان دادم پس تو هم راست بگویی و الا شمشیرم را از خونت رنگین می سازم، زن روبرو به علی علیه السلام (یا به عمر) کرده گفت: یا امیرالمؤمنین راست را می گویم و امان می طلبم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: راست بگویی، زن گفت: نه بخدا سوگند این دخترک یتیم کار زشت نکرده است اما زن آن مرد چون جمال و قامت این دختر را دید بر شوهر خود ترسید مبادا به فساد افتد پس دختر را شراب نوشانید و وی را مست ساخت و ما را صدا زد تا او را نگاه داریم و خود با انگشت بکارت او را برداشت. سخن که به اینجا رسید علی علیه السلام صدا به تکبیر بلند کرد و دوبار الله اکبر گفت و فرمود: من اولین کسی هستم که پس از دانیال میان شاهدان جدائی افکندم، سپس زن را حد قذف (نسبت ناروای ناموسی به کسی دادن) زد و او و دیگر زنانرا که در این عمل زشت و جنایت شرکت کرده بودند به دادن چهارصد

المَهْرَ لَهَا أَرْبَع مِائَةِ دِرْهَمٍ، وَفَرَّقَ بَيْنَ التَّرَافِ وَزَوْجِهَا وَزَوْجَةُ الْيَتِيمَةِ، وَسَاقَ عَنْهُ
الْمَهْرَ إِلَيْهَا مِنْ مَالِهِ.

فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَحَدَّثْنَا يَا أَبَا الْحَسَنِ بِحَدِيثِ دَانِيَالَ الْيَتِيمِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ دَانِيَالَ كَانَ غُلَامًا يَتِيمًا لَا أَبَ لَهُ وَلَا أُمَّ، وَإِنَّ امْرَأَةً مِنْ
بَنِي إِسْرَائِيلَ عَجُوزًا ضَمَّتْهُ إِلَيْهَا وَرَبَّتْهُ وَإِنَّ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ لَهُ
قَاضِيَانِ، وَكَانَ لَهُ صَدِيقٌ وَكَانَ رَجُلًا صَالِحًا، وَكَانَتْ لَهُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ وَكَانَ
يَأْتِي الْمَلِكَ فَيَحَدِّثُهُ، فَاحْتَاجَ الْمَلِكُ إِلَى رَجُلٍ يَتَعَنَّهُ فِي بَعْضِ أُمُورِهِ فَقَالَ
لِلْقَاضِيَيْنِ: اخْتَارَا لِي رَجُلًا أَبْعَثُهُ فِي بَعْضِ أُمُورِي، فَقَالَا: فُلَانٌ، فَوَجَّهَهُ الْمَلِكُ،
فَقَالَ الرَّجُلُ لِلْقَاضِيَيْنِ أَوْصِيكُمَا بِامْرَأَتِي خَيْرًا، فَقَالَا: نَعَمْ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَكَانَ
الْقَاضِيَانِ يَأْتِيَانِ بَابَ الصَّدِيقِ فَمَشَقَا امْرَأَتَهُ قَرَاوِدَاهَا عَنْ نَفْسِهَا فَأَبَتْ عَلَيْهِمَا فَقَالَا

درهم مهر محکوم و ملزم ساخت، و زن و مرد را از هم جدا کرد، و دخترک را به همسری
آن مرد درآورده و از مال مرد برای او مهر قرار داد.

پس عمر بن الخطاب توضیح حدیث دانیال یتیم را از حضرتش تقاضا نمود و
حضرت فرمود: آری، دانیال کودک یتیمی بود که پدر و مادر نداشت و پیرزنی عجوز
کنالت و سرپرستی وی را بعهده گرفت و او را پرورش داد، و از سوی دیگر پادشاهی
از پادشاهان بنی اسرائیل دو قاضی داشت، و نیز دوستی بسیار صالح و نیکوروش داشت
که دارای زوجه‌ای بسیار زیبا بود و گاهگاه نزد پادشاه می‌آمد و با او صحبت
می‌داشت، تا اینکه پادشاه نیازمند به مردی شد که بتواند در بعضی از جاها امور را به
او بسپارد، از اینرو با آن دو تن قاضی این موضوع را در میان گذاشت و از آنها چنین
کسی را خواست. آنها هر دو یک‌زبان همان مرد صالح را معرفی کردند، پادشاه پذیرفت
و مرد صالح را بدان سوی فرستاد مرد در هنگام رفتن هر دو قاضی را بر مواظبت از
همسرش سفارش کرد، هر دو پذیرفتند و چون مرد رهسپار مقصد شد هر روز بمنزل آن‌مرد
گذر کرده احوال عیال وی را می‌پرسیدند و کم‌کم عشق آن زن در دل آن دو افتاد و
با وی در میان نهادند زن ایبا کرد و تندى نشان داد، بدو گفتند: اگر امتناع ورزی ما

لَهَا: إِنَّ لَمْ تَفْعَلِي شَهِدْنَا عَلَيْكَ عِنْدَ الْمَلِكِ بِالزَّنا لِيَرْجِمَكَ، فَقَالَتْ: إِفْعَلَا مَا شِئْتُمَا فَآتَيَا الْمَلِكَ، فَشَهِدَا عَلَيْهَا أَنَّهَا بَغَتْ وَكَانَ لَهَا ذِكْرٌ حَسَنٌ جَمِيلٌ، فَدَخَلَ الْمَلِكُ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ عَظِيمٌ اسْتَدَّ غَمُّهُ وَكَانَ بِنِهَا مُعْجَباً فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّ قَوْلَكُمَا مَقْبُولٌ فَأَجْلُوهَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ ارْجُمُوهَا، وَنَادَى فِي مَدِينَتِهِ اخْضُرُوا قَتْلَ فُلَانَةَ الْعَابِدَةِ فَإِنَّهَا قَدْ بَغَتْ وَقَدْ شَهِدَ عَلَيْهَا الْقَاضِيَانِ بِذَلِكَ فَأَكْثَرَ النَّاسُ الْقَوْلَ فِي ذَلِكَ فَقَالَ الْمَلِكُ لَوَظِيرِهِ: مَا عِنْدَكَ فِي هَذَا حِيلَةً؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدِي فِي هَذَا شَيْءٌ.

فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ رَكِبَ الْوَزِيرُ وَهُوَ آخِرُ أَيَّامِهَا، فَإِذَا هُوَ بِعِلْمَانِ غُرَاةٍ يَلْتَبُونَ، وَفِيهِمْ دَانِيَالُ فَقَالَ دَانِيَالُ: يَا مَعْشَرَ الصُّبْيَانِ تَعَالَوْا حَتَّى أَكُونَ أَنَا الْمَلِكُ وَتَكُونُ أَنْتَ يَا فُلَانُ فُلَانَةَ الْعَابِدَةِ وَتَكُونُ فُلَانُ وَفُلَانُ الْقَاضِيَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ عَلَيْهَا ثُمَّ جَمَعَ ثَرَاباً وَجَعَلَ سَيْفاً مِنْ قَصَبٍ، ثُمَّ قَالَ لِلْعِلْمَانِ: خُذُوا بِيَدِ هَذَا فَتَحْنُوهُ إِلَى

علیه تو شهادت بعملی منافی عفت نزد سلطان خواهم داد تا حکم رجم و سنگسار تورا صادر نماید، زن گفت: هر چه می خواهی انجام دهید، قاضیان نزد پادشاه رفته شهادت به زنا کاری آن زن دادند و او نیز نزد شاه دارای آبرو و حسن سیرت و رفتار پاک بود، شاه بسیار در فکر فرو رفت و اندوهش افزون شد چون بپاکی زن بسیار ایمان داشت بناچار به دو قاضی گفت: کلام شما مورد قبول است لکن سه روز مهلت دهید تا ترتیب رجم و سنگسار او را بدهم، و در شهرش جارجی ندا کرد که مردم برای رجم فلان زن پارسا در فلان روز گردآئید که قاضیان علیه او شهادت بزنا می محضنه داده اند و حرف در بین مردم منتشر شد و هر کس چیزی می گفت، پادشاه با وزیرش در مورد پیدا کردن چاره ای برای روشن شدن درستی و نادرستی این موضوع مشورت کرد، وزیر گفت: نه، بخدا سوگند که چاره و حیلۀ ای سراغ ندارم. این گذشت تا روز سوم شد و این آخرین روز مهلت بود که وزیر سوار شد و از کوچه ها می گذشت ناگهان چشمش بکودکانی افتاد که پابرنه مشغول بازی بودند و دانیال در میان آنها بود و با صدای بلند کودکان را خواند و گفت: بیائید تا من پادشاه شوم و به یکی دیگر گفت: تو آن زن پارسا باش و فلانی و فلانی آن دو قاضی شاهد، آنگاه خاکها را جمع کرد و بلندیدی

مَوْضِع كَذَا - وَالْوَزِيرُ وَاقِفٌ - وَخُذُوا هَذَا فَتَحُوهُ إِلَى مَوْضِع كَذَا، ثُمَّ دَعَا بِأَحَدِهِمَا فَقَالَ: قُلْ حَقًّا فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَقُلْ حَقًّا قَتَلْتُكَ، قَالَ: نَعَمْ - وَالْوَزِيرُ يَسْمَعُ - فَقَالَ لَهُ: بِمَ تَشْهَدُ عَلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: أَشْهَدُ أَنَّهَا زَنْتٌ، قَالَ: فِي أَيِّ يَوْمٍ؟ قَالَ: فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فِي أَيِّ وَقْتٍ؟ قَالَ: فِي وَقْتٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فِي أَيِّ مَوْضِعٍ؟ قَالَ: فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: مَعَ مَنْ؟ قَالَ: مَعَ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، فَقَالَ: رُدُّوا هَذَا إِلَى مَكَانِهِ، وَهَاتُوا الْآخَرَ، فَرَدُّوهُ وَجَاوُوا بِالْآخِرِ فَسَأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ فَخَالَفَ صَاحِبَهُ فِي الْقَوْلِ، فَقَالَ دَانِيَالُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ شَهِدَا عَلَيْهِمَا بِزُورٍ، ثُمَّ نَادَى فِي الْعِلْمَانِ أَنَّ الْقَاضِيَيْنِ شَهِدَا عَلَى فُلَانَةٍ بِالزُّورِ فَأَخْضَرُوا قَتْلَهُمَا، فَذَهَبَ الْوَزِيرُ إِلَى الْمَلِكِ مُبَادِرًا فَأَخْبَرَهُ بِالْخَبَرِ فَبَعَثَ الْمَلِكُ إِلَى الْقَاضِيَيْنِ فَأَخْضَرَهُمَا ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا، وَفَعَلَ بِهِمَا كَمَا فَعَلَ دَانِيَالُ بِالْعُلَمَاءِ فَاخْتَلَفَا كَمَا اخْتَلَفَا، فَنَادَى فِي

بساخت و از چوب نی شمشیری در دست گرفت و بکودکان گفت: دست این (آنکه قاضی شده) را بگیرید و در گوشه ای پنهانش سازید - و شخص وزیر اکنون ناظر قضیه است - و باز دستور داد آن قاضی دیگر را هم در جای دیگری پنهان نمودند. آنگاه یکی از آن دو را خواست و گفت: تو باید راست بگویی و الا گردنت را با این شمشیر خواهم زد، گفت: راست خواهم گفت - وزیر اکنون مشغول شنیدن است - دانیال گفت: به چه شهادت می دهی بر این زن؟ گفت: شهادت می دهم که زنا داده است. گفت: در چه روز؟ جواب داد: در فلان روز و فلان ساعت، پرسید: در کجا؟ گفت: در فلانجا و فلان محل، پرسید: با چه کسی؟ گفت: با فلانی پسر فلانی، دستور داد او را به جای خویش بازگردانید و دیگری را حاضر کنید او را به مکان اول برده و دیگری را آوردند پس سؤالات را یکی پس از دیگری از این دو می نمود و جوابها مخالف هم بود و همه شنیدند و دانیال فریاد زد «الله اکبر، الله اکبر» اینان شهادت بدروغ دادند، سپس دانیال در میان کودکان فریاد زد که: «قاضیان شهادت دروغ درباره آن زن داده اند فردا همه برای سیاست قاضیان دروغگو حاضر شوید»، وزیر که این ماجری را دید خود را به سلطان رسانید و قصه را از ابتدا تا انتها برای سلطان بازگو

الناس وَأَمَرَ بِقَتْلِهِمَا».

۳۲۵۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وُجِدَ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ رَجُلٌ مَذْبُوحٌ فِي خُرْبَةٍ وَهَنَّاكَ رَجُلٌ بِيَدِهِ سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالدِّمِّ فَأُخِذَ لِيُؤْتَى بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْرَأَهُ أَنَّهُ قَتَلَهُ، فَاسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُمْ: خَلُّوا عَنْ هَذَا فَإِنَّا قَاتِلُ صَاحِبِكُمْ فَأُخِذَ أَيْضاً وَأُتِيَ بِهِ مَعَ صَاحِبِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا دَخَلُوا قَصُّوا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ لِلأَوَّلِ: مَا حَمَلَكَ عَلَى الْإِفْرَارِ؟ قَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي رَجُلٌ قَضَابٌ وَقَدْ كُنْتُ ذَبَحْتُ شاةً بِجَنْبِ الْخُرْبَةِ فَأَعْبَجَنِي الْبَوْلُ، فَدَخَلْتُ الْخُرْبَةَ وَبِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالدِّمِّ فَأَخَذَنِي هَوْلًا وَقَالُوا: أَنْتَ قَتَلْتَ صَاحِبَنَا، فَقُلْتُ: مَا يُغْنِي عَنِّي الْإِنْكَارُ شَيْئاً وَهَهُنَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ وَأَنَا بِيَدِي سِكِّينٌ مُلَطَّخٌ بِالدِّمِّ فَأَقْرَرْتُ لَهُمْ أَنِّي قَتَلْتُهُ فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْآخِرِ: مَا

کرد، پادشاه نیز قاضیان را حاضر ساخت و همانطور آنها را از هم جدا کرد و تک تک باز پرسى نمود و کذب آنها ظاهر شد و امر کرد تا هر دورا بکشند.

۳۲۵۲- امام باقر علیه السلام فرمود: در زمان حکومت امیر مؤمنان علیه السلام جسد کشته ای را در خرابه ای یافتند در جایی که مردی با کارد خونین بر بالین او بود وی را دستگیر کردند تا نزد علی علیه السلام بیاورند و مرد هم گفت: من کشته ام در این هنگام شخص دیگری از راه رسید و گفت: این مرد را رها کنید، قاتل این کشته منم، او را هم دستگیر کردند و هر دورا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند، و تمام قصه را بازگفتند، حضرت ببرد اولى گفت: چه چیز سبب شد که تو اقرار بکشتن او کردی؟ گفت: یا علی من مردی قصابم، در کنار خرابه گوسفندی ذبح کردم و به خرابه رفتم تا برای قضای حاجت بول کنم که مصادف با این قضیه شدم و با در دست داشتن کارد خونین و وضع ظاهر هم هیچ چاره ای نداشتم و فایده ای در انکار نمی دیدم. ناچار شدم بگویم کار من است (تا از آزار قبل از اثبات جنایت درامان باشم). حضرت روبه دیگری کرده گفت: تو چه می گوئی؟ جواب داد: من او را کشته ام، حضرت فرمود: داورى را نزد پسر من حسن ببرید تا او چه حکم کند، نزد حضرت مجتبی علیه السلام

تَقُولُ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا قَتَلْتُهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذْهَبُوا إِلَى الْحَسَنِ ابْنِي لِيَتَحَكَّمَ بَيْنَكُمَا، فَذَهَبُوا إِلَيْهِ وَقَصَّوْا عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا هَذَا فَإِنَّ كَانَ قَدْ قَتَلَ رَجُلًا فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمَا شَيْءٌ وَتُخْرَجُ الدِّيَّةُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ لِوَرَثَةِ الْمَقْتُولِ».

۳۲۵۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تُؤَقِّي رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَخَلَّفَ ابْنًا وَعَبْدًا فَادَّعَى كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنَّهُ الْإِبْنُ وَأَنَّ الْآخَرَ عَبْدٌ لَهُ، فَأَتَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَحَاكَمَا إِلَيْهِ فَأَمَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَتَّقَبَ فِي حَائِطِ الْمَسْجِدِ ثُثْبَيْنِ، ثُمَّ أَمَرَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنْ يُدْخِلَ رَأْسَهُ فِي ثَقْبٍ فَقَعَلَا، ثُمَّ قَالَ: يَا قَتِيلُ جَرِّدِ السَّيْفَ وَأَمْسِرْ إِلَيْهِ لَا تَفْعَلْ مَا لَعَنَكَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ:

رفته، واقعه را باز گفتند. فرمود: مرد اول که گناهی ندارد، اما قاتل، چون همانطور که یکی را کشته است دیگری را هم از مرگ نجات داده و خداوند هم می فرماید: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر کس کسی را از مرگ نجات دهد مانند آنست که همه مردم را نجات داده است، پس بر هیچ یک از این دو چیزی نیست و از بیت المال دیه مقتول به اولیاء وی پرداخت شود.

شرح: «الْبَتَّةَ چون طبق قواعد، حق قصاص برای ولی دَم باقی است باید روایت را حل بر این کرد که ولی دم راضی به دیه شده باشد».

۳۲۵۳- و امام باقر علیه السلام فرمود: «در زمان علی علیه السلام مردی از دنیا رفت و یک پسر و یک غلام زر خرید از خود باقی گذاشت. پس از مرگ وی هر یک ادعا کردند که او فرزند و دیگری غلام او می باشد، پس به دادخواهی به نزد علی علیه السلام شدند، حضرت فرمود: در دیوار مسجد دو سوراخ به اندازه بیرون کردن سر هر یک باز کنند، بعد دستور فرمود هر یک سر خود را از سوراخی بیرون کنند، آنگاه به قنبر غلام خود فرمود: شمشیر خود را از غلاف بیرون کش (و آهسته و پنهانی به او گفت: امری که می کنم انجام مده) آنگاه فرمان داد: بزن گردن غلام را، غلام پس از

اَضْرَبَ عُنُقَ الْعَبْدِ، قَالَ: فَتَحَى الْعَبْدُ رَأْسَهُ فَأَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلْآخَرِ: أَنْتَ الْإِبْنُ، وَقَدْ أَعْتَقْتَ هَذَا وَجَعَلْتَهُ مَوْتَى لَكَ».

۳۲۵۴- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِامْرَأَةٍ تَزَوَّجَهَا شَيْخٌ فَلَمَّا أَنْ وَقَعَهَا مَاتَ عَلَى بَطْنِهَا، فَجَاءَتْ بِوَلَدٍ فَادَّعَى بَثْوَهُ أَنَّهَا فَجَرَتْ وَتَشَاهَدُوا عَلَيْهَا فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَمَرُّوا بِهَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَتْ: يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي مَظْلُومَةٌ وَهَذِهِ حُجَّتِي، فَقَالَ: هَاتِي حُجَّتَكَ، فَدَفَعَتْ إِلَيْهِ كِتَابًا فَقَرَأَهُ، فَقَالَ: هَذِهِ الْمَرْأَةُ تُعَلِّمُكُمْ يَوْمَ تَزَوَّجَهَا وَيَوْمَ وَقَعَهَا وَكَيْفَ كَانَ جَمَاعَةُ لَهَا رُذُودُ الْمَرْأَةِ، فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَدِ دَعَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِبَعْضِيَانِ يَلْعَبُونَ أَثْرَابَ وَفِيهِمْ ابْنُهَا، فَقَالَ لَهُمْ: ائْبُوا، فَلَعَبُوا حَتَّى إِذَا أَلْهَاهُمُ اللَّعْبُ فَصَاحَ بِهِمْ فَقَامُوا وَقَامَ

شنیدن این کلام فوری سرخود را کشید و بدرون برد و غلام بودنش ثابت گشت، پس حضرت امیر علیه السلام به پسر فرمود من از ریختن خون این مرد گذشتم و این غلام را بتوبه بخشیدم.

۳۲۵۴- سعد بن طریف (که عامی می باشد) از اصبع بن نباته نقل کرده که زنی را نزد عمر آوردند که با پیرمردی ازدواج کرده بود و پیرمرد هنگام همبستری، روی سینه زن جان سپرده، و آن زن پس از حمل پسری آورده بود و اولاد مرد متوفی مدعی بودند که این پسر اولاد پدر آنها نیست و شاهدانی بر این جریان معرفی کردند. عمر امر کرد که زن را سنگسار کنند، در راه به امیرالمؤمنین علیه السلام برخوردند زن به علی علیه السلام رو کرده گفت: یا علی بمن ظلم شده و این دلیل منست، حضرت فرمود: آن چیست؟ زن نامه ای به حضرت داده آنرا بخواند و فرمود: این زن شما را از روز تزویج و وقت مواقعه و چگونگی همبستری زوجش و همه قضیه آگاه می کند، اکنون او را بازگردانید، چون فردای آنروز شد حضرت آن کودک و سایر همسالانش را گردآورد و دستور داد نشسته بازی کنند و چون گرم بازی شدند صدا زد برخیزید و بایستید همگی برخاسته، ایستادند جز آن کودک که دستهای خود را بر زمین نهاد و بکمک دستها

الْغُلَامُ الَّذِي هُوَ ابْنُ الْمَرْأَةِ مُتَّكِئًا عَلَى رَأْسِهِ، فَدَعَا بِهِ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْرَتَهُ مِنْ أَبِيهِ، وَجَلَدَ إِخْوَتَهُ الْمُفْتَرِينَ حَدًّا حَدًّا، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ، كَيْفَ صَنَعْتَ؟ قَالَ: عَرَفْتُ ضَعْفَ الشَّيْخِ فِي تَكْأُفِ الْغُلَامِ عَلَى رَأْسِهِ».

۳۲۵۵- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْمَسْجِدَ فَاسْتَقْبَلَهُ شَابٌّ وَهُوَ يَتَكَبَّرُ وَحَوْلَهُ قَوْمٌ يُسَكِّنُونَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَبْكَاكَ؟ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ شَرِيحًا قَضَى عَلَيَّ بِقَضِيَّةٍ مَا أَذْرِي مَا هِيَ إِنْ هُوَ لَا يَتَّقِرُ خَرَجُوا بِأَبِي مَعَهُمْ فِي سَفَرِهِمْ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرْجِعْ أَبِي فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ، فَقَالُوا: مَاتَ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا: مَا تَرَكَ مَالًا فَقَدَّمْتُهُمْ إِلَى شَرِيحٍ فَاسْتَخْلَفَهُمْ، وَقَدْ عَلِمْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّ أَبِي خَرَجَ وَمَعَهُ مَالٌ كَثِيرٌ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ارْجِعُوا فَرَدُّوهُمُ جَمِيعًا وَالْفَتَى مَعَهُمْ إِلَى شَرِيحٍ، فَقَالَ لَهُ: يَا شَرِيحُ كَيْفَ قَضَيْتَ بَيْنَ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ادْعُ هَذَا الْغُلَامَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفَرِّ

برخواست. پس حضرت اقوامش را خواست و او را جزیه و ارثان نمود و برادران او را که افترا به آن زن زده بودن حد مفتوی زد، پس عمر پرسید: شما از کجا این مطلب را دانستید و این کار را کردید؟ فرمود: ضعف پدر را در برخاستن کودکش از زمین بکمک دستپایش، دیدم و شناختم.

شرح: «البته عمل امیرالمؤمنین علیه السلام برای آن بود که راهی برای سقوط حکم پیدا کند و آن شبهه ای بود که از جهت ضعف آن فرزند بدست آورد تا قول او را با اعتبار خارجی تقویت کند و ایجاد شبهه نماید».

۳۲۵۵- و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: علی علیه السلام وارد مسجد شد، با جوانی روبرو شد که در حال گریستن بود و عذّه ای او را ساکت می کردند، حضرت پرسید: چرا گریه می کنی؟ گفت: یا علی، شریح قاضی حکمی کرده که من نمی دانم با آن چه کنم؟ پدر من با جماعتی به سفر رفت و همگی آنها سالم از سفر بازگشتند و پدرم بازنگشت، من سراغ پدرم را از آنها گرفتم گفتند: در راه فوت کرد، از اموالش پرسیدم گفتند: چیزی باقی نگذاشت، من آنها را نزد شریح بردم شریح

أَنَّهُمْ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ وَأَبُوهُ مَعَهُمْ فَرَجَعُوا وَلَمْ يَرَ جِيعَ أَبِيهِ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْ مَالِهِ فَقَالُوا: مَا خَلَّفَ شَيْئًا، فَقُلْتُ لِلْفَتَى: هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ عَلَى مَا تَدَّعِي؟ فَقَالَ: لَا، فَاسْتَحْلَفْتُهُمْ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَرِيحُ هَيْهَاتَ هَكَذَا تَحْكُمُ فِي مِثْلِ هَذَا، فَقَالَ: كَيْفَ هَذَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَرِيحُ وَاللَّهِ لَا أُحْكَمَنَّ فِيهِمْ بِحُكْمٍ مَا حَكَمَ بِهِ خَلْقٌ قَبْلِي إِلَّا دَاوُدُ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا قَتِيرُ ادْعُ لِي شُرْطَةَ الْخَمِيسِ فَدَعَاهُمْ فَوَكَّلَ بِهِمْ بِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ رَجُلًا مِنَ الشُّرْطَةِ، ثُمَّ نَظَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وُجُوهِهِمْ، فَقَالَ: مَاذَا تَقُولُونَ؟ أَتَقُولُونَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ بِأَبٍ هَذَا الْفَتَى إِنِّي إِذَا لَجَاهِلٌ، ثُمَّ قَالَ: فَارْقُوهُمْ وَغَطُّوا رُؤُوسَهُمْ، فَفُرِقَ بَيْنَهُمْ وَأَقِيمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى أَسْطُوَانَةٍ مِنْ أَسَاطِينِ

هم ایشان را قسم داد، همگی قسم یاد کردند و من می دانم که پدرم هنگام رفتن مال بسیاری بهمراه داشت. حضرت فرمود: همه را بازگردانید نزد شریح، در حالیکه جوان هم با آنها بود، حضرت پرسید چگونه میان اینها حکم نمودی؟ جواب داد: یاعلی، این جوان ادعا کرد که این جماعت با پدرش بسفر رفته و همه بازگشته اند جز پدر او، از آنها سؤال کردم گفتند: از دنیا رفت، از اموالش پرسیدم، گفتند: چیزی باقی نگذاشت، به جوان گفتم تو شاهی داری یا دلیلی با تو هست که پدرت مالی داشته است؟ گفت: نه، من آنها را قسم دادم همگی قسم خوردند که مالی نداشته است، حضرت (ع) فرمود: هیهات!! در چنین قضیه ای اینطور حکم می کنند؟ شریح پرسید: پس چگونه باید حکم کرد؟ حضرت فرمود: من به زودی حکمی می کنم میان آنان که تاکنون جز داود پیغمبر (ع) چنان حکمی نکرده باشد، بعد فرمود: ای قنبر مأمورین مخصوص را خبر کن و هر یک از این افراد را به یکی از آنها بسیار قنبر فرمان را اجرا و بر هر یکتن از آنان یک مأمور مسلح گماشت. سپس حضرت رو به آنان کرده فرمود: چه می گوئید؟ آیا فکر می کنید من نمی دانم با پدر این جوان چه کرده اید؟ اگر چنین باشد که من سخت کوتاه فکر خواهم بود، آنگاه فرمود: آنها را از یکدیگر جدا کنید و چشمانشان را ببندید همین کار را کردند و هر یک را در پشت و یا کنار یکی از ستونهای مسجد نگه داشتند

الْمَسْجِدِ وَرُؤُوسَهُمْ مُغَطَّاءٌ بِثِيَابِهِمْ، ثُمَّ دَعَا بِعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ كَاتِبِهِ، فَقَالَ: هَاتِ صَحِيفَةً وَدَوَاةً، وَجَلَسَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ، وَاجْتَمَعَ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقَالَ: إِذَا أَنَا كَبَّرْتُ فَكَبِّرُوا، ثُمَّ قَالَ لِلنَّاسِ: أَفْرِجُوا، ثُمَّ دَعَا بِوَاجِدٍ مِنْهُمْ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ لِعُبَيْدِ اللَّهِ: اكْتُبْ إِقْرَارَهُ وَمَا يَقُولُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْهِ بِالسُّؤَالِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: فِي أَيِّ يَوْمٍ خَرَجْتُمْ مِنْ مَنَازِلِكُمْ وَأَبُو هَذَا الْفَتَى مَعَكُمْ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: فِي يَوْمٍ كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: وَفِي أَيِّ شَهْرِ؟ فَقَالَ: فِي شَهْرِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَإِلَى أَيِّ بَلَدٍ تَخْرُجُونَ مِنْ سَفَرِكُمْ حِينَ مَاتَ أَبُو هَذَا الْفَتَى؟ قَالَ: إِلَى مَوْضِعٍ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَفِي أَيِّ مَنَزِلٍ؟ قَالَ: فِي مَنَزِلِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، قَالَ: وَمَا كَانَ مِنْ مَرَضِهِ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: وَكَمْ يَوْمًا مَرَضَ؟ قَالَ: كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، قَالَ: فَمَنْ كَانَ يُعْرِضُهُ؟ وَفِي أَيِّ يَوْمٍ مَاتَ؟ وَمَنْ غَسَلَهُ؟ وَأَيْنَ غَسَلَهُ؟ وَمَنْ كَفَّنَهُ؟ وَبِمَا كَفَّنْتُمُوهُ؟ وَمَنْ صَلَّى عَلَيْهِ؟ وَمَنْ نَزَلَ قَبْرَهُ؟ فَلَمَّا سَأَلَهُ عَنْ

و سرو صورتشان را با لباسهایشان پوشانند. آنگاه کاتب خویش عبیدالله بن ابی رافع را طلبید و فرمود: دوات و کاغذی حاضر ساز، و خود در محل قضا و کرسی داوری قرار گرفت. مردم در اطرافش گرد آمده بودند. حضرت فرمود: هرگاه من تکبیر گفتم شما هم بگوئید، سپس مردم فرمود: راه را باز کنید، و بعد یکتی از آنان را صدا زد و در مقابل خود نشاند رویش را باز نمود و به عبیدالله بن ابی رافع گفت: آنچه او اقرار می کند بنویس. بعد سؤالات را شروع کرده پرسید: هنگامی که با پدر این جوان از منزل خارج شدید چه روزی بود؟ مرد گفت: در فلان روز و فلان ساعت، فرمود در چه ماهی بود؟ گفت: در فلان ماه، فرمود: تا کجا رسیده بودید که مرگ او فرا رسید؟ گفت: در فلان مکان، فرمود: در کدامین منزل؟ گفت: در خانه فلان بن فلان، فرمود: مرضش چه بود؟ جواب داد: فلان بیماری یا درد. فرمود: چند روز مرضش طول کشید؟ گفت: این مدت. چه کسی پرستاری او را میکرد و در چه روزی مُرد؟ چه کسی او را غسل داد؟ چه کسی او را کفن کرد؟ چه کفنی بر او پوشانند؟ چه کسی بر او نماز خواند؟ و چه کسی او را در قبر نهاد؟ بعد از شنیدن جواب این سؤاها

جَمِيعَ مَا يُرِيدُ كَبَّرَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَبَّرَ النَّاسُ مَعَهُ، فَأَرْسَلَتْ أُولَئِكَ الْبَاقُونَ وَلَمْ يَشْكُوا أَنَّ صَاحِبَهُمْ قَدْ أَقْرَأَ عَلَيْهِمْ وَعَلَى نَفْسِهِ، فَأَمَرَ أَنْ يُغَطَّى رَأْسُهُ، وَأَنْ يَنْظَلِقُوا بِهِ إِلَى الْحَبْسِ.

ثُمَّ دَعَا بِآخَرٍ فَأَجْلَسَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَكَشَفَ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ قَالَ: كَلَّا زَعَمْتَ أَنِّي لَا أَعْلَمُ مَا صَنَعْتُمْ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا أَنَا إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ الْقَوْمِ وَلَقَدْ كُنْتُ كَارِهَا لِقَائِهِ فَأَقْرَأَ، ثُمَّ دَعَا بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ فَكُلُّهُمْ يَقْرَأُ بِالْقَتْلِ وَأَخْذِ الْمَالِ، ثُمَّ رَدَّ الَّذِي كَانَ أَمَرِي بِهِ إِلَى السَّجْنِ فَأَقْرَأَ أَيْضًا فَأَلْزَمَهُمُ الْمَالَ وَالْدَّمَ.

فَقَالَ شَرِيحٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَيْفَ كَانَ حُكْمُ دَاوُدَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ دَاوُدَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِغِلْمَةٍ يَلْعَبُونَ وَيُنَادُونَ بِقَضُوءِهِمْ بِغَضًا: مَاتَ الذِّينُ، فَدَعَا مِنْهُمْ غُلَامًا فَقَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: اسْمِي مَاتَ الذِّينُ. فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ:

حضرت علی علیه السلام تکبیر گفت و همه حاضران تکبیر گفتند. از این ماجرا همسفران دیگر همه بشک افتادند و فکر کردند که آنچه اتفاق افتاده، رفیقشان همه را گفته و راز آشکار شده است و علیه خود و ایشان اقرار کرده پس حضرت فرمود: سرو روی او را بپوشانید و به بازداشتگاه اولش ببرید؛ آنگاه یکی دیگر از آنها را طلبید و در مقابل خود نشانید و روی او را باز کرد، و فرمود: تو فکر می کنی که من از ماجرا آگاه نیستم، گفت: یا امیرالمؤمنین من یکی از این جماعت بودم و کشتنش را هم خوش نداشتم، و بدین کلام اقرار کرد. بعد حضرت یکی یکی را خواست و همه اقرار کردند که او را کشته اند، سپس حضرت همه مال را گرفت و اولین کسی که بازداشت شده بود و اقرار نکرده بود نیز اقرار کرد. خونهای مقتول و اموالش را از ایشان بستند و بصاحبانش داد.

شریح توضیح قضیه داود علیه السلام را از حضرت خواست و حضرت (ع) فرمود: داود پیغمبر بکود کافی در راه گذر کرد که به بازی مشغول بودند و بعضی اسم دیگری را «مات الذین» صدا می زد، حضرت داود (ع) آن طفل را که بدین نام خوانده می شد صدا زد و گفت: نام تو چیست؟ گفت: مات الذین، داود پرسید چه کسی بر

عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ سَمَّاكَ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ قَالَ: أُمِّي، فَأَنْطَلِقَ إِلَى أُمِّهِ، فَقَالَ: يَا امْرَأَةُ مَا اسْمُ ابْنِكَ هَذَا؟ قَالَتْ: مَاتَ الدِّينُ، فَقَالَ لَهَا: وَمَنْ سَمَّاَهُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟ قَالَتْ: أَبُوهُ، قَالَ: وَكَيْفَ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَتْ: إِنَّ أَبَاهُ خَرَجَ فِي سَفَرٍ لَهُ وَمَعَهُ قَوْمٌ وَهَذَا الصَّبِيُّ حَبْلٌ فِي بَطْنِي، فَأَنْصَرَفَ الْقَوْمُ وَلَمْ يَنْصَرِفْ زَوْجِي، فَسَأَلْتُهُمْ عَنْهُ فَقَالُوا: مَاتَ، قُلْتُ: أَيْنَ مَاتَ رَجُلٌ؟ قَالُوا: لَمْ يُخْلِفْ مَالًا، قُلْتُ: أَوْصَاكُمْ بِوَصِيَّةٍ؟ قَالُوا: نَعَمْ رَزَعَمَ أَنْتَ حَبْلِي فَمَا وَلَدْتَ مِنْ وَلَدٍ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى فَسَمَّيْهِ مَاتَ الدِّينُ فَسَمَّيْتُهُ، فَقَالَ: أَتَعْرِفِينَ الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا خَرَجُوا مَعَ زَوْجِكَ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَحْيَاءُ هُمْ أَمْ أَمْوَاتٌ؟ قَالَتْ: بَلَّ أَحْيَاءُ، قَالَ: فَأَنْطَلِقِي بِنَا إِلَيْهِمْ ثُمَّ مَضَى مَعَهَا فَاسْتَخْرَجَهُمْ مِنْ مَنَازِلِهِمْ فَحَكَمَ بَيْنَهُمْ بِهَذَا الْحُكْمِ فَثَبَّتَ عَلَيْهِمُ الْمَالَ وَالْدِّنَ، ثُمَّ قَالَ لِلْمَرْأَةِ: سَمِّي ابْنَكَ هَذَا عَاشَرَ الدِّينِ.

تو این نام را نهاده است؟ گفتم: مادرم، داود به مادرش مراجعه کرده گفت: اسم فرزندان چیست؟ جواب داد: مات الدین، فرمود: چه کسی این اسم را برای او انتخاب کرده گفت: پدرش، پرسید چرا؟ زن گفت: پدر این کودک در حالیکه من او را حامله بودم با رفقاییش بسفر رفت، جماعت برگشتند و پدر این کودک نیامد، و چون جویای حال او شدم گفتند: از دنیا رفت، گفتم: اموالش چه شد؟ گفتند: مالی باقی نگذاشت، پرسیدم آیا وصیتی کرد؟ گفتند: آری، گمان داشت که آبستن هستی، وصیت کرد چنانچه خدا فرزندی از عیالم بمن داد، به او بگوئید نامش را چه دختر باشد چه پسر «مات الدین» بگذارد و من نام این فرزند را بنابه وصیت پدرش مات الدین نهادم، داود علیه السلام از زن سؤال کرد: آیا رفقاییش را که با او همسفر بودند می شناسی؟ زن گفت: آری، فرمود: مرده اند یا زنده گفت: همه زنده هستند، گفتم: مرا نزد آنها ببر، با یکدیگر به پیش آنها رفتند و داود (ع) همه آنها را از خانه هایشان بیرون کشید و چنین حکمی بین آنها جاری نمود، سپس مال و خونبها را گرفته به همسر و فرزند مقتول داد، آنگاه داود علیه السلام به آن زن فرمود: از این پس فرزندت را عاش الدین بنام،

ثُمَّ إِنَّ الْفَتَى وَالْقَوْمَ اخْتَلَفُوا فِي مَالِ أَبِي الْفَتَى كَمْ كَانَ فَأَخَذَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاتَمَهُ وَجَمَعَ نَوَاتِيمَ عِدَّةٍ، ثُمَّ قَالَ: أَجِيلُوا هَذِهِ السَّهَامَ فَأَيُّكُمْ أَخْرَجَ خَاتَمِي فَهُوَ الصَّادِقُ فِي دَعْوَاهُ لِأَنَّهُ سَهْمُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَهْمٌ لَا يَخِيبُ».

۳۲۵۶- وَ «قَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي امْرَأَةٍ أَتَتْهُ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجِي وَقَعَ عَلَيَّ جَارِيَّتِي بِغَيْرِ إِذْنِي، فَقَالَ لِلرَّجُلِ: مَا تَقُولُ؟ فَقَالَ: مَا وَقَعْتُ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كُنْتَ صَادِقَةً رَجَمْنَا، وَإِنْ كُنْتَ كَاذِبَةً ضَرْبُنَاكِ حَدًّا؟ وَ أَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَقَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي، فَكَثُرَتِ الْمَرَأَةُ فِي نَفْسِهَا فَلَمْ تَرَ لَهَا فِي رَجْمِ زَوْجِهَا قَرَجًا وَلَا فِي ضَرْبِهَا حَدًّا، فَخَرَجَتْ وَلَمْ تَعُدْ وَلَمْ يَسْأَلْ عَنْهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۳۲۵۷- وَ «قَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ جَاءَ بِهِ رَجُلَانِ فَقَالَا: إِنَّ هَذَا سَرَقَ دِرْعًا، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يُنَاشِدُهُ لَمَّا نَظَرَ فِي الْبَيْتِ وَجَعَلَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَوْ كَانَ

ولی آن افراد که در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند در تعیین مقدار مال پدر آن جوان با جوان اختلاف کردند، و گویند: امیرالمؤمنین علیه السلام با قرعه بطرز مخصوصی بمسأله پایان داد.

۳۲۵۶- حضرت امیر علیه السلام درباره زنیکه ادعا می کرد شوهرش با کنیز وی بدون اجازه او همبستری کرده است، از مرد پرسید: چه می گوئی؟ مرد گفت: من بدون اذن خود همسرم یعنی صاحب کنیز با او هم خوابه نشدم، حضرت بزن گفت: اگر تو راستگو درآمدی شوهرت را رجم و سنگسار خواهیم کرد و اگر دروغگو بودی بتو حد مفتتری خواهیم زد، در این هنگام اقامه نماز گفته شد و حضرت به نماز ایستاد، زن در نماز فکر کرد که اگر ثابت شود بدون اذن او شوهرش با کنیز همبستر شده، رجم خواهد شد و چاره ای جز رجم نیست و اگر دروغش ثابت شود حد تازیانه اش حتمی است، لذا پس از نماز از مسجد خارج شد و دیگر به امیرالمؤمنین علیه السلام مراجعه ننمود و حضرت هم از وی نپرسید.

۳۲۵۷- دو مرد نزد علی علیه السلام آمده و شهادت دادند که این مرد زره ای

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا قَطَعَ يَدَيَّ أَبَدًا، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: كَانَ يُخْبِرُهُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي بَرِيءٌ قَبِيرًا لِي بِرَأْيِي، فَلَمَّا رَأَى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُنَاشِدَتَهُ إِتَاهُ دَعَا الشَّاهِدَيْنِ، وَقَالَ لَهُمَا: إِنِّي بِنَا اللَّهِ وَلَا تَقْطَعَا يَدَ الرَّجُلِ ظُلْمًا وَنَاشِدَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: لِيَقْطَعْ أَحَدُكُمَا يَدَهُ وَيُمْسِكِ الْآخَرُ يَدَهُ، فَلَمَّا تَقَدَّمَا إِلَى الْمِصْطَبَةِ لِيَقْطَعَا يَدَهُ ضَرَبَا النَّاسَ حَتَّى اخْتَلَطُوا فَلَمَّا اخْتَلَطُوا أَرْسَلَ الرَّجُلَ فِي غِمَارِ النَّاسِ وَفَرَّ حَتَّى اخْتَلَطَ بِالنَّاسِ، فَجَاءَ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ شَهِدْ عَلَيَّ الرَّجُلَانِ ظُلْمًا فَلَمَّا ضَرَبَا النَّاسَ وَاخْتَلَطُوا أَرْسَلَنِي وَفَرَّ وَلَوْ كَانَا صَادِقَيْنِ لَمَا فَرَّ وَلَمْ يُرْسِلَنِي، فَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ يَدُّ لَنِي عَلَى هَذَيْنِ الشَّاهِدَيْنِ أَنْكِهَهُمَا؟

* (باب التحجير والإفلاس) *

۳۲۵۸ - رَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَضَى

دزدیده است، مرد لایبہ کتان قسم یاد می کرد که اینان دروغ می گویند و شهادتشان درست نیست و پیوسته می گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود من حد نمی خوردم، و دستم قطع نمی شد. حضرت فرمود: چرا؟ مرد گفت: برای اینکه به او وحی می رسید که من بی تقصیر و از این تهمت مبرا هستم و مرا کاری نمی کرد، حضرت چون قسم او را دید دو مرد شاهد را طلبید و گفت: از خدا بترسید و دست این مرد را بناروا قطع نکنید و آنها را نیز قسم داد، پس فرمود: اکنون یکی از شما دست او را نگهدارد و آن دیگری دست او را قطع کند. چون آنها در محل اجرای حکم بردند مردم ازدحام کردند و درهم ریختند و آن دو شاهد در میان مردم پنهان شده، فرار کردند. آنگاه مردی که مورد اتهام بود بنزد امیرالمؤمنین آمده عرض کرد: اگر اینان راست می گفتند معنی نداشت که در میان مردم و ازدحام مرا زها کرده و فرار کنند، حضرت فرمود: هر کس آندو را بیابد و حاضر کند کاری با آنها بکنم که موجب عبرت دیگران شود.

* (ممنوع شدن از مال و ورشکستگی) *

۳۲۵۸ - أَسْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ كَوَيْدَ: أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَانَ دَادَ تَا جَوَان

أَنْ يُخْبَرَ عَلَى الْغُلَامِ الْمُفْسِدِ حَتَّى يَغْفَلَ، وَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدِّينِ أَنَّهُ يُخْبَسُ صَاحِبُهُ، فَإِذَا تَبَيَّنَ إِفْلَاسُهُ وَالْحَاجَةُ فَيُخَلَّى سَبِيلُهُ حَتَّى يَسْتَفِيدَ مَالًا، وَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَلْتَوِي عَلَى غُرْمَائِهِ أَنَّهُ يُخْبَسُ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيَقْسَمُ مَالَهُ بَيْنَ غُرْمَائِهِ بِالْحِصَصِ فَإِنْ أَبَى بَاعَهُ فَقَسَمَهُ بَيْنَهُمْ».

۳۲۵۹- وَسَأَلَ أَبُو أَيُّوبَ الْخَزَّازُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِالْمَالِ أَيْرَجُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَرْجُعُ عَلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ».

(بَابُ الشَّفَاعَاتِ فِي الْأَحْكَامِ)

۳۲۶۰- رَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ: قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَشْفَعُنَّ أَحَدُكُمْ فِي حَدٍّ إِذَا بَلَغَ الْإِمَامَ فَإِنَّهُ لَا يَتَلَكَّاهُ فِيمَا يُشْفَعُ فِيهِ، وَمَا لَمْ يَبْلُغْ

مفسد و غیردرست کاری را از تصرف در مالش ممنوع کنند تا بعقل آید، و نیز حکم فرمود که در مورد دین بدهکاری که در دادن بدهی خود تعلل می کند او را زندان کنند تا نداشتن و افلاس یا احتیاجش روشن شود بعد رهاش کنند تا مالی بدست آورد، و نیز دستور فرمود مدیونی را که با طلبکارانش امروز و فردا می کند بازداشت نمایند و آنگاه اموالش را بین طلبکارانش تقسیم کنند و اگر راضی نشد بفروشد و طلب دانیان را بپردازند.

۳۲۵۹- ابویوب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی که دین (بدهی) خود را به عهده دیگری حواله کرده و او پذیرفته است آیا حق دارد پس از قبول محال علیه و محال (طلبکار) حواله را بازگرداند، فرمود: حق برگشت حواله را ندارد مگر در صورتیکه محال علیه قبل از حواله تنگدست و ورشکسته بوده و دائن نمی دانسته است.

(بَابُ شَفَاعَتِ دَرِ احْكَامِ)

۳۲۶۰- سکونی باسناد خود روایت کند که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی از شما نمی تواند بعد از ثبوت جرمی که موجب حد است نزد امام از مجرم شفاعت

الإمام فَإِنَّهُ يَتْلِكُهُ فَاشْفَعُ فِيهِمَا لَمْ يَتْلُجْ الإمام إِذَا رَأَيْتَ التَّدَمَّ، وَاشْفَعُ فِيهِمَا لَمْ يَتْلُجْ الإمام فِي غَيْرِ الْحَدِّ مَعَ رُجُوعِ الْمَشْفُوعِ لَهُ، وَلَا تَشْفَعُ فِي حَقِّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ غَيْرِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

(بَابُ الْحَبْسِ بِتَوَجُّهِ الْأَحْكَامِ)

۳۲۶۱- رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ السَّمُطِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ -

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَام «فِي الرَّجُلِ يَقَعُ عَلَى أُخْتِهِ، قَالَ: يُضْرَبُ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ بَلَغَتْ مِثْلُهُ مَا بَلَغَتْ، فَإِنْ عَاشَ خُلِدَ فِي الْحَبْسِ حَتَّى يَمُوتَ».

۳۲۶۲- وَرَوَى السَّكُونِيُّ بِإِسْنَادِهِ «أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ

فِي رَجُلٍ أَمَرَ عَبْدَهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ، قَالَ: هَلْ عَبْدُ الرَّجُلِ إِلَّا كَسَوِطِهِ وَسَيْفِهِ، فَقَتِلَ السَّيْدُ وَاسْتُدِيعَ الْعَبْدُ الشَّجَنُ».

کند زیرا در صورت ثبوت جرم امام نمی تواند شفاعت را بپذیرد، اما آنچه هنوز نزد شهود (واسطه ها) است و برای امام ثابت نشده اشکال ندارد که شفاعت مجرم بنمائی البته در صورتیکه او را پشیمان دیدی و اما آنچه حد شرعی معین ندارد مانعی ندارد تا به امام نرسیده شفاعت کنی در حالیکه مجرم خود رجوع از جرم کرده باشد و نیز شفاعت درباره حق مسلمان یا غیرمسلمانی ممکن مگر با اجازه صاحب حق.

۱ * (مواردیکه حکم مجرم زندان می شود) *

۳۲۶۱- صفوان بن مهران از عامر بن سمط از علی بن الحسین علیهما السلام

روایت کند درباره مردی که با خواهر خود زنا کرده بود فرمود: حکم آنست که یکضربت با شمشیر آخته بدو زنند تا هر کجا رسید، رسید، اگر حیواناً زنده ماند زندانش اندازند تا مرگش فرارسد.

۳۲۶۲- سکونی مستنداً نقل کرده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام

درباره حکم اربابی که بنده خود را بکشتن مردی فرمان داده و غلام اجرا کرده بود فرمود: مگر جز اینست که بنده در دست مولای خود چون افزار (شمشیر- شلاق) است یعنی اختیاری ندارد؟ ولذا باید مولی را که فرمان داده کشت و مباشر قتل که غلام

۳۲۶۳- وَ «رُفِعَ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَّا وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَمْسَكَ رَجُلًا وَأَقْبَلَ الْآخَرَ فَقَتَلَهُ، وَالثَّالِثُ فِي الرُّوْيَةِ يَرَاهُمْ، فَقَضَى عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الَّذِي فِي الرُّوْيَةِ أَنْ تُشَمَلَ عَيْنَاهُ، وَقَضَى فِي الَّذِي أَمْسَكَ أَنْ يُخْبَسَ حَتَّى يَمُوتَ كَمَا أَمْسَكَهُ، وَقَضَى فِي الَّذِي قَتَلَ أَنْ يُقْتَلَ».

۳۲۶۴- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا

بوده زندان ابد کرد.

شرح: «ظاهر این روایت با خبری که از زرارة بن اعین از امام باقر علیه السلام در تهذیب و کافی نقل شده معارض است زیرا در آن خبر چنین آمده: مردی که دیگری را امر به کشتن شخصی کرده بود، مباشرش را می‌کشند و آمر را بزندان می‌افکنند تا بمیرد. و برای توجیه خبر سکونی مطالبی گفته‌اند که در نظر حقیر هیچکدام مبتنی بر اصل صحیحی نیست، و آنچه بنظر می‌رسد سقطی است که در خبر زرارة واقع شده هم در کتاب کافی و هم در کتاب تهذیب و آن لفظ «حُرّاً» بعد از «رَجُلًا» است و اصل در خبر زرارة این بوده که «فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا حُرّاً بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَتَلَهُ» و در این صورت میان این دو خبر تعارضی دیده نمی‌شود زیرا در خبر سکونی «أَمَرَ عَبْدُهُ أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ» بوده است و در این خبر «أَمَرَ رَجُلًا حُرّاً بِقَتْلِ رَجُلٍ» فرق عبد و آزاد واضح است، و دلیل بر آنچه گفتیم روایت صدوق علیه‌الرحمة است از زرارة (در باب القود و مبلغ الدیه) که اینطور روایت کرده «فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا حُرّاً أَنْ يَقْتُلَ رَجُلًا فَقَتَلَهُ».

۳۲۶۳- سکونی گوید: سه تن را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که یکی از آنها مردی را نگهداشته بود تا دیگری آنرا بقتل رساند، و سومی نیز نظاره می‌کرده یا مواظب اطراف بوده (دیده‌بانی نموده) است، امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد: چشمان شخص دیده‌بان را درآورند، و کسی که شخص را برای کشتن نگه داشته، تا روز مرگش در زندان افکنند (همچنانکه او مقتول را تا دم مرگ نگهداشته بود) و آنرا که مباشر قتل بوده بکشند.

۳۲۶۴- در روایت حماد بن عیسی از حریز است که امام صادق علیه السلام

يُخْلَدُ فِي السَّجْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً: الَّذِي يُمَسِّكُ عَلَى التَّوْبَةِ يَحْفَظُهُ حَتَّى يُقْتَلَ، وَالْمَرْأَةُ الْمُرْتَدَّةُ عَنِ الْإِسْلَامِ، وَالسَّارِقُ بَعْدَ قَطْعِ الْيَدِ وَالرَّجُلُ».

۳۲۶۵- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «عَلَى

الْإِمَامِ أَنْ يُخْرِجَ الْمَخْبُوسِينَ فِي الدَّيْنِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ، وَيَوْمَ الْعِيدِ إِلَى الْعِيدِ، فَيُسْرِلَ مَعَهُمْ، فَإِذَا قَضَوْا الصَّلَاةَ وَالْعِيدَ رَدَّهُمْ إِلَى السَّجْنِ».

۳۲۶۶- وَفِي رِوَايَةِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ عَمَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

قَالَ: «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَخْبِسَ الْفُسَّاقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَالْجُهَّالَ مِنَ الْأَطِبَّاءِ، وَالتَّغَالِيِسَ مِنَ الْأَكْرِيَاءِ».

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَبْسُ الْإِمَامِ بَعْدَ الْحَدِّ ظُلْمٌ».

فرمود: جز سه کس را در زندان ابد نگاه ندارند اول آنکه مردی را مأمور کرده تا دیگری را بکشد، دوم زنی که مرتد شده یعنی از اسلام برگشته است، و سوم دزدی که بعد از بریدن دست و پا در توبت اول و دوم، برای بار سوم نیز دزدی کند این هر سه حکمشان حبس ابد است.

۳۲۶۵- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

امام مسلمین باید در روز جمعه و روزهای عید فطر و عید قربان زندانیانی را که برای بدهی بزرگان افتاده اند با مأمورینی برای شرکت در نماز جمعه و عیدین بمصلاً فرستد و پس از انجام فریضه بزرگان بازگرداند.

۳۲۶۶- و در روایت احمد بن محمد بن خالد برقی است که امیرالمؤمنین

علیه السلام فرمود: بر امام واجب است که علمای زشتکار و فاسق و طبیبان بی اطلاع از طب و کسانی که مفلس شده اند اما هنوز از این و آن اخاذی می کنند و بر بدهی خود می افزایند (که کارشان نوعی کلاهبرداریست) حبس نماید

و نیز فرمود: ظلم است اگر امام کسی را که حد شرعی زده است بزرگان

افکند.

* (بابُ الصُّلْحِ) *

۳۲۶۷- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدْعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَالصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا صُلْحاً أَحَلَّ حَرَاماً أَوْ حَرَّمَ حَلَالاً».

۳۲۶۸- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «قَالَ فِي رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَلَا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَمْ لَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ، فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: لَكَ مَا عِنْدَكَ وَلِي مَا عِنْدِي، فَقَالَ: لَا تَبَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَضَيْتَ وَطَابَتْ أَنْفُسُهُمَا».

۳۲۶۹- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

* (باب صلح) *

۳۲۶۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در مراعات مدعی باید دلیل داشته باشد و کسی که بر علیه او ادعا شده قسم بخورد، و هرگونه صلحی میان مسلمانان جایز است جز صلحی که حرامی را حلال، و حلالی را حرام گرداند.

شرح: «مقصود این است که آن صلح حرام مطلق را حلال ننماید و حلال مطلق را نیز حرام نگرداند، وگرنه چنانچه عقدی سبب حلال شدن پسر و دختری که قبلاً ناعمرم بوده اند شود صحیح است ولی شراب که مطلقاً حرام است اگرچه نام دیگری رویش بگذارند حلال نخواهد شد یعنی: شرابی را بعنوان سرکه با دیگری صلح کنند جایز نیست».

۳۲۶۸- علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده در مورد دو شخصی که هر یک نزد دیگری گندم داشتند و هیچکدام مبلغ آنرا نمی دانستند، بعد هر یک حق خود را بمبلغی که نزد رفیقش داشت با او صلح کرد و یکدیگر را ابراء کردند. حضرت فرمود: اگر هر دو واقعاً راضی باشند و از طیب نفس صلح کنند اشکالی ندارد.

۳۲۶۹- علی بن حمزه گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: مردی

رَجُلٌ يَهُودِيٌّ أَوْ نَصْرَانِيٌّ كَانَتْ لَهُ عِنْدِي أَرْبَعَةُ أَلْفٍ دِرْهَمٍ، فَمَاتَ إِلَيَّ أَنْ أُصَالِحَ وَرَثَتَهُ وَلَا أُغْلِمَهُمْ كَيْفَ كَانَ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ حَتَّى تُخْبِرَهُمْ».

۳۲۷۰ - وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَيَأْتِيهِ غَرِيبُهُ وَيَقُولُ لَهُ: أَنْقِذْ لِي مِنَ الَّذِي لِي كَذَا وَكَذَا وَأَضَعْ لَكَ بَقِيَّتَهُ، أَوْ يَقُولُ: أَنْقِذْ لِي بَعْضًا وَأَمُدُّ لَكَ فِي الْأَجَلِ فِيمَا بَقِيَ، فَقَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا مَا لَمْ يَزِدْ عَلَى رَأْسِ مَالِهِ شَيْئًا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ».

۳۲۷۱ - وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي

الرَّجُلِ يُعْطَى أَقْبِرَةٌ مِنْ جَنْظَلَةٍ مَغْلُومَةٍ يَظْلَحُونَ بِالدَّرَاهِمِ، فَلَمَّا فَرَعَ الطَّحَانُ مِنْ طَحْنِهِ نَقَدَهُ الدَّرَاهِمَ وَقَفِيزًا مِنْهُ وَهُوَ شَيْءٌ قَدِ اضْطَلَحُوا عَلَيْهِ فِيمَا يَبْتَغُهُمْ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ

یهودی یا مسیحی چهار هزار درهم نزد من داشت و مُرد، آیا من می توانم بدون اینکه از اصل مبلغ به ورثه اش اطلاع بدهم طلب مرد یهودی را با مقداری مال با آنها صلح کنم؟ امام علیه السلام فرمود: جایز نیست مگر اینکه تمام مبلغ بدهیت را به ایشان بگونی و اگر بکتر راضی شدند اشکالی ندارد.

۳۲۷۰ - أَبَانُ بْنُ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتُ كُنْدٍ: مَرَدِي بَدَهِي مَذْتَ دَارِي بِه دِيْكَرِي دَارِدْ، طَلِبْكَارِ مَرَا جَعَه كَرْدَه گويد فلان مقدار از طلب مرا نقداً پرداز و بقيه را بتومي بخشم، يا اينكه مقداري از طلب مرا نقداً و بقيه را مَذْتَ طَوْلَانِي تر پردازد، آیا در اين دو صورت اشكالي هست؟ حضرت فرمود: من اشكالي نمی بينم بشرط آنكه به رَأْسِ الْمَالِ (سرمایه) چیزی اضافه نکند زیرا خداوند می فرماید: «لَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره-آیه ۲۷۹). یعنی: برای شما اصل سرمایه اولیه شماست نه شما به کسی ظلم می کنید و نه ظلم خواهید شد.

۳۲۷۱ - حَلْبِي گويد: امام صادق عليه السلام درباره مردی كه پيمانه ای چند از گندمی برای آسیا كردن بمبلغ معيني با آسیابان قرار كرده است و پس از آرد

لَمْ يَكُنْ سَاعِرَةً عَلَى ذَلِكَ».

۳۲۷۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنِّي كُنْتُ عِنْدَ قَاضٍ مِنْ قُضَاةِ الْمَدِينَةِ فَأَنَاءَهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي أَكْثَرْتُ مِنْ هَذَا دَابَّةً يُبَلِّغُنِي عَلَيْهَا مِنْ كَذَا وَكَذَا إِلَى كَذَا وَكَذَا فَلَمْ يُبَلِّغْنِي الْمَوْضِعَ، فَقَالَ الْقَاضِي لِصَاحِبِ الدَّابَّةِ: بَلِّغْنِي إِلَى الْمَوْضِعِ؟ قَالَ: لَا قَدْ أَجَبْتُ دَابَّتِي فَلَمْ تَبْلُغْ، فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي: لَيْسَ لَكَ كِرَاءٌ إِذْ لَمْ تُبَلِّغْهُ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي أَكْثَرْتُمْ دَابَّتَكَ إِلَيْهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَدَعَوْنِيهِمَا إِلَيَّ فَقُلْتُ لِلَّذِي أَكْثَرْتُمْ: لَيْسَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْ تَذْهَبَ بِكِرَاءِ دَابَّةِ الرَّجُلِ كُفْلَهُ، وَقُلْتُ لِلْآخَرِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ بِكِرَاءِ دَابَّتِكَ كُفْلَهُ، وَلَكِنْ أَنْظِرْ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنَ الْمَوْضِعِ وَقَدْرَ مَا رَكِبْتَهُ فَاصْطَلِحَا عَلَيْهِ، فَقَعَلَا».

۳۲۷۳- وَ رَوَى مَتَّصِرُ بْنُ يُوسُفَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «كُنْتُ قَاعِدًا

کردن گندمها، وجه را با پیمانهای گندم به همان قیمتی که با هم توافق کرده بودند به آسیابان داده است. فرمود: عیبی ندارد اگر چه آرد را هم قیمت گذاری نکرده باشند.

۳۲۷۲- حسن بن محبوب از علاء از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: من روزی نزد یکی از قاضیان مدینه بودم دو مرد به او مراجعه کردند، یکی گفت: من از این شخص چهار پائی برای رفتن بفلان محل کرایه کرده بودم و چهار پایش نتوانست مرا بدانجا برساند و واماند، قاضی از صاحب چهار پا سؤال کرد: آیا او را به آنجا که می خواسته نرسانده ای؟ گفت: نه، میان راه مرکوب وامانده شد و نتوانست بمقصد برسد، قاضی گفت: حق گرفتن کرایه نداری چون آنجا که قرار گذاشتی او را نرسانده ای، حضرت می فرماید: من آنکه مال را کرایه کرده بودم طلبیدم و گفتم بر تو جایز نیست حق آن مقدار از راه را که تو را برده است بدو ندهی و به دیگری نیز گفتم تو هم حق نداری برای آن مقداری که نبرده ای طلب اجر کنی و هر دو با هم صلح کردند.

۳۲۷۳- محمد بن علی الحلبي گوید: من نزد قاضی بودم امام باقر علیه السلام

عِنْدَ قَاضٍ وَعِنْدَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنِّي تَكَارَيْتُ إِلَيْكَ هَذَا السَّرْجُلَ لِتَحْمِلَ لِي مَتَاعاً إِلَى بَعْضِ الْمَعَادِنِ فَأَشْرَطْتَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْمَعْدِنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِأَنْ بِهَا سُوقاً أَتَخَوَّفُ أَنْ يَقُوتَنِي فَإِنْ اخْتَبَسْتُ عَنْ ذَلِكَ حَظَقْتُ مِنَ الْكِرَاءِ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ اخْتَبَسْتُهُ كَذَا وَكَذَا، وَإِنَّهُ حَبَسَنِي عَنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ كَذَا وَكَذَا يَوْمًا، فَقَالَ الْقَاضِي: هَذَا شَرْطٌ قَاسِدٌ وَقِهِ كِرَاءُهُ، فَلَمَّا قَامَ الرَّجُلُ أَقْبَلَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ: شَرْطُهُ هَذَا جَائِزٌ مَا لَمْ يَحْطَ بِجَمِيعِ كِرَاءِهِ».

۳۲۷۴- وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ كَانَ مَعَهُمَا دِرْهَمَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: الدَّرْهَمَانِ لِي، وَقَالَ الْآخَرُ: لَهَا بَيْتِي وَبَيْتُكَ، فَقَالَ: أَمَّا الَّذِي قَالَ: لَهَا بَيْتِي وَبَيْتُكَ فَقَدْ أَقْرَبَا أَنْ أَحَدَ الدَّرْهَمَيْنِ لَيْسَ لَهُ وَأَنَّهُ لِيَصَاحِبُهُ وَيُقَسِّمُ الْآخَرَ بَيْنَهُمَا».

هم آتجا بود، دو مرد آمدند و یکی از ایشان اظهار کرد من از این مرد شراجه کرده ام تا متاع مرا به یکی از معادن برساند و شرط کرده ام که در روز معین مرا وارد معدن کند زیرا در آنجا در آنروز بازاری است که می توانم متاعم را بفروشم، و چون می ترسم در روز معین نرسم و بازار از دست برود و زیان بینم لذا شرط کرده ام که اگر تا روز معین مرا نرساند برای هر روزی که عقب افتد مقداری از اجرت را کم کنم، و این مرد چندین روز مرا دیر رسانیده است. قاضی گفت: این شرط باطل است و تمام اجرت را باید بهپردازی، چون مرد برخاست امام باقر علیه السلام رو بهن کرده و گفت: شرطش باطل نیست و جایز است مادامیکه همه کرایه را از بین نبرد.

۳۲۷۴- عبدالله بن مغیره از چند تن از اصحاب ما از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که: دو مرد دو درهم داشتند یکی می گفت هردو از آن منست و دیگری می گفت از آن هردوی ماست، حضرت فرمود: اما آنکه می گوید از آن هردوی ما است خود اقرار کرده که یک درهم از آن او نیست پس درهم دیگر را بن خود تقسیم کنند.

۳۲۷۵- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ كَانَ لَهُمَا مَالٌ: مِثْلُهُ بَأَيْدِيهِمَا وَمِثْلُهُ مُتَفَرِّقٌ عَنْهُمَا فَاقْتَسَمَا بِالسُّوِيَّةِ مَا كَانَ فِي أَيْدِيهِمَا وَمَا كَانَ غَائِبًا، فَهَلْكَ نَصِيبُ أَحَدِهِمَا مِمَّا كَانَ عَنْهُ غَائِبًا وَاسْتَوْفَى الْآخَرُ أُيْرُدُّ عَلَى صَاحِبِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ مَا يَذْهَبُ بِمَالِهِ».

۳۲۷۶- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ قُضَّالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ ابْنِ طَرْفَةَ أَنَّ رَجُلَيْنِ ادَّعَيَا بَعِيرًا فَاَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِثْلَهُمَا بَيْنَهُ فَجَعَلَهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَيْنَهُمَا».

۳۲۷۷- وَ فِي رِوَايَةِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يَتَضَعُ الرَّجُلُ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا فِي ثَوْبٍ، وَآخَرُ عَشْرِينَ دِرْهَمًا فِي ثَوْبٍ، قَبَعَتْ الثَّوْبَيْنِ وَلَمْ تَعْرِفْ هَذَا ثَوْبُهُ وَلَا هَذَا ثَوْبُهُ، قَالَ:

۱ ۳۲۷۵- عبدالله بن مسكان از سليمان بن خالد روايت کرده كه گفت: از امام صادق عليه السلام سؤال كردم از دو مرد كه هر دو با هم در مالي شريك بودند مقداري از مال موجود بود و مقداري در دست اين و آن، اين دو شخص هر دو قسمت را (موجود و غايب) را به تساوي ميان خود تقسيم كردند، و سهم غايب يكي از اين شركاء (آنچه در دست ديگران بود) ضايع شد و از بين رفت، اقا ديگري همه را وصول كرد، آيا بايد اين شريك ضرر ديگري را از وصولي خود جبران كند و مال از بين رفته نصيب او هم هست؟ فرمود: آري، نبايد مال يك نفر از شركاء فقط از بين برود، آنچه از بين رفته مال او هم بوده است.

۲ ۳۲۷۶- ابوجميله از سماك بن حرب از ابن طرفة روايت کرده كه دو مرد بر يك شتر ادعا مي كردند و هر دو بينه و شاهد داشتند اميرالمؤمنين عليه السلام (چون صاحب يد مشخص نبود) بين هر دو صلح داد كه هر کدام مالك نصف آن باشد. (مراد از صاحب يد آن كس است كه ما در تصرف اوست).

۳ ۳۲۷۷- حسين بن أبي العلاء از اسحاق بن عمار از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده كه دو نفر مرد يكي سي درهم و ديگري بيست درهم نزد

يُبَاغِ الثَّوْبَانِ فَيُعْطَى صَاحِبُ الثَّلَاثِينَ ثَلَاثَةَ أُنْحَاسِ الثَّمَنِ، وَالْآخَرُ خُمْسِي الثَّمَنِ، قَالَ: فَقُلْتُ: فَإِنَّ صَاحِبَ الْعِشْرِينَ قَالَ لِصَاحِبِ الثَّلَاثِينَ: اخْتَرْ أَيُّهُمَا شِئْتُ؟ قَالَ: لَقَدْ أَنْصَفَهُ».

۳۲۷۸- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام «فِي رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا دِينَارَيْنِ وَاسْتَوْدَعَهُ آخَرَ دِينَارًا فَضَاعَ دِينَارٌ مِنْهُمَا، فَقَالَ: يُعْطَى صَاحِبُ الدِّينَارَيْنِ دِينَارًا وَيَقْتَسِمَانِ الدِّينَارَ الْبَاقِي بَيْنَهُمَا يَضْفَيْنِ».

۳۲۷۹- وَ رُوِيَ عَنْ صَبَاحِ الْعُرْنِيِّ رَفَعَهُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلَانِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ هَذَا غَادَانِي فَجِئْتُ أَنَا بِثَلَاثَةِ أَرْغِفَةٍ وَجَاءَ لهُوَ بِخُمْسَةِ أَرْغِفَةٍ فَتَغَدَّيْنَا وَمَرَّ بِنَا رَجُلٌ فَدَعَوْنَاهُ إِلَى الْغَدَاءِ فَجَاءَ

شخصی فرستادند که برای هر یک لباسی بخرد، آن مرد دو دست لباس خریداری کرد و فرستاد، آن دو تن نشناختند که کدامیک از لباسها از آن سی درهمی و کدام از آن بیست درهمی است، حضرت فرمود: هر دو لباس را بفروشند و سه پنجم مبلغ را به سی درهمی و دو پنجم را به بیست درهمی دهند، اسحاق بن عمار گوید: اگر آنکه بیست درهم فرستاده به صاحب سی درهم بگوید: هر کدام لباسها را که تو می خواهی اختیار کن و آن دیگر برای من بماند چطور است؟ فرمود: در این صورت انصاف داده است.

۳۲۷۸- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که شخصی دو دینار نزد کسی ودیعه نهاد و شخص دیگری یک دینار نزد همانکس به امانت گذاشت و از این دینارها یکی تلف شد. حضرت فرمود: یک دینار به شخص اول دهند و از دینار دیگر نیز با او به نصف شریک است.

۳۲۷۹- صباح مزنی بسند مرفوع نقل کرده که دو تن نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده یکی از ایشان گفت: یا امیرالمؤمنین، با این مرد در صبحانه هم غذا شدم من سه گرده نان آوردم و او پنج گرده و با هم مشغول خوردن بودیم که مردی بر ما

فَتَغَدَّى مَعَنَا فَلَمَّا قَرَعْنَا وَهَبَ لَنَا ثَمَانِيَةَ دَرَاهِمَ وَمَضَى، فَقُلْتُ: يَا هَذَا قَاسِمْنِي فَقَالَ:
 لَا أَفْعَلُ إِلَّا عَلَى قَدْرِ الْحِصَصِ مِنَ الْخُبْرِ، قَالَ: إِذْهَبَا فَاصْطِلِحَا، قَالَ:
 يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُ يَأْبَى أَنْ يُعْطِيَنِي إِلَّا ثَلَاثَةَ دَرَاهِمَ وَيَأْخُذُ هُوَ خَمْسَةَ دَرَاهِمَ
 فَاحْمِلْنَا عَلَى الْقَضَاءِ، قَالَ: فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ ثَلَاثَةَ أَرْغِفَةٍ سَبْعَةُ
 أَثْلَاثٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَتَعْلَمُ أَنَّ خَمْسَةَ أَرْغِفَةٍ خَمْسَةُ عَشَرَ ثَلَاثًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ:
 فَأَكَلْتُ أَنْتَ مِنْ سَبْعَةِ أَثْلَاثٍ ثَمَانِيَةَ وَبَقِيَ لَكَ وَاحِدٌ، وَأَكَلْتُ هَذَا مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ
 ثَمَانِيَةَ وَبَقِيَ لَكَ سَبْعَةٌ، وَأَكَلْتُ الضَّيْفُ مِنْ خُبْرِ هَذَا سَبْعَةَ أَثْلَاثٍ وَمِنْ خُبْرِكَ هَذَا
 الثَّلَاثَ الَّذِي بَقِيَ مِنْ خُبْرِكَ، فَأَصَابَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمُ ثَمَانِيَةَ أَثْلَاثٍ، فَلِهَذَا سَبْعَةُ
 دَرَاهِمَ بَدَلُ كُلِّ ثَلَاثٍ دِرْهَمٍ، وَلَكَ أَنْتَ لِثَلَاثِكَ دِرْهَمٍ، فَخُذْ أَنْتَ دِرْهَمًا وَأَعْطِ هَذَا
 سَبْعَةَ دَرَاهِمَ».



گذشت، او را به صبحانه دعوت کردیم اجابت نموده با ما مشغول خوردن شد چون فارغ شدیم وی هشت درهم در سفره نهاد و رفت. من برفیقم گفتم با هم نصف می‌کنیم او نپذیرفت و گفت: مطابق سهمیه نانها که داشتیم تقسیم می‌کنیم، حضرت فرمود: بروید و با یکدیگر صلح کنید (یعنی مسأله قابل نیست). مرد گفت: این مرد حاضر نیست بیش از سه درهم بمن بدهد و می‌خواهد پنج درهم از آنرا برای خود بردارد، شما میان ما حکم بفرمائید. حضرت فرمود: ای بنده خدا آیا می‌دانی سه گرده نان اگر هریک سه قسمت شود نه قسمت خواهد شد؟ گفت: آری، حضرت فرمود: می‌دانی پنج گرده نان را هریک سه قسمت کنیم پانزده قسمت می‌شود گفت: آری، فرمود پس (روهم ۲۴ سهم می‌شود که هریک هشت سهم خورده‌اید) و توازنه قسمت خود هشت سهم خورده‌ای و یک سهم بمیمان داده‌ای و رفیقت از پانزده سهمش هشت سهم را خود خورده و هفت سهم به میهمان داده است، پس یک درهم سهم توست و هفت درهم سهم رفیقت. یکدرهم تو بردار و هفت درهم به رفیقت ده.

* (باب العدالة) *

۳۲۸۰ - رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَمْ تَعْرِفُ عَدَالَةَ الرَّجُلِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تُقْبَلَ شَهَادَتُهُ لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ؟» فَقَالَ: أَنْ تَعْرِفُوهُ بِالسَّيْرِ وَالْعِفَافِ، وَكَفِّ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ وَالْيَدِ وَاللِّسَانِ وَتَعْرِفُ بِاجْتِنَابِ الْكِبَائِرِ الَّتِي أَوْعَدَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ مِنْ شُرْبِ الْخُمُورِ، وَالزُّنَا، وَالرِّبَا، وَغُشُوقِ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارِ مِنَ الرَّحْفِ وَغَيْرِ ذَلِكَ، وَالذَّلَالَةَ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ يَكُونَ سَائِرًا لِجَمِيعِ غُيُوبِهِ حَتَّى يَحْرُمَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ عَثَرَاتِهِ وَغُيُوبِهِ وَتَفْتِيشِ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ، وَيَجِبَ عَلَيْهِمْ تَرْكِئَتُهُ وَإِظْهَارُ عَدَالَتِهِ فِي النَّاسِ، وَيَكُونُ مَعَهُ التَّعَاهُدُ لِلصَّلَاةِ الْخَمْسِ إِذَا وَاطَبَ عَلَيْهِمْ، وَحِفْظُ مَوَاقِيَتِهِمْ بِحُضُورِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَنْ لَا يَتَخَلَّفَ عَنْ جَمَاعَتِهِمْ فِي مُصَلَّاهُمْ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ لَزِمًا لِمُصَلَّاهُ عِنْدَ حُضُورِ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ، فَإِذَا سِيلَ عَنْهُ فِي قَبِيلَتِهِ

* (باب عدالت) *

۳۲۸۰ - عبدالله بن ابی یعفور گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم عدالت شخص، میان مسلمانان با چه میزان شناخته می شود تا قبول شهادتش برآید و یا علیه آنها جایز باشد؟ فرمود: ظاهر نبودن عیبی که منافی عدالت باشد، و پاکدامنی و خودداری در مقام خوردن و شهوت و دست نیازیدن به مال غیر و نگهداری زبان از ناشایست و نابایست، و اینها همه شناخته می شود بترک کبائری که خداوند وعده آتش بدان داده است، مثل شرابخواری و عمل منافی عفت و رباخواری، و آزار پدر و مادر، و فرار از جبهه جنگ بدون اذن امام، و سایر کارهای مانند اینها، و آنچه بر همه اینها دلیل است آنست که از زشتی ها چنان خود را محفوظ نگهدارد که بر مسلمانان حرام باشد پاره ای از لغزشها و اشتباهات را در غیبتش بازگویند و یا از باطنش تفتیش کنند و بر آنها واجب باشد که در همه جا از او دفاع کنند یعنی اگر کسی نسبت ناروایی به او داد از حقش دفاع کنند و عدالتش را بر دیگران گوشزد نمایند، و او را متعهد به حضور

وَمَحَلَّتِهِ قَالُوا: مَا رَأَيْنَا مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا، مُوَظِّبًا عَلَى الصَّلَوَاتِ، مُتَعَاهِدًا لِأَوْقَاتِهَا فِي مُصَلَّاهُ، فَإِنَّ ذَلِكَ يُجِيزُ شَهَادَتَهُ وَعَدَالَتَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَذَلِكَ أَنَّ الصَّلَاةَ سِتْرًا وَكَفَّارَةً لِلذُّنُوبِ وَلَيْسَ يُشْكِكُ الشَّهَادَةُ عَلَى الرَّجُلِ بِأَنَّهُ يُصَلِّي إِذَا كَانَ لَا يَحْضُرُ مُصَلَّاهُ وَيَتَعَاهَدُ جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا جُعِلَ الْجَمَاعَةُ وَالْاجْتِمَاعُ إِلَى الصَّلَاةِ لِكَيْ يُعْرِفَ مَنْ يُصَلِّي مِنْهُمْ لَا يُصَلِّي، وَمَنْ يَحْفَظُ مَوَاقِيتَ الصَّلَوَاتِ مِنْهُمْ يُضَيِّعُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُمَكِّنْ أَحَدٌ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى آخَرٍ بِصَلَاحٍ لِأَنَّ مَنْ لَا يُصَلِّي لَا صَلَاحَ لَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُمْ بِأَنْ يُخْرِقَ قَوْمًا فِي مَنَازِلِهِمْ لِيُتْرَكَ بِهِمُ الْحُضُورَ لَجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَقَدْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يُصَلِّي فِي بَيْتِهِ فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ ذَلِكَ، وَكَيْفَ يَقْبَلُ شَهَادَةُ أَوْ عَدَالَةَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْ جَرَى الْحُكْمِ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمِنْ

اول وقت در جماعت نمازهای پنجگانه بینند و جز در مواقع عذر، او را از نماز غایب نبینند، و چون مداومت و حضور وی به نمازهای پنجگانه در جماعت دیده شد، وقتی از حال او از همگنان و هم محلی هایش پرسیده شود خواهند گفت: ما جز خیر و خوبی و صلاح از وی سراغ ندارم، همه وقت مواظب نماز و مراقب اوقات آن است و در مسجد حضور دارد، این چیزها موجب می شود که شهادت و عدالتش میان مسلمانان جایز و ثابت باشد، و این برای آنست که نماز خود ساتری است از زشتکارها و عیبه و کفاره گناهان و بزهکارهاست، آخر چگونه کسی می تواند شهادت دهد به نماز خواندن کسی که بمسجد و جماعت حاضر نمی شود و حضور و شرکت در جماعت مسلمانان را متعهد نیست، و اساساً نماز جماعت برای این آمده تا نمازخوان از تارک الصلاة معلوم باشد و آنکه مراقب اوقات نمازش هست از آنکه نمازش را ضایع و در غیروقت می خواند معلوم و جدا بشود و چنانچه این نبود از کجا می شد کسی بصلاح و خوبی دیگری شهادت دهد زیرا آنکه نماز با مسلمانان نمی خواند چه خیر و خوبی در اوست، آری رسول خدا وقتی تصمیم گرفت که بر سر کسانی که به نماز جماعت حاضر نمی شدند خانه شان را آتش زند، با اینکه در میان آنها کسانی بودند که نماز می خواندند اما فردایی و در خانه خود، از آنها قبول نمی کرد، چگونه پذیرفته شود عدالت یا شهادت

رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِ الْحَرَقُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ بِالنَّارِ، وَقَدْ كَانَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ مَعَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ».

*** (بَابُ مَنْ يَجِبُ رَدُّ شَهَادَتِهِ وَمَنْ يَجِبُ قَبُولُ شَهَادَتِهِ) ***

۳۲۸۱- رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يُرَدُّ مِنَ الشُّهُودِ؟ فَقَالَ: الظَّنِيُّ وَالْمُتَّهَمُ وَالْخَصْمُ، قَالَ: قُلْتُ: فَالْفَاسِقُ وَالْخَائِنُ؟ قَالَ: هَذَا يَدْخُلُ فِي الظَّنِّينَ».

۳۲۸۲- وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ: «لَا يُجُوزُ شَهَادَةُ الْمُرِيبِ وَالْخَصْمِ

کسی که خداوند و پیامبرش حکم بسوزانیدن خانه او بر سرش کرده اند، برستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: پذیرفته نیست نماز کسی که در مسجد مسلمین بنماز حاضر نشود مگر از جهت مرض یا عتبی دیگر.

*** (بَابُ آنکه شهادتش رد و آنکه شهادتش پذیرفته شود) ***

۳۲۸۱- عبيد الله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم چه کسانی شهادتشان پذیرفته نیست؟ فرمود: آنکه گمان بد درباره او برده شود، و آنکه در دینش متهم باشد، دیگر آنکه در قبول شهادتش نفعی عائدش بشود، و شهادت آنکه میان او و مدعی علیه یعنی متهم دشمنی باشد، راوی گوید: سؤال کردم پس فاسق و خائن چه؟ حضرت فرمود: این دو همان کسانی هستند که گمان بد درباره شان برده می شود، و در دینشان متهمند.

۳۲۸۲- در حدیث دیگری (ظاهراً از سماعه است) امام صادق علیه السلام فرمود: شهادت و گواهی «مریب» آنکه مورد شک باشد مثل: غلام نسبت به اربابش، و نیز سائل یکف نسبت به بذل کننده اش یا دشمن نسبت به دشمنش یا دافع مغرم مانند شهادت کسی که اگر جرم ثابت شود او هم باید غرامت بدهد مثلاً شهود بگویند که جنایت روز پنجشنبه اتفاق افتاده است و عاقله (کسانی که باید خونبهای قتل خطا را بپردازند) شهادت دهند که در روز جمعه بوده است که این موجب شود دفع غرامت از عاقله بنماید و نیز شهادت اجیران و خدمتکاران و بندگان نسبت به

وَدَافِعٌ مَنَزَمٌ أَوْ أَجْبَرُ أَوْ شَرِيكٌ أَوْ مُتَّبِعٌ، وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ شَارِبِ الْخَمْرِ، وَلَا شَهَادَةُ اللَّاعِبِ بِالشَّطَرَنْجِ وَالْتَرِيدِ، وَلَا شَهَادَةُ الْمَفْأَمِرِ».

۳۲۸۳- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رِفْقَةٍ كَانُوا فِي طَرِيقٍ فَقَطَّعَ عَلَيْهِمُ الطَّرِيقُ فَأَخَذَ اللُّصُوصُ، فَشَهِدَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَقَالَ: لَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِلَّا بِالْإِقْرَارِ مِنَ اللُّصُوصِ أَوْ شَهَادَةٍ مِنْ غَيْرِهِمْ عَلَيْهِمْ».

۳۲۸۴- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «تَجُوزُ شَهَادَةُ الْعَبْدِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْخُرِّ الْمُسْلِمِ».

قَالَ مُصَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: يَعْنِي لِبَعْضِهِمْ سَيِّدِهِ.

صاحبان نشان.

(اینها در مواردیست که جای سوء ظن باشد والا در عدم سوء ظن و بودن یقین برآستی آنها می توان ترتیب اثر داد) و شهادت شریک بر له شریکش، و شخص متهم و شاگرد یا نوکر نسبت به استاد یا اربابش، و شهادت میگسار و شطرنج باز و نردباز و شهادت هر کس که با نوعی قمار سروکار دارد. پس هیچیک از اینها شهادتشان مورد قبول نیست چون مورد تردید هستند.

۳۲۸۳- علی بن اسباط از محمد بن الصلت روایت کرده است که گفت: از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم: چند تن رفیق و همراه بودند که دزد قافله آنها را زد، و دزدان دستگیر شدند، پس پاره ای از آنها بر له پاره ای دیگر، شهادت داد (یعنی اهل قافله)، امام علیه السلام فرمود: این شهادت پذیرفته نخواهد بود مگر اینکه از خود دزدها نیز اقرار گیرند، یا اینکه غیر اهل قافله شهادت بر مال یکی از اهل قافله دهد یعنی بگوید فلان مال از آن فلان کس است که مورد سرقت واقع شده است.

۳۲۸۴- حسن بن محبوب از علاء، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: شهادت بنده مسلمان در مورد شخص آزاد مسلمان پذیرفته است. مؤلف کتاب گوید: مراد از خبر آنست که بنده مسلمان شهادتش درباره

۳۲۸۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ قَالَ: سَأَلُهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ - عَنِ الرَّجُلِ يَشْهَدُ لِأَبِيهِ أَوْ لِأَخِيهِ، أَوْ لِلرَّجُلِ لِأَمْرَأَتِهِ، قَالَ: لَا تَبْأَسْ بِذَلِكَ إِذَا كَانَ خَيْرًا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ لِأَبِيهِ، وَالْأَبِ لِابْنِهِ، وَالْأَخِ لِأَخِيهِ».

۳۲۸۶- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «أَنَّهُ لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ».

۳۲۸۷- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ زَيْدٍ - نَحْوًا مِمَّا ذَكَرَهُ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أَتَيْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِقَدَامَةِ بْنِ مَطْعُونٍ قَدْ شَرِبَ

غیر صاحبش نافذ است.

شرح: «در پاره‌ای از نسخه‌های کتاب لفظ «لا» اضافه است، یعنی شهادت بنده مسلمان زرخرید درباره شخص آزاد مسلمان نافذ نیست ولی توضیح مؤلف رحمه الله دلیل است که لفظ «لا» اضافه شده و در اصل نبوده است».

۳۲۸۵- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از عمار بن مروان روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم یا دیگری عرض کرد - در مورد شهادت پسر نسبت به پدرش یا برادری بنفع برادرش یا مردی نسبت به همسرش؟ فرمود: اشکال ندارد در صورتیکه واقعاً عادل باشند، البته شهادت پسر برای پدرش و پدر برای پسرش و برادر برای برادرش پذیرفته خواهد بود.

۳۲۸۶- در خبری دیگر آمده که شهادت پسر و فرزند علیه پدر پذیرفته نیست.

شرح: «پاره‌ای در خبر اشکال کرده‌اند که ظاهراً منافات با آیه کریمه «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ» دارد. ولی می‌توان گفت: «در آیه شریفه تنها شهادت دادن فرزند و لو بر زیان پدر واجب شده است و این مستلزم وجوب قبول این شهادت نمی‌باشد». خبر هم قبولش را واجب نمی‌داند».

۳۲۸۷- حسن بن زید مانند این خبر را از امام صادق از پدرش حضرت باقر

الْخَمْرَ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا خَصِيٌّ وَهُوَ عُمَرُ بْنُ التَّمِيمِ وَالْآخَرُ الْمُعَلَّى بْنُ الْجَارُودِ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا أَنَّهُ رَأَاهُ يَشْرَبُ وَشَهِدَ الْآخَرُ أَنَّهُ رَأَاهُ يَتَقَيُّ الْخَمْرَ، فَأَرْسَلَ عُمَرُ إِلَى أَنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَإِنَّكَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَعْلَمُ هَذِهِ الْأُمَّةَ وَأَقْضَاهَا بِالْحَقِّ، فَإِنَّ هَذَيْنِ قَدْ اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اخْتَلَفَا فِي شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا قَاءَهَا حَتَّى شَرِبَهَا فَقَالَ: هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ الْخَصِيِّ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ذَهَابَ اثْنَيْتَيْهِ إِلَّا كَذَاهِبٍ بَعْضُ أَغْضَائِهِ».

۳۲۸۸- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ ذِي شَخْنَاءَ أَوْ ذِي مَخْرَنَةٍ فِي الدِّينِ».

علیهما السلام روایت کرده که فرمود: قدامه بن مظعون را که شراب خورده بود نزد عمر آوردند و دو تن شهادت دادند که وی شراب نوشیده است، یکی از شهادت دهندگان عمرو تمیمی بود که خود اخته بود و دیگری معلى بن جارود. یکی شهادت داد که دیده است او شراب می خورد و دیگری شهادت داد که دیده است شراب را استفرغ کرده است، عمر نزد جماعتی از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله فرستاد که در میانشان علی علیه السلام حضور داشت، و از حضرت پرسید نظر شما چیست؟ زیرا شما را رسول خدا صلى الله عليه وآله أعلم این امت معرفی کرده و در داوری به حق استادتر از همه خوانده است، این دو تن شهادتشان مانند هم نیست باید چه کرد؟ حضرت فرمود: شهادتها مانند هم است و چیزی که نخورده چگونه قیء کرده است؟ بعد عمر پرسید: آدم اخته شده (کسی که بیضه هایش را کشیده اند و ناقص شده است) شهادتش پذیرفته است؟ فرمود: از بین رفتن بیضه هایش مانند از بین رفتن اعضای دیگر خواهد بود. (یعنی اگر مثلاً دست نداشت آیا شهادتش مقبول نبود؟).

۳۲۸۸- اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرش از اجدادش علیهم السلام روایت کرده که شهادت دشمن در حق دشمن و شهادت کسی که

۳۲۸۹- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: «مَنْ شَهِدَ عِنْدَنَا بِشَهَادَةٍ ثُمَّ غَيَّرَ أَخَذْنَا بِالْأُولَىٰ وَطَرَحْنَا الْآخِرَىٰ».

۳۲۹۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُضَلَّ خَلْفَ مَنْ يَبْغِي عَلَى الْأَذَانِ وَالصَّلَاةِ بِالنَّاسِ أَجْرًا، وَلَا تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ».

۳۲۹۱- وَرَوَى الْعَلَاءُ بْنُ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ صَاحِبِ الرَّدِّ، وَالْأَرْبَعَةِ عَشَرَ، وَصَاحِبِ الشَّاهِدِينَ، يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، وَبَلَىٰ وَاللَّهِ مَا مَاتَ وَاللَّهُ شَاهِدُهُ وَقُتِلَ وَاللَّهُ شَاهِدُهُ، وَاللَّهُ تَعَالَىٰ ذِكْرُهُ شَاهِدُهُ مَا مَاتَ وَلَا قُتِلَ».

۳۲۹۲- وَرَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دارای صفتی خوارکننده است پذیرفته نیست (مثل ولد الزنا بودن یا مانند کسی که حدی بر او واجب شده ولی توبه نکرده است یا فسق که مورد ملامت همگان است مرتکب شده است مثل اعتیاد به مواد مخدر و امثال اینها یا گدائی کردن و از راه سؤال گذران عمر نمودن). مرکز تحقیقات کلامی و فقهی

۳۲۸۹- و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس نزد ما شهادتی دهد سپس از شهادتش بازگردد ما شهادت او را پذیرفته دومی را نخواهیم پذیرفت.

۳۲۹۰- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: به کسی که برای اذان و نماز از مردم اجرت می طلبد اقتدا مکن و شهادتش را مپذیر.

۳۲۹۱- علاء بن سیابة از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت قارباز چه نرد باشد چه شطرنج، چه شبیه شطرنج که قارنست بنام اربعه عشر، و امثال اینها که اصطلاحاتی خاص دارد، پذیرفته نیست (صاحب شاهین) بصیغه تشبیه یعنی دوشاه گوید شاهش مرد نه بخدا نمرد و بخدا شاهش کشته شد، و حال آنکه شاه فقط خداست و بس و هیچگاه نمیرد و کشته هم نشود.

۳۲۹۲- سماعة بن مهران، از ابوبصیر از حضرت صادق روایت کرده است

عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «لَا بَأْسَ بِشَهَادَةِ الضَّعِيفِ إِذَا كَانَ عَظِيفاً صَانِئاً، قَالَ: وَ يُكْرَهُ شَهَادَةُ الْأَجْبَرِ لِصَاحِبِهِ وَلَا بَأْسَ بِشَهَادَتِهِ لِغَيْرِهِ، وَلَا بَأْسَ بِهَا لَهُ عِنْدَ مُفَارَقَتِهِ».

۳۲۹۳- وَ رَوَى قُضَالَةُ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ

شَرِيكَيْنِ شَهِدَا أَحَدَهُمَا لِصَاحِبِهِ، قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَتُهُ إِلَّا فِي شَيْءٍ لَهُ فِيهِ نَصِيبٌ».

۳۲۹۴- وَ رَوَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَام قَالَ: «شَهَادَةُ الصَّبِيَّانِ جَائِزَةٌ بَيْنَهُمَا مَا لَمْ يَتَفَرَّقُوا أَوْ يَرْجِعُوا إِلَى أَهْلِيهِمْ».

۳۲۹۵- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ،

عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَام «أَنَّ شَهَادَةَ الصَّبِيَّانِ إِذَا شَهِدُوا وَلَهُمْ صِغَارٌ جَازَتْ

که شهادت میهمان درباره میزبانش پذیرفته شود در صورتیکه دارای عفت و صیانت نفس و آبرو باشد و مراد از صیانت خودداری از ناشایسته هاست، و اما شهادت کارگر برای صاحب کارش کراهت دارد ولی برای غیرصاحب کارش اشکالی ندارد، و نیز پس از انجام کارش با صاحب کار اگر وقتی به نفع او شهادت دهد پذیرفته است.

۳۲۹۳- فضاله بن ایوب از ابان نقل کرده که از امام صادق علیه السلام

سؤال شد آیا اگر از دو تن شریک یکی به نفع دیگری شهادت دهد پذیرفته است؟ فرمود: در موردی که خود نصیبی از نفع شهادت نبرد اشکال ندارد (یعنی در چیزی که اگر شهادتش پذیرفته شد او هم نصیبی می برد شهادتش نافذ نیست).

۳۲۹۴- طلحه بن زید از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین

علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت کودکان مادامیکه مشغول بازی هستند و متفرق نشده اند و بسوی خانواده خود نرفته اند پذیرفته است. (و پذیرش قبل از تفرق از باب اعتماد بقرینه است).

۳۲۹۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش

علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده که فرمود: شاهد گرفتن کودکان در وقتی که هنوز صغیرند و بسن بلوغ نرسیده اند هنگامی پذیرفته است که چون بسن

إِذَا كَبُرُوا مَا لَمْ يَتَّسُوهَا، وَكَذَلِكَ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى إِذَا أَسْلَمُوا جَازَتْ شَهَادَتُهُمْ، وَالْعَبْدُ إِذَا أَشْهَدَ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ أُغْنِيَ جَازَتْ شَهَادَتُهُ إِذَا لَمْ يَرُدَّهَا الْحَاكِمُ قَبْلَ أَنْ يُغْتَقَ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أُغْنِيَ الْعَبْدُ لِمَوْضِعِ الشَّهَادَةِ لَمْ تَجْزُ شَهَادَتُهُ».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: أَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا لَمْ يَرُدَّهَا الْحَاكِمُ قَبْلَ أَنْ يُغْتَقَ» فَإِنَّهُ يَعْني بِهِ أَنْ يَرُدَّهَا لِفُسْقٍ ظَاهِرٍ أَوْ حَالٍ يَجْرُحُ عَدَالَتَهُ، لِأَنَّهُ عَبْدٌ لِأَنَّ شَهَادَةَ الْعَبْدِ جَائِزَةٌ، وَأَوَّلُ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْمَمْلُوكِ عُمَرُ، وَأَمَّا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ أُغْنِيَ الْعَبْدُ لِمَوْضِعِ الشَّهَادَةِ لَمْ تَجْزُ شَهَادَتُهُ كَأَنَّهُ يَعْني إِذَا كَانَ شَاهِدًا لِسَيِّدِهِ، فَأَمَّا إِذَا كَانَ شَاهِدًا لِغَيْرِ سَيِّدِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ عَبْدًا أَوْ مُعْتَقًا إِذَا كَانَ عَدْلًا.

۳۲۹۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْقَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ

رشد رسیدند آن را فراموش نکرده باشند. (غرض این که اعتبار بوقت اداء شهادت است نه وقت تحمل آن).

و همچنین یهود و نصاری اگر منحل شهادتی شوند پس از آن که اسلام آوردند، اداء شهادتشان جائز خواهد بود.

و اگر بنده اداء شهادت کند، و پس از آن آزاد شود، شهادتش جائز است به شرط آن که حاکم قبل از آزاد شدن بنده، آن شهادت را رد نکرده باشد.

و امیرالمؤمنین فرمود: اگر بنده بخاطر شهادت، آزاد شود، شهادتش جائز نخواهد بود.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: آنجا که فرمود: در صورتیکه حاکم قبل از آزادی عبد، رد نکرده باشد شهادت عبد را - معنایش اینست که حاکم برای فاسق بودن عبد یا عملی که موجب عدم قبول شهادت شخص است او را رد کند، نه اینکه چون عبد و بنده دیگری بوده، زیرا شهادت عبد در مذهب ما پذیرفته است و اول کسی که شهادت عبد را رد کرد خلیفه ثانی بود، و آنجا که فرمود: «اگر عبد برای شهادت آزاد شود شهادتش جائز نخواهد بود». موردی است که بنفع مولایش شهادت دهد،

أبي جعفر عليه السلام قال: «تَجُوزُ شَهَادَةُ الْمَمْلُوكِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ».

۳۲۹۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ سَابِقِ الْحَاجِّ إِنَّهُ قَتَلَ رَاحِلَتَهُ، وَأَفْلَى رَاذَهُ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ، وَاسْتَخَفَّ بِصَلَاتِهِ، قِيلَ: فَالْمُكَارِي وَالْجَمَالُ وَالْمَلَأُحُ؟ فَقَالَ: وَمَا بَأْسُ بِهِمْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ إِذَا كَانُوا صُلَحَاءَ».

۳۲۹۸- وَ رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَأَشْهَدَ شَاهِدَيْنِ نَاصِبَيْنِ، قَالَ: كُلُّ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَغُرِفَ بِالصَّلَاحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ».

وَالَا در جائیکه بنفع غیر مولایش شهادت دهد گواهیش پذیرفته است خواه عبد باشد خواه آزاد شده باشد هرگاه عادل بود.

۳۲۹۶- حسن بن محبوب از علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت مملوک که از اهل قبله باشد یعنی عبد مسلمان بر علیه اهل کتاب نافذ است.

۳۲۹۷- محمد بن ابی عمیر از علاء بن سیابه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام فرمود: شهادت سائق الحاج (یعنی کسی که حجاج عقب افتاده را با کمال تعجیل از راه و بیراهه به حج می رساند) پذیرفته نیست چون هم راحله و شتران را کوفته و هم غذاها را ضایع نموده و هم خود را به تعب انداخته و هم به نماز استخفاف نموده است، سؤال شد مکاری و جمال و ملاح و بقول امروز حمله دارها چطور؟ فرمود: نه، در اینها اشکالی نیست اگر صالح باشند.

۳۲۹۸- عبدالله بن المغیره گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: مردی همسرش را طلاق داده و دو شاهد هم گرفته است، ولی هر دو از دشمنان امیرالمؤمنین هستند، فرمود: هر کس بر فطرت خدائی متولد شده یعنی از پدر و مادر مسلمان و بصلاح در جامعه معروف است شهادتش پذیرفته است.

۳۲۹۹- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ تَجُوزُ شَهَادَةُ أَهْلِ الذِّمَّةِ عَلَى غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنْ لَمْ يُوجَدْ مِنْ أَهْلِ مِلَّتِهِمْ جَازَتْ شَهَادَةُ غَيْرِهِمْ، إِنَّهُ لَا يَضْلُحُ ذَهَابُ حَقِّ أَحَدٍ».

شرح: «چون برحسب پاره‌ای اخبار فقهای امامیه شهادت غیرشیعه امامی را نمی‌پذیرند در این روایت ناچار بتوجیه شده‌اند ولی توجیهاتشان چندان موجب اطمینان نیست، و بنظر حقیر بهترین توجیه آنست که روایت را منحصر به مورد خودش بدانیم و شهادت غیرامامی را در طلاق فقط بپذیریم، چون در مسأله طلاق، شهود برای جلوگیری از ادعا شوهر اول است که بگوید من زنم را طلاق نداده‌ام، و در صورتیکه ثابت شود طلاق داده مرافعه خود بخود از بین می‌رود و آن ناصبی که از شدت حماقت، علی علیه السلام را مسلمان نمی‌داند، و حماقت خویش را تقوی و قدس و تقرب بخدا و رسول می‌داند، و چون عمل امیرالمؤمنین علیه السلام در ذهن او بخلاف دین است او را دشمن می‌دارد، و در دشمنی علی علیه السلام و یارانش همیشه قصد قربت می‌کند بلکه بهترین عمل خود را همین مخالف شدن با مانند علی علیه السلام می‌داند و از حقوق و تعصب بیجا به این روز افتاده است، این چنین شخص در مورد طلاق غالباً دروغ نمی‌گوید و می‌ترسد، چنانچه اگر زنی پس از مدتی که با شوهر اول متارکه کرده، شوهر جدیدی اختیار کند و مرد اول انکار طلاق نماید او فوراً بدون احتیاط، شهادت بطلاق نخواهد داد و در اینجا کمال تقدس خود را به خرج خواهد داد لذا می‌توان بشهادتش اعتماد کرد. و چنانچه این توجیه مفید نباشد باید خبر را طرح نمود و یا حل بر تقیه کرد که این حل هم بسیار بی‌جا و بیمعنی است. سلطان العلماء گفته است: مراد از خبر، «شَهَادَةُ مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ» و معروفیت بصلاح است، و ناصبی هیچ کدام را ندارد».

۳۲۹۹- عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا شهادت اهل ذمه (اهل کتاب که در پناه اسلام باشند) بر غیر اهل ملتشان نافذ است؟ فرمود: آری، هرگاه از اهل ملت خودشان کسی نباشد که شهادت دهد (نصرانی درباره یهودی یا مجوسی و... و یهودی درباره نصرانی یا مجوسی و... می‌تواند شهادت

۳۳۰۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ» قَالَ: اللَّذَانِ مِّنْكُمْ مُسْلِمَانِ وَالَّذَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَإِنْ لَمْ تَجِدْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ قَوْمَ الْمَجُوسِ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «سُئِلُوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ» وَذَلِكَ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ بِأَرْضِ غُرَبَةٍ فَلَمْ يَجِدْ مُسْلِمِينَ يُشْهِدُهُمَا فَرَجُلَانِ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ».

۳۳۰۱- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الْمَكَاتِبِ: كَانَ النَّاسُ مُدَّةً لَا يَشْتَرِطُونَ أَنْ عَجَرَ فَهُوَ رَدُّ فِي الرِّقِّ، فَهُمْ الْيَوْمَ يَشْتَرِطُونَ وَالْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، وَيُجَلَّدُ فِي الْحَدِّ عَلَى قَدَرِ مَا أُغْنِيَ مِثْلُهُ، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أُغْنِيَ نِصْفُهُ أَنْتَجَزَ شَهَادَتُهُ فِي الطَّلَاقِ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ مَعَهُ رَجُلٌ

دهد) زیرا درست نیست و یا جایز نیست حقّ احدی ضایع گردد.

۳۳۰۰- حسن بن علی و شفاء گوید: احمد بن عمر گفت: از امام (نامش را نبرده است) درباره کلام خداوند در سوره مائده - آیه ۱۰۵ که فرموده: «ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ» پرسیدم، فرمود: «اللَّذَانِ مِّنْكُمْ» یعنی مسلمان باشند، و «اللَّذَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ» یعنی از اهل کتاب باشند، و اگر از اهل کتاب یافت نشد از مجوس باشد زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنها معامله ای که با اهل کتاب می کرد انجام می داد، و این در وقتی بود که یکی از مسلمانان در سرزمین غربت از دنیا می رفت و از مسلمین کسی نبود که شهادت دهد بوصیت یا مقدار مال او، لذا دو تن از اهل کتاب را شاهد می گرفتند.

۳۳۰۱- حماد از حلبی روایت کند که از امام صادق علیه السلام شنیدم که درباره عبد مکاتب می فرمود: مردم تا مدتی شرط نمی کردند که اگر نتوانست وجه مکاتبه را بدهد بازگشت برقیّت کند، ولی امروزه شرط می کنند و این شرط لازم الوفا است زیرا مسلمانان متعهد به شروطی که کرده اند هستند، و عبد مکاتب (یعنی عبدی که خود را بمقداری مال که کم کم بپردازد از ارباب خود خریده است) به اندازه ای

وَأَمْرًا جَازَتْ شَهَادَتُهُ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى جَهَةِ التَّقِيَّةِ وَفِي الْحَقِيقَةِ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْمُكَاتِبِ وَالرَّجُلُ مَعَهُ بِشَاهِدَتَيْنِ وَأَدْخَلَ الْمَرْأَةَ فِي ذَلِكَ لِئَلَّا يَقُولَ الْمُخَالِفُونَ: إِنَّهُ قَبِلَ شَهَادَةَ قَدَرْدَهَا إِمَامُهُمْ وَأَمَّا شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الطَّلَاقِ فَغَيْرُ مَقْبُولَةٍ عَلَى أَصْلَانَا.

۳۳۰۲ - وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ وُلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ وَعُرِفَ بِالصَّلَاحِ فِي نَفْسِهِ جَازَتْ شَهَادَتُهُ».

۳۳۰۳ - وَرَوَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَهَادَةِ مَنْ يَلْعَبُ بِالْحَمَامِ، قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ لَا يُعْرَفُ بِفِسْقٍ، قُلْتُ: فَإِنْ مَنْ

که وجه خود را پرداخت کرده حر و آزاد شده است و در مورد حدی که به او تعلق گیرد باید بمقدار آزاد شده اش حد آزاد اجرا شود و به مقدار رق و بنده بودنش حد بندگی، راوی گوید: پرسیدم اگر نیمی از او آزاد شده باشد شهادتش در طلاق نافذ است؟ فرمود: اگر با او یک مرد و یک زن همراه باشند جایز است.

مصنف کتاب گوید: این قسمت خبر از روی تقیه صادر شده است و در واقع شهادت مکاتب با یک مرد دیگر اگر توأم شود نافذ است و این که زنی را داخل کرده برای اینست که مخالفین نگویند او شهادتی را پذیرفته که امامشان عمر منکر آن است، و اما شهادت زنان در طلاق بنا بر اصل ما جایز نیست.

۳۳۰۲ - عبدالله بن مغیره از امام هشتم علیه السلام روایت کند که فرمود: هر کس مسلمان زائیده شده و معروف به خیر و خوبی است، شهادتش جایز است. (این روایت قبلاً با مختصر تفاوتی گذشت).

۳۳۰۳ - علاء بن سیابه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کسی که کبوتر باز است شهادتش را بپذیریم؟ فرمود: اشکالی ندارد بشرط آنکه معروف به فسق نباشد. عرض کردم: اشخاصی که در ناحیه ما زندگی می کنند می گویند عمر گفته

قَبْلَنَا يَقُولُونَ: قَالَ عُمَرُ: هُوَ شَيْطَانٌ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْفِرُ عِنْدَ الرَّهَانِ وَتَلْعَنُ صَاحِبَهُ مَا خَلَا الْحَافِرَ وَالْخُفَّ وَالرَّيْشَ وَالتَّضَلَّ فَإِنَّهَا تَحْضُرُهَا الْمَلَائِكَةُ، وَقَدْ سَابَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ وَأَجْرَى الْخَيْلِ».

۳۳۰۴- وَ رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَقِيمُوا لِشَهَادَةِ عَلَى الْوَالِدَيْنِ وَالْوَلَدِ وَلَا تُقِيمُوهَا عَلَى الْأَخِ فِي الدَّيْنِ الضَّيْرُ، قُلْتُ: وَمَا الضَّيْرُ؟ قَالَ: إِذَا تَعَدَّى فِيهِ صَاحِبُ الْحَقِّ الَّذِي يَدَّعِيهِ قِتْلُهُ خِلَافَ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ لِرَجُلٍ عَلَى آخَرِ دَيْنٌ وَهُوَ مُعِيرٌ، وَقَدْ أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِإِنظَارِهِ حَتَّى يُوَسِّرَ فَقَالَ: «فَتَنْظِرُهُ إِلَى مَيْسَرَةٍ» وَيَسْأَلُكَ أَنْ تُقِيمَ الشَّهَادَةَ وَأَنْتَ تَعْرِفُهُ بِالْعُسْرِ، فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تُقِيمَ

است: کبوتر و کبوتر باز هر دو شیطانند. فرمود: سبحان الله، آیا نمی دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فرشتگان در هنگام شرط بندی فرار می کنند و صاحبان شرط را لعن می نمایند. منظور اینست که در صورتیکه مسابقه بصورت برد و باخت و شبیه قمار باشد جایز نیست همچنانکه شخص پیغمبر خود با اسامه بن زید در اسب دوانی مسابقه داد. در مواقع مسابقات مانند: رمایه (تیراندازی) و پردادن پرندگان و اسب دوانی و دو میدانی فرشتگان حضور دارند.

۳۳۰۴- داود بن حصین گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: شهادت دهید در مورد پدر و مادر و فرزند، ولی درباره برادر علیه برادر هنگامی که یکی از آن دو در بدهی ضیّر است، شهادت ندهید. پرسیدم: «ضیّر» چیست؟ فرمود: هرگاه شخصی از دیگری طلبکار باشد اما بدهکار، مُعیر (ندار) باشد، در این صورت خداوند فرموده باید طلبکار صبر کند تا بدهکار توانائی پرداخت مال را پیدا کند و فرمود: «وَإِنْ كَانَ دُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ» (بقره-آیه ۲۸۰) و طلبکار از تو می خواهد که برای شهادت طلبش نزد قاضی روی و تومی دانی که مرد بدهکار بینوا و دست خالی است، پس بر تو جایز نیست که در چنین حالی علیه بدهکار بشهادت

الشَّهَادَةُ فِي حَالِ الْعُسْرِ».

۳۳۰۵- وَ رَوَى مُسَمِّعٌ كُرْدِيٌّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّانَا فَرُجِمَ، ثُمَّ رَجَعَ أَحَدُهُمْ وَقَالَ: شَكَّكْتُ فِي شَهَادَتِي، قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُ قَالَ: شَهِدْتُ عَلَيْهِ مُتَعَمِّدًا، قَالَ: يُقْتَلُ».

۳۳۰۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا آخِذُ بِقَوْلِ غَرَّافٍ، وَلَا قَائِفٍ، وَلَا لَيْصٍ وَلَا أَقْبَلُ شَهَادَةَ الْفَاسِقِ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ».

۳۳۰۷- وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْبَغْدَادِيُّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُ شَيْئًا فِي يَدَي رَجُلٍ أَيْجُوزُ

حاضر شوی.

۳۳۰۵- مسمع بن عبد الملك کردین از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که پرسیدم درباره چهارتن که شهادت داده اند مردی زنا کرده است و آن مرد را رجم کردند، سپس یکی از شاهد ها از شهادتش برگشت و گفت: من یقین نداشتم بلکه بگمانم چنین بود، فرمود: بر آن شاهد که برگشته دیه مقتول واجب شده است و اگر گفت: عمداً بدروغ شهادت داده ام، باید قصاص شود.

شرح: «این خبر سندش چندان اعتبار ندارد زیرا در طریق روایت به مسمع، قاسم بن محمد جوهری وجود دارد که واقعی و ضعیف است و باید احتیاط کرد».

۳۳۰۶- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من هرگز بقول کاهن و منجم و قیافه شناس و دزد اعتنا نمی کنم و شهادت فاسق را هم جز در مورد علیه خودش یعنی: جائی که به ضررش باشد نمی پذیرم.

شرح: «شهادت فاسق در این روایت بمعنی اقرار اوست یعنی اگر فاسق به بدهی و یا گناهی اقرار کرد او را بدان مأخوذ می دارم».

۳۳۰۷- سلیمان منقری از حفص بن غیاث قاضی ستی از حضرت صادق

لی أن أشهد أنه له؟ فقال: نعم، قلت: فلعله لغيره؟ قال: ومن أين جاز لك أن تشترية وتبصر ملكاً لك ثم تقول بقدر الملك هولي وتخليف علي، ولا يجوز لك أن تشبهه إلى من صار ملكه إليك من قبله؟ ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: لو لم يجز هذا ما قامت للمسلمين سوق».

۳۳۰۸- و روى إسماعيل بن مسلم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام «أن أمير المؤمنين عليه السلام شهد عتده رجل وقطعت يده ورجله بشهادة فأجاز شهادته وقد كان تاب وعرفت توبته».

۳۳۰۹- و روى صفوان بن يحيى، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن الفضل، عن أبي الحسن عليه السلام قال: «سألت عن شهادة النساء هل تجوز في

عليه السلام روایت کرد که مردی به آن حضرت عرض کرد: اگر متاعی در دست کسی دیدم می توانم شهادت دهم از آن اوست؟ نظر آنان در این مورد چیست؟ حضرت فرمود: آری، حفص گوید: من عرض کردم: شاید مال دیگری باشد و اکنون بدست اوست؟ حضرت فرمود: آیا می توانی آن را بخری و مال تو شود (یعنی اگر تو شکی داری که متعلق به خود اوست یا نه چطور می توانی آن را بخری) و بعد هم بگویی که این مال منست و قسم هم یاد کنی و جایز هم نباشد که نسبتش را به کسی که قبلاً مال او بوده بدهی؟! آنگاه فرمود: اگر چنین نبود که برای مسلمانان چیزی باقی نمی ماند و بازاری دیگر در کار نبود (این خبر دلیل قاعده ید است، یعنی: هر که هر چه در تصرف اوست اصل آنست که مالک آنست مگر خود بگوید یا به بینه ثابت شود که مال دیگری است و در تصرف اوست).

۳۳۰۸- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: مردی که قبلاً در جرمی دست و پای او را قطع کرده بودند، در حضور امیرالمؤمنین شهادت داد، و حضرت شهادت او را پذیرفت چون قبلاً توبه کرده و توبه اش هم مشهور شده بود.

۳۳۰۹- صفوان بن یحیی از محمد بن فضیل از امام هفتم علیه السلام نقل کرده

نِكَاحٍ أَوْ طَلَاقٍ أَوْ رَجْمٍ؟ قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ فِيمَا لَا يَسْتَطِيعُ الرِّجَالُ النَّظَرَ إِلَيْهِ، وَتَجُوزُ فِي النِّكَاحِ إِذَا كَانَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ، وَلَا تَجُوزُ فِي الطَّلَاقِ وَلَا فِي الدَّمِ، وَتَجُوزُ فِي حَذِّ الزَّانَا إِذَا كَانَ ثَلَاثَةُ رِجَالٍ وَامْرَأَتَيْنِ، وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ رَجُلَيْنِ وَارْتَبَعِ نِيْوَةَ».

۳۳۱۰- وَ سَأَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ شَهَادَةِ الْقَابِلَةِ فِي الْوِلَادَةِ، قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ الْوَاحِدَةِ وَشَهَادَةُ النِّسَاءِ فِي الْمَثْفُوسِ وَالْعُدْرَةِ».

۳۳۱۱- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غُلَامٍ شَهِدَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ أَنَّهُ دَفَعَ غُلَامًا فِي بَرْقَقَتْلَهُ، فَأَجَازَ شَهَادَةَ الْمَرْأَةِ».

که گوید: پرسیدم آیا شهادت زنها در مورد نکاح یا طلاق یا رجم نافذ است و می توان بشهادتشان در این امور ترتیب اثر داد، فرمود: شهادت زنها تنها در موردی است که مردها نتوانند دخالت داشته باشند و ببینند (مثلاً دختری باکره است یا نه) و اما در نکاح اگر مردی با آنها شهادت دهد اشکال ندارد و جایز است، اما در طلاق و خونریزی (یعنی قتل) شهادتشان بیفایده است، ولی در مورد زنا اگر سه مرد و دو زن باشند به شهادتشان می توان حکم کرد، لکن شهادت دو مرد و چهار زن در خصوص رجم نافذ نیست.

شرح: «بعضی گفته اند در خصوص رجم لازم نیست ولی در حد می توان بشهادتشان (یعنی دو مرد و چهار زن) حکم نمود».

۳۳۱۰- عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام در مورد شهادت قابله نسبت بکودک که زنده بدنیا آمده است یا مرده، سؤال کرد. حضرت فرمود: شهادتش نافذ است، و کلیه شهادت زنان در مورد زنده یا مرده بدنیا آمدن طفل و یا بکارت زنان نافذ است.

۳۳۱۱- و امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کودکی که کودکی دیگر را به چاه انداخته و او را کشته بود و زنی شهادت داد شهادتش را پذیرفت.

۳۳۱۲- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي أَرْبَعَةٍ شَهِدُوا عَلَى امْرَأَةٍ بِالزَّنا فَقَالَتْ: أَنَا بِكَرٍّ فَتَنَظَرْتُ إِلَيْهَا النِّسَاءُ فَوَجَدُوهَا بِكَرًّا، قَالَ: تُقْبَلُ شَهَادَةُ النِّسَاءِ».

۳۳۱۳- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَكَمِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ شَهِدَتْ عَلَى رَجُلٍ أَنَّهُ دَفَعَ صَبِيًّا فِي بَنِرِ قِمَاطٍ، قَالَ: عَلَى الرَّجُلِ رُبْعُ دِيَّةِ الصَّبِيِّ بِشَهَادَةِ الْمَرْأَةِ».

۳۳۱۴- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ الصَّيْفِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ أُمٌّ وَلَدٌ وَقَدْ جَعَلَ لَهَا سَيِّدًا شَيْئًا فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ مَاتَ، قَالَ: فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهَا مَا آتَاهَا بِهِ سَيِّدُهَا فِي حَيَاتِهِ، مَعْرُوفٌ ذَلِكَ لَهَا تُقْبَلُ عَلَى ذَلِكَ شَهَادَةُ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَالْخَدَمِ غَيْرِ

شرح: «گویند: در این قضیه شاید قرائنی در کار بوده که حکم ثابت شده یا اینکه خبر فقط در مورد اثبات دیه است نه قصاص، پس در اینصورت منافاتی با خبری که از محمد بن فضیل گذشت ندارد».

۳۳۱۲- و زراره از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: چهارتن شهادت دادند که زنی زنا داده است و زن اظهار نمود من بکر هستم، زنان وی را بازدید کردند و بکرش یافتند، فرمود: شهادت زنان مورد قبول است (یعنی در بکارت).

۳۳۱۳- عبدالله بن حکم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: زنی شهادت داد که مردی پسر بچه ای را به چاه انداخته و طفل جان سپرده است، حکم چیست؟ فرمود: بر آن مرد ربع یعنی $\frac{1}{4}$ دیه طفل به شهادت آن زن ثابت می شود.

۳۳۱۴- محمد بن ابی عمیر از حسین بن خالد از امام هفتم علیه السلام نقل کرده گوید: بحضرت نوشتم مردی از دنیا رفته است و کنیزی دارد که از او دارای فرزند شده و مولایش در زمان حیات خود برای او مالی قرار داده بوده است، اکنون که مولی در گذشته، آیا باز کنیز نسبت به آن مال حقی دارد؟ حضرت جواب داد: آنچه

الْمُتَّهِمِينَ».

۳۳۱۵- وَرَوَى حُمَادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ فِي الدِّينِ وَلَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ».

۳۳۱۶- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ امْرَأَةً وَهِيَ حَامِلٌ فَوَضَعَتْ بَعْدَ مَوْتِهِ غُلَامًا ثُمَّ مَاتَ الْغُلَامُ بَعْدَ مَا وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ، فَشَهِدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَبَّلَتْهَا بِه أَنَّهُ اسْتَهْلَ وَصَاحَ حِينَ وَقَعَ إِلَى الْأَرْضِ، ثُمَّ مَاتَ بَعْدُ، فَقَالَ: عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُجِيزَ شَهَادَتَهَا فِي رُبْعِ مِيرَاثِ الْغُلَامِ».

۳۳۱۷- وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: «إِنْ كَانَتِ امْرَأَتَانِ تَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا فِي نِصْفِ

مولایش برای او قرار داده معروف و احسان است و همه از آن اوست یا اینکه این عمل متعارفست و این به شهادت مرد و زن و خادمها در صورتیکه متهم نباشند پذیرفته است. ۳۳۱۵- حماد از حلبی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت زنان را در دین بدون اینکه مردی با آنها باشد می پذیرفت.

شرح: «این روایت را اختصاص بمورد وصیت به دین و بدهی داده اند مثلاً اگر مردی در مرض موت اقرار کند که فلان مقدار بفلانی بدهید یا فلان کس مقداری از من طلبکار است در این مورد اگر یک زن تنها شهادت بوصیت داد یک چهارم مال را به طرف می دهند و سه چهارم آن از راه دیگر باید ثابت شود».

۳۳۱۶- حسن بن محبوب از عمر بن یزید روایت کرده گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی از دنیا رفته و زنی حامله داشته است که پس از مرگ شوهر پسری بدنیا آورده که پس از بدنیا آمدن، مرده است، ولی زنی که قابله او بوده شهادت داده است که طفل زنده بدنیا آمد و جیغی کشید و بعد مُرد، فرمود: بر امام است که ۱/ میراث غلام یعنی طفل مرده را به آن زن یعنی مادر بدهد.

۳۳۱۷- در روایت دیگر گوید: اگر دو زن شهادت دهند نصف می برد و

المیراث وإنْ كُنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ جَازَتْ شَهَادَتُهُنَّ فِي ثَلَاثَةِ أَرْبَاعِ الْمِيرَاثِ، وَإِنْ كُنَّ أَرْبَعًا جَازَتْ شَهَادَتُهُنَّ فِي الْمِيرَاثِ كُلِّهِ».

* (بَابُ الْحُكْمِ بِشَهَادَةِ الْوَاحِدِ وَيَمِينِ الْمُدَّعِي) *

۳۳۱۸- «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَيَمِينِ الْمُدَّعِي، وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحُكْمِ بِشَهَادَةِ شَاهِدٍ وَيَمِينِ صَاحِبِ الْحَقِّ، وَحَكَمَ بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بِالْعِرَاقِ».

۳۳۱۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْقَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَوْ كَانَ الْأَمْرُ إِلَيْنَا لَأَجَزْنَا شَهَادَةَ الرَّجُلِ إِذَا عَلِمَ مِنْهُ خَيْرٌ مَعَ يَمِينِ الْخَصْمِ فِي حُقُوقِ النَّاسِ، فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ حُقُوقِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرُؤْيَةِ الْهَلَالِ فَلَا».

اگر سه زن $\frac{3}{4}$ و اگر چهار تن بودند همه میراث مادر را می برد.

* (جائیکه حکم به شهادت یک شاهد)

و سوگند مدعی ثابت می شود

۳۳۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله: حکم کرد به شهادت یک شاهد و سوگند صاحب حق و مدعی، و فرمود: جبرئیل بر من نازل شد به این دستور که حکم کنم به شهادت یک شاهد و سوگند یاد کردن صاحب حق و مدعی، و امیرالمؤمنین هم در عراق همینطور حکم می فرمود.

۳۳۱۹- حسن بن محبوب از علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر امر قضا و حکومت در دست ما می بود ما شهادت یک مرد را در صورتیکه بخوبی شناخته شده بود با قسم طرف مقابل در حقوق مردم تنفیذ می کردیم، اما آنچه که مربوط به حقوق خدا است مانند رؤیت هلال، نه.

*** (بَابُ الْحُكْمِ بِشَهَادَةِ اِمْرَأَتَيْنِ وَتَمِينِ الْمُدَّعِي) ***

۳۳۲۰ - رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ «أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِذَا شَهِدَ لِطَالِبٍ الْحَقُّ اِمْرَأَتَانِ وَتَمِينَتُهُ فَهُوَ جَائِزٌ».

۳۳۲۱ - وَ رَوَى حَمَّادُ، عَنِ الْحَلِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَجَازَ شَهَادَةَ النِّسَاءِ مَعَ تَمِينِ الطَّالِبِ فِي الذِّينِ يَخْلِفُ بِاللهِ إِنَّ حَقَّهُ لَحَقٌّ».

*** (بَابُ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ بِالْعِلْمِ دُونَ الْإِشْهَادِ) ***

۳۳۲۲ - رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْهَدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَةِ، قَالَ: إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ لَمْ يَشْهَدْ».

*** (جائیکه به شهادتِ دوزن و قسم مدعی می توان حکم کرد) ***

۳۳۲۰ - منصور بن حازم گویند: امام هفتم علیه السلام فرمود: هرگاه دوزن برای صاحب حقی شهادت دادند و خود صاحب حق هم سوگند یاد کرد می توان حکم کرد.

۳۳۲۱ - حماد از حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله شهادت زنان را با سوگند طالب دین که به خدا سوگند یاد کند که حق از آن منست واقعاً، می پذیرفت.

*** (حکم شهادت دادن کسی که آگاهی به موضوع دارد) ***

*** (ولی شاهد نگرفته نشده است) ***

۳۳۲۲ - علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که پرسیدم مردی در هنگام محاسبه دو نفر حاضر بوده است آنگاه او را به شهادت خوانده اند چه کند؟ حضرت فرمود: اگر خواست شهادت دهد و اگر نخواست ندهد (چون او را شاهد نگرفته بودند و البته در صورت اداء شهادت باید که به حق شهادت

۳۳۲۳- وَ رَوَى ابْنُ فَضَالٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْهَدُ حِسَابَ الرَّجُلَيْنِ ثُمَّ يُدْعَى إِلَى الشَّهَادَةِ قَالَ: يَشْهَدُ».

۳۳۲۴- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَشْتَمَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ظَهَرَتْ امْرَأَتُهُ مِنْ حَيْضِهَا فَقَالَ: فَلَانَهُ طَالِقٌ وَقَوْمٌ يَسْمَعُونَ كَلَامَهُ وَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ اشْهَدُوا أَنْتَعَمُ الطَّلَاقُ عَلَيْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ هَذِهِ شَهَادَةُ أَقْشَرُ كُهَا مُعَلَّقَةٌ».

قَالَ مُصَلِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: مَعْنَى هَذَا الْخَبَرِ الَّذِي جَعَلَ الْخِيَارَ فِيهِ إِلَى الشَّاهِدِ بِحِسَابِ الرَّجُلَيْنِ هُوَ إِذَا كَانَ عَلَى ذَلِكَ الْحَقِّ غَيْرُهُ مِنَ الشُّهُودِ، فَمَتَى عَلِمَ أَنَّ صَاحِبَ الْحَقِّ مَظْلُومٌ وَلَا يُخَيُّ حَقَّهُ إِلَّا بِشَهَادَتِهِ وَجَبَ عَلَيْهِ إِقَامَتُهَا وَلَمْ يَجَلَّ لَهُ كِتْمَانُهَا.

دهد و آنچه را که شنیده بازگوید و چیزی را کتمان نکند).

۳۳۲۳- ابن فضال از احمد بن یزید، از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که مردی شاهد حساب دو نفر بوده اکنون او را برای شهادت خوانده اند فرمود: می تواند شهادت بدهد.

۳۳۲۴- علی بن احمد اشیم گوید از امام هفتم یا هشتم علیهما السلام سؤال کردم مردی زنش از حیض پاک شد در حضور جماعتی گفت: فلانه (زنش) طالق، و مردم هم کلامش را شنیدند، اما او نگفته بود شاهد باشید آیا طلاق واقع شده است یا خیر؟ فرمود: آری، این خود شهادت است آیا زن را بدون خرجی و نفقه رها کند و زن هم نتواند پس از عده شوهر دیگر اختیار کند و معلق بماند. مؤلف گوید: معنی آن خبر که فرمود شاهدان در صورت عدم اِشهاد اختیار دارند شهادت بدهند یا ندهند اینست که گاهی شاهد دیگری برای اثبات حق مظلوم وجود دارد به نحوی که برای اثبات حق نیازی به شهادت آنها نیست در اینصورت می توانند در مجلس قاضی حاضر نشوند اما زمانی که حق مظلومی به سبب شهادت ندادن آنها از بین برود حق کتمان شهادت را نخواهند داشت.

۳۳۲۵- فَقَدْ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ؟ الْعِلْمُ شَهَادَةٌ إِذَا كَانَ صَاحِبُهُ مَظْلُومًا.

* (بَابُ الْاِفْتِنَاعِ مِنَ الشَّهَادَةِ وَمَا جَاءَ فِي إِقَامَتِهَا وَتَاكِدِهَا وَكِتْمَانِهَا) *

۳۳۲۶- رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ قَالَ: قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَتَّبِعُنِي لِلَّذِي يُدْعَى إِلَى شَهَادَةٍ أَنْ يَتَّقَاعَسَ عَنْهَا».

۳۳۲۷- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِي اللَّهِ غَرَّوَجَلٌ: «وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» قَالَ: قَبْلَ الشَّهَادَةِ، وَفِي قَوْلِهِ غَرَّوَجَلٌ: «وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آيَمٌ قَلْبُهُ» قَالَ: بَعْدَ الشَّهَادَةِ».

۳۳۲۵- امام صادق علیه السلام فرموده: خود علم، شهادت است در جائی که صاحب حق مظلوم واقع می شود.

(معنیش اینست که اگر شخصی ناظر باشد که فلانی متاعی به شخصی داد و یا پولی در اختیار او گذاشت یا چیزی به او فروخت اما آنها او را شاهد نگرفتند و حالا به شهادت او نیاز پیدا شده باشد این شخص در صورتیکه بداند اگر شهادت ندهد حق طرف ضایع می شود واجب است شهادت دهد و اگر کتمان کند حرام است).

* (خودداری از دادن شهادت و آنچه)

* (راجع به اقامه و کتمان آن آمده است) *

۳۳۲۶- محمد بن فضیل از امام هفتم علیه السلام روایت کرده که فرمود: سزاوار نیست کسی را که برای شهادت می طلبند کوتاهی کند و حاضر نشود و آن را به تعویق اندازد.

۳۳۲۷- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در این آیه شریفه: «وَلَا يَأْتِ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا» (بقره: ۲۸۲) مراد قبل از شهادت است یعنی اگر کسی را دعوت کنند که بیا شاهد باش ما می خواهیم فلان معامله را انجام دهیم آن شخص نباید خودداری کند و از آن سرباززند. و در آیه «وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آيَمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) فرمود: مراد بعد از شهادت است (یعنی پس از آنکه شاهد آن بود

۳۳۲۸- وَ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ لَهُ: «يَكُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ إِخْوَانِي عَثْدِي الشَّهَادَةُ لَيْسَ كُلُّهَا تُجِيزُهَا الْقَضَاءُ عِثْدَنَا، قَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهَا حَقٌّ فَصَحَّحْهَا بِكُلِّ وَجْهِ حَتَّى يَصِحَّ لَهُ حَقُّهُ».

۳۳۲۹- وَ رَوَى جَابِرٌ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَةَ أَوْ شَهِدَ بِهَا لِيَتَهَيَّرَ بِهَا دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ لِيُثْوِيَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أُنِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِيُوجِهُهُ ظُلْمَةٌ مَدَّ الْبَصِيرَ وَفِي وَجْهِهِ كُدُوحٌ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِأَسْمِعِهِ وَتَنْسِبِهِ، وَمَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أُنِيَ يَوْمَ

در موقع شهادت دادن نزد حاکم، حق ندارد نیت کتمان کند که در اینصورت دل او گناهکار خواهد بود تا چه رسد به کتمان در عمل).

۳۳۲۸- عثمان بن عیسی از پاره‌ای اصحاب یعنی شیعیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از حضرت پرسیدم پیش من از یکی از برادرانم شهادتی است و آن نوعی است که اگر نزد قاضی اینها شهادت دهم نپذیرد، چه کنم؟ حضرت فرمود: اگر حق است به هر وجهی که قاضی می‌پذیرد می‌توانی شهادت دهی.

شرح: «مراد اینست که مثلاً مردی وجهی به زنی داده و آن را عقد انقطاعی نموده و مدت هم معین است، این مرد نیز شاهد قضیه بوده، بعد زن نکول کرده ادعا وجه مزبور را می‌کند و قضات عامه عقد انقطاعی را باطل می‌دانند و حرام، لذا اگر اظهار کند من شاهد متعه بودم پذیرفته نیست بلکه مضر هم هست لذا می‌تواند به عنوان نکاح شهادت دهد».

۳۳۲۹- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین فرمود: «هر کس شهادت را کتمان کند یا به دروغ شهادت دهد تا خون شخص مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را تلف نماید روز رستاخیز به محشر آید با روی سیاه که ظلمت سیاهی آن تا چشم کار می‌کند کشیده شده است. و در رویش خراش و زخمی باشد و همه مردم صحرای محشر او را به اسم و

الْقِيَامَةِ وَلَوْجِهَهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصِيرَ تَعْرِفُهُ الْخَلَائِقُ بِاسْمِهِ وَنَسَبِهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا تَرَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ».

۳۳۳۰ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» قَالَ: كَافِرٌ قَلْبُهُ».

* (بَابُ شَهَادَةِ الزُّورِ وَمَا جَاءَ فِيهَا) *

۳۳۳۱ - رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي شَهَادَةِ الزُّورِ قَالَ: «إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ رُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قَائِمًا ضَمِنَ بِقَدْرِ مَا أَتَلَفَ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ».

۳۳۳۲ - وَرَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «شُهُودُ الزُّورِ يُجْلَدُونَ حَدًّا وَلَيْسَ لَهُ وَقْتُ ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ، وَيُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يُعْرَفُوا وَلَا يُعَوِّدُوا،

رسم بشناسند، و هر کس شهادت حقّ دهد تا مال مسلمانی احیا شود و از نابودی برهد روز قیامت وارد شود در حالیکه نوری از رویش تا جاییکه چشم می بیند پرتو افکنده است و مردم محشر او را بنام و نسب بشناسند.» آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی بینی که خداوند عزوجل می فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ» برای خدا اقامه شهادت کنید. (طلاق: ۲).

۳۳۳۰ - و نیز فرمود که «وَمَنْ يَكْتُمُهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (بقره: ۲۸۳) معنایش اینست که هر کس کتمان شهادت کند قلباً کافر است.

* (بَابُ شَهَادَاتِ دَادِنَ بِهٖ دِرُوعٌ وَآنچه در این باره آمده است) *

۳۳۳۱ - مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد شهادت دروغ پرسید که اگر کسی بدروغ شهادتی دهد که مال یا حقّ کسی ضایع شود چه کند؟ حضرت فرمود: اگر مال به عینه موجود است باید بصاحبش بازگرداند و اگر مقداری از آن تلف شده آنچه را که از میان رفته است باید از عهده ضمانش برآید یعنی هر چه موجود است پس دهد و هر چه مفقود گشته، تاوان دهد.

۳۳۳۲ - سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: شاهدان

قال: قُلْتُ: فَإِنْ تَابُوا وَأَصْلَحُوا أَتُقْبَلُ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ؟ فَقَالَ: إِذَا تَابُوا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ قَبِلَتْ شَهَادَتُهُمْ بَعْدُ».

۳۳۳۳- و «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَخَذَ شَاهِدَ زُورٍ فَإِنْ كَانَ غَرِيباً بَعَثَ بِهِ إِلَى حَيْهَ، وَإِنْ كَانَ سُوقِيّاً بَعَثَ بِهِ إِلَى سُوقِهِ ثُمَّ يُطِيفُ بِهِ، ثُمَّ يَخْبِسُهُ أَيْاماً، ثُمَّ يُخْلِي سَبِيلَهُ».

۳۳۳۴- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي امْرَأَةٍ شَهِدَتْ عِنْدَهَا شَاهِدَانِ بِأَنْ زَوَّجَهَا مَاتَ فَتَرَوَّجَتْ، ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ، قَالَ: لَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا الْأَخِيرِ، وَيُضْرَبُ الشَّاهِدَانِ الْحَدَّ وَيُصْعَقَانِ الْمَهْرُ بِمَا عَرَّ الرَّجُلُ، ثُمَّ تَعْتَدُّ وَتَرْجَعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ».

به دروغ باید تازیانه خورند اما تعداد و مقدار آن معین نیست و اختیارش با حاکم شرع و امام است، و نیز باید آنها را در مجامع عمومی بگردانند که مردم ایشان را به این عمل زشت بشناسند تا موجب شود دیگر شهادت بدروغ ندهند، گوید: پرسیدم اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند آیا شهادتشان در موارد بعد از توبه و اصلاح مقبول است؟ فرمود: اگر توبه کردند خداوند هم بر ایشان ببخشد، و شهادتشان پس از آن پذیرفته است.

۳۳۳۳- و امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه شاهد بدروغگویی را دستگیر می کرد اگر غریب بود او را به محلش می فرستاد و اگر بازاری بود به بازار، آنوقت دستور می فرمود که او را بگردانند و معرفی کنند به عملش، سپس چند روز بزنند و می افکنند و بعد رهایش می کرد.

۳۳۳۴- ابراهیم بن عبدالحمید از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که درباره زن شوهرداری که دو تن نزد او شهادت دادند که شوهرش از دنیا رفته است و او نیز بنابر شهادت آنها (پس از عده وفات) شوهر کرد و بعد از مدتی شوهر اول پیدا شد، فرمود: مهرش را از شوهر دوم به سبب استفاده ای که از تمتع وی برده طلبکار است، دو تن شاهد نیز باید حد بخورند و مقدار مهر را به شوهر دوم مدیونند که

۳۳۳۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، وَ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ غَائِبٍ عِنْدَ امْرَأَتِهِ بِأَنَّهُ طَلَّقَهَا، فَاعْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ وَتَرَوَّجَتْ، ثُمَّ إِنَّ الزَّوْجَ الْغَائِبَ قَدِمَ فَزَعَمَ أَنَّهُ لَمْ يُطَلِّقْهَا، وَ أَكْذَبَ نَفْسَهُ أَحَدُ الشَّاهِدَيْنِ، فَقَالَ: لَا سَبِيلَ لِلْأَخِيرِ عَلَيْهَا، وَ يُؤْخَذُ الصَّدَاقُ مِنَ الَّذِي شَهِدَ وَ رَجَعَ فَيُرَدُّ عَلَى الْأَخِيرِ وَ يُفْرَقُ بَيْنَهُمَا، وَ تَعْتَدُّ مِنَ الْأَخِيرِ، وَ لَا يَقْرُبُهَا الْأَوَّلُ حَتَّى تَلْقِيَنِي عِدَّتُهَا».

۳۳۳۶- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ مَطَرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ الزَّوْرِ يُجْلَدُونَ حَدًّا لَيْسَ لَهُ وَقْتُ، ذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ، وَ يُطَافُ بِهِمْ حَتَّى يَعْرِفَهُمُ النَّاسُ، وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا

باید بپردازند و زن هم عده (طلاق) نگه دارد و (بدون هیچ شرط) به شوهر اول بازگردد.

۳۳۳۵- حسن بن محبوب از علاء و ابی ایوب از محمد بن مسلم روایت کرده اند که حضرت باقر علیه السلام درباره زنی که شوهرش به سفر رفته بود و دو مرد نزد او شهادت داده بودند که همسرش او را طلاق غیابی داده است و زن نیز بر این تصور عده نگهداشته بعد شوهری اختیار کرد، پس از چندی شوهر غایب آمد و فکر می کرد که زن خویش را طلاق نگفته است، و یکی از دو شاهد هم خود را تکذیب می کرد و می گفت: من به دروغ شهادت داده ام، فرمود: شوهر دوم راهی بر او ندارد، و مهریه را باید آن که گفته است به دروغ شهادت دادم بپردازد و به شوهر دوم بدهد (در صورتیکه پرداخته باشد و الا باید به زن داد) و میان او و شوهر ثانی جدائی انداخته شود (و زن عده نگهدارد) و مرد با او نزدیکی نکند تا عده اش منقضی شود.

۳۳۳۶- علی بن مطر از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: گواهی دهندگان بدروغ باید تازیانه خورند ولی حد معینی ندارد و بستگی به اختیار امام و حاکم شرع دارد هر قدر صلاح بداند، و باید آنها را گرد شهر طواف داد و مردم معرفی کرد که آنان را بشناسند و شهادتشان را دیگران نپذیرند. و در

وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا»، قُلْتُ: بِمَ تُعْرَفُ تَوْبَتُهُ؟ قَالَ: يُكَذِّبُ نَفْسَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ حَيْثُ يُضْرَبُ، وَيَسْتَغْفِرُ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنْ هُوَ فَعَلَ ذَلِكَ فَتَمَّ ظَهَرَتْ تَوْبَتُهُ».

۳۳۳۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَنْقُضِي كَلَامُ شَاهِدٍ زُورٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيِ الْحَاكِمِ حَتَّى يَتَّبِعَهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ، وَكَذَلِكَ مَنْ كَتَمَ الشَّهَادَةَ».

۳۳۳۸- وَرَوَى صَالِحُ بْنُ مِثْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَشْهَدُ شَهَادَةً زُورٍ عَلَى رَجُلٍ مُسْلِمٍ لِيَقْطَعَ مَالَهُ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مَكَانَهُ صَكًّا إِلَى النَّارِ».

۳۳۳۹- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا «فِي الشُّهُودِ إِذَا شَهِدُوا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ رَجَعُوا عَنْ شَهَادَتِهِمْ وَقَدْ قُضِيَ عَلَى الرَّجُلِ ضَمِنُوا مَا شَهِدُوا بِهِ وَعُزِّمُوا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُضِيَ طَرَحَتْ شَهَادَتُهُمْ وَلَمْ يُغَرِّمِ الشُّهُودُ شَيْئًا».

مورد توبه، حکم خداوند را که فرموده است: «لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» (نور: ۴) پرسیدم فرمود: توبه اش به این ظاهر می شود که خود را در حضور مردم همانجا که تازیانه می خورد تکذیب کند، و از کرده خود از خداوند طلب آمرزش نماید و استغفار کند، اگر چنین کاری را کرد در این وقت، توبه اش پذیرفته است.

۳۳۳۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کلام آنکه در حضور حاکم بدروغ شهادت می دهد تمام نشده که جایگاهش در دوزخ معین می گردد، و همچنین است وضع آنکه کتمان شهادت می کند.

۳۳۳۸- صالح بن میثم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ شخصی نیست که علیه مسلمانی برای بردن مال و ثروتش شهادت بدروغ بدهد جز آنکه خداوند گذرنامه دوزخ او را صادر کرده، خروجی می زند.

۳۳۳۹- جمیل بن دراج از یکی از اصحابش از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده در مورد گواهانی که بر علیه شخصی شهادت دهند و سپس

*** (بَابُ بُظْلَانِ حَقِّ الْمُدَّعِي بِالْتَّخْلِيفِ وَإِنْ كَانَ لَهُ بَيِّنَةٌ) ***

۳۳۴۰ - رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا رَضِيَ صَاحِبُ الْحَقِّ بِبَيِّنِ الْمُتَكْرِ لِحَقِّهِ فَاسْتَحْلَفَهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا حَقَّ لَهُ قَبْلَهُ ذَهَبَتْ الْيَمِينُ بِحَقِّ الْمُدَّعِي وَلَا دَعْوَى لَهُ، قُلْتُ: وَإِنْ كَانَتْ لَهُ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ وَإِنْ أَقَامَ بَعْدَ مَا اسْتَحْلَفَهُ بِاللَّهِ خَمْسِينَ قَسَامَةً مَا كَانَ لَهُ حَقٌّ، فَإِنَّ الْيَمِينَ قَدْ أَبْطَلَتْ كُلَّ مَا ادَّعَاهُ قَبْلَهُ مِمَّا قَدْ اسْتَحْلَفَهُ عَلَيْهِ».

از شهادتشان برگردند. اگر امام حکم را بر ضرر آن مرد صادر کرده باشد شاهدان ضامن آنچه شهادت داده‌اند می‌باشند و باید غرامت دهند، و اگر امام حکم صادر نکرده باشد شهادتشان خود بخود باطل و غرامتی نمی‌پردازند.

*** (بَاطِلُ شَدْنِ حَقِّ مُدَّعِيٍّ أَكْرَ) ***

*** (نَقَاضَايُ قَسَمٍ كُنْدَ ارْ مُدَّعِيٍّ عَلَيْهِ) ***

۳۳۴۰ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ إِمَامٍ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتٌ كَرَدَهُ أَنَّ صَاحِبَ حَقٍّ بِهِ سَوَّكُنْدَ مُتَكْرِ رَاضِيٍ كُشِبَ وَ مُتَكْرِ قَسَمَ يَادُ كَرَدَ كَهْ وَى بِرِ اَوْ حَقِّى نَدَارَدَ، اَيْنِ سَوَّكُنْدَ حَقِّ مُدَّعِيٍّ رَا بَاطِلٌ مِى كُنْدَ وَ دِيْكَرِ نَمِى تَوَانْدَ مَطَالِبَةُ حَقِّ نَمَايْدَ. كَوِيْدَ: پَرَسِيْدَمَ اِگَر دَارَايِ بَيِّنَه عَادِلَه (شَاهِدِ عَادِل) بُوْد چَظُوْر؟ فَرَمُوْد: آرى، اِگَر چَه پَس از آنْكَه او را قَسَم دَاد وَ مُدَّعِيٍّ عَلَيْهِ قَسَمَ يَادُ كَرَدَ كَه فَلَائِي حَقِّى بِرِ مَن نَدَارَدَ، جَمَاعَتِ بَسِيَارِي قَسَم خُوْرِنْد وَ يَا شَهَادَتِ دِهِنْدَ كَه وَى حَقِّ دَارَدَ، دِيْكَرِ حَقِّ مَطَالِبَه سَاقُطِ شُدَه وَ هَمَانِ قَسَمِ دَاْدَنِ اَوَّلَ، حَقِّ اِدْعَايِشِ رَا بَاطِلِ سَاخْتَه اسْت.

شرح: «در صورتیکه مدعی حاضر شود که مدعی علیه سوگند به براءت ذمه خود یاد کند و سوگند بخورد چند فایده بر این قسم مترتب می‌شود: ۱ - خصومت و دعوی دیگر محل ندارد اما ذمه طرف اگر واقعاً بدهکار باشد بری نخواهد شد بلکه واجب است فیما بینة و بین الله خود را بهر صورت از بدهی خلاص نماید. ۲ - اما مدعی اگر بینه ندارد حقیش بگردن مدعی علیه تا قیامت باقی است اما نمی‌تواند مطالبه نماید و یا از اموالش تقاضا کند و یا محاکمه را در جای دیگر از سرگیرد و اگر چنین

۳۳۴۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ حَلَفَ لَكُمْ بِاللَّهِ عَلَى حَقٍّ قَضَدَ قُوَّةً، وَمَنْ سَأَلَكَمُ بِاللَّهِ فَأَعْطَوْهُ، دَهَبَتِ الْيَمِينُ بِدَعْوَى الْمُدَّعِي وَلَا دَعْوَى لَهُ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: مَتَى جَاءَ الرَّجُلُ الَّذِي يَخْلِفُ عَلَى حَقٍّ تَائِباً وَحَمَلَ مَا عَلَيْهِ مَعَ مَا رَجَعَ فِيهِ فَقَلَى صَاحِبِ الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ بِهِ رَأْسَ الْمَالِ وَيَنْصِفَ الرَّبِيعَ وَيُرَدَّ عَلَيْهِ يَنْصِفَ الرَّبِيعَ لِأَنَّ هَذَا رَجُلٌ تَائِبٌ، رَوَى ذَلِكَ مِسْمَعٌ أَبُو سَيَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَسَأَدُ كُرَّ الْحَدِيثَ بِلَفْظِهِ فِي هَذَا الْكِتَابِ فِي بَابِ الْوَدِيعَةِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

کند ادعایش قابل رسیدگی در محاکم نیست، اما اگر پس از تحلیف و سوگند دادن طرف مقابل، اقامه بینه در مورد دعوایش کند، مسأله اختلافی است مشهور گویند در این صورت هم دعوایش قابل رسیدگی نیست چون یا باید از ابتدا به قسم دادن طرف حاضر نمی شد و اگر شد بدست خود حق خویش را ضایع کرده است چنانکه از پاره ای روایات استفاده می شود، و البته بعضی از فقهاء هم مانند شیخ مفید گفته اند در صورت پیدا کردن بینه می تواند دعوی را از سرگیرد و حق اوباقی است».

۳۳۴۱- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس برای شما به لفظ جلاله قسم یاد کرد بر حقی، تصدیقش کنید، و هر کس از شما چیزی طلبید با سوگند بخدا، به او بخشش کنید، قسم دادن، دعوی مدعی را زائل می کند و دعوائی باقی نمی گذارد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: هرگاه کسی حق کسی را به قسم دروغ ضایع کرده باشد بعد توبه کرده و مال را یا منافعی که داشته است بازگرداند بر صاحب حق است که رأس المال را یعنی اصل مال را یا نیمی از منافعش از وی بستاند و بقیه را به او ببخشد زیرا که این مرد توبه کرده است و این خبر را مسمع بن عبدالمک ابوسیتار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ما در باب ودیعه آن خبر را به تمام لفظ خواهیم آورد - إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

باب

* (الحُكْمُ بِرَدِّ اليمينِ وَبُطْلَانِ الْحَقِّ بِالنُّكُولِ) *

۳۳۴۲- رَوَى أَبَانُ، عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أَقَامَ الْمُدَّعِي الْبَيِّنَةَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ يَمِينٌ، وَإِنْ لَمْ يُقِمِ الْبَيِّنَةَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الَّذِي ادَّعَى عَلَيْهِ اليمينَ فَأَبَى فَلَا حَقَّ لَهُ».

* (بَابُ الْحُكْمِ بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعِي عَلَى) *

* (الْمَيْبِ حَقًّا بَعْدَ إِفْسَاقِ الْبَيِّنَةِ) *

۳۳۴۳- رَوَى عَنْ يَاسِينَ الضَّرِيرِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «قُلْتُ لِلشَّيْخِ - يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ -: أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّجُلِ يَدَّعِي قَبْلَ الرَّجُلِ الْحَقَّ فَلَا يَكُونُ لَهُ بَيِّنَةٌ بِمَالِهِ، قَالَ: قِيمَتُ الْمُدَّعِي عَلَيْهِ، فَإِنْ حَلَفَ فَلَا حَقَّ لَهُ وَإِنْ رَدَّ اليمينَ عَلَى الْمُدَّعِي فَلَمْ يَخْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ، فَإِنْ كَانَ الْمَطْلُوبُ بِالْحَقِّ

* (حُكْمُ رَدِّ قِسْمٍ وَبُطْلَانِ حَقِّ بَا نِكُولِ أَنْ) *

۳۳۴۲- أَبَانُ، از جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه مدعی اقامه بینه کند دیگر بر او واجب نیست که قسم بخورد و اما اگر اقامه بینه نکند، و مدعی علیه بگوید: قسم بخور که من بر تو فلان حق را دارم و مدعی نکول کند و حاضر به قسم نشود دیگر حق مطالبه ندارد.

شرح: «جمیل» در سند حدیث علی الظاهر تصحیف «رجل» است.

* (جایی که باید بعد از اقامه بینه مدعی را قسم هم داد) *

۳۳۴۳- یاسین ضریر از عبدالرحمن بن ابی عبدالله روایت کرده گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام گفتم: برای من توضیح دهید که اگر مردی ادعای مالی علیه دیگری داشت ولی دلیل و شاهد نداشت چه کند؟ فرمود: یمین مدعی بر مدعی علیه لازم و ثابت است و باید قسم دهد، پس اگر مدعی علیه حاضر شد و قسم یاد کرد هیچ حقی آن شخص (مدعی) بر او ندارد و دیگر مدعی حق مطالبه اش ساقط می شود، و اگر قسم را رد کرد و گفت: خود مدعی قسم یاد کند و مدعی حاضر به قسم نشد باز حقی بر مدعی علیه ندارد، و اگر مدعی علیه از دنیا رفته باشد و اقامه بینه

قَدَمَاتٍ وَ أُقِمَّتْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةُ فَقَالَى الْمُدْعَى الْيَمِينُ يَا اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَقَدْ مَاتَ
فُلَانٌ وَأَنْ حَقَّهُ لَعَلِّيهِ، فَإِنْ حَلَفَ وَإِلَّا فَلَا حَقَّ لَهُ لِأَنَا لَا تَذَرِي لَعَلَّهُ قَدْ أَوفَاهُ بَيِّنَةُ لَا
تَعْلَمُ مَوَاضِعَهُمْ أَوْ يَغَيِّرُ بَيِّنَةَ قَبْلَ الْمَوْتِ، فَمِنْ ثَمَّ صَارَتْ عَلَيْهِ الْيَمِينُ مَعَ الْبَيِّنَةِ، وَإِنْ
ادَّعى بِلَا بَيِّنَةٍ فَلَا حَقَّ لَهُ لِأَنَّ الْمُدْعَى عَلَيْهِ لَيْسَ بِحَيٍّ، وَلَوْ كَانَ حَيًّا لَأُزِمَ الْيَمِينُ
أَوْ الْحَقُّ أَوْ يَرُدُّ الْيَمِينُ، فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَتَّبِعْ لَهُ حَقٌّ».

(بَابُ مُحْكِمِ الْمُدَّعِيَيْنِ فِي حَقِّ يُقِيمُ كُلُّ)

(وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةُ عَلَى أَنَّهُ لَهُ)

۳۳۴۴- رَوَى شَعِيبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ
ذَكَرَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَوْمٌ يَخْتَصِمُونَ فِي بَعْلَةٍ فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ لَهُوَلَاءِ أَنَّهُمْ
أَنْتَجَوْهَا عَلَى مَذُودِهِمْ لَمْ يَبِيعُوا وَلَمْ يَهَبُوا، وَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ لَهُوَلَاءِ أَنَّهُمْ أَنْتَجَوْهَا عَلَى

علیه او شده باشد پس بر مدعی است که قسم یاد کند «بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»
فلان کس از دنیا رفت و فلان مقدار به من بدهکار بود، اگر حاضر شد به چنین
قسمی، حق او ثابت شده است و الا حقی بر میت نخواهد داشت، زیرا امکان دارد بر
ما معلوم نشده باشد و متوفی بر علیه مدعی بیته ای داشته و ایفا کرده و سپس از دنیا
رفته است و یا بدون بیته بوده و از دنیا رفته است، و از این جهت گوئیم که مدعی باید
قسم یاد کند که حقی بر عهده او باقی است، و اگر مدعی حاضر به سوگند علیه میت
نشد پس ادعایش فایده ای ندارد و حقی بر او ندارد، زیرا مدعی علیه زنده نیست و اگر
زنده می بود یا وادار به سوگند می شد یا حق را می پذیرفت یا یمین را رد می کرد به
مدعی، و او را قسم می داد و چون امکان هیچ یک از این سه نیست، از اینرو حق
مدعی ثابت نمی شود.

(حُكْمُ دُوْمَخَاصِمٍ كَهَرْدِ وَاقَامَةِ بَيِّنَةٍ عَلَيْهِ دِيْغَرِي مِي كُنَنْد)

۳۳۴۴- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: جماعتی
نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمدند و اقامه دعوی کردند بر چهار پائی و گفتند: که این
در طویله ما کره کشی شده است و نه فروخته ایم و نه بخشیده ایم، و جمع دیگر گفتند در

مَذُودِهِمْ لَمْ يَبْعُوا وَلَمْ يَهْبُوا، فَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَا لِأَكْثَرِهِمْ بَيِّنَةً وَاسْتَخْلَفَهُمْ».

۳۳۴۵- قَالَ أَبُو بصير: «وَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْتِي

الْقَوْمَ فَيَدْعِي دَاراً فِي أَيْدِيهِمْ وَيُقِيمُ الْبَيِّنَةَ وَيُقِيمُ الَّذِي فِي يَدِهِ الدَّارُ الْبَيِّنَةُ أَنَّهَا وَرَثَتُهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَا يَدْرِي كَيْفَ أَمْرُهَا، فَقَالَ: أَكْثَرُهُمْ بَيِّنَةً يُسْتَخْلَفُ وَتُدْفَعُ إِلَيْهِ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - لَوْ قَالَ الَّذِي فِي يَدِهِ الدَّارُ: إِنَّهَا لِي

وَهِيَ مُلْكِي وَأَقَامَ عَلَى ذَلِكَ بَيِّنَةً، وَأَقَامَ الْمُدْعَى عَلَى دَعْوَاهُ بَيِّنَةً كَانَ الْحَقُّ أَنْ

يُحْكَمَ بِهَا لِلْمُدْعَى لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا أَوْجَبَ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدْعَى وَلَمْ يُوجِبْهَا

عَلَى الْمُدْعَى عَلَيْهِ، وَلَكِنْ هَذَا الْمُدْعَى عَلَيْهِ ذَكَرَ أَنَّهُ وَرَثَتُهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَا يَدْرِي

كَيْفَ أَمْرُهَا فَلِهَذَا أُوجِبَ الْحُكْمُ بِاسْتِخْلَافِ أَكْثَرِهِمْ بَيِّنَةً وَدَفْعِ الدَّارِ إِلَيْهِ.

وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا ادَّعَى عَلَى رَجُلٍ عَقَارًا أَوْ حَيَوَانًا أَوْ غَيْرَهُ وَأَقَامَ شَاهِدَيْنِ وَأَقَامَ

طويلة ما حامله شده است و نه آن را فروخته ایم و نه بخشیده ایم و هر دو اثبات بیته کردند و امام علیه السلام آنان که شاهدشان بیشتر بود قسم داد و حکم را بر له آنان صادر فرمود.

۳۳۴۵- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بر قومی

وارد می شود و ادعا می کند که این خانه معین از آن منست و اقامه بیته نیز می نماید و

متصرف هم شاهد می آورد که این خانه متعلق به پدر من بوده و بمن ارث رسیده است

و نمی دانم که دراصل حقیقت امر چه بوده است؟ حضرت فرمود: آن کس را که

شاهدش بیشتر است قسم دهند و چنانچه حاضر شد قسم دهد، خانه از آن اوست.

مؤلف این کتاب - خداوند او را رحمت کند - گوید: اگر متصرف گوید

خانه از آن منست و من مالک آنم و اقامه بیته نیز بکند و مدعی هم اقامه بیته نماید حکم

آنست که حق از آن مدعی است، زیرا خداوند اقامه بیته را بر مدعی واجب کرده

است نه بر مدعی علیه، لیکن مدعی علیه اقامه بیته کرده که از پدرش به ارث برده

است و حقیقت امر را نمی داند، از این جهت حکم شده آنکه شاهدانش بیشترند قسم

دهند، اگر حاضر به قسم شد و سوگند یاد کرد خانه را به او می دهند.

الَّذِي فِي يَدَيْهِ شَاهِدَتَيْنِ وَاسْتَوَى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ لَكَانَ الْحُكْمُ أَنْ يُخْرِجَ الشَّيْءَ مِنْ يَدَيْ مَا لِكَه إِلَى الْمُدْعَى لِأَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنِ الشَّيْءُ فِي يَدَيْ أَحَدٍ وَادَّعى فِيهِ الْخُضْمَانِ جَمِيعاً فَكُلُّ مَنْ أَقَامَ الْبَيِّنَةَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ، فَإِنْ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الْبَيِّنَةَ فَإِنَّ أَحَقَّ الْمُدَّعِيَيْنِ مَنْ عُدَلَ شَاهِدَاهُ، فَإِنْ اسْتَوَى الشُّهُودُ فِي الْعَدَالَةِ فَأَكْثَرُهُمَا شَهِيداً يَخْلِفُ بِاللَّهِ وَيُدْفَعُ إِلَيْهِ الشَّيْءُ — هَكَذَا ذَكَرَهُ أَبِي — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — فِي رِسَالَتِهِ إِلَيْنَا —.

* (بَابُ الْحُكْمِ فِي جَمِيعِ الدَّعَاوِي) *

قَالَ أَبِي — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — فِي رِسَالَتِهِ إِلَيْنَا: ائْتَمَّ يَا بُنَيَّ أَنَّ الْحُكْمَ فِي

و چنانچه مردی علیه دیگری ملکی یا حیوانی یا چیز دیگری را ادعا کند و دو شاهد آورد، و شخص متصرف نیز دو شاهد آورد که از آن خودش است و شهود هر دو طرف در عدالت یکسان باشند حکم آنست که مال را از متصرف بگیرند و به مدعی بدهند زیرا بینه برعهده او بوده و او آورده است، و چنانچه درید هیچیک نبود و دو تن مدعی آن شدند پس هر کدام اقامه بینه کرد مال از آن اوست و او احق است و اگر هر دو اقامه بینه کردند پس آنکه شاهدانش عادلترند حکم بنفع او باید کرد، و چنانچه شهود در عدالت مساوی بودند آنکه شاهدش بیشتر است و به خدا سوگند خورد که ما متعلق به اوست به او داده شود. پدرم — رضی الله عنه — در رساله اش اینطور بمن نوشته است.

شرح: «بنظر می رسد حاصل گفتار صدوق که از پدرش بازگو کرده این باشد که چون «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» قاعدة مسلمه است پس باید اگر کسی علیه دیگری مالی را که وی متصرف است ادعا کند و بینه آورد حق را به او بدهند مگر اینکه ذی الید اقامه بینه کند با ذکر سبب، و بدون ذکر سبب از او پذیرفته نیست».

* (حُكْمُ مُشْتَرَكٍ فِي دَرَاهِمٍ دَعَاوِي) *

مؤلف گوید: پدرم — رضی الله عنه — در نامه اش به من نوشت: فرزند عزیزم

الدَّعَاوِي كُلُّهَا أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، فَإِنْ نَكَلَ عَنِ الْيَمِينَ لَزِمَهُ الْحَقُّ، فَإِنْ رَدَّ الْمُدَّعَى عَلَيْهِ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعِي شَاهِدَانِ فَلَمْ يَخْلِفْ فَلَا حَقَّ لَهُ إِلَّا فِي الْحُدُودِ فَلَا يَمِينَ فِيهَا، وَفِي الدَّمِ فَإِنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعِي لِئَلَّا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.

(بَابُ الشَّهَادَةِ عَلَى الْمَرْأَةِ)

۳۳۴۶- رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِالشَّهَادَةِ عَلَى إِمْرَأَةِ الْمَرْأَةِ وَلَيْسَتْ بِمُسْفِرَةٍ إِذَا عُرِفَتْ بِعَيْنِهَا أَوْ

بدان که حکم اساسی در همه دعاوها آنست که بینه و شاهد و دلیل باید با مدعی باشد و قسم و سوگند با مدعی علیه، و اگر از سوگند خودداری کرد باید بحکمی که بنفع مدعی است تن دهد و آن را بپذیرد، و چنانچه مدعی علیه سوگند یاد کردن را به مدعی حواله کند و او هم دو شاهد (عادل) نداشته باشد و سوگند یاد نکند او نیز حق خود را از بین برده است، و این در همه دعاوی صادق است مگر در حدود، که سوگند نیست، و نیز در خون و قصاص که به عکس مدعی باید سوگند یاد کند و مدعی علیه باید اقامه بینه و شاهد نماید، و این برای آنست که خون مسلمانی هدر نرود.

شرح: «این کلام که مؤلف از پدرش نقل کرده درست مضمون یا مدلول خبریست که کلینی - رحمه الله - در کافی در حدیث موثق آورده که «إِنَّ اللَّهَ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ، حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعِي وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ، وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ، وَالْيَمِينَ عَلَى مَنْ ادَّعَى، لِكَيْلَا يَبْطُلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» یعنی: خداوند شما را در قصاص امر کرده به غیر آنچه که در اموال امر کرده است، در اموال دلیل با مدعی است و سوگند با منکر و در خون و قصاص قسم با مدعی است و دلیل با مدعی علیه تا اینکه خونی از مسلمانی هدر نرود».

(شهادت له و علیه زن)

۳۳۴۶- علی بن یقین از امام هفتم علیه السلام روایت کرده که فرمود:

يَحْضُرُ مَنْ عَرَفَهَا، — وَلَا يَجُوزُ عِنْدَهُمْ أَنْ يَشْهَدَ الشُّهُودُ عَلَى إِقْرَارِهَا دُونَ أَنْ تُسْفَرَ
فَيُنْظَرَ إِلَيْهَا —».

۳۳۴۷ — وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — إِلَى أَبِي —
مُحَمَّدِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى امْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا
بِمَحْرَمٍ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْهَا مِنْ وَرَاءِ السَّيْرِ وَيَسْمَعَ كَلَامَهَا إِذَا شَهِدَ عَدْلَانِ
أَنَّهَا قُلَانَةٌ يَشْتَرِي قُلَانٍ الَّتِي تَشْهَدُكَ وَهَذَا كَلَامُهَا، أَوْ لَا تَجُوزُ الشَّهَادَةُ عَلَيْهَا حَتَّى
تَبْرَزَ وَتُثَبِّتَهَا بِعَيْنَيْهَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَشَقَّقْ وَتَنْظُرْ لِلشُّهُودِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» وَهَذَا
التَّوْقِيعُ عِنْدِي بِحَقِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

باکی نیست به شهادات دادن بر اقرار زن در حالیکه روی پوشیده ولی شناخته شده
است، یا مردی که با او محرم است و او را می شناسد حضور داشته باشد و بداند که این
همان زنی است که درباره اش شهادت داده می شود، ولی فقهاء عامه قبول ندارند زنی
که روی پوشیده است درباره اقرارش شهادت دهند جز اینکه روی بگشاید و او را
ببینند.

۳۳۴۷ — مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ صَفَّارٍ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — بِهَ امَامِ عَسْكَرِي عَلَيْهِ السَّلَامُ
نُوشْتِ كِه: مُردِي مِي خَوَاهَدِ دِرْبَارَةُ زُنِي كِه بِهَ اَوْ مُحْرَمِ نِيَسْتِ شَهَادَتِ دِهَدِ دِر حَالِيَكِه
زَنِ پُوشِيْدِه وَ دِر پَرْدِه اَسْت، وَلِي كَلَامَش رَا مِي شَنُودِ وَ دُو تَن شَاهِدِ عَادِلِ هَمِ شَهَادَتِ
مِي دِهَنْدِ كِه اَوْ دَخْتَرِ فُلَانِ كَسِ اَسْت كِه اَقْرَارِ مِي كَنْدِ وَ اَيْنِ كَلَامِ خُودِ اَوْسْتِ آيَا
شَهَادَتِ بَرِ اَقْرَارِشِ جَايزِ اَسْت يَا نِه وَ بَايْدِ رُويِ خُودِ رَا بِيْگَشَايْدِ تَا بَا چَشْمِ اَوْ رَا شَنَامَايِي
كَنْدِ؟ اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دِر جَوَابِ نُوشْتِ «نَقَابِي اَفْكَنْدِ وَ بَا نَقَابِ نَزْدِ شُهُودِ حَاضِرِ شُودِ
بِيَا رِي خُدا وَنْدِ» وَ اَيْنِ تَوْقِيعِ (دَسْتُخَطِ) كِه بِهَ خَطِّ مَبَارَكِ اِمَامِ مِي بَاشَدِ اَكْنُونِ نَزْدِ مِنْ
مَوْجُودِ اَسْت.

شرح: «در صورتیکه تنها نقاب همراه با معرف باشد کمتر می توان تقلب کرد و
کسی را به جای کسی دیگر معرفی نمود ولی در صورت ستر و چادر و عبایه با عدم حضور
معرف تقلب زیادتر است».

* (بَابُ بَطَالِ الشَّهَادَةِ عَلَى الْجَنَفِ وَالرِّبَا وَخِلَافِ السُّنَّةِ) *

۳۳۴۸- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّهُ قَالَ: تَبْطُلُ الشَّهَادَةُ فِي الرِّبَا وَالْجَنَفِ، وَإِذَا قَالَ الشُّهُودُ: إِنَّا لَا نَعْلَمُ، خَلَّ سَبِيلُهُمْ، وَإِذَا عَلِمُوا عَزَّرَهُمْ».

۳۳۴۹- وَفِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُحِبُّ أَنْ تَشْهَدَ لِي عَلَى نَخْلٍ نَحَلْتُهَا ابْنِي، قَالَ: مَا لَكَ وَلَكَ سِوَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَتَحَلَّتْهُمْ كَمَا نَحَلْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَشْهَدُ عَلَى الْجَنَفِ».

* (بَطْلَانِ شَهَادَاتِ دَر مَوْرِدِ جَوْر و رِبَا وَ خِلَافِ شَرَعِ) *

۳۳۴۸- اسماعیل بن مسلم، از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: پرستی که شهادت در مورد ربا و وصیت به جور باطل است (مثلا کسی وصیت کند فلان مقدار از ارث به فلان وارث کمتر بدهید، یا کسی شهادت دهد فلان مبلغ بابت فرع پول، فلانی به دیگری بدهکار است) و اگر شاهدان گفتند ما نمی دانیم که ربا است یا ستم در ارث یا وصیت است رهایشان کنید و اگر می دانستند که آن ربا و حرام و یا ستم به وارث است باید تعزیر هم بشوند یعنی تازیانه بخورند.

۳۳۴۹- و در روایت عبدالله بن میمون قداخ از امام صادق از پدرش علیهما السلام است که می فرماید: مردی از انصار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد می خواهم شاهد باشی که نخلستانم را به فلان فرزندم بخشیدم، حضرت فرمود: آیا فرزندی غیر از او نداری؟ گفت: آری، حضرت فرمود: بهمه آنها همینطور نخلستانی بخشیدی؟ گفت: نه، فرمود: ما سلسله پیغمبران به چنین ظلمی شاهد نمی شوم.

شرح: «از ظاهر روایت چنین برمی آید که شخص سائل در مقام تقسیم اموال

۳۳۵۰- و فی روایتِ ابی الحسنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْأَسَدِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَشْهَدُ عَلَى مَنْ يُطْلَقُ لِغَيْرِ السُّنَّةِ».

(بَابُ الشَّهَادَةِ عَلَى الشَّهَادَةِ)

۳۳۵۱- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا شَهِدَ رَجُلٌ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَإِنَّ شَهَادَتَهُ تُقْبَلُ وَهِيَ نِصْفُ شَهَادَةٍ وَإِنْ شَهِدَ رَجُلَانِ عَدْلَانِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ فَقَدْ ثَبَتَ شَهَادَةُ رَجُلٍ وَاحِدٍ».

۳۳۵۲- وَ رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنْ عَلَيَّاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ لَا يُجِيزُ شَهَادَةَ رَجُلٍ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ إِلَّا شَهَادَةَ رَجُلَيْنِ عَلَى شَهَادَةِ رَجُلٍ».

خود در میان ورثه اش بوده است و لذا مقصود از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله اینست که چنین تقسیم کردن اموالی که موجب تبعض میان فرزندان و ترجیح بی سبب برخی بر برخی دیگر می شود نارواست و ما طائفة پیامبران بر چنین ظلمی شاهد نمی شوم».

۳۳۵۰- و در روایت محمد بن جعفر اسدی است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: شاهد طلاق که بر غیروجه ست است نباش. (مثلاً طلاق که در حال ناپاکی زن است یا بصورتی مخالف موازین شرع مقدس است).

(شهادات بر شهادات)

۳۳۵۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مردی بر شهادت مردی گواهی داد، گواهی او مورد قبول است و آن نصف شهادت خواهد بود و نیاز به گواه دیگری دارد تا یک شهادت محسوب شود، و اگر دو مرد عادل گواهی دادند که این مرد شهادت داد شهادت یک شاهد محسوب می شود و نیاز به شهادتی دیگر می باشد.

۳۳۵۲- غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام گواهی یک تن را بر شهادت دادن کسی نمی پذیرفت مگر اینکه دو تن گواهی می دادند که این مرد شهادت داده است.

۳۳۵۳- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ شَهِدَ عَلَى شَهِادَةِ رَجُلٍ فَبَجَاءَ الرَّجُلُ فَقَالَ: إِنِّي لَمْ أَشْهَدُ قَالَ: تَجُوزُ شَهَادَةُ أَغْدِيلِهِمَا، وَإِنْ كَانَتْ عَدَالَتُهُمَا وَاحِدَةً لَمْ تَجُزْ شَهَادَتُهُ».

۳۳۵۴- وَسَأَلَ صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أَشْهَدَ أَجِيرَةً عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ فَارَقَهُ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُ بَعْدَ أَنْ يَفَارِقَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَهُودِيٌّ أَشْهَدَ عَلَى شَهَادَةٍ، ثُمَّ أَسْلَمَ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۳۵۵- وَرَوَى الْقَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الذَّمِّيِّ وَالْعَبْدِ يُشْهَدَانِ عَلَى شَهَادَةٍ ثُمَّ يُسْلِمُ الذَّمِّيُّ وَيُعْتَقُ الْعَبْدُ أَتَجُوزُ شَهَادَتُهُمَا عَلَى مَا كَانَا أَشْهَدَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا عَلِمَ مِنْهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرٌ

۳۳۵۳- عبدالله بن سنان از عبدالرحمن بن ابی عبدالله روایت کند که امام صادق علیه السلام درباره مردی که شاهد بر شهادت مردی بوده و بدان شهادت داده است ولی آن مرد (کسی که بر شهادت او شهادت داده شده بود) آمده و گفته است: من او را شاهد نگرفته‌ام. فرمود: شهادت آن کس که عادلتر است قبول می‌شود و اگر هر دو در عدالت یکسان بودند گواهی‌اش (گواهی فرع) که شاهد بر شهادت است نافذ نیست.

مترجم گوید: مؤلف در این خبر بین دو روایت جمع کرده خبر عبدالرحمن و خبر ابن سنان و ظاهراً «عبدالله بن سنان، عن عبدالرحمن» غلط است و صحیح آن «عبدالله بن سنان و عبدالرحمن» است.

۳۳۵۴- صفوان بن یحیی از امام هفتم علیه السلام سؤال کرد درباره مردی که اجیر خود را بر شهادت دیگری شاهد گرفت و سپس از او جدا شد و دیگر اجیر او نبود که آیا اکنون می‌تواند بر آن شهادت، گواهی دهد؟ فرمود: آری، گوید: عرض کردم مردی یهودی بر شهادتی گواه گرفته شد و بعد مسلمان شد آیا می‌تواند بر آن شهادت گواهی دهد؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهراً خبر را مؤلف چنین که ما معنی کردیم دانسته است که در این

جَازَتْ شَهَادَتُهُمَا».

۳۳۵۶- وَ رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجُوزُ شَهَادَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ فِي حَدٍّ، وَلَا كِفَالَةٌ فِي حَدٍّ».

۳۳۵۷- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْبَاقِرِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الشَّهَادَةِ عَلَى شَهَادَةِ الرَّجُلِ وَهُوَ بِالْحَضْرَةِ فِي الْبَلَدِ، قَالَ: نَعَمْ وَلَوْ كَانَ خَلْفَ سَارِيَةٍ، وَتَجُوزُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ لَا بُشْكِيَّةَ أَنْ يُضَيِّمَهَا يَلْعَلَهُ تَمَنُّعُهُ مِنْ أَنْ يَخْضَرَ وَيُضَيِّمَهَا، فَلَا تَأْسَ بِإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ عَلَى شَهَادَتِهِ».

باب آورده است، ولی بنظر می رسد که معنی صحیح خبر آن باشد که مردی اجیر خود را در امری و واقعه ای شاهد گرفت پس از گذشتن مدت اجاره که شخص، دیگر اجیر وی نمی باشد آیا می تواند آن واقعه را شهادت دهد، حضرت فرمود: آری».

۳۳۵۵- علاء از محمد بن مسلم روایت کرده که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: در مورد شخصی ذقی (یعنی اهل کتاب که در پناه اسلام است) و بنده زرخرید که درباره شهادتی گواه گرفته می شوند سپس آن ذقی، مسلمان می شود و آن بنده آزاد می گردد، آیا اکنون شهادتشان همانطور که بود پابرجاست؟ فرمود: آری، مادامیکه از این دو نیکی و خیر دیده شود شهادتشان پذیرفته خواهد بود.

۳۳۵۶- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: گواهی بر شهادت در مورد حد شرعی و همچنین کفالت در مورد حد نافذ نیست.

۳۳۵۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد که آیا می شود کسی بر شهادت کسی گواهی دهد در حالیکه شهادت دهنده خود در شهر حاضر است و می تواند در محکمه حضور پیدا کند؟ فرمود: جایز است اگرچه در پشت ستونی باشد و این در صورتیست که شاهد اصلی امکان حضور در مجلس را به سبب عتق و یا مانعی نداشته باشد، در این صورت گواهی بر شهادت اشکالی ندارد.

۳۳۵۸- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «أَشْهَدُ عَلَى شَهَادَتِكَ مَنْ يَنْصَحُكَ، قَالُوا: أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَرِيدُ وَيَنْقُصُ؟» قَالَ: لَا وَلَكِنْ مَنْ يَحْفَظُهَا عَلَيْكَ.»
وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ عَلَى شَهَادَةٍ.

(بَابُ الْإِحْتِيَاظِ فِي إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ)

۳۳۵۹- رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ غُرَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَشْهَدَنَّ عَلَى شَهَادَةٍ حَتَّى تَعْرِفَهَا كَمَا تَعْرِفُ كَفَّكَ.»
۳۳۶۰- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ «يُشْهِدُنِي هَؤُلَاءِ عَلَى إِخْوَانِي؟» قَالَ: نَعَمْ أَيْمِ الشَّهَادَةِ لَهُمْ وَإِنْ خِيفَتْ

۳۳۵۸- عمرو بن جمیع از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: کسی را که درست بتواند شهادت دهد گواه گیر، کسانی که در مجلس حاضر بودند پرسیدند چگونه گواه می تواند در شهادت تصرف کند و کم و زیاد نماید (جز اینکه بگوید من شهادت فلانی را گواهی می دهم کاری نمی تواند بکند) حضرت فرمود: مرادم اینست که کسی را انتخاب کنی که فراموشکار نباشد و درست بذهن خود شهادت را بسپارد. و جایز نیست گواهی بر شهادت به شهادت دیگری.

(احتیاط در اقامه شهادت)

۳۳۵۹- علی بن غراب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: شهادت بر شهادتی مده مگر آنکه مانند کف دست خود بوضوح آن را بشناسی. و تا درست از همه جهت اطلاع کافی در موضوعی نداری و مانند کف دست خود آشنا نیستی شهادت مده.

۳۳۶۰- علی بن سويد گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم پاره ای از این قوم (مخالفین ما در مذهب) علیه یکی از برادران امامی من مرا به شهادت می طلبند آیا شهادت را ادا کنم؟ فرمود: آری، شهادت را اقامه نما حتی اگر می ترسی

عَلَى أَخِيكَ ضَرَرًا».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - هَكَذَا وَجَدْتُهُ فِي نُسخَتِي، وَوَجَدْتُ فِي غَيْرِ نُسخَتِي «وَإِنْ خَفْتُ عَلَى أَخِيكَ ضَرَرًا فَلَا» وَمَعْنَاهُمَا قَرِيبٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ لِكَافِرٍ عَلَى مُؤْمِنٍ حَقٌّ وَهُوَ مُؤْمِرٌ مَلِيٌّ بِهِ وَجَبَ إِقَامَةُ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ بِذَلِكَ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ ضَرَرٌ يَنْقُصُ مِنْ مَالِهِ، وَمَتَى كَانَ الْمُؤْمِنُ مُغِيرًا وَعَلِمَ الشَّاهِدُ بِذَلِكَ فَلَا تَحِلُّ لَهُ إِقَامَةُ الشَّهَادَةِ عَلَيْهِ وَإِذْخَالُ الضَّرَرِ عَلَيْهِ بِأَنْ يُخْبَسَ أَوْ يُخْرَجَ عَنْ مَسْقِطِ رَأْيِهِ أَوْ يُخْرَجَ خَادِمُهُ عَنْ مُلْكِيهِ، وَهَكَذَا لَا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُقِيمَ شَهَادَةً يُقْتَلُ بِهَا مُؤْمِنٌ يَكْفِرُ وَمَتَى كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ فَتَجِبُ إِقَامَتُهَا عَلَيْهِ، فَإِنْ فِي صِفَاتِ الْمُؤْمِنِ أَلَا يُحَدِّثُ أَمَانَتَهُ الْأَصْدِقَاءَ وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَةَ الْأَعْدَاءِ.

۳۳۶۱- وَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

که به ضرر برادر دینیت باشد.

— مؤلف کتاب گوید: من این خبر را همینطور در نسخه خود دیدم اما در نسخه دیگر اینطور بود که: «اگر ترسیدی که به برادرت ضرری رسد پس شهادت مده. بعد گوید: معنای این دو لفظ نزدیک است، و آن اینست که هرگاه کافری بر مؤمنی حقی داشت و آن مؤمن مالدار و ثروتمند بود واجب است بدان شهادت دهی علیه او، حتی اگر به سبب نقصان مالش به او ضرر رسد، اما هرگاه مؤمن بدهکار، نادار و بی چیز بود و شاهد، فقر و نداری او را می دانست در اینصورت جایز نیست علیه او اقامه شهادت کند و ضرری به او رساند تا زندانی شود یا از خانه و کاشانه اش بیرونش کنند و یا خادمش را که غلام زرخرید اوست از وی بستانند و همینطور جایز نیست بر مرد مسلمان که شهادت دهد بشهادتی که مؤمنی بخاطر کافری کشته شود، و هرکجا غیر از این موارد شد واجب است علیه مؤمن شهادت دهد، زیرا در صفات مؤمن ذکر شده است که سر کسی را نزد دوستان فاش نسازد و حتی به نفع دشمنان اگر باشد کتمان شهادت نکند.

۳۳۶۱- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی

«رَجُلٌ يُشْهِدُنِي عَلَى الشَّهَادَةِ فَأَعْرِفُ خَطِي وَخَاتَمِي وَلَا أَذْكَرُ مِنَ الْبَاقِي قَلِيلاً وَلَا كَثِيراً، فَقَالَ: إِذَا كَانَ صَاحِبُكَ ثِقَةً وَمَعَكَ رَجُلٌ ثِقَةً فَأَشْهَدْ لَهُ». وَرُوي أَنَّهُ لَا تَكُونُ الشَّهَادَةُ إِلَّا بِعِلْمٍ، مَنْ شَاءَ كَتَبَ كِتَاباً [أ] وَنَقَشَ خَاتِماً.

(بَابُ شَهَادَةِ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ)

۳۳۶۲- كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى أَبِي - مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَةُ الْوَصِيِّ لِلْمَيِّتِ بِدَيْنٍ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ عَدْلٍ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا شَهِدَ مَعَهُ آخَرٌ عَدْلٌ فَقَلَى الْمُدَّعِي يَمِينُ. وَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُوجُزْءٍ لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ لِوَارِثِ الْمَيِّتِ صَغِيراً أَوْ كَبِيراً بِحَقِّ لَهُ عَلَى الْمَيِّتِ أَوْ عَلَى غَيْرِهِ وَهُوَ الْفَاضِلُ لِلْوَارِثِ الصَّغِيرِ وَلَيْسَ لِلْكَبِيرِ بِقَابِضٍ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ وَيَتَّبِعُنِي لِلْوَصِيِّ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحَقِّ وَلَا يَكْتُمُ شَهَادَتَهُ. وَكَتَبَ

از من اداء شهادت طلبید و من خط و مهر و امضاء خود را دیدم ولیکن چیزی به خاطر من نیامد نه کم و نه زیاد، فرمود: اگر آنکه ترا به شهادت خوانده مورد وثوق و اطمینان است و با تو کسی دیگر که او هم ثقه باشد همراه است، اشکال ندارد، شهادت بده.

و روایت شده است که شهادت نمی توان داد مگر با علم و آگاهی، لذا هر کس بخواهد می تواند یادداشت کند و یا مهر نماید (یعنی صورت مجلس را برای روز شهادت امضاء کند).

(شَهَادَاتُ وَصِيٍّ بِنَفْعٍ وَصِيَّتٍ كَانَتْ لَهُ عَلَيْهِ أَوْ بِهِ دَيْنٌ)

۳۳۶۲- مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ صَفَّارٍ إِلَى إِمَامٍ عَسْكَرِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَامَةٍ أَيْ بِدِينٍ مَضْمُونِ نَوْشْتِ وَ سَوَّالِ كَرْدِ كِهْ آيَا شَهَادَاتِ وَصِيٍّ دَر بَارَةُ مَوْصِيٍّ خُود بِابْتِ طَلَبِي كِهْ از شَخْصِي دَارِدِ دَر صُورَتِي كِهْ بَا اَو شَاهِدِ عَادِلِ دِي گِرِي هِم بَاشَدِ نَافِذِ اسْتِ؟ إِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر جَوَابِ نَوْشْتِ: اِگَر شَاهِدِ عَادِلِ دِي گِرِي مَوْجُودِ اسْتِ مَدَّعِي بَايَدِ قِسْمِ هِم يَادِ كَنْدِ، (ظَاهِراً خَبَرِ بَرِ عَدَمِ تَأْثِيرِ شَهَادَاتِ وَصِيٍّ بَا وَجُودِ شَاهِدِ وَ يَمِينِ وَارِثِ دِلَالَتِ

إِلَيْهِ أَوْ تَقْبَلُ شَهَادَةَ الْوَصِيِّ عَلَى الْمَيِّتِ بِدَيْنٍ مَعَ شَاهِدٍ آخَرَ غَدَلٍ؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ مِنْ بَعْدِ يَمِينٍ».

* (بَابُ النَّهْيِ عَنْ إِحْيَاءِ الْحَقِّ بِشَهَادَاتِ الرُّوْرِ) *

۳۳۶۳- سَمِعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ حَقٌّ فَيَجْحَدُ حَقَّهُ وَيَخْلِفُ أَنْ لَيْسَ لَهُ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَيْسَ لِصَاحِبِ الْحَقِّ عَلَى حَقِّهِ بَيِّنَةٌ أَيْجُوزُ لَهُ إِحْيَاءُ حَقِّهِ بِشَهَادَةِ الرُّوْرِ إِذَا خَشِيَ ذَهَابَ حَقِّهِ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِغَلَاةِ التَّدْلِيسِ» وَهَذَا فِي رِوَايَةِ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

دارد، و اثبات حقّ به شهادت شاهد غیروصی و سوگند وارث است). و نیز به آن حضرت نوشت: آیا بر وصی جایز است که علیه میت به نفع وارث صغیر یا کبیر یا به حقّی شهادت دهد یا بر زنده ای به نفع وارثش، درحالیکه خود سهم وارث صغیر را تصرف می کند و سهم کبیر را خود وارث؟ جواب دادند: آری و سزاوار است که وصی به حقّ شهادت داده و شهادتش را کتمان نکند. و نیز نوشت: که آیا شهادت وصی علیه میت با معیت شاهد عادل دیگری مقبول است یا نه؟ فرمود: آری، پس از سوگند. (و این به جهت آنست که دعوی علیه میت است و الاّ شهادت وصی علیه میت مانعی ندارد و فقط زمانی مورد اشکال است که شهادت بنفع میت باشد.

* (نَهْيُكَ مِنْ طَلَبِ حَقِّكَ مِنْ رِجَالِ شَهَادَةِ الدُّرُغِ) *

۳۳۶۴- از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد مردی که برعهده دیگری حقّی دارد و آن شخص منکر حقّش می باشد و قسم می خورد که وی از او چیزی طلبکار نیست، و صاحب حقّ هم دلیلی در دست ندارد آیا می تواند بخاطر اینکه می ترسد حقّش ضایع شود برای احیاء حقّش بشهادت دروغ متوسّل شود؟ امام علیه السلام فرمود: نمی تواند چنین کاری را بکند زیرا این تدلیس (نیرنگ و فریب) است. و این خبر روایت از یونس بن عبدالرحمن از بعض مشایخش از امام صادق علیه السلام است.

* (بَابُ نَوَادِرِ الشَّهَادَاتِ) *

۳۳۶۴- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا دَفَنْتَ فِي الْأَرْضِ شَيْئًا فَأَشْهَدْ عَلَيْهَا فَإِنَّهَا لَا تُؤَدِّي إِلَيْكَ شَيْئًا».

۳۳۶۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَوَّلُ شَهَادَةٍ شُهِدَ بِهَا بِالزُّورِ فِي الْإِسْلَامِ شَهَادَةُ سَبْعِينَ رَجُلًا حِينَ انْتَهَوْا إِلَى مَاءِ الْحَوَابِ فَنَبَّحَتْهُمْ كِلَابُهَا فَأَرَادَتْ صَاحِبَتُهُمُ الرُّجُوعَ، وَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ لِأَزْوَاجِهِ: «إِنْ أَخَذِيكُمْ تَبَخُّعُهَا كِلَابُ الْحَوَابِ فِي التَّوَجُّهِ إِلَى قِتَالِ وَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» فَشَهِدَ عِنْدَهَا سَبْعُونَ رَجُلًا إِنَّ ذَلِكَ لَيْسَ بِمَاءِ الْحَوَابِ، فَكَانَتْ أَوَّلَ شَهَادَةٍ شُهِدَ بِهَا فِي الْإِسْلَامِ بِالزُّورِ».

۳۳۶۶- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ شَرِيكَاً يَرُدُّ شَهَادَتَنَا، فَقَالَ: لَا

* (رَوَايَاتُ طَرَفِهِ وَغَرِيبِ دَرِبَابِ شَهَادَاتِ) *

۳۳۶۴- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر چیزی یا مالی زیر خاک پنهان کردی حتماً شاهی برای آن بگیر که این زمین چیزی به تو از امانت پس نخواهد داد. (کنایه از اینست که چه بسا محل آن را فراموش کنی و مال از بین برود).

۳۳۶۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: اول شهادت دروغی که در اسلام داده شد گواهی هفتاد تن بود که چون به چاه سرزمین حوآب رسیدند (جائی است نزدیک بصره) و سگان شروع به پارس کردند و آن زن همراهشان تصمیم گرفت بازگردد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم به همسرانش می فرمود: که یکی از شما مورد پارس سگهای حوآب واقع خواهید شد و این هنگامیست که رهسپار نبرد با علی بن ابی طالب وصی من خواهید بود. در این هنگام هفتاد مرد از همراهان او شهادت دادند که اینجا ماء حوآب نیست و این اولین شهادت زوری بود که در اسلام داده شد. (زور در اینجا بمعنی تزویر، و مراد از آن زن ام المؤمنین عایشه است).

۳۳۶۶- به حضرت صادق علیه السلام عرض شد: شریک (بن عبدالله نخعی قاضی سنی) شهادت ما را نمی پذیرد، حضرت فرمود: خود را به شهادت دادن نزد او

تَدِلُوا أَنْفُسَكُمْ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: لَيْسَ يُرِيدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ التَّهْنِي عَنْ إِقَامَتِهَا لِأَنَّ إِقَامَةَ الشَّهَادَةِ وَاجِبَةٌ، إِنَّمَا يَغْنِي بِهَا تَحْمُلُهَا يَقُولُ: لَا تَتَحَمَّلُوا الشَّهَادَاتِ فَتَدِلُوا أَنْفُسَكُمْ بِإِقَامَتِهَا عِنْدَ مَنْ يَرُدُّهَا، وَقَدَرُوي عَنْ أَبِي - كَهْمَسٍ أَنَّهُ قَالَ: «تَقَدَّمْتُ إِلَى شَرِيكِ فِي شَهَادَةٍ لَزِمْتَنِي فَقَالَ لِي: كَيْفَ أُجِزُ شَهَادَتَكَ وَأَنْتَ تُنْسِبُ إِلَيَّ مَا تُنْسِبُ إِلَيْهِ، قَالَ أَبُو كَهْمَسٍ: فَقُلْتُ: وَمَا لَهُوَ؟ قَالَ: الرُّفْصُ، قَالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ: نَسَبْتَنِي إِلَى قَوْمٍ أَخَافُ إِلَّا أَكُونَ مِنْهُمْ، فَأَجَازَ شَهَادَتِي» وَقَدْ وَقَعَ مِثْلُ ذَلِكَ لِابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ وَلِفُضَيْلِ سَكْرَةَ.

(بَابُ الشُّفْعَةِ)

۳۳۶۷- رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ

(و امثال او) خوار و ذلیل نسا زید.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: حضرت مرادش این نیست که اقامه شهادت نکنید چون اقامه شهادت واجبست، بلکه منظور این است که تحمل شهادت نکنید. یعنی اگر کسی از شما خواست که شاهد باشید نپذیرید زیرا در وقت اداء شهادت نزد آن کس که از شما نمی پذیرد دچار سرشکستگی و ذلت خواهید شد، و از ابوکهمس نقل شده که گفت: نزد شریک قاضی رفتم برای شهادتی که گردنگیرم شده بود، بمن گفت: چگونه شهادت تو را بپذیرم با آن نسبتی که تو به آن منسوبی؟ ابوکهمس گوید: پرسیدم آن نسبت چیست؟ گفت: رافضی بودن تو، گوید گریستم و گفتم مرا به کسانی نسبت می دهی که می ترسم از آنها نباشم (و بدروغ منسوب به آنها باشم) ناچار شهادتم را پذیرفت، و همانند این قصه برای عبدالله بن ابی یعفور و فضیل سکره نیز اتفاق افتاده است.

(بَابُ شَفْعَةٍ)

(یعنی اولویت حق خرید شریک، سهم شریک دیگر را)

۳۳۶۷- طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل فرمود که

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَضَىٰ بِالشُّفْعَةِ مَا لَمْ تُؤَرَّفْ - يَعْنِي تَقَسُّمٌ - .

۳۳۶۸- وَرَوَى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَىٰ

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ، وَقَالَ: لَا ضَرَرَ وَلَا [إِ]ضْرَارَ».

۳۳۶۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أُرْقِبَتِ الْأَرْضُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ

فَلَا شُفْعَةَ [وَلَا شُفْعَةَ إِلَّا لِشَرِيكِ غَيْرِ مُقَاسِمٍ]».

۳۳۷۰- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّفْعَةُ عَلَى عَدَدِ الرُّجَالِ».

رسول خدا صلی الله علیه وآله قبل از افراز ملک حکم به شفعه کرده است (یعنی پس از تفکیک حق شفعه ساقط می شود و این در صورتیست که ملک قابل انقسام و افراز باشد).

۳۳۶۸- عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد اراضی و ساختمانها میان شرکاء حکم به شفعه کرد، و فرمود: نه زیان دیدن و نه زیان رسانیدن.

شرح: «فرق ضرر و ضرر آنست که ضرر فعل واحد است و ضرر مابین دو نفر، یعنی یکی به دیگری به عنوان مجازات ضرری که زده، ضرر رساند حتی اگر نفعی هم از آن ضرر نبیند، و اضرار فعل متعدی است یعنی به دیگری ضرر رساندن».

۳۳۶۹- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که ملک افراز شد و حدودش به تفکیک معین گردید دیگر حق شفعه معنی ندارد [و حق شفعه برای آن دو شریک ثابت است که هنوز ملکشان قسمت نشده باشد].

۳۳۷۰- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود:

علی علیه السلام فرموده است که شفعه به عدد شرکاء است

مترجم گوید: «مراد امام علیه السلام آنست که هر یک از شرکاء استحقاق

این حق را جداگانه دارد، و ظاهراً این خبر و خبر عقبه بن خالد این است که شفعه

۳۳۷۱- وَ فِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّفْعَةُ عَلَى عَدَدِ الرِّجَالِ».

۳۳۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ شُفْعَةٌ، وَلَا شُفْعَةٌ إِلَّا لِشَرِيكِ غَيْرِ مُقَاسِمٍ».

۳۳۷۳- وَ فِي رِوَايَةِ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشُّفْعَةُ لَا تُورَثُ».

۳۳۷۴- وَ فِي رِوَايَةِ السَّكُونِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا شُفْعَةَ فِي سَفِينَةٍ وَلَا فِي نَهْرٍ

به عدد شرکاء است نه قدر سهام و نیز حقّ شفعه با تعدّد شرکاء نیز باقی است. لکن میان فقهاء ما به جهت اختلاف اخبار در ثبوت حکم شفعه با تعدّد شرکاء اختلاف است پاره‌ای به ظاهر همین نصوص ذکر شده با تعدّد شرکاء حقّ شفعه را ثابت می‌انند و پاره‌ای فقط بین دو شریک مادامیکه ملک را تفکیک نکرده‌اند قائلند و گویند اگر شرکاء سه تن شدند حقّ شفعه ساقط می‌شود).

۳۳۷۱- طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که علی علیه السلام فرمود: شفعه به اندازه عدد شرکاء است (یعنی هر یک از شرکاء می‌تواند اخذ به شفعه نماید).

۳۳۷۲- و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای یهودی و نصرانی که با مسلمانی در ملکی شریکند ابدأ حقّ شفعه نخواهد بود و نیز برای مسلمان حقّ شفعه نیست مگر اینکه ملک افزازنگشته باشد.

۳۳۷۳- و در روایت طلحه از امام صادق از پدرش علیهما السلام است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حقّ شفعه به کسی به ارث نمی‌رسد. (فقهاء عظام این روایت را ضعیف دانند و گویند مطابق اصل و قاعده و عمومیت ادله ارث، حقّ شفعه هم به میراث می‌رسد).

۳۳۷۴- و در روایت سکونی از حضرت صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین

وَلَا فِي ظَرِيقٍ وَلَا فِي رَحَى وَلَا فِي حَمَامٍ».

۳۳۷۵- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَصِيُّ الْيَتِيمِ بِمَنْزِلَةِ أَبِيهِ يَأْخُذُ لَهُ الشُّفْعَةُ إِذَا كَانَتْ [لَهُ] رَغْبَةً، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْغَائِبِ الشُّفْعَةُ».

۳۳۷۶- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا وَقَعَتِ السَّهَامُ ارْتَفَعَتِ الشُّفْعَةُ».

۳۳۷۷- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشُّفْعَةِ لِمَنْ هِيَ؟ وَفِي أَيِّ شَيْءٍ هِيَ؟ وَهَلْ تَكُونُ فِي الْحَيَوَانِ شُفْعَةً؟ وَكَيْفَ هِيَ؟ قَالَ: الشُّفْعَةُ وَاجِبَةٌ فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ حَيَوَانٍ أَوْ أَرْضٍ أَوْ مَتَاعٍ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ لَا غَيْرَ هُمَا فَبَاعَ

علیه السلام آمده که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شفعه در کشتی مشترک و همچنین نهر (قنات) و جاده و آسیا و حمام نیست (چون اینها قابل تفکیک و افراز نیستند، حمام یا کشتی یا قنات و راه یا جاده و آسیا و کارخانه را چگونه می توان افراز نمود و شفعه در موردیست که قابل افراز باشد ولی هنوز قسمت نشده باشد).

۳۳۷۵- در حدیث سکونی علی علیه السلام فرمود: وصی یتیم (قیم صغیر) به منزله پدرش می باشد و می تواند از حق شفعه برای او استفاده کند در صورتیکه شادمانی و رفاه حال صغیر را بخواهد و یا او رغبتی نشان دهد، و نیز فرمود: شریک غائب هم حق شفعه دارد (یعنی شخص غایب که شریکش سهم خود را بهنگام غیبت و عدم حضور او بدیگری فروخته است حق شفعه دارد و می تواند پس از حضور هر مقدار که طول کشیده باشد وجه را به شریک جدید داده ملک را تصرف کند).

۳۳۷۶- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی سهام تعیین شد و ملک افراز گشت حق شفعه دیگر ساقط است.

۳۳۷۷- از امام صادق علیه السلام سؤال شد که شفعه برای کیست؟ و در چه چیزی است و آیا در حیوان هم شفعه هست و چگونه است؟ حضرت فرمود: شفعه مسلم است در هر چیزی یا زمین و یا متاع مادامیکه میان دو شریک واقع شود نه بیشتر، و اگر یکی سهم خود را به شریکش بفروشد شریک دیگر حق شفعه دارد و او به خرید اولویت دارد تا دیگری، اما اگر از دو تن بیشتر شدند دیگر برای هیچیک حق

أَحَدُهُمَا نَصِيْبُهُ فَشَرِيْكُهُ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ، فَإِنْ زَادَ عَلَى الْاِثْنَيْنِ فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنْهُمَا».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ -: يَعْنِي بِذَلِكَ الشُّفْعَةُ فِي الْحَيَوَانِ وَخَذَهُ فَأَمَّا فِي غَيْرِ الْحَيَوَانِ فَالشُّفْعَةُ وَاجِبَةٌ لِلشَّرَكَاءِ وَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَيْنِ، وَتَضَدُّقُ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ:

۳۳۷۸- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ بَيْنَ شُرَكَاءٍ أَرَادَ أَحَدُهُمْ بَيْعَ نَصِيْبِهِ، قَالَ: يَبِيعُهُ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّهُمَا كَانَا اِثْنَيْنِ، فَأَرَادَ أَحَدُهُمَا بَيْعَ نَصِيْبِهِ فَلَمَّا أَقْدَمَ عَلَى الْبَيْعِ قَالَ لَهُ شَرِيْكُهُ: أَعْطِنِي، قَالَ: هُوَ أَحَقُّ بِهِ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا شُفْعَةَ فِي حَيَوَانٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الشَّرِيْكُ فِيهِ وَاجِدًا».

شفعه نیست. (این خبر از جهت تعارضش با اخبار قبل مورد اختلاف است عمده در قسمت دوم است که می فرماید برای بیشتر از دو شریک شفعه نیست. و اما قسمت اول را می توان به این ترتیب توجیه کرد: که مراد از حیوان جنس است یعنی مثلاً چندین رأس گوسفند یا گاو یا چند رأس شتر که قابل قسمت هستند نه یک گوسفند یا یک گاو و یا یک شتر و یک اسب و امثالها). و مؤلف - رحمه الله - گوید: شفعه در حیوان برای بیش از دو شریک نیست اما در موارد دیگر اگر زیاده تر از دو نفر هم باشند شفعه باز وجود دارد و دلیل بر این، خبر زیر است، که:

۳۳۷۸- أحمد بن محمد أبي نصر از عبدالله بن سنان از معصوم علیه السلام نقل کرده که: سؤال کردم از مملوک یعنی بنده ای که چند صاحب دارد و یکی از آنها تصمیم گرفته است سهم خود را بفروشد، فرمود: بفروشد اشکالی نیست، گوید: عرض کردم چنانچه دو تن صاحب آن مملوکند و یکی از آن دو تصمیم بگیرد که سهم خود را بفروشد و دیگری جلو آید و گوید: باید به من بفروشی، چطور؟ حضرت فرمود: او سزاوارتر است به خرید از دیگری، سپس فرمود: شفعه در حیوان نیست مگر اینکه شریک یک تن باشد نه بیشتر.

۳۳۷۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى دَارًا بِرَقِيقٍ وَمَتَاعٍ وَبَزٍّ وَجَوْهَرٍ، فَقَالَ: لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهَا شُفْعَةٌ».

وَ إِذَا كَانَتْ دَارًا فِيهَا دَوْرٌ وَطَرِيقٌ أَرْبَابُهَا فِي عَرَصَةٍ وَاحِدَةٍ قَبَاعَ أَحَدُهُمْ دَارًا مِنْهَا مِنْ رَجُلٍ وَطَلَبَ صَاحِبُ الدَّارِ الْأُخْرَى الشُّفْعَةَ فَإِنَّ لَهُ عَلَيْهِ الشُّفْعَةَ إِذَا لَمْ يَتَّهِسْ لَهُ أَنْ يُحَوَّلَ بَابَ الدَّارِ الَّتِي اشْتَرَاهَا إِلَى مَوْضِعٍ آخَرَ، فَإِنْ كَانَ حَوَّلَ بِأَبِهَا فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ.

وَمَنْ طَلَبَ شُفْعَةَ وَزَعَمَ أَنَّ مَالَهُ غَيْرُ حَاضِرٍ وَأَنَّهُ فِي بَلَدٍ آخَرَ انْتَقَرَبَ بِهِ مَسِيرَةَ الطَّرِيقِ فِي ذَهَابِهِ وَرُجُوعِهِ وَزِيَادَةَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ أَتَى بِالمَالِ وَإِلَّا فَلَا شُفْعَةَ لَهُ.

۳۳۷۹- حسن بن محبوب از علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پرسیدم: مردی خانه‌ای را معامله کرده با یک بنده و مقداری متاع و پارچه و لباس و گوهر، فرمود: کسی را حق شفعه در اینها نیست. (زیرا ثمن و قیمت در اینجا مثلی نیست تا شریک صاحبخانه، متمکن از دادن اینها به خریدار باشد تا بتواند از حق شفعه استفاده نماید.

مؤلف گوید: هرگاه ساختمانی دارای چند حجره (طاق) باشد و یک راهرو و هر حجره صاحبی دارد، و یکی از آنها که با دیگران در راهرو و سالن شریک است خواست حجره خود را به غیر بفروشد صاحب حجره دیگر می‌تواند طلب شفعه کند در صورتیکه آن فروشنده یا خریدار نخواهد راهرو حجره خود را از موضعی دیگر، غیر محل مشترک قرار دهد. ولی اگر از جای دیگر برای خود راهرو گرفت برای هیچیک از شرکاء حق شفعه نیست. (این فتوی مضمون روایت منصور بن حازم است که از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند و در کافی بسند معتبر آمده است).

و هر کس طلب شفعه کند و اظهار دارد که مال حاضر نیست و در شهر دیگر است باید به او مهلت رفتن و برگشتن و سه روز اضافه داد تا مال را حاضر کند، پس اگر حاضر ساخت که از حق خود استفاده کرده است و مال را به خریدار داده ملک

وَإِذَا قَالَ طَالِبُ الشُّفْعَةِ لِلْمُشْتَرِي: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيمَا اشْتَرَيْتَ أَوْ ظَلَمْتَ مِنْهُ
مُقَاسَمَةً فَلَا شُفْعَةَ لَهُ.

وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ — رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ — يَقُولُ: لَيْسَ فِي
الْمَوْهُوبِ وَالْمُعَاوَضِ بِهِ شُفْعَةٌ إِنَّمَا الشُّفْعَةُ فِيمَا اشْتَرَيْتَ بِثَمَنِ مَعْلُومٍ ذَهَبٍ أَوْ
فِضَّةٍ وَيَكُونُ غَيْرَ مَقْسُومٍ.

وَحَدِيثُ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ.

وَإِذَا تَبَرَّءَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ مِنْ نَصِيْبِهِ فِي دَارٍ أَوْ أَرْضٍ فَلَا شُفْعَةَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

را تصرف می‌کند، و الا حق او ساقط می‌شود.

و هرگاه شریک به مشتری گفت: «بارک الله لك فيما اشتریت» (یعنی در آنچه خریداری کردی خدا بتو برکت دهد) و از او خواست که ملک را تفکیک کند حق شفعه او ساقط می‌شود. (زیرا این کلمات دلالت دارد بر رضای او به معامله و پس از رضایت او به فروش شریکش به دیگری، حق شفعه ساقط است).

و نیز مؤلف گوید: استاد ما محمد بن حسن بن ولید — رضی الله عنه — می‌گفت: در صورت معاوضه ملک با هر چیز که شفعه در آن جاری است یا بخشیدن سهم به دیگری شفعه نیست (یعنی اگر شریکی سهم خود را به غیر ببخشد یا با مالی تاخت زند و دادوستد کند) در این موارد، برای شریک دیگر حق شفعه نیست، تنها حق شفعه در موردی است که شریکی سهم خود را به دیگری به قیمت معینی طلا یا نقره [دینار یا درهم] بفروشد و افراز هم نشده باشد و حدیث علی بن رثاب این مطلب را تأیید می‌کند (حدیث علی بن رثاب شفعه را در صورتیکه ثمن مال باشد نه قیمت، نفی می‌کند).

و هرگاه شخصی سهمی در خانه‌ای یا زمینی داشته باشد و به یکی سهم خود را ببخشد و او را ابراء کند در این صورت هم برای کسی حق شفعه نیست و لا حول و لا قوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.

۳۳۸۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى بَيْتٍ فِي دَارِ لَهُ، وَ لَهُ فِي تِلْكَ الدَّارِ شُرَكَاءُ؟ قَالَ: جَائِزٌ لَهُ وَلَهَا، وَلَا شَفْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الشُّرَكَاءِ عَلَيْهَا».

* (بَابُ الْوَكَالَةِ) *

۳۳۸۱- رَوَى جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ، وَمُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ وَكَّلَ رَجُلًا عَلَى إِمْقَاءِ أَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ فَالْوَكَالَةُ ثَابِتَةٌ أَبَدًا حَتَّى يُغْلِمَهُ بِالْخُرُوجِ مِنْهَا كَمَا أَغْلِمَهُ بِالْدُخُولِ فِيهَا».

۳۳۸۲- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْكَانَ، عَنْ أَبِي هِلَالٍ الرَّازِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ وَكَّلَ رَجُلًا بِفُلَاقِ امْرَأَتِهِ إِذَا حَاضَتْ وَظَهَرَتْ،

۳۳۸۰- و حسن بن محبوب از مالک بن عطیه از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل کرده گوید: سؤال کردم که مردی همسری گرفته و مهریه او را اطاقی از خانه ای که شریک هم دارد قرار داده است، فرمود: جایز است هم برای زوج و هم برای زوجه، و هیچیک از شرکاء را حق شفعه نیست. (این خبر از اخباری است که حق شفعه را منحصر به بیع می کند).

* (بَابُ وَكَالَتِ) *

۳۳۸۱- جابر بن یزید و معاویه بن وهب هر دو از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هر کس کاری را به دیگری واگذار کند تا او انجام دهد این وکالت از جانب وی مادامیکه خلع و عزل او را به او اعلام نکرده بر قوت خود باقی است، همچنانکه در اول، اصل وکالت را به او اعلام کرده بود. (شاید مراد تشبیه اعلام عزل و خلع به اعلام وکالت باشد، یعنی همانطور که در اول به او اعلام وکالت کرده چه به واسطه مردی مطمئن یا خود بدون واسطه به او وکالت داده است بهمان طریق باید خلع وکالت را به او اعلام کند).

۳۳۸۲- عبدالله بن مسکان از ابی هلال رازی روایت کرده گوید: به امام

وَخَرَجَ الرَّجُلُ فَبَدَّاهُ فَأَشْهَدَ أَنَّهُ قَدْ أَبْظَلَ مَا كَانَ أَمْرُهُ بِهِ وَأَنَّهُ قَدْ بَدَّاهُ فِي ذَلِكَ، قَالَ: فَلْيُعْلِمِ أَهْلُهُ وَلْيُعْلِمِ الْوَكِيلُ».

۳۳۸۳- وَرَوَى عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ امْرَأَةٍ وَكَانَتْ رَجُلًا بِأَنْ يَرْوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ فَقَبِلَ الْوَكَالَاتَةَ فَأَشْهَدْتُ لَهُ بِذَلِكَ فَذَهَبَ الْوَكِيلُ فَرْوَّجَهَا ثُمَّ إِنَّمَا أَنْكَرْتُ ذَلِكَ الْوَكِيلَ وَزَعَمْتُ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ عَنِ الْوَكَالَاتَةِ، فَأَقَامَتُ شَاهِدَيْنِ أَنَّهَا عَزَلَتْهُ، فَقَالَ: مَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكُمْ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: يَقُولُونَ يَنْظُرُونِي فِي ذَلِكَ، فَإِنْ كَانَتْ عَزَلَتْهُ قَبْلَ أَنْ يُرْوَّجَ فَالْوَكَالَاتَةُ بَاطِلَةٌ وَالتَّرْوِيجُ بَاطِلٌ، وَإِنْ عَزَلَتْهُ وَقَدْ زَوَّجَهَا فَالتَّرْوِيجُ ثَابِتٌ عَلَى مَا زَوَّجَ الْوَكِيلُ وَعَلَى مَا اتَّفَقَ مَعَهَا مِنَ الْوَكَالَاتَةِ إِذَا لَمْ يَتَّعَدْ شَيْئًا مِمَّا أَمَرْتُ بِهِ وَاشْتَرَطْتُ عَلَيْهِ فِي الْوَكَالَاتَةِ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ:

صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی به مردی وکالت داد که همسرش را پس از اینکه خون دید و پاک شد طلاق دهد و آن وکیل رفت، بعد موکل پشیمان شد و شاهد گرفت که وکیل را از وکالت عزل کرده و در مورد وکالت او پشیمان شده است چه کند؟ فرمود: باید هم به همسرش خبر دهد و هم به وکیل اطلاع عزل بدهد. (ظاهر روایت دلالت دارد که بدون اعلام به وکیل او منعزل نخواهد بود).

۳۳۸۳- علاء بن سیابه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: زنی مردی را وکیل کرده که او را به زوجیت فلان مرد درآورد وکیل هم پذیرفت و زن بر این مطلب شاهد هم گرفت. آنگاه وکیل رفت و او را به زوجیت آن شخص درآورد، سپس زن، وکیل بودن او را انکار کرد و گفت من تو را عزل کردم و دو تن شاهد هم آورد که شهادت دادند او وکیل را عزل کرده است، حضرت فرمود: فقهای اطراف شما در این مورد چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند باید دید که این زن قبل از تزویج او را عزل کرده یا بعد از تزویج؟ اگر قبل بوده وکالت باطل شده و لذا تزویج هم باطل است و اگر بعد بوده وکالت صحیح و تزویج ثابت است بر همان قرار که وکیل انجام داده و مورد وکالتش بوده و این در صورتی است که از مورد و شرط تجاوز نکرده باشد (که نیاز به امضاء موکل در جزئی از آن باقی باشد)، راوی گوید: سپس امام پرسید: وکیل را

يَعْرِضُونَ الْوَكِيلَ عَنْ وِكَالَتِهَا وَلَمْ تُعْلِمَهُ بِالْعَزْلِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَرْعَمُونَ أَنَّهَا لَوْ وَكَلْتُ رَجُلًا وَأَشْهَدْتُ فِي الْمَلَأِ وَقَالَتْ فِي الْمَلَأِ أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُه وَأَبْطَلْتُ وَكَالْتَهُ بِلَا أَنْ يُعْلَمَ بِالْعَزْلِ وَيَقْضُونَ جَمِيعَ مَا فَعَلَ الْوَكِيلُ فِي النِّكَاحِ خَاصَّةً، وَفِي غَيْرِهِ لَا يُنْطَلُونَ الْوَكَالَهَ إِلَّا أَنْ يُعْلَمَ الْوَكِيلُ بِالْعَزْلِ وَيَقُولُونَ: الْمَالُ مِنْهُ عِوَضٌ لِصَاحِبِهِ وَالْفَرْجُ لَيْسَ مِنْهُ عِوَضٌ إِذَا وَقَعَ مِنْهُ وَلَكِنْ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ مَا أَجْوَرُ هَذَا الْحُكْمُ وَأَفْسَدُهُ!! إِنَّ النِّكَاحَ أُخْرَى وَأُخْرَى أَنْ يُخْتِطَ فِيهِ وَهُوَ فَرْجٌ وَمِنْهُ يَكُونُ الْوَلَدُ، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ امْرَأَةً اسْتَعَدَّتْهُ عَلَى أُخِيهَا، فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَكَلْتُ أُخِي هَذَا بِأَنْ يُزَوِّجَنِي رَجُلًا وَأَشْهَدْتُ لَهُ ثُمَّ عَزَلْتُه مِنْ سَاعَتِهِ تِلْكَ فَذَهَبَ فَزَوَّجَنِي وَلِي بَيْتَهُ أَنِّي عَزَلْتُه قَبْلَ أَنْ يُزَوِّجَنِي فَأَقَامَتِ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ الْأَخ:

عزل می کنند و به او اطلاع نمی دهند که معزول؟ من گفتم: آری اینطور فکر می کنند که هرگاه زن، مردی را در حضور جماعت وکیل خود ساخت و شاهد گرفت و سپس گفت: «شاهدم باشید که او را عزل کرده، وکالتش را باطل نمودم»، بدون اینکه وکیل از عزل خود خبر داشته باشد، و هرچه را که وکیل در مورد نکاح تنها انجام داده، باطل می دانند و در غیر نکاح وکالت را باطل ندانند و گویند وکیل بدون اطلاع معزول نخواهد بود، زیرا مال عوض دارد (یعنی حتی اگر وکالت باطل باشد جبرانش ممکن است) ولی تملک بضع و زناشویی مانند معاملات دیگر نیست زیرا (اگر عقد باطل باشد) کودکی که از آن دو تولید می شود ولد حرام خواهد بود، حضرت فرمود: سبحان الله، چقدر این حکم از حق دور و به ستم نزدیک و تا چه حد فاسد است، زیرا مورد نکاح سزاوارتر و اولی است که در آن بیشتر دقت و احتیاط شود و این اختیار همبستری به کسی دادن است و از این راه است که فرزند پیدا می شود، زنی نزد علی علیه السلام آمد و از برادرش شکایت کرد و گفت: یا امیرالمؤمنین من برادر خویش را وکالت داده ام که مرا به تزویج مردی درآورد و در توکیل شاهد هم گرفتم، سپس او را در همان ساعت عزل کردم اما او رفته و مرا به عقد نکاح آن مرد درآورده است و من شاهد دارم که او را قبل از اینکه مورد وکالت را انجام دهد عزل نموده ام و اقامه بینه کرد

۳۳۸۴- وَ رُوِيَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصَنِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي -
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِأَخْرَ: اخْطُبْ لِي فُلَانَةً فَمَا فَعَلْتَ
شَيْئاً مِمَّا قَبُولْتَ مِنْ صِدَاقٍ أَوْ ضَمِيتَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ شَرَطْتَ فَذَلِكَ لِي رِضًى وَهُوَ
لَا زِمَ لِي، وَلَمْ يُشْهِدْ عَلَى ذَلِكَ، فَذَهَبَ فَخَطَبَ لَهُ وَبَذَلَ عَنْهُ الصَّدَاقَ وَغَيْرَ ذَلِكَ
مِمَّا طَالَبُوهُ وَسَأَلُوهُ، فَلَمَّا رَجَعَ أَنْكَرَ ذَلِكَ كُلَّهُ، قَالَ: يَتَرَمُّ لَهَا يَنْصِفُ الصَّدَاقَ عَنْهُ،
وَذَلِكَ أَنَّهُ هُوَ الَّذِي ضَبَعَ حَقَّهَا، فَلَمَّا لَمْ يُشْهِدْ لَهَا عَلَيْهِ بِذَلِكَ الَّذِي قَالَ لَهُ، حَلَّ لَهَا
أَنْ تَشْرُوجَ، وَلَا تَحِلَّ لِأَوَّلٍ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَنْ يُطْلِقَهَا لِأَنَّ اللَّهَ
تَعَالَى يَقُولُ: «فَإِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّهُ مَأْثُومٌ فِيمَا
بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ الْحُكْمُ الظَّاهِرُ حُكْمَ الْإِسْلَامِ، وَقَدْ أَبَاحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ

کرد، و حضرت وکالت را درست و صحیح نکاح را امضاء فرمود.

۳۳۸۴- داود بن حصین از عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از حضرت پرسیدم: مردی به دیگری گفته فلان زن را برای من عقد کن و هرچه از مهریه و شروطی که در ضمن عقد می کنند انجام ده که به اختیار توست و مورد رضایت من است و همه برعهده ام خواهد بود، و براین مطالب شاهد نگرفت، وکیل به کار خود رفت و زن را به عقد ازدواج موکل خود درآورد و مبلغ مهریه و مخارج لازم را و آنچه از او خواستند و در ضمن عقد شرط نمودند پرداخت. وقتی بازگشت موکل موضوع را به کلی منکر شد (و گفت: من به کسی وکالت نداده ام) امام فرمود: وکیل باید نصف مال را غرامت دهد زیرا او حق آن زن را ضایع کرده است (چون بر وکالت خویش در ابتدا شاهد نگرفته و راه انکار را بر موکل خود باز گذاشته است، و وقتی که در مورد وکالت از موکل شاهد و بینة و امضاء نگرفته بر زن جایز است که شوهر دیگر کند، و بر مرد اول - میان خود و خدا - رها کردن زن بدون زوج حلال نیست و باید او را طلاق دهد که آزاد باشد زیرا خداوند متعال می فرماید: «فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان» یعنی یا باید قبول زوجیت نماید یا او را طلاق دهد. و اگر چنین نکرد نزد خود و خدا گناهکار خواهد بود و اما بحکم اسلام زن می تواند شوهر

لَهَا أَنْ تَتَرَوَّجَ».

۳۳۸۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ وَكَّلَ آخَرَ عَلَى وَكَايَةٍ فِي أَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ وَأَشْهَدَ لَهُ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ، فَقَامَ الْوَكِيلُ فَخَرَجَ لِإِيفَاءِ الْأَمْرِ، فَقَالَ: أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ عَزَلْتُ فَلَانًا عَنِ الْوَكَايَةِ، فَقَالَ: إِنَّ كَانَ الْوَكِيلُ أَمَضَى الْأَمْرِ الَّذِي وَكَّلَ عَلَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُعْزَلَ عَنِ الْوَكَايَةِ فَإِنَّ الْأَمْرَ وَقَعَ ماضٍ عَلَى مَا أَمَضَاهُ الْوَكِيلُ، كَرِهَ الْمُوَكَّلُ أَمْ رَضِيَ، قُلْتُ: فَإِنَّ الْوَكِيلَ أَمَضَى الْأَمْرَ قَبْلَ أَنْ يُعْلَمَ بِالْعَزْلِ أَوْ يُتْلَغَ أَنَّهُ قَدْ عُزِلَ عَنِ الْوَكَايَةِ فَلَا مَرُوعَى مَا أَمَضَاهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَإِنَّ بَلَّغَهُ الْعَزْلَ قَبْلَ أَنْ يُمَضِيَ الْأَمْرَ ثُمَّ ذَهَبَ حَتَّى أَمَضَاهُ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ الْوَكِيلَ إِذَا وَكَّلَ ثُمَّ قَامَ عَنِ الْمَجْلِسِ فَأَمَرَهُ ماضٍ أبداً، وَالْوَكَايَةُ ثَابِتَةٌ حَتَّى يُتْلَغَ الْعَزْلُ عَنِ الْوَكَايَةِ يُتْلَغَ أَوْ يُشْلَفَ بِالْعَزْلِ عَنِ الْوَكَايَةِ».

اختیار کند و خداوند در اینصورت تزویج با دیگری را بر او حلال کرده است.

۳۳۸۵- محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که: مردی شخصی را به کاری وکالت داد و دو تن شاهد گرفت و سپس وکیل برخاسته برای انجام آن کار خارج شد، پس از رفتن او موکل در حضور همه گفت: شاهد باشید من او را از وکالت عزل کردم، امام علیه السلام فرمود: چنانچه وکیل کاری را که به انجام آن وکالت داشته است پیش از عزلش تمام کرده باشد برحسب آنچه کرده امر گذشته و کار تمام است خواه موکل راضی باشد خواه ناراضی. راوی گوید: عرض کردم که وکیل قبل از اینکه از عزلش آگاه باشد یا خبرش به او رسیده باشد کار را انجام داده است، آیا عملش آنطور که انجام داده برقرار است؟ فرمود: آری، گفتم: اگر قبل از انجام عمل به او خبر رسد که معزول گشته ولی باز برود و کار را انجام دهد آیا هیچ اثری ندارد؟ فرمود: بلی هیچ اثری ندارد، زیرا وکیل اگر وکالت یافت و بعد برخاسته از مجلس بیرون رفت، وکالتش همچنان برجا و برقرار خواهد بود، و وکالت ثابت و پایرجاست تا اینکه فرد موثق و مورد اعتمادی خبر عزلش را به او برساند یا خود

۳۳۸۶- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ وَلَهُ امْرَأَةٌ أَمْرُهَا إِمَّا ذَاتُ قَرَابَةٍ أَوْ جَارَةٍ لَهُ لَا يَعْلَمُ دَخِيلَةَ أَمْرِهَا فَوَجَدَهَا قَدْ دَلَسَتْ غَيْبًا هَوِيَهَا، قَالَ: يُؤْخَذُ الْمَهْرُ مِنْهَا وَلَا يَكُونُ عَلَى الَّذِي زَوَّجَهَا شَيْءٌ، وَقَالَ: فِي امْرَأَةٍ وَلَتْ أَمْرَهَا رَجُلًا فَقَالَتْ: زَوِّجْنِي فَلَانًا، قَالَ: لَا زَوَّجْتُكَ حَتَّى تُشْهِدَنِي بِأَنْ أَمْرَكَ بِيَدِي، فَأَشْهَدْتُ لَهُ، فَقَالَ: عِنْدَ التَّزْوِيجِ لِلَّذِي يَخْطُبُهَا يَا فَلَانُ عَلَيْكَ كَذًا وَكَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ لَهُ لِقَاضٍ: اشْهَدُوا إِنَّ ذَلِكَ لَهَا عِنْدِي وَقَدْ زَوَّجْتُهَا مِنْ نَفْسِي، فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: مَا كُنْتُ أَتَزَوَّجُكَ وَلَا كَرَامَةً وَلَا أَمْرِي إِلَّا بِيَدِي وَمَا وَلَّيْتُكَ أَمْرِي إِلَّا حَيَاءً مِنَ الْكَلَامِ، قَالَ: تُنَزَّغُ مِنْهُ وَيُوجَعُ رَأْسُهُ».

۳۳۸۷- وَفِي نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ

از شخص موکل عزل خویش را شفاهاً بشنود.

۳۳۸۶- حماد از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: مردی زنی از همسایگان و یا بستگانش را که به او اختیار داده بود وی را به همسری خود [یا هر کس دیگر] درآورد و مرد از سر کارش آگاه نبود به عقد خود درآورد و پس از تزویج و پرداخت مهریه زن (قبل از دخول) زن را معیوب یافت، آن حضرت فرمود: تمام مبلغ مهریه را از او باز پس گیرند، و بر شوهر هیچ دینی نیست. و هم چنین در مورد زنی که به مردی اختیار داده، گفت مرا به فلانی تزویج کن. مرد گفته بود این کار را نمی‌کنم تا اینکه گواه گیری که امرت در تزویج بطور کلی بدست من است، زن پذیرفت و گواه گرفت، وکیل موقع اجراء صیغه به کسی که خواستگاری کرده بود گفت: آیا برعهده تو فلان مبلغ مهریه باشد؟ مرد گفت: آری، وکیل رو به قوم کرده گفت: شاهد باشید که این مبلغ نامبرده برعهده منست و او را به زوجیت خود درآورد، زن گفت: من با تو ازدواج نکردم و این شرف و مردی نیست، امر من بدست خود من است و تو را تنها از روی شرم داشتن از سخن گفتن در این مقام، اختیار دادم. حضرت فرمود: آن زن را از او می‌گیرند و با تازیانه هم به سر مرد می‌زنند.

۳۳۸۷- ابن ابی عمیر از بیش از یک تن از اصحاب از امام صادق

أبي عبد الله عليه السلام «في رجل قبض صداق ابنته من زوجها، ثم مات هل لها أن تطالب زوجها بصداقها؟ أو قبض أبيها قبضها؟ فقال عليه السلام: إن كانت وكفله يقبض صداقها من زوجها فليس لها أن تطالبه، وإن لم تكن وكفله فلها ذلك، ويزوج على ورثة أبيها بذلك إلا أن تكون حبيبة صبيته في جحره فيجوز لأبيها أن يقبض صداقها عنها، ومتى طلقها قبل الدخول بها فلا يبيها أن يعفو عن بنقض الصداق، ويأخذ بتفصا، وليس له أن يدع كفه وذلك قول الله عز وجل: «إلا أن يعفوا أو يعفو الذي بيده عقدة النكاح» يعني الأب والذي توكله المرأة وتولي أمرها من أخ أو قرابة أو غيرهما».

(باب الحكم بالقرعة)

۳۳۸۸- روى حماد بن عيسى، عن أنس بن مالك، عن حريز عن أبي جعفر

عليه السلام در مورد مردی که مهریه دختر خود را از شوهر وی گرفته و از دنیا رفته بود سؤال کرد آیا آن دختر می تواند مطالبه مهریه خود را از شوهر بنماید یا گرفتن پدر مانند گرفتن خود اوست، آن حضرت فرمود: چنانچه در اخذ مهریه به پدر وکالت داده است حق مطالبه ندارد و اگر وکالت نداده حق مطالبه دارد، و شوهر پس از دادن مهریه در بار دوم مبلغی را که به پدر دختر داده بود از ورثه میت مطالبه می کند، مگر اینکه دختر نابالغ بوده و پدرش به ولایت او رابه نکاح زوج درآورده است در این صورت بر پدر جایز بوده که مهریه را از جانب دختر نابالغش از مرد بستاند، و هرگاه قبل از دخول، مرد طلاقش دهد پدر می تواند مقداری از مهر را ببخشد و مقداری را هم بگیرد و حق ندارد تمام مهریه را ببخشد و این است کلام پروردگار عزوجل که فرموده: «إلا أن يعفوا أو يعفو الذي بيده عقدة النكاح» (بقره: ۲۳۸) یعنی: جز آنکه آن زنان خود، یا آن کس که امر نکاح بدست اوست از حق مهریه صرف نظر کرده، درگذرند. یعنی پدر و یا دیگری از برادران و خویشان که زن به آنها وکالت داده باشد.

(باب تعیین حکم با قرعه)

۳۳۸۸- حماد بن عیسی بواسطه یک تن از حریر از امام باقر علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَوَّلُ مَنْ سُوِّمَ عَلَيْهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» وَالشَّهَامُ سِتَّةٌ، ثُمَّ اسْتَهْمُوا فِي يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا رَكِبَ مَعَ الْقَوْمِ فَوَقَعَتِ السَّفِينَةُ فِي اللَّحْجَةِ، فَاسْتَهْمُوا فَوَقَعَ الشَّهْمُ عَلَى يُونُسَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَالَ: فَمَضَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِ السَّفِينَةِ فَإِذَا الْحَوْتُ فَاتَحَ فَأَهْ فَرَمَى نَفْسَهُ، ثُمَّ كَانَ عِنْدَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ تِسْعَةُ بَنِينَ فَذَرَّ فِي الْعَاشِرِ إِنْ رَزَقَهُ اللَّهُ غُلَامًا أَنْ يَذْبَحَهُ، فَلَمَّا وُلِدَ عَبْدُ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ يَقْدِرُونَ أَنْ يَذْبَحَهُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَلْبِهِ قُبَاءٌ بِعَشْرِ مِائَةِ الْإِبِلِ فَسَاهَمَ عَلَيْهَا وَعَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَخَرَجَتِ الشَّهَامُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ، فَرَادَ عَشْرًا فَلَمْ تَزَلِ الشَّهَامُ تَخْرُجُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ وَبَزِيدَ عَشْرًا، فَلَمَّا أَنْ خَرَجَتْ مِائَةً خَرَجَتِ الشَّهَامُ عَلَى الْإِبِلِ، فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ:

روایت کرده که فرمود: اولین کسی که درباره او قرعه زدند مریم بنت عمران بود که خدا می فرماید: «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ» (آل عمران: ۴۴) یعنی: «و تو ای رسول ما حاضر نبودی آن هنگام که برای نگهداری و کفالت مریم قرعه می زدند». و سهام قرعه شش عدد بود، پس از آن برای یونس علیه السلام قرعه کشیدند آن زمان که با قوم خود به کشتی نشست و کشتی به گرداب افتاد و برای نجات لازم شد به دریا و آن حیوانی که به کشتی حمله کرده قربانی دهند و قرعه کشیدند تا چه کس را به دریا افکنند و تا سه بار قرعه به نام یونس بیرون آمد، فرمود: آنگاه یونس علیه السلام به عرشه کشتی درآمد و ناگهان با نهنگی دهان گشوده روبرو گردید پس خود را به دهان او افکند. سپس این قرعه کشیدن برای عبدالمطلب روی داد بدین نحو که او نه پس داشت و نذر کرد که اگر خداوند پسردهمی را به وی عنایت کند او را ذبح نماید، پس هنگامی که عبدالله تولد یافت امکان این نداشت که او را با اینکه رسول خدا در صلبش خواهد بود ذبح نماید لذا عبدالله را در برابر ده شتر بقرعه گذارد و قرعه بنام عبدالله درآمد و ده ده بر شتران افزود و قرعه کشید، پیوسته بنام عبدالله بیرون می شد تا عدد شتران به صد رسید در این هنگام قرعه بر شتران افتاد عبدالمطلب که این دید گفت: با خدا انصاف نداده ام و قرعه را سه بار

مَا أَنْصَفْتُ رَبِّي فَأَعَادَ السَّهَامَ ثَلَاثًا فَخَرَجْتُ عَلَى الْإِبِلِ فَقَالَ: الْآنَ عَلِمْتُ أَنَّ رَبِّي قَدْ رَضِيَ فَنَحَرَهَا».

بنام عبدالله و صد شتر زد و هر سه بار قرعه بشتراں افتاد، عبدالمطلب گفت: اکنون دانستم که خدای من راضی شده است پس شتران را قربانی کرد.

شرح: «این خبر از نظر سند ضعیف است زیرا حماد بن عیسی در تمام کتب موجوده بلاواسطه از حریر نقل می‌کند، و حریر خود شیخ اجازه اوست، و در این حدیث مع الواسطه از وی نقل کرده است، دیگر اینکه حریر از اصحاب امام صادق و موسی بن جعفر علیهما السلام است و گویند از امام صادق بیش از دو حدیث نقل نکرده و امام باقر علیه السلام را درک نکرده است و در این حدیث بلاواسطه از امام باقر علیه السلام روایت کرده لذا سند عیب دارد و با اصطلاح مضطرب است و ظاهراً باید حماد بن عیسی از حریر از شخصی که از امام نقل کرده باشد و تحریف شده و بنابراین حدیث مرسل است، این از نظر سند.

و اما از نظر متن عبدالله را پسر آخر شمرده و حال آنکه حمزه بن عبدالمطلب با رسول خدا هم سن است و او یا عباس بن عبدالمطلب کوچکترین فرزند عبدالمطلب است چنانکه کتب انساب عرب ذکر کرده‌اند و البته پاره‌ای بیش از ده پسر گفته‌اند و تا سیزده تن نام برده‌اند ولی این قول مورخین قرون بعد است نه از علمای انساب عرب. و از گفته‌هایشان پیداست که رجماً بالغیب و پریشان سخن گفته‌اند نه از روی اطلاع زیرا غالباً نوشته‌اند که عبدالله کوچکترین فرزند بود با اینکه قائلند که نذر این بود که چون خداوند به عبدالمطلب ده پسر دهد یکی یا آخرین را قربانی کند و آخرین بهر صورت یا حمزه و یا عباس است، و این قبیل سخنها افسانه است نه مطلب قابل اعتماد.

باری آنچه در این باره یعنی درباره ذبح عبدالله و داستان او گفته شده اگر دقیق بررسی شود مشخص می‌شود که از قصه‌هایی است که داستان‌سرایان سنی منش پرداخته‌اند و جلگی از کسانی هستند که عبدالمطلب را مشرک می‌دانند چون این کار

یعنی نذر نمودن به قربان کردن فرزند بنابه صریح آیات قرآنی منحصر به مشرکین بوده است و از موحّدین کسی را این چنین نذری نیست. و حضرت ابراهیم علیه السلام نیز نذر نکرد بلکه چنانکه صریح آیات است از طرف خداوند به انجام این کار مأمور گشت و قرآن خود در مقام تشنیع و توبیخ مشرکین می فرماید: «كَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْزَوْهُمْ وَيَتَلَبَّسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ - إِلَىٰ قَوْلِهِ - قَذَرُهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ» و این چنین در نظر بسیاری از مشرکان عمل قربانی فرزند را رؤسای بتکده ها نیکو نشان دادند تا آنان را از دینشان به راه غلط ببرند - تا آنکه فرمود: آنها را در همان ضلالتشان واگذار و با آنچه از این خرافات می بافند رها کن.

جالب اینکه در ذیل این آیه مفسران غیر شیعه جعلگی گفته اند که آیه در شأن عبدالمطلب است و تنها او را مصداق واقعی و اولیة آیه دانسته اند، و ساده لوحان نیز بدون تأمل پذیرفته اند در حالیکه عبدالمطلب از حنفا است یعنی از کسانی است که در زمان خود تنها موحّد بوده چنانکه در حدیث صحیح کافی از زرارة بن أعین از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «يُجْشَرُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَحْدَهُ، عَلَيْهِ سِيَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَهَيْبَةُ الْمُلُوكِ» عبدالمطلب در روز قیامت خود تنها وارد محشر خواهد شد در حالیکه دارای قیافه انبیاء و هیبت پادشاهان است. یعنی هنگامی که مردم فوج فوج و صف بندی شده به محشر احضار می شوند او خود به تنهایی با آن متانت و بزرگواری و هیبت وارد می شود چرا که در زمان خود به توحید و دین حق در میان قریش و طایفه و اهل دیار خویش منفرد بود و همکیش نداشت. یا احادیث دیگری در این باره که در باب تاریخ مولدالتبی کتاب کافی ذکر شده است، و نیز عبدالمطلب دارای سنت های بسیاری است که همه را اسلام امضاء کرده و مورخین ذکر کرده اند از قبیل تحریم شرب خمر و حرمت زنا و معین کردن صد تازیانه حدّ برای آن، و بریدن دست سارق، و تبعید زنان عشرتکده دار، و نهی و جلوگیری از زنده بگور کردن دختران، و حرمت نکاح زنانی که با انسان محرمند، و نهی از بام خانه وارد شدن، و جلوگیری از عریان طواف کردن کعبه، و لزوم وفاء به نذر، و حرمت ماههای چهارگانه داشتن، و

خصم را در صورت سرباز زدن از حق به مباحله خواندن، و تعیین دیه کامل به یک صد شتر و... که اینها دلالت بر فکر روشن و عظمت روح و بزرگی و کرامت نفس و اندیشمندی او می‌کنند و از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله بدو مباحات می‌کرد و با کمال سربلندی در مقابل دشمن می‌فرمود:

أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلَبِ

و مردی با این شخصیت ممتاز و عقل سرشار که با ابرهه چنان رفتاری کرد که او را به حیرت انداخت و جان خود و همه مردم شهر را از آسیب در امان داشت و در آن موقعیت حساس که دل همه سیاستمداران را به وحشت می‌انداخت با کمال قدرت نفس از کنار آن گذشت و تا نابودی دشمن چیزی از دست نداد! چگونه چنین نذری می‌کند و قتل کودک معصومی را موجب تقرب به خدا می‌داند و بسیار کودکانه است که فکر کنیم کار نادرست و مخالف فطرتی اگر برای رضای خدا انجام شود درست است و صواب، و اما اگر برای بت‌ها باشد آنوقت شر و فساد است، قرآن این عمل را از سنت‌های مشرکان می‌شمرد و عبدالمطلب نه مشرک بود و نه تابع مشرکین، و نذر کشتن فرزند و قطع رحم کاملاً احقانه است چه برای خدا و چه برای بت و او به حقیقت از امثال اینگونه همت‌ها مبرا است.

و بنظر می‌رسد که وی نذر کرده بود که چنانچه خداوند به او ده فرزند نرینه عنایت فرماید برای هر کدام بهر روزمان ده شتر عقیقه و قربانی کند و این عمل را پس از فرزند آخری یا قبل از او انجام داد، و افرادی با غرض ورزی آن را داستانی بدین صورت درآورده، ترویج کردند و ساده لوحان بدون تأمل پذیرفتند و نقل کردند و رفته رفته در کتب حدیث داخل شد و مورد استفاده مفسرین اهل سنت که آباء پیغمبر را مشرک می‌دانند قرار گرفت چنانکه از زنجشیری تا سید قطب همه در ذیل آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ - تا آخر» مصداق حقیقی و اولیه آن را عبدالمطلب می‌شمردند.

و در یکی دو روایت که صدوق در خصال نقل کرده آمده است که رسول

۳۳۸۹- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ -

جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ فَقَالَ لِي: كُلُّ مَجْهُولٍ فِيهِ الْقُرْعَةُ، فَقُلْتُ: إِنْ

خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَنَا ابْنُ الذَّبْحَيْنِ» یعنی من فرزند دو ذبیح هستم، این روایات را که در ضمن سند آن عبدالله بن داهر احمری است و وی را ضعیف گفته اند و دیگر ابن بظه است که استاد صدوق - علیه الرحمه - احادیثش را رد کرده و گفته است وی در نقل مسانید مُخَلَّط است، و أبوقتاده و وکیع جراح که هر دو سنی مشربند و توثیق هم نشده اند - نمی توان پذیرفت خصوصاً اگر برخلاف اصول مذهب باشد، و در یک حدیث در همان کتاب آمده که مراد از ذبیحین اسماعیل و اسحاق است چه اسحاق پس از قضیه اسماعیل تمتا می کرد و غبطه می خورد و می گفت: کاش این امتحان برای من هم پیش می آمد تا من نیز مانند برادرم دَرَجَاتی نزد خداوند کسب می کردم، خداوند به همین تمنای وی ارج نهاد و به فرشتگان فرمان داد او را در آسمان ذبیح بخوانید، و رسول خدا صلی الله علیه وآله به اعتبار اینکه عم را «أَب» خوانند فرمود: من فرزند دو ذبیح هستم، ذبیح آسمان و ذبیح زمین هر چند که هیچکدام در واقع ذبح نشده اند. و البته قصه ذبح عبدالله را بزرگان شیعه هم مانند ابن شهر آشوب نقل کرده اند ولی باید دانست که ابن شهر آشوب تضمین صحت اخبار آن کتاب را نکرده جز اینکه در مقدمه فرموده است من در این کتاب اخباری را نقل می کنم که در کتب هردو فرقه سنی و شیعه موجود است، و این بدان معنی نیست که آنچه در آن ذکر شده صحیح باشد، و با مراجعه مختصری به آن کتاب مطلب روشن می شود چون در آغاز گوید: عبدالمطلب می پنداشت که قربانی کردن فرزند بهترین راه تقرب بخداوند است. و نحن نجلُّ ساحة عبدالمطلب عن ذلك، بالجملة اگر ما فرض کنیم هنگام قرعه کشی و قربانی حمزه یا عباس سه ساله بوده اند باید عبدالله را دارای زن و فرزند بدانیم چون نوشته اند عباس دو سال قبل از میلاد رسول خدا صلی الله علیه وآله به دنیا آمد و حمزه برادر رضاعی آن حضرت بود، و بسیار از حق دور رفته ایم اگر بپنداریم عبدالمطلب پسر همسر و فرزنددار خود را بتصویری واهی بقربانگاه کشیده باشد».

۳۳۸۹- محمد بن حکیم گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام از امری سؤال

الْقَرْعَةُ تُخْطِئُ وَتُصِيبُ فَقَالَ: كُلُّ مَا حَكَمَ اللَّهُ غَزَوْجَلَّ بِهِ فَلَيْسَ بِمُخْطِئٍ». ۳۳۹۰ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقَارَعَ قَوْمٌ فَفَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ».

۳۳۹۱ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ قَضِيَّةٍ أَغْدَلُ مِنَ الْقَرْعَةِ إِذَا فُوضَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ، أَلَيْسَ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ».

۳۳۹۲ - وَرَوَى الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا وَطِئَ رَجُلَانِ أَوْ ثَلَاثَةٌ جَارِيَةً فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ قَوْلَاتٍ فَادْعُوهُ جَمِيعاً أَقْرَعَ الْوَالِي بَيْنَهُمْ، فَمَنْ قَرَعَ كَانَ الْوَلَدُ وَلَدَهُ وَيَرُدُّ قَبْضَةَ الْوَلَدِ عَلَى صَاحِبِ

کردم فرمود: در هر امر و موضوع نامعلومی حکم قرعه جاری است، گوید: گفتیم: قرعه ممکن است خطا کند و ممکن است صواب، فرمود: آنچه را که خداوند خود دستور آن را داده خطا نخواهد کرد.

۳۳۹۰ - امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قومی یافتن مجهول خود را با عمل به قرعه بخدا وانگذارند جز آنکه حق بصاحب واقعی آن برسد.

۳۳۹۱ - و نیز فرمود: کدام حکمی عادلانه تر از قرعه است در صورتیکه واقعاً امر بخدا واگذار شود، آیا خداوند خود نفرمود «فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ» پس یونس با آنها قرعه زد و بنام او بیرون آمد (صافات: ۱۴۱) یعنی قرعه بنام یونس آمد که واقعاً او خود بنده فراری بود، نه دیگران و قرعه راست گفت.

۳۳۹۲ - و حکم بن مسکین از معاویه بن عمار از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: اگر دو یا سه تن با کنیزی در طهر واحد (یک پاکی) همبستر شوند و آن کنیز فرزندی آورد و هریک ادعا کند که فرزند متعلق بمن است حاکم باید با قرعه تعیین صاحب نطفه را بنماید و بنام هر که قرعه درآمد فرزند از آن اوست و قیمت آن را باید به صاحب کنیزپردازد (ظاهراً این همبستری باید از راه زنا نبوده باشد و إلا در زنا نسب ملحق نمی شود و ممکن است صاحب کنیز او را بر هر سه نوبت حلال کرده بوده یعنی در پاکیهای متعدد و اشتباهاً عمل در یک طهر صورت

الْجَارِيَةِ، قَالَ: فَإِنْ اشْتَرَى رَجُلٌ جَارِيَةً فَجَاءَ رَجُلٌ فَاسْتَحَقَّهَا وَقَدْ وَلَدَتْ مِنَ الْمُشْتَرِي رَدَّ الْجَارِيَةَ عَلَيْهِ وَكَانَ لَهُ وَلَدُهَا بِقِيَمَتِهِ».

۳۳۹۳- وَرَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي دَابَّةٍ فَرَعَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَنَّهَا نَجَتْ عَلَى يَهُودِيٍّ، وَأَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيْتَةً سَوَاءً فِي الْقَدِيدِ، فَأَقْرَعَ بَيْنَهُمَا سَهْمَيْنِ فَقَلَّمَ السَّهْمَيْنِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِعَلَامَةٍ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَيُّهُمَا كَانَ صَاحِبَ الدَّابَّةِ وَهُوَ أَوْلَى بِهَا فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُخْرِجَ سَهْمَهُ، فَخَرَجَ سَهْمُ أَحَدِهِمَا، فَقَضَى لَهُ بِهَا».

گرفته است).

و نیز فرمود: اگر مردی کنیزی خرید و از آن دارای فرزند شد و شخصی ثابت کرد که این کنیز از آن من بوده است و فروشنده حق فروش نداشته، باید کنیز را به صاحبش بازگرداند و قیمت فرزند را به حساب روز ولادت به او بدهد و فرزند را برای خود نگهدارد.

۳۳۹۳- و زرعه از سماعه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دو تن بدعوا بر سر چهار پائی نزد امیرالمؤمنین آمده بودند و هریک ادعا می کردند که این حیوان در آخور من بدنیا آمده است، و هر کدام اقامه بینه کردند و بینه ها مساوی بود یعنی تعداد شاهدهای هریک مطابق دیگری بود، و آن حضرت میان آنها قرعه زد و دو عدد تیر را گرفته و بر هریک علامتی نهاد و صاحب علامت را مشخص کرد و سپس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَيُّهُمَا صَاحِبُ الدَّابَّةِ وَهُوَ أَوْلَى بِهَا فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُخْرِجَ سَهْمَهُ» یعنی: بارالها، ای آنکه پروردگار هفت آسمان و هفت طبقه زمین و عرش عظیمی و دانای نهان و آشکار و رحمان و رحیمی هر کدام که براستی صاحب این حیوانست قرعه را بنام او خارج کن و قرعه به نشان یکی از آن دو

۳۳۹۴- وَ رَوَى الْبَزْطِيُّ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ شَهِدَا عَلَى رَجُلٍ فِي أَمْرٍ وَجَاءَ آخَرَانِ فَشَهِدَا عَلَى غَيْرِ الَّذِي شَهِدَ عَلَيْهِ الْأَوَّلِيَانِ، قَالَ: يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَأَيُّهُمُ قَرَعَ فَعَلَيْهِ الْبَيْعُ وَهُوَ أَوْلَى بِالْقَضَاءِ».

۳۳۹۵- وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عَثْمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ: أَوَّلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ خَرَفُورٌ سَبْعَةَ جَمِيعاً، قَالَ: يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ وَيُعْتَقُ الَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ».

۳۳۹۶- وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ الْمَمْلُوكُونَ فَيُوصِي بِعِتْقِ ثَلَاثِهِمْ، قَالَ: كَانَ عَلَيْهِ

نفر بیرون آمد و آن حضرت بنفع او حکم را صادر کرد.

۳۳۹۴- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از داود بن سرحان روایت کرده که امام صادق علیه السلام در این باره که دو مرد گواهی دهند بر شخصی در امری، و دو مرد دیگر آمده و شهادت دهند در همان امر بر کس دیگری غیر از آنکه شاهدان اول گواهی داده‌اند، فرمود: میان ایشان قرعه کشند بنام هر که درآمد سوگند یاد کند و حکم را بنفع او دادن سزاوارتر است.

مترجم گوید: «لفظ این خبر خالی از ابهام نیست و در کافی و تهذیب بجای «شهدا علی رجل فی امر» «شهدا علی امر واحد» ضبط شده و در تهذیب بجای «وهو أولی بالقضاء» «وهو أولی بالحق» ذکر شده و ترجمه با رعایت لفظ تهذیب و کافی است با توجه بفتاوی قدما که مضمون حدیث است.

۳۳۹۵- حماد بن عثمان از عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده درباره مردی که نذر کند که اولین بنده‌ای که مالک شوم آزاد است بعد هفت بنده یکجا به میراث باو رسد (کدامشان آزادند) فرمود: میان ایشان قرعه زنند بنام هر که درآمد او آزاد است.

۳۳۹۶- حریر از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که مردی دارای چندین بنده است و وصیت می‌کند که ثلث از آنها باید آزاد

عَلَيْهِ السَّلَامُ يُنْهَمُ بَيْنَهُمْ».

۳۳۹۷- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيُّ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ بِشُهُودٍ عِدَّتُهُمْ سَوَاءٌ وَعَدَّتُهُمْ [سَوَاءٌ] أَقْرَعَ بَيْنَهُمَا عَلَى أَيِّهِمَا تَصِيرُ الْيَمِينُ وَكَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، مَنْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ فَأَدِّهِ إِلَيْهِ» ثُمَّ يَجْعَلُ الْحَقَّ لِلَّذِي تَصِيرُ الْيَمِينُ عَلَيْهِ إِذَا حَلَفَ».

۳۳۹۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرُّجَالِ وَلَيْسَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ، قَالَ: هَذَا يُقْرَعُ عَلَيْهِ الْإِمَامُ بِكُتُبٍ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى سَهْمِ آخِرَةِ أُمَّةٍ

شوند، چگونه اینکار باید انجام شود؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام با قرعه ثلث آنها را تعیین می فرمود.

۳۳۹۷- موسی بن قاسم بجلی، وعلی بن الحکم از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه دو طرف دعوی به او مراجعه می کردند و تعداد گواهان و عدالتشان مساوی بود یعنی هر دو طرف دعوا برابر بودند قرعه می زد که قسم به سوی کدامیک از طرفین متوجه است و می گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ مَنْ كَانَ الْحَقُّ لَهُ فَأَدِّهِ إِلَيْهِ» باراهای پروردگار هفت آسمان و هفت طبقه زمین هر کس ذی حق است حق را به او برسان. آنگاه حق را به آن کس می داد که قسم متوجه او گشته و قرعه بنام او درآمده است، البته پس از آن که وی راقسم میداد. (یعنی بعد از آنکه قرعه بنام او درآمد و سوگند یاد می کرد که حق از آن منست، حضرت حق را به او می داد).

۳۳۹۸- حسن بن محبوب از جمیل، از فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم کودکی بدنیا آمده که نه آلت مردان را دارد و نه آلت زنان (درمسأله ارث چه باید کرد سهم پسر می برد یا سهم دختر) فرمود:

الله، ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوِ الْمُقْرَعُ «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّى يُورَثَ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ» ثُمَّ يَطْرَحُ السَّهْمَيْنِ فِي سِهَامِ مُبْتَهَمَةٍ، ثُمَّ تُجَالُ فَأُتِيَهُمَا خَرَجَ وَرَثَ عَلَيْهِ.

۳۳۹۹- وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ: حَدِّثْنِي بِأَعْجَبَ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً فَوَطَّوْهُهَا جَمِيعاً فِي ظَهْرِ وَاحِدٍ فَوَلَدَتْ غُلاماً فَأَخْتَلَفُوا فِيهِ كُلُّهُمْ بِدَعْيٍ فِيهِ، فَأَسْهَمْتُ

امام قرعه می‌کشد و بر یک تیر «عَبْدُ اللَّهِ» می‌نویسد و بر تیر دیگر «أَمَةُ اللَّهِ» (عبد یعنی غلام، امه یعنی کنین) آنگاه حاکم یا هر کس که مسؤول کشیدن قرعه است می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، بَيْنَ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ حَتَّى يُورَثَ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي كِتَابِكَ» یعنی: «خداوند، تو معبودی و معبودی جز تو نیست، آگاه از نهان و پیدا تویی، میان بندگانت در آنچه اختلاف دارند تو خود حکم کن و برای ما امر این نوزاد را روشن ساز تا آنچه از ارث در کتابت برای او معین کرده‌ای بترد». سپس آن دو تیر را با تیرهای دیگر درهم کنند (برای اینکه شناخته نشود) و بگردانند پس هر کدام که خارج شد براساس آن، نوزاد ارث می‌برد.

۳۳۹۹- عاصم بن حمید از ابی بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به سوی یمن فرستاد و چون بازگشت رسول خدا (ص) از او پرسید شگفت‌ترین چیزی که در این سفر دیدی چه بود؟ عرض کرد: یا رسول الله جمعی بر من درآمدند که کنیزی به شرکت خریده بودند و همه با او در یک طهر (یعنی زمان پاکی) همبستر شده بودند و آن کنیزپسری زائیده بود و اینان با یکدیگر بر سر آن فرزند اختلاف داشتند و همه مدعی پدری او بودند، و من میان ایشان سه قرعه زدم و فرزند را نصیب کسی قرار دادم که قرعه بنام او بیرون آمد،

بَيْنَهُمْ ثَلَاثَةٌ فَجَعَلْتُهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ وَصَمَّيْتُهُ نَصِيْبَهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَقَارَعُوا وَقَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ».

* (بَابُ الْكَفَالَةِ) *

۳۴۰۰ - رَوَى سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ، عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «قَضَى

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَكَفَّلَ بِنَفْسِ رَجُلٍ أَنْ يُحْبَسَ، وَقَالَ لَهُ: اظْلُبْ صَاحِبَكَ. وَ قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ».

۳۴۰۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ:

«مَا مَنَعَكَ مِنَ الْحَجِّ؟ قَالَ: كَفَالَةٌ تَكَفَّلْتُ بِهَا، قَالَ: مَا لَكَ وَلِلْكَفَالَةِ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكَفَالَةَ هِيَ الَّتِي أَهْلَكْتَ الْقُرُونَ الْأُولَى!!».

و او را ضامن قیمت نصیب دیگران ساختم، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردمی نبوده اند که در اینگونه موارد امر خود را با کشیدن قرعه بخدا سپرده باشند جز اینکه حق برای صاحب حق خارج شده باشد.

* (بَابُ كَفَالَتِ «ضَمَانَتِنِ») *

۳۴۰۰ - سعد بن طریف (قاضی) از اصبع بن نباته روایت کرده که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام به کسی که کفیل مجرم محکوم به زندان شده بود فرمود: رفیقت را حاضر ساز. (و درباره کسی که جرمش حد شرعی داشت) فرمود: در حدود کفالت نیست.

شرح: «روایت دلالت می کند بر اینکه می توان برای محکوم به زندان کفیل گرفت و زندان را به تأخیر انداخت ولی در مورد حدود شرعی کفالت پذیرفته نیست زیرا تعطیل در حد لازم می آید و آن جایز نیست».

۳۴۰۱ - و امام صادق علیه السلام به فضل بن عبدالمملک فرمود: چه چیز تورا از حج خانه خدا بازداشت؟ گفت: کفالت شخصی را کرده ام و از این جهت ممنوع الخروجم، آن حضرت فرمود: تورا چه کار با کفالت این و آن کردن، آیا نمی دانی

۳۴۰۲- وَ رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ النَّاسِ الضَّامِنُ غَارِمٌ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَى الضَّامِنِ غُرْمٌ إِنَّمَا الْغُرْمُ عَلَى مَنْ أَكَلَ الْمَالَ».

۳۴۰۳- وَ رَوَى دَاوُدُ بْنُ الْحَصَنِ، عَنْ أَبِي الْقَبَّاسِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَشَكَّلُ بِنَفْسِ الرَّجُلِ إِلَى أَجَلٍ فَإِنْ لَمْ يَأْتِ بِهِ

این کار (چه بلایی به سر پیشینیان آورد) بسیاری از گذشتگان را به نابودی کشانیده است.

شرح: «در کافی ج ۵ صفحه ۱۰۳ به سند صحیح از حفص بن البختری نقل شده که گفت: از کاروان حج عقب افتادم و نتوانستم با آنها حرکت کنم امام صادق علیه السلام پرسید: چرا به حج نرفتی؟ عرض کردم کفیل مردی شده ام و او نقض پیمان کرد و در وقت حاضر نشد و من ناچار عقب افتادم. آن حضرت فرمود: تو را با کفالت کردن این و آن چه کار؟ آیا نمی دانی این کار چه مقدار مردم پیش از ما را تباه کرده است. از این خبر و خبر اول باب معلوم می شود کفالت کسی که انسان را به دردسر اندازد و گرفتار کند چندان ممدوح نیست بلکه مذموم نیز هست، ولی کفالت بدهکاری که بدقول نیست لکن تهی دست است به عکس چندان مذموم نیست بلکه ممدوح نیز هست».

۳۴۰۲- وَ حُسَيْنُ بْنُ خَالِدٍ گوید: به ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: فدایت شوم اینکه می گویند: ضامن باید غرامت بدهد چیست؟ آن حضرت فرمود: غرامت بر ضامن نیست بر آن کسی است که مال را خورده است.

شرح: «یعنی کفیل که ضامن تن شده نباید غرامتی بدهد بلکه آنکه ضامن به مال شده باید خسارت و غرامت بدهد، مثلاً گفته است مبلغ بدهی را می دهم، اگر تا سه ماه یا کمتر یا بیشتر او را حاضر نکردم در این صورت است که اگر طرف را تا رأس مدت حاضر نکرد غرامت را باید بدهد».

۳۴۰۳- دَاوُدُ بْنُ حَصَنِ از فضل بن عبدالمملک روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی ضامن تن شخصی شده که تا مدت معینی او را

فَقَعْلِيهِ كَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا، قَالَ: إِنَّ جَاءَ بِهِ إِلَى الْأَجْلِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ مَا قَالَ، وَهُوَ كَفِيلٌ بِنَفْسِهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِالذَّارِهِمْ فَإِنْ بَدَأَ بِالذَّارِهِمْ فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ إِنْ لَمْ يَأْتِ بِهِ إِلَى الْأَجْلِ الَّذِي أَجَلُهُ».

۳۴۰۴ - وَ سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْكَفِيلِ

وَالرَّهْنِ فِي بَيْعِ النَّسِيَةِ، قَالَ لَا بَأْسَ».

تحويل دهد و اگر نداد فلان مبلغ درهم برعهده او باشد، فرمود: اگر تا رأس مدت او را آورد مبلغی از آنچه قرارداد کرده بر او نیست، (و چنانچه نیاورد او کفیل تن خواهد بود) و پیوسته ضامن تن می باشد و ضامن مال نیست مگر اینکه اول خود بمبلغی شروع کند (مثلاً بگوید اینقدر می دهم اگر تا فلان روز او را نیاورم) پس اگر ابتداء به مبلغ کرد آنگاه وی را نیاورد و در مدت معینی تحويل طلبکار نداد ضامن مال است.

شرح: «لفظ خبر احتمالاً افتاده دارد زیرا در کافی و تهذیب چنین است «رَجُلٌ كَفَّلَ لِرَجُلٍ بِنَفْسِهِ رَجُلًا فَقَالَ إِنَّ جِئْتُ بِهِ وَإِلَّا عَلَيَّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْهِ نَفْسُهُ وَلَا شَيْءٌ عَلَيْهِ مِنَ الدَّارِهِمْ، فَإِنْ قَالَ: عَلَيَّ خَمْسُمِائَةِ دِرْهَمٍ إِنْ لَمْ أَدْفَعْهُ إِلَيْكَ، قَالَ تَلَزِمُهُ الدَّارِهِمْ إِنْ لَمْ يَدْفَعْهُ إِلَيْهِ» یعنی: مردی کسی را ضامن تن دیگری گرفت و گفت: اگر او را آوردی که هیچ ولی اگر نیاوردی باید پانصد درهم پردازی، امام فرمود: فقط برعهده کفیل ضمانت تن است و شخص را باید بیاورد و مالی برعهده او نیست، پس اگر خود او ابتداء گفت: که این مبلغ برعهده من باشد در صورتیکه او را تحويل ندهم، آنگاه است که باید در صورت نیاوردن به شخص مبلغ را پردازد و به همین مضمون علامه رضوان الله تعالی علیه در قواعد فتوی داده است، و بنظر می رسد تقدّم و تأخّر لفظ مؤثر نباشد بلکه فرق در اینجا است که به روایت کافی و تهذیب کفیل اظهاری نکرده بلکه طلبکار می گوید: اگر او را نیاوردی فلان مبلغ باید بدهی و کفیل هم ساکت بوده است، بخلاف اینکه خود کفیل ضامن شخص بشود و بگوید اگر حاضرش نساختم فلان مبلغ برعهده من که در این صورت ضامن مال نیز شده است. و باید لفظ خبر اول را با این معنی توجیه کرد.»

۳۴۰۴ - وَ دَاوُدُ بْنُ سِرْحَانَ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَوْرَدِ كَفِيلٍ مَقْرَنٍ بِأَوْ

۳۴۰۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْكِفَالَةُ خَسَارَةٌ، غَرَامَةٌ، نَدَامَةٌ».

*** (بَابُ الْحَوَالَةِ) ***

۳۴۰۶- رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ بَيَّتَهُمَا مَالٌ، مِثْلَهُ بِأَيْدِيهِمَا وَمِثْلُهُ غَائِبٌ عَنْهُمَا، فَأَقْسَمَا الَّذِي بِأَيْدِيهِمَا وَأَحَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِتَصْيِيهِ فَقَبِضَ أَحَدُهُمَا وَلَمْ يَقْبِضِ الْآخَرُ، فَقَالَ: مَا قَبِضَ أَحَدُهُمَا فَهُوَ بَيَّتَهُمَا وَمَا ذَهَبَ فَهُوَ بَيَّتَهُمَا».

۳۴۰۷- وَرَوَى أَنَّهُ اخْتَصَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فَأَجْتَمَعَ إِلَيْهِ غُرَمَاؤُهُ فَطَالَبُوهُ بِدَيْنٍ لَهُمْ فَقَالَ: مَا عِنْدِي مَا أُعْطِيكُمْ وَلَكِنْ ارْضَوْا بِمَنْ شِئْتُمْ مِنْ أَخِي وَبَنِي عَمِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ فَقَالَ الْغُرَمَاءُ: أَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ

گرو گرفتن در فروش نسیه، پرمسید، آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۳۴۰۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: کفالت موجب زیان دیدن، و جریمه دادن، و پشیمانی کشیدن است.

*** (بَابُ حَوَالَةِ) ***

۳۴۰۶- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده در مورد دو نفر که مالی بطور مشترک داشتند و از آن مقداری نزد خودشان بود و مقداری در دست دیگران، و این دو همه مال موجود را تقسیم و هریک مقداری که از نصیب او نزد مردم بود به آن دیگری حواله داد، و یکی از آنها حواله خود را وصول کرد، و دیگری حواله اش پرداخت نشد، آن حضرت فرمود: آنچه یکی از آنها وصول کرده میان هر دو تقسیم می شود و آنچه از بین رفته از هر دو تلف شده است.

۳۴۰۷- روایت است که چون عبدالله بن الحسن (عبدالله محض) عمرش به سرآمد در حال احتضار و جان دادن، طلبکارانش گرد او را گرفته مطالبه طلب خود را می کردند، عبدالله گفت چیزی ندارم که به شما بدهم ولیکن یکی از این دو را به عنوان

فَمَلِي مَطْلُونٌ، وَأَمَّا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَرَجُلٌ لَا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ وَهُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَضْمَنْ لَكُمْ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ، فَقَالَ الْقَوْمُ: قَدْ رَضِينَا فَضَعْتَهُ، فَلَمَّا أَتَتِ الْغَلَّةُ أَتَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ الْمَالَ [فَأَدَّاهُ]».

۳۴۰۸- وَسَأَلَ أَبُو أَيُّوبُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُحِيلُ الرَّجُلَ بِالْمَالِ أَيْزِجُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَزِجُ عَلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَفْلَسَ قَبْلَ ذَلِكَ».

۳۴۰۹- وَرَوَى الْبَزْطَاطِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ضامن بپذیرید، برادرم یا پسران عموم علی بن الحسین یا عبدالله بن جعفر، طلبکاران گفتند: عبدالله بن جعفر مردی است ثروتمند اما سهل انگار و بی توجه و امروز را به فردا می افکند، ولی علی بن الحسین مردیست تهیدست لکن صحیح القول و او برای ما بهتر است، پس فرستاد و آن حضرت علیه السلام را خبر دادند، و امام فرمود: تا برداشت غله مهلت دهید می پردازم، در حالیکه غله ای نداشت، طلبکاران گفتند: راضی هستیم، پس زمانی که غله رسید خداوند مالی برای آن حضرت رسانید و آن حضرت دیون عبدالله را پرداخت. (این نوعی ضمانت است).

۳۴۰۸- ابویوب از امام صادق علیه السلام پرسید کسی که بدهکارش او را به شخص دیگری حواله کرده و وی پذیرفته و شخص هم قبول کرده است، اگر نپرداخت طلبکار می تواند دوباره به حواله دهنده رجوع کند، امام فرمود: دیگر نمی تواند مگر اینکه هنگام قبول حواله مفلس بوده و طلبکار نمی دانسته است.

شرح: «حواله میان سه نفر است طلبکار، بدهکار، و شخص سومی که حواله بر سر اوست و باید هر سه تن به آن رضایت دهند و وقتی حواله صحیح واقع شد ذمه حواله دهنده از دین بری می شود و دین بر ذمه قبول کننده مستقر و ثابت می گردد و اگر مالدار باشد حواله لازم می شود، و اگر تهیدست بود و طلبکار می دانست باز لازم است اما اگر فقیر بود و طلبکار نمی دانست، حق فسخ و بازگشت به حواله دهنده برای او هست».

۳۴۰۹- بزطی از داود بن سرحان نقل کرده گوید: از امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ رَجُلٍ ذُنَابِيرٌ فَأَحَالَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ بِذُنَابِيرِهِ
فَيَأْخُذُ بِهَا ذُرَاهِمَ أَيْجُوزُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ».

* (بَابُ الْحُكْمِ فِي سَبِيلِ وَادِي مَهْزُورٍ) *

۳۴۱۰- رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيٍّ
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي سَبِيلِ وَادِي مَهْزُورٍ أَنْ يُخْبِسَ
الْأَعْلَى عَلَى الْأَسْفَلِ الْمَاءَ لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِ وَلِلتَّخْلِ إِلَى الْكَعْبِ، ثُمَّ يُرْسِلَ
الْمَاءَ إِلَى الْأَسْفَلِ مِنْ ذَلِكَ».

۳۴۱۱- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ «لِلزَّرْعِ إِلَى الشَّرَاكِينِ وَلِلتَّخْلِ إِلَى الشَّاقِقِينَ»
وَهَذَا عَلَى حَسَبِ قُوَّةِ الْوَادِي وَضَعْفِهِ.

علیه السلام پرسیدم مردی مبلغی دینار (پول طلائی مسکوک) نزد دیگری دارد و آن
شخص حواله برعهده دیگری دارد که دینارهایش را از او وصول کند. اگر از وی بجای
دینار، درهم (پول نقره مسکوک) معادل آن را بستاند آیا جایز است: امام علیه السلام
فرمود: آری.

* (حُكْمُ سَبِيلِ وَادِي مَهْزُورٍ) *

(وادی مهزور در جنوب مدینه طیبه بوده است که آب بارانها از سوی مغرب
بطرف شرق و سنگلاخ شرق آن می رفته و همانجائیست که بنوقریظه مسکن داشتند).

۳۴۱۰- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرانش از امیرالمؤمنین
علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موضوع آب بارانها که از
دره مهزور سرانبر می شد دستور داد ابتدا کسانی که بالاترند آب را برای کشاورزی و
زرع خود تا بند کفش و برای نخلستان تا میج پا نگهدارند، سپس آب را رها کنند برای
کسانی که در سمت پائین قرار گرفته اند.

۳۴۱۱- و در خبر دیگری آمده که فرمود: «برای زراعت تا بند کفش و برای
نخلستان ساق پا» و این برحسب استعداد وادی است از نظر شدت و ضعف و زیادی
و کمی آب.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : سَمِعْتُ مَنْ أَيْقُ بِهِ مِنْ أَهْلِ
الْمَدِينَةِ أَنَّهُ وَادِي مَهْرُورٍ، وَ مَشْمُوعِي مِنْ شَيْخِنَا مُحْتَمِدِ بْنِ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -
أَنَّهُ قَالَ : وَادِي مَهْرُورٍ بِتَقْدِيمِ الرَّاءِ غَيْرِ الْمُعْجَمَةِ عَلَى الزَّائِ الْمُعْجَمَةِ وَ ذَكَرَ أَنَّهَا
كَلِمَةٌ فَارِسِيَّةٌ وَ هُوَ مِنْ هَرَزِ الْمَاءِ، وَ الْمَاءُ الْهَرَزُ بِالْفَارِسِيَّةِ الزَّائِدُ عَلَى الْمِقْدَارِ
الَّذِي يُخْتِاجُ إِلَيْهِ.

* (بَابُ الْحُكْمِ فِي الْحَظِيرَةِ بَيْنَ ذَارَيْنِ) *

۳۴۱۲ - سَأَلَ مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ حَظِيرَةِ بَيْنِ
ذَارَيْنِ فَذَكَرَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى بِهَا لِصَاحِبِ الدَّارِ الَّذِي مِنْ قِبَلِهِ الْقِمَاطُ».
۳۴۱۳ - وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شَيْخٍ، عَنْ جَابِرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ
جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلَيْنِ اخْتَصَمَا إِلَيْهِ فِي خُصٍّ فَقَالَ : إِنَّ

مؤلف گوید: از کسی که مورد اعتماد بود از اهل مدینه شنیدم که می گفت
این وادی بنام مهرور (به زاء اول و راء آخر) است ولی از استاد محمد بن حسن
رضی الله عنه - شنیدم که فرمود: وادی مهرور است به راء اولی و زای آخر، و
می گفت که این کلمه فارسی است و از آب هرز گرفته شده و آب هرز آبی زاید است
که از مقدار احتیاج بیشتر بوده هدر می رود.

۱ * (أَغْلٌ وَسَايِيَانٌ حَشَمٌ كَمَا أَنَّ خَانَةَ اسْتَأْذَنَ مِنْهُمْ) *

۳۴۱۲ - مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:
أَغْلٌ، سَايِيَانٌ یا حَصَارِی که برای استراحت گوسفند و گاو یا کوپال علف میان دو
خانه مسکونی است از آن کیست؟ فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام حکم کرده که
چنین آغل، یا ساییان و یا حصار از آن کس است که راه و اختیار و بند و بست آن
بسوی اوست.

۳۴۱۳ - جابر جعفی از امام باقر از پدرانش از جدش امیر مؤمنان علیه السلام
روایت کرده که آن حضرت در مورد مالکیت ساییان و حصارى که با نیی و حصیر
میان دو خانه برای خوابگاه گوسفندان در شب و یا دسته کردن علفه می سازند،

الْخُصَّ لِلَّذِي إِلَيْهِ الْقِمَظُ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : الْخُصُّ : الطَّنُّ الَّذِي يَكُونُ فِي السَّوَادِ بَيْنَ الدُّوَرِ، وَالْقِمَظُ : لِهَوَشْدُ الْحَبْلِ، يَعْنِي أَنَّ يَكُونُ الْخُصُّ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ شُدُّ الْحَبْلِ وَقَدْ قِيلَ : إِنَّ الْقِمَاطَ هُوَ الْحَبْرُ الَّذِي يُغْلَقُ مِنْهُ عَلَى الْبَابِ.

(بَابُ الْحُكْمِ فِي نَفْسِ الْغَنَمِ فِي الْحَرْثِ)

۳۴۱۴- رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ» قَالَ: لَمْ يَخْكُمَا إِنَّمَا كَانَا يَشْتَاطِرَانِ، فَفَهَمْنَاهَا سُلَيْمَانُ».

۳۴۱۵- وَرَوَى الْوَشَاءُ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي

فرمود: از آن کسی می باشد که بند و بست علفها و فی ها به سوی خانه اوست.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: خُص، بَندِ نِی باشد که در سرزمینهای سبز و علفزارها میان دو خانه ساخته می شود، و «قِط» بسته بندی و دسته کردن فی را گویند و معنی آن اینست که آن محل از آن کسی است که گره طناب و بند فی ها بسوی خانه او محکم شده است، و گاهی گفته می شود که قاط آن سنگی است که یکسر طناب و بند به آن بسته شده است و سردیگرش به کلاف سایه بان.

(حکم رها کردن گوسفند در مزرعه برای چرا در شب)

۳۴۱۴- زرارہ گوید: امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال که فرموده: «وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَخْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ - الْآيَةُ» (انبیاء: ۷۸) (و یادآور داود و پسرش سلیمان را که در مورد مزرعه ای که به شب گوسفندان در آن چریده بودند حکم کردند و سلیمان حکم را آموختیم.) فرمود: هنوز حکمی نکرده بودند بلکه باهم مشورت و گفتگو می کردند که خداوند می فرماید ما به سلیمان حکم را آموختیم. یا مطابق پاره ای از نسخ: سلیمان خود حکم و راه چاره را دریافت.

۳۴۱۵- احمد بن عمر حلبی گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم در مورد این آیه «و داود و سلیمان إذ یحکمان... تا آخر آیه» فرمود: نظر داود این بود

الْحَرْثِ» قَالَ: كَانَ حُكْمُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رِقَابُ الْغَنَمِ، وَالَّذِي فَهَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ حَكَمَ بِصَاحِبِ الْحَرْثِ بِاللَّبَنِ وَالصُّوفِ ذَلِكَ الْعَامَ كُلَّهُ».

* (بَابُ حُكْمِ الْحَرِيمِ) *

۳۴۱۶- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلَهُ، وَاشْتَرَى نَخْلَهُ قَضَى لَهُ بِالْمَدْخَلِ إِلَيْهَا وَالْمَخْرَجِ مِنْهَا وَمَدَى جَرَائِدِهَا».

۳۴۱۷- وَ رَوَى وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: حَرِيمُ الْبَيْرِ الْعَادِيَّةِ خَمْسُونَ ذِرَاعًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ إِلَى عِظَنٍ أَوْ إِلَى طَرِيقٍ فَيَكُونُ أَقْلًا مِنْ ذَلِكَ إِلَى خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا».

که گوسفندان را به صاحب مزرعه دهند در مقابل زراعتش که تباه شده است، و آنچه را که خدا می فرماید ما بسلیمان آموختیم این بود که گوسفندان از آن صاحبش باشد لکن منفعت آن از شیر و پشم به صاحب مزرعه داده شود تا زمانی که زمین از نو بروید و مزرعه بحالِ اول باز گردد.

* (حکم حریم ها) *

۳۴۱۶- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد مردی که نخلستان خود را بمبلغی فروخت و لکن یک درخت از آن را استثناء کرد و برای خود باقی گذارد و نفروخت، چنین حکم کرد: که حق آمد و شد به نزد درخت خویش را دارد و نیز حریم آن که تا حد کشیدگی شاخه های آنست برای او باقی است.

۳۴۱۷- وهب ابوالبختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: حریم چاه کهنه پنجاه ذراع است مگر آنکه منتهی به خوابگاه شتران یا راه عبور مردم شود که در آن صورت کمتر خواهد بود تا بیست و پنج ذراع.

۳۴۱۸- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَرِيمُ الشَّخْلَةِ طَوَّلُ سَعْفَيْهَا.

۳۴۱۹- وَرَوَى «أَنَّ حَرِيمَ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً مِنْ كُلِّ نَاحِيَةٍ، وَحَرِيمُ الْمُؤْمِنِ فِي الصَّيْفِ بَاعٌ». وَرَوَى «عَظْمُ الذِّرَاعِ».

۳۴۲۰- وَرَوَى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَتَى جَبَلًا فَشَقَّ مِنْهُ قَنَاةً جَرَى مِائِهَا سَنَةً، ثُمَّ إِنَّ رَجُلًا أَتَى ذَلِكَ الْجَبَلَ فَشَقَّ مِنْهُ قَنَاةً أُخْرَى فَذَهَبَتْ قَنَاةُ الْآخِرِ بِمَاءِ قَنَاةِ الْأُولَى، قَالَ: يُقَاتِلَانِ بِحَقَائِبِ الْبُسْرِ لَيْلَةً لَيْلَةً فَيُلْقِظُ أَيْتُهَا أَضْرَتْ بِصَاحِبِهَا، فَإِنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ أَضْرَتْ بِالْأُولَى فَلْيَتَعَوَّنْ وَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ، وَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الْأُولَى أَخَذَتْ مَاءَ الْآخِرَةِ لَمْ يَكُنْ لِصَاحِبِ الْآخِرَةِ عَلَى الْأُولَى سَبِيلٌ».

۳۴۲۱- وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْمٍ كَانُوا أَهْمُ عُيُونٍ فِي أَرْضٍ قَرِيبَةٍ

۳۴۱۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حرم درخت خرما به اندازه ای است که شاخه های آن از فضا اشغال کرده است.

۳۴۱۹- و روایت شده که حرم مسجد از هر سو چهل ذراع خواهد بود و حرم مؤمن در تابستان به اندازه باز بودن دو دست اوست، روایتی هم هست که به اندازه یک ذراع است. (یعنی نشستن مؤمن در مکانی در تابستان باید باندازه فاصله دو دست باز او از هم دیگر و در زمستان از هر طرف به اندازه یک ذراع باشد).

۳۴۲۰- عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کند درباره مردی که از کوه قناتی کشیده و یکسال آب جاری بوده است و سپس مردی دیگر از همان کوه قناتی حفر کرده و آب قنات اول کم شده است حکمش چیست؟ آن حضرت فرمودند که یک شب آب یک قنات را قطع کنند و شب دیگر آب قنات دیگر را تا معلوم شود زیان از ناحیه کدامیک از دو قنات است و اگر دیدند دومی به اولی زیان رسانده آن را پر کنند یا سر آن را بیوشانند که رسول خدا (ص) چنین دستور فرموده است و چنانچه اولی به دومی زیان می رساند صاحب قنات دوم را بر اولی حقی نخواهد بود.

۳۴۲۱- و از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که مردمی دارای چند

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَأَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَجْعَلَ عَيْنَهُ اسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِهَا الَّذِي كَانَتْ عَلَيْهِ، وَبَعْضُ الْعُيُونِ إِذَا فُعِلَ بِهَا ذَلِكَ أَضَرَّتْ بِبَقِيَّتِهَا، وَبَعْضُهَا لَا تَضُرُّ مِنْ شِدَّةِ الْأَرْضِ، فَقَالَ: مَا كَانَ فِي مَكَانٍ جَلِيدٍ فَلَا يَضُرُّهُ، وَمَا كَانَ فِي أَرْضٍ رِخْوَةٍ يَطْحَأُ فَإِنَّهُ يَضُرُّ.

۳۴۲۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَكُونُ بَيْنَ الْبِئْرَيْنِ إِنْ كَانَتْ أَرْضًا صُلْبَةً خَمْسِمِائَةَ ذِرَاعٍ، وَإِنْ كَانَتْ رِخْوَةً فَأَلْفُ ذِرَاعٍ».

۳۴۲۳- وَرَوَى الْحَسَنُ الصَّيْقَلِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحَذَّاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ لِسَمَرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ نَخْلَةٌ فِي حَائِطِ بَنِي فُلَانٍ، فَكَانَ إِذَا جَاءَ إِلَى نَخْلَتِهِ نَظَرَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَهْلِ الرَّجُلِ يُكْرَهُهُ الرَّجُلُ، قَالَ: فَذَهَبَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَاهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ سَمَرَةَ يَدْخُلُ عَلَيَّ بِغَيْرِ

قنات یا چاه آب در یک سرزمین نزدیک هم هستند و صاحب یک قنات می خواهد محل برداشت آب خود را عوض کرده عمق آن را پائین تر ببرد و اگر با پاره ای از قناتها این کار صورت گیرد بعض دیگر زیان می بینند و بعضی ها چون زمین سخت است زیان نمی بینند، آن حضرت فرمود: آنچه در زمین سخت باشد اشکال ندارد، و هر کدام که در زمین نرم و جلگه باشد که این موجب ضرر به دیگران باشد اشکال دارد.

۳۴۲۲- و نیز فرمود: اگر زمین سخت باشد میان دو چاه آب باید پانصد ذراع فاصله باشد و اگر زمین سست است هزار ذراع.

۳۴۲۳- و حسن صیقل از ابو عبیده حذاء روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: سمرة بن جندب درخت خرمائی در خانه بنی فلان داشت، و هر وقت به سراغ نخله خود می رفت سرزده داخل می شد و نظرش به شیئی و چیزی از همسر صاحب خانه می افتاد و مرد سخت از این موضوع ناراحت بود، حضرت فرمود: مرد صاحب خانه به رسول خدا شکایت برد و عرض کرد یا رسول الله سمرة برای سرزدن به درخت خرمایش بدون اذن و اطلاع وارد خانه من می شود مقتضی است او را بخواهید و امر فرمائید که اجازه بگیرد تا همسر من خود را بپوشاند بعد وارد شود، حضرت

إِذْنِي فَلَوْ أُرْسِلْتُ إِلَيْهِ فَأَمَرْتُهُ أَنْ يَسْتَأْذِنَ حَتَّى تَأْخُذَ أَهْلِي جِذْرَهَا مِنْهُ، فَأُرْسِلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَدَعَاَهُ فَقَالَ: يَا سَمْرَةَ مَا شَأْنُ فُلَانٍ يَشْكُوكَ وَيَقُولُ: يَدْخُلُ بِغَيْرِ إِذْنِي فَمَتْرَى مِنْ أَهْلِيهِ مَا يَكْرَهُ ذَلِكَ، يَا سَمْرَةَ اسْتَأْذِنْ إِذَا أَنْتَ دَخَلْتَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَسْرُكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ عِدْقٌ فِي الْجَنَّةِ يَتَخَلَّتْكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: لَكَ ثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: مَا أَرَاكَ يَا سَمْرَةَ إِلَّا مُضَارًّا، إِذْهَبْ يَا فُلَانُ فَاقْطَعْهَا وَاضْرِبْ بِهَا وَجْهَهُ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : لَيْسَ هَذَا الْحَدِيثُ بِخِلَافِ الْحَدِيثِ الَّذِي ذَكَرْتُهُ فِي أَوَّلِ هَذَا الْبَابِ مِنْ قَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي رَجُلٍ بَاعَ نَخْلَةً وَاسْتَشْنَى نَخْلَةً فَقَضَى لَهُ بِالْمَدْخُلِ إِلَيْهَا وَاتَّخَرَجَ مِنْهَا، لِأَنَّ ذَلِكَ فِيمَنْ اشْتَرَى النَّخْلَةَ مَعَ الطَّرِيقِ إِلَيْهَا، وَسَمْرَةَ كَانَتْ لَهُ نَخْلَةٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْمَتَرُ إِلَيْهَا.

صلی الله علیه وآله او را طلبید، حاضر شد و حضرت به او فرمود: ای سمره چیست که فلانی از تو شکایت دارد و می گوید بدون اذن و اقلاع سرزده داخل می شود و نظرش به بدن همسر من می افتد؟ ای سمره هرگاه خواستی داخل خانه او شوی اجازه بخواه (سمره حاضر نشد) سپس به او فرمود: دوست داری به جای این درخت خرما نهالی در بهشت بتودهند؟ گفت: نه، فرمود: سه نهال؟ گفت: نه، حضرت فرمود: تو را نمی بینم مگر موجب زیان، بعد رو به آن مرد کرده فرمود: برو و درخت او را بکن و بر رویش بزن (درختش را ببر و شرش را کم کن).

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: این حدیث با حدیث قبل که در اول باب ذکر کردیم و در مورد حکم رسول خدا صلی الله علیه وآله راجع به مردی که نخلستانی فروخته و یک درخت را برای خود باقی گذارده بود و حضرت حکم فرمود: که می تواند و حق دارد که آمد و شد کند و به درخت خود رسیدگی کند، منافات ندارد، زیرا حکم درباره آن کس است که نخله را با راه بسوی آن برای خود باقی گذارده است، و سمره تنها صاحب نخله بود نه دارای حق آمد و شد.

* (بَابُ الْحُكْمِ بِاجْبَارِ الرَّجُلِ عَلَى نَفَقَةِ أَقْرَبَائِهِ) *

۳۴۲۴- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «مَنْ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَى نَفَقَتِهِ؟» قَالَ: الْوَالِدَانِ وَالْوَلَدُ وَالزَّوْجَةُ، وَالْوَارِثُ الصَّغِيرُ يَعْنِي الْأَخَ وَابْنَ الْأَخِ وَغَيْرَهُ.

* (بَابُ مَا يُقْبَلُ مِنَ الدَّعَاوِي بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ) *

۳۴۲۵- «جَاءَ أَغْرَابِيُّ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَادَّعَى عَلَيْهِ سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بَاعَهَا مِنْهُ، فَقَالَ: قَدْ أُوقِيتُكَ، فَقَالَ: اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ رَجُلًا يَحْكُمَ بَيْنَنَا، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: احْكُمْ بَيْنَنَا، فَقَالَ لِلْأَغْرَابِيِّ مَا تَدْعِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ

(بنظر می رسد که حضرت صلی الله علیه وآله یقین پیدا کرد به اینکه سمره قصد نظر انداختن به عیال آن مرد را دارد و می خواهد آزار برساند از این جهت بود که امر به قطع نخاله فرمود، و البته این فرمان را زمانی صادر کرد که چند پیشنهاد به او داد و سمره زیر بار نرفت). *بر حقیقت که پدر سمره*

* (ناگزیر بودن مرد به نفقه و مخارج خویشانش) *

۳۴۲۴- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِيهِ صَادَقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتَ كَرْدَةٍ كَوَيْدٍ: بِهَ أَنْ حَضَرَ عَرْضَ كَرْدٍ كَسَانِي أَنْدَ كَهَ السَّانَ رَا از دادن نفقه و مخارجشان گزیری نیست؟ فرمود: پدر و مادر و فرزند و همسر، و وارث صغیر مانند برادر و پسر برادر و مانند اینها.

* (دعاوی که بدون بینه پذیرفته می شود) *

۳۴۲۵- مَرْدِيٌّ أَعْرَابِيٌّ (بِيَابَانِي) تَزَدَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمَدًا وَادَّعَا كَرْدَ كَهَ هَفْتَادِ دِرْهَمٍ قِيَمَتِ نَاقَةٍ أَى (ماده شتر) که به ایشان فروخته طلبکار است. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من همه قیمت را بتو پرداختم، مرد گفت: میان من و خود کسی را داور قرار ده تا حکم کند، مردی از قریش می گذشت پس رسول خدا (ص) او را گفت: تو میان ما حکم کن، آن مرد رو به اعرابی کرده گفت: بر

بِعَثُّهَا مِنْهُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قَدْ أُوقِيتُهُ فَقَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: مَا تَقُولُ؟ قَالَ: لَمْ يُوفِنِي فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ بَيْتُهُ عَلَى أَنْتَ قَدْ أُوقِيتُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: أَنْخِلْ أَنْتَ لَمْ تَشْتَوْفِ حَقَّكَ وَتَأْخُذْهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تَحَاكَمَنَّ مَعَ هَذَا إِلَى رَجُلٍ يَحْكُمُ بَيْنَنَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ الْأَعْرَابِيُّ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ احْكُمْ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَعْرَابِيُّ مَا تَدْعِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: سَبْعِينَ دِرْهَمًا ثَمَنَ نَاقَةٍ بِعَثُّهَا مِنْهُ، فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قَدْ أُوقِيتُهُ ثَمَنُهَا، فَقَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ أَصَدَّقَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا قَالَ؟ قَالَ: لَا مَا أُوفَانِي شَيْئًا، فَأَخْرَجَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيْفَهُ

رسول خدا چه ادعا می‌کنی؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ناقه‌ای که به او فروخته‌ام، مرد رو به رسول خدا (ص) کرده گفت: یا رسول الله شما چه می‌گویید؟ حضرت فرمود: من تمام مبلغ را به وی پرداخته‌ام، از اعرابی پرسید، گفت: نپرداخته است، مرد به رسول خدا (ص) گفت: آیا شما شاهده‌ی دارید که قیمت را پرداخته‌اید؟ فرمود: نه، آن مرد به اعرابی گفت: آیا حاضری قسم یاد کنی که حق خود را نستانده‌ای؟ گفت: آری، در اینجا رسول خدا (ص) فرمود: سوگند که با این مرد، دآوری به نژاد دیگری برم تا به حکم خداوند عزوجل میان ما دآوری نماید، پس بنزد علی بن ابیطالب آمد درحالی‌که اعرابی همراه وی بود، علی علیه السلام پرسید: ای فرستاده خدا شما را چه شده که به اینجا آمده‌اید؟ فرمود: ای ابوالحسن میان من و این اعرابی داور شو، علی علیه السلام از آن مرد پرسید: ادعای تو چیست؟ مرد گفت: هفتاد درهم قیمت ماده شتری که باو فروخته‌ام، علی از رسول خدا (ص) سؤال کرد چه می‌فرمائید؟ آن حضرت پاسخ داد من تمام قیمت ناقه را به او یکجا پرداخته‌ام، علی علیه السلام گفت: ای مرد رسول خدا راست می‌گویدی؟ گفت: نه، چیزی از قیمت بمن نپرداخته است، در این هنگام علی علیه السلام دست برد و شمشیر خود را بیرون کشید

فَصَرَبْتُ عُثْقَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِمَ فَعَلْتَ يَا عَلِيُّ ذَلِكَ؟! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ نَصَدِّقُكَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ وَعَلَى أَمْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالثَّوَابِ وَالْعِقَابِ وَوَحْيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَا نَصَدِّقُكَ فِي تَمَنِّي نَاقَةِ هَذَا الْأَعْرَابِيِّ! وَأَنِّي قَتَلْتُهُ لِأَنَّهُ كَذَّبَكَ لَمَّا قُلْتَ لَهُ أَصَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا قَالَ فَقَالَ: لَا مَا أَوْفَانِي شَيْئًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَصَبْتَ يَا عَلِيُّ فَلَا تَعُدُّ إِلَيَّ مِثْلَهَا، ثُمَّ أَلْتَقَيْتَ إِلَيَّ الْقُرَشِيِّ وَكَانَ قَدْ تَبِعَهُ، فَقَالَ: هَذَا حُكْمُ اللَّهِ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ».

۳۴۲۶- وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ بَخْرِ الشَّيْبَانِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَرِثِيِّ قَالَ:

حَدَّثَنَا أَبُو أَيُّوبَ الْكُوفِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ وَهَبٍ الْعَلَّافُ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبَطِيُّ، عَنِ ابْنِ جَرِيرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: «خَرَجَ

و گردن آن مرد را بیافکند، رسول خدا (ص) پرسید: یا علی چرا چنین کردی؟ عرض کرد یا رسول الله ما تو را به امر و نهی و بهشت و دوزخ و ثواب و عقاب و وحی خداوند تصدیق کرده ایم چگونه در پرداخت هفتاد درهم قیمت شتر این مرد بیابانی تصدیق نکنیم، و من از این جهت او را کشتم که پرسیدم آیا رسول خدا آنچه گفت راست می گوید؟ او پاسخ داد نه، چیزی بمن نداده است، پس رسول خدا (ص) فرمود: حکم بدرستی کردی ای علی اما دیگر در این موارد تکرارش مکن، سپس رو ببرد قرشی کرده که به همراه ایشان بود و فرمود: این حکم خداوند بود نه آنکه تو کردی.

شرح: «این خبر بدون سند ذکر شده و از معصوم روایت نشده است و خود نیز دارای مطالبی است که از روش و سیره معصومین دور می نماید، و انسان نمی تواند باور کند که رسول کریم و رحمة للعالمین برای هفتاد درهم کتا را بدینجا کشیده باشد و نیز نمی توان باور کرد که علی علیه السلام با حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله که ولی امر است دست به اجرای حکمی بزنند بدون اینکه از جانب ولی امر مأمور باشد، و چون خبر از معصومین نقل نشده لذا اشکالی ندارد چون در هر حال حجیت ندارد و صرفاً در حد یک قصه و حکایت است».

(۳۴۲۶- و در روایت محمد بن بحر شیبانی از احمد بن حارث از ابی ایوب کوفی

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ مَثَرٍ عَائِشَةُ فَاسْتَقْبَلَتْهُ أَعْرَابِيٌّ وَمَعَهُ نَاقَةٌ فَقَالَ:
يَا مُحَمَّدُ تَشْتَرِي هَذِهِ النَّاقَةَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَعَمْ بِكُمْ تَبِيعُهَا يَا
أَعْرَابِيٌّ؟ فَقَالَ: بِيَأْتِي دِرْهَمٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: بَلْ نَاقَتُكَ خَيْرٌ مِنْ
هَذَا، قَالَ: فَمَا زَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَرِيدُ حَتَّى اشْتَرَى النَّاقَةَ بِأَرْبَعِ مِائَةِ
دِرْهَمٍ، قَالَ: فَلَمَّا دَفَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْأَعْرَابِيِّ الدَّرَاهِمَ ضَرَبَ
الْأَعْرَابِيُّ يَدَهُ إِلَى زِمَامِ النَّاقَةِ، فَقَالَ: النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمِي فَإِنْ كَانَ
لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلْيُتِّقِمْ الْبَيْتَةَ قَالَ: فَأَقْبَلَ رَجُلٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:
أَتَرْضَى بِالشَّيْخِ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَقْضِي
فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَعْرَابِيِّ؟ فَقَالَ: تَكَلَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمُ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: بَلِ
النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالدَّرَاهِمُ دَرَاهِمِي إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلْيُتِّقِمْ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ
الرَّجُلُ: الْقَضِيَّةُ فِيهَا وَاضِحَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَعْرَابِيَّ طَلَبَ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ

از اسحاق بن وهب علاف از ابی عاصم نبال از عبدالملک بن جریج از ضحاک از
ابن عباس آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از منزل عائشه بیرون شد و با مردی
اعرابی روبرو گشت که با او ماده شتری بود و گفت: ای محمد این ناقة را از من
می خری؟ حضرت فرمود: آری، به چند می فروشی؟ گفت: به دویست درهم،
حضرت فرمود: ارزش آن زیادتراست، همچنان می گفتند تا حضرت آن را به چهارصد
درهم خریداری کرد، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام مبلغ را یکجا پرداخت
اعرابی وجه را دریافت کرده مهار ناقة را کشید و گفت: ناقة و قیمت هر دو از منست
و اگر محمد ادعایی دارد اقامه بینه کند و شاهد بیاورد، راوی گوید: مردی از آنجا
می گذشت رسول خدا به اعرابی گفت: آیا به داوری این پیرمرد راضی هستی؟ گفت:
آری، رسول خدا از پیرمرد پرسید: میان من و این اعرابی حکم می کنی؟ پیرمرد گفت:
یا رسول الله سخت را بگو، حضرت فرمود: این ناقة از آن منست و پولها از آن اعرابی،
اعرابی گفت: ناقة و پول هر دو از منست، اگر محمد ادعائی دارد بینه بیاورد و ثابت

لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْلِسْ فَجَلَسَ ثُمَّ أَقْبَلَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَرْضَى يَا أَعْرَابِي بِالشَّيْخِ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ، فَلَمَّا ذَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِقْضِ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَعْرَابِيِّ قَالَ تَكَلَّمُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالذَّرَاهِمُ ذَرَاهِمُ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: بَلِ النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالذَّرَاهِمُ ذَرَاهِمِي إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلْيُقِيمِ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ الرَّجُلُ: الْقَضِيَّةُ فِيهَا وَاضِحَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّ الْأَعْرَابِيَّ طَلَبَ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اجْلِسْ حَتَّى يَأْتِيَكَ اللَّهُ بِمَنْ يَقْضِي بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَعْرَابِيِّ بِالْحَقِّ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ بَنُو أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَتَرْضَى بِالشَّابِّ الْمُقْبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَلَمَّا ذَا قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِقْضِ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ الْأَعْرَابِيِّ، فَقَالَ: تَكَلَّمُ يَا

کند، پیرمرد گفت، یا رسول الله حکم در این قضیه بسیار روشن است چون متصرف که اعرابی است از مدعی که شما باشید دلیل می خواهد، پیغمبر به پیرمرد گفت: بنشین، مرد نشست. آنگاه مرد دیگری از دور نمایان شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله به اعرابی گفت: آیا توبه این شخص که از دور می آید راضی هستی که داور باشد؟ اعرابی گفت: آری، چون آن مرد نزدیک شد رسول خدا (ص) او را گفت: میان من و این مرد عرب حکم کن، مرد گفت: شما سخن خود را بگوئید، رسول خدا (ص) فرمود: این ناقة از آن منست و پوها از اعرابی، اعرابی گفت: هرگز، ناقة و درهمها همه از آن منست و اگر محمد ادعایی دارد شاهد بیاورد، آن مرد نیز گفت: داوری در این قضیه آسان است و حکم واضح، چون متصرف از مدعی طلب بینه می کند براوست که إقامة حجت کند، حضرت او را نیز فرمود بنشین تا کسی پیدا شود و حکم خدا را میان من و اعرابی بگوید، آن مرد نیز بنشست و علی علیه السلام در این هنگام رو به رسول خدا (ص) می آمد، رسول خدا (ص) از اعرابی پرسید به داوری این جوان راضی هستی؟ گفت: آری، چون علی (ع) رسید رسول خدا (ص) فرمود: یا ابا الحسن میان من و این مرد داوری بنا، گفت: شما بگوئید مطلب چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: این

رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالذَّرَاهِيمُ ذَرَاهِيمُ الْأَعْرَابِيِّ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: لَا بَلَّ النَّاقَةُ نَاقَتِي وَالذَّرَاهِيمُ ذَرَاهِيمِي إِنْ كَانَ لِمُحَمَّدٍ شَيْءٌ فَلْيُقِيمِ الْبَيْتَةَ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَلَّ بَيْنَ النَّاقَةِ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: مَا كُنْتُ بِالَّذِي أَفْعَلُ أَوْ يُقِيمُ الْبَيْتَةَ قَالَ: فَدَخَلَ مَثْرَلُهُ فَاشْتَمَلَ عَلَى قَائِمٍ سَيْفِهِ، ثُمَّ أَتَى فَقَالَ: خَلَّ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: مَا كُنْتُ بِالَّذِي أَفْعَلُ، أَوْ يُقِيمُ الْبَيْتَةَ، قَالَ: فَضَرَبَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَرْبَةً فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْحِجَازِ عَلَى أَنَّهُ رَمَى بِرَأْسِهِ وَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْعِرَاقِ بَلَّ فَطَع مِنْهُ عُضْوًا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا يَا عَلِيُّ؟! فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نُصَلِّفُكَ عَلَى الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ وَلَا نُصَلِّفُكَ عَلَى أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا!.

قال مصنف هذا الكتاب - رحمه الله - : هذان الحديثان غير مختلفين لأنهما في قضيتين، وكانت هذه القضية قبل القضية التي ذكرتها قبلها.

ناقه از من شده است و درهم ها از این مرد، اعرابی گفت: نه، بلکه هر دو از آن منست و اگر محمد ادعایی دارد بینه و شاهد بیاورد، علی علیه السلام رو به اعرابی کرده و گفت: ای مرد مهار ناقه را رها کن و برسولش بسپار، اعرابی گفت: چنین کاری نخواهم کرد تا زمانی که دلیل بیاورد و اقامه بینه کند، ابن عباس گفت: در این هنگام علی بخانه رفت و شمشیر بدست بیرون شد و به اعرابی گفت: ناقه را رها کن و به پیغمبر بسپار، اعرابی امتناع کرد و گفت: باید اقامه شهادت و بینه کند، پس علی ضربتی بر او کوفت که حجازیان گفتند: سرش پرید و کوفیان گفتند: عضوی از اعضایش برید، رسول خدا صلی الله علیه و آله از علی پرسید چه تورا بر آن داشت که با او چنین کردی؟ گفت: ای رسول خدا ما تورا در وحی الهی تصدیق کرده ایم چگونه در چهارصد درهم تصدیق ننمائیم.

مصنف کتاب - رحمه الله - گوید: میان این دو طریق منافات نیست و اختلاف از جهت آنست که دو بار واقع شده است و قضیه دوم قبل از اول بوده است.

۳۴۲۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ بَحْرٍ الشَّيْبَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَحْمَدَ
الذَّهْلِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى التَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ الْحَكَمُ بْنُ

شرح: «این قصه نیز سند قابل قبولی ندارد و همه افراد سند که ذکر شده اند یا عامی المذهب هستند و یا غالی و یا مجهول الهویه یا مجهول الحال یا از مشترکین در نام هستند که هیچکدام از آن اشخاص به این نام توثیق نشده اند، و بالاتر از همه از معصومی نقل نشده است تا پس از شناختن رجال اعتبار داشته باشد، لذا از حد یک حکایت اعتبارش تجاوز نمی کند و مؤلف چون قرارش اینست که اخبار این کتاب از آن اخبار باشد که به آن فتوی می دهد لذا برای دفع و یا رفع احتمال قوه اعتبار این خبر تمامی سند را ذکر کرده تا ناظر در کتاب مدرک و سند را خود ببیند و چنانچه بی اعتبار بود به مدلولش اعتنا نکند، و بنظر می رسد اینگونه حکایات از ساخته های قصه سازان دوران بنی امیه بوده است، و نظری سازندگان این بوده که علی بن ابی طالب را مردی ماجراجو و خونریز و مرد قرشی قبل را (یا این دورا) افرادی منطقی و اهل علم و قانون جلوه دهند و کسانی که با خاندان عصمت و طهارت آشنا هستند و بمقام والای آنها و انسانیت و ربانیت آنان بخصوص امیرالمؤمنین علیهم السلام یقین دارند، می دانند که اینگونه اعمال با کردار آنان مغایرت دارد و معصوم هیچگاه برای چهارصد درهم یا هفتاد درهم کا را بکشتن عرب بیابانی نمی رساند. و از اخلاقی کریمه رسول خدا (ص) بسیار دور است که حکمی که خود به او رأی داده است چون بر وفق مرادش حکم ندهد باز گردد و دیگری را تعیین کند و باز از او هم رو گرداند و دیگری را تعیین نماید و کسانی که با ساده اندیشی اینگونه اخبار را می پذیرند باید فکر کنند و انصاف دهند که اگر به عکس نقل می شد و علی علیه السلام مانند آن دو قرشی (دو شیخ) حکم می فرمود و آنان مانند علی علیه السلام حکم می کردند، آیا به صحت داوری آنها و عدم صحت داوی علی علیه السلام حکم می کردند یا فریاد طعن و شتمشان بلند می شد و بر بنی رومی و بنی عدالتیشان دلیل روشن می گرفتند. بهر حال از نظر ما خبر هم به روایت اول و هم به روایت دوم بدون شبهه و بی تردید جعل است».

۳۴۲۷- باز محمد بن بحر شیبانی از عبد الرحمن بن أحمد ذهلی از محمد بن یحیی

نافع الحمصی، قال: حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الذَّهَلِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَارَةُ بْنُ خُرَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ عَمَّهُ حَدَّثَهُ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْتِاعَ قَرَسًا مِنْ أَعْرَابِي فَأَسْرَعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَشْيَ يَبْغِضُهُ لَمَنْ قَرِيهِ فَأَبْطَأَ الْأَعْرَابِيُّ فَطَفِقَ رِجَالٌ يَغْتَرِضُونَ الْأَعْرَابِيَّ فَيَسْأَلُونَهُ بِالْقَرَسِ وَلَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ابْتِاعَهُ حَتَّى زَادَ بَعْضُهُمُ الْأَعْرَابِيَّ فِي السَّوْمِ عَلَى الثَّمَنِ فَنَادَى الْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ: إِنْ كُنْتُ مُبْتَاعًا لِهَذَا الْقَرَسِ فَأَبِغْضُهُ وَإِلَّا يَبْغُضُهُ، فَقَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ سَمِعَ الْأَعْرَابِيَّ فَقَالَ: أَوَلَيْسَ قَدْ ابْتِغْتُهُ مِنْكَ؟ فَطَفِقَ النَّاسُ يَلُودُونَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِالْأَعْرَابِيِّ وَلَهُمَا يَتَشَاكِرَانِ فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: هَلُمَّ شَهِيدًا يَشْهَدُ أَنِّي قَدْ بَايَعْتُكَ، وَمَنْ جَاءَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ لِلْأَعْرَابِيِّ: إِنْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمْ يَكُنْ لَيَقُولَنَّ إِلَّا حَقًّا حَتَّى جَاءَ خُرَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ فَاسْتَمَعَ لِلْمُرَاجَعَةِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْأَعْرَابِيُّ فَقَالَ خُرَيْمَةُ: إِنِّي أَنَا أَشْهَدُ

نیشابوری از ابی الیمان حکم بن نافع حمصی از شعبی از زهری از عبدالله بن أحمد ذهلی از عماره بن خزيمة بن ثابت نقل کرده که وی از عمویش که از اصحاب رسول خداست شنیده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اسبی از یک اعرابی خریداری کرده بود و رفت تا زود وجه آن را آورده تسلیم اعرابی کند، و مرد قدری معطل شد و مردم دیگر اطراف وی را گرفته، در مورد خرید اسب با او به مذاکره پرداختند و قیمت آنرا افزودند و نمی دانستند که رسول خدا (ص) آنرا خریده است و پاره ای به قیمت می افزودند. پس مرد عرب فریاد کرد اگر این اسب را خریده ای بیا و بستان و الا آنرا خواهم فروخت رسول خدا صلی الله علیه وآله شنید و فرمود: مگر تو آنرا با من معامله نکرده ای و من آنرا از تو نخریده ام مردم گرد آمدند و به رسول خدا (ص) و مرد عرب چسبیدند در حالیکه بین آن دو کشمکش بود و اعرابی می گفت: شاهد بیاور که بتو فروخته ام، و هر کس از مسلمانان می آمد و به اعرابی می گفت: رسول خدا سخنی جز حق نمی گوید و شهادت نمی دادند تا خزيمة آمد و ماجری را شنید و گفت: من شهادت

أَنْتَ قَدْ بَايَعْتَهُ، فَأَقْبَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ عَلَى خُزَيْمَةَ فَقَالَ: يَمَّ تَشْهَدُ؟
 قَالَ: بِتَصَدِيقِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ شَهَادَةَ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ
 شَهَادَتَيْنِ وَ سَمَّاهُ ذَا الشَّهَادَتَيْنِ».

۳۴۲۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا
 عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَمَرَّ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قُفْلٍ التِّيمِيُّ وَمَعَهُ دِرْعٌ طَلْحَةَ
 فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ دِرْعٌ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ، فَقَالَ ابْنُ قُفْلٍ: يَا
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ قَاضِيكَ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ فَجَعَلَ بَيْنَهُ
 وَبَيْنَهُ شُرَيْحًا فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ دِرْعٌ طَلْحَةَ أُخِذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبَصْرَةِ
 فَقَالَ شُرَيْحٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَاتِ عَلَيَّ مَا تَقُولُ بَيْنَهُ فَأَتَاهُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةَ أُخِذَتْ يَوْمَ الْبَصْرَةِ غُلُولًا فَقَالَ شُرَيْحٌ: هَذَا

می دهم که تو آنرا به رسول خدا (ص) فروخته ای پس رسول خدا (ص) به خزیمه رو
 کرده گفت: از کجا شهادت دادی؟ گفت: از آن جهت که تو را تصدیق کرده ام.
 پس پیامبر شهادت خزیمه را بمنزله دو شهادت قرار داد و او را دوشهادتین نامید.

شرح: «نظیر این خبر را کلینی در کافی کتاب شهادات آورده با سند موثق و
 نیز عزالدین بن الاثیر الجرجزی در اسد الغایه بدان اشاره کرده است و دیگران نیز در ترجمه
 خزیمه بن ثابت قضیه را نقل کرده اند».

۳۴۲۸- و محمد بن قیس از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:
 علی علیه السلام در مسجد کوفه بود و عبدالله بن قفل تیمی گذشت و زره طلحه را به تن
 داشت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند این زره طلحه است که از بیت المال در غوغای
 بصره ربوده شده، عبدالله بن قفل گفت یا امیرالمؤمنین مسأله را به همان قاضی که خود
 برای مسلمانان انتخاب کرده ای و راضی شده ای واگذار، حضرت با وی نزد شریح
 قاضی رفته، فرمود: این زره طلحه است که در جنگ بصره از بیت المال ربوده شده،
 شریح گفت: بر مُدَّعی شاهد بیاور، آن حضرت حسن پسرش را شاهد آورد و وی
 گواهی داد که این زره طلحه است که در روز جنگ بصره یعنی جل ربوده شده

شَهِيدٌ وَلَا أَقْضِي بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ، فَأَتَيْتُ بِشَهِيدٍ فَشَهِدَ أَنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةٌ أُخِذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبُصْرَةِ، فَقَالَ: هَذَا مَمْلُوكٌ وَلَا أَقْضِي بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ، فَغَضِبْتُ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: خُذُوا الدِّرْعَ فَإِنَّ هَذَا قَدْ قَضَى بِجَوْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَتَحَوَّلَ شَرِيحٌ عَنِ مَجْلِسِهِ وَقَالَ: لَا أَقْضِي بَيْنَ اثْنَيْنِ حَتَّى تُخْبِرَنِي مِنْ أَيْنَ قَضَيْتُ بِجَوْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؟ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَكَ: إِنَّهَا دِرْعٌ طَلْحَةٌ أُخِذَتْ غُلُولًا يَوْمَ الْبُصْرَةِ فَقُلْتَ هَاتِ عَلَى مَا تَقُولُ بَيِّنَةً، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حَبِشًا وَجَدَ غُلُولًا أُخِذَ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ، فَقُلْتُ: رَجُلٌ لَمْ يَسْمَعْ الْحَدِيثَ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِالْحَسَنِ فَشَهِدَ فَقُلْتُ: هَذَا شَاهِدٌ وَاحِدٌ وَلَا أَقْضِي بِشَاهِدٍ حَتَّى يَكُونَ مَعَهُ آخَرُ وَقَدْ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِشَاهِدٍ وَبَيِّنٍ، فَهَاتَانِ اثْنَانِ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ بِقَتْبَرٍ فَشَهِدَ فَقُلْتُ: هَذَا مَمْلُوكٌ، وَمَا بَأْسُ بِشَهَادَةِ الْمَمْلُوكِ إِذَا كَانَ عَدْلًا فَهَذِهِ الثَّالِثَةُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا شَرِيحُ إِنَّ إِمَامَ

است. شریح گفت: این یک شاهد است و من به شهادت یک گواه حکم نمی‌کنم، امام قنبر غلام خود را آورد او نیز شهادت داد که این زره از آن طلحه است که جزء بیت المال شده، و آن را ربوده‌اند، شریح گفت: این بنده است و من به شهادت بنده حکم نمی‌کنم، پس علی علیه السلام فرمود: زره را بازستانید این مرد در قضاوت سه بار از طریق منحرف شد، شریح فوری برخاست و گفت: هرگز به داوری ننشینم تا مرا خبر دهی که کجا به ظلم و خلاف حق سه بار حکم کردم، پس علی علیه السلام فرمود: آجبا که من گفتم این زره طلحه است و در روز جمل از بیت المال دزدیده شده، و تو گفتی یا علی شاهد بیاور، در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند در هر جا که مال ربوده شده از بیت المال یافت شد بدون بینه توقیف می‌شود و به بیت المال برمی‌گردد. دوم آنکه: من فرزندم حسن را شاهد آوردم و شهادت داد و تو گفتی این یک گواه است و من به شهادت یک تن حکم نمی‌کنم، و رسول خدا (ص) بیک شاهد و قسم حکم می‌داد و سوم آنکه من قنبر را آوردم و شهادت داد اما تو گفتی این بنده است و حال آنکه شهادت بنده اگر عادل باشد اشکال ندارد، اینست آن سه موردی

الْمُسْلِمِينَ يُؤْتَمَنُ مِنْ أُمُورِهِمْ عَلَى مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هَذَا، ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَوَّلُ مَنْ رَدَّ شَهَادَةَ الْعَمَلُوكِ - رَمَعُ - .

۳۴۲۹- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الْمَرْأَةُ تَمُوتُ فَيَدْعِي أَبُوهَا أَنَّهُ أَعَارَهَا بَعْضَ مَا كَانَ عِنْدَهَا مِنَ الْمَتَاعِ وَالْخَدَمِ أَتَقْبَلُ دَعْوَاهُ بِلَا بَيِّنَةٍ، أَمْ لَا تُقْبَلُ دَعْوَاهُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَجُوزُ بِلَا بَيِّنَةٍ، قَالَ: وَكَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ - يَعْنِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ ادَّعَى زَوْجُ الْمَرْأَةِ الْمَيْتَةِ أَوْ ابْنُ زَوْجِهَا أَوْ أُمُّ زَوْجِهَا فِي مَتَاعِهَا أَوْ فِي خَدَمِهَا مِثْلَ الَّذِي ادَّعَى أَبُوهَا مِنْ عَارِيَةِ بَعْضِ الْمَتَاعِ وَالْخَدَمِ أَيْكُونُ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ فِي الدَّعْوَى؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا.»

۳۴۳۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمْرٍاءَ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى الثَّخَفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا طَلَّقَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ فَادَّعَتْ أَنَّ الْمَتَاعَ لَهَا وَادَّعَى أَنَّ

که اشاره کردم، سپس فرمود: ای شریح به راستی که امام مسلمین مورد اعتماد است در امور مسلمین، و آن بسیار پراهمیت تر از این است، آنگاه امام باقر (ع) فرمود: اول کسی که شهادت بنده را رد کرد عمر بود.

۳۴۲۹- محمد بن عیسی بن عبید از برادرش جعفر بن عیسی روایت کرده که گفت: به امام هادی علیه السلام نوشتم فدایت شوم زنی فوت کرده و پدرش مدعی است که پاره ای از اجناس که جزء میراث اوست از آن وی می باشد و بطور عاریه نزد دخترش بوده است، آیا دعوایش بدون بیینه پذیرفته می شود یا نه؟ آن حضرت در پاسخ مرقوم فرمود: که آری بلا بیینه پذیرفته است، و نیز گوید: به امام دهم علیه السلام نوشتم فدایت شوم اگر شوهر متوفی یا پدرشوهرش و یا مادرشوهرش ادعایی مانند ادعای پدرش کنند که متاعی یا خادمی نزد او به عاریت دارند، آیا اینان نیز بمنزله پدرش هستند؟ آن حضرت در پاسخ نوشتند: نه.

۳۴۳۰- محمد بن ابی عمیر از رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام

الْمَتَاعُ لَهُ، كَانَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهَا مَا لِلنِّسَاءِ».

وَقَدْ رُوِيَ أَنَّ الْمَرْأَةَ أَحَقُّ بِالْمَتَاعِ لِأَنَّ مِنْ بَيْنِ لَا بَيْنَهَا قَدْ يَعْلَمُ أَنَّ الْمَرْأَةَ تَنْقُلُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا الْمَتَاعَ.

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : يَتَعْنَى بِذَلِكَ الْمَتَاعُ الَّذِي هُوَ مِنْ مَتَاعِ النِّسَاءِ وَالْمَتَاعُ الَّذِي هُوَ يَخْتِاجُ إِلَيْهِ الرِّجَالُ كَمَا تَخْتِاجُ إِلَيْهِ النِّسَاءُ، فَأَمَّا مَا لَا يَضْلُحُ إِلَّا لِلرِّجَالِ فَهُوَ لِلرِّجَالِ، وَ لَيْسَ هَذَا الْحَدِيثُ بِمُخَالِفٍ لِلَّذِي قَالَ: لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهَا مَا لِلنِّسَاءِ وَ بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ.

(بَابُ نَادِرِ)

۳۴۳۱- رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَبْصَرَ ظَبْرًا فَتَبِعَهُ حَتَّى وَقَعَ عَلَى شَجَرَةٍ فَبَجَأَ

روایت کرده که اگر مردی زن خویش را طلاق داد و زن ادعا کرد که اثاث و متاع خانه از آن منست و مرد ادعا کرد که از آن من می باشد، می بایست آنچه مربوط به مردان است مال مرد باشد و آنچه مربوط به زنان است مال زن. (البته این حکم در جائیست که از راه دیگر نتوان معین کرد که کدام متاع متعلق به کیست؟).

و نیز روایت شده است که زن به متاع خانه سزاوارتر است از مرد، زیرا هر کس که مابین مغرب و مشرق زندگی کند (از این کران تا آن کران) می داند که زن از خانه پدر خود متاع زندگی به همراه خویش به خانه شوهر می آورد.

نویسنده این کتاب - رحمه الله - گوید: مراد آنست که زن متاعی که مربوط به زنها است و آن اثاث که مردان مانند زنان بدان محتاجند هر دو را به خانه شوهر می آورد، أمّا آن کالا و متاعی که مختص به مردان است، آن متعلق به مرد است، و این حدیث با حدیث سابق - که فرمود آنچه مربوط به هر کدام است از آن اوست - اختلاف ندارد و توفیق از خداوند است.

(بَابُ نَادِرِ)

۳۴۳۱- سکونی از امام صادق علیه السلام از پدرش از پدرانش علیهم السلام

رَجُلٌ آخَرُ فَأَخَذَهُ، فَقَالَ: يَلَعَيْنِ مَا رَأَتْ وَ لَيْلِيْدُ مَا أَخَذَتْ».

۳۴۳۲- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ سَعْدِ بْنِ-

عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأُخْرَسِ كَيْفَ يَخْلِفُ إِذَا أَدْعَى عَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعِي بَيِّنَةٌ؟ فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنِّي بِالْأُخْرَسِ وَأَدْعَى عَلَيْهِ دَيْنٌ، وَلَمْ يَكُنْ لِلْمُدَّعِي عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَبَيِّنَ لِلْأُمَّةِ جَمِيعَ مَا يَخْتَلِجُ إِلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اسْتَوِي بِمُصْحَفٍ فَأَنَبِي بِهِ، فَقَالَ لِلْأُخْرَسِ: مَا هَذَا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ أَشَارَ أَنَّهُ كِتَابُ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: اسْتَوِي بِوَلِيِّهِ فَأَتَوْهُ بِأَخٍ لَهُ نَاقَعَهُ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا قَبْرِ عَلِيٍّ بِدَوَاةٍ وَصَهْبِيَّةٍ فَأَنَاهُ بِهِمَا ثُمَّ قَالَ لِأَخٍ

نقل کرده که فرمود: از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند که مردی پرنده ای را با چشم دنبال کرد تا اینکه پرنده بر شاخ درختی نشست و دیگری آمد و آنرا صید کرد. فرمود: برای چشم همانست که دیده و برای دست همانراست که گرفته.

۱ ۲۴۳۲- عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَرَّاقٌ - رَحِمَهُ اللَّهُ - از سعد بن عبدالله از احمد بن محمد ابن عیسی از محمد بن ابی عمیر از حماد از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که شخص لال و بی زبان در محاکم چگونه سوگند یاد کند اگر کسی بر او ادعاء طلبی نماید در حالیکه بیته و شاهی هم نداشته باشد؟ فرمود: چنین کسی را نزد امیرالمؤمنین آوردند آن حضرت فرمود: خدا را شکر که مرا از دنیا نبرد تا اینکه آنچه را که این امت بدان محتاج است برایش روشن ساختم، آنگاه فرمود: قرآنی بیاورید، مصحف حاضر نمودند، پس به شخص لال فرمود: این چیست؟ لال سر به آسمان کرده و به اشاره فهماند که کتاب خدا است، سپس فرمود: سرپرست این شخص را بیاورید، برادرش را حاضر کردند، حضرت او را در کنار برادر نشاند و از قنبر دوات و ظرفی مثل سینی یا بشقاب یا کاسه ای چینی مانند خواست و برادر شخص لال را گفت: میان خود و او به وی بفهمان که این علی است، مرد

الْأُخْرَسِ: قُلْ لِأَخِيكَ: هَذَا بَيْتُكَ وَبَيْتُهُ أَنَّهُ عَلَيَّ، فَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ بِذَلِكَ ثُمَّ كَتَبَ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ
 الرَّحِيمُ، الطَّالِبُ الْغَالِبُ الضَّارُّ النَّافِعُ، الْمُهْلِكُ الْمُدْرِكُ، الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ
 وَالْعَلَانِيَةَ، أَنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ الْمُدْعِي لَيْسَ لَهُ قِتْلَ فُلَانٍ بَنَ فُلَانٍ — أَغْنِي
 الْأُخْرَسَ — حَقٌّ وَلَا ظَلِيلَةٌ يَوْجُو مِنَ الْوُجُوهِ وَلَا سَبَبٌ مِنَ الْأَشْيَابِ ثُمَّ غَسَلَهُ وَ أَمَرَ
 الْأُخْرَسَ أَنْ يَشْرَبَهُ، فَأَمْتَنَعَ فَأَلْزَمَهُ الدِّينَ».

(بَابُ الْعِتْقِ وَأَحْكَامِهِ)

۳۴۳۳- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَعْتَقَ مُؤْمِنًا أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ
 غُضُوْمَةٍ غُضُوْمًا مِنَ النَّارِ، وَإِنْ كَانَتْ أَنْثَى أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ غُضُوْمَيْنِ مِنْهَا غُضُوْمًا مِنَ
 النَّارِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ يَنْصُفُ الرَّجُلُ».

این عمل را انجام داد آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام در آن ظرف نوشت که: «به
 خداوندی که جز او معبودی نیست و دانای پنهان و آشکار و بخشنده و مهربان است
 هم طالب است و هم غالب و هم ضار است و هم نافع، و هم هلاک کننده است و
 هم چیره، آنکه دانای پنهان و پیداست، فلانکس پسر فلانی که مدعی طلب است،
 هیچگونه حقی و طلبی به هیچ وجه و سبب از من ندارد و دینی بر عهده من ندارد»
 سپس آنرا شست و شخص لال را فرمان داد تا بیاشامد، لال سرباز زد و امتناع کرد،
 پس حضرت او را به آداء دین ملزم ساخت و بفتح مدعی حکم فرمود.

(بَابُ آزَاد کردن بنده و احکام آن)

۳۴۳۳- رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هرکس بنده مؤمنی را از قید
 بندگی آزاد سازد بهر عضوی از اعضای آن بنده که آزاد شده خداوند عضوی از اعضای
 آزاد کننده را از آتش دوزخ آزاد سازد، و چنانچه آن بنده زن بود بهر دو عضوی یک
 عضو آزاد کننده را آزاد خواهد کرد زیرا زن نیم مرد محسوب می شود.

توضیح لازم: باید دانست که سبب بردگی و رقیت در آئین مقدس اسلام
 منحصر است به این که کفار و مشرکان برای نابودی و تضعیف مسلمانان اقداماتی

۳۴۳۴- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَقَرَّبَ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ وَيَوْمَ عَرَفَةَ بِالْعِثْقِ وَالصَّدَقَةِ».

۳۴۳۵- وَ رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ؛ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ؛ وَ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا مَلَكَ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ أَوْ أُخْتَهُ أَوْ عَمَّتَهُ أَوْ خَالَتَهُ أَوْ ابْنَتَهُ أَخِيهِ أَوْ ابْنَةَ أُخْتِهِ وَذَكَرَ أَهْلَ هَذِهِ الْآيَةِ مِنَ النِّسَاءِ عَتَقُوا جَمِيعاً، وَ يَمْلِكُ الرَّجُلُ عَمَّهُ وَابْنَ أَخِيهِ وَابْنَ أُخْتِهِ وَخَالَه، وَ لَا يَمْلِكُ أُمُّهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ لَا أُخْتَهُ وَ لَا

انجام دهند و لشکری تهیه و آماده کنند و به نبرد با آنان برخیزند و به ایشان حمله کنند، و مسلمانان برای دفع یا رفع شر آنها از خود به دفاع پردازند و در این کشاکش و خونریزی از کفار اسیر گیرند آنگاه امام مسلمین حق دارد اسیران را با گرفتن فدیة یا بدون آن آزاد کند، و یا استرقاق کند (یعنی به بندگی گیرد) و راه را تنها همین می داند، آری در موردی که یک فرد کافر ذمی مسلمانی را عمداً بکشد او را نیز اولیاء مقتول می توانند به بردگی گیرند، و چون راه تنها و تنها منجصر به این مورد جنگ و قتل عمدی است، و در مقابل از راههای بسیاری آزاد نمودن بنده را چه به واجب و چه به مستحب دستور داده و کسی که با احکام اسلام آشنائی داشته باشد بطور وضوح برای او روشن است که اسلام برای آزادسازی بردگان موجود زمان منتهی درجه کوششی خود را بکار گرفته، و درهای رقیّت و برده گیری را از هر سو بسته است، و کسی را نمی رسد که - العیاذ بالله - بگوید: اسلام با برده کردن افراد موافق است، بلکه اسلام خود اساس برده گیری را در جهان برانداخت و خلق خدا را از قید رقیّت به انواع چاره ها و دستورات آزاد فرمود».

۳۴۳۴- وَ حَمَّادٌ از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است برای شخص که در شب عرفة با آزاد کردن بنده و دادن صدقه پیروردگار خود تقرب جوید.

۳۴۳۵- از ابوبصیر و ابوالعباس و عبید بن زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه شخص مالک پدر و مادر یا خواهر یا عمه یا

عَمَّتُهُ وَلَا خَالَتُهُ، فَإِذَا مَلَكَهُنَّ عَتَقْنَ، قَالَ: وَمَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ مِنَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ، وَقَالَ: يَحْلِلُكَ الذَّكَوْرَ مَا خَلَا الْوَالِدَ وَالْوَلَدَ، وَلَا يَحْلِلُكَ مِنَ النِّسَاءِ ذَاتَ مَحْرَمٍ، قُلْتُ: وَكَذَلِكَ يَجْرِي فِي الرِّضَاعِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَجْرِي فِي الرِّضَاعِ مِثْلُ ذَلِكَ».

خاله و یا دختر برادر یا دختر خواهر و هر که در این آیه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ) تا آخر آیه) ذکر شده اند، گردید فوراً آزاد می شوند، و شخص مالک عمو و پسر برادر و پسر خواهر و دانی خود می شود و مالک مادر رضاعی (دایه ای که به او شیر داده است) و خواهر رضاعی و عمه رضاعی و خاله رضاعی خویش نمی شود، و بمجرد مالک شدن او، آنها آزاد می شوند، و فرمود: آنچه را که به سبب نسب بر انسان حرام است، بسبب رضاع و شیر نیز حرام است، و مالک مردها به غیر از پدر و فرزندش نیز می شود، و زنهای محارم یعنی آنها که نکاحش با آنان جایز نیست مالک نخواهد شد، پرسیدم در محارم رضاعی هم نیز حکم چنین است؟ فرمود: آری، این حکم در مورد رضاع ایضاً وارد است.

شرح: «ظاهر روایت آزاد شدن همه آنانکه در این آیه مبارکه ذکر شده اند می باشند: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ - إِلَى - وَحَلَائِلِ أَبْنَائِكُمُ - الْآيَةُ» یعنی: حرام است بر شما تزویج مادرهایتان و دخترهایتان و خواهرهایتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادران و دختران خواهرتان، و آن مادران که شما را شیر داده اند و خواهران رضاعیتان و مادرزنهایتان و دختران زنهایتان که با آنها نزدیکی کرده اید و همسران پسرانتان که از صلب شما هستند - تا آخر آیه. - و روایت همه اینها را اگر شخص مالک شد آزاد شده می داند حتی مادرزن و عروس (یعنی همسر فرزندان) را و لکن فقهاء ظاهراً حکم را مخصوص بمحرمات نسبی و رضاعی می دانند و سببی را مشمول اعتناق نمی دانند».

۳۴۳۶- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي جَارِيَةٍ كَانَتْ بَيْنَ اثْنَيْنِ فَأَعْتَقَ أَحَدَهُمَا نَصِيئَهُ قَالَ: إِنْ كَانَ مُوسِرًا كُفِّتَ أَنْ يَضْمَنَ وَإِنْ كَانَ مُغِيرًا أُخِذَتْ بِالْجِصَصِ».

۳۴۳۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَبْدٍ كَانَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فَحَرَّرَ أَحَدَهُمَا نِصْفَهُ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَ أَمْسَكَ الْآخَرَ نِصْفَهُ، قَالَ: يُقَوِّمُ قِيَمَةَ يَوْمِ حَرَّرَ الْأَوَّلَ وَ أَمَرَ الْمُحَرَّرُ أَنْ يَسْعَى فِي نِصْفِهِ الَّذِي لَمْ يُحَرَّرْ حَتَّى يَقْضِيَهُ».

۳۴۳۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا الْأَمَةُ فَيُعْتِقُ أَحَدَهُمَا نِصْفَهُ فَتَقُولُ الْأَمَةُ لِلَّذِي لَمْ يُعْتِقْ نِصْفَهُ: لَا أُرِيدُ أَنْ تُقَوِّمَنِي ذَرْنِي كَمَا أَنَا أُخِذْتُكَ وَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَسْتَكْبِحَ النِّصْفَ الْآخَرَ، قَالَ: لَا يَسْتَكْبِحُ لَهُ أَنْ يَقْعَلَ إِنَّهُ لَا يَكُونُ

۳۴۳۶- و حماد از حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد کنیزی که دو صاحب داشت و یکی سهم خود را آزاد کرد امام فرمود: اگر آزاد کننده قدرت مالی داشت باید سهم دیگری را بعهده بگیرد و تمام او را آزاد کند و اگر تهی دست بود کنیز بمقدار بقیه رقیتش خدمت کند و باقی مانده قیمت خود را بپردازد.

۳۴۳۷- و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کند که امیر مؤمنان علیه السلام در مورد بنده ای که دو صاحب داشت و یکی از آنها سهم خود را آزاد کرد، در حالیکه بنده هنوز ضعیف بود و دیگری سهم خود را آزاد نکرد، فرمود: قیمت روزی که نیمی از او آزاد شده معین شود و بنده کار کند و بقیه قیمت خود را بصاحبش بپردازد و آزاد است.

۳۴۳۸- محمد بن فضیل از ابی الصباح کنانی روایت کرده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم دو نفر در کنیزی با هم شریکند یکی از آن دو نصیبش را آزاد کرد، کنیز به دیگری می گوید: غی خواهم مرا به قیمت رسانی، رهایم کن من همچنان خدمت تو را خواهم کرد، صاحبش می خواهد با او همبستر شود امام فرمود:

لِلْمَرْأَةِ فَرْجَانِ وَلَا يَسْبَغِي لَهُ أَنْ يَسْتَحْدِمَهَا وَلَكِنْ يُعَوِّمُهَا وَيَسْتَسْعِبُهَا». وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ مِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «وَ إِنْ كَانَ الَّذِي أَعْتَقَهَا مُحْتَاجاً فَلْيَسْتَسْعِبُهَا».

۳۴۳۹- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلَيْنِ كَانَ بَيْتُهُمَا عَبْدٌ فَأَعْتَقَ أَحَدَهُمَا نَصِيْبَهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ مُضَارًّا كَلِيفَتْ أَنْ يُعْتِقَهُ كُلُّهُ وَإِلَّا اسْتَشْعَى الْعَبْدُ فِي النَّصْفِ الْآخَرِ».

۳۴۴۰- وَ رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ وَرِثَ غُلَاماً وَلَهُ فِيهِ شُرَكَاءُ فَأَعْتَقَ يَوْجِيَهُ اللَّهُ نَصِيْبَهُ، فَقَالَ: إِذَا أَعْتَقَ نَصِيْبَهُ مُضَارَّةً وَهُوَ مُوسِرٌ ضَمِنَ لِلْوَرِثَةِ، وَ إِذَا أَعْتَقَ نَصِيْبَهُ يَوْجِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كَانَ الْغُلَامُ قَدْ أُعْتِقَ مِنْهُ حِصَّةٌ مَنْ أَعْتَقَ، وَ يَسْتَعْمِلُونَهُ عَلَى قَدْرِهَا لَهُمْ فِيهِ، فَإِنْ

نمی تواند چون زن دارای دو فرج نیست باید او را آزاد کند و آن کنیز کم کم قیمت خود را به او بپردازد، و در روایت ابوبصیر قید شده که اگر صاحب نیمه اول محتاج بود این کار را باید کرد و الا باید او هم نیمه دوم را بخرد و آزاد نماید.

۳۴۳۹- و از حماد از حلبی از امام صادق علیه السلام روایت شده که از آن حضرت پرسیدند دو مرد در غلامی شریک بودند و یکی از آن دو نصیبش را آزاد کرد، فرمود: اگر به قصد ضرر رساندن به شریکش بوده باید مجبورش کرد که نیم دیگر را خریده آزاد کند و اگر قصدش زیان رساندن به شریک نبوده است باید بنده را آزاد کنند تا وی کار کرده و نیم قیمتش را آرام آرام بپردازد.

۳۴۴۰- و حریر از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی غلامی به ارث برده که دیگران از ورثه نیز با او شریکند و وی سهم خود را بخشیده و آزاد کرده است، امام فرمود: اگر نصیبش را بقصد ضرر به همگنانش بخشیده و خود ثروتمند است، ضامن سهم دیگران نیز شده، ولی اگر برای رضای خدا بخشیده غلام همان مقدار که بخشیده شده، آزاد است، و دیگران او را به قدر سهمشان به کار گیرند، اگر بخشنده مالک نیم آن بود غلام یک روز برای اینان

كَانَ فِيهِ نِصْفُهُ عَمِلَ لَهُمْ يَوْمًا وَلَهُ يَوْمٌ، وَإِنْ أَغْتَقَ الشَّرِيكَ مُضَارًّا فَلَا عِثْقَ لَهُ لِأَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُفْسِدَ عَلَى الْقَوْمِ وَيَرْجِعَ الْقَوْمُ عَلَى حِصَّتِهِمْ».

۳۴۴۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا عِثْقَ إِلَّا مَا أُرِيدَ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ».

۳۴۴۲- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْأَمَةُ، فَيَقُولُ: مَتَى آتِيهَا فَهِيَ حُرَّةٌ، ثُمَّ يَبِيعُهَا مِنْ رَجُلٍ، ثُمَّ يَشْتَرِيهَا بَعْدَ ذَلِكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْتِيَهَا قَدْ خَرَجَتْ مِنْ مِلْكِهِ».

۳۴۴۳- وَرُوِيَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لثَلَاثَةِ مَمَالِيكَ

لَهُ: أَنْتُمْ أَخْرَاءُ، وَكَانَ لَهُ أَرْبَعَةٌ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ النَّاسِ: أَغْتَقْتَ مَمَالِيكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَتَجِبُ عِثْقُ الْأَرْبَعَةِ حِينَ أَجْمَلُهُمْ؟ أَوْ هُوَ لِلثَّلَاثَةِ الَّذِينَ أَغْتَقَ؟ قَالَ: إِنَّمَا يَجِبُ الْعِثْقُ لِمَنْ أَغْتَقَ».

کار کند و یک روز برای خود، و چنانچه به قصد ضرر به شرکاء بوده حق آزاد کردن نداشته است و شرکاء بر سهام خود باقی خواهند بود و عبد آزاد نیست.

۳۴۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کردن بنده جز به قصد قربت صورت نگیرد که صحیح نیست.

۳۴۴۲- علاء از محمد بن مسلم از یکی از صادقین، امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که پرسیدم: شخصی کنیزی داشت و پیمان بست که هروقت نزد او برود و همبستری کند او آزاد باشد، آنگاه این کنیز را به دیگری فروخت، سپس از او خریداری کرد آیا اکنون هم باید به عهد خود باقی باشد؟ فرمود: نه، اشکال ندارد که با او همبستر شود چون با فروشش در بار اول از ملکیتش خارج شده بود.

۳۴۴۳- سماعة گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: مردی به سه تن از بندگان خود گفت شما آزادید و چهار غلام داشت، و کسی از مردم به او گفت: غلامانت را آزاد ساختی؟ پاسخ داد: آری، آیا این اجمال گویی موجب آزادی هر چهار

۳۴۴۴- وَ زَوَى حَمَادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أَمَتَهُ مِنْ رَجُلٍ وَشَرَطَ لَهُ أَنْ مَا وَلَدَتْ مِنْ وَلَدٍ فَهُوَ حُرٌّ، فَطَلَّقَهَا زَوْجَهَا أَوْ مَاتَ عَنْهَا فَزَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ آخَرَ مَا مَثَرَلُهُ وَلَدَهَا؟ قَالَ: بِمَثَرَلَيْهَا إِنَّمَا جُعِلَ ذَلِكَ لِلأَوَّلِ وَهُوَ فِي الْآخِرِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ أَعْتَقَ وَإِنْ شَاءَ أَمْسَكَ».

۳۴۴۵- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا طَلَّاقَ قَبْلَ نِكَاحٍ وَلَا عِشْقَ قَبْلَ مِلْكٍ».

۳۴۴۶- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِفُلَانِيَّةٍ: اُعْثِقِيكَ عَلَيَّ أَنْ أَرْوِّجَكَ جَارِئَتِي هَذِهِ فَإِنْ تَكَلَّحْتَ عَلَيْهَا أَوْ تَسَرَّعْتَ فَعَلَيْكَ بِأَمَةٍ»

غلام می شود یا اینکه همان سه تن که تصریح کرده است آزادند؟ امام فرمودند: تنها همانها که صریحاً آزاد ساخته است آزادند.

۳۴۴۷- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده شخصی کنیز خود را به همسری و کابین مردی آزاد درآورد و با او شرط کرد که فرزندی که بهرساند آزاد باشند، و آن مرد کنیز را طلاق داد یا از دنیا برفت و صاحب کنیز وی را به دیگری شوهر داد، حکم فرزندان شوهر دوم چیست؟ امام علیه السلام فرمود: فرزندان حکم خود کنیز را دارند (آزاد نیستند) و جز این نیست که شرط فقط با شوهر اول بوده، اما نسبت به دومی صاحب کنیز مختار است چنانچه خواهد آزاد کند و اگر بخواهد به رقیّت و بندگی باقی گذارد.

شرح: «این حکم را در صورتیکه شرط را مفید بدانیم و نیز فرزندان را تابع مادر، صحیح است ولی مشهور اولاد مرد آزاد را آزاد دانند مگر اینکه با کنیزی ازدواج کند که صاحب کنیز شرط رقیّت اولاد نماید».

۳۴۴۸- رَسُولُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: طلاق قبل از نکاح موضوع ندارد همچنانکه آزاد کردن پیش از مالک بودن.

۳۴۴۹- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی به غلام خود گفت تو را آزاد کردم به شرط اینکه کنیزک خود را بزوجهیت تو درآورم و چنانچه با زنی دیگر ازدواج کنی یا کنیزی بگیری و هوو بر سر او آوری یکصد دینار

مَوْلَاهُ الَّذِي بَاعَهُ أَنَّ لَهُ مَالًا قَالِمَاكَ لِلْمُشْتَرِي، وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ الْبَايِعُ قَالِمَاكَ
لِلْبَايِعِ».

۳۴۵۰- وَرَوَى ابْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا
كَانَ لِلرَّجُلِ مَمْلُوكٌ فَأَعْتَقَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مَالًا وَلَمْ يَكُنْ اسْتَشَى السَّيِّدَ
الْمَالِ حِينَ أَعْتَقَهُ فَهُوَ يَلْعَبِدُ».

۳۴۵۱- وَسَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ «عَنْ رَجُلٍ أَعْتَقَ عَبْدًا لَهُ
وَلَعَبِدٍ مَالًا فَتَوَقَّيَ الَّذِي أَعْتَقَ الْعَبْدَ لِمَنْ يَكُونُ مَالُ الْعَبْدِ؟ أَيْ كَوْنُ الَّذِي أَعْتَقَ
الْعَبْدَ، أَوْ يَلْعَبِدُ؟ قَالَ: إِذَا أَعْتَقَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ مَالًا فَمَالُهُ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ فَمَالُهُ
يُولَدُ سَيِّدِهِ».

۳۴۵۲- وَرَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ

بنده دارای مالی هست، او را آزاد کرده، مال تابع صاحبش می باشد، و اگر علم به مال عبد نداشته پس مال متعلق بصاحب عبد است و نیز درباره مردی که برده مالدار خود را فروخت پرسید امام علیه السلام فرمود: اگر مالک می دانسته که بنده مالی را داراست پس مال متعلق به مشتری است، و اگر نمی دانسته پس مال از آن فروشنده خواهد بود.

۳۴۵۰- زُرَّارَةُ از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر شخص بنده ای دارا باشد و او را آزاد سازد درحالی که می داند آن بنده دارای مالی است ولی در هنگام آزاد کردن بنده نامی از مال نبرد و آن را استثنا نکند، مال ناگزیر از آن بنده آزاد شده خواهد بود.

۳۴۵۱- وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ از آن حضرت پرسید: مالکی بنده خود را که دارای مالی بود آزاد ساخت و از دنیا رفت، اکنون مال از آن کیست؟ آیا متعلق بکسی است که عبد را آزاد کرده یا متعلق است به خود بنده (عبد)؟ امام علیه السلام فرمود: اگر مولی هنگام آزادسازی بنده می دانسته که او دارای مال است مال متعلق به بنده آزاد شده است و اگر نمی دانسته پس مال متعلق به ورثه صاحب بنده است.

۳۴۵۲- زُرَّارَةُ از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد مردی که

أَعْتَقَ مَمْلُوكَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، قَالَ: «إِنْ كَانَ قِيَمَةُ الْعَبْدِ مِثْلَ الَّذِي عَلَيْهِ وَمِثْلُهُ جَارِعَتُهُ وَإِلَّا لَمْ يَجُزْ».

۳۴۵۳- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي الرَّجُلِ يَقُولُ: إِنْ مِتُّ فَعَبْدِي حُرٌّ وَعَلَى الرَّجُلِ دَيْنٌ قَالَ: إِنْ تُوَفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ قَدْ أَحَاطَ بِثَمَنِ الْعَبْدِ بَيْعَ الْعَبْدِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَحَاطَ [بِثَمَنِ الْعَبْدِ] اسْتَسْعَى الْعَبْدُ فِي قَضَاءِ دَيْنِ مَوْلَاهُ وَلَهُ حُرُّ بِهِ إِذَا أَوْفَاهُ».

۳۴۵۴- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرَكَ بَيْتَيْنِ مَمْلُوكًا وَأَوْصَى بِعِتْقِ تِلْكَ بَيْتِهِمْ، فَأَقْرَعْتُ بَيْنَهُمْ فَأَخْرَجْتُ عِشْرِينَ فَأَعْتَقْتُهُمْ».

۳۴۵۵- وَرَوَى حَرِيرٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَرَكَ مَمْلُوكًا بَيْنَ تَفَرِّقَتِهِمَا أَحَدُهُمَا أَنَّ الْعَمِيَّتَ أَعْتَقَهُ، قَالَ: إِنْ

هنگام مرگ، بنده خود را با اینکه مديون بود آزاد کرد. امام عليه السلام فرمود: اگر ارزش بنده دو برابر و بنابر بعضی نسخ سه برابر بدهی آن مرد بود بنده آزاد است و الا آزاد نشده است.

۳۴۵۳- حلبی از امام صادق عليه السلام روایت کرده درباره مردی که بگوید: چون من ازدنیارفتم بنده ام آزاد است، و این در حال است که به مردم بدهکار است. فرمود: چنانچه دینش مطابق تمام قیمت بنده است عبد را بفروشد و بدهی متوفی را بپردازد و اگر دین کمتر بود آن مقدار که زائد است بنده آزاد شده و خود کوشش کند و تنمۀ بدهی مولای خویش را بپردازد و خود را آزاد کند.

۳۴۵۴- محمد بن مروان از آن حضرت عليه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم عليه السلام شصت بنده داشت وصیت کرد که ثلث آن را آزاد کنم و من قرعه کشیده بیست تن از ایشان را آزاد کردم.

۳۴۵۵- محمد بن مسلم گوید از یکی از دو امام صادق یا باقر علیهما السلام سؤال کردم: در میراث مردی یک بنده است و وارث او چند نفرند، یکی از وراث

كَانَ الشَّاهِدُ مُرَضًى لَمْ يَضْمَنْ وَ جَارَتْ شَهَادَتُهُ فِي نَصِيْبِهِ، وَاسْتَشْعَى الْعَبْدُ فِيمَا كَانَ لِلْوَرَثَةِ».

(بَابُ التَّذْيِيرِ)

۳۴۵۶- سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُغْتَبَقُ مَمْلُوكُهُ عَنْ دَبْرِ، ثُمَّ يَخْتَلِجُ إِلَى ثَمَنِيهِ، قَالَ: يَبِيعُهُ، قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ لَهُ عَنْ ثَمَنِيهِ غِنًى؟ قَالَ: إِذَا رَضِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا بَأْسَ».

۳۴۵۷- وَ رَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنْ الْمَدْبَرِ أَيْبَاعٍ؟ قَالَ: إِنْ اخْتَلَجَ صَاحِبُهُ إِلَى ثَمَنِيهِ وَ رَضِيَ الْمَمْلُوكُ فَلَا بَأْسَ».

۳۴۵۸- وَ رَوَى عَنِ الْقَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

شهادت داده که متوفی بنده را آزاد کرده است حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اگر شاهد معتبر است ضمانی ندارد و شهادتش نسبت به نصیب خویش نافذ و بنده به آن مقدار آزاد است و در سهم دیگران اقدام کند و قیمت بقیه خود را با کار و کوشش بپردازد و آزاد شود.

(بَابُ تَذْيِيرِ)

تذیر آنست که مولا به غلام زر خریدش بگوید تا من زنده ام تو بنده منی و چون از دنیا رفتم آزادی.

۳۴۵۶- اسحاق بن عمار گفت: از امام هفتم علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که بنده خود را آزاد می سازد بشرط آنکه تا آخر عمر به او خدمت کند، سپس به قیمت او نیاز پیدا کرد؟ امام علیه السلام فرمود: او را بفروشد، اسحاق گوید: سؤال کردم چنانچه نیازی نداشت چه کند؟ فرمود: در صورتی که بنده راضی باشد مانعی ندارد.

۳۴۵۷- جمیل گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم آیا عبد مَدْبَر را می توان فروخت؟ فرمود: اگر به قیمت آن بنده نیازمند شود و بنده راضی شود باکی نیست.

۳۴۵۸- محمد بن مسلم از امام پنجم یا امام ششم علیهما السلام روایت کرده

«فِي الرَّجُلِ يُعْتِقُ غُلَامَهُ أَوْ جَارِيَتَهُ عَنْ ذَبْرِ مِثْلِهِ، ثُمَّ يَخْتِاجُ إِلَى تَمِيهِ أَيْبَعَهُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَى الَّذِي يَبِيعُهُ إِيَّاهُ أَنْ يُعْتِقَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ».

۳۴۵۹- وَ سُئِلَ أَبُو إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ امْرَأَةٍ ذَبَرَتْ جَارِيَتَهُ لَهَا فَوَلَدَتْ الْجَارِيَةُ جَارِيَتَهُ نَفْسَهُ فَلَمْ يَذَرْ مُدَبَّرَةً هِيَ مِثْلُ أُمِّهَا أَمْ لَا؟ فَقَالَ: مَتَى كَانَ الْحَمْلُ؟ كَانَ وَ هِيَ مُدَبَّرَةٌ أَوْ قَبْلَ التَّدْبِيرِ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا أَذْرِي أَجِبْنِي فِيهِمَا جَمِيعاً، فَقَالَ: إِنْ كَانَتِ الْجَارِيَةُ حُبْلَى قَبْلَ التَّدْبِيرِ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا فِي بَطْنِهَا فَالْجَارِيَةُ مُدَبَّرَةٌ وَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌّ، وَإِنْ كَانَ التَّدْبِيرُ قَبْلَ الْحَمْلِ ثُمَّ حَدَثَ الْحَمْلُ فَالْوَلَدُ مُدَبَّرٌ مَعَ أُمِّهِ لِأَنَّ الْحَمْلَ إِنَّمَا حَدَثَ بَعْدَ التَّدْبِيرِ».

۳۴۶۰- وَ سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَاءُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَرَ جَارِيَتَهُ وَ هِيَ حُبْلَى، فَقَالَ: إِنْ كَانَ عَلِمَ بِحَبْلِ الْجَارِيَةِ فَمَا فِي بَطْنِهَا بِمَثَرِ لَيْتِهَا،

درباره شخصی که غلام یا کنیز خود را تدبیر کرده سپس به قیمت او نیاز پیدا نموده است. می تواند او را بفروشد؟ امام علیه السلام فرمود: اینکار جایز نیست مگر آنکه با خریدار شرط کند که هنگام مرگ او را آزاد سازد.

شرح: «مشهور اینگونه روایت را حمل بر استحباب کرده اند و فروش مدبر را مطلقاً جایز می دانند».

۳۴۵۹- از امام هفتم علیه السلام سؤال کردند: زنی کنیز خود را تدبیر کرد و آن کنیزک از شوی خویش دختری زیبا و سالم زائید آن زن ندانست که آیا دختر نیز مانند مادرش مدبر است یا نه؟ امام علیه السلام پرسید: زن پس از تدبیر حامله شده یا هنگام تدبیر دارای حمل بوده است، سائل گفت: فدایت شوم نمی دانم، جواب هر دو صورت را بفرمائید، امام فرمود: اگر کنیز حامله بوده و هنگام تدبیر راجع به فرزند سخنی نگفته است در این صورت کنیز مدبر و فرزندش بنده است و چنانچه بعد از تدبیر حمل برداشته فرزند مانند مادر مدبر خواهد بود. (سائل در این خبر ظاهراً عثمان بن عیسی است).

۳۴۶۰- حسن بن علی و شَاء از امام هفتم علیه السلام سؤال کرد مردی کنیز

وَإِنْ كَانَ لَمْ يَعْلَمْ فَمَا فِي بَطْنِهَا رِقٌّ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدَبِّرُ الْمَمْلُوكَ وَهُوَ حَسَنُ الْحَالِ ثُمَّ يَخْتِاجُ أَنْ يُجْزَلَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا اخْتِاجَ إِلَى ذَلِكَ».

۳۴۶۱- وَرَوَى عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «الْمُدَبِّرُ مِنَ الثَّلَاثِ، وَلِلرَّجُلِ أَنْ يَرْجِعَ فِي ثُلَاثِهِ إِنْ كَانَ أَوْصَى فِي صِحَّةٍ أَوْ مَرَضٍ».

۳۴۶۲- وَرَوَى أَبَانٌ، عَنْ أَبِي مَرْزُومٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُغْتَبِقُ جَارِيَتَهُ عَنْ دَبْرِهَا أَيْطَافُهَا إِنْ شَاءَ، أَوْ يُسَكِّحُهَا، أَوْ يَبِيعُ خِدْمَتَهَا حَيَاتَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ أَيُّ ذَلِكَ شَاءَ فَعَلَّ».

۳۴۶۳- وَرَوَى غَاصِمٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَبْدِ وَالْأَمَةِ

حامله خود را تدبیر کرده (حکم فرزندی چیست؟) امام علیه السلام فرمود: اگر هنگام تدبیر می دانسته که حامله است پس فرزندی حکم مادر خود را خواهد داشت، و چنانچه نمی دانسته در اینصورت مادر مدبر و فرزندی برده است، و نیز گوید: سؤال کردم: مردی در حال فراخی معیشت، مملوک خویش را مدبر ساخت سپس بقیمت آن نیازمند گشت آیا جایز است او را بفروشد و رفع نیاز خود کند؟ امام فرمود: آری هرگاه محتاج آن باشد.

۳۴۶۱- محمد بن مسلم از یکی از صادقین علیهما السلام روایت کرده که گوید: امام علیه السلام فرمود: بنده مدبر جزء ثلث محسوب می شود، و شخص هر وقت که باشد چه در حال صحت و چه در حال مرض موت از وصیت به ثلث می تواند عدول کند و آن را باطل سازد.

۳۴۶۲- ابو مریم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که مردی کنیز خود را تدبیر نمود آیا می تواند هرگاه بخواهد با او همبستر شود و یا او را به نکاح غیر خویش درآورد و یا خدمت او را بفروشد (مثلاً او را برای خدمتکاری به دیگری اجاره دهد)؟ امام علیه السلام فرمود: آری هریک از این امور را می تواند انجام دهد.

۳۴۶۳- ابوبصیر گوید: از آن حضرت پرسیدم آیا مولا بنده مدبرش را (غلام

يُعْتَقَانِ عَنْ دَبْرِ، فَقَالَ: يَمْوَلَاهُ أَنْ يُكَاتِبَهُ إِنْ شَاءَ وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْعَبْدُ أَنْ يَبِيعَهُ مُلْكَةً حَيَاتِهِ، وَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ مَالَهُ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ».

٣٤٦٤- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمَانَ «عَنِ امْرَأَةٍ اعْتَقَتْ ثَلَاثَ خَادِمِيهَا عِنْدَ مَوْتِهَا أَعْلَى أَهْلِهَا أَنْ يُكَاتِبُوها إِنْ شَاءُوا وَإِنْ أَبَوْا؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا ثَلَاثُهَا وَلِلْوَارِثِ ثَلَاثُهَا، يَسْتَعْدِمُهَا بِحِسَابِ الَّذِي لَهُ مِنْهَا وَيَكُونُ لَهَا مِنْ نَفْسِهَا بِحِسَابِ مَا اعْتَقَ مِنْهَا».

٣٤٦٥- وَرَوَى أَبَانٌ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قَالَ لِعَبْدِهِ: إِنْ حَدَّثَ بِي حَدَّثَ فَهُوَ حُرٌّ، وَعَلَى الرَّجُلِ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فِي كَفَّارَةِ يَمِينٍ أَوْ ظَهَارٍ أَلَهُ أَنْ يُعْتِقَ عَبْدَهُ الَّذِي جَعَلَ لَهُ الْعِثْقَ إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ فِي كَفَّارَةِ تِلْكَ

السَّيِّئِينَ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ الَّذِي يُجْعَلُ لَهُ فِي ذَلِكَ».

۳۴۶۶- وَ رَوَى وَهْبُ بْنُ حَفْصٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ غُلَامَهُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَرَاراً مِنَ الدَّيْنِ، قَالَ: لَا تَدْبِرْ لَهُ، وَإِنْ كَانَ دَبْرُهُ فِي صِحَّةٍ مِثْلِهِ وَسَلَامَةٍ فَلَا سَبِيلَ لِلدَّيَّانِ عَلَيْهِ».

۳۴۶۷- وَ رَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ دَبَّرَ مَمْلُوكاً لَهُ تَاجِراً مُوسِيراً فَاشْتَرَى الْمُدَبِّرُ جَارِيَةً بِأَمْرِ مَوْلَاهُ، فَقَالَتْ مِثْلُهُ أَوْلَاداً، ثُمَّ إِنَّ الْمُدَبِّرَ مَاتَ قَبْلَ سَيِّدِهِ، فَقَالَ: أَرَى أَنْ جَمِيعَ مَا تَرَكَ الْمُدَبِّرُ مِنْ مَتَاعٍ أَوْ ضِيَاعٍ فَهُوَ لِلَّذِي دَبَّرَهُ، وَ أَرَى أَنْ أُمِّ وَلَدِهِ يَرِيقُ لِلَّذِي دَبَّرَهُ، وَ أَرَى أَنْ وَلَدَهَا مُدَبِّرُ بْنُ كَهْمَسَةَ أَبِيهِمْ فَإِذَا مَاتَ الَّذِي دَبَّرَ أَبَاهُمْ فَهُمْ أَخْرَاءُ».

کفاره یمین قرار دهد؟ امام علیه السلام فرمود: نه جایز نیست که بنده ای را که به او وصیت کرده همورا کفاره قرار دهد.

۳۴۶۶- و هب بن حفص از ابو بصیر نقل کرده که گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی مدیونی، غلام خود را تدبیر کرد تا از پرداخت دین رها شود آیا این تدبیر صحیح است؟ امام علیه السلام فرمود: (اگر در مرض موت است) این تدبیر نیست (زیرا تدبیر مانند وصیت است و نباید از ثلث تجاوز کند و پس از پرداخت دیون نافذ است) و اگر در حال سلامت مزاج و صحت این کار را کرده تدبیرش نافذ است و طلبکاران را راهی بر او نیست (زیرا دین بر ذمه اوست نه در مال او).

۳۴۶۷- برید بن معاویه گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم مردی بنده خود را که دارای سرمایه و تجارت بود تدبیر کرد و آن بنده با اجازه مولایش از مال شخصی خود کنیزی خرید و از آن دارای چند اولاد شد و پیش از مرگ مولای - خویش از دنیا رفت تکلیف اموال و اولاد وی چیست؟ امام علیه السلام فرمود: همه ماترک از متاع و زمین (منقول و غیر منقول) از آن مولی و مالک است و ام و ولد هم متعلق به مولاست و اما اولاد همه مانند پدر خود مدبرند و چون مالک از دنیا برفت

۳۴۶۸- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُعْتَقُ عَنْ ذَنْبٍ هُوَ مِنَ الثَّلَاثِ، وَمَا جَنَى هُوَ وَالْمُكَاتَبُ وَأُمُّ الْوَلَدِ فَالْمَوْلَى ضَامِنٌ لِحُجَّتَيْهِمْ».

* (بَابُ الْمُكَاتَبَةِ) *

۳۴۶۹- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ، عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» قَالَ: إِنْ عَلِمْتُمْ لَهُمْ مَالًا، قَالَ قُلْتُ: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ»؟ قَالَ: تَضَعُ عَنْهُ مِنْ نُجُومِهِ الَّتِي لَمْ تَكُنْ تُرِيدُ أَنْ تَقْصُصَ مِنْهَا شَيْئًا وَلَا تَرْبِدُهُ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ،

همگی آزاداند.

۳۴۶۸- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده بنده ای که بتدبیر آزاد گشته است از ثلث مال محسوب می شود و دین جنایات و خسارات او و بنده مکاتب و ام ولد همه به عهده مالک و مولای ایشان است. (ام ولد کنیز است که از مولایش دارای اولاد شده باشد).

* (بَابُ مَكَاتَبَةِ) *

مکاتب - بصیغه اسم مفعول - آن برده ایست که با مولای خود قرار امضاء کرده که بتدریج به اقساط سالیانه یا ماهیانه مبلغی معین بپردازد و رفته رفته آزاد گردد. و این عمل را اصطلاحاً مکاتبه گویند و آن برد و قسم است؛ مطلق و مشروط. و مشروط آنست که مولا با بنده شرط کند که اگر نتوانست اقساط را بپردازد همه آنچه پرداخته است از آن مولا باشد و بنده برقیّت باقی بماند.

۳۴۶۹- علاء بن الفضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده در معنی آیه کریمه که خدا فرماید: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود: اگر در آنها مالی می یابید (اگر قدرت بدمست آوردن مال در ایشان سراغ دارید)، پرسیدم معنی «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» چیست؟ فرمود: یعنی از مبلغی که با او قرارداد کرده ای که در چند ماه یا چند سال بدهد و مایل هم نیستی که کمتر دهد چند قسط باو ببخشی آن مقدار که بیش از قدرت تو نباشد، پرسیدم: چه مقدار به او ببخشم؟

فَقُلْتُ: كَمْ؟ قَالَ: وَضَعَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهٗ أَلْفًا مِنْ سِتَّةِ أَلْفٍ».

۳۴۷۰- وَرَوَى عَمْرُو بْنُ شُعْبَةَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَكَاتِبِ يُشْتَرَطُ عَلَيْهِ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ رَدُّ فِي الرِّقِّ، فَقَبِضَ قَبْلَ أَنْ يُؤَدِّيَ شَيْئًا، قَالَ: لَا يُرَدُّ فِي الرِّقِّ حَتَّى يَمْضِيَ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ، وَيُعْتَقُ مِنْهُ بِمَقْدَارِ مَا أَدَّى صَدْرًا فَإِذَا أَدَّى صَدْرًا فَلَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَرُدُّوهُ فِي الرِّقِّ».

۳۴۷۱- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ مَكَاتِبِ عَجَزَ عَنْ مَكَاتِبِهِ

وَقَدْ أَدَّى بَعْضَهَا قَالَ: يُؤَدَّى عَنْهُ مِنْ مَالِ الصَّدَقَةِ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «وَفِي الرِّقَابِ».

۳۴۷۲- وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ «عَنْ

فرمود: پدرم ابوجعفر علیه السلام بنده ای را به شش هزار درم مکاتبه فرمود و یک هزار درمشی را به او بخشید و از وی نستاند.

۳۴۷۰- جابر بن یزید گفت: از امام باقر علیه السلام پرسیدم با برده مکاتبی

شرط شده چنانچه از پرداخت اقساط عاجز ماند برقیقت بازگردد، و قبل از اینکه چیزی پرداخت نماید عاجز گشت حکم چیست؟ امام علیه السلام فرمود به مجرد نپرداختن برقیقت بازنگردد تا سه قسط، و همینکه مقداری پرداخت به همان مقدار آزاد گشته است، پس اگر او مقداری از اقساط را بپردازد نمی توانند و حق ندارند او را برقیقت بازگردانند.

شرح: «ممکن است بگوئیم امام ابتدا حکم مکاتب مشروط را بیان کرده، بعد

حکم مکاتب غیر مشروط را».

۳۴۷۱- و از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که اگر مکاتب از

پرداخت وجه عاجز ماند در صورتیکه چند قسط پرداخته است حکم چیست؟ فرمود: آنچه نتوانسته است بپردازد (بعد از اینکه مقداری را پرداخته است) باید از بیت المال داده شود، زیرا خداوند عزیز فرموده است «وَفِي الرِّقَابِ»- (توبه: ۶۰). «یکی از اصناف هشتگانه مستحقین زکات اینها می باشند».

۳۴۷۲- علی بن جعفر از برادرش امام هفتم علیه السلام پرسید مردی که

رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكَهُ فَقَالَ بَعْدَ مَا كَاتَبَهُ: هَبْ لِي بَعْضَ مَكَاتِبِي وَاعْجَلْ لَكَ مَكَاتِبِي أَيْجَلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ هَبَهُ فَلَا بَأْسَ، وَإِذَا قَالَ: تَحْطُّهُ عَنِّي وَاعْجَلْ لَكَ فَلَا يَصْلُحُ».

۳۴۷۳- وَرَوَى عَمَارُ بْنُ مُوسَى السَّابَّاطِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مَكَاتِبِ بَيْنَ شَرِيكَيْنِ فَيُعْتَقُ أَحَدَهُمَا نَصِيْبَهُ كَيْفَ يَضَعُ الْخَادِمُ؟ قَالَ: يَخْدُمُ الثَّانِيَ يَوْمًا وَيَخْدُمُ نَفْسَهُ يَوْمًا، قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا؟ قَالَ: الْمَالُ بَيْنَهُمَا يَضَعَانِ بَيْنَ الَّذِي أَعْتَقَ وَبَيْنَ الَّذِي أَمْسَكَ».

۳۴۷۴- وَرَوَى ابْنُ مَجْهُوبٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ مَمْلُوكًا لَهُ وَقَدْ كَانَ مَوْلَاهُ يَأْخُذُ مِنْهُ ضَرْبَةً فَرَضَهَا عَلَيْهِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَرَضِيَ بِذَلِكَ مِنْهُ الْمَوْلَى فَأَصَابَ الْمَمْلُوكُ فِي تِجَارَتِهِ

مبلغی با مملوک خویش عقد مکتبه بسته آیا آن بنده حق دارد بمولا بگوید چیزی از مبلغ مذکور در عقد کم کن و همه را یکجا بستان، آیا این جایز است؟ امام علیه السلام فرمود: اگر بصورت هبه به او ببخشد مانعی ندارد، و چنانچه بابت تعجیل و زود وصول کردن مبلغ معلوم باشد، درست نیست.

شرح: «حکم اخیر را مشهور حل بر کراهت کرده اند».

۳۴۷۳- عمار بن موسی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکتبی که دو مالک داشته و یکی از آنها نصیب خویش را بخشیده است، فرمود: یکروز خدمت آنکه سهمش را نبخشوده انجام دهد و روز دیگر بخود پردازد، گوید: پرسیدم اگر مکتب وفات کرد و اندوخته ای داشت از آن کیست؟ فرمود: میان هر دو تن شریک نصف به نصف تقسیم می شود.

۳۴۷۴- عمر بن یزید گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی غلامی داشت و در نظر گرفت وی را به نحوی آزاد نماید، و او با مولایش قراری امضاء نمود که آزادانه بکاری مشغول شود و سالی فلان مبلغ به مولایش پردازد، مولایش هم پذیرفته بود، بنده بکار پرداخت و سودی بیشتر از آنچه باید پردازد بدست آورد. امام

مَالًا سِوَى مَا كَانَ يُعْطَى مَوْلَاهُ مِنَ الصَّرِيَّةِ، فَقَالَ: إِذَا أَدَّى إِلَى سَيِّدِهِ مَا كَانَ قَرَضَ عَلَيْهِ فَمَا اكْتَسَبَ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ فَهُوَ لِلْمَمْلُوكِ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ فَرَائِضَ فَإِذَا أَدَّوْهَا إِلَيْهِ لَمْ يَسْأَلْهُمْ عَمَّا مِوَاهَا، قُلْتُ لَهُ: فَلِلْمَمْلُوكِ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَا اكْتَسَبَ وَيُعْتَقُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الَّتِي يُؤَدِّيْهَا إِلَى سَيِّدِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ وَاجْرُ ذَلِكَ لَهُ. قُلْتُ: فَإِنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا بِمَا كَانَ اكْتَسَبَ سِوَى الْفَرِيضَةِ لِمَنْ يَكُونُ وِلَاءُ الْمُعْتَقِ؟ فَقَالَ: يَذْهَبُ فَيَسْتَوِلِي إِلَى مَنْ أَحَبَّ، فَإِذَا ضَمِنَ جَرِيرَتَهُ وَعَقْلَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَوَرِثَتُهُ، قُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ؟» فَقَالَ: هَذَا سَائِبَةٌ لَا يَكُونُ وَلَاؤُهُ لِعَبْدٍ مِثْلِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ ضَمِنَ الْعَبْدُ الَّذِي أَعْتَقَهُ جَرِيرَتَهُ وَحَدَّثَهُ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ وَيَكُونُ مَوْلَاهُ وَوَرِثَتُهُ؟ فَقَالَ: لَا يَجُوزُ ذَلِكَ، لَا يَرِثُ عَبْدٌ عَبْدًا خَرًّا.

فرمود: هرگاه مبلغی را که باید بمولای خویش بدهد ادا کرد پس هر مقدار بدمست آورده از آن خود اوست و مالک می‌شود. آنگاه فرمود مگر نه اینست که خداوند فرائضی بر بندگان خویش واجب فرموده که چون انجام دهند مسئولیت را از آنان برمی‌دارد، عمرین یزید گوید: سؤال کردم آیا بنده می‌تواند از مازاد درآمد تصدق دهد یا برده‌ای خریده آزاد نماید؟ فرمود: آری و ثوابش برای خود اوست، پرسیدم اگر از اضافه درآمد بنده‌ای خرید و آزاد ساخت و لای آن برده با کیست؟ امام فرمود: خود برود و ولایتی برای خویش برگزیند و چنانچه کسی و لای او را پذیرفت ضامن جنایت و بدهی او خواهد بود و نیز وارث او می‌باشد، گفتم مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله نفرموده: «الْوِلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ» ولایت (بنده) با آنکس است که او را آزاد ساخته، یا مولای عبد همو است که او را آزاد کرده است؟ امام فرمود: نمی‌شود که ولایت با بنده‌ای مثل خودش باشد، عرض کردم: اگر آن بنده آزاد کننده اش و لایش را پذیرفت آیا مولا و وارث او خواهد شد؟ امام علیه السلام فرمود: این نیز نمی‌شود زیرا عبد از آزاد ارث نمی‌برد.

شرح: «ولاء به معنی پیوستگی و وابستگی و نزدیکی است و به عبارت دیگر

۳۴۷۵- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: غُلَامِي حُرٌّ وَعَلَيْهِ عُمَالَةٌ كَذَا وَكَذَا سَنَةً، قَالَ: هُوَ حُرٌّ وَعَلَيْهِ الْعُمَالَةُ، قُلْتُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى يَزْعُمُ أَنَّهُ حُرٌّ وَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، قَالَ: كَذِبٌ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَغْتَقَى أَبَا نَبْرٍ وَغِيَاضًا وَرِيَاحًا وَعَلَيْهِمْ عُمَالَةٌ كَذَا وَكَذَا سَنَةً وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ وَكِتَابَتُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ فِي تِلْكَ السَّنَةِ».

۳۴۷۶- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ بُرَيْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مَكَاتِبِ شَرِطَ عَلَيْهِ أَنْ يَجْزَى فِي الرِّقِّ، قَالَ: الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ».

۳۴۷۷- وَ سَمِعَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْمَكَاتِبِ، فَقَالَ: يَجُوزُ عَلَيْهِ مَا شَرَطْتَ عَلَيْهِ».

عهده دار زیان دیگری و میراث خوار او گشتن است».

۳۴۷۵- ابوالعباس الفضل گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم مردی غلامی دارد و زمانی معین کرده و گفته است: غلام من با این شرط آزاد است که در این چند سال معین خدمت مرا انجام دهد، امام علیه السلام فرمود: غلام آزاد شده و خدمت سالهای معین برعهده اوست که باید بشرط وفا نماید، عرض کردم ابن ابی لیلی (یکی از فقهای معروف اهل سنت) می پندارد که غلام آزاد شده و خدمتی برعهده او نیست، امام فرمود: ناصواب گفته زیرا امیر مؤمنان علیه السلام غلامان خویش ابونبیر، وعیاض، وریاح را آزاد کرد بشرط اینکه چند سال معلوم خدمت کنند و مخارج خوراک و پوشاکشان بطور متوسط بعهده آن حضرت باشد.

۳۴۷۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در مورد مکاتبی که با او شرط شده اگر از ادای مبلغ مکاتبه عاجز ماند به رقیبت بازگردد، فرمود: مسلمانان متعهد قراردادی که بسته اند می باشند.

۳۴۷۷- از حضرت صادق علیه السلام راجع به مکاتب پرسیدند فرمود: شروطی که با او بسته اید لازم الوفا است.

۳۴۷۸- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُكَاتَبَةٍ تُؤْفِقُهَا وَ قَدْ قَضَتْ غَائِمَةً مَا عَلَيْهَا وَ قَدْ وَلَدَتْ وَلَدًا فِي مُكَاتَبَتَيْهَا، فَقَضَى فِي وَلَدِهَا أَنْ يُعْتَقَ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي عَتَقَ مِنْهَا وَ يُرَقَّ مِنْهُ مِثْلُ مَا رَقَّ مِنْهَا».

۳۴۷۹- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُكَاتَبِ يَشْرُطُ عَلَيْهِ مَوْلَاهُ أَنْ لَا يَتَرَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنِ مَنْهُ حَتَّى يُؤَدِّيَ مُكَاتَبَتَهُ، قَالَ: يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ لَا يَتَرَوَّجَ إِلَّا بِإِذْنِ مَنْهُ، إِنْ لَمْ يَشْرُطْهُمْ».

۳۴۸۰- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ ذَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُكَاتَبِ يَمُوتُ وَ قَدْ آدَى بَغْضَ مُكَاتَبَتَيْهِ وَ لَهُ ابْنٌ مِنْ جَارِيَتِهِ وَ تَرَكَ مَالًا، قَالَ: يُؤَدِّي ابْنُهُ بَقِيَّةَ مُكَاتَبَتَيْهِ وَ يُعْتَقُ وَ يَرِثُ مَا بَقِيَ».

۳۴۸۱- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الْعَبْدِ يُكَاتَبُهُ مَوْلَاهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنْ لَيْسَ لَهُ

۳۴۷۸- امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فرزند کنیز مکاتبی که در ایام مکاتبه مادرش بدنیا آمده و مادر بیشتر وجه مکاتبه را پرداخته و از دنیا رفته بود حکم فرمود که فرزند نیز مانند مادر است هر مقدار که مادر آزاد شده او نیز آزاد و هر مقدار که مادر به رقیقت مانده فرزند نیز باقی است.

۳۴۷۹- حلبی گوید امام صادق علیه السلام درباره غلامی مکاتب که مولایش با او شرط کرده بود تا زمانی که تمام اقساط را نپرداخته حق ندارد همسر اختیار کند فرمود: درست نیست ازدواج کند مگر با اجازه مولایش، زیرا شرطشان لازم الوفا است.

۳۴۸۰- جمیل بن ذراج گوید: امام صادق علیه السلام درباره بنده مکاتبی که چند قسط پرداخت کرده و درحالی که پسری را از کنیزش با مقداری مال بجای گذاشت از دنیا رفته، فرمود: پسر کار می کند و بقیه اقساط را می پردازد و آزاد می شود و مال را به ارث می برد.

شرح: «این حکم مکاتب مطلق است زیرا مشروط، بموت کتابتش باطل گردد». ۳۴۸۱- سماعة از آن حضرت علیه السلام پرسید بنده ای را که مولایش

قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ، قَالَ: فَلْيُكَاتِبْهُ وَإِنْ كَانَ يَسْأَلُ النَّاسَ، وَلَا يَمْتَنِعُهُ الْمُكَاتِبَةُ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَرْزُقُ الْعِبَادَ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ قَالَهُ الْمُحْسِنُ مُعَانٌ.

۳۴۸۲- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام «فِي رَجُلٍ مَلَكَ مَمْلُوكًا لَهُ فَسَأَلَ صَاحِبَهُ الْمُكَاتِبَةَ أَلَا أَنْ لَا يُكَاتِبُ إِلَّا عَلَى الْغَلَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۴۸۳- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام «فِي الْمُكَاتِبِ يُكَاتِبُ وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ مَوَالِيَهُ أَنَّهُ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ مَمْلُوكٌ وَلَهُمْ مَا أَخَذُوا مِنْهُ، قَالَ: يَأْخُذُهُ مَوَالِيَهُ بِشَرْطِهِمْ».

۳۴۸۴- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ «فِي مَمْلُوكٍ كَاتَبَ عَلَى نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَلَهُ أَمَةٌ وَقَدْ شَرِطَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَزَوَّجَ فَأَغْتَقَى الْأَمَةَ

می داند نه کم و نه بیش، مالی ندارد می تواند او را مکاتب نماید؟ فرمود: آری، هر چند به گدائی اقساط را پردازد، و نباید نداری بنده مولا را از مکاتب ساختن وی بازدارد زیرا خداوند عزیز روزی پاره ای از بندگان خویش را به واسطه بندگان دیگرش می رساند و نیز شخص خیر و نیکوکار، کمک خواهد شد.

۳۴۸۲- و امام صادق علیه السلام درباره مردی که بنده ای دارد و از او تقاضای مکاتبه کرده آیا مولا می تواند نپذیرد مگر با بهائی سنگین؟ فرمود: آری می تواند.

شرح: «این خبر دلیل است که وجه المكاتبه ممکن است از ارزش بنده بیشتر باشد».

۳۴۸۳- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که با او شرط کرده اند اگر از پرداخت اقساط عاجز شد برقیقت بازگردد و آنچه پرداخته از آن صاحبانش باشد، فرمود: اربابانش هر چه با او شرط کرده اند می توانند عمل کنند.

۳۴۸۴- معاویة بن وهب گوید امام صادق علیه السلام درباره مملوک مالداري که خود و مالش را با مولایش قرار مکاتبه بسته بود و کنیزی داشت که شرط

وَتَرَوُجَهَا قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُحْدِثَ فِي مَالِهِ إِلَّا الْأَكْلَةَ مِنَ الطَّعَامِ وَنِكَاحَهُ فَإِذَا مَرَدُّهُ قِيلَ: فَإِنَّ سَيِّدَهُ عَلِمَ بِنِكَاحِهِ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا؟ قَالَ: إِذَا ضَمَّتْ حِينَ يَعْلَمُ ذَلِكَ فَقَدْ أَقَرَّ، قِيلَ: فَإِنْ كَانَ الْمُكَاتَبُ أُعْتِقَ أَفْتَرَى أَنْ يُجَدِّدَ نِكَاحَهُ، أَوْ يَمْضِيَ عَلَى النِّكَاحِ الْأَوَّلِ؟ قَالَ: يَمْضِي عَلَى نِكَاحِهِ».

۳۴۸۵- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ النُّعْمَانِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْمُكَاتَبِ يُؤَدِّي بَعْضُ مُكَاتَبِيهِ وَبَقِيَ عَلَيْهِ النِّصْفُ، ثُمَّ يَدْعُو مَوَالِيَهُ إِلَى بَقِيَّةِ مُكَاتَبِيهِ فَيَقُولُ لَهُمْ: خُذُوا مَا بَقِيَ ضَرْبَةً وَاجِدَةً، قَالَ: يَأْخُذُونَ مَا بَقِيَ ثُمَّ يُعْتَقُ، وَقَالَ: فِي الْمُكَاتَبِ يُؤَدِّي بَعْضُ مُكَاتَبِيهِ، ثُمَّ يَمُوتُ وَيَتْرُكُ ابْنًا وَيَتْرُكُ مَالًا أَكْثَرَ مِمَّا عَلَيْهِ مِنَ مُكَاتَبِيهِ، قَالَ: يُوفَى مَوَالِيَهُ مَا بَقِيَ مِنَ مُكَاتَبِيهِ، وَمَا بَقِيَ فَلَوْلَدِهِ».

کرده بودند ازدواج ننماید تا مدت تمام شود، و وی کنیزش را آزاد کرده و بدون اجازه مولایش با او ازدواج کرد، فرمود: درست نبوده و حق نداشته در مالش تصرف کند جز به اندازه خوراکش و این نکاح فاسد است پرسیدند اگر مولایش از نکاح خبر داشته ولی ساکت مانده و چیزی نگفته باشد چه؟ فرمود: اگر هنگامیکه فهمیده، اعتراض نکرده پس لابد امضاء نموده است، پرسیدند اگر مکاتب آزاد شد آیا صیغه نکاح را لازم است تجدید کنند یا بر همان قرار سابق بماند. فرمود: بر همان نکاح اول باقی باشد.

شرح: «جز این جنید بقیة فقهای امامیه گویند این نکاح فضولی است و نیاز به امضاء مولا دارد و ابن جنید سکوت را امضاء داند».

۳۴۸۵- ابوالصباح گوید: امام صادق علیه السلام درباره مکاتبی که نیمی از اقساط را پرداخته است و نیم دیگر برعهده او می باشد و به اربابش پیشنهاد می کند که نیم باقی مانده را یکجا می پردازم، فرمود: نیم دیگر را می ستانند و او آزاد می شود، و درباره دیگری که پس از پرداخت نیم اقساط از دنیا رفته و فرزند پسر و مالی بیش از آن مقدار که برعهده داشت بجای گذاشته است، فرمود: اربابش از مال موجود بقیه را بردارد و آنچه باقی ماند به میراث به فرزندش می رسد.

شرح: «مضمون این خبر موافق خبر شماره ۳۴۸۰ مروی از جمیل است و در

۳۴۸۶- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مَكَاتِبِ يَمُوتُ وَقَدْ أَدَّى بَعْضَ مَكَاتِبِهِ وَلَهُ ابْنٌ مِنْ جَارِيَتِهِ، قَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ عَجَزَ فَهُوَ مَمْلُوكٌ رَجَعَ ابْنُهُ مَمْلُوكًا وَالْجَارِيَةُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَدَّى ابْنُهُ مَا بَقِيَ مِنْ مَكَاتِبِهِ وَوَرِثَ مَا بَقِيَ».

۳۴۸۷- وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ مِهْرَمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ الْمَكَاتِبِ يَمُوتُ وَلَهُ وَلَدٌ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ قَوْلُهُ مَمَالِيكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ سَعَى وَلَدُهُ فِي مَكَاتِبِ آبِيهِمْ وَغَتُّوا إِذَا أَدَّوْا».

۳۴۸۸- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ اشْتَرَطَ الْمَمْلُوكُ الْمَكَاتِبَ عَلَى مَوْلَاهُ أَنَّهُ لَا وِلَاءَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ أَوْ اشْتَرَطَ السَّيِّدُ وِلَاءَ الْمَكَاتِبِ فَأَقَرَّ الْمَكَاتِبَ الَّذِي كُتِبَ قَلَهُ وَلاؤُهُ، قَالَ: وَقَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فِي مَكَاتِبِ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَلاؤُهُ إِذَا أُغْنِيَ فَنَكَحَ وَلَيْدَةً لِرَجُلٍ آخَرَ

آنجا توضیح مختصری داده شد».

۳۴۸۶- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره بنده مکاتبی که مقداری از اقساط را پرداخته و وفات یافته درحالیکه فرزند پسری از کنیز خود داشت فرمود: چنانچه با وی شرط شده باشد که اگر از پرداخت عاجز شود به حال بردگی باقی بماند پسر و کنیز هر دو به رقیبت بازگردند، و چنانچه شرطی چنین با او نشده باشد پسرش باقی اقساط را می پردازد و بقیه را ارث می برد.

۳۴۸۷- مهزم اسدی گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم مکاتبی فوت کرده، فرزندی دارد، فرمود: اگر مکاتب مشروط بوده فرزندان او همه مملوک و برده اند و اگر مشروط نبوده فرزندان او کار کنند و بقیه اقساط را بپردازند و همگی آزاد شوند، (البته پس از پرداخت کلیه اقساط).

۳۴۸۸- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: چنانچه بنده مکاتب با مولایش شرط کند که پس از پرداخت، ولایش با کسی نباشد یا مولایش شرط کند که ولایش با او باشد (یا مولا)، و مکاتب هم بدان اقرار کرد پس

قَوْلَتْ لَهُ وَلَدًا فَحَرَّرَ وَلَدَهُ ثُمَّ تُوْفِيَ الْمُكَاتَبُ قَوْرَتَهُ وَلَدَهُ فَاخْتَلَفُوا فِي وَلَدِهِ مَنْ يَرِيْهُ
فَالْحَقَّ وَلَدَهُ بِمَوَالِي أَبِيهِ».

۳۴۸۹- وَقَضَىٰ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي مُكَاتَبَةٍ تُوْفِيَتْ وَقَدْ قَضَتْ عَائَةَ
الَّذِي عَلَيْهَا قَوْلَتْ وَلَدًا فِي مُكَاتَبَتَيْهَا فَقَضَىٰ فِي وَلَدِهَا أَنَّهُ يُعْتَقُ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي عَتَقَ
مِنْهَا، وَيُرَقُّ مِنْهُ مِثْلُ الَّذِي رُقِيَ مِنْهَا».

۳۴۹۰- وَرَوَىٰ عُمَرُ صَاحِبُ الْكَرَابِيسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي
رَجُلٍ كَاتَبَ مَمْلُوكَهُ وَاشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ مِيرَاثَهُ لَهُ، فَرَفَعَ ذَلِكَ إِلَىٰ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فَأَبْطَلَ شَرْطَهُ، وَقَالَ: شَرَطَ اللَّهُ قَبْلَ شَرْطِكَ».

بناچار ولایش با او خواهد بود، و نیز آن حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد
بنده مکاتبی که با او شرط شده اگر آزاد شود ولایش با مولایش باشد، و پس از آن،
این عبد مکاتب کنیز شخص دیگری را به همسری خویش درآورد و از آن دو فرزندی
بوجود آمد و آن فرزند (به سبی) آزاد شد، سپس مکاتب از دنیا رفت و میراث وی را
فرزند آزاد شده تصرف کرد و اختلاف شد که این فرزند، میراث خویش کیست؟
حکم فرمود بالحق فرزند به ارباب پدرش. (یعنی ولای فرزند آزاد شده را با صاحبان -
پدرش دانست).

۳۴۸۹- وَ نِيزَ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَر بَارَةُ بِنْدَةِ مَكَاتِبِي كَه فَوْت كَرْدِه وَ
بِيشْتَرِ اِقْسَاط رَا پَر دَاخْتِه وَ دَارَايِ فَرْزَنْد شُدِه اَسْت حَكْم فَرْمُود كَه هِمَا ن مَقْدَار كَه اَز پَدَر
آزاد گشته از فرزند تيز آزاد گشته است، و بهر مقدار كه از پدر به رقيت باقى مانده بهمان
اندازه از پسر باقى است.

۳۴۹۰- عمرو كرابيسى گوید: امام صادق عليه السلام درباره بنده مكاتبی
كه مولایش با او شرط كرده بود در صورتیكه فوت كند مالش از آن مولایش باشد
فرمود: این قضیه را به داوری نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بردند حضرت شرط را باطل
دانست و فرمود: شرط خداوند پیش از شرط تو بوده است.

شرح: «میراث شخص از آن وارث نزدیکتر است و یا از آن ضامن جریره، یا

۳۴۹۱- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
«فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» قَالَ: الْخَيْرُ أَنْ يَشْهَدَ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَ يَكُونَ بِيَدِهِ عَمَلٌ يَكْتَسِبُ بِهِ، أَوْ يَكُونَ لَهُ
حِرْفَةٌ».

۳۴۹۲- وَ رَوَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ
عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَشْعِي الْمُكَاتِبَ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَشْتَرِطُونَ إِنْ عَجَزَ فَهُوَ
رِقٌّ، وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَهُمْ شُرُوطُهُمْ، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَسْتَظِيرُ
بِالْمُكَاتِبِ ثَلَاثَةٌ أَنْجُمُ فَإِنْ هُوَ عَجَزَ رُدَّ رَقِيقًا».

۳۴۹۳- قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ

از آن امام عصر، و ممکن است حکم درباره کسی بوده که میراث خوار نسبی یا سببی داشته است».

۳۴۹۱- محمد بن مسلم گوید: امام ششم علیه السلام در معنای آیه شریفه
«فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا» فرمود: اینکه فرموده بردگان خویش را اگر خیری در
آنها سراغ دارید مکاتب کنید، مراد از خیر ایمان به یکتائی خداوند متعال و رسالت
پیامبر عزیز است و دیگر اینکه قدرت بر کاری داشته باشند که چیزی کسب کنند یا
صنعتی آموخته باشند.

۳۴۹۲- قاسم بن سلیمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:
امیر مؤمنان علیه السلام غلام مکاتبی را که از اداء اقساط عاجز می ماند به کار و
کوشش وادار می کرد تا هر طور که میسر است وجه را بپردازد زیرا در زمان رسول خدا
صلی الله علیه و آله و آن حضرت با مکاتب شرط نمی کردند که اگر عاجز از پرداخت شد
به رقیبت بازگردد، و امام صادق علیه السلام فرمود: هر شرطی که کرده اند باید بدان
پای بند باشند، و نیز فرمود: تا سه قسط به مکاتب عاجز مهلت دهند و بار چهارم اگر
نتوانست بپردازد آنوقت است که برقیبت و بندگی باز خواهد گشت.

۳۴۹۳- قاسم بن سلیمان گوید: از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام از

الَّذِي آتَاكُمْ» قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ: لَا يُكَاتِبُهُ عَلَى الَّذِي أَرَادَ أَنْ يُكَاتِبَهُ ثُمَّ يَرِيدُ عَلَيْهِ، ثُمَّ يَضَعُ عَنْهُ وَكَفَّ عَنْهُ بِمَا نَوَى أَنْ يُكَاتِبَهُ عَلَيْهِ».

* (بَابُ وِلَاءِ الْمُغْتَنِقِ) *

۳۴۹۴- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام: الْوِلَاءُ لُحْمَةٌ كَلُحْمَةِ النَّسَبِ، لَا تَبَاعُ وَلَا تُوهَبُ».

۳۴۹۵- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام: «لِمَ قُلْتُمْ مَوْلَى الرَّجُلِ مِثْلُهُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ طِينِهِ ثُمَّ فُرِقَ بَيْنَهُمَا فَرَدَهُ النَّبِيُّ إِلَيْهِ فَقَطَفَ عَلَيْهِ مَا كَانَ فِيهِ مِثْلُهُ فَأَعْتَقَهُ، فَلِذَلِكَ هُوَ مِثْلُهُ».

کلام خداوند که فرموده: «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» سؤال کردم، فرمود: از پدرم شنیدم می فرمود: مراد آنست که مبلغ را بیش از آنچه در نظر گرفته نگویید و سپس از آن بکاهد، بلکه از همان مبلغ هم که در نظر گرفته چیزی بکاهد.

* (وِلَاءِ آزَادِ شَدَه) *

(ولاء بمعنى پیوستگی و نزدیکی است و به عبارت دیگر عهده دار زیان دیگری شدن و میراث خوار گشتن).

۳۴۹۴- سکونی گوید: حضرت صادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت کرد که آن حضرت فرمود: ولاء: خویشی است مانند خویشی نسبی که قابل خرید و فروش و بخشیدن نیست.

شرح: «از لحن عبارت خبر بنظر می رسد که در زمان جاهلیت ولاء خرید و فروش می شده و رسول خدا صلی الله علیه وآله آن را نهی فرموده است».

۳۴۹۵- به امام صادق علیه السلام عرض کردند: به چه دلیل شما فرموده اید: «غلام هر کس از خود اوست؟» فرمود: زیرا از گِل او آفریده شده است و میانشان جدائی افتاده و بعدها به بردگی بدو بازگشته، پس با او مهر می ورزد و آزادش می نماید از این جهت وی از اوست.

۳۴۹۶- وَ رُوِيَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْتِقُ الرَّجُلَ فِي كَفَّارَةِ يَمِينٍ أَوْ ظَهَارٍ لِمَنْ يَكُونُ الْوَلَاءُ؟ قَالَ: لِلَّذِي أُعْتِقَ».

۳۴۹۷- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ ذَكَرَ «أَنَّ بُرَيْرَةَ كَانَتْ عِنْدَ زَوْجٍ لَهَا وَ هِيَ مَمْلُوكَةٌ فَاشْتَرَتْهَا عَائِشَةُ فَأَعْتَقَتْهَا، فَخَيَّرَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنْ شَاءَتْ تَقَرُّ عِنْدَ زَوْجِهَا، وَ إِنْ شَاءَتْ فَارْقَعَتْ، وَ كَانَ مَوَالِيهَا الَّذِينَ بَاعُوهَا قَدْ اشْتَرَوْا وَلَاءَهَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوَلَاءُ لِمَنْ أُعْتِقَ، وَ صَدَّقَ عَلَى بُرَيْرَةَ بِلَحْمٍ فَأَهْدَتْهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَعَلَّقَتْهُ عَائِشَةُ وَ قَالَتْ: إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

۳۴۹۶- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی بنده ای را در کفاره قسم یا کفاره ظهار آزاد کرده است، ولاء آن آزاد شده با چه کسی است؟ فرمود: با آزاد کننده.

شرح: «مشهور ولاء آزاد شده را مادامی که آزاد کننده می داند که تبرعاً آزاد کرده باشد نه در کفارات، لذا این خبر را حمل بر آن می کنند که آزاد شده با اختیار خویش، را ضامن جریره و میراث خوار قرار داده باشد، و گویند در صورت کفاره سائبه باشد».

۳۴۹۷- عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: بریره کنیز عائشه قبلاً نزد شوهر خود بود و کنیز بود عائشه او را خرید و آزاد ساخت، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را مخیر ساخت که اگر بخواهد نزد شویش بماند و اگر نخواهد جدا شود، و صاحبانی که او را فروخته بودند شرط کرده بودند که اگر آزاد شود و لایش با ایشان باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت و فرمود ولاء آزاد شده با آزاد کننده است.

و برای بریره گوشتی به صدقه آوردند و او آن را به عنوان هدیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، عائشه آن را بسقف آویخت و گفت: رسول خدا صلی الله

لَا يَأْكُلُ الصَّدَقَةَ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاللَّحْمُ مُعْلَقٌ، فَقَالَ: مَا شَأْنُ هَذَا اللَّحْمِ لَمْ يُطْبَخْ؟ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صُلِقَ بِهِ عَلَى بُرَيْرَةَ وَأَنْتَ لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هُوَ لَهَا صَدَقَةٌ وَلَنَا هَدِيَّةٌ، ثُمَّ أَمَرَ بِطَبْخِهِ فَجَرَتْ فِيهَا ثَلَاثٌ مِنَ السُّنَنِ.

۳۴۹۸- وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْعِصِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا وَلَهُ أَوْلَادٌ مِنْ امْرَأَةٍ حُرَّةٍ فَأَعْتَقَهُ، قَالَ: وَلَاءُ أَوْلَادِهِ لِمَنْ أَعْتَقَهُ».

۳۴۹۹- وَرَوَى عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعِيَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِي: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: مَوْلَانَا، فَقَالَ:

علیه وآله صدقه غمی خورد، پس رسول خدا (ص) وارد شد و گوشت را آویخته دید پرسید: قصه این گوشت چیست و چرا آن را نپخته اید، عایشه گفت: این صدقه است و برای بریره آورده اند، شما که صدقه غمی خورید، حضرت فرمود: این برای بریره صدقه است اما برای ما هدیه، سپس فرمود آن را بپختند، و امام علیه السلام فرمود: سه دستور در آن جاری گشت. (۱)- اختیار زن شوهردار آزاد شده به فسخ نکاح. ۲- ولاء با کسی است که آزاد کرده. ۳- حلال بودن صدقه ای که صدقه گیرنده تصرف کرده بعد بر بنی هاشم اهدا نموده است.)

۳۴۹۸- عیص بن القاسم از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که مردی برده ای خریده و این بنده از زوجه ای آزاد دارای چند فرزند است و او را مالکش آزاد ساخت (ولاء فرزندان با کیست؟) امام علیه السلام فرمود: ولاء فرزندان با آن کس است که آن مرد را آزاد کرده است.

شرح: «ظاهراً در این خبر مادر فرزندان نیز کنیزی آزاد شده بود، لذا پس از آزادی مرد ولاء موالی مادر به موالی پدر پیوسته است».

۳۴۹۹- از بکر بن محمد روایت کرده اند که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و علی بن عبدالعزیز به همراه من بود، امام علیه السلام پرسید این

أَعْتَقْتُمُوهُ أَوْ أَبَاهُ؟ فَقُلْتُ: بَلَىٰ أَبَاهُ، فَقَالَ: لَيْسَ هَذَا مَوْلَاكَ هَذَا أَخُوكَ وَابْنُ عَمِّكَ، وَإِنَّمَا الْمَوْلَى الَّذِي جَرَتْ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ، فَإِذَا جَرَتْ عَلَىٰ أَبِيهِ فَهُوَ أَخُوكَ وَابْنُ عَمِّكَ.

قَالَ: وَمَسْأَلَةُ رَجُلٍ وَأَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ: يَكُونُ لِي الْغُلَامُ وَيَشْرِبُ وَيَدْخُلُ فِي هَذِهِ الْأُمُورِ التَّكْرُوهَةِ فَأُرِيدُ عِتْقَهُ فَأُعِيقُهُ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ أَمْ أَيْعُهُ وَأَتَصَدَّقُ بِشَمْنِيهِ؟ فَقَالَ: إِنَّ الْعِتْقَ فِي بَعْضِ الزَّمَانِ أَفْضَلُ، وَفِي بَعْضِ الزَّمَانِ الصَّدَقَةُ أَفْضَلُ، الْعِتْقُ أَفْضَلُ إِذَا كَانَ النَّاسُ حَسَنَةً حَالَهُمْ، وَإِذَا كَانَ النَّاسُ شَدِيدَةً حَالَهُمْ فَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ، وَبَيَّعَ هَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ إِذَا كَانَ بِهَذِهِ الْحَالِ.

۳۵۰۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«فِي رَجُلٍ يَمْلِكُ ذَا رَجْمَةٍ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَّيْعُهُ أَوْ يَسْتَعْبِدَهُ؟ قَالَ: لَا يَصْلُحُ لَهُ

شخص کیست؟ عرض کردم: مولای ماست، یعنی بنده آزاد کرده ماست، حضرت فرمود: آیا او را آزاد کرده اید یا پدرش را؟ گفتم: پدرش را، فرمود: این غلام، آزاد کرده تو نیست، بلکه او برادر و پسرعموی تو محسوب می شود زیرا مولای تو کسی است که نعمت آزاد کردنش بر او جاری شده باشد اکنون که پدر وی را آزاد کرده ای او به منزله برادر و پسرعموی تو خواهد بود.

شرح: «در این خبر نفی مولی بودن شده نه نفی ولاء لذا منافاتی با روایتهائی که می گوید ولاء و ولد با کسی است که پدر را آزاد کرده ندارد».

بکر گوید: مردی از آن حضرت پرسید - و من حضور داشتم - گفت: غلامی دارم میگسار که در کارهای ناشایسته وارد می شود، می خواهم او را رها و آزاد کنم آیا آزاد شدن نزد شما محبوبتر است یا فروختن او و قیمتش را به صدقه دادن؟ امام علیه السلام فرمود: گاهی آزاد کردن بهتر است و گاهی صدقه دادن، آن زمان که مردم معیشتشان بفراخی است عتق بهتر است، و آن زمان که مردم تنگدستند صدقه افضل است، لکن وقتی چنین وضعی دارد به نظر من فروختن او بهتر است.

۳۵۰۰- سَمَاعَةُ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد مردی یکی از خویشان

بَيْعُهُ وَلَا يَتَّخِذُهُ عَبْدًا وَهُوَ مَوْلَاهُ وَ أَخُوهُ فِي الدِّينِ، وَ أَيُّهُمَا مَاتَ وَرَثَةُ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَارِثٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْهُ».

۳۵۰۱- وَ رَوَى حُذَيْفَةُ بْنُ مَتَّصُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْمُعْتِقُ هُوَ الْمَوْلَى وَالْوَلَدُ يَنْتَقِي إِلَى مَنْ يَشَاءُ».

۳۵۰۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبَةِ قَالَ: هُوَ الرَّجُلُ يُعْتِقُ غُلَامَةً ثُمَّ يَقُولُ لَهُ: إِذْهَبْ حَيْثُ شِئْتَ لَيْسَ لِي مِنْ مِيرَاثِكَ شَيْءٌ وَلَا عَلَيَّ مِنْ جَرِيرَتِكَ شَيْءٌ، وَ يُشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ شَاهِدَيْنِ».

۳۵۰۳- وَ رَوَى عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمَمْلُوكِ يُعْتَقُ سَائِبَةً، قَالَ: يَتَوَلَّى مَنْ يَشَاءُ وَ عَلَى مَنْ يَتَوَلَّى جَرِيرَتُهُ وَ لَهُ

نسبی خود را مالک شده آیا صلاح است او را بفروشد یا اینکه به حال رقیبت باقی گذارد؟ فرمود: نه، درست نیست او را بفروشد یا به بندگی بگیرد، بلکه وی را آزاد کند و برادر دینی وی باشد و هر کدام از دنیا رفتند دیگری میراث او را می برد مگر آنکه برای او وارثی نزدیکتر از وی باشد.

شرح: «(لا یصلح) را در این خبر حمل بر کراهت کرده اند و توارث را براستحباب اعتاق برای امکان امر توارث زیرا عبد از آزاد ارث نمی برد».

۳۵۰۱- حذیفه بن منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آزاد کننده دارای ولاء است و فرزند وابسته هر که خواهد بشود.

۳۵۰۲- ابوالربیع گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند سائبه یعنی چه؟ فرمود: آنست که شخص غلام خود را آزاد کند و سپس بگوید هر کجا که خواهی برو نه میراث تو برای من باشد و نه من ضامن خسارات تو خواهم بود، و بر این گفتار خود دو تن شاهد نیز بگیرد.

۳۵۰۳- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند برده ای که بدون ولاء آزاد شده ضامن جریره و وارث او چه کسی خواهد

میراثه، قال: قُلْتُ: فَإِنْ سَكَتَ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَمْ يَثْرَكَ أَحَدًا؟ قَالَ: يُجْعَلُ مَالُهُ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ».

۳۵۰۴- وَ رَوَى ابْنُ مَجْزُوبٍ، عَنْ عَمَارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ السَّائِبَةِ، قَالَ: أَنْظِرْ فِي الْقُرْآنِ فَمَا كَانَ فِيهِ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَذَلِكَ يَا عَمَارُ السَّائِبَةُ الَّتِي لَا وِلَاءَ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَا كَانَ وَلَا وَهُدَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ لِرَسُولِهِ، وَمَا كَانَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنْ وَلَاَهُهُ لِلْإِمَامِ وَجَنَابَتُهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ مِيرَاثُهُ لَهُ».

۳۵۰۵- وَ رَوَى يَاسِينُ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ أَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَ نَفْسَهُ قَدَسَ إِنْسَانًا هَلْ يَلْحَقُ سَوْسِ أَنْ يَشْتَرِيَهُ كُفَّةً مِنْ مَالِ الْعَبْدِ وَلَا يُخْبِرَ السَّيِّدَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَشْتَرِيهِ مِنْ مَالِ

بود؟ فرمود: هر کس را که خود اختیار کند، و هر کس ولاء او را پذیرفت هموارش خواهد بود، گویند: پرسیدم اگر کسی را به ولاء تعیین ننمود و ساکت گذاشت تا مرد؟ فرمود: اموال وی را جزء بیت المال مسلمین قرار می دهند.

۳۵۰۴- عمار بن ابی الاحوص عرقوفی گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم «سائبه» کیست؟ فرمود: به قرآن بنگر هر کجا که کفار، تحریر رقبه بود آن رقبه سائبه است (یعنی بندگانانی که بعنوان کفار تعیین شده اند همه آنها ولاء ندارند جز آنکس را که خود معین کنند) و جز خداوند کسی ولاء او را ندارد و هر چه ولایش با خداست ولایش با رسول اوست و هر چه ولایش با رسول خدا است ناچار ولایش با امام مسلمین خواهد بود و امام ضامن جنایات و خسارات او می باشد و میراثش نیز از آن امام مسلمین خواهد بود. (این خبر با خبر اسبق که می فرمود اموالش جزء بیت المال است تفاوتی ندارد زیرا در این خبر مراد از امام مسلمین مقام امامت است نه شخص امام و مقام امامت بهره اش از آن همه مسلمین است مانند بیت المال).

۳۵۰۵- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: برده ای می خواست خود را آزاد نماید حيله کرد و مبلغی به شخصی داد و گفت: تو بعنوان

الْعَبْدُ؟ قَالَ: لَا يَلْبَغِي وَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَحِلَّ ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَكُونَ وَلَاؤُهُ لَهُ فَلْيَرِذْهُمَا يَشَاءُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ زِيَادَةً مِنْ مَالِهِ فِي ثَمَنِ الْعَبْدِ يَسْتَحِلُّ بِهِ الْوَلَاءُ فَيَكُونُ وَلَاؤُ الْعَبْدِ لَهُ».

۳۵۰۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ قَمَاتٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَةً، فَأَنْطَلَقَ ابْنُهُ فَأَبْتَعَ رَجُلًا مِنْ كَسْبِهِ فَأَعْتَقَهُ عَنْ أَبِيهِ، وَإِنَّ الْمُعْتَقَ أَصَابَ بَعْدَ ذَلِكَ مَالًا ثُمَّ مَاتَ وَتَرَكَهُ لِمَنْ يَكُونُ مِيرَاثُهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: إِنْ كَانَتْ الرَّقَبَةُ الَّتِي كَانَتْ عَلَى أَبِيهِ فِي نَذْرٍ أَوْ شُكْرِ أَوْ كَانَتْ وَاجِبَةً عَلَيْهِ فَإِنَّ الْمُعْتَقَ سَائِبَةٌ لَا مَسْبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْهِ، قَالَ: فَإِنْ كَانَ تَوَلَّى قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَضَمَّ جَنَابَتَهُ وَجَرِيرَتَهُ كَانَ مَوْلَاهُ وَوَارِثُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ [مِنَ الْمُسْلِمِينَ]

مشتري مرا از مولايم خریداری و آزادم کن، آیا این واسطه می تواند از مال برده او را بخرد و به مولايش نگوید که این مبلغ را از مال خود بنده است می دهم؟ امام عليه السلام فرمود: این صحیح نیست، و اگر بخواهد این معامله میان خود و خدایش حلال باشد باید مبلغی (هرچه بخواهد) بروجهی که از بنده گرفته اضافه نماید بعد بنده را خریداری کرده، آن زیادی را ثمن برده قرار دهد و در این صورت ولاء عبد با او خواهد بود.

۳۵۰۶- برید عجلای گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی عتق رقبه برگردن داشت و از دنیا رفت درحالیکه هنوز رقبه ای آزاد نکرده بود، فرزندش از درآمد خویش برده ای خرید و برای پدر آزاد کرد، و آن بنده آزاد شده پس از چندی صاحب مالی گشت و درگذشت میراث او از آن کیست؟ امام عليه السلام فرمود: اگر تحریر رقبه که برعهده پدر بوده کفاره یا نذر و واجب بوده است پس آزاد شده سائبه است و کسی ولاء او را ندارد، و فرمود: اگر آزاد شده قبلاً کسی را به ولاء تعیین کرده است و او ضامن جریره بودن وی را پذیرفته است و لایش با همان شخص و میراثش از آن وی می شود در صورتیکه از مسلمانان کسی را نزدیکتر از او نداشته باشد، و چنانچه

يَرِثُهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَوَالِي إِلَى أَحَدٍ حَتَّى مَاتَ فَإِنَّ مِيرَاثَهُ لِلْإِمَامِ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ قَرِيبٌ يَرِثُهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، قَالَ: وَإِنْ كَانَتْ الرِّقَّةُ الَّتِي عَلَى أَبِيهِ تَقْطُوعاً وَقَدْ كَانَ أَبُوهُ أَمْرَهُ أَنْ يُعْتِقَ عَنْهُ نَفْسَهُ، فَإِنَّ وِلَاءَ الْمُعْتَقِ هُوَ مِيرَاثُ لِجَمِيعٍ وَلَدِ الْمَيِّتِ، قَالَ: وَيَكُونُ الَّذِي اشْتَرَاهُ فَأَعْتَقَهُ بِأَمْرِ أَبِيهِ كَوَاجِدٍ مِنَ الْوَرِثَةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْتَقِ قَرَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَخْرَارُ يَرِثُونَهُ، قَالَ: وَإِنْ كَانَ ابْنُهُ الَّذِي اشْتَرَى الرِّقَّةَ فَأَعْتَقَهَا عَنْ أَبِيهِ مِنْ مَالِهِ بَعْدَ مَوْتِ أَبِيهِ تَقْطُوعاً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ أَبُوهُ أَمْرَهُ بِذَلِكَ فَإِنَّ وِلَاءَهُ وَمِيرَاثَهُ لِلَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مَالِهِ فَأَعْتَقَهُ عَنْ أَبِيهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمُعْتَقِ وَارِثٌ مِنْ قَرَابَتِهِ».

(بَابُ أَقْمَاهِ الْأَوْلَادِ)

۳۵۰۷- زَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ

کسی را معین نکرده وفات یافت میراثش از آن امام مسلمین خواهد بود، این نیز در صورتی است که از مسلمانان کسی را نزدیکتر از او نداشته باشد، و چنانچه کسی را معین نکرده وفات یافت میراثش از آن امام مسلمین خواهد بود، این نیز در صورتی است که خویشی نزدیک نداشته باشد، و فرمود اگر رقبه ای که برعهده پدرش بود مستحبی باشد و پدرش وصیت کرده بود که بنده بخرد و آزاد کند در این صورت ولاء متعلق بهمه فرزندان متوفی است و آن کس که او را خریده و آزاد ساخته مانند یکتا از ورثه است، این نیز در صورتیست که خویشی نزدیکتر از موالیش نداشته باشد، و اگر پسر بدون وصیت پدر از مال خویش بنده را خریده و از جانب پدر آزاد کرده و برای تقرب به پروردگار این عمل را بعد از فوت پدر خویش انجام داده است در صورتیکه پدرش او را امر نکرده بوده در این صورت ولاء او با وی است و همه اموال آزاد شده متعلق به اوست در صورتیکه خویش نسبی نزدیکتری از مسلمانان نداشته باشد.

(كُنِيزَانِ مَادِرِ فَرْزَنْدِ)

(ام ولد کنیزی را گویند که از مولایش صاحب فرزند گشته باشد و حکم وی پس از فوت مولی با کنیزی اولاد فرق دارد).

۳۵۰۷- زُرَّارَةَ گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم حکم کنیزانی که از

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنْ أُمِّ الْوَلَدِ، قَالَ: أُمُّهُ تَبَاعٌ وَتُورَثُ وَتُوهَبُ، وَحَدُّهَا حَدُّ الْأَمَةِ».

۳۵۰۸- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ زَوَّجَ أُمَّهُ وَلَدَ لَهُ عَبْدًا لَهُ ثُمَّ مَاتَ السَيِّدُ قَالَ: لَا خِيَارَ لَهَا عَلَى الْعَبْدِ هِيَ مَمْلُوكَةٌ لِلْوَرَثَةِ».

۳۵۰۹- وَفِي رِوَايَةٍ مُتَحَدِّثِينَ عَلِيُّ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ الْبَرْقَطِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِينَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَلَهُ أُمُّ وَلَدٍ وَلَهُ مِنْهَا وَلَدٌ أَيْضَلُحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا؟ فَقَالَ: أَخْبِرْتُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْصَى فِي أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ اللَّاتِي كَانَ يَنْطَوِّفُ عَلَيْهِنَّ مَنْ كَانَ مِنْهُنَّ لَهَا وَلَدٌ فَهِيَ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَهِيَ حُرَّةٌ، وَإِنَّمَا

صاحبانشان دارای فرزند شده اند چیست؟ فرمود: کنیز است هم می توان او را فروخت و هم به ارث به ورثه منتقل نمود و هم می توان بخشید. و حکمش در حد مانند کنیز است (صرف دارای فرزند شدن تأثیری ندارد).

۳۵۰۸- وهب بن عبد ربّه گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که کنیز خود را که قبلاً از وی دارای فرزند بوده است به زوجیت برده اش درآورده، و سپس از دنیا رفته است، فرمود: آن زن بر شوهر خویش حقی و اختیاری ندارد، برای ورثه آن مرد همچنان در حالت کنیزی باقی است.

شرح: «ظاهراً مراد آنست که در صورتیکه فرزند قبل از پدر از دنیا رفته باشد هر کجا که چنین رخ داد، کنیز بحال کنیزی باقی خواهد بود».

۳۵۰۹- و در روایت عبدالله بن سنان آمده که گفت: از امام ششم علیه السلام پرسیدم مردی وفات یافت و کنیزی که از او دارای فرزند بود به جای گذاشت آیا مردی می تواند با آن کنیز ازدواج کند؟ امام علیه السلام فرمود: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام وصیت فرمود که کنیزانی که از او دارای فرزندان و با آنها همبستر بوده هر کدام فرزندان باقیست جزء سهم الارث فرزند کنیز هستند، و هر کدام که فرزندی ندارد آزاد است، بعد حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای این منظور

جُعِلَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ لَهَا وَلَدٌ مِنْ نَصِيبٍ وَلَدِهَا لِكَيْلَا تَنْكِحَ إِلَّا بِإِذْنِ أَهْلِهَا».

۳۵۱۰ - وَرَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْيَمَقَرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَوْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ - : لَا تُجَبِّرُ الْحُرَّ عَلَى رِضَاعِ الْوَلَدِ، وَتُجَبِّرُ أُمَّ الْوَلَدِ».

۳۵۱۱ - وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ بَعْضِهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَاتَ الرَّجُلُ وَلَهُ امْرَأَةٌ مَمْلُوكَةٌ اشْتَرَاهَا مِنْ مَالِهِ فَأَغْتَصَمَهَا ثُمَّ وَرَثَهَا».

اولادداران را سهم الارث فرزندشان قرار داد تا بدون صلاحدید اهلس شوهری اختیار نکنند.

شرح: «حاصل آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام همه کنیزان خود را به وصیت آزاد کرد، اولادداران که نصیب فرزندشان می شوند و قهراً منعقد خواهند بود، و بی فرزندان را وصیت کرد که پس از مرگش آزاد باشند، و جهت آنکه نفرموده است آنها که دارای فرزندند آزاد هستند این بود که خودسرانه شوهری اختیار نکنند».

۳۵۱۰ - عبدالعزیز بن محمد گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال می کردم - یا شنیدم - فرمود: زوجه آزاده را نمی توان به شیر دادن فرزندش مجبور ساخت، ولی ام ولد را می توان مجبور کرد.

۳۵۱۱ - سلیمان بن خالد از یکی از امامان علیهم السلام که ظاهراً به قرینه روایت تهذیب، امام صادق علیه السلام است نقل کرده که فرمود: علی علیه السلام هرگاه مردی از دنیا می رفت و تنها زنش که کنیزش بود وارث باقی می ماند آن کنیزک را از مال وی می خرید و آزاد می ساخت و بقیه میراث مرد را بدو می داد.

شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - فرموده: این عمل را امیرالمؤمنین علیه السلام تطوعی و تبرعی انجام می داد چون خود او علیه السلام وارث آن مرد می شد. «الإمام وارث مَنْ لَا وارثَ لَهُ» زیرا اگر حره و آزاده هم بود یک چهارم مال مرد را بیش نمی برد و باقی متعلق به امام بود، اکنون که کنیز است و برده از حر و آزاد ارث نمی برد

۳۵۱۲- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «أَسْأَلُكَ، قَالَ: سَلْ، قُلْتُ، لِمَ بَاعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ؟ فَقَالَ: فِي فَكَالِكِ رِقَابِيهِنَّ، قُلْتُ: وَ كَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً فَأَوْلَدَهَا ثُمَّ لَمْ يُؤَدِّ ثَمَنَهَا وَلَمْ يَدْعُ مِنَ الْمَالِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ أُخِذَ وَلَدُهَا مِنْهَا وَ يَبْعَثُ وَ أَذَى ثَمَنُهَا، قُلْتُ: فَتُبَاعُ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ؟ قَالَ: لَا».

۳۵۱۳- وَ رَوَى عَاصِمٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ سَرِيَّةً لَهَا وَلَدٌ أَوْ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ أَوْ لَا وَلَدَ لَهَا، فَإِنْ كَانَ اشْتَقَّهَا رَبُّهَا عَتَقْتُ، وَإِنْ لَمْ يُعِيشْهَا حَتَّى تُؤْفَى فَقَدْ سَبَقَ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كِتَابُ اللَّهِ أَحَقُّ، قَالَ: وَ إِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ وَ تَرَكَ مَالاً تُشَقِّلُ فِي نَصِيبِ وَلَدِهَا وَ يُنْسِكُهَا أَوْلِيَاءُ وَلَدِهَا حَتَّى يَكْثُرَ الْوَلَدُ فَيَكُونُ لَهُوَ الَّذِي

و امیرالمؤمنین علیه السلام نیز که چنین می‌کرده معلوم می‌شود که از مال خویش بدو می‌بخشیده و اینکار از روی تبرع بوده نه آنکه بر او چنین کاری واجب بوده است.

۳۵۱۲- عمر بن یزید از امام هفتم علیه السلام روایت کرده گوید: از امام اجازه خواستم که از حضرتش سؤالی بکنم فرمود: بپرس، عرض کردم چرا امیرمؤمنان علیه السلام کنیزان صاحب فرزند را می‌فروخت؟ فرمود: برای آزادی رقبه خودشان، من توضیح خواستم، فرمود: مردی که کنیزی خریداری کند و از او فرزندی دارا شود و قیمت کنیز را نپرداخته و بدهکار باشد در صورتیکه همه میراث و دارائی او همان کنیز باشد و چیز دیگری که بتوان دین را با آن ادا کرد باقی نگذاشته باشد، فرزند را از او می‌ستانند و او را می‌فروشند و دین مولایش را می‌پردازند، پرسید در غیر این صورت (یعنی بدون دین رقبه اش) بفروش می‌رسد؟ فرمود: نه.

۳۵۱۳- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود هر کس که پس از خود کنیزی باقی گذارد، چه دارای فرزند باشد چه بدون فرزند و چه حامله اگر مولایش او را به وصیت آزاد کرده باشد که خود آزاد است، و اگر آزادش نساخته است کتاب خدا (که حکم به میراث فرموده)

يُعْتِقُهَا إِنْ شَاءَ وَيَكُونُونَ لَهُمْ يَرِثُونَ وَلَدَهَا مَا دَامَتْ أُمَّةً، فَإِنْ أَعْتَقَهَا وَلَدَهَا عَتَقَتْ، وَإِنْ تُوَفِّيَ عَتَقَهَا وَلَدَهَا وَلَمْ يُعْتِقْهَا فَإِنْ شَاؤُوا أَرْقَوْا وَإِنْ شَاؤُوا أَعْتَقُوا، وَقَضَىٰ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ جَارِيَةً وَقَدْ وَلَدَتْ مِنْهُ ابْنَةً وَهِيَ صَغِيرَةٌ غَيْرَ أَنَّهَا تُبَيِّرُ الْكَلَامَ فَأُعْتِقَتْ أُمُّهَا، فَتَخَاصَمَ فِيهَا مَوَالِي أَبِي الْجَارِيَةِ فَأُجَازَ عِتْقُهَا لِأُمِّهَا.

۳۵۱۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ-

هَشَامٍ قَالَ: «قَدِمْتُ مِنْ مِصْرَ وَمَعِيَ رَقِيقٌ قَمَرْتُ بِالْعَاشِرِ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ: هُمْ أَخْرَاجُ

حکم او را معلوم نموده است و کتاب خداوند عزیز به عمل اولی و احق است، و هرگاه متوفی از آن کنیز دارای فرزند شده و آن فرزند را با مالی بجای گذاشته است، آن کنیز پس از فوت مولا جزء سهم الارث فرزند صغیر خواهد بود پس اولیاء فرزند دست نگهدارند تا صغیر، کبیر شود و خود اختیاردار کنیز گردد و آن اولیاء همان کسانی هستند که اگر فرزند از دنیا رفت از او ارث می‌برند مادامیکه مادرش کنیز است، پس اگر متوفی قیمت کنیز را مدیون بود و پسر خواست مادرش را از قید بردگی آزاد سازد (و دین را از سهم الارث خود پرداخت کرد) که آن کنیز قهراً آزاد شده ولی اگر پسر (قبل از پرداخت دین) از دنیا برود کنیز به حال خود باقی است و اولیاء مختارند چنانچه بخواهند می‌توانند او را برده باقی گذارند یا دین را بپردازند و او را آزاد کنند.

و نیز امیر مؤمنان علیه السلام درباره مردی که جاریه‌ای به میراث گذارد و آن کنیز فرزندی صغیر از مولایش داشت که در سخن گفتن روان و بلیغ بود و گفت: مادرم را آزاد کردم، و خویشان پدرش بمنازعه و مخالفت پرداختند و نزد آن حضرت شکایت کردند، حکم به آزادی کنیز فرمود.

شرح: «ظاهراً ام‌ولد جزء سهم الارث فرزند قرار می‌گیرد و چون فرزند مالک والدین خود نمی‌شود آزاد می‌گردد و این برای مردم آن زمان به‌خوبی روشن نبود بنابراین در حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام آزادی ام‌ولد را امضاء کرد، نه آزاد کردن فرزند، مادرش را».

۳۵۱۴- ولید بن هشام که از اصحاب امام کاظم علیه السلام است گوید:

كُلُّهُمْ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِي لِلْعَاشِرِ، فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ، فَقُلْتُ: إِنَّ فِيهِمْ جَارِيَةً قَدْ وَقَعْتُ عَلَيْهَا وَبِهَا حَمْلٌ، قَالَ: لَا أَلَيْسَ وَلَدُهَا بِالَّذِي يُغْنِيهَا إِذَا هَلَكَ سَيِّدُهَا صَارَتْ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا».

(بَابُ الْحُرِّيَّةِ)

۳۵۱۵- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَحْرَارٌ إِلَّا مَنْ أَقْرَأَ عَلَيَّ نَفْسِهِ بِالرَّقِّ وَهُوَ مُدْرِكٌ، مِنْ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، وَمَنْ شَهِدَ عَلَيْهِ شَاهِدَانِ بِالرَّقِّ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا».

۳۵۱۶- وَرَوَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ، عَنْ أَبَانٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ أَقْرَأَ أَنَّهُ عَبْدٌ، قَالَ: يَأْخُذْهُ

از مصر بجدینه می آمدم و کنیزی چند همراه داشتم گمرکچی از من پرسید حال بردگان چگونه است؟ گفتم: همه آزاداند، بجدینه که رسیدم نزد آن حضرت رفتم و قصه خود را باز گفتم و پرسیدم آیا اینکه بگمرکچی گفتم اینان همه آزادند گناهی ندارد و یا آنان آزاد نشدند؟ فرمود: باکی بر تو نیست، عرض کردم در میان آنها کنیزی است که من با او همبستر شدم و اکنون حامله است، فرمود: آیا نه اینست که فرزندش موجب آزادیش خواهد شد؟ زیرا در صورتیکه مولایش پیش از آنها از دنیا برود، از سهم الارث نصیب فرزندش می شود و قهراً آزاد خواهد گشت.

(بَابُ آزاد بودن)

۳۵۱۵- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمود: براستی که مردمان همگی آزاد هستند جز آنکه خود به بندگی خویش اقرار نماید درحالیکه بالغ و عاقل باشد چه غلام و چه کنین و یا آن کس که دو شاهد بر بردگی و رقبتش شهادت دهند، چه کوچک باشد و چه بزرگ.

۳۵۱۶- مُحَمَّدُ بْنُ فَضْلِ هَاشِمِي گوید: به امام صادق علیه السلام عرض

بِمَا قَالَ أَوْ يَرُدُّ أَلْمَانَ».

۳۵۱۷- وَ رَوَى الشَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا عَمِيَ الْعَبْدُ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ، وَ الْعَبْدُ إِذَا أُجْذِمَ فَلَا رِقَّ عَلَيْهِ».

۳۵۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا عَمِيَ الْعَبْدُ فَقَدْ عَتَقَ».

۳۵۱۹- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَنْ نَكَلَ بِمَخْلُوكِهِ أَنَّهُ حُرٌّ لَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهِ سَائِيَةٌ يَذْهَبُ فَيَسْتَوِلِي إِلَى مَنْ أَحَبَّ فَإِذَا ضَمِنَ حَدَّثَهُ فَهُوَ يَرْتُهُ».

کردم: مردی (که در اختیار دیگری است) اقرار می کند که من برده ام، آیا می توان او را برده گرفت؟ فرمود: چنانچه به بندگی خود اقرار کرد و کسی او را خرید و بعد در ید خریدار انکار کرد، یا او را بسبب اقرارش بر بردگی گیرند، یا باید مبلغی را که به فروشنده اش پرداخت شده بپردازد. (زیرا به اقرار به بردگی موجب زیان و خسارت او شده است).

۳۵۱۷- سکوفی از امام صادق از پدرانش علیهم السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده که آن حضرت فرمود: اگر بنده ای کور شد یا مبتلا به جذام گشت آزاد می شود.

۳۵۱۸- امام صادق علیه السَّلَام فرمود: هرگاه بنده ای بنیائی خود را از دست داد آزاد می شود.

شرح: «کلینی این خبر را از ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان از آن حضرت علیه السَّلَام نقل کرده است».

۳۵۱۹- ابوبصیر از امام باقر علیه السَّلَام روایت کرده که آن حضرت فرمود: امیر مؤمنان علیه السَّلَام مردی را که غلام خود را داغ کرده یا صدمه ای زده بود که دیگران را متأثر ساخته بود به آزادی آن غلام حکم داد و فرمود: هیچگونه حقی بر وی نداری و او سائبه است یعنی ولاء او با تو نیست، خود برو و هر کس را که خواهد

۳۵۲۰- وَ رُوِيَ «فِي امْرَأَةٍ قَطَعَتْ ثَدْيَ وَلِيدَتِهَا أَنَّهَا حُرَّةٌ لَا سَبِيلَ لِمَوْلَاتِهَا عَلَيْهَا».

۳۵۲۱- وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أُعْتِقَ بَعْضَ مَمْلُوكِيهِ، قَالَ: هُوَ حُرٌّ كُنْهُ لَيْسَ لَهُ عَزَّ وَجَلَّ شَرِيكٌ».

۳۵۲۲- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أُعْتِقَ أَمَةٌ وَ هِيَ حُبْلَى فَاسْتَشْنَى مَا فِي بَطْنِهَا، قَالَ: الْأَمَةُ حُرَّةٌ وَ مَا فِي بَطْنِهَا حُرٌّ لِأَنَّ مَا فِي بَطْنِهَا مِنْهَا».

۳۵۲۳- وَ رُوِيَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْ جُوزٌ لِلْمُسْلِمِ أَنْ يُعْتِقَ مَمْلُوكًا مُشْرِكًا؟ قَالَ: لَا».

بعنوان مولای خویش اختیار کند و چنانچه آنکس ضامن جریره او شد همانکس از او ارث خواهد برد.

۳۵۲۰- امیرالمؤمنین علیه السلام درباره زنی که پستان کنیز خود را بریده بود حکم فرمود که او آزاد است و صاحبیه اش اختیاری بر او ندارد.

۳۵۲۱- طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیهما السلام درباره مردی که نیمی از مملوک خود را آزاد کرده بود فرمود: همه آن بنده آزاد است و خداوند شریک ندارند (نمی توان با خدا شریک شد که نیمی از بنده از آن خداوند و نیمی متعلق به شخص باشد).

۳۵۲۲- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام درباره مردی که کنیز حامله خود را آزاد ساخت و حمل را استثناء کرد فرمود: آن کنیز آزاد است و حمل نیز آزاد، زیرا آنچه در شکم دارد جزء اوست.

شرح: «جمله» «فاستثنی» را یکی از محققین احتمال داده است مصحف «فاستثنی» باشد.

۳۵۲۳- سیف بن عمیره گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا جایز است مسلمانی، مملوک مشرکی را آزاد سازد؟ فرمود: نه.

۳۵۲۴- وَ رَوَى أَبُو الْبُخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَجُوزُ فِي الْعِتَاقِ الْأَعْمَى وَالْأَعْوَرُ وَالْمُسْقِطُ، وَيَجُوزُ الْأَشْلُ وَالْأَعْرَجُ».

۳۵۲۵- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ عِشْقُ رَقَبَةٍ فَأَرَادَ أَنْ يُعْتِقَ نَسَمَةً أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُعْتِقَ شَيْخًا كَبِيرًا أَوْ شَابًا أَجْرَدًا؟ قَالَ: أَغْتِقْ مَنْ أَغْنَى نَفْسَهُ، الشَّيْخُ الْكَبِيرُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّابِّ الْأَجْرَدِ».

۳۵۲۶- وَ رُوِيَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: «كُتِبَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَلَى عِشْقِ رَقَبَةٍ فَهَرَبَ لِي مَمْلُوكٌ لَسْتُ أَهْلَمُ أَيْنَ هُوَ أُبْخِزْنِي عِشْقَهُ؟ فَكُتِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَعَمْ».

۳۵۲۷- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَمْلُوكٌ قَدْ أَبَقَ مَعَهُ يَجُوزُ أَنْ يُعْتِقَهُ فِي كَفَّارَةِ الظُّهَارِ؟

۳۵۲۴- ابوالبختری و هب بن وهب از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمودند امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در کفارات نمی توان بنده نابینا و یک چشم و زمینگیر را آزاد ساخت، اما بنده شل، چلاق و معلول را می توان آزاد نمود.

۳۵۲۵- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده گوید: از ایشان پرسیدم مردی که آزاد کردن بنده ای برعهده اش می باشد آیا اگر بخواهد بنده ای آزاد کند، پیر سالخورده ای اختیار نماید یا نوجوانی را؟ فرمود: آن را آزاد سازد که دل خویش را در آزادیش مطمئن می بیند، پیر سالخورده از جوان نورس شایسته تر است.

۳۵۲۶- از احمد بن هلال روایت شده که گفت: به امام هادی علیه السلام نوشتم بر ذمه من عتق رقبه است و غلامی داشتم که فرار کرده و نمی دانم که اکنون کجاست، آیا می توانم او را آزاد سازم و ذمه ام فارغ شود؟ فرمود: آری.

۳۵۲۷- و از ابوهاشم جعفری روایت شده که گفت: از حضرت رضا

قال: لا بأسَ بِهِ ما لَمْ يَعْرِفْ مِنْهُ مَوْتًا».

*** (بَابُ مَا جَاءَ فِي وَلَدِ الزَّانَا وَاللَّقِيطِ) ***

۳۵۲۸- رَوَى سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَنْ يُعْتَقَ وَلَدُ الزَّانَا».

۳۵۲۹- وَرَوَى عَنبَسَةُ بْنُ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جَارِيَةٌ لِي زَنَتْ أبيعُ وَلَدَهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: أَحُجُّ بِشَمَتِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۵۳۰- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِ الزَّانَا أُبْشِرَى أَوْ يُبَاعُ أَوْ يُسْتَخْدَمُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا جَارِيَةً لَقِيطَةً فَإِنَّهَا لَا تُشْتَرَى».

۳۵۳۱- وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ خَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْمَسْبُودُ حُرٌّ إِنْ شَاءَ جَعَلَ وَلَاؤُهُ لِلَّذِينَ رَبُّوهُ وَإِنْ شَاءَ لِغَيْرِهِمْ».

علیه السلام پرسیدم مردی غلامی داشت که فرار کرده است آیا می تواند آن را به عنوان کفاره ظهار آزاد سازد؟ فرمود: با کی نیست در صورتیکه نداند مرده است و زنده بودن او برای وی مسلم باشد.

*** (افراد بی پدر و ناپاک زاده و کودک کان بی هویت) ***

۳۵۲۸- سعید بن یسار از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرمود: ولد الزنا را می توان در کفارات آزاد کرد.

۳۵۲۹- عنبسه بن مصعب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم کنیزی داشتم که زنا داد آیا فرزند آن را می توانم بفروشم؟ فرمود: آری، عرض کردم با قیمت آن حج می توانم بروم؟ فرمود: آری.

۳۵۳۰- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند بنده ولد الزنا را می توان خرید و فروش کرد یا به خدمتکاری گرفت؟ پاسخ داد: آری، مگر دختری باشد که هویتش معلوم نیست، که در این صورت نباید او را فروخت.

۳۵۳۱- حریر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: کودک

۳۵۳۲- وَ فِي رِوَايَةِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ ظَلَبَ
الَّذِي رَبَّاهُ بِتَفَقُّتِهِ وَكَانَ مُوسِرًا رَدَّ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُوسِرًا كَانَ مَا أَنْفَقَ
صَدَقَةً».

۳۵۳۳- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي لَقِيطَةٍ
وُجِدَتْ، فَقَالَ: حُرَّةٌ لَا تُشْتَرَى وَلَا تُبَاعُ، وَإِنْ كَانَ وَلَدُ مَمْلُوكٍ لَكَ مِنَ الزَّوْجِ
فَأَمْسِكَ أَوْ بَعِ إِنْ أُخْبِتَ، لَهُ مَمْلُوكُ لَكَ».

* (بَابُ الْإِبَاقِ) *

۳۵۳۴- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْعَبْدُ الْإِبَقُ لَا تُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ حَتَّى
يَرْجِعَ إِلَى مَوْلَاهُ».

۳۵۳۵- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمَمْلُوكُ إِذَا هَرَبَ وَلَمْ يَخْرُجْ

سرراهی آزاد است. و اختیار دارد که ولاء خویش را به کسانی که او را پرورانده اند
دهد و می تواند به غیر ایشان دهد.

۳۵۳۲- مثنی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر کسی که
کودک سرراهی را بزرگ کرده، مخارجی را که برایش کرده است مطالبه کند
در صورتیکه وی مالدار شده باشد باید به ولی نعمت خود بپردازد و اگر مالی نداشته باشد
آنچه را که او خرج کرده، صدقه است.

۳۵۳۳- زراره از یکی از دو امام صادقین علیهما السلام نقل کرده که:
کودک پیدا شده حر و آزاد است و خرید و فروش نمی شود، و اگر مملوکی داشتی که
فرزند نامشروع داشت آن را نگهدار یا بفروش هر طور میل توست، زیرا که او برده
توست.

* (بَنْدَةُ فِرَارِي) *

۳۵۳۴- إِمَامُ يَاقَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: بَنْدَةُ فِرَارِي تَأْ بِه نَزْد صَاحِبِش بَازَنگَرْدَد
نَازَش بَه دَرگَاهِ اِلهی پَذیرفته نیست.

۳۵۳۵- إِمَامُ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُود: بَرْدَه اِگَر فَرَار کَنَد ولی از شهرش

مِنْ مِضْرِهِ لَمْ يَكُنْ أَبَقًا».

۳۵۳۶- وَ رَوَى زَيْدُ الشَّحَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنْتَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يَتَخَوَّفُ إِبَاقَ مَمْلُوكِهِ أَوْ يَكُونُ الْمَمْلُوكُ قَدْ أَبَقَ أُيْقِيْدُهُ أَوْ يَجْعَلُ فِي عُنُقِهِ رَابِيَةً قَالَ: إِنَّهَا هُوَ بِمَثَرَلَةٍ بَعِيرٍ يُخَافُ شِرَاءَهُ، فَإِذَا خِفْتَ ذَلِكَ فَاسْتَوْثِقْ مِنْهُ وَأَشْبَعُهُ وَآكُهُ، قُلْتُ: وَكَمْ شَبَعُهُ؟ قَالَ: أَمَّا نَحْنُ نَرْزُقُ عِيَالَنَا مُدَّيْنٍ تَمْرًا».

۳۵۳۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ جَارِيَةٍ مُدَبَّرَةٍ أَبَقَتْ مِنْ سَيِّدِهَا سِنِينَ ثُمَّ إِنَّهَا جَاءَتْ بَعْدَ مَا مَاتَ سَيِّدُهَا بِأَوْلَادٍ وَ مَتَاعٍ كَثِيرٍ وَ شَهِدَ لَهَا شَاهِدَانِ أَنَّ سَيِّدَهَا كَانَ قَدْ دَبَّرَهَا فِي حَيَاتِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْبُقَ، قَالَ: أَرَى أَنْ جَمِيعَ مَا مَعَهَا لِلْوَرَثَةِ، قُلْتُ: وَ لَا تُعْتَقُ مِنْ ثُلُثِ سَيِّدِهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّهَا أَبَقَتْ عَاصِيَةً لِلَّهِ وَ لِسَيِّدِهَا، فَأَبْطَلَ الْإِبَاقُ التَّدْبِيرَ».

خارج نشود (در خانه یکی از بستگانش بر سر برد و خود را محلی کند) مشمول حکم بنده فراری نیست.

۳۵۳۶- زید بن شحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از آن حضرت پرسیدند مردی می ترسد برده اش فرار کند یا اینکه، یکبار گریخته و او را یافته است می تواند در بندش کند یا در گردنش بندی آویزد تا او را بشناسند و آزادش نپندیشند؟ فرمود: او همانند شتر سرکش و گریز پاست هرگاه از فرارش هراس یا ترس داشتی دست یا پایش را بزنجیر کن و او را از غذای سیر و لباس دریغ مدار، عرض کردم: چه مقدار خوراک به او بدهم؟ فرمود: ما نان خورانمان را دو مد (یک کیلو و نیم) خرما می دهیم.

۳۵۳۷- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم که کنیزی مدبره (معنی مدبر و تدبیر گذشت) از مولایش چند سال گریخته و بعد از آنکه مولایش وفات کرده بازآمده و اولادی چند و مالی بسیار آورده است و دو تن شهادت داده اند که او را مولایش در زمان حیات قبل از آنکه بگریزد، تدبیر کرده بود، حکمش چیست؟ فرمود: او و هر چه با اوست از آن ورثه باشد، عرض کردم از ثلث صاحبش

۳۵۳۸- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ اخْتَصَمَ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ أَخَذَ عَبْدًا أَبْقَا وَ كَانَ مَقْعُهُ ثُمَّ هَرَبَ مِنْهُ، قَالَ: يَخْلِفُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا سَلَبَهُ ثِيَابُهُ وَلَا شَيْئًا مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ، وَلَا بَاعَهُ، وَلَا ذَاهَنَ فِي إِزْمَالِهِ، فَإِذَا حَلَفَ بِرَّهِ مِنَ الضَّمَانِ».

۳۵۳۹- وَ رَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّارِمِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي جُعْلِ الْآبِقِ: إِنَّ الْمُسْلِمَ يُرَدُّ عَلَى الْمُسْلِمِ».

آزاد نمی شود؟ فرمود: نه، چه این شخص نسبت به خدا و مولایش نافرمان می باشد. بنابراین گریختن، قرارداد تدبیر را باطل ساخته است.

۳۵۳۸- سکونی از امام ششم از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: نزد امیرالمؤمنین شکایت آوردند که مردی بنده گریخته ای را که متعلق به دیگری است گرفته و آن بنده با او بوده سپس فرار کرده است، آیا ضامن بنده هست یا نه؟ فرمود: قسم به خداوند یکتا یاد کند که او را برهنه نکرده و چیزی از آنچه همراه او بوده نستانده و او را نفروخته است، همچنین در نگهداری اش کوتاهی و مستی نکرده است. چنانچه قسم خورد از ضمانش فارغ می شود و دیگر ضامن او نیست.

شرح: «مراد آنست که بنده و حیوان حکمش با سایر چیزهای گم شده فرق دارد چیزهایی که از دیگران گم شده و شخصی آن را می یابد چنانچه تصرفی در آن کند حتی اگر برداشتن و دست زدن به آن باشد ضامنش می شود، ولی برده فراری اینطور نیست».

۳۵۳۹- غیاث بن ابراهیم دارمی از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام درباره حقی که برای یافتن بنده فراری است فرمود: این حق مادامیکه بنده مسلمان را بصاحب مسلمانش بازگردانند صحیح است نه بغیرمسلمان.

شرح: «منظور اینست که بنده نیز مانند سایر چیزها مال است و باید به

۳۵۴۰- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَخَذَ أَبَقًا فَقَرَّ بِهِ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ

شَيْءٌ».

۳۵۴۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَعْبُوبٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَصَابَ ذَابَّةً قَدْ سُرِقَتْ مِنْ جَارِلَةٍ فَأَخَذَهَا لِتَأْتِيَهُ بِهَا فَتَفْقَتْ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۳۵۴۲- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رِثَابٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ ثُمَّ سُرِقَ لَمْ يُقْطَعْ وَهُوَ أَبَقٌ لِأَنَّهُ بِمَثَرَلَةِ الْمُرْتَدِّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَكِنْ يُدْعَى إِلَى الرَّجُوعِ إِلَى مَوَالِيهِ وَالْإِخْوَالِ فِي الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ قُطِعَتْ يَدُهُ بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ قُتِلَ، وَ الْمُرْتَدُّ إِذَا سُرِقَ بِمَثَرَلَتِهِ».

صاحب مسلمانش بازگردد، و اگر خود صاحب برده مبلغی را برای شخص یابنده مزد گانی تعیین کرد، گرفتن آن مانعی ندارد، البته در صورتی که صاحب بنده مسلمان باشد».

۳۵۴۰- و آن حضرت علیه السلام درباره مردی که غلام فراری شخصی را دستگیر کرده که به صاحبش بازگرداند، و غلام دوباره در راه فرار کرده است فرمود: برعهده یابنده ضمانتی نیست.

۳۵۴۱- حسن بن صالح گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مردی حیوان سواری را که از همسایه اش بسرقت رفته بود بیافت، و هنگامیکه آن را برای صاحبش می برد حیوان تلف شد، آیا ضامن است؟ فرمود: نه، ضامن ندارد.

شرح: «در خبری که تحت رقم ۴۰۶۰ خواهد آمد از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: در صورتیکه نظر یابنده حیوان این باشد که برای اینکار از صاحب حیوان طلب اجرت کند ضامن خواهد بود».

۳۵۴۲- ابوعبید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: اگر غلامی از مولای خود فرار کند و سپس دزدی کند دست او قطع نمی شود زیرا او در حالیکه هنوز به صاحبش بازنگشته بمنزله مرتد از اسلام است، و لکن او را به

۳۵۴۳- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْدًا وَ كَانَ عِنْدَهُ عَبْدَانِ، فَقَالَ لِلْمُشْتَرِي: إِذْهَبْ بِهِمَا فَاخْتَرْ أَحَدَهُمَا وَرَدَّ الْآخَرَ، وَقَدْ قَبَضَ الْمَانُ، فَذَهَبَ بِهِمَا الْمُشْتَرِي فَأَبَقَ أَحَدَهُمَا مِنْ عِنْدِهِ، قَالَ: لِيَرُدَّ الَّذِي عِنْدَهُ مِنْهُمَا وَ يَقْبِضَ نِصْفَ ثَمَنِ مَا أُعْطِيَ مِنَ الْبَائِعِ وَ يَذْهَبُ فِي ظَلَبِ الْغُلَامِ فَإِنْ وَجَدَهُ اخْتَارَ أَيُّهُمَا شَاءَ وَرَدَّ الْآخَرَ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْهُ كَانَ الْعَبْدُ بَيْنَهُمَا نِصْفُهُ لِلْبَائِعِ وَ نِصْفُهُ لِلْمُبْتَاعِ».

۳۵۴۴- وَ رَوَى عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اكْتُبْ لِلْآبِقِ فِي وَرْقَةٍ أَوْ فِي قِرْطَاسٍ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَدْ فُلَانٍ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُقْبِهِ إِذَا أَخْرَجَهَا لَمْ يَكْذِبْ رَأَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ

بازگشت به صاحبش و نیز قبول اسلام می خوانند، اگر نپذیرفت بمولایش بازگردد دست او را قطع می کنند و بعد او را می کشند، و همچنین است حکم مرتد اگر سرقت کند.

۳۵۴۳- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم شخصی از مردی که دارای دو بنده بود بنده ای خریداری کرد و فروشنده گفت: هر دو را بتر و هر کدام را که خواستی اختیار کن ولی قیمت هر دو را بشما می گرفت مشتری با هر دو غلام براه افتاد و یکی از آن دو گریخت، حکم چیست؟ فرمود: غلامی را که مانده است بفروشنده بازگرداند و نیم مال را باز پس گیرد و به طلب غلام فراری باشد پس اگر آن را یافت هر کدام را که خواست اختیار می کند و آن دیگر را باز پس می دهد و اگر نیافت در آن بنده که فرار نکرده با فروشنده شریک خواهد بود و نیمی از آن فروشنده و نیمی از آن او.

۳۵۴۴- عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَغْفُورٍ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای پیدا کردن و یا بازگشت بنده فراری این دستور را به کار بند: در ورقه ای بنویس: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَدْ فُلَانٍ مَغْلُولَةٌ إِلَى عُقْبِهِ إِذَا أَخْرَجَهَا لَمْ يَكْذِبْ رَأَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» یعنی: فلانکس دستش به گردنش زنجیر باد، آنچنانکه اگر

مِنْ نُورٍ» ثُمَّ لُفَّهَا ثُمَّ اجْعَلْهَا بَيْنَ عُودَيْنِ ثُمَّ اَلْقِهَا فِي كُوَّةٍ بَيِّنَةٍ مُظْلِمٍ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَأْوِي فِيهِ».

۳۵۴۵- وَرَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اذْغِ بِهَذَا الدُّعَاءِ لِلْأَبْقِ وَاكْتُبْهُ فِي وَرْقَةٍ «اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ لَكَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ، فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا أَضِيقَ عَلَى فُلَانٍ مِنْ جِلْدٍ جَمَلٍ حَتَّى تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتُظْفِرَنِي بِهِ» وَلْيَكُنْ حَوْلَ الْكِتَابِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ مَكْتُوبَةً مَدْوَرَةً ثُمَّ اذْفَنْهُ وَضَعْ فَوْقَهُ شَيْئاً ثَقِيلاً فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي كَانَ يَأْوِي فِيهِ بِاللَّيْلِ».

(بَابُ الْإِزْدَادِ)

۳۵۴۶- رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا-

بیرون آورد نتواندش دید و آن کس که خداوند برای او روشنی قرار نداده روشنی نخواهد داشت. سپس آن را به دوشاخه بندد و از سوراخ سقف اطاق تاریکی بیاویزد در آن خانه ای که او زندگی می کرده است.

۳۵۴۵- معاویة بن عمار گوید: امام ششبه علیه السلام بمن فرمود: این دعا را برای بنده فراری بخوان و آن را در ورقه ای بنویس: «اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ وَمَا بَيْنَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا أَضِيقَ عَلَى فُلَانٍ مِنْ جِلْدٍ جَمَلٍ حَتَّى تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتُظْفِرَنِي بِهِ» پروردگارا آسمان و زمین از آن توست و میان آن دو نیز متعلق به توست آن را (میان زمین و آسمان را) براو تنگتر از پوست شتر بگردان تا او را بمن بازگردانی و مرا بر وی پیروز گردان.

و در حواشی و اطراف آن ورقه آیه الکرسی نوشته شده باشد مانند دایره ای و آن را در جایی که وی شب خوابیده زیر خاک دفن می کنی و بر روی آن چیزی سنگین می نهی.

(بَابُ ارْتِدَادِ)

(ارتداد بمعنی خارج شدن از دین حق است چه به آئین و دین دیگری رفتن و چه به دین و آئین دیگری معتقد نبودن).

۳۵۴۶- عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: هر

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمَيْنِ ارْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَعَدَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ نُبُوتَهُ وَكَذَّبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ، وَامْرَأَتُهُ بَائِنَةٌ مِنْهُ فَلَا تَقْرَبُهُ، وَيُقَسَّمُ مَالُهُ عَلَى وَرَثَتِهِ، وَتَعْتَدُ امْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا، وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أَيْسَرَ بِهِ وَلَا يَسْتَتِيهِ».

۳۵۴۷- وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَنَّ الْمُرْتَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ تَقْرَنُ عَنْهُ امْرَأَتُهُ، وَلَا تُؤْكَلُ ذَبِيحَتُهُ، وَيُسْتَأْبُ ثَلَاثًا فَإِنْ رَجَعَ وَإِلَّا قُتِلَ الرَّابِعَ إِذَا كَانَ صَحِيحَ الْعَقْلِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: يَغْنِي بِذَلِكَ الْمُرْتَدُّ الَّذِي لَيْسَ

بِابْنِ مُسْلِمَيْنِ.

۳۵۴۸- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي

مسلمانی که پدر و مادرش مسلمان باشند اگر از اسلام بیزاری جوید و انکار نبوت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله را بنماید و او را تکذیب کند، براستی که خونس بر هر کس که این کلام را از وی بشنود مباح است و زوجه اش باید از او کناره گیرد و با او نزدیکی نکند و اموالش به ارث مابین ورثه اش تقسیم می شود و عیالش عده وفات نگهداشته، بعد برای شوهر کردن آزاد می شود، و بر امام وقت است که او را به جرم ارتداد به قتل رساند و توبه اش ندهد.

۳۵۴۷- سکونی از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که مرتد از اسلام زوجه اش باید از او کناره گزیند و ذبیحه اش را نخورند، و سه بار توبه اش دهند و تا سه روز مهلت دارد که بازگردد، پس اگر نپذیرفت و توبه نکرد چنانچه عقلش پابرجاست و ناراحتی روانی ندارد روز چهارم او را می کشند.

مصنف کتاب گوید: این حکم مرتد ملی است یعنی آنکه پدر و مادرش مسلمان نبوده اند.

و مترجم گوید: «خبر اطلاق دارد و مقید به ملی و فطری نیست مگر آنکه به اخبار دیگر مقیدش ساخت و در هر حال این حکم مرد است نه حکم زن مرتد».

۳۵۴۸- حلبی درباره زنی که از اسلام خارج شده و مرتد گشته است از امام

الْمُرْتَدَّ عَنْ الْإِسْلَامِ قَالَ: لَا تُقْتَلُ وَتُسَخِّدُ خِدْمَةً شَدِيدَةً وَتُمنَعُ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلَّا مَا تُغْنِيكَ بِهِ نَفْسُهَا، وَتَلْبَسُ أَخْشَنَ الثِّيَابِ، وَتَضْرِبُ عَلَى الصَّلَوَاتِ».

۳۵۴۹- وَ فِي رِوَايَةِ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا ارْتَدَّتِ الْمَرْأَةُ عَنِ الْإِسْلَامِ لَمْ تُقَتَّلْ وَلَكِنْ تُخَبَسُ أَبَدًا».

۳۵۵۰- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا قَرَعَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ أَنَّهُ سَبْعُونَ رَجُلًا مِنَ الرُّطَّ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ وَكَلَّمُوهُ بِلِسَانِهِمْ، ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ كَمَا قُلْتُمْ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ مَخْلُوقٌ، قَالَ: فَأَبَوْا عَلَيْهِ وَقَالُوا - لَعَنَهُمُ اللَّهُ - : لَا بَلَّ أَنْتَ أَنتَ هُوَ، فَقَالَ لَهُمْ: لَيْسَ لَمْ تَرْجِعُوا عَمَّا قُلْتُمْ وَلَمْ تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ

صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: او را نمی‌کشند و بازداشت کرده، به کار سخت وامی‌دارند و به اندازه‌ای که فیرد به او آب و غذا می‌دهند، لباس خشن بر او پوشانده و هنگام نماز او را تازیانه می‌زنند (و این همه در صورتیست که از قبول توبه سر باز زند و اظهار ندامت نکند و در وقت نماز او را تازیانه زنند شاید توبه کرده به نماز ایستد).

۳۵۴۹- و در روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیهما السلام چنین آمده که: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود هرگاه زنی مرتد گشت او را نباید کشت بلکه حکمش زندان ابد است.

۳۵۵۰- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام از مبارزه اهل بصره (جل) فارغ گشت هفتاد تن از زطی‌ها (یعنی سودانی و یا هندی‌ها) نزد او آمده و سلام کردند و به زبان خود با او سخن گفتند تا اینکه آن حضرت فرمود: من آنچنان که شما پنداشته‌اید نیستم من بنده خدا و مخلوق او هستم، فرمود: آنها ابا کردند، - و خدا لعنتشان کند - گفتند: نه تو خودت او (یعنی خدا) هستی، آن حضرت فرمود: اگر از این عقیده و گفتارشان دست برندارید و توبه نکنید و

عَرَّوَجَلٌ لَّا قَتْلُكَكُمْ، قَالَ: فَأَبَوْا عَلَيْهِ أَنْ يَتُوبُوا وَيَرْجِعُوا قَالَ: فَأَمَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ تُحْفَرَ لَهُمْ آبَارٌ فَحُفِرَتْ، ثُمَّ خَرَقَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، ثُمَّ قَذَفَ بِهِمْ فِيهَا، ثُمَّ جَرَّ رُؤُوسَهَا، ثُمَّ أَلْهَبَ فِي بَرِيقِهَا نَارًا وَلَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ فَدَخَلَ فِيهَا الدُّخَانُ عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ -: إِنَّ الْعَلَاةَ - لَعَنَهُمُ اللهُ - يَقُولُونَ: لَوْ لَمْ يَكُنْ عَلَيَّ رَبًّا لَمَّا عَذَّبْتُهُمُ بِالنَّارِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: لَوْ كَانَ رَبًّا لَمَّا اخْتِاجَ إِلَى حَفْرِ الْآبَارِ وَخَرَقَ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ وَتَغَطَّتْ رُؤُوسُهَا وَلَكَانَ يُخْدِثُ نَارًا فِي أَجْسَادِهِمْ فَتَلْهَبُ بِهِمْ فَتُخْرِقُهُمْ، وَلَكِنَّهُ لَمَّا كَانَ عَبْدًا مَخْلُوقًا حَفَرَ الْآبَارَ وَفَعَلَ مَا فَعَلَ حَتَّى أَقَامَ حُكْمَ اللهِ فِيهِمْ وَقَتْلَهُمْ وَلَوْ كَانَ مَنْ يُعَذِّبُ بِالنَّارِ وَيُقِيمُ الْحَدَّ بِهَا رَبًّا لَكَانَ مَنْ عَذَّبَ بِغَيْرِ النَّارِ لَيْسَ بِرَبِّ، وَقَدْ وَجَدْنَا اللهُ تَعَالَى عَذَّبَ قَوْمًا

بسوی خدا بازنگردید شما را خواهم کشت، فرمود: باز هم ابا کرده و نپذیرفتند که توبه کنند و به توحید بازگردند. پس امام علیه السلام دستور فرمود که چاههایی برای آنان حفر کنند و پاره‌ای را به پاره دیگر اتصال دادند (نقب زدند) سپس آنها را در آن حفره‌ها ریختند و در حفره‌ای که کسی نبود آتش افروختند و سر آن چاه‌ها را پوشانیدند تا دود از آن نقبها عبور و همه را خفه کرد و بقتل رسانید و هلاک گشتند.

نویسنده این کتاب - رحمه الله علیه - گوید: غُلَات - که لعنت خدا بر آنها باد - می‌گویند: اگر علی پروردگار نبود پس با آتش آنها را عذاب نمی‌کرد، از اینرو پیداست که او خود رب و پروردگار آنها بوده است. در جواب چنین گوئیم: اگر پروردگار آنها بود دیگر چه احتیاج داشت به حفر چاه و به آن طریق مجازات کردن؟ خود آتشی در جان و پیکر آنها می‌افروخت و همه را می‌سوخت، اما چون بنده بود و مخلوق ناگزیر از حفر چاه و انجام آن کارها بود تا آنکه حکم خدای خود را در آنها جاری سازد و ایشان را به سزای کفرشان هلاک سازد، و اگر بنا باشد که هر کس با آتش مجرم را عذاب کند و حد را با آن جاری سازد خدا باشد، پس باید هر کس هم که به غیر آتش عذاب کند پروردگار نباشد ولی می‌بینیم که خداوند جماعتی را به غرق

بِالْفَرْقِ، وَآخِرِينَ بِالرَّيْحِ وَآخِرِينَ بِالطُّوفَانِ، وَآخِرِينَ بِالْجَرَادِ وَالْقُمَّلِ وَالصَّفَادِجِ
وَالدَّمَ، وَآخِرِينَ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ، وَإِنَّمَا عَذَّبَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ
وَالسَّلَامُ عَلَى قَوْلِهِمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ بِالنَّارِ دُونَ غَيْرِهَا لِعِلَّةٍ فِيهَا حِكْمَةٌ بِالْفَقْهِ وَهِيَ أَنَّ اللَّهَ
تَعَالَى ذِكْرُهُ حَرَّمَ النَّارَ عَلَى أَهْلِ تَوْحِيدِهِ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كُنْتُ رَبُّكُمْ مَا
أَخْرَقْتُكُمْ وَقَدْ قُلْتُمْ بِرُبُوبِيَّتِي، وَلَكِنَّكُمْ اسْتَوْجَبْتُمْ مِنِّي بِظُلْمِكُمْ ضِدَّ مَا اسْتَوْجَبْتُهُ
الْمُؤَحِّدُونَ مِنْ رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَا قَسِيمُ نَارِهِ بِإِذْنِهِ، فَإِنْ شِئْتُ عَجَلْتُهَا لَكُمْ، وَإِنْ
شِئْتُ أَخَّرْتُهَا فَمَا وَأَكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ — أَيِ هِيَ أَوْلَى بِكُمْ — وَيَسِّرُ الْمَصِيرُ،
وَلَسْتُ لَكُمْ بِمَوْتَى، وَإِنَّمَا أَقَامَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِمْ بِرُبُوبِيَّتِهِ
مَقَامَ مَنْ عَبَدَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ صَتَمًا.

۳۵۵۱- وَ ذَلِكَ أَنَّ رَجُلَيْنِ بِالْكُوفَةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، «أَتَى رَجُلٌ

کردن عذاب کرده است و جماعتی را با باد و عذای را با طوفان و سیل و قومی را با
ملخ و یا پشه و گنیه و قورباغه و خون و طایفه ای را با سنگ گیلین. و جز این نیست که
امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را برای اینکه او را به پروردگاری معرفی کردند به آتش
اینچنین عذاب فرمود نه برای غیر آن و شاید در این حکمتی بلیغ باشد و آن این باشد که
خداوند متعال آتش را بر اهل توحید حرام ساخته، و امیرالمؤمنین علیه السلام نظرش این
بوده که اگر من پروردگار شما بودم شما را به آتش عذاب نمی کردم با اینکه شما به
پروردگاری من اذعان می نمائید لکن از جانب من مستوجب این عذاب گشتید برای
ستمی که نمودید و ناروایی که گفتید برخلاف آنچه را که مؤحدین و اهل توحید
مستوجب آن از خداوند خویشند اما من به اذن او اختیاردار دوزخ اوم و چنانچه
بخواهم در آن شتاب می کنم همچنانکه درباره شما کردم و اگر بخواهم تأخیر می کنم و
جایگاه شما آتش است و مولای شما آتش خواهد بود — یعنی آن به شما سزاوارتر است و
بسیار بدسرانجامی خواهید داشت و من مولای شما نیستم و البته مطلب این چنین بود که
امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را در این گفتار که او را رب دانستند مانند آن کس قرار
داد که خدا را رها کرده بتی را پرستد و آن بدین صورت است که:

۳۵۵۱- مردی نزد امیرالمؤمنین آمده شهادت داد که دوتن از مردمان مسلمان

امیرالمؤمنین علیه السلام فَشَهِدَ أَنَّهُ رَأَاهُمَا يُصَلِّيَانِ لِصَتَمٍ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَيْحَكَ لَعَلَّكَ بَعْضُ مَنْ يَشْتَبِهُ عَلَيْكَ أَمْرُهُ، فَأَرْسَلَ رَجُلًا فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا وَهُمَا يُصَلِّيَانِ لِصَتَمٍ فَأَتَيْتَنِي بِهِمَا، قَالَ فَقَالَ لَهُمَا: ارْجِعَا قَائِمًا، فَخَذَّ لَهُمَا فِي الْأَرْضِ اخْذُودًا وَأَجْعَ فِيهِ نَارًا فَطَرَحَهُمَا فِيهِ» رَوَى ذَلِكَ مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

۳۵۵۲- وَكُتِبَ غُلَامٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيْهِ «أَنِّي قَدْ أَصَبْتُ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ زَنَادِقَةً [وَقَوْمًا مِنَ النَّصَارَى زَنَادِقَةً] فَقَالَ: أَمَا مِنْ كَانَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلِدَ عَلَى الْفِطْرَةِ ثُمَّ ارْتَدَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ، وَلَا تَسْتَيْبُهُ، وَمَنْ لَمْ يُؤَلِّدْ مِنْهُمْ عَلَى الْفِطْرَةِ فَاسْتَيْبَهُ فَإِنْ ثَابَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عُنُقَهُ، وَأَمَا النَّصَارَى فَمَا لَهُمْ عَلَيْهِ أَغْظَمُ مِنَ الزَّنَدَقَةِ».

اهل كوفه را دیده که در مقابل بتی عبادت می کردند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای وای نکنند کار بر تو مشبه شده باشد و کسی را فرستاد و آن شخص دید که آن دو بر بتی سجده می کنند و آنها را نزد آن حضرت آوردند؛ امام دستور داد از عبادت بت برگردند اما آنها انکار کردند لذا خندقهایی در زمین پرداختند و در آن آتش افروختند و آن دو را در آتش بسوختند، و این خبر را موسی بن بکر از فضیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

۳۵۵۲- یکی از گماشتگان امیرالمؤمنین علیه السلام به آن حضرت نوشت: من به جماعتی از مسلمین در اینجا برخورده ام که زندیق هستند (و نیز قومی از ترسایان) حضرت فرمود هر کس از مسلمانان که در خانواده مسلمانان بدنیا آمده و مرتد شده است گردن او را بزن و لازم نیست او را توبه دهی، و هر کس در خانواده مسلمان بدنیا نیامده و مرتد شده بود او را توبه ده و اگر توبه نکرد گردنش را بزن اما ترسایان در آن عقیده باطلی که هستند خود بمراتب سخت تر و ناروا تر است از زندقه.

شرح: «زندقه کفر گفتن است و زندیق کسی است که به ظاهر مدعی اسلام است و در باطن منکر آن، و ممکن است مراد اعتقاد به ثنویت و دوخدائی یعنی خدای

۳۵۵۳- وَ فِي رِوَايَةِ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ، عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ تَنَصَّرَ فَأَتَيْتَنِي بِهِ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَشْتَاتَهُ فَأَيُّ عَلَيْهِ، فَقَبَضَ عَلَيَّ شَعْرَهُ وَقَالَ: طَلُّوا عِبَادَ اللَّهِ [عَلَيْهِ]، فَوُطِئَ حَتَّى مَاتَ».

۳۵۵۴- وَ رَوَى قُضَائَةُ، عَنْ أَبِي أَنْ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «فِي الْعَصْبِيِّ إِذَا شَبَّ فَأَخْتَارَ النَّصْرَانِيَّةَ وَ أَحَدُ أَبَوَيْهِ نَصْرَانِيٌّ أَوْ جَمِيعًا مُسْلِمِينَ، قَالَ: لَا يُشْرِكُ وَلَكِنْ يُضْرَبُ عَلَى الْإِسْلَامِ».

۳۵۵۵- وَ رَوَى ابْنُ قُضَائَةَ، عَنْ أَبِي أَنْ أبا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ «فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ مُرْتَدًّا عَنِ الْإِسْلَامِ وَلَهُ أَوْلَادٌ وَ مَا، قَالَ: مَا لَهُ يَوْلَدُهُ الْمُسْلِمِينَ».

۳۵۵۶- وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَسْلَمَ الْأَبُ جَزَّ الْوَلَدُ إِلَى الْإِسْلَامِ، فَتَمَّ أَذْكَ مِنْ وَلَدِهِ دُعِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبِي قُتِلَ، وَإِنْ أَسْلَمَ الْوَلَدُ لَمْ

نور و ظلمت باشد یا اعتقاد نداشتن به آخرت و حساب و کتاب و روز رستاخیز».

۳۵۵۳- و در روایت موسی بن بکر از فضیل از امام صادق علیه السلام آمده که مردی از مسلمانان نصرانی شد او را نزد علی علیه السلام آوردند وی را توبه داد و او نپذیرفت پس امام موی پیشانی او را گرفته، بزمین زد و فرمود او را زیر پا گیرید و گرفتند و هلاک شد.

۳۵۵۴- ابان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کودکی که یکی از والدینش مسلمان و یکی نصرانی یا هر دو مسلمان بودند و چون به سن شباب رسید نصرانیت اختیار کرد او را رها نکنید و بحکم اسلام در جنایاتش با او رفتار کنید.

۳۵۵۵- ابان نیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی که از دنیا در حال ارتداد رفته اموالش از آن ورثه مسلمانان می باشد.

۳۵۵۶- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه پدر اسلام آورد فرزند خویش را به اسلام کشیده است و او نیز مسلمان محسوب می شود و هر کدام از اولاد او که به حد بلوغ رسیدند به اسلام دعوت شود اگر نپذیرفت کشته خواهد شد ولی اگر پسر اسلام

يَجْرُ أَبَوَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا مِيرَاثٌ».

* (بَابُ نَوَادِرِ الْعِتْقِ) *

۳۵۵۷- رَوَى سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ حَرِيزٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِمَمْلُوكِيهِ: أَنْتَ حُرٌّ وَلِي مَالُكَ، قَالَ: يَبْدَأُ بِالْمَالِ قَبْلَ الْعِتْقِ يَقُولُ: لِي مَالُكَ وَأَنْتَ حُرٌّ بِرِضَايَ مِنَ الْمَمْلُوكِ».

۳۵۵۸- وَ «سَأَلَهُ الْحَسَنُ الصَّبِيُّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: أَوَّلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَأَصَابَ سِتَّةَ، فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَتْ نِيَّتُهُ عَلَى وَاحِدٍ فَلْيَخْرُ أَيْتَهُمْ شَاءَ فَلْيُعْتِقْهُ».

۳۵۵۹- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مَهْزِيَارٍ، عَنْ أَخِيهِ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَيْهِ أَسْأَلُهُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَخْضَرُهُ الْمَوْتُ فَيُعْتِقُهُ مُوَلَّاهُ فِي يَلَدِ السَّاعَةِ فَيَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حُرًّا هَلْ لِلْمَوْتِ فِي عِتْقِهِ ذَلِكَ أَجْرٌ؟ أَوْ يَشْرِكُهُ مَمْلُوكًا فَيَكُونُ لَهُ أَجْرٌ إِذَا

آورد پدر و مادر را به سوی اسلام نکشیده و میان آن پسر و پدر و مادر توارث نیست یعنی کافر از مسلمان ارث نمی برد.

* (نَوَادِرِ عِتْقِ) *

۳۵۵۷- سعد بن سعد بواسطه حریر یا ابی جریر روایت کرده که گفت: از امام کاظم علیه السلام پرسیدم، مردی به غلام خود گفت: تو آزادی و اموالت متعلق بمن، فرمود: ابتدا به مال کند بعد به عتق و اینطور بگوید: مالت از آن من و تو آزادی، البته با رضایت آن مملوک.

۳۵۵۸- و حسن صیقل از آن حضرت علیه السلام درباره مردی که گوید: اولین برده ای را که مالک شوم، آزاد است سپس در زمانی مالک شش برده گشت پرسید، حضرت فرمود: نیت این مرد بر یکی از آنها بوده هر کدام را که می خواهد آزاد کند.

۳۵۵۹- علی بن مهزیار گوید: به امام هادی علیه السلام نامه ای نوشتم و سؤال کردم: مملوکی مرگش فرارسید و مولایش او را آزاد ساخت و او از دنیا رفت

مَاتَ وَهُوَ مَمْلُوكٌ لَهُ أَفْضَلُ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَشْرُكَ الْعَبْدَ مَمْلُوكًا فِي حَالِ مَوْتِهِ فَهُوَ آجِرٌ لِمَوْلَاهُ وَهَذَا الْعِتْقُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ نَافِعًا لَهُ».

۳۵۶۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْعُبَيْدِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ لَهُ مَمْلُوكٌ قَمَرِيٌّ أُيغِثُهُ فِي مَرَضِهِ أَعْظَمُ لِأَجْرِهِ أَوْ يَشْرُكُهُ مَمْلُوكًا؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي مَرَضٍ فَالْعِتْقُ أَفْضَلُ لَهُ لِأَنَّهُ يُعْتِقُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ غُضُوئَةٍ غُضُوًّا مِنَ النَّارِ، وَإِنْ كَانَ فِي حَالِ خُضُورِ الْمَوْتِ فَيَشْرُكُهُ مَمْلُوكًا أَفْضَلُ لَهُ مِنْ عِتْقِهِ».

۳۵۶۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى الْعُبَيْدِيُّ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الْمُبَارَكِ الْبَصْرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ الرَّجُلُ يَجِبُ عَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَلَا يَجِدُهَا كَيْفَ يَضَعُ؟ فَقَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْأَطْفَالِ فَأَعِثُّوهُمْ فَإِنْ خَرَجَتْ مُؤْمِنَةً فَذَاكَ، وَإِنْ لَمْ تَخْرُجْ مُؤْمِنَةً فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ».

درحالیکه آزاد بود آیا مولایش أجری در آزاد کردن او بُرده یا اینکه او را به مملوکی رها کند و اجر از دست دادن او را بپُرد بهتر است؟ در پاسخ فرمود: عبد را در حال بردگی رها کند و مرگش أجری برایش (برای مولایش) خواهد داشت و این آزادی در چنین وقتی سودی برای او نخواهد داشت.

۳۵۶۰- فضل بن مبارک گوید: از امام هادی علیه السلام با نامه ای سؤال کردم: مردی بنده ای داشت و او مریض شد آیا بحالت بیماری او را آزاد سازد اجرش بیشتر است یا همانطوری به حال بردگیش باقی گذارد؟ در جواب فرمود: اگر در مرض آزادش سازد برای او بهتر است، زیرا به هر عضوی از وی خداوند عزیز عضوی از او را از آتش دوزخ آزاد سازد، و اگر در حال مرض موت باشد به حال بردگیش باقی گذارد بهتر است تا اینکه آزادش نماید.

۳۵۶۱- مبارک بصری از پدرش از امام صادق علیه السلام پرسید فدایت شوم برعهده مردی عتق رقبة مؤمن است و او را نمی یابد چه کند؟ فرمود: بر شما باد به کودکان مملوک از آنها آزاد سازید، اگر رقبة مؤمنه شد که بسیار خوب و اگر غیرمؤمنه

۳۵۶۲- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَبِيعُ عَبْدَهُ بِشَقْصَانٍ مِنْ ثَمَنِهِ لِيُعْتَقَ، فَقَالَ لَهُ الْعَبْدُ فِيمَا بَيْنَهُمَا: لَكَ عَلَيَّ كَذَا وَكَذَا، أَلَمْ أَنْ يَأْخُذْهُ مِنْهُ؟ قَالَ: يَأْخُذْهُ مِنْهُ عَفْوَاً وَيَسْأَلُهُ إِيَّاهُ فِي عَفْوَ فَإِنْ أَبِي قَلْبِدَعُهُ».

۳۵۶۳- وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي مُكَاتِبَةٍ يَطْلُهَا مَوْلَاهَا فَتُخْبَلُ، قَالَ: يَرُدُّ عَلَيْهَا مَهْرَ مِثْلِهَا وَتَسْمَى فِي قِيَمَتِهَا، فَإِنْ عَجَزَتْ فِيهِ مِنْ أُمَهَاتِ الْأَوْلَادِ».

۳۵۶۴- وَدَخَلَ ابْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَكَارِيّ عَلَى الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: «أَبْلَغَ اللَّهُ مِنْ قَدْرِكَ أَنْ تَدْعِي مَا يَدْعِي أَبُوكَ؟» فَقَالَ لَهُ: مَا لَكَ أَطْفَأَ اللَّهُ نُورَكَ وَأَدْخَلَ الْفَقْرَ بَيْتَكَ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى عُمَرَانَ أَنِّي

شد بر شما تکلیفی نخواهد بود.

۳۵۶۲- معاویه بن میسرہ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، مردی به کمتر از قیمت، غلامش را می فروشد که خریدار وی را آزاد کند و غلام به او گفته است که اگر چنین کنی من فلان مقدار بر ذقه می گیرم تا بتوبه هم آیا می تواند از وی بستاند؟ فرمود می تواند در صورتیکه غلام راضی باشد و به او ببخشد و نیز او غلام را بریء الذمه گرداند و اگر غلام نپرداخت مدیونش نداند و او را رها کند.

۳۵۶۳- سکونی از امام ششم از پدرش علیهما السلام روایت کرده که علی ابن الحسین علیهما السلام در مورد مکاتبه این که مولایش او را بعد از مکاتبه حامله کرده بود فرمود: باید مهر المثل او را به او بازدهد و مکاتبه در پرداخت بقیه مبلغ اقدام نماید، پس چنانچه عاجز ماند خود ام ولد باشد و پس از موت مولی آزاد خواهد شد.

شرح: «حکم مکاتبه آنست که مولایش نمی تواند با او نزدیکی کند چون د. کنیز اوست و نه آزاد است که بتواند با او کابین ببندد از این رو اگر با اکراه یا او همبستر شد و فرزندی آورد مهر المثل را مدیون است و حد زانی را باید بخورد و اگر بطوع و رغبت مکاتبه بود حق مهر ندارد و بر هر دو باید حد جاری شود».

۳۵۶۴- حسین بن هاشم مکاری که از فرقه واقفی مذهب ان است بر امام هشتم

وَأَهَبْتُ لَكَ ذَكَرًا فَوَهَبْتُ لَهُ مَرْيَمَ وَوَهَبْتُ لِمَرْيَمَ عِيسَى، فَعِيسَى مِنْ مَرْيَمَ وَمَرْيَمُ مِنْ عِيسَى، وَعِيسَى وَمَرْيَمُ شَيْءٌ وَاحِدٌ، وَأَنَا مِنْ أَبِي وَأَبِي مِنِّي وَأَنَا وَأَبِي شَيْءٌ وَاحِدٌ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي سَعِيدٍ: فَأَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا أَخَالُكَ تَقْبَلُ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْ غَنَمِي وَلَكِنْ عَلَّمَهَا، فَقَالَ: رَجُلٌ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ كُلُّ مَمْلُوكٍ لِي قَدِيمٌ فَهُوَ حُرٌّ يَوْجِبُهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» فَمَا كَانَ مِنْ مَمَالِيكِهِ أَنَّىٰ لَهُ سِتَّةُ أَشْهُرٍ فَهُوَ قَدِيمٌ حُرٌّ، قَالَ: فَخَرَجَ وَافْتَقَرَ حَتَّىٰ مَاتَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَبِيتٌ لَيْلَةً — لَعَنَهُ اللَّهُ —.

۳۵۶۵- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي الْوَرْدِ،

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَمْلُوكٍ نَصْرَانِيٍّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ عَلَيْهِ جِزْيَةٌ؟

علیه السلام وارد شد و گفت: آیا خداوند ترا به آنجا رسانیده که آنچه پدرت ادعا می کرد تو نیز بکنی، حضرت فرمود: ترا چه شده است! خداوند نورت را خاموش و فقر و تنگدستی را گریبانگیرت نماید، آخر نمی دانی که خداوند تبارک و تعالی به عمران وحی کرد که من پسری بتو عطا خواهم کرد و به او مریم را اعطا فرمود و از مریم عیسی را به او بخشید، پس عیسی از مریم و مریم از عیسی است و عیسی و مریم یکی باشند و من از پدرم و پدرم از من است و من و پدرم یکی محسوب می شوم، حسین بن هاشم گفت: من از شما سوآلی می کنم، حضرت فرمود: گمان ندارم جوابش را از من بپذیری زیرا از طرفداران من نیستی با این وصف پرس، گفت: مردی هنگام مرگ گفت: همه بندگان قدیمی من در راه خدا آزادند (کدامشان آزادند؟) حضرت فرمود: خداوند عزوجل می فرماید «حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ — پس — ۳۹» تا باز گردد همانند شاخه خرما بصورت لاغری و زردی پیشین، پس هر کدام از بندگان که شش ماه در بندگی او بوده آزاد است، آن مرد خارج شد، اما بفقر و تنگدستی مبتلا شد چندانکه شام شب نداشت تا مرگش فرارسید خداوند او را از رحمتش دور دارد.

۳۵۶۵- ابوالورد گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم غلامی نصرانی از آن

مرد مسلمان است آیا جزیه آن را باید بدهد؟ فرمود: آری زیرا وی مالک اوست و باید

قَالَ: نَعَمْ إِنَّمَا هُوَ مَا لَكَ يَتَقَدَّبُ إِذَا أُخِذَ يُؤَدِّي عَنْهُ».

(کتاب المعیشة)

(بَابُ الْمَعَاشِ وَالْمَكَاسِبِ وَالْفَوَائِدِ وَالصَّنَاعَاتِ)

۳۵۶۶- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رَبُّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» قَالَ: رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ، وَالسَّعَةُ فِي الرِّزْقِ وَالْمَعَاشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا»

۳۵۶۷- وَرَوَى ذَرِيعُ بْنُ يَزِيدَ الْمُحَارِيسِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «يَنْعَمُ الْقَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ».

۳۵۶۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ

لِدُنْيَاهُ».

فدای او را بدهد، و از بابت او باید بدهیش را بپردازد.

شرح: «مشهور میان فقهای امامیه آنست که مملوک کتابی، جزیه ندارد و خبر را حمل بر تقیه می کنند».

(کتاب المعیشة)

(مراد از معیشت در اینجا کسب و کار است اعم از تجارت و حرفه و صنعت و غیره از هر چه که انسان مالی بدست می آورد و امور معیشت خود را با آن می گذرانند).

(بَابُ شُغْلِهَا، كَسْبِهَا، دَرَامِدِهَا وَصَنَعَتِهَا)

۳۵۶۶- جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ گوید: در مورد این آیه شریفه: «رَبُّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً» بقره- ۲۰۲» یعنی: پروردگارا ما را از نعمتهای دنیا و آخرت (هر دو) بهره مند گردان. امام صادق علیه السلام فرمودند: رضا و خشنودی خداوند در آخرت، و وسعت رزق و کسب و درآمد فراوان و نیک خلقی در دنیا است.

۳۵۶۷- ذَرِيعُ بْنُ يَزِيدَ مُحَارِيسِي گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دنیا برای تحصیل آخرت نیکویاوری است.

۳۵۶۸- و نیز فرمود: کسی که دنیای خویش را بکلی برای آخرت ترک

۳۵۶۹- وَرَوِيَ عَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا».

کند از ما نیست و همچنین کسی که آخرت خود را برای دنیايش.

۳۵۶۹- از عالم علیه السلام (مراد امام هفتم است و ظاهراً هنگامیکه امام علیه السلام مغضوب دستگاه هارونی واقع شده بود و در زندان بسر می برد، جرأت نداشتند نام آن حضرت را صریح ببرند زیرا مورد مؤاخذه واقع می شدند لذا به تعبیر «عالم» یا «عبد صالح» به آن حضرت اشاره می کردند) روایت شده که فرمود: چنان برای زندگی دنیای خویش تلاش کن که گویا تا ابد زنده هستی، و برای آخرت خویش آنچنان کار کن که گوئی فردا از دنیا خواهی رفت.

شرح: «پاره ای حدیث را چنین معنی کرده اند: دنیا را چنان تحصیل کن که پنداری همیشه زنده ای و بدان نیازمند، و پاره ای بعکس گفته اند و می گویند: معنی حدیث ترک دنیا است یعنی در تحصیل دنیا وقت بسیار است همیشه تو در دنیا هستی و می توانی آن را بیندوزی لکن در تحصیل آخرت وقت اندک است و باید شبانه روز برای آن کوشش کنی. نتیجه آنکه کار دنیا را عقب انداز و کار آخرت را پیش، ولی معنی اول با قرآن بهتر مطابق است که می فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم فِي الْأَرْضِ وَأَسْتَعْمَرَكُم فِيهَا» (یعنی: اوست که شما را در زمین آفرید و شما را برای عمارت و آباد ساختن آن برگماشت- هود: ۶۱) و اساساً فعالیت و کوشش در زندگی اگر فقط برای اندوختن مال باشد بدون شک خطاست، و اگر برای خدمت به خلق باشد بدون تردید موجب رضای حق و خود تحصیل آخرت می باشد حتی اگر از این راه انسان سرمایه ای بدست آورد و دنیایش هم رفاه یابد و ثروتش زیاد گردد، زیرا قصد و نیت وی برای خدمت به جامعه و رشد و ترقی جامعه اوست، اینچنین انسانی هرگاه بین مصلحت خود و جامعه اش تضادی ببیند ترجیح خواهد داد که نفع همگان را در نظر گرفته، از نفع خود چشم بپوشد و این خود عین طلب آخرت است، برخلاف آنکس که حتی اگر ثروتی نیندوزد در همه حال مصلحت خویش را در نظر دارد که او نیز از رحمت خداوند یقیناً دور است.

۳۵۷۰- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ

الْغِنَى».

۳۵۷۱- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أَذْيَنَةَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَجِبُ الْإِغْتِرَابُ فِي ظَلَبِ الرِّزْقِ».

۳۵۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِشْحَصْ يُشْحَصْ لَكَ الرِّزْقُ».

۳۵۷۳- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«إِنِّي لَأُحِبُّ أَنْ أَرَى الرَّجُلَ مُتَحَرِّقًا فِي ظَلَبِ الرِّزْقِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا».

۳۵۷۴- وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُبَكِّرْ إِلَيْهَا

فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُبَارِكَ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا».

۳۵۷۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب یاوری است

بی نیازی برای تقوی.

۳۵۷۱- عمر بن اذینه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عنایت

غربت کشیدن را برای طلب روزی دوست می دارد.

۳۵۷۲- و نیز فرمود: سفر کن تا روزی بسوی تو سفر کند.

۳۵۷۳- علی بن عبدالعزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: دوست

دارم بینم مردی را که مایل است برای پیدا کردن روزیش یا دارای شغلی است و برای یافتن روزی سحرخیز است، چه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقشان دعا کرده و از خداوند درخواست کرده است که اقامت او را که صبح زود بدنبال کسب روزی برمی خیزند برکت دهد.

شرح: «نسخه ها در «متحرقاً» مختلف است، بعضی «محترف» و بعضی

دیگر «متبکر» و بعضی مانند متن «محترف» است.».

۳۵۷۴- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما حاجتی

داشت صبح زود آن را بدنبال کند زیرا من از خدای خویش خواسته ام که به کسانی

۳۵۷۵- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ الْحَاجَةَ فَلْيُبَكِّرْ إِلَيْهَا وَلْيُسْرِعِ الْمَشْيَ إِلَيْهَا».

۳۵۷۶- وَ رَوَى حَمَّادُ اللَّحَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَكْثِرُوا فِي طَلَبِ مَعَايِشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَيَطْلُبُونَهَا».

۳۵۷۷- وَ «أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا فِي حَاجَةٍ فَكَانَ يَمْشِي فِي الشَّمْسِ، فَقَالَ لَهُ: إِمْسِ فِي الظِّلِّ فَإِنَّ الظِّلَّ مُبَارَكٌ».

۳۵۷۸- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَعَبَ فِي حَاجَةٍ عَلَى غَيْرِ وَضوءٍ فَلَمْ تُقَضَّ حَاجَتُهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۳۵۷۹- وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَجِدُنِي أَمَقَّتُ الرَّجُلَ يَتَعَدَّرُ

که از امت من اول وقت به سر کار خویش روند برکت دهد.

۳۵۷۵- و آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما به حاجتی اقدام کند بامدادان بسوی آن باشتاب رود.

۳۵۷۶- و حماد لحام- از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در طلب زندگی و معیشت مستی و کسالت بخرج ندهید و برآستی پدران ما با سرعت بسوی آن می رفتند و آن را می جستند.

۳۵۷۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را برای حاجتی روان ساخت و او در آفتاب می رفت، حضرت فرمود: در سایه حرکت کن، زیرا برکت در سایه است. شرح: «مراد از آفتاب، ظاهراً بالا آمدن روز است که آفتاب همه جا را فرا گرفته و مراد از ظلّ صبح زود است که سایه بسیار است و در این صورت خبر مؤید اخبار سابق است».

۳۵۷۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای حاجتی خارج شود و بدون وضو باشد اگر حاجتش روا نشد کسی را جز خود ملامت نکند.

شرح: «این خبر دلالت بر کراهت بدون وضو بدنبال حاجت رفتن دارد».

۳۵۷۹- امام باقر علیه السلام فرمود: من در باطن خود کینه ای احساس

عَلَيْهِ الْمَكَاسِبَ فَيَسْتَلْقِي عَلَى قَهَاءٍ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي وَيَدْعُ أَنْ يَسْتَشِيرَ فِي الْأَرْضِ وَيَلْتَمِسُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ، وَالذَّرَّةُ تَخْرُجُ مِنْ جُحْرِهَا تَلْتَمِسُ رِزْقَهَا». ۳۵۸۰ - وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْمُخْتَرِفَ الْأَمِينَ».

۳۵۸۱ - وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِزَّافِرٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِينَ دِينَارًا وَقَالَ: يَا عِزَّافِرُ اضْرِبْهَا فِي شَيْءٍ مَا، وَقَالَ: مَا أَفْعَلُ هَذَا عَلَى شَرِّهِ مِنِّي وَلَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ يَرَانِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُتَعَرِّضًا لِقَوَائِدِهِ، قَالَ عِزَّافِرُ: قَرِيبَتْ فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ فِي الطَّوَافِ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَزَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا مِائَةٌ دِينَارٍ، قَالَ: أَلَيْسَ فِي رَأْسِ مَالِي».

۳۵۸۲ - وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ

می‌کنم با کسی که کار و فعالیت برایش دشوار می‌نماید، به پشت در خانه می‌خوابد و می‌گوید خدایا روزی مرا برسان و در طلب رزق نمی‌رود به طور کلی کار را کنار گذاشته و از آنچه خداوند به بشر ارزانی داشته است بهره نمی‌گیرد درحالی‌که مورچگان از لانه خویش برای طلب روزی بیرون می‌آیند.

۳۵۸۰ - امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند متعال هر صاحب حرفه دارای امانت را دوست می‌دارد.

۳۵۸۱ - محمد بن عذافر از پدرش بازگو کرده که گفت: امام صادق علیه السلام هفتصد دینار بمن سپرد و فرمود: این را بکار بند و بدان که من از روی حرص به مال اینکار را نکردم بلکه دوست دارم که خداوند متعال مرا ببیند که می‌خواهم از فضل او بهره‌مند گردم، عذافر گوید: آن مال صد دینار سود کرد در هنگام طواف به آن حضرت عرض کردم که مال را صد دینار خداوند بهره داد، فرمود: جزء سرمایه‌ام قرار ده.

۳۵۸۲ - ابراهیم بن عبدالحمید از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرد

عَلِمْتُ إِنِّي هَذَا الْكِتَابَ فِي أَيِّ شَيْءٍ أُسْلِمُهُ؟ فَقَالَ: أُسْلِمُهُ - لَهِ أَبُوكَ - وَلَا تُسْلِمُهُ فِي خُمْسٍ لَا تُسْلِمُهُ سَيِّئًا وَلَا صَائِغًا وَلَا قَضَابًا وَلَا حَنَاطًا وَلَا نَخَاسًا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا السَّيِّئُ؟ قَالَ: الَّذِي يَبِيعُ الْأَكْفَانَ وَيَسْتَمْتِي مَوْتَ أُمِّي، وَلِلْمَوْلُودِ مِنْ أُمِّي أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا ظَلَعْتَ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، وَأَمَّا الصَّائِغُ، فَإِنَّهُ يُعَالِجُ عَيْنَ أُمِّي، وَأَمَّا الْقَضَابُ فَإِنَّهُ يَذْبَحُ حَتَّى تَذْهَبَ الرَّحْمَةُ مِنْ قَلْبِهِ، وَأَمَّا الْحَنَاطُ: فَإِنَّهُ يَحْتَكَرُ التَّلْعَامَ عَلَى أُمِّي، وَلَئِنْ يَلْقَى اللَّهَ الْعَبْدُ سَارِقًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَلْقَاهُ قَدِ اخْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَأَمَّا النَّخَاسُ: فَإِنَّهُ أَنَا نِي جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ شَرَّ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَسْعَوْنَ النَّاسَ».

که فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده عرض کرد: یا رسول الله من فرزندانم را خواندن و نوشتن و یا قرآن آموختن اکنون به کدام شغلش بگمارم. فرمود: رحمت خدا بر پدرت، او را به کار بگمار اما مواظب باش که همکار این پنج کس نشود: سیاء، صائغ، قصاب، حنط، نخاس. پرسیدم: سیاء کیست؟ فرمود: آنکه کار او کفن فروشی است، چون همواره انتظار مُردنِ اُمت مرا دارد، و من یک طفل نوزاد اُمت را از آنچه آفتاب بر آن می تاب بیشتر دوست دارم. و اما صائغ (یعنی زرگر)، که کارش مغبون کردن اُمت من است، (زیرا هنگام خرید، مزد ساخت کم می کند و هنگام فروش می افزاید)، و اما قصاب، آنقدر حیوان می کشد که بکلی رحمت از دلش بیرون می رود، و اما حنط (یعنی گندم فروش)، ارزاق مردم را احتکار می کند و نزد من اگر بنده ای خداوند را ملاقات کند (مرگش فرارسد) در حالی که دزد باشد بهتر است از اینکه بمیرد و چهل روز ارزاق عمومی را احتکار کرده باشد. و اما نخاس (یعنی برده فروش)، از اینجهت است که جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ای محمد برآستی که شریترین و فسادکننده ترین مردم از اُمت تو، کسانی هستند که انسان خرید و فروش می کنند

شرح: «مشهور میان فقهای امامیه -رحمهم الله- در کتب، آنست که این

حرفه ها مکروهند».

۳۵۸۳- وَ رُوِيَ عَنْ سَدِيرِ الصَّيرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدِيثٌ بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَإِنَّا اللَّهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، قَالَ: «وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: بَلَغَنِي أَنَّ الْحَسَنَ كَانَ يَقُولُ: لَوْ عَلِيَ دِمَاعُهُ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ مَا اسْتَقْطَلَ بِحَايِطِ صَيْرَفِي، وَلَوْ تَفَرَّغَتْ كِبْدُهُ عَقْطَشًا لَمْ يَسْتَشْقِ مِنْ دَارِ صَيْرَفِي مَاءً، وَهُوَ عَمَلِي وَتِجَارَتِي، وَعَلَيْهِ نَبَتْ لَحْمِي وَدَمِي، وَمِنْهُ حَجَّتِي وَعُمْرَتِي، قَالَ: فَجَلَسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ: كَذِبَ الْحَسَنُ خُذْ سَوَاءً وَاغْطِ سَوَاءً، فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَدَّعْ مَا بِيَدِكَ وَانْهَضْ إِلَى الصَّلَاةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ كَانُوا صَيَارِفَةً؟ يَبْغِي صَيَارِفَةَ الْكَلَامِ وَلَمْ يَبْغِ صَيَارِفَةَ الدَّرَاهِمِ.

۳۵۸۳- سدير صيرفي گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که از حسن بصری خبری بگوش من رسیده که اگر راست باشد فإننا لله وانا اليه راجعون. یعنی کار ما تمام است، حضرت پرسید آن چیست؟ عرض کردم: بمن گفته اند که وی گفته است: «اگر معزم از حرارت خورشید بجوش آید به سایه دیوار صراف پناه نبرد، و اگر کبدش از تشنگی قطعه قطعه شود از خانه صراف آب نطلبد.» و این در حالی است که صرافی، کار و شغل من است و براساس این کار و درآمد حاصل از آن گوشت و خون من روئیده و با همین درآمد به حج و عمره رفته ام، سدير گوید: آن حضرت نشست، سپس فرمود: حسن بصری باطل گفته و یاوه سروده است، از روی حساب دقیق تحویل بگیر و از روی حساب دقیق تحویل بده، و چون هنگام نماز شد هرچه در دست داری به جای گذار و برای نماز برخیز، آیا ندانستی اصحاب کهف همه صراف بودند. مؤلف کتاب - شیخ صدوق رحمه الله - گوید: مراد، صراف کلام است نه صراف دینار و درهم.

شرح: «صرافی شغلی بوده که در آن با نقدین یعنی دینار و درهم مسکوک سروکار داشته اند و شخص صراف پولهای مختلف را می شناخته و مقدار ارزش هر کدام را می دانسته و عیار آن را تمیز می داده است و تعویض آن را با پول هر محل برای مسافران یا تجار انجام می داده و حق الصّرف می گرفته است، و مقدّسین از این شغل یا

۳۵۸۴- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «وَيْلٌ لِمَنْ يَتَجَارِعَ أُمَّتِي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ، وَوَيْلٌ لِمَنْ يَصْنَعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَغَدٍ».

۳۵۸۵- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شُعْبَةَ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «اِخْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَجَمَهُ مَوْلَى لَيْتِي بَيَاضَةً وَأَعْطَاهُ وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أَعْطَاهُ، فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيْنَ الدَّمُ؟ قَالَ: شَرِبْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَا كَانَ يَتَّبِعُنِي لَكَ أَنْ تَفْعَلَهُ، وَقَدْ جَعَلَهُ اللَّهُ لَكَ جِجَابًا مِنَ النَّارِ».

داشتند زیرا دقت کافی در وزن و شناخت عیار بخرج داده نمی شده است و توجیه یا بیان مؤلف اینست که: سدید تو خود عقلت را بکار بند و بین کلام حسن بصری تا چه حد درست و تا چه حد نادرست است مانند اصحاب کهف که صراف کلام بودند و حق و باطل را تمیز می دادند».

۳۵۸۴- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: وای بر تجار امت من از قسمهای ناروایی که می خورند، و وای بر صنعتکاران امت من که امروز و فردا می کنند و مردم را سر می دوانند.

۳۵۸۵- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حجامت کرد و حجام یکی از وابستگان بنویباضه بود و رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به وی اجرت داد، اگر اجرت گرفتن برای حجامت حرام بود رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به او نمی داد، و هنگامی که از عمل فارغ گشت، حضرت پرسید: خون چه شد؟ گفت: آشامیدم، فرمود: این کار که تو انجام دادی صحیح نبوده است، اما خداوند ترا بخشید و آن را حجاب آتش از تو قرار داد.

شرح: «چون حجام از حرمت خون خوردن نا آگاه بوده، و شاید حرمت استعمال خون که آیه شریفه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ» است نازل نشده بوده است لذا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: حجاب از آتش شود، و پاره ای «مِنْ» را بیانیه گرفته اند و این ناصواب است و معنی آن این می شود که خداوند حجاب تو را از

۳۵۸۶- وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنْ النَّشَارِ مِنَ السُّكْرِ وَاللُّوزِ وَأَشْبَاهِهِ أَيْجَلُ أَكْلُهُ؟ فَقَالَ: يُكْرَهُ كُلُّ مَا لَيْسَ يَنْتَهَبُ».

۳۵۸۷- وَرَوَى عَنْهُ وَبْنُ شَيْمٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْمَيْسِرُ؟ قَالَ: كُلُّ مَا تَقُومُ بِهِ حَتَّى الْكَيْعَابِ وَالْجَوْنِ قِيلَ: فَمَا الْأَنْصَابُ؟ قَالَ: مَا دَبَّحُوا لِإِلَهَتِهِمْ، قِيلَ: فَمَا الْأَزْلَامُ؟ قَالَ: قِدَاحُهُمُ الَّتِي يَسْتَقْسِمُونَ بِهَا».

آتش قرار دهد».

۳۵۸۶- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: استفاده از پولی که در عروسیها و جشنها نثار می کنند و نقل و نبات و بادام و امثال اینها که بسر عروس و داماد یا مهمانها می پاشند چگونه است؟ آیا حلال است؟ امام علیه السلام فرمود: هر مالی که بطور چپاول بدست آید مکروه است.

«در تهذیب و کافی چنین آمده است: خوردن آن مال که به چپاول بدست آید مکروه است. البته واضح و روشن است که چپاول اموالی که صاحبش بجهت نذریا شادی خود اباحه کرده مکروه شمرده شده نه اموالی که صاحبش راضی نیست».

۳۵۸۷- جابر جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند این آیه را فرستاد «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» مائده- ۹۰» (بدون شگ شراب و قمار و بت پرستی و گرو و شرط بندی همه پلید و از اعمال شیطان است، از آن دوری کنید)، از رسول خدا صلی الله علیه وآله پرسیدند «میسر» چیست؟ فرمود: هر چیز که با آن قمار کنند حتی استخوان کعب (قاپ) و گرد و بازی، پرسیدند: «انصاف» یعنی چه؟ فرمود: برای بت قربانی کردن، سؤال کردند: «ازلام» چیست؟ فرمود: تیرهایی که با آن قمار می کنند.

شرح: «با تیرها این نوع بازی می کردند که هرگاه امر مبهمی داشتند سه عدد

۳۵۸۸- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنْتَ كَانَ يَنْهَى عَنِ الْجُوزِ الَّذِي يَجِيءُ بِهِ الصَّبِيَّانُ مِنَ الْقِمَارِ أَنْ يُؤْكَلَ، وَقَالَ: هُوَ سُخْتُ».

۳۵۸۹- وَ رَوَى أَيُّوبُ بْنُ الْحَرِّ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَجْرِ النَّائِحَةِ الَّتِي تَكُونُ عَلَى الْمَعِيَّةِ، وَ أَجْرِ الْمُغْتَبَةِ الَّتِي تَرُفُّ الْقَرَائِسَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرِّجَالُ».

۳۵۹۰- وَ رَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي أَرْبَعَةٍ، الْخِيَانَةُ وَالْعُلُوفُ وَالسَّرَقَةُ وَالزُّبَا لَا يَجُزْنَ فِي حَجٍّ وَلَا عُمْرَةٍ وَلَا جِهَادٍ وَلَا صَدَقَةٍ».

۳۵۹۱- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِكَتَبِ الْمَاشِطَةِ إِذَا لَمْ تُشَارِطَ

تیر را اختیار کرده بر یکی می نوشتند «أمرنی ربی» و بر دیگری می نوشتند «نهانی ربی» و بر سومی چیزی نمی نوشتند اگر امر خارج می شد عمل می کردند و هرگاه نهی بیرون می آمد آن کار را انجام نمی دادند و اگر سومی بیرون می آمد کار را از سر می گرفتند و این نوع قمار در زمان جاهلیت رایج بوده است».

۳۵۸۸- سکونی از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: ایشان نهی می فرمود در خوردن گردونی که از راه گردوبازی، اطفال به خانه می آوردند و می فرمود: این حرام است.

۳۵۸۹- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام از پدرش (ع) روایت کرده که فرمود: اجرت زن نوحه گر که برای نوحه کردن بر مردگان اجیر می شود و همچنین اجرت زن آوازه خوانی که در عروسیها می خواند اشکالی ندارد البته در جائیکه مردان در آن شرکت نداشته باشند.

۳۵۹۰- أبان بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز در چهار چیز جایز نیست: خیانت، و اختلاس (در بیت المال مسلمین)، و دزدی، و ربا، در حج، عمره، جهاد، و صدقه یعنی زکات واجب.

وَقَبِلْتُ مَا تُعْطَى وَلَا تَصِلُ شَعْرَ الْمَرْأَةِ بِشَعْرِ امْرَأَةٍ غَيْرِهَا، فَأَمَّا شَعْرُ الْمَعْرِ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يُوَصَلَ بِشَعْرِ الْمَرْأَةِ وَلَا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذَا قَالَتْ صِدْقًا».

۳۵۹۲- وَرَوَى «أَنَّهَا تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى الْأُخْرَى».

۳۵۹۳- وَرَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْمَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ وَقَدْ اسْتَشَقَّتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ أَتِنَّ الرِّجَالَ؟ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ عَمِلَ بِإِلَيْدٍ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي وَمِنْ أَبِي فِي أَرْضِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: مَنْ هُوَ؟ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَآبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالصَّالِحِينَ».

۳۵۹۴- وَرَوَى شَرِيفُ بْنُ سَابِقٍ التُّفَلَيْسِيُّ، عَنِ الْقُضَلِيِّ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ

۳۵۹۱- وَنَبْرُ فَرْمُود: اجرت گرفتن زن آرایشگر، در صورتیکه هر چه دادند بپذیرد و قراری نگذارد و موی مصنوعی (از شخص دیگر) به سر زن دیگر نبندد اشکالی ندارد ولی وصل موی حیوان مانند موی بز و غیره اشکالی ندارد. و همچنین اجرت گرفتن زن نوحه گر در صورتیکه راست بگوید اشکال ندارد.

۳۵۹۲- و در روایتی وارد شده که اگر نائحه دست بر دست دیگر زند اجرتش را حلال می کند. (یعنی اظهار تأثر و تأسف با دست بر روی دست دیگر زدن بنماید).

۳۵۹۳- علی بن ابی حمزه بطائنی گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم در مزرعه کار می کرد و از پاهایش عرق می ریخت، عرض کردم: فدایت شوم پس کارکنان کجایند که شما اینچنین زحمت می کشید؟ فرمود: ای علی کسی که از من و پدرم بالا تر بود در زمینش با دست خود کار می کرد، پرسیدم او کیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و پدرانم علیهم السلام همگی با دست خویش کار می کردند و این کار همه انبیاء و فرستادگان و بندگان صالح خداوند است.

۳۵۹۴- فضل بن ابی قره سمندی از امام صادق علیه السلام سؤال کرده که

السَّعْدِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّكَ بِنِعْمِ الْعَبْدِ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ وَلَا تَعْمَلُ بِيَدِكَ شَيْئًا، قَالَ: فَتَكُنِي دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى الْحَدِيدِ أَنْ لِيَنَّ لِعَبْدِي دَاوُدَ، فَلَانَ فَلَانَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دِرْعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ فَعَمِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثِمِائَةً وَسِتِّينَ دِرْعًا فَبَاعَهَا بِثَلَاثِمِائَةٍ وَسِتِّينَ أَلْفًا وَاسْتَغْنَى عَنْ بَيْتِ الْمَالِ».

۳۵۹۵- وَرَوَى عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ: «دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ، فَقُلْنَا: جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاكَ ذَعْنًا نَعْمَلُ لَكَ أَوْ يَعْمَلُهُ الْفِلَاحَانُ، قَالَ: لَا، دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند به داود پیغمبر علیه السلام وحی کرد که تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف خودت نکنی و کاری با دست خود انجام دهی، گوید: داود گریست، پس خداوند عزیز به آهن وحی کرد که برای وی نرم گردد و آهن نرم گشت، پس خداوند تعالی بود که آهن را برای او نرم ساخت و داود علیه السلام با دست خویش هر روز زر می ساخت و به هزار درهم می فروخت پس سیصد و شصت زره بساخت و آن را به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از مصرف کردن بیت المال بی نیاز گشت.

شرح: «گویند ذوب آهن هزار سال قبل از میلاد مسیح کشف شد و آن همان زمان داود پیغمبر (ع) است. قرآن نیز می فرماید: «وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ- سبأ: ۱۰» و ما برای داود آهن را نرم ساختیم. و همچنین ذوب مس- و نیز گویند «وَأَسْلَمْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ- سبأ: ۱۲» مس است و آن آب شده و مانند چشمه روان گشت».

۳۵۹۵- و باز فضیل بن ابی قره گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم درحالی که در باغچه خود مشغول فعالیت بود، عرض کردیم فدایت شویم بگذارید ما برای شما انجام دهیم و یا غلامان انجام دهند، فرمود: نه، مرا به حال خود گذارید، چون دوست دارم خداوند مرا اینچنین ببیند که با دست خویش کار کنم و روزی حلال را

وَأَطْلَبُ الْحَلَالَ فِي أَذَى نَفْسِي».

۳۵۹۶- وَ «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْرُجُ فِي الْهَاجِرَةِ فِي الْحَاجَةِ قَدْ كُفِّيَهَا يُرِيدُ أَنْ يَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى يُثَعِّبُ نَفْسَهُ فِي ظَلَبِ الْحَلَالِ».

وَلَا بَأْسَ بِكَسْبِ الْمُعَلِّمِ إِذَا كَانَ إِنَّمَا يَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الشَّعْرِ وَالرَّسَائِلِ وَالْحُقُوقِ وَ أَشْبَاهِهَا وَ إِن شَازَطَ، فَأَمَّا عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ فَلَا.

۳۵۹۷- وَ رُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ: إِنَّ كَسْبَ الْمُعَلِّمِ سُخْتُ، فَقَالَ: كَذِبَ أَغْدَاءُ اللَّهِ إِنَّمَا أَرَادُوا أَنْ لَا يُعَلِّمُوا أَوْلَادَهُمُ الْقُرْآنَ، لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَغْطَى الْمُعَلِّمَ دِيَّةَ وَلَدِهِ كَانَ لِلْمُعَلِّمِ مُبَاحًا».

با زحمت بدست می آورم.

۳۵۹۶- و امیرالمؤمنین علیه السلام در شدت گرما بدنبال حاجتی بیرون می شد که دیگران می توانستند انجام دهند، اما مقصودش از اینکه خود اقدام کند و به دیگری وانگذازد این بود که خداوند شاهدش باشد که برای روزی حلال خود را بزحمت انداخته کار می کند.

و معلم اگر برای تعلیم شعر، نوشتن، و یاد دادن احکام و حقوق و امثال اینها اجرت بگیرد حتی اگر شرط هم بکند حلال است، اما فقط در مورد تعلیم قرآن چنین نیست.

۳۵۹۷- فضل بن ابی قره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این مخالفان می گویند که اجرت گرفتن آموزگار حرام است، فرمود: دشمنان خدا دروغ می گویند آنها می خواهند فرزندانشان قرآن یاد نگیرند، اگر مردی به معلم فرزندش به اندازه دیه فرزندش هم حقوق بدهد برای او حلال است.

شرح: «در روایتی در کافی آمده که حسان معلم از امام صادق علیه السلام پرسید از اجرت تعلیم، امام علیه السلام فرمود: لا تأخذ علی التعلیم أجراً - الخبر» «برای تعلیم اجرت نستان» این خبر را فقهاء عظام حمل بر کراهت کرده اند تا تعارض را

۳۵۹۸- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَشْجَرُهُ فِي بِلَادِهِ، وَيَكُونَ خُلُطَاؤُهُ صَالِحِينَ، وَيَكُونَ لَهُ أَوْلَادٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ».

۳۵۹۹- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَوَاضٍ الطَّائِفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي اتَّخَذْتُ رَحَى فِيهَا مَجْلِسِي وَيَجْلِسُ إِلَيَّ فِيهَا أَصْحَابِي، قَالَ: ذَاكَ رِيقُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۶۰۰- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ: «يَا وَلِيدُ لَا تَشْتَرِ لِي مِنْ مُحَارِفٍ شَيْئاً فَإِنَّ خُلُقَتَهُ لَا بَرَكَهَ فِيهَا».

۳۶۰۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُخَالِطُوا وَلَا تُعَامِلُوا إِلَّا مَنْ نَشَأَ فِي الْخَيْرِ».

برطرف سازند، و منافاتی ندارد که کاری با گرفتن اجرت بر انسان واجب شود». ۳۵۹۸- و امام سجاد علیه السلام فرمود: از سعادت مرد است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همکاران و کارگزارانش صالح باشند و دارای فرزندان باشد تا از آنها کمک گیرد.

۳۵۹۹- از عبدالحمید بن عواض طائی روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من یک آسیا (کارخانه آردسازی) ترتیب داده‌ام که در آنجا هستم و رفقای همگی اطراف من می‌باشند. فرمود: این لطف خداست که شامل حال تو شده است.

۳۶۰۰- امام صادق علیه السلام به ولید بن صبیح فرمود: یا ولید، از کسانی که کم‌روزی هستند برای من چیزی خریداری مکن چه آمد و شد با آنان برکت ندارد.

شرح: «مراد از کم‌روزی مردمان نوکیسه و به اصطلاح کسی که دست به دهان می‌باشد».

۳۶۰۱- و نیز فرمود: آمد و شد و داد و ستد نکنید مگر با کسانی که اصیلند و تازه به دوران نرسیده‌اند.

۳۶۰۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اخْذَرُوا مُعَامَلَةَ أَصْحَابِ الْعَاهَاتِ، فَإِنَّهُمْ

أَظْلَمُ شَيْءٍ».

۳۶۰۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ: «لَا تُخَالِطِ الْأَكْرَادَ،

فَإِنَّ الْأَكْرَادَ حَيٌّ مِنَ الْجَنِّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُمْ الْغِطَاءَ».

۳۶۰۲- و نیز فرمود: بپرهیزید از داد و ستد با کسانی که دارای امراض

مسری اند اینها از هر چیز ضررشان بیشتر است.

۳۶۰۳- و آن حضرت علیه السلام به ابوریع شامی فرمود: با کردها آمیزش

نکنید زیرا کردها طایفه‌ای از جن هستند که خداوند پرده از رویشان برداشت.

شرح: «بنظر می‌رسد جماعتی از ایشان برای فروشِ متاع و اجناسشان در آن

زمان به شهرها می‌رفتند که اخلاق و رفتارشان نادرست بود و حيله می‌کردند و جنس

فاسد را به جای جنس سالم و صحیح می‌دادند، از اینرو معاشرت با آنان در خبر منع

شده است، و در حقیقت، حکم به خاطر اخلاقی زشتشان بوده نه از روی گُرد بودن

آنان، و اساساً گُرد و تُرک و فارس و عرب و عجم بودن در اختیار انسان نیست و

کرامتِ انسان مربوط به نژاد و نسب و از این قبیل امور نیست، چنانکه خداوند

فرموده: إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ» (حجرات-۱۳) یعنی: «ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و آنگاه

نژادهای مختلفتان نمودیم تا یکدیگر را بشناسید ولی بدانید که افتخار و کرامت، تنها به

تقوی است.» و در آیه دیگر فرمود: «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ

اللَّهِ» (روم-۳۰) یعنی: «همه مردم بر یک فطرت آفریده شده‌اند.» «مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ

الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ» (ملک-۳) این آیات مانع است از اینکه ما به اطلاق خبر

تمسک کنیم. و با هر کس از نژاد کرد باشد معاشرت را ترک کنیم و آنها را جدا از

خود بدانیم و به اسلام و شریعت و جمعه و جماعات دعوت نکنیم و اگر در عقاید و عمل

صحیح بودند به نمازشان حاضر نشویم آیا در این صورت بسوی نژادپرستی که اسلام آن را

برانداخته نرفته‌ایم؟ پس مسلماً «اکراد» در لفظ حدیث جماعت مخصوص

شناخته شده‌ای بوده‌اند که امام علیه السلام به آنها اشاره داشته است نه نژاد گُرد، و

۳۶۰۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَشْتَعِنْ بِمَجُوسِيَّ وَلَوْ عَلَى أَخَذِ قَوَائِمِ شَاتِكَ وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تَذَبِّحَهَا».

۳۶۰۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَمُخَالَفَةَ السَّفَلَةِ فَإِنَّهُ لَا يُؤُولُ إِلَى خَيْرٍ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - جَاءَتِ الْأَخْبَارُ فِي مَعْنَى السَّفَلَةِ عَلَى وَجْهِ، فَمِنْهَا: أَنَّ السَّفَلَةَ هُوَ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا قَالَا وَلَا مَا قِيلَ لَهُ، وَمِنْهَا: أَنَّ السَّفَلَةَ مَنْ يَضْرِبُ بِالْفُطُورِ، وَمِنْهَا: أَنَّ السَّفَلَةَ مَنْ لَمْ يَسْرُهُ الْإِحْسَانُ وَلَا تَسْوؤُهُ

اگر ما این خبر واحد را توجیه کنیم به مراتب به حقّ نزدیکتریم تا اینکه آیات شریفه قرآن را با این گونه اخبار آحاد و مُرْسَل تخصیص دهیم، مرحوم علامه مجلسی در بیان خبر در مرآة العقول فرموده است: این خبر دلالت می‌کند بر مکروه بودن معامله با کردها، و می‌توان گفت این را که فرموده از جنّ هستند یعنی اینکه از جهت سوء اخلاق و رفتار و حيله گری مانند جنّ هستند یا گوئی از جنّ هستند که پرده از ایشان برداشته شده. است ولی به نظر حقیر این توجیهات از آن روست که به اطلاق خبر تمسک شده و دقت کافی بعمل نیامده است آنچنانکه در اخبار ممدوح و مذموم بلاد، دقت شده، آنها را مقتید به قیودی کرده‌اند مثلاً در خبری آمده که امام فرمود شانزده طایفه از امت جدم ما را دوست ندارند سپس آنها را شمرد و از جمله آنها اهل سیستان و اهل ری را نام برد و گویند مُراد اهل ری در آن زمان بوده که غالباً از مخالفین اهل بیت بوده‌اند و بنابراین به جمعیت شناخته شده و معینی تخصیص داده شده‌اند. در این خبر مورد بحث هم، حکم همان است».

۳۶۰۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: از مجوسی یاری نخواه هر چند برای گرفتن دست و پای گوسفندت هنگامی که او را برای ذبح آماده می‌کنی، باشد.

۳۶۰۵- و نیز فرمود: بپرهیزد از آمیزش با سفلگان و مردمان پست که عاقبتش بخیر نخواهد بود.

مصنّف این کتاب - که رحمت خدا بر او باد - گوید: در معنی سفله اخبار

الإِسَاءَةُ، وَالسَّيْلَةُ: مَنْ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَلَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ، وَهَذِهِ كُلُّهَا أَوْصَافُ السَّيْلَةِ مَنْ اجْتَمَعَ فِيهِ بَعْضُهَا أَوْ جَمِيعُهَا وَجَبَ اجْتِنَابُ مُخَالَطَتِهِ.

۳۶۰۶- وَرُوِيَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ التَّجَارَةَ، فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ افْتَحْ بَابَكَ وَابْسُطْ بَسَاطَكَ، وَاسْتَرْزِقْ اللَّهَ رَبَّكَ».

۳۶۰۷- وَقَالَ سَدِيرُ الصَّرِيفِيِّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّ شَيْءٍ

عَلَى الرَّجُلِ فِي ظَلَبِ الرِّزْقِ؟ فَقَالَ: بِإِسْدِيرٍ إِذَا فَتَحْتَ بَابَكَ وَبَسَطْتَ بَسَاطَكَ فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ».

۳۶۰۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ أَرْزَاقَ

مختلف است پاره‌ای گوید: سفله آنکس است که مواظب حرفهای خود نیست هرچه بخواهد می‌گوید و هرچه درباره او بگویند از آن باک ندارد، پاره‌ای گویند سفله آن کس است که طنبور می‌نوازد، بعضی اخبار گوید: سفله آن کس باشد که نیکی و احسان او را مسرور نکرده، بدی و شر نیز او را ناراحت نمی‌کند.

بعضی اخبار هم گفته سفله شخصی است که ادعای امامت یا امانت‌داری می‌کند درحالیکه اهلش نیست و اینها همه اوصاف سفله است بعض از آنها یا همه اگر در کسی باشد اجتناب از معاشرت با وی لازم است.

۳۶۰۶- فضیل بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من کسب و تجارت را ترک کردم، فرمود: اینکار را نکن، حجره خود را بگشا و بساط خود را در معرض فروش گذار و از خداوندت طلب روزی نما.

۳۶۰۷- سدید صیرفی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در جستجوی روزی چه کاری بر بنده لازم است؟ فرمود: ای سدید هرگاه مغازه خود را گشودی و متاع خود را در معرض فروش نهادی، آنچه را که بر تو واجب بوده انجام داده‌ای.

۳۶۰۸- و نیز فرمود: خداوند متعال روزی مؤمنان را در جانبی که گمان آن

الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَخْتَبِسُونَ، وَذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ».

۳۶۰۹- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُنْ إِمًا لَا تَرْجُو أَرْجِيْ مِنْكَ إِمًا

تَرْجُو، فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يَخْتَبِسُ لِأَهْلِيهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَرَجَعَ نَبِيًّا، وَخَرَجَتْ مَلِكَةُ سَبَا فَأَسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَخَرَجَتْ سَحْرَةُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْبَيْزَةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ».

۳۶۱۰- وَقَالَ رَجُلٌ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «عِدْنِي

قَالَ: كَيْفَ أَعِدُّكَ؟! وَأَنَا إِمًا لَا أَرْجُو أَرْجِيْ مِنِّْي إِمًا أَرْجُو».

۳۶۱۱- وَرَوَى [عَنْ] جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا

سَدَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى مُؤْمِنٍ بَابَ رِزْقٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ».

۳۶۱۲- وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ

را ندارند قرار داده، و این از جهت آنست که چون بنده نمی داند از کجا روزی و خرجی او تأمین می شود دعا و نیایشش به درگاه خدا زیاد می گردد.

۳۶۰۹- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به آنچه امید نداری امیدوارتر باش از آنچه امیدش را داری، براستی که موسی بن عمران رفت تا برای گرم شدن خانواده اش آتش بدست آورد خداوند با وی سخن گفت و پیامبر بازگشت، و یا ملکه سبا برای ستیز با سلیمان بیرون شد و مسلمان گشت، و سحره فرعون برای فرعون عزت می طلبیدند همه مسلمان شدند و ذلت او را طلبیدند.

۳۶۱۰- شخصی به امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: بمن وعده بده. (یعنی موقعی معین کن که عطایی به من بفرمایی) امام علیه السلام فرمود: چگونه مدت معین کنم درحالیکه امیدوارم قبل از موعد برای من گشایشی شود و بتوانم خواسته تو را انجام دهم.

۳۶۱۱- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دری را از روزی به روی مؤمن نمی بندد مگر اینکه دری بهتر از آن می گشاید.

۳۶۱۲- سکونی از امام ششم از پدرش، از پدرانش علیهم السلام نقل کرده

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَتَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِرِزْقٍ لَمْ يَخْطُ إِلَيْهِ بِرِجْلَيْهِ، وَلَمْ يَمُدَّ إِلَيْهِ يَدَهُ، وَلَمْ يَتَكَلَّمْ فِيهِ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَشُدَّ إِلَيْهِ ثِيَابَهُ، وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لَهُ، كَانَ مِثْلَ ذِكْرِهِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

۳۶۱۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُعُونَةُ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ».

۳۶۱۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «غِنَى يَخْجِزُكَ عَنِ الظُّلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَقْرٍ يَخْمِلُكَ عَلَى الْإِثْمِ».

۳۶۱۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُجِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ فَيَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ، وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ، وَيَعِيلُ بِهِ رِجْمَتَهُ».

۳۶۱۶- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مِنْ الْمَرْوَةِ وَاسْتِضْلَاحِ

که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس را که خداوند نصیبی به او رسانید که او با پای خود قدم به سوی آن برنداشته و دستی به جانب آن دراز ننموده، و سخنی راجع به آن بر زبان نیاورده و مکاری برای آن نبسته و به هیچگونه متعرض آن نشده باشد، این از آن مواردی است که خداوند در کتاب خود چنین یاد کرده است که: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ - طلاق: ۲» هر کس رعایت حق خداوند و دستوراتش را نماید خداوند برای او گشایشی قرار می دهد و او را از جائیکه گمان ندارد روزی می رساند.

۳۶۱۳- امام باقر علیه السلام فرمود: کمک و یاری از آسمان به اندازه نیاز به قوت و روزی، می رسد.

۳۶۱۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: بی نیازی که تو را از ستم به دیگران بازدارد بهتر از فقر و تنگدستی است که تو را به گناه وادارد.

۳۶۱۵- خیری نیست در آن کس که مایل نباشد تا از راه حلال مالی بدست آورد تا آبروی خویش را حفظ کند و دین خود را ادا نماید و صله رحم کند.

۳۶۱۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه های انسانیت حفظ

المال».

۳۶۱۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِصْلَاحُ الْمَالِ مِنَ الْإِيمَانِ».

۳۶۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَصْلُحُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ إِلَّا بِثَلَاثٍ: التَّقْوَى فِي الدِّينِ، وَالتَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّاتِبَةِ».

۳۶۱۹- قَالَ: «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أَخْرَزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ».

۳۶۲۰- وَسَأَلَ مُعَمَّرُ بْنُ خَلَادٍ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ حَبْسِ الطَّعَامِ سَنَةً، فَقَالَ: أَنَا أَفْعَلُهُ» - يَعْنِي بِذَلِكَ إِخْرَازَ الْقُوَّةِ -.

۳۶۲۱- وَرَوَى ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ».

مال از تلف شدن و صرف آن در راه صحیح است.

۳۶۱۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: اصلاح مال از علائم ایمان است یا بخشی از ایمان می باشد.

۳۶۱۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: انسان مسلمان، صالح نشود مگر به سه چیز: دانایی به احکام و دستورات دین و حد نگهداری در امر معیشت، و پایداری در مصیبت ها.

۳۶۱۹- و نیز فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: راستی که اگر انسان نیاز غذائی سالیانه خویش را تهیه و ذخیره کند روح و دلش آرامش یابد.

۳۶۲۰- معمر بن خلاد از حضرت رضا علیه السلام پرسید: اندوختن گندم سالیانه چطور است؟ فرمود: من خود اینکار را می کنم. یعنی قوت سالیانه مورد نیازم را یکجا تهیه می کنم.

۳۶۲۱- عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ هزینه ای در نزد خداوند عز و جل بهتر از هزینه به اندازه نیاز نیست و خداوند اسراف و زیاده روی را دوست ندارد، جز در مخارج حج

وَيُبَغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَرَجَمَ اللَّهُ مُؤْمِنًا كَسَبَ ظُلْمًا، وَأَنْفَقَ مِنْ قُضْدٍ، أَوْ قَدَّمَ قُضْلًا».

۳۶۲۲- وَقَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِئْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ».

۳۶۲۳- وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُثْبِقُ مَالَهُ فِي حَقٍّ وَإِنَّهُ لَمُسْرِفٌ».

۳۶۲۴- وَرَوَى الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ، وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ».

۳۶۲۵- وَرَوَى أَبُو هِشَامٍ الْبَصْرِيُّ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ الْفِسَادِ قَطْعُ الدَّرْهَمِ وَالذِّبْنِ وَظَرْخُ الثَّوْبِ».

و عمره، پس خدا رحمت کند مؤمنی را که از راه صحیح و پاک مخارج خویش را درآورد و به اندازه کفاف و بدون زیاده روی خرج کند یا زیادی آن را، در راه خداوند برای توشه آخرت خویش از پیش فرستد.

۳۶۲۲- و موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: من ضامنم که هر کس میانه روی در معیشت خود به خرج دهد تپیدست و نیازمند نگردد.

۳۶۲۳- امام سجاد علیه السلام فرمود: گاهی شخصی با اینکه مالش را در راه حق انفاق می کند اسراف کار محسوب می شود. (چون از اندازه گذشته و رعایت حد را نکرده است).

۳۶۲۴- اصبغ بن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده که فرمود: شخص اسراف کار سه نشانه دارد: آنچه درخور او نیست می خورد، و آنچه درخور او نیست یا بکارش نمی آید می خرد، و آنچه در شأن او نیست می پوشد.

۳۶۲۵- ابوهشام بصری گوید: امام رضا علیه السلام فرمود: از موارد فساد و اسراف مال شکستن پول مسکوک سالم است برای مصرف دیگر و دور انداختن هسته خرما می باشد.

۳۶۲۶- وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ أَذْنَى الْإِسْرَافِ فَقَالَ: ثَوْبٌ صَوْنَكَ تَبْتَدِلُهُ، وَفَضْلُ الْإِنَاءِ تُهْرِيقُهُ، وَقَدْفُكَ الثَّوْبُ هَكَذَا وَهَكَذَا».

۳۶۲۷- وَ رَوَى الْوَلِيدُ بْنُ صَبِيحٍ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «ثَلَاثَةٌ يَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ - أَوْ قَالَ: يُرَدُّ عَلَيْهِمْ دُعَاؤُهُمْ - : رَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ يَبْلُغُ ثَلَاثِينَ أَلْفًا أَوْ أَرْبَعِينَ أَلْفًا فَأَنْفَقَهُ فِي وُجُوهِهِ، فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ ارْزُقْكَ؟! وَ رَجُلٌ أَمْسَكَ عَنِ الطَّلَبِ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ أَجْعَلَ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى الطَّلَبِ؟! وَ رَجُلٌ كَانَتْ عِيْلَتُهُ امْرَأَةً فَقَالَ: اللَّهُمَّ فَارِقْ بَيْنِي وَبَيْنَهَا فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَلَمْ أَجْعَلَ ذَلِكَ إِلَيْكَ؟!».

۳۶۲۸- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مِنْ سَعَادَةِ التَّوْبَةِ أَنْ يَكُونَ الْقِيَمُ عَلَى

۳۶۲۶- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کمترین حد اسراف چیست؟ فرمود: لباس بهتر خود را هنگام کار بپوشی (یعنی لباسی که با آن آبروی خود را برگزار می کنی هنگام فعالیت های روزانه بتن نمائی) و آب باقی مانده در ظرف را بپوده بریزی، و هسته خرما را به این طرف و آن طرف پرتاب نمائی.

۳۶۲۷- ولید بن صبیح گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: سه طایفه دعا می کنند و دعایشان مستجاب نمی شود یا دعایشان بخودشان بازمی گردد. اول مردی که دارای ثروتی فراوان مثلاً تا سی - چهل هزار درهم باشد و همه را در راه حق انفاق کند و برای درماندگی خود چیزی نهد و تنی دست گشته، گوید: پروردگارا روزم ده، خداوند متعال می فرماید: مگر روزیت نداده بودم؟ دوم آنکه: تن بکار ندهد و در خانه اش بنشیند و از خدا روزی طلب کرده، بگوید: خداوندا روزم ده، خداوند متعال می فرماید: مگر راه روزی طلب کردن را بتو نیاموختم؟ و سوم مردی که زنی (نامناسب) دارد و دعا می کند که خدا این را از من دور کن و میان ما جدائی انداز که خداوند می فرماید: مگر اختیار طلاق را بتو نداده ام؟

۳۶۲۸- و نیز فرمود: از سعادت انسان است که خود متصدی امور عیال خود

عِیَالِهِ».

۳۶۲۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَتَعَوَّلُ».

۳۶۳۰- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يُضَيِّعُ مَنْ

يَتَعَوَّلُ».

۳۶۳۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكَأَدُ عَلَى عِیَالِهِ مِنْ حَلَالٍ كَالْمُجَاهِدِ فِي

سَبِيلِ اللَّهِ».

۳۶۳۲- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

«لَا تَشْتَرُضُوا لِلْحَقُوقِ، فَإِذَا لَزِمَتْكُمْ فَاصْبِرُوا لَهَا».

۳۶۳۳- وَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَبْذُلَنَّ لِإِخْوَانِكَ مِنْ نَفْسِكَ مَا

و سرپرست آنها باشد.

۳۶۲۹- و همچنین فرمود: برای شخص همین گناه برای دوزخی شدن بس

که عیالات خود را ضایع نگهدارد و با وجود توانائی، مخارج آنها را نرساند و آنان را مانند بی‌کسان رها کند.

۳۶۳۰- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از رحمت خدا بدور است، از

رحمت خدا بدور است آنکه نفقه خوران خویش را ضایع گذارد و به آنها و نیازشان نرسد.

۳۶۳۱- و نیز ایشان علیه السلام فرمود: کسی که برای اهل و خانواده

خویش کوشش می‌کند و از راه حلال معیشت آنان را ترتیب می‌دهد اجرش مطابق مجاهد فی سبیل الله است.

۳۶۳۲- اسماعیل بن جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: خود را زیر

بار حقوق نبرید (یعنی کارها و اموری که تکلیف شما را زیاد می‌کند و برعهده شما آنچه نبوده می‌اندازد مانند ضمانت و کفالت و امانت‌داری و امثال اینها) و چنانچه گریبانگیرتان شد در آن پایداری کنید و از عهده آن نیکو برآئید.

۳۶۳۳- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: چیزی که برای زندگیت لازم

صَرَرُهُ عَلَيْكَ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ لَهُمْ».

۳۶۳۴- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا يَفْتَحُ كُلَّ سُوءٍ، إِنَّهُ مَنْ كَيْلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقًّا، وَمَنْ ضَجَرَ لَمْ يَضْبِرْ عَلَى حَقٍّ».

۳۶۳۵- وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِغَ».

۳۶۳۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِشِيرِ النَّبَالِ: «إِذَا رُزِقَ مِنْ شَيْءٍ فَالْزَمَهُ».

۳۶۳۷- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «شَكَا رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْحِرْقَةَ، فَقَالَ: انْظُرْ بُيُوعًا فَاشْتَرِهَا ثُمَّ بَعْهَا فَمَا رِبْحُكَ فِيهِ فَالْزَمَهُ».

است و ضرر نداشتنش برای تو بیش از نفع دیگران است و غیر آن را نداری، آن را به رفقایت بذل مکن.

۳۶۳۴- عمر بن یزید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زنهار، زنهار از تنبلی و کم حوصلگی چون این دو کلید همه بدبختیهاست زیرا شخص تنبل هیچ حقی را ادا نمی‌کند، آن کس که کم حوصلگی به خرج می‌دهد در أخذ یا ادای هیچ حقی پایدار نیست.

۳۶۳۵- و حضرت کاظم علیه السلام فرمود: برستی که خداوند عزیز بدون شک بنده پر خواب و بیکاره را دشمن دارد.

۳۶۳۶- امام صادق علیه السلام به بشیر نبال فرمود: اگر از کاری منفعت بردی آن را رها مکن.

۳۶۳۷- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از کار شکایت کرد آن حضرت فرمود نظر کن (دقت کن) و برای خرید و فروش چیزهایی بخر و بفروش و هر کدام که برای تو نفعی

۳۶۳۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «بَاشِرُ كِبَارِ أُمُورِكَ بِتَفْسِيكَ وَكَيْلُ مَا صَغُرَ مِنْهَا إِلَى غَيْرِكَ، فَقَبِلْ: ضَرْبُ أَيِّ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: ضَرْبُ أَشْرِيَةِ الْعِقَارِ وَمَا أَشْبَهَهَا».

۳۶۳۹- وَرَوَى عَنِ الْأَرْقَطِ قَالَ قَالَ: أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَكُونَنَّ دَوَّارًا فِي الْأَسْوَاقِ وَلَا تَلِ شِرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِتَفْسِيكَ فَإِنَّهُ لَا يَتَّبِعِي لِقَمَرِ الْمُسْلِمِ ذِي الدِّينِ وَالْحَسَبِ أَنْ يَلِيَّ شِرَاءَ دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِتَفْسِيهِ مَا خَلَا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَإِنَّهُ يَتَّبِعِي لِذِي الدِّينِ وَالْحَسَبِ أَنْ يَلِيَّهَا بِتَفْسِيهِ: الْعِقَارُ وَالْإِبِلُ وَالرَّقِيقُ».

۳۶۴۰- وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْتَلِطُ وَيَسْتَقِي وَيَكُلُّسُ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَطْعَنُ وَتَعْجُرُ وَتَخْزِرُ».

داشت ادامه ده.

۳۶۳۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: کارهای بزرگ و اساسی را خود بشخصه انجام ده و کارهای کوچک و بی اهمیت را به دیگری وکالت ده، پرسیدند (کارهای بزرگ) مانند چه چیز؟ فرمود: مانند خرید خانه و ملک و مانند اینکارها.

۳۶۳۹- و از ارقط (شوهرخواهر امام صادق علیه السلام) روایت شده که گفت: آن حضرت بمن فرمود: خود را برای تهیه هر چیز ناقابل به دور کوچه و بازار نینداز و چیزهای بی اهمیت را خود مباشر خریدش مباش زیرا شایسته نیست مرد مسلمان با شخصیت و خانواده، بکارهای پست و خرید اشیاء کم ارزش خود اقدام کند، مگر سه چیز که آنها سزاوار است شخص متدین و اصیل خود اقدام نماید و آن عبارت است از خرید خانه، خرید شتر و خرید برده و غلام.

شرح: «باید دانست که شتر در آن روزگار، حکم ماشین سواری و کامیون را در زمان ما داشته است».

۳۶۴۰- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام خود هیزم تهیه می کرد و آب از چاه می کشید و جاروب می کرد و حضرت

۳۶۴۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مُشْتَرِي الْعِقَارِ مَرْزُوقٌ، وَبَائِعُ

الْعِقَارِ مُنْحَقٌ».

۳۶۴۲- وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا يُخْلِفُ الرَّجُلُ

بَعْدَهُ شَيْئًا أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَالِ الصَّامِتِ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: كَيْفَ يَضَعُ؟ قَالَ: يَضَعُهُ فِي الْحَائِطِ وَ الْبُسْتَانِ وَ الدَّارِ».

۳۶۴۳- وَرَوَى عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ بَشِيرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَدِينَةَ خَطَّ دَوْرَهَا بِرِجْلِهِ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رُقْعَةً مِنْ أَرْضٍ فَلَا تُبَارِكُ فِيهِ».

۳۶۴۴- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَكْتُوبٌ فِي التَّوْبَةِ أَنَّهُ مَنْ بَاعَ أَرْضًا

وَمَاءً فَلَمْ يَضَعْ ثَمَنَهُ فِي أَرْضٍ وَ مَاءٍ ذَهَبَ ثَمَنُهُ مَحْقًا».

۳۶۴۵- وَرَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ

فاطمه عليها السلام آسیا می کرد و خیر می نمود و نان می پخت.

۳۶۴۱- امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خانه می خرد خوشبخت و

کامیاب است و آنکه خانه اش را می فروشد تلف و نابود.

۳۶۴۲- زرارة گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز بر انسان

سختتر از پول نقدی که پس از خود باقی گذارد نیست، گوید: پرسیدم: پس چه کند؟ فرمود: باغ یا بوستان یا خانه بخرد.

۳۶۴۳- معاوية بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شد، به اشاره با پای خود خطی کشید و حدود مدینه را تعیین فرمود، بعد دعا کرد: «اللَّهُمَّ مَنْ بَاعَ رُقْعَةً مِنْ أَرْضٍ فَلَا تُبَارِكُ فِيهِ» پرورد گارا هر کس قطعه ای از زمین بفروشد مبارکش مباد.

۳۶۴۴- امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات آمده است که هر کس آب و

زمین خویش را بفروشد و به جای آن زمین و آبی نخرد همه قیمت آن نابود خواهد شد.

۳۶۴۵- معاوية بن عمار گوید: از امام ششم علیه السلام در مورد کسب

عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۶۴۶- وَ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ عَسِيبِ الْفَخْلِ وَهُوَ أَجْرُ الْقُرَابِ».

۳۶۴۷- وَ سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ «عَنْ ثَمَنِ كَلْبِ الصَّيْدِ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِثَمَنِهِ وَالْآخِرُ لَا يَجِلُّ ثَمَنُهُ».

۳۶۴۸- وَقَالَ: «أَجْرُ الزَّائِنَةِ سُخْتٌ، وَثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ سُخْتٌ، وَثَمَنُ الْخَمْرِ سُخْتٌ، وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُخْتٌ، وَ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ سُخْتٌ، فَأَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْعُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ».

۳۶۴۹- وَ رَوَى «أَنَّ أَجْرَ الْمُغْنَى وَ الْمُغْنِيَةِ سُخْتٌ».

حَجَّام (حجامت کننده) پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «مراد از کسب اجرت می باشد یعنی حجام اگر اجرت بگیرد حلال است یا حرام؟ فرمود: حلال است».

۳۶۴۶- وَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى فَرَمُودَ أَجْرَتِ الْفَخْلِ وَهُوَ أَجْرُ الْقُرَابِ (نرکشی حیوانات).

شرح: «اجاره دادن حیوان نر برای کره کشی در آن زمان رسم بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ممنوع اعلام فرموده است».

۳۶۴۷- أَبُو بَصِيرٍ أَسْأَلَ إِمَامَ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ فَقَالَ: «لَيْسَ بِسُخْتٍ» (آیا حلال است یا نه، فرمود: «اشکالی ندارد، اما سگ و لگرد را نمی توان فروخت و در مقابل واگذاری آن پول گرفت).

۳۶۴۸- وَقَالَ: «أَجْرُ الزَّائِنَةِ سُخْتٌ، وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ الَّذِي لَيْسَ بِكَلْبِ الصَّيْدِ سُخْتٌ، وَ أَجْرُ الْكَاهِنِ سُخْتٌ، وَ ثَمَنُ الْمَيْتَةِ سُخْتٌ، فَأَمَّا الرِّشَاءُ فِي الْعُكْمِ فَهُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» (قیمت مشروبات الکلی و قیمت مردار، همه نامشروع و حرام است، و اما رشوه دادن و گرفتن در حکم همان کفر به خدای بزرگ است).

شرح: «رشوه آنست که یکی از متخاصمین وجهی به قاضی یا شهودش بدهد که حکم یا شهادت را به نفع او انجام دهند».

۳۶۴۹- وَ رَوَى «أَنَّ أَجْرَ الْمُغْنَى وَ الْمُغْنِيَةِ سُخْتٌ» (مزد مرد و زن آوازه خوان حرام و

۳۶۵۰- وَ «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أُجْرَةِ الْقَارِيءِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ إِلَّا عَلَى أَجْرٍ مَشْرُوطٍ».

۳۶۵۱- وَ رُوِيَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ الْقَلَابِي قَالَ: قُلْتُ: لِأَيِّ عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّا نَعْمَلُ الْقَلَابِسَ فَتَجْعَلُ فِيهَا الْقُطْنَ الْعَتِيقَ فَتَبِيعُهَا وَلَا تُبِيرُ لَهُمْ مَا فِيهَا، فَقَالَ: إِنِّي لَأُجِبُ لَكَ أَنْ تُبَيِّنَ لَهُمْ مَا فِيهَا».

۳۶۵۲- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ سَيَلْحَقُهُ وَبَالَ ذَلِكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَمَا فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ» وَ أَمَا فِي الْآخِرَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ

نامشروع می باشد».

۳۶۵۰- و رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجرت قاری قرآنی که برای قراءتش مبلغ (اجرت) تعیین کند، نهی فرموده است.

۳۶۵۱- و حسین بن مختار قلابسی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما کلاههایی را می سازیم که در شب از آن استفاده می کنند (شب کلاه) و در آن پنبه کهنه مصرف می کنیم، اما برای مشتری آشکار نمی کنیم که در آن چیست، فرمود: من برای تو بخصوص دوست دارم که برای مشتریان روشن کنی که در آن چه چیز به کار رفته است.

۳۶۵۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: براستی که خورنده مال یتیم بزودی وبال آن را خواهد دید هم در دنیا و هم در آخرت، اما وبال دنیائی، خداوند عزیز می فرماید: «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ» - نساء: ۱۰۰» (باید بترسند از اینکه پس از خود فرزندان ناتوان و صغیر باقی گذارند و برحال آنها فکر کنند و بهراسند و از خدا پروا داشته باشند). و اما وبال اخروی پس خداوند عزیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» - نساء: ۱۱» (کسانی که اموال یتیمان را می بلعند به ستم، جز

ناراً وَ سَيَظْلُونَ سَعيراً».

۳۶۵۳- وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى أَبِي-
مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: «رَجُلٌ يُبَدِّقُ الْقَوَافِلَ مِنْ غَيْرِ أَمْرِ
السُّلْطَانِ فِي مَوْضِعٍ مُخِيفٍ وَ يُشَارِطُونَهُ عَلَى شَيْءٍ مُسَمًّى آلَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ مِنْهُمْ أَمْ لَا؟
فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مَعْرُوفٍ أَخَذَ حَقَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۳۶۵۴- وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ الْيَقْطِينِيُّ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ
عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ دَفَعَ ابْنَتَهُ إِلَى رَجُلٍ وَ سَلَّمَتْهُ مِنْهُ سَنَةً
بِأَجْرَةٍ مَعْلُومَةٍ لِيَحْظِيَ لَهُ، ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَقَالَ لَهُ: سَلِّمْ ابْنَتَكَ مِنِّي سَنَةً بِزِيَادَةِ
هَلْ لَهُ الْخِيَارُ فِي ذَلِكَ؟ وَ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَفْسَخَ مَا وَافَقَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُ أَمْ لَا؟ فَكَتَبَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَقِيقَةٍ: يَجِبُ عَلَيْهِ الْوَقْفَاءُ لِلأَوَّلِ مَا لَمْ يَغْرِضْ لِإِنِّيهِ مَرَضٌ أَوْ ضَعْفٌ».

این نیست که در شکم خود آتش پر می کنند و بزودی به همان آتش می سوزند).

۳۶۵۳- و محمد بن حسن صفار قمی - رضی الله عنه - به حضرت عسکری
علیه السلام طی نامه ای نوشت: «مردی قافله ها را بدرقه می کند برای حفظ و حراست
آنها در جاهای هولناک، اما از طرف دولت نیست بلکه خود مردم با او شرط کرده اند
که مبلغ معینی بدو بدهند، آیا این مبلغ را می تواند از آنها بستاند یا نه؟» امام در پاسخ
مرقوم فرمودند: «اگر خود را به کار مخصوصی اجیر داده باشد اشکالی ندارد».

۳۶۵۴- و محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین به امام هادی علیه السلام
نامه ای نوشت که مردی فرزند خود را به خیاطی سپرده و شرط کرده است تا یکسال
فرزندش نزد وی کار کند و فلان مبلغ اجرت بگیرد، سپس شخص دیگری پیدا شده،
می گوید فرزند خود را به من بسیار به مقداری بیشتر از آنکه با خیاط قرار کرده ای، آیا
اختیار دارد و می تواند اجاره اولی را بهم بزند یا نه؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه به
نقطه خویش مرقوم داشتند: بر او واجب است که شرط و قراری را که با اوئی داشته تا
هنگامی که فرزندش مریض یا ناتوان از کار نگشته است اجرا کند.

۳۶۵۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِجَارَةِ فَقَالَ: صَالِحٌ لَا بَأْسَ بِهَا إِذَا نَصَحَ قَدْرَ طَاقَتِهِ، قَدْ آجَرَ نَفْسَهُ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اشْتَرَطَ قَالَ: إِنْ شِئْتَ ثَمَانِيًا وَ إِنْ شِئْتَ عَشْرًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ».

۳۶۵۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَفْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ، عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَتَجَرُّ وَ إِنْ هُوَ آجَرَ نَفْسَهُ أُعْطِيَ أَكْثَرَ مِمَّا يُصِيبُ فِي تِجَارَتِهِ؟ قَالَ: لَا يُؤَاجِرُ نَفْسَهُ وَلَكِنْ يَشْتَرِزِقُ اللَّهُ تَعَالَى وَ يَتَجَرُّ، فَإِنَّهُ إِذَا آجَرَ نَفْسَهُ حَظَرَ عَلَى نَفْسِهِ الرِّزْقَ».

۳۶۵۷- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجُعْفِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ آجَرَ نَفْسَهُ فَقَدْ حَظَرَ عَلَيْهَا الرِّزْقَ، وَ كَيْفَ لَا يَحْظُرُ عَلَيْهَا الرِّزْقُ وَمَا أَصَابَ

۳۶۵۵- محمد بن سنان گوید: از حضرت ابی الحسن علیه السلام (ظاهراً حضرت کاظم علیه السلام) پرسیدم: شخص می تواند اجیر شود، فرمود: اشکالی نیست اگر تا حد توانایی خود انجام وظیفه کند، موسی بن عمران خود اجیر گشته و شرط کرد هشت سال و اگر خواستم ده سال، پس خداوند متعال قضیه را اینطور برای ما فرموده: «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ - قصص: ۲۶» (اجیرم می شوی که در مقابل صدق عیالت هشت سال کار کنی و اگر خواستی ده سال).

۳۶۵۶- عمار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: انسان خود کسب و تجارت می کند و درآمدش اندک است، درحالی که کسانی هستند که اگر وی اجیر آنها شود و برای آنها فعالیت کند بیشتر از درآمد او در کسبش به وی می دهند، فرمود: خود را اجیر دیگری نسازد، و مستقلاً از خداوند متعال طلب روزی نماید و به کسب پردازد، زیرا وقتی خود را اجاره داد روزی را بر خویشتن محدود ساخته، به همان مقدار که با مستأجر قرار بسته است.

۳۶۵۷- عبدالله بن محمد جعفی گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هر

فَهُوَ لِرَبِّ آجِرُهُ».

۳۶۵۸- وَ رَوَى هَارُونُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَلَمْ يَأْمَنْ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَوَضَعَ الْأَجْرَ عَلَى يَدَيَّ رَجُلٍ فَهَلَّكَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَلَمْ يَدْعُ وَفَاءً وَاسْتَهْلَكَ الْأَجْرَ، فَقَالَ: الْمُسْتَأْجِرُ ضَامِنٌ لِأَجْرِ الْأَجِيرِ حَتَّى يَقْضِيَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْأَجِيرُ دَعَاهُ إِلَى ذَلِكَ فَرَضِيَ بِهِ، فَإِنْ فَعَلَ فَحَقُّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ وَرَضِيَ بِهِ».

۳۶۵۹- وَ رَوَى عُبَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لَهُ:

کس خود را اجیر سازد روزی را بر خود تنگ کرده است، چگونه بر خود تنگ نکرده باشد درحالیکه آنچه به چنگ می آورد از آن دیگری است همانکه او را اجاره کرده است.

شرح: «باید دانست که این منع در مورد کسانی است که خود را به مبلغ معینی اجاره می دهند و برای دیگران کار و فعالیت می کنند و عامل و نماینده دیگران هستند درحالیکه می توانند همان کار را مستقلاً برای خویش انجام دهند، نه کارگران کارخانجات و شرکتهای صنعتی که تأسیس آن برای هر کس میسر نیست و شخص نمی تواند خود مستقلاً بدان بپردازد، و اینان نیز اجرت و ارزش کار فردی شان هر چه باشد می ستانند، پس منع شامل اینها نیست بلکه شامل کسانی است که می توانند کاری را که برای دیگران انجام می دهند برای خود انجام دهند و هر مقدار که بهره آور است از آن خود آنها باشد، با اینحال اجیر می شوند».

۳۶۵۸- هارون بن حمزه غنوی گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مردی کسی را اجیر کرده است و چون اجیر و مستأجر به یکدیگر اطمینان نداشتند وجه الاجاره را نزد شخص سومی نهاده و آن شخص پس از انجام کار وفات یافت و مالی که به مبلغ اجاره نزد او امانت مانده بود تا بدان وفا کند تلف شده و چیزی باقی نگذاشته است، امام علیه السلام فرمود: «اجیرکننده ضامن اجرت است مگر اینکه اجیر شده خود، آن شخص را معرفی کرده و به آن راضی شده باشد».

۳۶۵۹- عبید بن زرارة گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای عبید

«يَا عُبَيْدُ إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ، وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى».

۳۶۶۰- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُعَالِجُ

الدَّوَاءَ لِلنَّاسِ فَيَأْخُذُ عَلَيْهِ جُعَلًا، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۶۶۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ، عَنْ

أَبِي سَارَةَ، عَنْ هِنْدِ السَّرَاجِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي

كُنْتُ أَخِيْلُ السَّلَاحَ إِلَى أَهْلِ الشَّامِ فَأَبِيعُهُ مِنْهُمْ فَلَمَّا عَرَفَنِي اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ ضَيِّقْتُ

بِذَلِكَ السَّلَاحَ قُلْتُ: لَا أَخِيْلُ إِلَى أَعْدَائِهِ اللَّهُ، قَالَ: أَخِيْلُ إِلَيْهِمْ وَ بَعْثُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ

تَعَالَى يَدْفَعُ بِهِمْ عَدُوَّنَا وَ عَدُوَّكُمْ - يَعْنِي الرُّومَ - قَالَ: فَإِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ بَيْنَنَا

وَ بَيْنَهُمْ فَتَمْنُ حَتَّى إِلَى عَدُوَّنَا سِلَاحًا يَسْتَعْمِلُونَ بِهِ عَلَيْنَا فَهُوَ مُشْرِكٌ».

۳۶۶۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَرَى فِي الرَّجُلِ يَبْلِي أَعْمَالُ السُّلْطَانِ لَيْسَ لَهُ مَكْتَسَبٌ إِلَّا مِنْ

براستی که اسراف کاری، سرانجام فقر و تهیدستی به بار می آورد، و میانه روی در امر زندگی و معیشت توانگری و بی نیازی را موجب می شود.

۳۶۶۰- محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد: شخصی

برای مردمان دارو می سازد و اجرت می گیرد، فرمود: اشکالی ندارد.

۳۶۶۱- هند سراج گوید: من به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم

— خداوند به شما خیر دهد — من مردی هستم که کارم فروش اسلحه است، که با

خود به شام می برم و به اهل آن دیار می فروشم، و از آن وقت که خداوند مرا به حق آگاه

ساخت (شیعه شدم) از اینکار ناراحت و دل نگرانم، گفتم: دیگر برای دشمنان خدا

اسلحه نبرم. امام علیه السلام فرمود: نه، بتر و به آنها بفروش، زیرا خداوند به وجود آنان

دشمنان ما و آنها را دفع می کند (مراد از دشمنان ما و آنها، رومیان می باشند) فرمود:

آری، اگر میان ما و آنها درگیری پدید آید آنوقت هر کس به هر طریق به آنها اسلحه

برساند که علیه ما به کار برند جزء مشرکان خواهد بود.

۳۶۶۲- ابو ولاد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم درباره

أَعْمَالِهِمْ وَأَنَا أَمْرٌ بِهِ وَأَنْزَلُ عَلَيْهِ قُبُضِي وَبُخْسِي إِلَيَّ، وَرُبَّمَا أَمَرَ لِي بِالذَّرَاهِمِ وَالْكِشَوَةِ، وَقَدْ ضَاقَ صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ، فَقَالَ لِي: خُذْ وَكُلْ مِنْهُ فَلَكَ الْمُهَنْتُ وَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ».

۳۶۶۳- وَرَوَى عَنْ أَبِي الْمَغْرَا قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا عِنْدَهُ فَقَالَ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ أَمْرًا بِالْعَامِلِ أَوْ آتَى الْعَامِلَ فَيَجِيزُنِي بِالذَّرَاهِمِ أَخْذُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَ أَحْجُ بِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ وَ حُجَّ بِهَا».

۳۶۶۴- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَعَ السُّلْطَانِ أَوْلِيَاءُ يَدْفَعُ بِهِمْ عَنْ أَوْلِيَائِهِ».

۳۶۶۵- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ «أَوْلِيَاكَ عُتَقَاءُ اللَّهِ مِنَ النَّارِ».

شخصی که متصدی کارهای دولت شده و راه درآمدی جز آن ندارد (مراد، دولت جائر است) و من بر او وارد می شوم، وی از من پذیرائی کرده، به من احسان می نماید و چه بسا اتفاق می افتد که پول یا لباسی بمن می بخشد و من از این امر دلم گرفته و ناراحتم، چه حکمی می فرمائید؟ حضرت فرمود: آنچه به تو می دهد از او بستان و بخور بر تو گواراست و برای او وزر و وبال.

۳۶۶۳- داود بن مثنی (ابوالمغرا) گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در حضور من سؤال کرد و گفت: - خداوند به شما خیر دهد- من گاهی بر یکی از کارمندان دولت می گذرم و بر او وارد می شوم یا به حاکمی می رسم و او هدیه یا جایزه ای به من می دهد آیا جایز است از وی بستانم؟ فرمود: آری، پرسیدم: با آن می توانم حج خانه خدا را بجای آورم؟ فرمود: آری، با آن مال حج بجای آر.

۳۶۶۴- علی بن یحیی گوید: موسی بن جعفر علیهما السلام به من فرمود: خداوند متعال را در دستگاه سلطان دوستانی است که به سبب آنها، از حق مؤمنان و دوستان خود دفاع می نماید.

۳۶۶۵- و در خبر دیگر آمده: که آنان آزادشدگان خداوند از آتش دوزخ می باشند.

۳۳۶۶- وَقَالَ: الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَّارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ قَضَاءُ حَوَائِجِ

الْإِخْوَانِ».

۳۶۶۷- وَرَوَى عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ أَنَّهُ قَالَ: «بَعَثَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَجُلًا إِلَى زِيَادِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ فَقَالَ: وَلَئِنْ دَا بَغَضَ عَمَلِكَ».

الْأَبُ يَأْخُذُ مِنْ مَالِ ابْنِهِ

۳۶۶۸- رَوَى حَرِيزٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَلْبِسُهُ

مَالًا فَاجْتَاجَ إِلَيْهِ الْأَبُ، قَالَ: يَأْكُلُ مِنْهُ، وَأَمَّا الْأُمُّ فَلَا تَأْخُذُ مِنْهُ إِلَّا قَرْضًا عَلَى نَفْسِهَا».

۳۶۶۹- وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا يَجْلُ لِلرَّجُلِ مِنْ مَالٍ وَلَدِهِ؟ قَالَ: قُوَّتُهُ يَغْيِرُ سَرَفَ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ،

۳۶۶۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره کار دولتی برآوردن حاجات

برادران ایمانی است.

۳۶۶۷- و از عبید بن زراره روایت شده است که گفت: امام صادق

علیه السلام مردی را نزد حاکم مدینه زیاد بن عبیدالله بن عبدالله بن عبدالمدان فرستاد و فرمود: این مرد را به کاری بگمار.

(پدر می تواند از مال فرزندش برگیرد)

«این عنوان در پاره ای از نسخه ها هست ولی بنظر می رسد از دیگران باشد نه از مؤلف».

۳۶۶۸- محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت پرسیدم مردی که فرزندش

دارای ثروقی است، نیازمند به مال پسر شده است، چه کند؟ فرمود: پدر می تواند از مال فرزند به اندازه خوراک خویش استفاده کند و اما مادر از مال او برنگیرد مگر به طریق قرض، که آداء آن را برعهده گیرد.

۳۶۶۹- حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

آیا از مال فرزند بر پدر چیزی حلال است؟ فرمود: در صورتیکه چاره ای نداشته باشد به

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَقَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» فَقَالَ: إِنَّمَا جَاءَ بِأَبِيهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا أَبِي وَقَدْ ظَلَمَنِي مِيرَاثِي مِنْ أُمِّي، فَأَخْبَرَهُ الْأَبُ أَنَّهُ قَدْ أَنْفَقَهُ عَلَيْهِ وَعَلَى نَفْسِهِ، فَقَالَ: أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ، وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَ الرَّجُلِ شَيْءٌ أَفَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَخْشَى أَبَا لَيْثٍ؟».

۳۶۷۰- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ مَعَ زَوْجِهَا أَمْرٌ فِي عِثْقٍ وَلَا صَدَقَةٍ وَلَا تَدْبِيرٍ، وَلَا هَبَّةٍ وَلَا نَذْرٍ فِي مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا إِلَّا فِي زَكَاةٍ أَوْ بِرٍّ وَإِلَافَةٍ أَوْ صِلَةٍ قَرَانِيَّتِهَا».

۳۶۷۱- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ النَّاسَ يَزُؤُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَحِلُّ لِغَنِيِّي وَلَا لِذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ، فَقَالَ

اندازه خوراکش بدون زیاده روی اشکالی ندارد، گوید: از او پرسیدم پس اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ» (تو و هر چه داری از آن پدرت می باشد) چه می شود؟ فرمود: موضوع این بود که فرزندی پدرش را به شکایت نزد رسول صلی الله علیه و آله آورد و گفت: یا رسول الله، این پدر من است و در میراث مادرم به من ستم کرده، پدر گفت: من آن را هزینه زندگی خود و او کردم، اینجا بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو و اموالت از آن پدرت می باشید و پدر مالی نداشت تا رسول خدا صلی الله علیه و آله بستاند و به فرزند دهد، آیا می گوئی آن حضرت پدر را برای پسر به زندان افکند؟

۳۶۷۰- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زن حق ندارد بدون اجازه همسرش بنده آزاد کند، یا برده اش را تدبیر کند، یا چیزی به کسی ببخشد و یا نذر کند در مال مخصوص خودش، مگر زکات واجب یا نیکی به پدر و مادرش یا بخششی به خویشانش.

شرح: «جز نذر در بقیه امور مذکوره اذن شوهر مستحب است».

۳۶۷۱- به امام صادق علیه السلام گفتند: مردم می گویند رسول خدا

عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ قَالَ لِيَغْنِيَّ وَ لَمْ يَقُلْ لِيَذِي مِرَّةٍ سَوِيٍّ».

۳۶۷۲- وَ رَوَى أَبُو الْبُخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا شِمَاعَ الْأَصَمِّ مِنْ غَيْرِ ضَخِيرٍ صَدَقَهُ هَنِيئَةٌ».

۳۶۷۳- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِرَجُلٍ «أَضْبَحْتَ ضَائِعًا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: فَمُعَذَّتْ مَرِيضًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَاتَّبَعْتَ جِنَازَةً؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَطَعَمْتَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَأَصْبِهِمْ فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ».

۳۶۷۴- «وَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَاللَّهِ إِنِّي لِأَجِبُكَ، فَقَالَ لَهُ: وَلَكِنِّي أُبْغِضُكَ، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ تَبْغِي فِي

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «گرفتن صدقه برای کسی که چهار ستون بدنش سالم است و بی نیاز حلال نیست»، حضرت فرمود: «پیامبر غنی و بی نیاز را فرموده است، اقا برای آنکه بدنش سالم است نفرموده».

۳۶۷۲- ابوالبختری وهب بن وهب گوید: جعفر بن محمد (علیهما السلام) فرمود: شنواندن و فهماندن به شخصی که شنوا نیست، بدون اینکه او را ناراحت کند، صدقه گوارائی است (زیرا نه مالی از دست رفته و نه بدنی رنج دیده است).

۳۶۷۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی فرمود: آیا امروز روزه ای؟ گفت: نه، فرمود: مریضی را عیادت کرده ای؟ گفت: نه، فرمود: جنازه مؤمنی را تشییع کرده ای؟ گفت: نه، فرمود: بینوائی را سیر کرده ای؟ گفت: نه، فرمود: پس به خانه بازگرد و نزد عیال و فرزندان خود برو و آنها را بیوس و اینکار از سوی تو نسبت به آنها در حکم صدقه است.

شرح: «غرض آنست که نباید روز انسان خالی از یکی از این اعمال نیک باشد حتی اگر خوشحال کردن خانواده بقصد رضای خدا باشد».

۳۶۷۴- مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و اظهار داشت: یا امیرالمؤمنین بخدا سوگند من شما را دوست می دارم، حضرت فرمود: لکن من تورا دشمن می دارم، مرد پرسید: برای چه؟ فرمود: برای اینکه تو بابت اذان طلب اجرت می کنی و برای

الْأَذَانِ كَسْبًا، وَتَأْخُذُ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا».

۳۶۷۵- وَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ عَلَى تَعْلِيمِ الْقُرْآنِ أَجْرًا كَانَ حَظَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۶۷۶- وَ رَوَى الْحَكَمُ بْنُ مِسْكِينٍ، عَنْ قُتَيْبَةَ بْنِ الْأَعَشَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَتَهْدِي إِلَيَّ الْهَدْيَةَ فَأَقْبِلُهَا؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: إِنْ لَمْ أَشَارِطْهُ، قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ تَقْرَأْهُ أَكُنْ يَهْدِي لَكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَلَا تَقْبَلْهُ».

۳۶۷۷- وَ رَوَى عَنْ عِيسَى بْنِ شَقْفِي وَ كَانَ سَاجِرًا يَأْتِيهِ النَّاسُ وَ يَأْخُذُ عَلَى ذَلِكَ الْأَجْرَ قَالَ: «فَحَبَّبْتُ فَلَقِيتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَنْى فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنَا رَجُلٌ كَانَتْ صِنَاعَتِي السَّحَرُ وَ كُنْتُ أَخْذُ عَلَيْهِ الْأَجْرَ وَ قَدْ

آموزختن قرآن مزد می ستانی.

۳۶۷۵- و علی علیه السلام فرمود: هر کس بابت آموزش قرآن اجرت بخواهد نصیبش در روز رستاخیز همان مبلغی است که دریافت کرده است.
شرح: «بیشتر فقهای امامیه اخذ اجرت را برای آموزختن احکام دین و آنچه بر مکلفین واجب است مثل اذکار نماز یا صیغه نکاح جایز نمی دانند».

۳۶۷۶- قُتَيْبَةُ أَعَشَى (که یکی از قراء قرآن اهل کوفه و از شیعه مذهببان است) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من قرآن تلاوت می کنم و به من هدیه می دهند آیا بپذیرم؟ فرمود: نه، عرض کردم: شرط نمی کنم. فرمود: آیا قرآن هم نخوانی به تو هدیه می دهند؟ گفتم: نه، فرمود: پس قبول نکن (هدیه را نپذیر).

شرح: «شیخ طوسی علیه الرحمه این خبر را حمل بر کراهت کرده، گوید: معلّم این امور نباید اجرت بگیرد لکن اگر به او بخشی کردند و هدیه ای فرستادند قبول کند».

۳۶۷۷- یکی از شیعیان کوفه گفت: عیسی شقفی که مردی ساحر بود و مردم به او مراجعه می کردند و او برای کارش از آنها اجرت می گرفت، گوید: به حج

حَبَّجْتُ وَمَنْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ يَلْقَايَكَ وَقَدْ ثَبَّتُ إِلَى اللَّهِ فَهَلْ لِي فِي شَيْءٍ مِنْهُ
مَخْرَجٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ حُلٌّ وَلَا تَعْقُدْ».

۳۶۷۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ مَرَّ بِسَانِيٍّ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْكُلَ
مِنْ ثَمَارِهَا وَلَا يَحْمِلَ مَقْعَةً مِنْهَا شَيْئًا».

* (بَابُ الدَّيْنِ وَالْقَرْضِ) *

۳۶۷۹- رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَبَّاجِ عَنْ أَبِي-
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ، وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ، وَتَوَارِ الْأَيْسَمِ».

خانه خدا رفتم و در منی حضرت صادق علیه السلام را ملاقات کرده به او عرض
کردم: فدایت شوم من مردی هستم که کارم سحر است و برای این عمل اجرت
می گیرم، و حج بجای آورده ام و خداوند بر من دیدار شما را روزی فرمود و اکنون توبه
کرده، به خدا باز می گردم آیا فکر می کنید راه چاره ای برای من باشد؟ فرمود: به کارت
ادامه بده اما سحر را بگشا و مبنده. «یعنی در باطل کردن سحر دیگران کار کن نه در
سحر نمودن دیگران».

شرح: «این خبر را حمل بر آن کرده اند که باطل کردن سحر به سحر نباشد
بلکه به آیات قرآن و ذکر و دعا باشد».

۳۶۷۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس گذارش بر باغستانها بیفتد
مانعی ندارد که هنگام عبور از میوه درختها استفاده کند ولی حق ندارد به همراه خود
چیزی از آن ببرد.

شرح: «در اصطلاح فقها این را حق الماره گویند و چون اصل آنست که بدون
اذن مالک هیچکس حق ندارد در مال دیگران تصرف کند و این خبر خلاف اصل
است کسانی که به این خبر عمل کرده اند آن را منحصر می کنند به مورد نص و چنین
گویند که نباید به قصد چیدن میوه برود و نباید از آنچه بر زمین ریخته بردارد و نباید
چیزی همراه خود ببرد و حق فاسد ساختن میوه ها را هم ندارد.

* (بَابُ احْكَامِ دَيْنٍ وَقَرْضٍ) *

۳۶۷۹- عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ حَبَّاجٍ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از فشار

۳۶۸۰- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ شَيْنٌ لِلَّذِينَ».

۳۶۸۱- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَذُلٌّ بِالنَّهَارِ».

۳۶۸۲- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ فَإِنَّهُ مَذَلَّةٌ بِالنَّهَارِ، وَمَهْمَةٌ بِاللَّيْلِ وَقَضَاءٌ فِي الدُّنْيَا، وَقَضَاءٌ فِي الْآخِرَةِ».

۳۶۸۳- وَرَوَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّهُ ذُكِرَ لَنَا أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنَانِ دَيْنًا فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ»

طلبکاران و بدهی و فشار شهوت جنسی و بی رغبتی مردان بگرفتن زنان بی شوهر، و بی اعتنائی زنان بدون مانع به مردان بی همسر، و بالاخره کساد بازار این دو گروه به خداوند پناه برید.

۳۶۸۰- سکونی از جعفر بن محمد و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: زنهار و برحذر باشید از زیر بار وام رفتن که باعث سرشکستگی مدیون است. (و مطابق بعضی از نسخ برای شخص دین دار عیب است).

۳۶۸۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: حذر کنید از دین، زیرا آن موجب اندوه شب و خواری روز، برای مدیون است.

۳۶۸۲- و نیز آن حضرت فرمود: بپرهیزید و دوری گزینید از زیر بار قرض رفتن که خوارکننده انسان در روز است، و موجب اندوه و رنج بردن او در شب، و یکبار گرفتاری پرداختش در این دنیا، و یکبار گرفتاری دیر پرداختن، و یا نپرداختن آن، در آخرت را باعث می شود.

۳۶۸۳- معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: به ما گفته اند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از یاران وی که اهل مدینه بود از دنیا رفت درحالی که دو دینار بدهکار بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَالَ: صَلُّوا عَلَى أَحَبِّكُمْ حَتَّى ضَمِنْتُهُمَا عَنْهُ بَعْضُ قُرَابَاتِهِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ذَلِكَ الْحَقُّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّمَا قَتَلَ ذَلِكَ لِيَسْتَعِظُوا وَلِيَتَرَدُّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، وَلِئَلَّا يَسْتَحْفِظُوا بِالْذِّنِّ، وَقَدْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَلِبَ ذَنْبُهُ، وَقُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَلِبَ ذَنْبُهُ، وَمَاتَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَلِبَ ذَنْبُهُ، وَقُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَغَلِبَ ذَنْبُهُ».

۳۶۸۴- وَرَوَى عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«مَنْ ظَلَبَ الرِّزْقَ مِنْ جِلْبِهِ فَقَلِبَ فَلَيْسَتْ قَرْضٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ».

نشد تا بر جنازه وی نماز بخواند و به اصحابش فرمود: بر برادران نماز کنید تا اینکه یکی از خویشانش آن دین را به عهده گرفت. آیا این صحت دارد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: آری صحیح است، و البته این کار را رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان جهت کرد که مردم متوجه شوند که هر کس دینی بگردن دارد ادا نماید و دیگر اینکه قرضی را بی اهمیت تلقی نکنند. و الا بدون شک رسول خدا صلی الله علیه و آله خود از دنیا رفت و مدیون بود، امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد درحالیکه بدهی داشت، و حضرت مجتبی علیه السلام فوت نمود و وام برعهده اش بود، و حضرت سیدالشهدا علیه السلام قرض بگردن داشت و شهید شد.

شرح: «روشن است که آن شخص مدیون، قدرت اداء دین را داشته ولی اهمیت لازم را نداده تا فوت کرده است، به این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر نشد تا بر جنازه اش نماز بخواند نه اینکه هر کس از دنیا رفت و وامی برعهده داشت مشمول این حکم می شود».

۳۶۸۴- موسی بن بکر از حضرت کاظم علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر کس از راه حلال روزی طلب کرد و تهیدست گشت، به ضمانت و عهده خداوند عزیز و پیامبرش صلی الله علیه و آله از دیگران وام بگیرد.

۳۶۸۵- وَ رَوَى الْمِشْمِيُّ، عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَيَحُجُّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يَسْتَقْرِضُ وَيَتَرَوَّجُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ يَسْتَظِيرُ رِزْقَ اللَّهِ غُدْوَةً وَعَشِيَّةً».

۳۶۸۶- وَ رَوَى عَنْ أَبِي ثُمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ الْأَزِمَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَعَلَيَّ ذَيْنُ فَمَا تَعُولُ؟ قَالَ: ارْجِعْ إِلَى مُوَدِّي ذَيْبِكَ وَانْظُرْ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَيْسَ عَلَيْكَ ذَيْنُ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَخُونُ».

۳۶۸۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ كَانَ عَلَيْهِ ذَيْنُ يَتَوَي قَضَاءَهُ كَانَ مَقَّةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَافِظَانِ يُعِينَانِهِ عَلَى الْأَدَاءِ عَنْ أَمَانِيهِ، فَإِنْ قَصُرَتْ يَسْتُهُ عَنْ الْأَدَاءِ قَصُرَ عَنْهُ مِنَ الْمَعُونَةِ بِقَدْرِ مَا قَصُرَ مِنْ نِيَّتِهِ».

۳۶۸۸- وَ رَوَى عَنْ أَبَانَ، عَنْ بَشَّارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَوَّلُ

۳۶۸۵- احمد بن حسن میشمی از ابی موسی عمر بن یزید صیقل نقل کرده که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم شخص می تواند قرض کند و به حج برود؟ فرمود: آری، عرض کردم: می تواند قرض کند و ازدواج نماید؟ فرمود: آری، چه او هر روز و هر شب منتظر رسیدن روزیش از جانب خدا می باشد.

۳۶۸۶- ابو ثمامه گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: من در نظر دارم ملازم مکه و مدینه باشم ولی دین و بدهی به گردن دارم، شما در این باره نظرتان چیست؟ فرمود به آنجا که باید دینت را ادا کنی بازگرد، و بنگر که خداوند عزیز را ملاقات کنی و دینی برعهده تو نباشد (هنگام مرگ مدیون نباشی) زیرا مؤمن خیانت نمی کند.

۳۶۸۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس دینی دارد و به فکر اداء آنست از جانب خداوند عزیز دو محافظ دارد که او را در پرداخت دین و وامش یاری می دهند، اما اگر بفکر پرداخت آن نباشد و سستی نماید، آن دو فرشته محافظ همان مقدار در یاری او سستی بخرج دهند (یعنی مطابق نیتش با او رفتار و یاری می شود).

۳۶۸۸- بشار اسلمی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اولین قطره خون

قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الذَّنْبَ، فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَاؤُهُ».

۳۶۸۹- وَ رَوَى أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أُنِيَ رَجُلًا فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ مَالًا وَفِي يَمِينِهِ أَلَا يُؤَدِّيهِ فَذَلِكَ اللُّصُّ الْعَادِي».

۳۶۹۰- وَ رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ مِمَّا يَكُونُ عِنْدَهُ الشَّيْءُ يَتَجَلَّعُ بِهِ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ أُيْطِعِمُهُ عِيَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمَيْسَرَةٍ فَيَقْضِي دَيْنَهُ؟ أَوْ يَسْتَقْرِضُ عَلَى ظَهْرِهِ فِي خُبَثِ الزَّمَانِ وَشِدَّةِ الْمَكَاسِبِ، أَوْ يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ؟ فَقَالَ: يَقْضِي بِمَا عِنْدَهُ دَيْنَهُ وَلَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ النَّاسِ إِلَّا وَعِثَهُ مَا يُؤَدِّي إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ».

شهید که روی زمین می چکد کفاره گناهان اوست مگر بدهی که به مردم دارد، و آن را جز آداء به صاحبش کفاره ای نیست.

۳۶۸۹- ابو خدیجه سالم بن مکرم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی نزد کسی رفته و از او تقاضای وام کند و در فکرش این باشد که آن را نپردازد، او خود دزد حرفه ای است.

۳۶۹۰- سماعة بن مهران گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از ما، سرمایه ای دارد که با آن معاش خود و عیالات خود را می گذراند و برعهده اش دینی است، آیا موجودیش را هزینه خوراک و مخارج خانواده اش کند و به انتظار گشایشی باشد تا دین خویش را آداء کند؟ یا دین را آداء نماید و باز سرمایه ای برای مخارج عیالات خویش از این و آن در این روزگار سخت و کساد بازار وام بگیرد، یا از صدقه و زکات امرار معاش کند؟ فرمود: از موجودی خویش دینش را آداء کند و با نداشتن سرمایه چیزی از کسی وام نستاند زیرا خداوند عزیز فرموده: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» مالهائتان را به باطل میان خود مخورید.

شرح: «علامة مجلسی - رحمه الله - فرموده: امام از عدم پرداخت دین و استقراض بدون موجودی هر دو نهی فرمود و به استفاده از مورد زکوات امر فرمود».

۳۶۹۱- وَرَوَى أَبُو حَازِمَةَ الثَّمَالِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ حَبَسَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ إِيَّاهُ مَخَافَةً مِنْ أَنَّهُ إِنْ خَرَجَ ذَلِكَ الْحَقُّ مِنْ يَدِهِ أَنْ يَفْتَقِرَ، كَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَقْدَرُ عَلَى أَنْ يُفْقِرَهُ مِنْهُ عَلَى أَنْ يُغْنِيَ نَفْسَهُ بِحَبْسِهِ ذَلِكَ الْحَقَّ».

۳۶۹۲- وَرَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي فَدَيْلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ مَعَ صَاحِبِ الدِّينِ حَتَّى يُؤَدِّيَهُ مَا لَمْ يَأْخُذْهُ مِمَّا يَحْرُمُ عَلَيْهِ».

۳۶۹۳- وَرَوَى عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَلَيَّ دَيْنًا لِإِيْتَامٍ وَأَخَافُ أَنْ يَمُتَ صَبِغَتِي بَقِيَّتُ وَمَالِي شَيْءٌ، قَالَ: لَا تَبْغِ صَبِغَتَكَ وَلَكِنْ أَعْطِ بَعْضًا وَأَمْسِكْ بَعْضًا».

۳۶۹۴- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَلَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَسْتَطِيقُ مِنْ عَيْدِهِ

۳۶۹۱- أبو حازمه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس حق مسلمانی نزد اوست و می تواند که آن حق را به وی أداء کند (رد کند) و آن را نزد خود نگهدارد از بیم آنکه اگر حق را به صاحبش برساند مبادا فقیر و تنگدست شود خداوند عزیز از او که می خواهد با نپرداختن مال دیگران و نگه داشتن حق آنها، خود را بی نیاز سازد توانا تر است که او را با وجود این تهی دست بگرداند.

۳۶۹۲- إسماعیل بن ابی فدیله از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: خداوند با مدیون است تا دینش أداء شود مادامیکه قصد ندادن (که بر او حرام است) نکرده باشد.

۳۶۹۳- و از برید بن معاویه عجل نقل کرده اند که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: بر ذمه من وامی متعلق به چند یتیم است و من می ترسم که اگر مزرعه خود را بفروشم و آن را ادا کنم، دست خالی باقی بمانم، فرمود: مزرعات را بفروش مقداری از آن را ادا کن و مقداری را بگذار (یعنی لازم نیست که یکجا ادا کنی می توانی در چند قسط ادا کنی).

عَرِيْمُهُ رَاضِيًا إِلَّا صَلَّتْ عَلَيْهِ دَوَابُّ الْأَرْضِ وَ نُؤُنُ الْبُحُورِ، وَ لَيْسَ مِنْ عَرِيْمٍ يَنْطَلِقُ صَاحِبُهُ غَضْبَانَ وَ هُوَ مَيِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ يَوْمٍ يَحْسِبُهُ [أ] وَ ثَلَاثَةً ظُلُمًا».

۳۶۹۵- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ خُضَيْرِ بْنِ عَمْرِو النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ مَا كَفَيْتُ حُدُّهُ، قَالَ: إِنْ اسْتَحْلَفَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ بَعْدَ الْيَمِينِ شَيْئًا، وَإِنْ حَبَسَهُ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، وَإِنْ تَرَكَهُ وَلَمْ يَسْتَحْلِفْهُ فَهُوَ عَلَى حَقِّهِ».

۳۶۹۶- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ رَبَائِبٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ وَقَعَ لِي بِعِثْدُهُ مَا كَفَا بَرِّي عَلَيْهِ وَحَلَفَ، ثُمَّ وَقَعَ لَهُ عِنْدِي مَا أَفْأَخَذَهُ مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ وَأَحْلَفْتُ عَلَيْهِ كَمَا صَنَعَ لَهُوَ؟ فَقَالَ: إِنْ

۳۶۹۴- وَ رَسُولُ خُدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: هِيَجَ بَدَهَكَارِي نِيست كه طلبكار از نزدش راضي بازگردد مگر اينكه جنبه‌هاي زمين و ماهيان دريا براي او دعا مي‌كنند و هيچ بدهكاري نيت كه طلبكار از نزد او ناراضي برگردد و توانائي پرداختن آن را داشته باشد مگر آنكه خداوند عزيز به عدد هر روز و شبي كه مال او را نگهداشته و نپرداخته است گناه و ستم براي او بنويسد.

۳۶۹۵- خضر بن عمرو نخعی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که از دیگری طلبکار بود و بدهکار انکار می‌کرد فرمود: اگر نزد قاضی او را قسم دهد و او قسم یاد کند که بدهکار نیست، بعد از سوگند دیگر حق گرفتن چیزی را از او ندارد، و اگر او را به سوگند واداشت حقش ساقط می‌شود و نمی‌تواند چیزی از او بستاند و چنانچه او را بی‌قسم رها کند و سوگندش ندهد حق او برجایش باقی است.

شرح: «جمله وسط (و اگر او را به سوگند واداشت — ای — از او بستاند) تکراری است و در تهذیب و کافی نیست و معنی محصلی جز جمله سابق ندارد».

۳۶۹۶- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی مالی از من نزد اوست ولی انکار می‌کند، سوگندش دادم، قسم یاد کرد، تا اینکه مالی

لُحَانَكَ فَلَا تَخُتُّهُ، وَلَا تَدْخُلُ فِيمَا عَيْتُهُ عَلَيْهِ».

۳۶۹۷- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ

لَهُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ حَقٌّ فَيَجْحَدُنِيهِ، ثُمَّ يَسْتَوْدِعُنِي مَالًا أَلِيَّ أَنْ أَخْذَ مَا لِي عِنْدَهُ؟ قَالَ: لَا، هَذِهِ الْخِيَانَةُ».

۳۶۹۸- وَ رَوَى زَيْدُ الشَّحَامُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ

از وی به دست من افتاده است، آیا می توانم آن را به جای مال خود تصرف کنم و مانند او قسم یاد نمایم؟ فرمود: اگر او به تو خیانت کرده است توبه او خیانت مکن و در آنچه عیبش می کردی خود نیز وارد مشو.

شرح: «این خبر دلالت دارد که پس از سوگند حق تقاص ساقط می شود و مشهور میان فقها هم همین است».

۳۶۹۷- معاویة بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من حق مالی برعهده شخصی دارم و او حق مرا انکار می کند، سپس مالی نزد من به ودیعه می نهد آیا من حق دارم از آن ودیعه مال خود را تقاص کنم؟ فرمود: نه، این خیانت است.

شرح: «شاید این پس از قسم دادن باشد، یا اینکه مکروه؛ و مشهور بین علماء ما جواز است و اخباری هم در کتاب تهذیب و استبصار راجع به جواز هست. و جمع میان اخبار مختلف را چنین کرده اند که در امانت شرعیه حق تقاص هست و در امانت تملیکیه نیست، و فرقی آنست که امانت شرعیه مالی است از دیگری که بدون اختیار و اجازه او در تصرف انسان آمده باشد، و در امانت تملیکیه صاحب مال به اختیار خود، انسان را بر مال خود مسلط ساخته است مثلاً به اختیار خودش مالش را نزد شخصی امانت نهاده است. و در قسم اول حق تقاص هست و در قسم دوم نیست و تنها یک مورد است که شیخ طوسی - علیه الرحمه - در تهذیب از شهاب بن عبدربه از امام علیه السلام نقل می کند که تقاص را در امانت تملیکیه نیز جائز می دانند. و بدین سبب اخبار مخالف را حمل بر کراهت کرده اند».

۳۶۹۸- زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: اگر کسی تو

اَسْتَمْتَكَ بِأَمَانَةٍ فَأَدِّهَا إِلَيْهِ، وَمَنْ خَانَكَ فَلَا تَحْتَهُ».

۳۶۹۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ مَالٌ فَجَحَدَهُ إِيَّاهُ وَذَهَبَ بِهِ مِثْلُهُ، ثُمَّ صَارَ إِلَيْهِ بَعْدَ ذَلِكَ مِثْلُهُ لِلرَّجُلِ الَّذِي ذَهَبَ بِمَالِهِ مَا مِثْلُهُ أَيَاخُذُهُ مَكَانَ مَالِهِ الَّذِي ذَهَبَ بِهِ مِثْلُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي إِنَّمَا أَخَذْتُ هَذَا مَكَانَ مَالِي الَّذِي أَخَذَهُ مِنِّي».

۳۷۰۰- وَفِي خَبَرِ آخَرَ لِيُؤَسَّسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ مِثْلُهُ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي لَمْ أَخْذُ مَا أَخَذْتُ مِثْلَهُ خِيَانَةً وَلَا ظُلْمًا وَلَكِنِّي أَخَذْتُهُ مَكَانَ حَقِّي».

۳۷۰۱- وَفِي خَبَرِ آخَرَ: «إِنِ اسْتَعْلَفْتَهُ عَلَى مَا أَخَذَ مِثْلَهُ فَجَائِزٌ لَهُ أَنْ

را امین دانست و امانتی به تو سپرد به وی بازده، و اگر کسی با تو خیانت ورزید، تو به او خیانت مکن.

۳۶۹۹- سیف بن عمیره از ابوبکر خضرمی روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی مالی برعهده دیگری دارد و آن شخص دین را انکار کرده و مال را از او برده است، پس از چندی مالی از منکر نزد طلبکار آمده همانند آنچه از وی برده است، آیا می تواند آن را به جای مال خویش تصاحب نماید؟ فرمود: آری، و بگوید: «خداوندا، من این مال را بجای مال خودم که او از من گرفته بود تصاحب می شوم».

شرح: «مورد این خبر امانت شرعی است».

۳۷۰۰- و در خبر دیگری یونس بن عبدالرحمن از ابوبکر خضرمی همانند این خبر را روایت کرده، با این تفاوت که گفته است: بگوید: «خداوندا، آنچه برگرفتم از روی خیانت و ستم برنگرفتم، بلکه آن را به جای حقی که داشتم برداشتم».

۳۷۰۱- و در خبر دیگری آمده که اگر تقاص کننده را سوگند داد، پس از اینکه این کلمات را گفت جایز است که به انکار، قسم یاد کند. (یعنی قسم بخورد

يُخْلِفُ إِذَا قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَةُ».

قَالَ مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذِهِ الْأَخْبَارُ مُتَّفِقَةٌ الْمَعْنَى غَيْرُ مُخْتَلِفَةٍ، وَذَلِكَ أَنَّهُ مَتَى حَلَفَ عَلَى مَالِهِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا.

۳۷۰۲ - يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْدُقْ، وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ [فِي شَيْءٍ]».

وَإِنْ حَلَفَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُخْلِفَهُ ثُمَّ طَالَبَهُ بِحَقِّهِ أَوْ أَخَذَ بِهِ أَوْ مِمَّا يَصِيرُ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ لَمْ يَكُنْ يَدْخُلُ فِي الشَّهْرِ، وَكَذَلِكَ إِنْ اسْتَوْدَعَهُ مَالًا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِهِ شَيْئًا لِأَنَّهَا أَمَانَةٌ اسْتَمَنَتْ عَلَيْهَا فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَخُونَهُ كَمَا خَانَهُ، وَمَتَى لَمْ يُخْلِفْهُ عَلَى مَالِهِ وَلَمْ يَأْتِ بِشَيْءٍ عَلَى أَمَانَةٍ، وَإِنَّمَا صَارَ إِلَيْهِ لَهَ مَا كَانَ أَوْ وَقَعَ

که من مالی به فلان شخص بدهکا نیستم).

مصنف این کتاب - رحمه الله - گوید: این اخبار در معنی هماهنگ است و اختلافی ندارد، و آن چنین است که هرگاه او را سوگند داد و طرف مدعی علیه سوگند یاد کرد دیگر حق ندارد از او چیزی بستاند. چرا که:

۳۷۰۲ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به خدا سوگند یاد کرد از او بپذیرد، و هر کس برای او سوگند یاد کردند پس راضی شود و اگر راضی نشود، با خداوند کاری نخواهد داشت».

و اگر منکر خود بدون اینکه مدعی او را قسم دهد سوگند خورد، و بعد مدعی طلبکاری کرد یا مال را از او گرفت یا به طور امانت شرعی مالی از وی نزد مدعی آید اینها هیچکدام در نهی داخل نیست و می تواند انجام دهد، و همچنین اگر منکر امانتی نزد مدعی بنهد مدعی حق ندارد از آن چیزی بردارد زیرا آن امانت تملیکی است و او خود وی را امین دانسته و نزد او نهاده است پس جایز نیست که بدو خیانت کند آنطوری که طرف مقابلش بدو خیانت کرد، و هرگاه بر مالش او را سوگند ندهد و خود منکر هم به اختیار خود مال را به امانت نزد او نهد و به طور غیر اختیاری از جانب آن

عِدَّةُ فَجَائِزٍ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ حَقُّهُ بَعْدَ أَنْ يَقُولَ مَا أَمَرَ بِهِ مِمَّا قَدْ ذَكَرْتُهُ، فَهَذَا وَجْهُ
اتِّفَاقِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

۳۷۰۳- وَقَدْ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ
لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي أَعْمَلُ قَوْمًا فَرَسًا أُرْسِلُوا إِلَيَّ فَأَخْذُوا مِنِّي الْجَارِيَةَ
وَالذَّابَّةَ فَذَهَبُوا بِهَا مِنِّي، ثُمَّ يَدُورُ لَهُمُ الْمَالُ عِشْدِي فَأَخْذُ مِنْهُ بِقَدَرِ مَا أَخْذُوا مِنِّي؟
فَقَالَ: خُذْ مِنْهُمْ بِقَدَرِ مَا أَخْذُوا مِنْكَ وَلَا تَزِدْ عَلَيْهِ».

۳۷۰۴- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ هَذِيلِ بْنِ حَبَّانٍ أَخِي جَعْفَرِ بْنِ
حَبَّانٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي دَفَعْتُ إِلَى أَخِي جَعْفَرٍ
مَالًا فَهُوَ يُعْطِينِي مَا أُنْفِقُهُ وَأُحْجُ مِنْهُ وَأَتَصَدَّقُ، وَقَدْ سَأَلْتُ مَنْ عِندَنَا فَذَكَرُوا أَنَّ
ذَلِكَ فَاسِدٌ لَا يَجِلُّ وَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَنْتَهِيَ فِي ذَلِكَ إِلَى قَوْلِكَ، فَقَالَ: أَكُنَّ يَصِلُكَ

شخص مالی نزد وی امانت گذاشته شود یا به تصرف او درآید پس جایز است حق خود
را از آن تقاص نماید بعد از آنکه آن کلام را که امام در روایت حضرمی فرمود او بر
زبان آورد و بگوید، و این وجه جمع میان این اخبار است و لا حول و لا قوة الا بالله.

۳۷۰۳- داود بن زریب گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: من با
جماعتی معامله دارم و چه بسا اتفاق می افتد که شخصی را نزد من می فرستند و از من
کنیز یا چارپائی می گیرند و می برند و باز پس نمی دهند، سپس به عکس مالی از آنها
نزد من می آید آیا از آن بگیرم به اندازه ای که آنها از من برده اند؟ فرمود: از آنها به همان
اندازه که از تو برگرفته اند بگیر و اضافه نباشد.

۳۷۰۴- هذیل بن حیان برادر جعفر بن حنان صیرفی که از اهل کوفه
می باشد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من به جعفر برادرم مالی
سپردم و او گاهی وجهی به من می دهد که من هزینه زندگی می کنم، از آن به زیارت
خانه خدا می روم و صدقه می دهم و از پاره ای مردم که نزد ما زندگی می کنند،
پرسیده ام آنها گفته اند: این عمل فاسد است و حلال نیست، و من می خواهم نظر شما
را بکار بندم، حضرت فرمود: آیا پیش از اینکه پول را بدو بدهی او چیزی بتو می داد؟

قَبْلَ أَنْ تَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: خُذْ مِنْهُ مَا يُغْطِيكَ وَكُلْ وَاشْرَبْ وَحُجَّ وَتَصَدَّقْ فَإِذَا قَدِمْتَ الْعِرَاقَ فَقُلْ: جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَفْتَانِي بِهَذَا».

۳۷۰۵- وَ سَأَلَ سَمَاعَهُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَنْزِلُ عَلَى الرَّجُلِ وَلَهُ عَلَيْهِ ذَيْنُ أَيَا كُلُّ مِنْ طَعَامِهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا كُلُّ مِنْ طَعَامِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَا يَأْكُلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا».

۳۷۰۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» فَقَالَ: يَعْنِي بِالْمَعْرُوفِ الْقَرْضَ».

۳۷۰۷- وَ رُوِيَ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي يَعْفُورٍ أَمَرَنِي أَنْ أَسْأَلَكَ، قَالَ: إِنَّا نَسْتَقْرِضُ الْخُبْزَ مِنْ

عرض کردم: آری، فرمود: اشکالی ندارد از او بستان و بخور و بیاشام و به حج برو و صدقه بده و چون به عراق رسیدی بگو جعفر بن محمد این فتوی را برای من داد. شرح: «این خبر دلالت می‌کند بر اینکه اگر در قرض شرط منفعت نباشد و منفعتی حاصل کند حلال است».

۳۷۰۵- سَمَاعَهُ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی از کسی طلبکار است و براو وارد می‌شود آیا از طعام او می‌تواند بخورد؟ فرمود: آری تا سه روز از طعامش استفاده کند و بعد از گذشتن سه روز دیگر چیزی نخورد.

۳۷۰۶- و امام صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ - نساء: ۱۱۴» (خبر در نجوای شما نیست مگر اینکه در امر به دادن صدقه یا احسان یا اصلاح میان مردم باشد) فرمود: مراد از معروف در آیه، قرض الحسن است.

۳۷۰۷- صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که عبدالله بن ابی یعفر مرا دستور داده است که از شما سؤال کنم و گفته است: «ما گاهی از اوقات از همسایه‌ها نان قرض می‌کنیم و کوچکتر یا بزرگتر پس می‌دهیم حکم

الجبران فترد أضعف منه أو أكبر، فقال عليه السلام: نحن نستقرض الجوز السمين والسبعين عدداً فيكون فيه الصغيرة والكبيرة فلا بأس».

۳۷۰۸- قال أبو جعفر عليه السلام: «من أقرض قرضاً إلى ميسرة كان ماله في زكاة وكان له في صلاة من الملايكة عليه حتى يقبضه».

۳۷۰۹- وروى إسماعيل بن مسلم عن أبي عبد الله، عن أبيه عليها السلام أنه كان يقول: «إذا كان على الرجل دين ثم مات حل الدين».

۳۷۱۰- وقال الصادق عليه السلام: «إذا مات الميت حل ماله وما عليه».

۳۷۱۱- وروى الحسن بن محبوب، عن الحسن بن صالح الثوري عن

آن چیست؟» در پاسخ فرمود: ما خود گرد و بقرض می ستانم شصت عدد و هفتاد عدد و در آن کوچک هست و بزرگ نیز هست، عیبی ندارد.

۳۷۰۸- و امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس قرض الحسن بدهد و مدت را تا وقتی که قرض گیرنده امکان پرداخت پیدا کند قرار دهد، مالی او حکم زکات را از حیث ثواب دارد و خود مورد درود فرشتگان است تا زمانی که آن را باز پس گیرد.

۳۷۰۹- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرموده است: هرگاه در ذمه شخص دینی مدت دار باشد و از دنیا برود مدت ساقط می شود و باید بدون انتظار سرآمدن مدت، دین را ادا کنند.

۳۷۱۰- (در روایت ابی بصیر آمده که) امام صادق علیه السلام فرمود: چون شخص مدیون از دنیا رود، طلبکاری و بدهی مدت دارش هر دو سر می رسد یعنی بمجرد فوت مدت و وعده هر دو دین و طلب حال می شود.

شرح: «فقهای عظام راجع به دیونش اتفاق دارند ولی در مطالباتش که مدت دارد اختلاف کرده اند پاره ای به این نوع روایت عمل کرده اند یعنی مدت دین و طلب هر دو را گویند سر می رسد، و پاره ای فقط دین مدت دار را گویند سر می رسد نه مطالبات را».

۳۷۱۱- حسن بن صالح بن حنی گوید حضرت صادق علیه السلام در مورد

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَضْمَنُهُ ضَامِنٌ لِلْغُرْمَاءِ؟ قَالَ: إِذَا رَضِيَ بِهِ الْغُرْمَاءُ فَقَدْ بَرَّتْ ذِمَّةُ الْمَيِّتِ».

۳۷۱۲- وَرَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ دَيْنًا عَلَى رَجُلٍ وَقَدْ مَاتَ فَكَلَّمْنَاهُ أَنْ يُحْلِلَهُ فَأَبَى، قَالَ: وَبِحُكْمِهِ أَمَّا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَةً إِذَا حَلَّلَهُ، وَإِذَا لَمْ يُحْلِلْهُ فَأَيْنَمَا لَهُ دِرْهَمٌ بَدَلَ دِرْهَمٍ».

۳۷۱۳- وَرَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «أَتَى رَجُلٌ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَغْتَمَضْتُ فِي طَلَبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا فَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أَذْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَلَا الْحَرَامَ فَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْرِجْ خُمْسَ مَا لَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ رَضِيَ مِنَ الْإِنْسَانِ بِالْخُمْسِ وَسَائِرُ الْمَالِ كُلُّهُ تِلْكَ حَلَالٌ».

مردی که مدیون بوده و از دنیا رفته است و شخصی ضامن دین او می شود، فرمود: اگر طلبکاران راضی شدند ذمه میت بری خواهد شد.

۳۷۱۲- حسن بن خنیس گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: که عبدالرحمن بن سیابه از مردی طلبی داشت و آن مرد جان سپرد و ما با عبدالرحمن گفتگو کردیم که از طلبش صرف نظر کند و متوقی را ببخشد، وی امتناع ورزید، امام فرمود: ای وای مگر نمی داند اگر بر او ببخشد به هر درمی ده درهم عوض خواهد گرفت و اگر بر او نبخشد در مقابل هر درهم بیش از یک درهم حق او نیست.

۳۷۱۳- سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده که مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد من مالی بدست آورده ام که در راه طلبش چشم روی هم نهاده و از هر طریق چه حلال و چه حرام اقدام کرده ام و اکنون می خواهم توبه کنم حلال و حرامش را هم نمی شناسم زیرا نزد من بهم آمیخته است چه کنم؟ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خمس آن را خارج کن، زیرا خداوند عزیز به خمس از مال انسان راضی شده و باقی مال بر تو حلال خواهد بود.

۳۷۱۴- وَ رَوَى أَبُو الْبُخْتَرِيِّ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَتَرَكَ وَرَثَةً فَأَقْرَأَ أَحَدُ الْوَرَثَةِ بِذَيْنِ عَلَى أَبِيهِ أَنَّهُ يَلْزَمُهُ ذَلِكَ فِي حَصَّتِهِ بِقَدَرِ مَا وَرِثَ، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ فِي مَالِهِ كُلِّهِ، فَإِنْ أَقْرَأَ اثْنَانِ مِنَ الْوَرَثَةِ وَكَانَا عَدْلَيْنِ أَجَبَ ذَلِكَ عَلَى الْوَرَثَةِ، وَإِنْ لَمْ يَكُونَا عَدْلَيْنِ أُلْزِمَا فِي حَصَّتَيْهِمَا بِقَدَرِ مَا وَرِثَا، وَكَذَلِكَ إِنْ أَقْرَأَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ بِأَخٍ أَوْ أُخْتٍ إِنَّمَا يَلْزَمُهُ فِي حَصَّتِهِ، وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَقْرَأَ لِأَخِيهِ فَهُوَ شَرِيكَ فِي الْمَالِ وَلَا يَنْبُتُ نَسَبُهُ، وَإِذَا أَقْرَأَ اثْنَانِ فَكَذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا عَدْلَيْنِ فَيَلْحَقُ نَسَبُهُ وَيُضْرَبُ فِي الْمِيرَاثِ مَعَهُمْ».

شرح: «اخراج خمس در صورتیکه مقدار حرام معین نباشد یا کمتر باشد صحیح است و الا باید آنقدر بپردازد تا یقین کند که آن مقدار حرام را پرداخته است».

۳۷۱۴- وهب بن وهب از امام ششم از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: علی علیه السلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آنها اقرار کرده بود که پدرش یعنی متوفی فلان مقدار به کسی مدیون است، امیر مؤمنان علیه السلام وی را به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم ساخت و از او کم گذاشت و همه دین را از سهم میراث او کم نفرمود، و اگر دوتن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میت مدیون است، شهادت محسوب می شود و دین را از همه میراث کم می کنند، و اگر عادل نبوند فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می شود، و همچنین اگر بعضی از میراث خواران اقرار به بودن برادری یا بودن خواهری کند سهم آن برادر یا خواهر به نسبت از سهم او کم می شود، و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس اقرار کند که فلان شخص برادر من است در مال او شریک می شود اما نسب بدان ثابت نمی شود، و اگر دوتن اقرار کنند باز آن شخص مدعی له شریک در مال می شود مگر اینکه آن دوتن شاهد عادل باشند آنوقت نسبش ثابت و در سهام با همه ورثه شریک خواهد بود و مانند دیگر ورثه با او رفتار خواهد شد.

۳۷۱۵- و رَوَى إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ «أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي عُمَيْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - كَانَ رَجُلًا بَرَّازًا فَذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ وَكَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ، قَبَاعَ دَارًا لَهُ كَانَ يَسْكُنُهَا بِعَشْرَةِ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَحَمَلَ الْمَالَ إِلَى بَابِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا مَالُكَ الَّذِي لَكَ عَلَيَّ، قَالَ: وَرِثْتُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: وَهَبَ لَكَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَقَالَ: فَهَوِّئْ لِي صَبِغَةَ يَسْتُهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا هُوَ؟ قَالَ: بَعْتُ دَارِي الَّتِي أَسْكُنُهَا لِأَقْصِي دُثْنِي، فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: حَدَّثَنِي ذَرِيعُ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يُخْرِجُ الرَّجُلُ عَنْ مَسْقِطِ رَأْسِهِ بِالَّذِينَ» إِرْقَعُهَا فَلَا حَاجَةَ لِي فِيهَا، وَاللَّهُ إِنِّي مُخْتَاجٌ فِي وَقْتِي هَذَا إِلَى دِرْهَمٍ وَمَا يَدْخُلُ مِلْكِي مِنْهَا دِرْهَمٌ».

وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَرْوِي أَنَّهَا إِنْ كَانَتْ

۳۷۱۵- از ابراهیم بن هاشم روایت است که گفت: محمد بن ابی عمیر - رضی الله عنه - مردی برآز بود و ثروتش به سببی از دست رفت و نیازمند گردید و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. مرد بدهکار که از وضع او اطلاع یافت خانه مسکونی خود را به ده هزار درهم فروخت و مال را به در خانه ابوعمیر آورد، محمد بن ابی عمیر بیرون آمد و مال را دید و پرسید: این چیست؟ گفت: این مالی است که از من میخواستی. محمد گفت: این را از کجا آورده‌ای؟ آیا به ارث به تو رسیده؟ گفت: نه، پرسید: کسی به تو بخشیده؟ گفت: نه، پرسید: مزرعه‌ای داشتی و فروختی؟ گفت: نه، پرسید: پس از کجاست؟ گفت: خانه‌ای داشتم که در آن زندگی می‌کردم آن را فروختم که دینم را ادا کنم، محمد بن ابی عمیر سر برآورد و گفت: ذریع محاربی از امام صادق علیه السلام مرا حدیث کرد که: «کسی را برای دین از محلی که به دنیا آمده بیرون نمی‌کنند» این پول را برگیر من بدان نیاز ندارم، و بخدا سوگند که اکنون در این حال من نیاز به یک درهم دارم ولی از این پول یک درهم هم وارد منزل نخواهد شد.

الدَّارُ وَاسِعَةٌ يَكْتَفِي صَاحِبُهَا بِبَعْضِهَا فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْكُنَ مِنْهَا مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ وَيَقْضِي بِبَقِيَّتِهَا دَيْنَهُ، وَكَذَلِكَ إِنْ كَفَتْهُ دَارٌ بِدُونِ ثَمَنِهَا بَاعَهَا وَاشْتَرَى بِشَتْنِهَا دَاراً لِيَسْكُنَهَا وَيَقْضِي بِبَاقِي الثَّمَنِ دَيْنَهُ.

۳۷۱۶- وَكَتَبَ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ كَانَ لِي عَلَى رَجُلٍ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ وَإِنَّ السُّلْطَانَ أَسْقَطَ تِلْكَ الدَّرَاهِمَ وَجَاءَ بِدَرَاهِمٍ أَغْلَى مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ، وَفِي تِلْكَ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى الْيَوْمَ وَضِيعَةٌ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي عَلَيْهِ، الدَّرَاهِمُ الْأُولَى الَّتِي أَسْقَطَهَا السُّلْطَانُ؟ أَوِ الدَّرَاهِمُ الَّتِي أَجَازَهَا السُّلْطَانُ؟ فَكَتَبَ: لَكَ الدَّرَاهِمُ الْأُولَى».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: كَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَرْوِي حَدِيثاً فِي أَنَّ لَهُ الدَّرَاهِمَ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ.

و استاد ما محمد بن حسن بن ولید - رضی الله عنه - روایت کرده که اگر خانه اش وسیع بود چنانکه در قسمتی از آن می توانست زندگی کند بر او واجب است که در همان قسمت منزل زندگی کند و باقی را بفروشد و دین خود را ادا کند: و همچنین اگر می توانست در خانه ای کوچکتر از آن زندگی کند آن را بفروشد و خانه کوچکتری را خریداری کند و با باقیمانده آن دین خود را ادا نماید.

۳۷۱۶- و یونس بن عبد الرحمن به حضرت رضا علیه السلام طی نامه ای نوشت: من برعهده شخصی ده درهم دارم یعنی ده درهم از شخصی طلبکارم و دولت درمهایی که وی به من بدهکار است اکنون غیرقانونی اعلام کرده و خود درمهایی بهتر از آنها سکه زده و رایج ساخته و در آن درمهای اولیه نسبت به این سکه های جدید نقص هایی هست، تکلیف آن مرد چیست؟ آیا برعهده او همان درهم های سابق از کارافتاده است که دولت ساقط اعلام کرده یا این درامی که جدیداً دولت رواج داده می باشد؟ آن حضرت در جواب مرقوم فرمود: تو همان درهم های از کارافتاده را طلب خواهی داشت.

مصنف کتاب - رحمه الله - گوید: استاد ما محمد بن حسن حدیثی نقل

وَالْحَدِيثَانِ مُتَّفِقَانِ غَيْرُ مُخْتَلَفَيْنِ فَمَتَى كَانَ لِلرَّجُلِ عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمُ
يَتَقَدُّ مَعْرُوفٍ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا ذَلِكَ التَّقَدُّ، وَمَتَى كَانَ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ دَرَاهِمُ يَوْزَنُ
مَعْلُومٍ بِغَيْرِ تَقَدُّ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا لَهُ الدَّرَاهِمُ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ.

*** (بَابُ التَّجَارَةِ وَأَدَابِهَا وَقَضِيلِهَا وَفِقْهِهَا) ***

۳۷۱۷ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّجَارَةُ تَرِيدُ فِي الْعَقْلِ».

می‌کرد که در همهای جدید که دولت رواج داده را طلبکار است.

و این دو خبر، هم آنکه از یونس بن عبدالرحمن نقل کردیم و هم اینکه از محمد
ابن حسن نقل شد با هم موافقت و فرقی نمی‌کند، اگر پولی به وزن معلوم و مشخص
طلبکار است باید همان که طلبکار است بستاند، و اگر نه، پول رایج و معروف که در
دست مردم می‌گردد طلبکار می‌باشد و باید هر زمان پول رایج همان زمان را بستاند.

شرح: «این حکم در صورتیست که پول نقدی و سکه باشد یعنی پول مسکوک
طلا یا نقره، اما اگر اسکناس بود چون قیمت اسکناس اعتباریست و از روی همان
پولهای مسکوک بدان اعتبار داده‌اند در حدود اعتبارش به حساب می‌آید. به این معنی
که قدرت خرید آن اسکناسها نسبت به طلا و یا نقره مسکوک چقدر است؟ که اگر
آن اسکناس ساقط اعلام شد از اسکناسهای جدید به اندازه اعتبار اسکناس قدیم که
بدهکار یا طلبکار بوده حساب می‌کنند و بدهی را می‌پردازند و یا طلب را می‌ستانند،
یعنی هنگامی که یک سکه طلا معادل یک اسکناس ده تومانی بوده و کسی به دیگری
ده تومان یعنی یک اسکناس ده تومانی بدهکار بوده است هر وقت آن اسکناسها از اعتبار
افتاد و شخص خواست بدهی خود را بپردازد باید آن مقدار بدهد که بتوان با آن یک
سکه تهیه کرد و اگر بیشتر دهد ربا محسوب می‌شود و چنانچه کمتر بپردازد بدهکار
خواهد بود پس در نقدین وزن و در اسکناس اعتبار و میزان آن شرط است».

*** (تَجَارَتُ وَأَدَابُهَا وَاهْتِمَامُهَا وَاحْكَامُهَا) ***

۳۷۱۷ - إمام صادق عليه السلام فرمود: تجارت (داد و ستد) عقل را

می‌افزاید.

شرح: «مراد از عقل در اینجا، عقل معاش است».

- ۳۷۱۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَرَكَ التَّجَارَةَ مَذْهَبٌ يُلْعَقِلُ».
- ۳۷۱۹- وَرَوَى عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ أَنَّهُ قَالَ: «رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ تَأَخَّرْتُ عَنِ السُّوقِ، فَقَالَ لِي: أَغْدُ إِلَى عِرْكَ».
- ۳۷۲۰- وَرَوَى عَنْ رُوحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ، قَالُوا: كَانُوا أَصْحَابَ تِجَارَةٍ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ تَرَكُوا التَّجَارَةَ وَانْطَلَقُوا إِلَى الصَّلَاةِ، وَلَهُمْ أَكْثَرُ أَجْرٍ مِمَّنْ لَمْ يَتَجَرَّ».
- ۳۷۲۱- وَرَوَى هَارُونُ بْنُ حَمْرَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَتَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ: وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دَعْوَةٌ؟ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ

۱ ۳۷۱۸- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: ترک تجارت و داد و ستد با مردم عقل را می برد. (و بنابه روایتی که در کافی است «عقل را کم می کند»).

۱ ۳۷۱۹- معلى بن خنيس گوید: امام صادق علیه السلام مرا دید که سر وقت به بازار نرفته ام و دیر به کار و کسب می پردازم، به من فرمود: از فردا صبح زود به کاری که عزت در آنست برو.

۳۷۲۰- روح بن عبد الرحيم از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه که خداوند می فرماید «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ - نور: ۳۶». مردانی که کار و تجارت آنها را از یاد خدا غافل نمی سازد» فرمود: «اینها تاجر بودند و هنگام نماز تجارت را رها کرده آهنگ نماز می کردند و بسوی آن گام برمی داشتند و البته اینان ثوابشان از کسانی که بکار مشغول نیستند و به نماز حاضر می شوند بیشتر است».

۳۷۲۱- علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السلام از من سؤال فرمود: عمر بن مسلم چه می کند؟ عرض کردم فدایت شوم به عبادت رو کرده و دست از کسب و کار کشیده است، فرمود: ای وای! آیا نمی داند کسی که کار را رها کند

لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَأَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ
 ، قَالُوا: قَدْ كُفِينَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: مَا
 حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ؟! قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفُلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا
 عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَسْتَجِبِ اللَّهُ لَهُ، عَلَيْكُمْ بِالطَّلَبِ، ثُمَّ
 قَالَ: إِنِّي لَا بُغْضَ الرَّجُلِ فَأَغْرَأْهُ إِلَى رَبِّهِ يَقُولُ: ارْزُقْنِي وَيَتْرُكُ الطَّلَبَ».

۳۷۲۲- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اتَّجِرُوا بِأَرْكَ اللَّهِ لَكُمْ، فَإِنِّي
 سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: إِنَّ الرِّزْقَ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُّ فِي التِّجَارَةِ وَ
 وَاحِدٌ فِي غَيْرِهَا».

۳۷۲۳- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَعَرَّضُوا لِلتِّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا لَكُمْ
 غِنًى عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

هیچ دعائی از او به اجابت نمی رسد، بعد فرمود: جماعتی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که آیه شریفه «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا - الخ» نازل شد مغازه های خود را بستند و در مسجد به عبادت رو آوردند و با خود می گفتند که خداوند ما را کفایت کرد، و این موضوع به گوش رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید نزد آنها فرستاد و پرسید چه چیز شما را بدین کار که کرده اید واداشت؟ گفتند: یا رسول الله خداوند خود روزی ما را تکفل فرموده لذا ما به عبادت و پرستش او رو کرده ایم، فرمود: برستی که هر کس چنین کند دعایش را خداوند اجابت نفرماید، بر شما باد که طلب روزی کنید و به کار و حرفه ای بپردازید، سپس فرمود: من دشمن دارم آن کس را که کار را ترک کند و دهان به روی آسمان بگشاید و بگوید: خداوند، مرا روزی ده، و کوشش را رها کند.

۳۷۲۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به کسب بپردازید خداوند به شما برکت عنایت فرماید، برستی که من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: روزی ده بخش است، نه بخش آن در تجارت است و یک بخش در غیر آن.

۳۷۲۳- و نیز امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به تجارت اقدام کنید زیرا بی نیازی از مردم در آن خواهد بود.

۳۷۲۴- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَدْعُوا التَّجَارَةَ فَتَهُونُوا، وَتَجِرُوا بِأَرْكَ اللَّهِ لَكُمْ» رَوَى ذَلِكَ شَرِيفُ بْنُ سَابِقٍ التَّفْلِيسِيُّ عَنِ الْقُضَلِيِّ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ السَّمْعَانِيِّ.

۳۷۲۵- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ارْتَقَطَ فِي الرِّبَا، ثُمَّ ارْتَقَطَ، فَلَا يَفْعُدَنَّ فِي السُّوقِ إِلَّا مَنْ يَغْفِلُ الشَّرَاءَ وَ الْبَيْعَ».

۳۷۲۶- وَ «كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالكُوفَةِ يَغْتَدِي كُلَّ بُكَرَةٍ فَيَطُوفُ فِي أَشْوَاقِ الكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً، وَ مَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَ كَانَ لَهَا ظَرَفَانِ، وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيَّةَ قَالَ: فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِيهِمْ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ قَلَمُوا الْإِسْتِخَارَةَ وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُسْتَاعِينَ، وَ تَرَيُّوْا بِالْجُلْمِ، وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ، وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِينَ، وَ لَا تَغْرَبُوا الرِّبَا، وَ أَوْفُوا الْكَفْلَ وَ الْمِيزَانَ، وَ لَا

۳۷۲۴- امام صادق علیه السلام فرمود: تجارت را ترک مکنید که خوار و بی مقدار خواهید گشت، و به تجارت بپردازید تا خداوند شما را برکت عنایت فرماید. و این خبر را شریف بن سابق تفلوسی از فضل بن ابی قره سمعی روایت کرده است.

۳۷۲۵- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس بدون اینکه احکام شرعی تجارت را بداند به تجارت مشغول شود در ربا فرو رود و باز فرو رود (یعنی پیاهی گرفتار شود) پس به داد و ستد در بازار ننشیند مگر کسی که خرید و فروش را بداند (یعنی احکام آن را).

۳۷۲۶- و امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافت در کوفه هر روز اول صبح به بازار می رفت و گذریه گذر سرکشی می کرد و تازیانه ای همراه داشت که دارای دو سر بود و به آن سبیه می گفتند، و بر سر هر رهگذری می ایستاد و فریاد می زد ای جماعت تجار قبل از هر چیز از خداوند طلب خیر کنید، و برکت را در سهل معامله بودن جوئید، و با روی خوش و زبان نرم و حسن خلق با مشتریان و مراجعه کنندگان روبرو شوید، و خود را با بردباری بیارائید و از ستم دوری کنید، و با مظلومین انصاف داشته باشید (یعنی خود را به جای آنان تصور کنید) و به ربا نزدیک نشوید، کیل و وزن را

تَبَخَّسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ، وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ، قَالَ: فَيَطُوفُ فِي جَمِيعِ
أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ».

۳۷۲۷- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ بَاعَ وَ اشْتَرَى فَلْيَحْفَظْ
خَمْسَ خِصَالٍ وَإِلَّا فَلَا يَشْتَرِيَنَّ وَلَا يَبِيعَنَّ: الرِّبَا، وَالْحِلْفَ، وَكِشْمَانَ الْعُيُوبِ،
وَالْمَدْحَ إِذَا بَاعَ. وَالذَّمَّ إِذَا اشْتَرَى».

۳۷۲۸- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ ارْقَعُوا
رُؤُوسَكُمْ فَقَدْ وَضَحَ لَكُمْ الطَّرِيقُ، تُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قُجَّارًا إِلَّا مَنْ صَدَّقَ
حَدِيثَهُ».

۳۷۲۹- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ
إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ».

۳۷۳۰- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ

ایفا کنید (یعنی تمام و کامل بدهید) و حق کسی را کم نداده، در زمین فساد راه
نیاندازید، فرمود: پس همینطور در همه بازارها می گشت و می گفت: تا هنگامیکه به
دارالخلافه بازگردد و به کار مردم رسیدگی نماید.

۳۷۲۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خرید و فروش می کند
باید پنج امر را در نظر بگیرد و مواظب باشد تا به وبال آن مبتلا نگردد و إلا نه بخرد و
نه بفروشد، ربا، سوگند، پنهان نمودن عیب متاع، مدح متاع هنگام فروش، و پست
کردن آن هنگام خرید.

۳۷۲۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جماعت تجار سرهای خود
را بالا کنید، راه برای شما آشکار شد، روز رستاخیز مبعوث خواهید شد درحالی که از
گناهکاران باشید مگر آنکه در گفتار راستی به خرج دهید.

۳۷۲۹- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تاجر فاجر و گناهکار است
و گناهکار در آتش است، مگر آن تاجری که به حق بستاند و به حق باز پردازد. (در
خرید و فروش رعایت امر خداوند را بنماید و خدا را در نظر داشته باشد).

۳۷۳۰- و نیز فرمود: ای مردم تاجر، اموال خویش را با صدقه دادن به

تُكَفِّرُ عَنْكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ أَيْمَانُكُمْ الَّتِي تَخْلِفُونَ فِيهَا تَطِيبُ لَكُمْ تِجَارَتُكُمْ».

۳۷۳۱- وَ رُوِيَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: «سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَى الْمُتَبَرِّ: يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَشْجَرُ، الْفِقْهُ ثُمَّ الْمَشْجَرُ، وَاللَّهُ يَلْزِمُنِي فِي هَذِهِ الْأَمَةِ ذَيْبٌ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ السَّعَلِ عَلَى الصَّغَا، صُونُوا أَمْوَالَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، التَّاجِرُ فَاجِرٌ، وَالْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَ أَعْطَى الْحَقَّ».

۳۷۳۲- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ الْبُخْتَرِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُثَنِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَفَعْتُ إِلَيَّ امْرَأَتِي مَالًا أَعْمَلُ بِهِ مَا بَشْتُ فَأَشْتَرِي مِنْ مَالِهَا الْجَارِيَةَ أَطَاهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا دَفَعْتَ إِلَيْكَ لِيَقْرَأَ عَلَيْهَا وَأَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُشْخِرَ عَلَيْهَا».

مستمندان محفوظ داشته و بیمه کنید، تا گناهان شما بخشوده شود و آن گناهان که به سبب قسمها و سوگندهائی که می خورید خداوند ببخشد و تجارتتان بر شما پاک و گوارا باشد.

۳۷۳۱- اصبع بن نباته گوید: امیر مؤمنان علیه السلام برقرار منبر می فرمود: ای گروه تجار: اول یاد گرفتن احکام معاملات، بعد تجارت — دو بار این جمله را تکرار کرد —، بعد فرمود: به خدا سوگند که ربا در این امت از صدای پای مورچه که روی سنگ سخت راه برود پنهانتر است، اموال خود را با پرداخت صدقه و زکات بیمه و حفظ کنید بعد فرمود: تاجر فاجر است و فاجر در آتش، مگر آنکس که به حق بستاند و به حق باز دهد.

۳۷۳۲- حسین بن منذر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: زوجه ام مالی به من سپرده است که با آن هرکار که می خواهم انجام دهم و من از آن مال کنیزی خریداری کرده ام آیا می توانم با او همبستر شوم؟ فرمود: نه، زیرا او مال را به تو بخشیده که به روشنی چشم او بکار بندی و توقصد داری که چشم او را بسوزانی و تاریک کنی؟

شرح: «فقهای عظام در صورتی که زن مالی به شوهر بخشد مکروه می دانند که از آن مال مرد کنیزی برای خود خریداری کند، زیرا از قرینه معلوم است که وجه

۳۷۳۳- وَ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُيَسَّرٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «يَجِئُنِي الرَّجُلُ فَيَقُولُ: تَشْتَرِي لِي؟ فَيَكُونُ مَا عِنْدِي خَيْرًا مِنْ مَتَاعِ السُّوقِ، قَالَ: إِنْ أَمِئْتُ أَلَا يَتَّهِمَكَ فَأَعْطِيهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَإِنْ خِفْتُ أَنْ يَتَّهِمَكَ فَأَشْتَرِ لَهُ مِنَ السُّوقِ».

۳۷۳۴- وَ رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى بَعْضِ أَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لِلْكَرِيمِ فَكَارِمٍ وَلِلَّسَّيْجِ فَسَامِجٍ، وَلِلَّشَّحِجِ فَشَاحِجٍ، وَعِنْدَ الشَّيْكِسِ فَالشَّيْءُ».

۳۷۳۵- وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: السَّمَاخُ وَجْهٌ مِنَ الرِّبَاحِ - قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ لِرَجُلٍ يُوصِيهِ وَ مَعَهُ سِلْعَةٌ يَبِيعُهَا -».

را برای غیر این کار بشوهر بخشیده است و عدم جواز أظهر است».

۳۷۳۳- میسر بن عیسی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردی به من مراجعه کرده و می گوید: برای من فلان متاع را تهیه کن و من خود آن متاع را بهتر از آنچه در بازار هست موجود دارم، می توانم همان را بفروشم؟ فرمود: اگر می دانی که وی ترا متهم نمی کند که به او گران فروختی مانعی ندارد که متاع خود را بدو بدهی، و اما اگر هراس آن داری که ترا متهم نماید از بازار برایش تهیه کن.

۳۷۳۴- اسماعیل سکونی از امام ششم از پدرش علیهما السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: خداوند متعال بر بعضی از پیامبرانش پیام فرستاد که با شخص کریم کرامت نما، و با شخص جوامرد با جوامردی رفتار کن، و با شخص بخیل همانند خودش، و از شخص تندخور و گردان.

۳۷۳۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: جوامردی و بخشنده گی قسمتی از ربح است. و این را به کسی که متاعی می فروخت سفارش فرمود.

شرح: «مراد آنست که در معاملات انسان باید در قیمت سهل گیر بوده و با

- ۳۷۳۶- وَ «مَرَّ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى جَارِيَةٍ قَدْ اشْتَرَتْ لَحْمًا مِنْ قَصَابٍ وَهِيَ تَقُولُ: رِذْنِي، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رِذْهَا فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْبَرَكَةِ».
- ۳۷۳۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ يَكُونُ سَهْلَ السَّيِّعِ، سَهْلَ الشَّرَاءِ، سَهْلَ الْقَضَاءِ، سَهْلَ الْإِقْبَاءِ».
- ۳۷۳۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَقَامَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي السَّيِّعِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
- ۳۷۳۹- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى رَجُلٍ وَمَعَهُ سِلْعَةٌ يُرِيدُ بَيْعَهَا فَقَالَ: عَلَيْكَ بِأَوَّلِ السُّوقِ».
- ۳۷۴۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «صَاحِبُ السِّلْعَةِ أَحَقُّ بِالسُّومِ».

فتوت و مردانگی داد و ستد نماید که این خود سود است.

- ۳۷۳۶- و علی علیه السلام بر دخترکی گذر کرد که از قصاب گوشت می خرید و از او می خواست که بر آن بیفزاید، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برایش بیفزای زیرا این برکتش بیشتر خواهد بود.
- ۳۷۳۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال بنده ای را دوست دارد که در معاملاتش سهل گیر باشد. در فروش آسان گیرد، در خرید آسان گیرد، و در پرداخت و دریافتش نیز آسان بگیرد.
- ۳۷۳۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که معامله ای کرده باشد و طرف معامله از آن منصرف شده متاع را پس دهد، او بپذیرد و معامله را فسخ نماید خداوند از گناهان و خطاهای او در روز رستاخیز درخواهد گذشت.
- ۳۷۳۹- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گذشت که متاعی برای فروش آورده بود به او فرمود: بر تو باد به اولین بازار (یعنی مواظب باش اولین مشتری را رد نکنی).
- ۳۷۴۰- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: صاحب متاع سزاوارتر است به تعیین قیمت کالایش.

۳۷۴۱- وَ «نَهَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ عَنِ السَّوْمِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ».

۳۷۴۲- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا كَيْسَ الْمُشْتَرِي فَإِنَّهُ أَطْيَبُ لِلنَّفْسِ، وَإِنْ أُغْطِيَ الْجَزِيلُ، فَإِنَّ الْمُتَعَبُونَ فِي بَيْعِهِ وَشِرَائِهِ غَيْرُ مَحْمُودٍ وَلَا مَأْجُورٍ».

۳۷۴۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تُمَاكِسُ فِي أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: فِي الْأَضْيَاجِ، وَفِي الْكَفَنِ، وَفِي ثَمَنِ نَسَمَةٍ، وَفِي الْكِرَى إِلَى مَكَّةَ».

۳۷۴۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله مابین سپیده صبح تا طلوع آفتاب خرید و فروش را نهی فرموده است.

شرح: «این نهی مورد خاصی دارد و مطلق نیست و مراد مغازه داران و فروشندگان کالاهایی است که زمان در آن دخیل نیست مانند برآزان و لباس فروشان، اما سبزی فروشان که باید بعد از اذان صبح به میدانهای میوه و سبزی مراجعه کرده، مواظب مصرفی خود را تهیه و خریداری کنند و قبل از طلوع به شهر آورده در اختیار مصرف کننده قرار دهند، یا نانوایان که اینها از مورد نهی مستثنی می باشند، زیرا در شهرهای بزرگ امکان ندارد با تعطیل خرید و فروش در زمان معین بین الطلوعین ادامه زندگی داد. چنانکه مشاهده می کنیم و مسلماً رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمانی نمی دهد که امتش در حرج افتد، و از قرینه پیداست که مراد فروشندگان کالاهایی است که زمان دخالتی در آن ندارد نه مثل ارزاق عمومی که توزیع و پخش آن ناگزیر باید در بین الطلوعین باشد».

۳۷۴۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: با مشتری مماکسه کنید (یعنی قیمتی بگوئید که اگر او تخفیف خواست بدو تخفیف بدهید)، زیرا این دل را آسوده تر می سازد و لوله قیمت زیاد خریداری کند، زیرا آن کس که در خرید و فروش مغبون شود نه کارش پسندیده است نه خود اجر ببرد.

۳۷۴۳- و آن حضرت فرمود: در خرید چهار چیز در قیمت گفتگو نکنید: خرید گوسفند برای قربانی عید، و در خرید کفن، و در خرید برده، و در کرایه سواری

۳۷۴۴- وَ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِقَهْرْمَانِيهِ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ لِي مِنْ حَوَائِجِ الْحَجِّ شَيْئًا فَاشْتَرِ وَلَا تُمَاكِسْ، وَرَوَى ذَلِكَ زِيَادُ الْقَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

[الْوَفَاءُ وَالتَّخَسُّرُ]

۳۷۴۵- وَ رَوَى مُبَشَّرٌ عَنْ حَفْصِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ مِنْ نِيَّتِهِ الْوَفَاءُ وَهُوَ إِذَا كَالَ لَمْ يُخْبِرْ أَنْ يَكِيلَ، فَقَالَ: مَا يَقُولُ الَّذِينَ حَوْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ يَقُولُونَ: لَا يُؤْفَى، قَالَ: هُوَ يَمُنُّ لَا يَتَّبِعِي لَهُ أَنْ يَكِيلَ».

برای رفتن به مکه.

شرح: «در این خبر معلومست که به اصطلاح عوام چانه زدن در این چند چیز منع شده است، ولی خبری هم رسیده که دلالت دارد براینکه مراد از منع در این خبر کراهت است نه نهی تحریمی و آن خبر شواهد است که گوید: ما جماعتی در سفر حج در منی بودیم و در آن سال گوسفند کم بود، به حضرت صادق علیه السلام برخورد کردیم که در کنار گوسفندانی ایستاده بود و با صاحبانش سخت درباره قیمت گفتگو می کرد، و وقتی فارغ شد پرسید: شاید شما بسیار تعجب کردید از اینکه در کم کردن قیمت می کوشیدم، گفتیم: آری، فرمود: مغبون نه کارش مورد پسند است نه اجری برده است».

۳۷۴۴- و امام علی بن الحسین علیهما السلام به کارگزار خویش فرمود: هرگاه برای حج مایحتاجی برای من تهیه می کنی آن را بخر ولی با فروشنده راجع به قیمت گفتگو مکن (و به اصطلاح عامیانه چانه مزن)، و این خبر را زیاد بن مروان قندی از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است.

[وفا و کم فروشی]

۳۷۴۵- مبشر از حفص روایت کرد که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردی قصدش اینست که در کیل و وزن حق را ایفاء نماید ولی وقتی کیل می کند درست انجام نمی دهد، فرمود: اطرافیانش چه می گویند، گفت: عرض کردم: می گویند حق را تمام نداده، فرمود: او از کسافی است که نباید بدین کار

۳۷۴۶- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَخَذَ الْمِيزَانَ بِيَدِهِ فَتَوَى أَنْ يَأْخُذَ لِنَفْسِهِ وَاقِيًا لَمْ يَأْخُذْهُ إِلَّا رَاجِحًا، وَمَنْ أُعْطِيَ فَتَوَى أَنْ يُعْطِيَ سَوَاءٌ لَمْ يُعْطَ إِلَّا نَاقِصًا».

۳۷۴۷- وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يَمِيلَ اللِّسَانُ».

۳۷۴۸- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ: «لَا يَكُونُ الْوَفَاءُ حَتَّى يُرْجَعَ».

۳۷۴۹- وَ رَوَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَخَذْتُ الدَّرَاهِمَ مِنَ الرَّجُلِ فَأَزِنْتُهَا ثُمَّ أَقْرَفْتُهَا وَ يَفْضُلُ فِي يَدِي مِنْهَا فَضْلٌ، قَالَ: «أَلَيْسَ تُحَرِّى الْوَفَاءَ! قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَا بَأْسَ».

گمارده شود.

۳۷۴۶- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ترازو در اختیار گیرد و نیتش این باشد که حق خوش را تمام بستاند، برغمی گیرد مگر بیش از حقش، و هر کس در فکرش این باشد که مساوی دهد، نمی دهد مگر ناقص. شرح: «مراد آنست که باید در هنگام گرفتن حق به کمتر از آنچه باید بستاند بسته کند و در وقت ایفاء به بیشتر از آنچه باید بدهد عمل نماید تا به حق و واقع رفتار کرده باشد.

۳۷۴۷- حماد بن بشیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در سنجش میزان کسی حق را وفا نمی کند مگر اینکه شاهین کفه ترازو بسمت خریدار مایل باشد. ۳۷۴۸- و در خبر دیگری آمده که پرداخت تمام و کامل نمی شود مگر اینکه ترازو بنفع خریدار زیادی نشان دهد.

۳۷۴۹- و از اسحاق بن عمار روایت است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من کیسه پول را از دست طرف گرفته، وزن می کنم بعد کم کم آنها را رد می کنم و گاهی چیزی اضافه می ماند، چه کنم؟ حضرت فرمود: در پرداخت به این و آن درست دقت کافی به عمل می آوری؟ گوید: عرض کردم: آری، فرمود: اشکال ندارد.

[الْعُرْبُونَ]

۳۷۵۰- وَ رَوَى وَهْبُ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: «لَا يَجُوزُ الْعُرْبُونَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَقْدًا مِنْ الثَّمَنِ».

(بَابُ الشُّوقِ)

۳۷۵۱- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جَاءَ أَغْرَابِيٌّ مِنْ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ عَنْ شُرْبِ بَقَاعِ الْأَرْضِ وَخَبْرِ بَقَاعِ الْأَرْضِ، فَقَالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: شُرْبُ بَقَاعِ الْأَرْضِ الْأَشْوَقُ وَهِيَ مَيْدَانُ إِبْلِيسَ يَغْدُو بِرَأْسِهِ وَيَضَعُ كُرْسِيَّهُ وَيَبْثُ دُرَّتَهُ قَبْلَ مَظْطَفٍ فِي قَفِيرٍ، أَوْ طَائِشٍ فِي مِيزَانٍ، أَوْ سَارِقٍ فِي ذَرْعٍ،

شرح: «زیرا ممکن است دهنده کبسه خود برای ایفاء اندکی ترازو را چربانیده باشد و این اضافه از آن جهت باشد».

[بیعانه]

۳۷۵۰- وَهْبُ بْنُ وَهَبٍ از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: بیعانه معنی ندارد جز اینکه بخشی از ثمن و قیمت مال باشد.

شرح: «در عرف آن مردم چنین بوده که بخاطر آنکه صاحب متاع جنس را نفروشد و برای مشتری نگه دارد مبلغی به فروشنده می دادند که اگر مشتری پسندید وجه را بابت قیمت محسوب دارد و الا پس دهد، و امام علیه السلام می فرماید این الزام آور نیست چون معامله ای واقع نشده مگر اینکه جنس را خریداری کرده باشد و مبلغی از ثمن را اداء کند تا بعداً بقیه را پرداخته مال را تحویل بگیرد.

(بَابُ بَازَارِ وَمَحَلِّ كَسْبٍ وَكَانَ)

۳۷۵۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردی بیابان تشین از بنی عامر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از آن حضرت پرسید: بدترین مکانهای زمین کجاست و بهترین جایهای آن کجاست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدترین مکانهای زمین محل های خرید و فروش اجناس و اتمع است، و آنجا میدان مسابقه

أَوْ كَاذِبٍ فِي مِلْعَةٍ، فَيَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِرَجُلٍ مَاتَ أَبُوهُ وَ أَبُوكُمْ حَيٌّ فَلَا يَزَالُ مَعَ ذَلِكَ أَوَّلُ دَاخِلٍ وَ آخِرُ خَارِجٍ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ خَيْرُ الْبِقَاعِ الْمَسَاجِدُ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوَّلُهُمْ دُخُولًا وَ آخِرُهُمْ خُرُوجًا مِنْهَا».

۳۷۵۲- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سُوقُ الْمُسْلِمِينَ كَمَسْجِدِهِمْ

فَمَنْ سَبَقَ إِلَى مَكَانٍ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ إِلَى اللَّيْلِ».

(بَابُ ثَوَابِ الدُّعَاءِ فِي الْأَسْوَاقِ)

۳۷۵۳- رَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ابلیس است؛ هر بامداد با پرچم خویش حرکت کرده تخت فرمانروائی خود را در سوق استوار می‌کند و ذراری خویش را به هر سو گسیل می‌دارد و آنان از این چند قسم خارج نیستند، یا مأمور کاستن پیمانه هستند، یا مأمور کم فروشی در میزان و سنجش، یا دزدی در ذرع پارچه و دروغزنی در وصف کالا و متاع و غیره و فرزندانش را سفارش می‌کند و می‌گوید: بر شما باد به آنکه پدرش مرده و شما پدرتان زنده است (یعنی بنی آدم که پدرشان مرده و شما که پدرتان من هستم و اکنون زنده‌ام) پس او را بفریبید. و هر روزه همین کار اوست، اولین کسی که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی است که از بازار خارج می‌گردد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و بهترین مکانهای زمین مساجد است، و محبوبترین مردم نزد خداوند عزیز آن کس است که زودتر از همه داخل می‌شود و از همه دیرتر بیرون می‌رود.

شرح: «سوق و بازار هر کجا که محل خرید و فروش است می‌باشد و اختصاص به بازار معروف نزد ما ندارد و همه مغازه داران بازاری هستند و همه کسبه خیابانها جزء اهل سوق محسوبند».

۳۷۵۲- وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: بازار مسلمانان مانند مساجد آنان است، پس هر کس بامداد به جایی که صاحب معین نداشت سبقت گرفت او به آن مکان سزاواتر است از دیگران تا شب سررسد.

(ثَوَابُ وَ أَجْرُ دَعَا فِي الْأَسْوَاقِ)

۳۷۵۳- أَبُو بَصِيرٍ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود هر کس وارد بازار یا

قال: «مَنْ دَخَلَ سُوقاً أَوْ مَسْجِدَ جَمَاعَةٍ فَقَالَ مَرَّةً وَاحِدَةً: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيراً، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» عَدَلَتْ لَهُ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ».

۳۷۵۴- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَا أَبَا الْفَضْلِ أَمَّا لَكَ فِي السُّوقِ مَكَانٌ تَقَعُدُ فِيهِ تُعَامِلُ النَّاسَ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: اعْلَمْ أَنَّهُ مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَدَوُّ وَيَرُوحُ إِلَى مَجْلِسِهِ وَسُوقِهِ فَيَقُولُ حِينَ يَضَعُ رِجْلَهُ فِي السُّوقِ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا» إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ مَنْ يَحْفَظُهُ وَيَحْفَظُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَيَقُولُ لَهُ: قَدْ أَجَرْتُكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا يُؤْمَنُ هَذَا، فَإِذَا جَلَسَ مَكَانَهُ

مسجد جماعتی شود و یکبار بگوید: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له والله أكبر كبيراً، والحمد لله كثيراً، وسبحان الله بكرةً وأصيلاً، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم، وصلى الله على محمد وآله الطاهرين» برای او مطابق است با یک حج قبول شده.

معنی دعا: «اقرار می‌کنم که خدائی و معبودی نیست جز خداوند یکتا که شریک و نظیری برای او نیست، و خداوند بزرگ است، بس بزرگ و ستایش او را بجا می‌آورم بسیار، تنزیه او می‌نمایم هر بامداد و شام، و هیچ حرکت و نیروی نیست مگر به خداوند برترین و بزرگ».

۳۷۵۴- ابوالفضل سدید صیری گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ای ابافضل آیا در بازار مکانی برای تو هست که در آن بنشینی و با مردم به داد و ستد پردازی؟ گوید: عرض کردم: آری، فرمود: بدان هیچ مردی نیست که در بازار و مکان خود صبح را شام کند و آن هنگام که در بازار پا می‌نهد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ أَهْلِهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ أَهْلِهَا» جز اینکه خداوند عزیز فرشتگانی را بر او گمارد که او را محافظت کنند و مواظب او باشند تا به منزلت

حِينَ يَجْلِسُ فَيَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيِّبًا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ» فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ: أَبَشِّرْهُمَا فِي سُوقِكَ الْيَوْمَ أَحَدًا أَوْفَرَ نَصِيبًا مِنْكَ وَسَيَاتِكَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ مُوَفَّرًا حَلَالًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ».

۳۷۵۵- وَرَوَى «أَنَّ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ مَا فِيهَا مِنْ فَصِيحٍ وَأَعْجَمٍ - وَالْفَصِيحُ مَا يَتَكَلَّمُ، وَالْأَعْجَمُ مَا لَا يَتَكَلَّمُ -».

۳۷۵۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي الْأَسْوَاقِ غُفِرَ لَهُ بِعَدَدِ أَهْلِهَا».

باز گردد پس به او گوید: من در این روز ترا در پناه گرفتم از شر بازار و بازاریان، و چون در جای خود می نشینند به هنگام جلوس بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ حَلَالًا طَيِّبًا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ» (یعنی: اقرار می کنم که معبودی جز خداوند یکتا و یگانه نیست که شریک برای او نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، پروردگارا، من از فضل و کرمات از تو روزی حلال و طیب می خواهم و پناه می برم به تو از اینکه ستم کنی یا مورد ستم واقع گردم، و پناه می برم به تو از معامله زیان دار و سوگند دروغ) و چون این را گفت، فرشته پاسدار او گوید: بشارت باد ترا که در این روز کسی نصیبش از تو افزون تر نباشد و به زودی آنچه خداوند ترا نصیب فرموده فراوان و حلال و طیب و بابرکت به تو خواهد رسید.

۳۷۵۵- و روایت شده که هر کس در بازار خداوند را یاد کند یا در بازار ذکر خدا گوید، خداوند گناهان او را بیامزد به شمار فصیح و أعجمی که در بازار است، (و مراد از فصیح آنچه سخن می گوید است و مراد از أعجم آنچه سخن نمی گوید می باشد، یعنی زباندار و لال).

۳۷۵۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس خداوند را در بازار یاد

* (بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ شِرَاءِ الْمَتَاعِ لِلتَّجَارَةِ) *

۳۷۵۷- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَالَ أَحَدُهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «إِذَا اشْتَرَيْتَ مَتَاعاً فَكَبِّرِ اللَّهَ ثَلَاثاً ثُمَّ قُلْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ خَيْراً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلاً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقاً، ثُمَّ أَعِدْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ».

۳۷۵۸- وَ «كَانَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْتُبُ عَلَى الْمَتَاعِ بَرَكَهَةً لَنَا».

* (بَابُ الدُّعَاءِ عِنْدَ شِرَاءِ الْحَيَوَانِ) *

۳۷۵۹- رَوَى عُمَرُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ

کند خداوند به عدد اهل بازار گناهان او را بیاورد.

* (دَعَائِي كِه هَنگَام خَرِيد مال التَّجَارَه بايد كرد) *

۳۷۵۷- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ از یکی از دو امام صادق و امام باقر علیهما السلام روایت کرده که می فرمود: هرگاه متاعی خریداری کردی، سه بار «الله اکبر» بگویی، سپس بگویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ خَيْراً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلاً، اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ الْتَمِسُ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقاً» سپس هریک از این دعاها را سه بار تکرار کن.

معنی دعا: پروردگارا من این متاع را خریده‌ام و از خیر تو در آن می طلبم، خداوندا من این مال را خریداری کرده‌ام و از فضل تو در آن می طلبم پس برای من در آن ربحی قرارده، خدایا من این مال را خریده‌ام و در آن از رزق و روزی تو می طلبم پس برای من در این مال روزی قرارده.

۳۷۵۸- و حضرت رضا علیه السلام بر متاع می نوشت: «برکت باد ما را در

این».

* (دَعَا هَنگَام خَرِيدن حیوان) *

۳۷۵۹- عمر بن ابراهیم گوید: امام هفتم علیه السلام فرمود: هر کس

اشترى دابةً فليقّم من جانبها الأيسر وتأخذ ناصيتها بيده اليمنى و يقرء على رأسها فاتحة الكتاب و قل هو الله أحد، و المعوذتين، و آخر الحشر، و آخر بني إسرائيل «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن» و آية الكرسي فإن ذلك أمانٌ تلك الدابة من الآفات».

۳۷۶۰- و روى ابن فضال، عن ثعلبة [بن ميمون] عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا اشتريت جارية فقل: «اللهم إني أستشيرك و أستخيرك» و إذا اشتريت دابةً أو رأساً فقل «اللهم قدر لي أطولهن حياةً، و أكثرهن منفعةً، و خيرهن عاقبةً».

* (باب الشُّرْطِ وَالْخِيَارِ فِي الْبَيْعِ) *

۳۷۶۱- روى الحلبي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «في الحيوان كُليّة

چهار پائی را خریداری کرد، در جانب چپش بایستد و موی پیشانی آن حیوان را به دست بگیرد و بر سرش فاتحه کتاب را قرائت کند و قل هو الله أحد، و قل أعوذُ برب الفلق، و همچنین آخر سورة حشر و آخر سورة بني اسرائيل «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن» و آية الكرسي را نیز قرائت نماید و چون چنین کند پس این موجب محفوظ بودن آن حیوان از آفتهاست.

شرح: «آخر سورة حشر سه آیه مبارکه است که ابتدا می شود به: «هو الله الذي لا إله إلا هو» تا قوله - و هو العزيز الحكيم».

۳۷۶۰- ثعلبة بن ميمون گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: چون کنیزی خریداری کردی دعا کن و بگو: «اللهم إني أستشيرك و أستخيرك» «خداوندا با تو مشورت می کنم و از تو خیر می خواهم». و هرگاه چهار پائی یا گوسفند و گاوی خریدی دعا کن و بگو: «اللهم قدر لي أطولهن حياةً و أكثرهن منفعةً و خيرهن عاقبةً» «خداوندا مقدر فرما که عمرش از همه طولانی تر و منفعتش از همه بیشتر و عاقبتش از همه نیکوتر باشد».

* (معاملة حيوان و شرط و اختیار در آن) *

۳۷۶۱- امام صادق عليه السلام فرمود: خریدار حیوان تا سه روز حق فسخ

- شَرَطَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لِلْمُشْتَرِي فَهُوَ بِالْخِيَارِ فِيهَا إِنْ اشْتَرَطَ أَوْ لَمْ يَشْتَرِطَ.»
- ۳۷۶۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا فَهُمَا بِالْخِيَارِ حَتَّى يَفْشَرَفَا، فَإِذَا افْتَرَقَا فَقَدْ وَجَبَ الْبَيْعُ.»
- ۳۷۶۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ عَبْدًا أَوْ دَابَّةً وَشَرَطَ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ قِمَاتِ الْعَبْدِ أَوْ نَفَقَتِ الدَّابَّةِ أَوْ حَدَّثَ فِيهِ حَدَّثٌ عَلَى مَنْ الضَّمَانُ؟ قَالَ: لَا ضِمَانٌ عَلَى الْمُشْتَبَاعِ حَتَّى يَنْقَضِيَ الشَّرْطُ وَيَصِيرَ الْقَبِيحُ لَهُ.»
- ۳۷۶۴- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ اشْتَرَى بَيْعًا وَنَفَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَلَمْ يَجِئْ فَلَا بَيْعَ لَهُ.»
- ۳۷۶۵- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

دارد، چه شرط بنماید و چه شرط ننماید.

۳۷۶۲- و نیز فرمود: هر کس از دیگری متاعی خرید هر دو اختیار فسخ دارند تا از یکدیگر جدا شوند، و چون جدا گشتند بیع لازم می شود و حق فسخ ساقط می گردد.

شرح: «در اصطلاح فقها این را خیار مجلس گویند».

۳۷۶۳- و نیز آن حضرت علیه السلام در مورد اینکه اگر مردی از دیگری برده ای یا حیوانی بخرد و شرط کند یک روز یا دو روز اختیار فسخ داشته باشد، پس برده ببرد یا حیوان تنقط شود یا آفتی بدان برسد ضامنش که خواهد بود؟ فرمود: خریدار ضمانتی ندارد تا مدت شرط تمام شود و مال به مالکیت مستقر از آن او گردد.

شرح: «زیرا قبل از این یعنی در مدت شرط، مالکیتش متزلزل بوده است».

۳۷۶۴- و اسحاق بن عمار از حضرت کاظم علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس متاعی را بخرد (و مالک شود ولی نه ثمن را پردازد و نه جنس را تحویل بگیرد) و برود و بازنگردد، تا سه روز از آن اوست و پس از آن بایع در فروش آزاد است.

۳۷۶۵- و عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، إِلَّا كُلُّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَجُوزُ».

۳۷۶۶- وَ رَوَى جَعِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قُلْتُ

لَهُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْمَتَاعَ ثُمَّ يَدْعُوهُ عِنْدَهُ يَقُولُ حَتَّى آتَيْكَ بِشَعْنِهِ، فَقَالَ: إِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَإِلَّا فَلَا يَبِيعُ لَهُ».

۳۷۶۷- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى، عَنِ ابْنِ فَضَالٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ

رِبَاطٍ، عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ حَدَّثَ بِالْحَيَوَانِ حَدَّثَ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَهُوَ مِنْ مَالِ الْبَائِعِ».

وَ مَنْ اشْتَرَى جَارِيَةً وَقَالَ لِلْبَائِعِ: أَجِبْكَ بِالثَّمَنِ فَإِنْ جَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَهْرٍ وَإِلَّا فَلَا يَبِيعُ لَهُ.

وَ الْمُهْدَةُ فِيمَا يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ مِثْلُ الْبُقُولِ وَ الْبَطِيخِ وَ الْفَوَاكِهِ يَوْمَ إِلَى

مسلمانان به شرطهایی که (در معاملات عقدی) می کنند لاجرم پای بند هستند مگر شرطی که با کتاب خداوند عزیز سازگار نیست که آن جایز نمی باشد.

۳۷۶۶- زرارة گوید به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شخصی از دیگری متاعی را می خرد، سپس نزد او باقی می گذارد و می گوید: باشد تا قیمتش را آورده، آن را ببرم، حکمش چیست؟ فرمود: اگر تا سه روز بازگشت و به وعده اش عمل نمود فبها، و الا حقی نسبت به مال ندارد.

۳۷۶۷- و در روایتی دیگر از ابن فضال از حسن بن علی بن رباط از زراره یا از دیگری که نام نبرده است از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر در بیع حیوان، حیوان تا قبل از سه روز آسیب دید، از آن فروشنده می باشد.

و هر کس کنیزی خریداری کند و به فروشنده بگوید: من وجه آن را می آورم و آن را تصرف می کنم و برود، تا یکماه مهلت دارد و پس از گذشتن یکماه حقی به کنیز ندارد.

و ضمان در اجناسی که یکروزه فاسد می شود مثل سبزیجات و تره بار و

اللیل.

*** (بَابُ الْإِفْتِرَاقِ الَّذِي يَجِبُ بِهِ الْبَيْعُ) ***

*** (أَهْوَبُ مَا لَا بُدَّ أَنْ أَوْ بِالْقَوْلِ) ***

۳۷۶۸- رَوَى عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ اشْتَرَى أَرْضاً يُقَالُ لَهَا: الْعُرَيْضُ فَلَمَّا اسْتَوْجَبَهَا قَامَ فَمَضَى، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ عَجَلْتَ بِالْقِيَامِ! فَقَالَ: يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ». ۳۷۶۹- وَرَوَى أَبُو أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: ابْتِئْتُ أَرْضاً فَلَمَّا اسْتَوْجَبْتُهَا قُمْتُ فَمَشَيْتُ خُطاً ثُمَّ رَجَعْتُ، أَرَدْتُ أَنْ يَجِبَ الْبَيْعُ حِينَ الْإِفْتِرَاقِ».

میوه ها یک صبح تا شام است (یعنی ضمان فروشنده).

شرح: «منظور اینست که چیزهایی که فاسد می شود اگر انسان بهر د و نزد فروشنده گذارد که بعداً قیمتش را بدهد و جنس را ببرد، فروشنده بیش از یکروز ضامن نگهداری آن نیست».

*** (جدا گشتی که موجب سقوط خیارات است) ***

با بدن است یا به گفتار

۳۷۶۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام زمینی خریداری کرد که به آن عُرَیض می گفتند و هنگامی که بیع خاتمه یافت و مسجل شد برخاسته، بیرون رفت، عرض کردم پدرجان در برخاستن شتاب کردی؟ فرمود: پسر جان من می خواستم که معامله لازم شود و حق خیارات مجلس ساقط گردد.

۳۷۶۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: زمینی خریداری کردم و همینکه ایجاب و قبول انجام پذیرفت برخاسته و چند گامی برداشتم سپس بازگشتم و قصدم از این عمل لزوم معامله بود به سبب جدائی متبایعین یعنی خریدار و فروشنده.

(بَابُ حُكْمِ الْقَبَالَةِ الْمُعَدَّلَةِ بَيْنَ)

(الرَّجُلَيْنِ بِشَرْطِ مَعْرُوفٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ)

۳۷۷۰- رَوَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نَخَالِطُ قَوْمًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ وَغَيْرِهِمْ فَتَبِيعُهُمْ، وَتَرَبَّحُ عَلَيْهِمُ الْعَشْرَةُ اثْنِي عَشَرَ، وَالْعَشْرَةُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، وَنُؤَخِّرُ ذَلِكَ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ السَّنَةُ وَنَحْوُهَا، فَيَكْتُوبُ الرَّجُلُ لِنَابِهَا عَلَى دَارِهِ أَوْ عَلَى أَرْضِهِ بِذَلِكَ الْمَالِ الَّذِي فِيهِ الْفَضْلُ الَّذِي أَخَذَ مِنَّا شَيْئًا بِأَنَّهُ قَدْ بَاعَهُ وَأَخَذَ الثَّمَنَ فَتَعِدُّهُ إِنْ هُوَ جَاءَ بِالْمَالِ فِي وَقْتِ بَيْنَتِنَا وَبَيْنَتِهِ أَنْ نَرُدَّ عَلَيْهِ الشَّرَاءَ وَإِنْ جَاءَنَا الْوَقْتُ وَلَمْ يَأْتِنَا بِالْأَرْهَامِ فَهَوَّنَا فَمَا تَرَى فِي الشَّرَاءِ؟» فَقَالَ: أَرَى أَنَّهُ لَكَ إِذَا لَمْ يَفْعَلْ، وَإِنْ جَاءَ بِالْمَالِ لِلْوَقْتِ فَتَرُدُّ عَلَيْهِ.

۳۷۷۱- وَرَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَنِي رَجُلٌ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: «رَجُلٌ مُسْلِمٌ ائْتَنَّا إِلَى بَيْتِ دَارِهِ فَبَجَاءَ إِلَى أَخِيهِ فَقَالَ:

(تنظیم سند و قبالة ای که در بیع و شرط نوشته می شود)

۳۷۷۰- سعید بن یسار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما با جماعتی از مزرعه داران و غیرایشان رفت و آمد داریم و به آنها جنس می فروشیم و هر ده تومانی را که برای جنس داده ایم با آنها دوازده یا سیزده تومان حساب می کنیم. تا یکسال به همین قرار عمل می شود و در مقابل خریدار می نویسد: زمین یا خانه اش را به ما فروخته و قیمت را دریافت داشته است به آن قیمتی که ما با سود به حساب او آورده ایم و ما آن قرارداد و مکتوب را حفظ می نمائیم، اگر تا آخر سال یا مدت قرارداد وجه اجناس را پرداخت که مکتوب را به او رد می کنیم و اگر نیاورد ملک را تصاحب می نمائیم. امام علیه السلام فرمود: اگر مال را نیاورد از آن توست و اگر در وقت معین آورد زمین یا هر چه بوده باید به او بازگردانی.

۳۷۷۱- اسحاق بن عمار گوید: مردی از امام صادق علیه السلام در حضور من سؤال کرد که مرد مسلمانی نیاز پیدا کرده که خانه اش را بفروشد تا رفع نیاز نماید،

«أبيعك ذاري هذه فتكون لك أحب إلي من أن تكون لغيرك على أن تشترط لي إن أنا جئتك بشئها إلى سنة أن تردّها عليّ، فقال: لا بأس بهذا إن جاء بشئها إلى سنة ردّها عليه، قلت: فإن كانت فيها غلّة كثيرة فأخذ الغلّة بمن تكون الغلّة؟ قال: للمُشتري أما ترى أنّها لو اخترقت لكأنت من ماله؟!»

قال شيخنا محمد بن الحسن - رضي الله عنه - : متى عُدلت القبالة بين رجلين عند رجلٍ إلى أجلٍ فكتباً بينهما اتفاقاً لينحملها عليه، فعلى العدل أن يعمل بما في الاتفاق ولا يتجاوزّه، ولا يحلّ له أن يؤخّر ردّ ذلك الكتاب على مُستحقّه في الوقت الذي يستوجبّه فيه.

و سَمِعْتُهُ - رضي الله عنه - يَقُولُ: سَمِعْتُ مُشَايخَنَا - رضي الله عنهم - يَقُولُونَ: إِنَّ الْإِتِّفَاقَاتِ لَا تُحْمَلُ عَلَى الْأَحْكَامِ لِأَنَّهَا إِنْ حُمِلَتْ عَلَى الْأَحْكَامِ

نزد برادرش آمده و می‌گوید این خانه را بفلان قیمت بتو می‌فروشم زیرا بیشتر دوست دارم که این خانه از آن تو باشد تا دیگری، با این شرط که اگر تا یکسال وجه را حاضر کردم تو بازستانی و بیع فسخ شود و اگر نتوانستم خانه از آن تو باشد. فرمود: این اشکالی ندارد اگر تا رأس مدت پول را حاضر کند و به خریدار دهد درست است. عرض کردم: اگر مبیع محصول داشت؟ فرمود: از آن مشتری است، مگر نه اینکه اگر تلف می‌شد از آن وی بود.

مؤلف گوید: و استاد ما محمد بن حسن - رضي الله عنه - فرمود: اگر چنین قراردادی (یعنی قبالة ملک و بیع و شرطی) نزد امینی تنظیم شود و مکتوب نزد او ماند که طبق آن دو طرف معامله عمل نمایند بر امین واجب است که آنچه هر دو اتفاق دارند معمول نماید و جائز نیست که آن را از وقت حاجت تأخیر اندازد و به آنکس که نیازمند آنست ندهد (مراد آنست که در رأس مدت اگر فروشنده وجه را حاضر ساخت، او حق ندارد به تعویق اندازد تا مدت بگذرد و خریدار به‌طور مستقر صاحب‌خانه گردد).

و نیز گوید: شنیدم استاد می‌فرمود: من از مشایخم - که خدا از ایشان بخشنود باد - شنیدم که می‌فرمودند: قراردادهای اینچنین (بیع و شرطی) که میان دو

بَقَلَّتْ، وَ الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ فِيمَا وَاَقَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ مَتَى جَاءَ مَنْ عَلَيْهِ الْمَالُ يَبْغِضُهُ فِي الْمَحَلِّ أَوْ قَبْلَهُ وَحَلَّ الْأَجَلُ وَلَمْ يُحْمَلْ تَمَامُهُ، فَعَلَى الْعَدْلِيِّ أَنْ يَصْحَحَ الْمَقْبُوضَ مِنَ الْمَالِ عَلَى قَابِضِهِ بِالْإِشْهَادِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مَلِيًّا، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَلِيًّا قَبَالَ مُشْتِاقًا وَإِنْ أَمَرَهُ بِرَدِّهِ عَلَى مَنْ قَبَضَهُ مِنْهُ كَانَ أَوْلَى وَ أَبْلَغُ، وَإِنْ ذَكَرَ فِي الْإِتِّفَاقِ بَيْنَهُمَا غَيْرَ ذَلِكَ حَمَلَهُمَا عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

* (بَابُ الْبُيُوعِ) *

۳۷۷۲- رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا

اشْتَرَيْتَ مَتَاعًا فِيهِ كَيْلٌ أَوْ وَزَنٌ فَلَا تَبِعُهُ حَتَّى تَقْبِضَهُ إِلَّا أَنْ تُؤَلِّيَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزَنٌ فَبِعُهُ» يَعْنِي أَنَّهُ يُؤَكِّلُ الْمُشْتَرِيَ بِقَبْضِهِ.

طرف امضاء می شود به حکیم خود باقی است و نباید بر احکام حمل کرد (یعنی از حیث لزوم و جواز و بگونه‌ای این بیع لازم بوده و آن جایز) زیرا اگر حمل بر آنها شود باطل خواهد گشت، و مسلمانان از پابندی به شروط خود تا گزیرند ائمه در آن شروطی که مطابق کتاب خداوند عزیز است، و هرگاه فروشنده مبلغی از قیمت را حاضر کرد چه در وقت، چه قبل از مدت پرداخت، و أجل (مدت) سر رسید و نتوانست بقیه را بپردازد بر آن امین لازم است که مال دریافت شده را با شاهد گرفتن اگر گیرنده مالدار است، و اگر ثروتمند نیست با رهن گرفتن از او مسجل سازد، و چنانچه امر کند او را به رد کردن مال به آن کس که از او گرفته است پس این بهتر و راستر خواهد بود، و اگر در متن قرارداد که به امضاء هر دو رسیده چیزی غیر از این بود، هر دو را بر آن وادارد، به یاری خداوند متعال.

۱ * (بَابُ خَرِيدٍ وَفَرْوَشٍ) *

۳۷۷۲- مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: «هرگاه متاعی را خریداری کردی که آن مکیل و یا موزون بود تا تحویل نگرفته‌ای آن را مفروش مگر آنکه به همان مبلغ خرید به دیگری واگذاری، اما اگر مکیل یا موزون نبود پس آن را همانطور بفروش (یعنی مشتری را وکیل کن که آن را تحویل گیرد).

۳۷۷۳- وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ كُرٌّ مِنْ طَعَامٍ فَاشْتَرَى كُرًّا مِنْ رَجُلٍ فَقَالَ لِلرَّجُلِ: انْطَلِقْ فَاسْتَوْفِ حَقَّكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۷۷۴- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانٍ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي رَجُلٍ ابْتِاعَ مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا بِدِرَاهِمٍ فَأَخَذَ يَصْفَهُ، ثُمَّ جَاءَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ ارْتَفَعَ الطَّعَامُ أَوْ نَقَصَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَوْمَ ابْتِاعَهُ سَاعِرُهُ يَكْذِبُ وَكَذًا فَهُوَ ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ سَاعِرُهُ قَائِمًا لَهُ سِعْرُ يَوْمِهِ، قَالَ: وَقَالَ فِي الرَّجُلِ يَكُونُ عِنْدَهُ لَوْثَانِ مِنَ طَعَامٍ وَاحِدٍ، قَدْ سَعَرَهُمَا بِشَيْءٍ، وَأَخَذَهُمَا خَبِيرٌ مِنَ الْآخِرِ فَيَخْلِطُهُمَا جَمِيعًا ثُمَّ يَبِيعُهُمَا بِسِعْرِ وَاحِدٍ، قَالَ: لَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَفْعَلَ يَغْشَى بِهِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يُبَيِّنَهُ».

۳۷۷۵- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

۱- ۳۷۷۳- عبد الرحمن بن ابی عبد الله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی برعهده اش یک پیمانه گندم است، پس یک پیمانه گندم از فروشنده ای خریداری می کند و فروشنده می گوید: خود برو و حقت را بگیر. فرمود: اشکالی ندارد.

۲- ۳۷۷۴- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد شخصی که از مردی مقداری گندم به چند درهم خریده و نیمی از آنرا تحویل گرفته است، بعد از مدتی برای اخذ بقیه مراجعه میکند در حالی که قیمت تغییر کرده، یا بالا رفته و یا تنزل نموده است فرمود: اگر روزی که آن را خریده نرخ را تعیین کرده باشد که چقدر است همان قیمت را باید پردازد و چنانچه تعیین نرخ نکرده باشد پس به قیمت روز است، همچنین گوید: شخصی که دو نوع گندم داشته هر کدام به یک قیمت و یکی بهتر از دیگری بوده وی آن دو را مخلوط کرده است و نرخ برای آن معین نموده، به آن نرخ می فروشد. فرمود: درست نیست که چنین کاری کند و این دغلی با مسلمانان است مگر اینکه به مشتریان اعلام کند.

۳- ۳۷۷۵- أبو العطار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی گندمی می خرد و پیش از تحویل گرفتن آن، نرخ تغییر یافته است (یعنی تنزل کرده

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «رَجُلٌ يَشْتَرِي الطَّعَامَ فَيَتَغَيَّرُ سِعْرُهُ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ، قَالَ: إِنِّي لِأَجِبُ أَنْ يَقِيَ لَهُ كَمَا أَنَّهُ لَوْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ أَخَذَهُ».

۳۷۷۶- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَصْلَحُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَبِيعَ بِضَاعَ غَيْرِ ضَاعِ الْمِضْرِ».

۳۷۷۷- وَ رَوَى عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْحَنَاطِيُّ قَالَ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ أَبِيعَ الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ إِلَى أَجَلٍ فَأَجِبْ وَقَدْ تَغَيَّرَ الطَّعَامُ مِنْ سِعْرِهِ فَيَقُولُ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمُ، قَالَ: خُذْ مِنْهُ بِسَعْرِ يَوْمِهِ، قَالَ: أَفَهُمْ - أَضْلَحَكَ اللَّهُ - أَنَّهُ طَعَامِي الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنِّي، قَالَ: لَا تَأْخُذْ مِنْهُ حَتَّى يَبِيعَ وَيُعْطِيكَ، قَالَ: أَرَزَعَمَ اللَّهُ أَنِّي رَخَّصَ لِي فَرَدَّدْتُ عَلَيْهِ فَشَدَّدَ عَلَيَّ»
۳۷۷۸- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

است). چه کند؟ فرمود: من خوش دارم جنس را تحویل بگیرد همچنانکه اگر سعر (قیمت) بالا می رفت تحویل می گرفت.

۱- ۳۷۷۶- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: صحیح نیست که کسی متاع مکیل یا موزونی را به غیر از پیمانده یا سنگ یا مثقال آن بلد بفروشد.

۲- ۳۷۷۷- عبد الصمد بن بشیر گوید: محمد بن قاسم گندم فروش به امام صادق علیه السلام گفت: خداوند به شما خیر دهد، من به شخصی گندمی فروختم به مدت، و خریدار آن را تحویل گرفته است بعد نرخ تغییر کرده است و آن مرد مراجعه کرده می گوید: پول ندارم (یعنی جنس را برمی گردانم). حکم چیست؟ فرمود: به قیمت روز از او بستان، عرض کردم: من می دانم که این همان گندمی است که از من خریداری کرده است، فرمود: از او پس نگیر صبر کن تا او به دیگری بفروشد و بدهی خود را بپردازد، گفت: خدا دعاغم را بر خاک مالید کار را بر من آسان کرد نپذیرفتم بر من سخت گرفت.

۳- ۳۷۷۸- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی گندم

عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي طَعَامًا فَيَكُونُ أَحْسَنَ لَهُ وَأَنْفَقَ أَنْ يَبْلُغَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ زِيَادَةً؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا ذَلِكَ وَلَا يُشْفِقُهُ غَيْرُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَلْتَمِسَ فِيهِ الزِّيَادَةَ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ كَانَ إِنَّمَا يَعْشُ بِهِ الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَصْلَحُ».

۳۷۷۹- وَرَوَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

عَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَوْمِ يَدْخُلُونَ السَّفِينَةَ يَشْتَرُونَ الطَّعَامَ فَيَسْأَلُونَ مِنْهُ ثُمَّ يَشْتَرِيهِ رَجُلٌ مِنْهُمْ فَيَسْأَلُونَهُ فَيُعْطِيهِمْ مَا يُرِيدُونَ مِنَ الطَّعَامِ، فَيَكُونُ صَاحِبُ الطَّعَامِ هُوَ الَّذِي يَنْفَعُهُ إِيَّاهُمْ وَيَقْبِضُ الثَّمَنَ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا أَرَاهُمْ إِلَّا وَقَدْ شَارَكُوهُ، فَقُلْتُ: إِنْ صَاحِبُ الطَّعَامِ يَدْعُو الْكَتَّانَ فَيَكِيلُهُ لَنَا وَلَنَا أُخْرَاهُ فَيُعْطِيهِمْ فَيَبْرُدُ وَيَشْفُصُ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ كَثِيرَ غَلْظٍ».

۳۷۸۰- وَرَوَى عَنْ خَالِدِ بْنِ حَجَّاجٍ الْكَرْجِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرِي طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ مُتَمَتَّى فَيَطْلُبُهُ التُّجَّارُ مِنِّي بَعْدَ مَا اشْتَرَيْتُهُ

خریده و برای او بهتر و رواج تر اینست که آن را آب بزنند بدون اینکه نظربه وزن آن داشته باشد که زیاد می شود؟ فرمود: چنانچه اصلاح آن با آب زدن بوده و چاره ای جز آن نداشته باشد و آن را رواج ندهد مگر این کار، و منظورش سنگین کردن آن هم نباشد، اشکالی ندارد، و اگر می خواهد دغلکاری کند درست نیست.

۳۷۷۹- اسحاق مدائنی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کشتی

گندم می رسد و مردم برای خرید وارد کشتی شده با صاحب مال مشغول گفتگویند که یکی از آنها همه گندم را یکجا خریداری می کند، مردم از او سؤال کرده و گندم می خواهند و او هرچه گندم خواستند می دهد و اما تحویل دهنده صاحب اول است و او پول را می گیرد. فرمود: اشکالی ندارد، نمی بینم جز اینکه وی را با خود شریک ساخته اند، عرض کردم: صاحب گندم قیاندار یا پیمانده خود را می خواند و می گوید: برای این مردم پیمان کن، پس از او ما خود کارگرانی داریم و آنها هم پیمانه می کنند و زیاد و کم می آید. فرمود: مادامی که تفاوت زیاد نباشد اشکالی ندارد.

۳۷۸۰- از خالد بن حجاج کرخی روایت است که گفت: به امام صادق

قَبْلَ أَنْ أَقْبِضَهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تَبِيعَ إِلَى أَجَلٍ كَمَا اشْتَرَيْتَهُ وَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَنْقَعَ أَوْ تَقْبِضَ، قُلْتُ: فَإِذَا قَبِضْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قُلِي أَنْ أَذُقَهُ بِكَفِّيهِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضُوا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ طَعَامٍ اشْتَرَيْتَهُ مِنْ بَيْدَرٍ أَوْ طُشُوجٍ فَأَتَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَلَيْسَ لِلْمُشْتَرِي إِلَّا رَأْسُ مَا لَيْهِ، وَمَا اشْتَرَيْتَ مِنْ طَعَامٍ مَوْصُوفٍ وَلَمْ يُسَمَّ فِيهِ قَرْيَةٌ وَلَا مَوْضِعًا فَقُلِي صَاحِبِهِ أَنْ يُؤَدِّيَتَهُ، قَالَ: وَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ ثُمَّ أبيعُهُ مِنْ رَجُلٍ آخَرَ قَبْلَ أَنْ أَكْتَالَهُ فَأَقُولُ: ابْعَثْ وَكَفَيْكَ حَتَّى يَشْهَدَ كَيْلُهُ إِذَا قَبِضْتُهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۷۸۱- وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ

علیه السلام عرض کردم: من گندم عمده می خرم بصورت نسیه به مدت معین، و هنوز خود تحویل نگرفته ام تجار از من خریداری می کنند. فرمود: اشکالی ندارد که به مدت بفروشی همچنانکه خریداری کردی و بر توانیست که تحویل دهی یا خود تحویل گیری، عرض کردم فدایت شوم اگر آن را تحویل گرفتم می توانم به همان یکبار کیل به دیگران واگذارم؟ فرمود: اشکالی ندارد در صورتی که راضی شوند. و نیز فرمود: هر گندمی که سر خرمن یا بارگاه خریداری شود و از جانب خداوند آسیبی بدان رسد مشتری جز پولی که داده طلبکار نیست و آنچه گندم به وصف خریداری کند و نام محل کشت را تعیین نکند (یعنی کلی بر ذمه خریداری کند) و گندم آماده فروش آسیب ببیند بر فروشنده است که گندم را تحویل دهد. به امام علیه السلام عرض کردم من گندمی از شخصی خریداری کرده ام و هنوز وزن و پیمانه نشده به دیگری می فروشم و می گویم نماینده ات را بفرست تا هنگامی که برای تحویل پیمانه می کنند او ناظر باشد، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «در موردی که گفت: «تجار از من قبل از قبض خریداری می کنند» باید گفت شاید مراد واگذاری به رأس مال است که بیع تولیه شده باشد چنانکه گذشت».

۳۷۸۱- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که از دیگری

قَالَ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ طَعَامًا عِدْلًا بِكَئِيلٍ مَعْلُومٍ وَإِنْ صَاحِبُهُ قَالَ يَلْمُشْتَرِي: ائْتِنِ مِثْلِي هَذَا الْعِدْلَ الْآخَرَ بِغَيْرِ كَيْلٍ فَإِنْ فِيهِ مَا فِي الْآخَرِ الَّذِي ابْتَعْتَهُ، قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِكَئِيلٍ، قَالَ: وَمَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَعَيْتُ فِيهِ كَيْلًا فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً، هَذَا مِمَّا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ».

۳۷۸۲- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ أَشْرَبَهُ مِنْهُ بِكَئِيلِهِ وَ أَصْدَقُهُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَكِنْ لَا تَبِعُهُ حَتَّى تَكِيلَهُ».

۳۷۸۳- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ فَضُولِ الْكَئِيلِ وَ الْمَوَازِينِ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ تَعْدِيًّا فَلَا بَأْسَ».

۳۷۸۴- وَ «سَأَلَهُ جَمِيلٌ عَمَّنْ اشْتَرَى نَبْتًا يَبْدُرُ كُلُّ كُرٍّ يَشِيءُ مَعْلُومٌ وَ يَقْبِضُ الثَّنَّ فَيَبِيعُهُ قَبْلَ أَنْ يَكْتُنَالَ الطَّعَامَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

یک لنگه گندم به کیل معین خریداری کرده و فروشنده به مشتری گفته است که این لنگه دیگر را نیز بدون اینکه وزن یا کیل شود به همان پیمانه آن لنگه از من خریداری کن، فرمود: این صحیح نیست مگر اینکه پیمانه شود، و فرمود: هر خوارباری که نام پیمانه و وزن بر آن نهاده اند آن را نمی توان به مجازفه و تخمین فروخت و این کار در خرید و فروش گندم مکروه است.

۳۷۸۲- و عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی گندمی خریده و من به همان کیلی که او کرده از او خریداری کردم و قبولش داشتم، فرمود: اشکالی ندارد لکن آن را مفروش مگر اینکه پیمانه کنی.

۳۷۸۳- و عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از زیادی و کمی پیمانه ها و وزنه ها، فرمود: اگر از اختلاف ناچیزی بیشتر نشود مانعی ندارد. (زیرا در اثر برودت یا گرمی هوا حجم اندکی تغییر می کند).

۳۷۸۴- و جمیل بن دراج از آن حضرت پرسید از کسی که گاه خرمنی را یکجا بخرد به هر باری فلان مبلغ و گاه را تحویل گرفته، بفروشد پیش از آنکه گندم

۳۷۸۵- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ طَعَامٍ قَرْتِيَةً بِعَيْنَيْهِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ خَرَجَ فَهُوَ لَهُ، وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ كَانَ دَيْنًا عَلَيْهِ».

۳۷۸۶- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَطِيَّةٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قُلْتُ: إِنَّا نَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الشُّغْنِ ثُمَّ نَكِيلُهُ فَيَرِيدُ، قَالَ: وَرُبَّمَا نَقَصَ عَلَيْكُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِذَا نَقَصَ يَرُدُّونَ عَلَيْكُمْ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۷۸۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَةَ ثُمَّ يَبِيعُهَا قَبْلَ أَنْ يَأْخُذَهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ وَجَدَ بِهَا رِيحًا فَلْيَبِيعْ. قَالَ: وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ التُّخْلِ وَالْكُرِّمِ وَالثَّمَارِ ثَلَاثَ سِنِينَ وَارْتَبَعَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ يَقُولُ: إِنْ لَمْ يَخْرُجْ فِي هَذِهِ السَّنَةِ يَخْرُجْ فِي

آن گاه پیمانانه شود. فرمود: اشکال ندارد (زیرا آن حکم طعام را ندارد).

۳۷۸۵- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم مردی از گندم دهی معین پیش خرید کرده است. فرمود: اشکالی ندارد، اگر آن سال گندم داد پس آن مقدار که خریده از آن اوست و اگر گندم نروید برعهده فروشنده دین است.

۳۷۸۶- حسن بن عطیه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: ما از کشتیهایی که گندم حمل می کنند با پیمانانه گندم می خریم سپس آن را که پیمانانه می کنیم افزون است. حکم آن چیست؟ فرمود: گاهی هم کم است؟ عرض کردم: آری، فرمود: کسری را می پذیرند و می دهند؟ عرض کردم: نه، فرمود: اگر چنین است اشکال ندارد.

۳۷۸۷- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: شخصی میوه را بر سر درخت می خرد، سپس پیش از آنکه آن را برگیرد می فروشد، فرمود: اشکالی ندارد اگر سودی در این کار می یابد پس بفروشد (چون مادامیکه چیده نشده مکمل و مؤزون نیست) حلبی گوید: از او علیه السلام سؤال شد در مورد خرید خرما و انگور و

قابِل، وَ إِنْ اشْتَرَيْتَهُ سَنَةً وَاحِدَةً فَلَا تَشْتَرِهِ حَتَّى يَبْلُغَ. قَالَ: وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّمَرَةَ الْمُسَمَّاةَ مِنَ الْأَرْضِ فَتَهْلِكُ ثَمَرَةُ تِلْكَ الْأَرْضِ كُلُّهَا فَقَالَ: قَدْ اخْتَصَمُوا فِي ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَكَانُوا يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَأَوْهُمْ لَا يَدْعُونَ الْخُصُومَةَ نَهَاهُمْ عَنْ ذَلِكَ الْبَيْعِ حَتَّى تَبْلُغَ الثَّمَرَةُ وَ لَمْ يُحَرِّمَهُ وَ لَكِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مِنْ أَجْلِ خُصُومَتِهِمْ».

۳۷۸۸- وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَبِيعُ الثَّمَرَةَ ثُمَّ يَسْتَنْتِي كَيْلًا وَ ثَمَرًا، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: وَ كَانَ مَوْلَى لَهُ عِنْدَهُ جَالِسًا فَقَالَ الْمَوْلَى: إِنَّهُ لَيَبِيعُ وَ يَسْتَنْتِي أَوْسَاقًا - يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - قَالَ: فَتَنْظَرُ إِلَيْهِ وَ لَمْ يُشْكِرْ ذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِ».

سایر میوه ها سه یا چهار سال بی در پی. فرمود: اشکالی ندارد، می گوئی اگر امسال میوه نداد سال دیگر خواهد داد. و اما اگر بیش از یکسال نمی خری پس باید صبر کنی تا درخت، میوه بدهد. حلبی گوید: و باز از امام سؤال شد در مورد کسی که میوه جای معینی را که نامش را برده پیش خرید می کند و میوه آن سرزمین در آن سال می سوزد و بکلی نابود می شود، حکم آن چیست؟ فرمود: در چنین مسأله ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوائی طرح شد و کشمکش می کردند، و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون دید منازعه را رها نمی کنند بکلی پیش خرید میوه را نهی فرمود تا میوه بر سر درخت پیدا شود ولی حرام نکرد. و بدین جهت این را نهی فرمود که خصومت را خاتمه دهد.

شرح: «این خبر دلالت بر این دارد که نهی معنایش کراهت است نه حرمت بلکه ارشادی است تا دیگر خصومت رخ ندهد».

۳۷۸۸- ربیع گوید: امام صادق علیه السلام در مورد کسی که میوه خرما را سر درختی یکجا می فروشد و یک کیل را استثنا می کند (یعنی همه میوه را فروخته جز مقدار کمی از آن که نفروخته است) فرمود: اشکالی ندارد. ربیع گوید: یکی از کارگران امام در کنار آن حضرت نشسته بود و گفت: ایشان می فروشند و چند بار از

۳۷۸۹- وَ رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ هَلْ يَصْلَحُ شِرَاؤها قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ ظِلُّهَا؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهَا شَيْئًا مِنْ غَيْرِهَا رَطْبَةً أَوْ بَقْلَةً فَيَقُولُ: أَشْتَرِي بِكَ هَذِهِ الرُّطْبَةَ وَ هَذَا الثَّخْلُ وَ هَذَا الشَّجَرُ بِكَذَا وَ كَذَا، فَإِنْ لَمْ تَخْرُجِ الثَّمَرَةُ كَانَ رَأْسُ مَالِ الْمُشْتَرِي فِي الرُّطْبَةِ وَ الْبَقْلِ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ وَرَقِ الشَّجَرِ هَلْ يَصْلَحُ شِرَاؤُهُ ثَلَاثَ خَرَطَاتٍ أَوْ أَرْبَعَ خَرَطَاتٍ؟ فَقَالَ: إِذَا رَأَيْتَ الْوَرَقَ فِي شَجَرَةٍ فَأَشْتَرِ مِنْهُ مَا يَشْتُ مِنْ خَرَطَةٍ».

۳۷۹۰- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحْتَبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بُسْتَانًا فِيهِ نَخْلٌ وَ شَجَرٌ مِنْهُ مَا قَدْ أَطْعَمَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يُطْعَمْ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهِ مَا قَدْ أَطْعَمَ».

۳۷۹۱- وَ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ بَنِي الْيَاسِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي- الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «هَلْ يَجُوزُ بَيْعُ الثَّخْلِ إِذَا حَمَلَ؟ قَالَ: لَا يَجُوزُ بَيْعُهُ حَتَّى يَرْهَوْ،

آن را استثناء می کنند - مرادش امام صادق علیه السلام بود - گوید: حضرت او را نگاهی کرد ولی کلامش را رد نکرد.

۳۷۸۹- و سماعه گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: آیا پیش از آنکه خرما یا مثل آن خوشه بندد می توان آن را خرید؟ فرمود: نه، مگر اینکه با آن چیزی از غیر آن ضمیمه گردد مانند ینجه و یا سبزجات و بگوید: این ینجه و خرمای این درخت و این شجر را به فلان مبلغ خریدم پس اگر میوه نداد مبلغ در مقابل آن ضمائم باشد. سماعه گوید: و از آن حضرت پرسیدم: برگ درخت را می توان سه چین و چهار چین خرید؟ فرمود: هرگاه برگ را دیدی که بر درخت باشد می توانی هر چند چین که بخواهی خریداری کنی.

۳۷۹۰- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، از مرادی که باغی خریداری کرده که بعضی از درختانش میوه دارد و بعضی هم نه، فرمود: در صورتی که درخت میوه در آن هست اشکال ندارد.

۳۷۹۱- حسن بن علی و شاء گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم:

قُلْتُ: وَمَا الزَّهْوُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: يَخْمَرُ وَيَضْفَرُ.

۳۷۹۲- وَرَوَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ: أُعْطِيَ الرَّجُلَ الثَّمَنَ عِشْرِينَ دِينَاراً وَأَقُولُ لَهُ: إِذَا قَامَتْ ثَمَرَتُكَ بِشَيْءٍ فَهِيَ لِي بِذَلِكَ الثَّمَنِ إِنْ رَضِيتَ أَخَذْتُ وَإِنْ كَرِهْتَ تَرَكْتُ، فَقَالَ: أَمَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُعْطِيَهُ وَلَا تَشْطَرِطَ شَيْئاً، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ وَلَا يُسَمَّى شَيْئاً وَاللَّهِ يَعْلَمُ مِنْ نِيَّتِي ذَلِكَ قَالَ: لَا يَصْلُحُ إِذَا كَانَ مِنْ نِيَّتِي [ذَلِكَ].»

۳۷۹۳- وَرَوَى عَاصِمُ بْنُ حُمَيْدٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لِلرَّجُلِ: ابْتَاعَ لَكَ مَتَاعاً وَالزَّبِيحَ بَنِي وَبَيْنَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ.»

۳۷۹۴- وَرَوَى عَنْ مُيَسَّرِ بْنِ الرُّطْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

آیا همینکه خرمابن بار گرفت فروش خرما جایز است؟ فرمود: تا زمانی که خود نمائی نکند و زهونشود نه، پرسیدم: مراد از زهو چیست؟ فرمود: سرخ گردد و زرد شود.

۳۷۹۲- یعقوب بن شعبه گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: بیست دینار به شخص باغداری می دهم و بدو می گویم هرگاه میوه یا محصول باغی اندکی رسید از آن من باشد اگر پسندیدم می ستانم و اگر نپسندیدم رها می کنم، امام فرمود: می توانی وجه را بدهی و چیزی شرط نکنی؟ عرض کردم: قربانت گردم شخص دهنده اسم نمی برد ولی خدا می داند که نیتش این است. فرمود: هرگاه نیت او این باشد اشکال خواهد داشت.

شرح: «ظاهراً نیت طرف این بوده که پول را به عنوان قرض به او بدهد با این شرط که اگر میوه را پسندید بخرد و در غیر این صورت پول را مطالبه کند، و چون قرض مشروط است ربا است و جایز نیست.»

۳۷۹۳- أبو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی به دیگری گوید: برای تو متاعی از پولت می خرم و می فروشم و در منفعت شریک باشیم، فرمود: اشکالی ندارد.

۳۷۹۴- میسر بن ربیع زطبی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نَشْتَرِي الْمَتَاعَ بِنَظَرَةٍ فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: بِكُمْ تَقْوَمَ عَلَيْكَ؟ فَأَقُولُ: تَقْوَمُ بِكَذَا وَكَذَا فَأَبِيعُهُ بِرِنَجٍ؟ قَالَ: إِذَا بَعْتَهُ مُرَابَحَةً كَانَ لَهُ مِنَ النَّظَرَةِ مِثْلُ مَا لَكَ، قَالَ: فَاسْتَرْجَعْتُ، وَقُلْتُ: هَلَكْنَا، فَقَالَ: وَمَا؟ قُلْتُ: لِأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ ثَوْبًا أَبِيعُهُ مُرَابَحَةً فَيَشْتَرِي مِنِّي وَلَوْ وَضَعْتُ مِنْ رَأْسِ الْمَالِ، حَتَّى أَقُولَ: تَقْوَمُ بِكَذَا وَكَذَا قَالَ: فَلَمَّا رَأَى مَا شَقَّ عَلَيَّ قَالَ: أَفَلَا أَفْتَحُ لَكَ بَابًا يَكُونُ لَكَ فِيهِ فَرَجٌ؟ [قُلْتُ: بَلَى، قَالَ:] قُلْ: قَامَ عَلَيَّ بِكَذَا وَكَذَا وَابِيعُكَ بِكَذَا وَكَذَا، وَلَا تَقُلْ: بِرِنَجٍ».

۳۷۹۵- وَرَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ لَهُ الرَّجُلُ: أَشْتَرِي مِنْكَ الْمَتَاعَ عَلَى أَنْ تَجْعَلَ لِي فِي كُلِّ ثَوْبٍ أَشْتَرِيهِ مِنْكَ كَذَا وَكَذَا، وَإِنَّمَا يَشْتَرِي لِلنَّاسِ وَيَقُولُ: اجْعَلْ لِي رِبْحًا

متاع را وعده ای به مدت می خرم و مشتری می آید و می پرسد برای تو چند تمام شده است؟ می گویم به فلان مبلغ، و به او با منفعت می فروشم. فرمود: اگر به بیع مرابحه یعنی صدی چند فروخته ای باید همان مدت را به مشتری بدهی، گوید: گفتم: إنا لله وإن إليه راجعون، هلاک شدیم، امام فرمود: از چه روی؟ عرض کردم: از این جهت که در این سرزمین لباسی نفروخته ام که از من خریده باشند مگر اینکه معین کردم که چقدر خریده ام هر چند از رأس مال هم قیمت را کمتر تعیین کرده باشم، حضرت چون دید بر من سخت گران آمد فرمود: آیا راهی برای تو باز کنم که از این دشواری برهی؟ عرض کردم: بفرمائید، فرمود: بگو این مقدار خرج برداشته است و به این قیمت به تومی فروشم و قیمتی را خود تعیین کن و مگو که چقدر سود برده ای.

شرح: «مقصود این است که به هنگام معامله، قیمت تمام شده جنس و درصد سودی را که بر آن کشیده ای معین مکن. زیرا در صورت تصریح بدانها، معامله به صورت مرابحه درخواهد آمد والا نه».

۳۷۹۵- عبد الرحمن بن حجاج گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدم

شخصی به صاحب مال می گوید: این متاع را از توبه فلان مبلغ می خرم به شرط آن

عَلَى أَنْ أَشْتَرِيَ مِنْكَ، فَكَرِهَهُ».

۳۷۹۶- وَرَوَى عَنْ بَشَارِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الْمَتَاعَ يَبِيعُ أَشْتَرِيهِ مِنْ صَاحِبِهِ الَّذِي يَبِيعُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِ، فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي مَتَاعِي؟ فَقَالَ: لَيْسَ لَهُوَ مَتَاعَكَ وَلَا بَقَرَكَ وَلَا غَنَمَكَ».

۳۷۹۷- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَبِيعُ الثُّوبَ مِنَ السُّوقِ لِأَهْلِيهِ وَيَأْخُذُهُ بِشَرِطٍ فَيُعْطَى الرَّبْحَ فِي أَهْلِهِ، قَالَ: إِنْ رَغِبَ فِي الرَّبْحِ فَلْيُوجِبِ الثُّوبَ عَلَى نَفْسِهِ، وَلَا يَجْعَلْ فِي نَفْسِهِ أَنْ يَرُدَّ الثُّوبَ عَلَى صَاحِبِهِ إِنْ رَدَّ عَلَيْهِ».

۳۷۹۸- وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانٍ، عَنْ عَيْسَى بْنِ أَبِي مَنصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَوْمِ يَشْتَرُونَ الْجِرَابَ الْهَرَوِيَّ، أَوِ الْكَرَوِيَّ، أَوِ الْمَرَوَزِيَّ، أَوِ الْقَوِيَّ فَيَشْتَرِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ عَشْرَةَ أَثْوَابٍ يَشْتَرِطُ عَلَيْهِ خِيَارَهُ كُلُّ ثَوْبٍ خَمْسَةٌ

که در هر دست لباس فلان مبلغ را برای من به عنوان سود قرار دهی و او برای دیگران خریداری می‌کند و می‌گوید برای من منفعتی در نظر بگیر تا از تو خریداری کنم. آن حضرت از این عمل اظهار کراهت نمود.

۳۷۹۶- بشار بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی متاع خود را به نسیه می‌فروشد آیا از کسی که از او خریداری کرده می‌تواند دوباره بشود بخرد؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد، عرض کردم: متاع خودم را خریداری کنم؟ فرمود: اینک نه متاع توست و نه گاو و توونه گوسفند تو.

۳۷۹۷- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی از بازار لباسی برای مشتری با شرط خیار فسخ می‌خرد و از مشتری منفعت می‌ستاند، فرمود: اگر مایل است سود ببرد باید خرید را برای خود انجام دهد و این نیت را نداشته باشد که اگر مشتری نخواست آن را به فروشنده بازگرداند.

۳۷۹۸- عیسی بن ابی منصور گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: از جماعت تجار که عدلهای لباس هراقی یا کرویانی یا مروی یا قهستانی می‌خرند و گاهی

دَرَاهِمَ أَوْ أَقْلُ أَوْ كَثْرُ، فَقَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا الْبَيْعَ، أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ فِيهِ خِيَارًا غَيْرَ خَمْسَةِ أَثْوَابٍ وَوَجَدَ بَقِيَّتَهُ سَوَاءً؟ فَقَالَ لَهُ إِسْمَاعِيلُ ابْنُهُ: إِنَّهُمْ قَدْ اشْتَرَطُوا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُ عَشْرَةَ أَثْوَابٍ فَرَدَّدَ عَلَيْهِ مِرَارًا، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا اشْتَرَطَ عَلَيْهِمْ أَنْ يَأْخُذَ خِيَارَهَا، أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ إِلَّا خَمْسَةَ وَوَجَدَ بَقِيَّتَهُ سَوَاءً؟ ثُمَّ قَالَ: مَا أُحِبُّ هَذَا الْبَيْعَ».

۳۷۹۹- وَ رَوَى أَبُو الصَّبَاحِ الْكِنَانِيُّ، وَ سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْمِلُ الْمَتَاعَ لِأَهْلِ الشُّوقِ، وَقَدْ قَوْمُوا عَلَيْهِ قِيَمَةً فَيَقُولُونَ: «بِعْ فَمَا أَزْدَدْتَ قَلْكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ وَلَكِنْ لَا يَبِيعُهُمْ مُرَابَحَةً».

۳۸۰۰- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ؛ وَمُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَدِمَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتَاعٌ مِنْ مِصْرٍ فَصَنَعَ طَعَامًا

مشتري عدل را باز نکرده ده دست لباس از آن خریداری می‌کند و شرط می‌کند که بهترین لباسها باشد هر دستی به پنج درهم یا کمتر یا بیشتر فرمود: این معامله را نمی‌پسندم اگر در آن بار بیش از پنج دست ممتاز پیدا نشد و بقیه هم مثل هم بود چه کند؟ فرزندش اسماعیل عرض کرد: آنان با او شرط کرده‌اند که ده دست بردارد و این کلام را چند بار تکرار کرد، حضرت فرمود: او شرط کرده است که بهترین را برگزیند بگو بدانم اگر بهترینش پنج دست بیش نبود و بقیه مثل هم بود چه کند؟ آنگاه فرمود: من اینطور داد و ستد را دوست ندارم.

۳۷۹۹- ابوالصباح کنانی و سماعه گویند: از امام صادق علیه السلام سؤال شد مردی متاعی را برای فروش از بازاریان می‌برد آنان برای او قیمتی معین می‌کنند و می‌گویند اینها را بفروش و هرچه اضافه فروختی از آن تو باشد. فرمود: اشکالی ندارد ولی رأس مال تعیین نکند.

۳۸۰۰- عبیدالله بن علی الحلبي و محمد حلبی گویند: برای امام صادق علیه السلام، یا امام فرمود: برای پدرم متاعی از مصر آمد حضرت مهمانی ترتیب داد و

وَدَعَا لَهُ التُّجَارَ فَقَالُوا: نَأْخُذُهُ بِدَّةٍ دَوَازْدَةٍ، فَقَالَ: وَكَمْ يَكُونُ ذَلِكَ؟ فَقَالُوا: فِي كُلِّ عَشْرَةِ آلَافٍ أَلْفَيْنِ قَالَ: فَإِنِّي أَبِيعُكُمْ هَذَا الْمَتَاعَ بِأَلْفَتَيْنِ عَشَرَ أَلْفًا».

۳۸۰۱- وَرَوَى الْقَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْمَتَاعَ جَمِيعًا بِشَتَّى، ثُمَّ يُقَوِّمُ كُلَّ ثَوْبٍ بِمَا يُشَوِي حَتَّى يَقَعَ عَلَى رَأْسِ مَا إِلَيْهِ يَبِيعُهُ مُرَابَحَةً ثَوْبًا ثَوْبًا؟ قَالَ: لَا حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُ أَنَّهُ إِنَّمَا قَوَّمَهُ».

۳۸۰۲- وَرَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَرِيدٍ قَالَ: «بِعتُ بِالْمَدِينَةِ جِرَابًا هَرَوِيًّا كُلَّ ثَوْبٍ بِكَذَا وَكَذَا، فَأَخَذُوهُ فَأَقْتَسَمُوهُ ثُمَّ وَجَدُوا بِثَوْبٍ فِيهَا عَيْبًا فَرَدُّوهُ عَلَيَّ، فَقُلْتُ لَهُمْ: أَطْعَمْتُكُمْ ثَمَنَهُ الَّذِي بَعْتُكُمْ بِهِ، فَقَالُوا: لَا وَلَكِنَّا نَأْخُذُ قِيمَتَهُ مِنْكَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَلْزَمُهُمْ ذَلِكَ».

۳۸۰۳- وَفِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا

تجّار را خبر کرد، آمدند و اظهار کردند که ما در مقابل ده، به دوازده، متاع را می‌پذیریم. حضرت فرمود: این چقدر است یا چه مبلغ می‌شود؟ گفتند: در هر ده هزار دو هزار سود می‌دهیم. فرمود: من این متاع را به دوازده هزار درهم به شما فروختم. ۳۸۰۱- محمد بن مسلم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده در مورد مردی که متاعی (عدل لباس) را جلگی به مبلغی خریده است و سپس عدد آنها را معین کرده و مبلغ را برآن عدد تقسیم نموده و قیمت هر دست لباس را معین کرده است می‌تواند آنها را به مشتری به طور رأس مالی (یعنی به قیمت تمام شده معین به اضافه صدی چند که معین کرده) جدا جدا بفروشد؟ فرمود: نه، مگر اینکه بگوید به این قیمت تقویم کرده‌ام.

۳۸۰۲- عمر بن یزید گوید: در مدینه یک عدل لباس هراتی را فروختم هر دست را به فلان قیمت از من خریدند و قسمت کردند و در یکی از لباسها عیبی مشاهده شد، و آن را به من بازگردانیدند، گفتم: قیمتش را که از شما گرفتم به شما رد می‌کنم. گفتند: نه، آنچه ما تقویم کرده‌ایم باید بدهی. این مطلب را به امام صادق علیه السلام عرض کردم فرمود: همان قیمت که داده‌اند می‌توانند بستانند.

۳۸۰۳- و در روایت جمیل بن درّاج از یک تن از شیعیان از امام صادق یا

عَلَيْهَا السَّلَام «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الثَّوْبَ مِنَ الرَّجُلِ أَوْ الْمَتَاعَ فَيَبِيعُهُ بِهِ غَيْبًا، قَالَ: إِنْ كَانَ الثَّوْبُ قَائِمًا بِعَيْنَيْهِ رَدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ وَأَخَذَ الثَّمَنَ، وَإِنْ كَانَ خَاطَ الثَّوْبِ أَوْ صَبَغَهُ أَوْ قَطَعَهُ رَجَعَ بِتَقْصَانِ الْغَيْبِ».

۳۸۰۴ - وَرَوَى أَبَانُ عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بَيْعًا لَيْسَ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزَنٌ أَلَهُ أَنْ يَبِيعَهُ مُرَابَحَةً قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ وَيَأْخُذَ رِبْحَهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَيْلٌ وَلَا وَزَنٌ فَإِنْ هُوَ قَبَضَهُ فَهُوَ أَبْرَأُ لِنَفْسِهِ».

۳۸۰۵ - وَرَوَى ابْنُ مُشْكَانَ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ قَوْمٍ اشْتَرَوْا بَرًّا فَاشْتَرَكُوا فِيهِ جَمِيعًا وَلَمْ يَقْسِمُوهُ أَيْضًا لِأَحَدٍ مِنْهُمْ بَيْعَ بَرٍّ قَبْلَ أَنْ يَقْبِضَهُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، وَقَالَ: إِنْ هَذَا لَيْسَ بِمُتَرَكَّةٍ الطَّعَامُ لِأَنَّ الطَّعَامَ يُكَاانُ».

امام باقر علیهما السلام آمده که درباره مردی که پارچه یا متاع از دیگری خریداری کرده و در آن عیبی دیده است، فرمود: اگر پارچه دست نخورده باقی مانده آن را بازگرداند و قیمتش را که پرداخته دریافت کند و اگر خیطاطی کرده یا رنگ نموده یا آن را بریده است مابه التفاوت سالم و معیوب را از فروشنده بستاند.

۳۸۰۴ - منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی متاعی را که عددی است نه مکیل و یا موزون خریداری کرده است آیا می تواند آن را با تعیین سود بفروشد قبل از آن که تحویل گرفته باشد و منفعتش را بستاند؟ فرمود: اشکالی ندارد مادامی که مکیل و موزون نباشد و اگر تحویل گرفته باشد، آن بی دغدغه تر و ذقه اش بری تر خواهد بود.

۳۸۰۵ - حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم مردمی پارچه ای یا متاعی خانگی خریداری کرده اند به شرکت، آیا جایز است یکی از خریداران سهم خود را بفروشد پیش از آنکه آن را تصرف کرده باشد؟ فرمود: اشکالی ندارد. و فرمود: این مانند گندم نیست زیرا گندم با پیمانانه خرید و فروش می شود (و

۳۸۰۶- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ثَوْبًا ثُمَّ رَدَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ فَأَبَى أَنْ يُقْبِلَهُ إِلَّا بِوَضِيعَةٍ، قَالَ: لَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِوَضِيعَةٍ، فَإِنْ جَهِلَ فَأَخَذَهُ قِبَاعَهُ بِأَكْثَرِ مِنْ ثَمَنِهِ رَدَّ عَلَى صَاحِبِهَا لِأَوَّلِ مَا زَادَ».

۳۸۰۷- وَ رَوَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَيْعِ الْغَزْلِ بِالثِّيَابِ الْمَسْجُوجَةِ وَالْغَزْلِ أَكْثَرَ وَزْنَ مِنَ الثِّيَابِ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸۰۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِأَجْرِ السَّنْسَارِ إِنَّمَا هُوَ

این معدود است).

۳۸۰۶- باز حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی پارچه‌ای خریده، سپس آن را به صاحبش بازگردانده است و فروشنده نمی‌پذیرد مگر به کمتر از آن قیمت که فروخته است. فرمود: درست نیست که آن را به قیمت کمتر بگیرد و اگر ندانسته اینکار را کرده و به زیادتر از مبلغی که به مشتری اول بازگردانیده است فروخته باشد، مازاد آن را باید به صاحب اولش بازگرداند.

شرح: «زیرا بیع فسخ نشده بوده و فسخ مادامی است که همان مبلغی را که دریافت کرده بازگرداند و بیع را فسخ نماید و اگر کمتر به او داده بیع فسخ نشده و مالک همان مشتری اول است».

۳۸۰۷- عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم می‌توانم نخ را با پارچه بافته شده تاخت بزنم (یعنی نخ را قیمت و پارچه را متاع قرار دهم؟) و نخ زیادتر از پارچه است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «زیرا لباس موزون نیست هر چند نخ موزون است».

۳۸۰۸- أبو ولاد از امام صادق علیه السلام و غیر او از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمودند: أُجْرَتِ سَمْسَارٍ (یعنی واسطه و دلال اشکالی ندارد)، جز

يَشْتَرِي لِلنَّاسِ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ بِشَيْءٍ مُّسْتَمْتَى، إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الْأَجِيرِ».

۳۸۰۹- قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ «عَنِ السَّمْسَارِ يَشْتَرِي بِالْأَجْرِ فَيَدْفَعُ إِلَيْهِ الْوَرِقَ وَيَشْتَرِطُ عَلَيْهِ أَنَّكَ مَا تَشْتَرِي فَمَا شِئْتُ أَخَذْتُهُ وَمَا شِئْتُ تَرَكْتُهُ، فَيَذْهَبُ فَيَشْتَرِي ثُمَّ يَأْتِي بِالْبَتَّاعِ فَيَقُولُ: خُذْ مَا رَضِيتَ وَدَعْ مَا كَرِهْتَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

[إِشْرَاءُ الرُّقْبَى وَأَحْكَامُهُ]

۳۸۱۰- وَ رُوِيَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِسَبْيٍ مِنَ الْيَمَنِ فَلَمَّا بَلَغُوا الْجُحْفَةَ نَفَذَتْ نَفَقَاتُهُمْ فَبَاغُوا جَارِيَةً كَانَتْ أُمُّهَا مَعَهُمْ فَلَمَّا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِعَ بُكَاءَهَا فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اخْتَبَجْنَا إِلَى نَفَقَةٍ فَبَغَا ابْنَتَهَا،

این نیست که چون وی از قیمت هر روز اجناس مطلع است این اطلاع را در اختیار مشتری می نهد و تقریباً برای او روز بروز می خرد با اجرت معلومی که بدو می دهند و خود مانند اجیر است.

۳۸۰۹- وَ نَزَّابُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ گويد: از امام صادق عليه السلام سؤال کردم از سمساری که برای مشتری می خرد و مزد می ستاند و مشتری وجه را نزد او می گذارد و با او شرط می کند که هر چه خواستی خریداری کن و آنچه را خود خواستم برمی گیرم و هر چه را نخواستم می گذارم و او می رود و متاعی خریده می آورد و می گوید: هر کدام را خوش داری بردار و هر کدام را ناخوش داری رها کن. فرمود: اشکالی ندارد.

[اخرید و فروش بردگان و احکام آن]

۳۸۱۰- معاوية بن عمار گويد: شنيدم که امام صادق عليه السلام فرمود: اسیرانی از یمن نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آوردند و به جحفه که رسیدند آذوقه آنها تمام شد ناچار کنیزکی را که مادرش در جمع آن اسیران بود بفروختند، چون نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله رسیدند صدای گریه مادر را شنید و پرسید: این صدای کیست؟ گفتند: یا رسول الله تا به جحفه رسیدیم آذوقه تمام شد دختر او را فروختیم،

فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَتَيْتَنِي بِهِمَا، وَقَالَ: بَيْعُوهُمَا جَمِيعاً أَوْ أُمِّسْكُوهُمَا جَمِيعاً».

۳۸۱۱- وَسَأَلَ سَمَاعَةُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْآخَرَيْنِ الْمَسْلُوكَيْنِ هَلْ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا؟ وَبَيْنَ الْمَرْأَةِ وَوَلَدِهَا؟ فَقَالَ: لَا لَهُوَ حَرَامٌ إِلَّا أَنْ يُرِيدُوا ذَلِكَ».

۳۸۱۲- وَرَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَارِيَةً بِثَمَنِ مُسَمًّى ثُمَّ بَاعَهَا قَرِيبَ فِيهَا قَبْلَ أَنْ يَتَلَقَّ صَاحِبَهَا الَّذِي كَانَتْ لَهُ، فَأَتَى صَاحِبَهَا يَتَخَاضَعُ، فَقَالَ: صَاحِبُ الْجَارِيَةِ لِلَّذِينَ بَاعَهُمْ أَكْثَوْنِي غَرِمِي هَذَا وَالَّذِي رِبِخْتُ عَلَيْكُمْ فَهَوَّلَكُمْ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸۱۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى دَابَّةً وَلَمْ يَكُنْ عِلْدُهُ تَمَتُّهَا فَأَتَى رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ: يَا فُلَانُ انْقُذْ عَلَيَّ وَالرِّبِخُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَتَقَدَّ عَنَّهُ، فَتَفَقَّصَ الدَّابَّةَ؟ قَالَ: التَّمَنُّ عَلَيْهَا لِأَنَّهُ لَوْ كَانَ رِبِخَ كَانَ بَيْنَهُمَا».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد تا دختر را آورند و فرمود: مادر و دختر را با هم بفروشید یا هر دو را نگه دارید.

۳۸۱۱- سماعه از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا دو برادر مملوک یا مادر و فرزند مملوک را می شود میانشان به فروختن جدائی انداخت؟ فرمود: نه، مگر اینکه خود بخواهند.

۳۸۱۲- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی کنیزی را از صاحبش به قیمت معینی خریداری کرد و پیش از آنکه مبلغ را بپردازد کنیز را با سودی معین به دیگری فروخت، آنگاه صاحب کنیز مطالبه حقش را کرد، مرد به مشتریان گفت: بدهی مرا به طلبکارم بپردازید سود از آن خود شما باشد. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۱۳- و نیز آن حضرت علیه السلام درباره مردی که چهار پائی خرید و پولی که قیمت آن را بپردازد همراه نداشت، نزد یکی از رفقایش آمده و گفت: ای فلان، قیمت این حیوان را تو بپرداز و آن را می فروشیم هر چه سود کرد نصف به نصف

۳۸۱۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَبِيعُ الْمَسْلُوكَ وَيَشْتَرِي عَلَيْهِ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ شَيْئًا؟ قَالَ: يَجُوزُ».

۳۸۱۵- وَرَوَى يَحْيَى بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَاعَ عَبْدًا وَكَانَ يَلْعَبِدُ مَاكَ فَلَمَّا كَانَ لِلْبَائِعِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ الْمُشْتَرِيعَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ».

۳۸۱۶- وَفِي رِوَايَةِ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَتْ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَسْلُوكَ لِمَنْ مَالُهُ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ عِلْمُ الْبَائِعِ أَنَّ لَهُ مَالًا فَهُوَ لِلْمُشْتَرِي وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عِلْمُ فَهُوَ لِلْبَائِعِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَانِ الْحَدِيثَانِ مُتَّفِقَانِ وَلَيْسَا بِمُخْتَلِفَيْنِ وَذَلِكَ أَنَّ مَنْ بَاعَ مَمْلُوكًا وَاشْتَرَى الْمُشْتَرِي مَالَهُ فَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ الْبَائِعُ بِهِ فَلَمَّا كَانَ لِلْمُشْتَرِي وَمَنْ لَمْ يَشْتَرِ الْمُشْتَرِي مَالَهُ وَلَمْ يَعْلَمْ الْبَائِعُ أَنَّ لَهُ مَالًا

تقسیم می‌کنیم و آن شخص وجه را پرداخت و از قضا حیوان تلف شد، فرمود: قیمت به عهده هردو می‌باشد چنانکه ربح از آن هردو بود.

۳۸۱۴- و نیز آن حضرت علیه السلام در مورد کسی که مملوکی را می‌فروشد و مشتری شرط می‌کند که چیزی از مبلغ برای مملوک باشد. فرمود: جایز است.

۳۸۱۵- یحیی بن ابی العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: هر کس برده‌ای بفروشد و برده دارای مالی باشد مال از آن فروشنده خواهد بود مگر اینکه خریدار شرط کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله این را دستور فرموده است.

۳۸۱۶- زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم شخصی برده مالدار می‌خرد مال از آن کیست؟ فرمود: اگر فروشنده می‌داند که برده مالی دارد و او را می‌فروشد پس مال از آن مشتری است و اگر نمی‌داند مال از آن فروشنده است.

مؤلف کتاب - رحمه الله علیه - گوید: این دو حدیث متفق است و اختلافی ندارد و آن اینطور است: هرکس برده‌ای را فروخت و مشتری مال را شرط مال آنرا

قَالَ لِبَائِعٍ، وَمَتَى عَلِمَ الْبَائِعُ أَنَّ لَهُ مَالًا وَلَمْ يَشْتَرِ بِهِ عِنْدَ الْبَيْعِ قَالَمًا لِلْمُشْتَرِي.

۳۸۱۷- وَ رُوِيَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْمَمْلُوكَ وَمَالَهُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ، قُلْتُ: فَيَكُونُ مَالُ الْمَمْلُوكِ أَكْثَرُ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸۱۸- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شِرَاءِ مَمْلُوكٍ أَهْلِ الذَّمَّةِ، فَقَالَ: إِذَا أَقْرَأُوا لَهُمْ بِذَلِكَ فَاشْتَرَوْا وَانْكَحُوا».

۳۸۱۹- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

شرط کرد، پس اگر بائع نداند، مال از آن مشتری است، و هرگاه مشتری مال را شرط نکرده باشد و بائع نیز نداند که وی مالی دارد، مال از آن بائع است و هرگاه بائع بداند او (برده) مالی دارد و هنگام فروختن استثناء نکند مال از آن مشتری است.

۳۸۱۷- و از زراره روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی برده‌ای را با مالش یکجا می‌خرد. فرمود: اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم: مال مملوک بیش از قیمتی است که خریدار می‌دهد. فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «راوی خبر چنانکه در کافی است علی بن حیدر است و شیخ طوسی وی را تضعیف کرده و باید گفت: مالی که از آن مملوک است مالی است که رغبتی بدان نیست، و الا معامله سفهی خواهد بود».

۳۸۱۸- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام از خرید مملوک از اهل کتاب که در ذمه اسلامند سؤال کردم، فرمود: اگر اقرار دارند که برده هستند بخرو با آنها نکاح کن.

شرح: «ضمیر «إِذَا أَقْرَأُوا» را شراح هم به اهل ذمه بازگردانده‌اند و هم به مالیک به اعتبار «لَهُمْ»، و نظر ثانی نزد ما ارجح نمود آن را اختیار کردیم».

۳۸۱۹- عبد الرحمن بن ابی عبد الله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْجَارِيَةَ فَيَقْعُ عَلَيْهَا فَيَجِدُهَا حُبْلَى، فَقَالَ: يَرُدُّهَا وَيَرُدُّ مَعَهَا شَيْئًا».

۳۸۲۰ - وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَرُدُّهَا وَيَرُدُّ نِصْفَ عَشْرِ ثَمَنِهَا إِذَا كَانَتْ حُبْلَى».

۳۸۲۱ - وَ فِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «يَرُدُّهَا وَيَكْسُوها».

۳۸۲۲ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُيَسَّرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُدُّ الْجَارِيَةَ بَعِيْبٍ إِذَا وُطِئَتْ وَلَكِنْ يَرْجِعُ بِقِيَمَةِ الْعَنِيْبِ، وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ أَجْعَلَ لَهَا أَجْرًا».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: يَعْنِي الَّتِي لَيْسَتْ بِحُبْلَى، فَأَمَّا الْحُبْلَى فَإِنَّهَا تُرَدُّ.

۳۸۲۳ - وَ رَوَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

شخصی کنیزی خریداری کرده چون با وی همبستر شده او را حامله یافته است چه کند؟ فرمود: آن را باز پس دهد و چیزی با او نپردازد.

۳۸۲۰ - وَ در روایت عبدالملک بن عمرو از امام صادق علیه السلام آمده که اگر کنیز حامله باشد او را باز پس دهد و یک بیستم قیمتش را نیز بپردازد.

۳۸۲۱ - در روایت محمد بن مسلم از ابوجعفر باقر علیه السلام آمده است که او را به صاحبش بازگرداند و یک دست لباس به وی بپوشاند.

۳۸۲۲ - محمد بن میسر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام کنیزی را که با او همبستر شده اند به عیب پس نمی داد لکن تفاوت قیمت را می ستاند و می فرمود: به خدا پناه می برم که برای آن اجرت قرار دهم.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: مراد کنیز است که عیبش حمل نباشد اما اگر حامله است به صاحبش باز می گردد.

۳۸۲۳ - اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم عرض کردم: مردی، دیگری

«رَجُلٌ يَدُلُّ الرَّجُلَ عَلَى السِّلْعَةِ وَيَقُولُ: اشْتَرِهَا وَلِي يَضْفُهَا فَيَشْتَرِيهَا الرَّجُلُ وَيَشْتَرِيهِ مِنْ مَالِهِ قَالَ: لَهُ يَضْفُ الرِّبْحُ، قُلْتُ: فَإِنْ وَضَعَ لِحَقِّهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ عَلَيْهِ الْوَضِيعَةُ كَمَا يَأْخُذُ الرِّبْحُ».

۳۸۲۴- وَرَوَى عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حُمْرَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَدْخُلُ السُّوقَ أُرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ جَارِيَةً فَقَالَ: إِنِّي حُرَّةٌ، قَالَ: اشْتَرِهَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ لَهَا بَيْتَةٌ».

۳۸۲۵- وَسَأَلَهُ الْعِصِيُّ بْنُ الْقَاسِمِ «عَنْ مَمْلُوكٍ ادَّعَى أَنَّهُ حُرٌّ وَلَمْ يَأْتِ بِبَيِّنَةٍ عَلَيْهِ ذَلِكَ أَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳۸۲۶- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَلِيدَةٍ بَاعَهَا ابْنُ سَيِّدِهَا وَأَبُوهُ غَائِبٌ، فَتَسَرَّاهَا الَّذِي اشْتَرَاهَا فَوَلَدَتْ مِنْهُ غُلَامًا، ثُمَّ جَاءَ سَيِّدُهَا الْأَوَّلُ يُخَاصِمُ سَيِّدَهَا الْآخَرَ، فَقَالَ:

را راهنمایی می کند بر متاعی، و می گوید آن را خریداری کن و من نیم آن را قبول دارم، و آن شخص آن مال را خریداری می کند و قیمتش را می پردازد، فرمود: نیم ربح از آن اوست. عرض کردم: اگر ضرر کرد زیان را هم او شریک است؟ فرمود: آری، ضرر و زیان را باید بپذیرد همچنانکه سود را می گیرد.

۳۸۲۴- حمزة بن حمران گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم به بازار برده فروشان رفته و کنیزی می خرم و او می گوید من آزادم. فرمود: آن را بخر مگر اینکه دلیل و شاهی بر حریت خویش داشته باشد.

۳۸۲۵- و عیص بن قاسم از آن حضرت علیه السلام پرسید: برده ای ادعا کرده که من آزادم لیکن دلیل و شاهی ندارد آن را می توانم خریداری کنم؟ فرمود: آری.

۳۸۲۶- محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد کنیزکی که فرزند صاحبش او را بدون اجازه و در نبودن پدرش فروخته بود و مشتری با وی همبستر گشته و پسری آورده بود سپس صاحب اول کنیز با

وَلَيْدَتِي بَاعَهَا ابْنِي بِغَيْرِ إِذْنِي قَالَ: الْحُكْمُ أَنْ يَأْخُذَ وَلِيدَتَهُ وَابْتِهَأَ، فَيُنَاشِدُهُ الَّذِي اشْتَرَاهَا، فَقَالَ لَهُ: خُذْ ابْنَتَهُ الَّذِي بَاعَكَ وَتَقُولُ: لَا وَاللَّهِ لَا أُرْسِلُ ابْنَتَكَ حَتَّى تُرْمِلَ ابْنِي، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ سَبَّ الْوَلِيدَةَ أَجَازِي بَيْعَ ابْنِي».

۳۸۲۷- وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْغُلَامَ أَوِ الْجَارِيَةَ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ أَوْ أَبٌ أَوْ أُمٌّ يَبْصُرُ مِنَ الْأَمْصَارِ، قَالَ: لَا يُخْرِجُهُ مِنْ مِصْرٍ إِلَى مِصْرٍ آخَرَ إِنْ كَانَ صَغِيرًا، وَلَا يَشْتَرِيهِ، فَإِنْ كَانَتْ لَهُ أُمٌّ فَطَابَتْ نَفْسُهَا وَنَفْسُ فَاشْتَرَاهُ إِنْ شِئْتَ».

[بَيْعُ الْعَدِيدِ وَالْمُجَازَفَةِ وَالشَّيْءِ الْمُتَّبَعِ]

۳۸۲۸- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنْتَ سُبُلٌ عَنِ الْجَوْرِ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُعْلِمَهُ فَيَكَالَ بِمِثْلِهِ ثُمَّ يُعَدُّ مَا فِيهِ، ثُمَّ يُكَالَ مَا

خریدار به منازعه پرداخته، اظهار می داشت که پسر بدون اجازه من این کنیز را فروخته است، حکم فرمود: که کنیز و فرزندش از آن صاحب اول است و او برگردد، خریدار سوگند یاد کرد که حق من پایمال شد و از حقیقت خبر نداشتم، امام بدو فرمود: تو نیز فرزند او را گروگان گیر (چون او باعث این خسارت تو شده است) و بگو: «به خدا قسم فرزندان را رها نمی کنم مگر آنکه فرزندانم را رها کنی»، و مرد چون چنین دید معامله فرزند را امضاء کرد و فروش کنیز را پذیرفت.

۳۸۲۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام در مورد کنیز یا غلامی که دارای خواهر و برادر، و یا پدر و یا مادری در شهری از شهرها است و کسی می خواهد آن را بخرد فرمود: او را از شهری به شهر دیگر نبرد اگر که نابالغ است و بلکه او را خریداری نکنند، و اگر دارای مادر است و مادر و خود غلام هر دو از طیب خاطر و با کمال رضا و رغبت به جدایی حاضرند در صورتیکه مایل باشی می توانی او را بخری.

نکته: (فروش اجناس پیمانه ای بدون پیمانه و وزن) *

۳۸۲۸- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد گردو سؤال شد من

بَقِيَ عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ مِنَ الْعَدَدِ؟ قَالَ: لَا تَأْسَ [بِهِ].».

۳۸۲۹- وَ رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا كَانَ مِنْ

طَعَامٍ سَمِّيتَ فِيهِ كَيْلًا فَلَا يَصْلُحُ بَيْعُهُ مُجَازَقَةً، هَذَا بِمَا يُكْرَهُ مِنْ بَيْعِ الطَّعَامِ».

۳۸۳۰- وَ رَوَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الْمَيْعَ بِالذَّرْهَمِ وَهُوَ يَنْقُصُ الْحَبَّةَ وَنَحْوَ ذَلِكَ، أَيْعْطِيهِ

الَّذِي يَشْتَرِي مِنْهُ وَلَا يُعْلِمُهُ أَنَّهُ يَنْقُصُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِثْلَ هَذِهِ الْوَضَائِعِ

يَجُوزُ كَمَا يَجُوزُ عِنْدَنَا عَدْدًا».

۳۸۳۱- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ اللَّبَنِ يُشْتَرَى وَهُوَ فِي الضَّرْعِ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا

عرض کردم: جوز (گردو) بسیار است و آن را نمی توانیم شماره کرد آیا می شود که یک پیمانه از آن را بشماریم و بقیه را به حساب آن معلوم داریم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۲۹- حلبی گوید: امام ششم علیه السلام فرمود: هر طعامی که بر آن اسم

پیمانه می بری صحیح نیست که بدون پیمانه کردن آن را بفروشی این از چیزهایی است که در فروش طعام مکروه است.

شرح: «مراد از طعام در این خبر و امثال آن خواربار است و بیشتر در روایات

ما به گندم یا جو اطلاق می شود، و مراد از کراهت در این خبر بخصوص، حرمت است».

۳۸۳۰- عبدالرحمن بن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

مردی متاعی را به یک درهم می خرد و آن درهم یک حبه نقص وزن دارد آیا می تواند آن درهم را به فروشنده متاع بدهد و نگوید که آن نقصی دارد؟ حضرت فرمود: نه، مگر اینکه از درهم هائی که اکنون رایج است باشد که آن را وضاحتی گویند و همه می دانند که آن سبک تراز درهم معمولی است آن وقت اشکالی ندارد همچنانکه آن اینک نزد ما عددی است.

شرح: «مقصود اینست که در این زمان درهم به گونه ای میان مردم رواج دارد

که به عدد آن توجه می شود و نه وزنی آن و اختلاف اندکی با گذشته دارد».

۳۸۳۱- و سماعة بن مهران از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد آیا شیر در

أَنْ يَخْلِبَ لَكَ مِنْهُ سُكَّرَجَةٌ فَقُولْ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا اللَّبَنَ الَّذِي فِي السُّكَّرَجَةِ وَمَا فِي ضُرُوعِهَا بِتَمَنٍ مُسَمًّى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الضَّرْعِ شَيْءٌ كَانَ فِيمَا فِي السُّكَّرَجَةِ».

۳۸۳۲- وَ رَوَى أَبُو، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ خِرَاجَ الرِّجَالِ وَجِزْيَةَ رُؤُوسِهِمْ وَخِرَاجَ النَّخْلِ وَالشَّجَرِ وَالْأَجَامِ وَالتَّصَايِدِ وَالسَّمَكِ وَالطَّيْرِ، وَهُوَ لَا يَتَدْرِي لَعَلَّ هَذَا لَا يَكُونُ أَبَدًا أَوْ يَكُونُ أَتَشْتَرِيهِ؟ وَفِي أَيِّ زَمَانٍ يَشْتَرِيهِ وَيَتَقَبَّلُ مِنْهُ، فَقَالَ: إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا وَاحِدًا قَدْ أَذْرَكَ فَاشْتَرِهِ وَتَقَبَّلْ بِهِ».

۳۸۳۳- وَ رَوَى زُرْعَةُ، عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ

يَشْتَرِي الْعَبْدَ وَهُوَ أَبَقٌ عَنْ أَهْلِهِ، قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَ مَعَهُ شَيْئًا آخَرَ،

پستان حیوان را می توان خرید، امام فرمود: نه مگر آنکه صاحبش یک ظرف شیر از آن برایت بدوشد و تو بدو بگویی این شیر که در ظرف است و آنچه در پستانهای آن حیوانست به فلان قیمت می خرم، پس اگر در پستانهای آن حیوان چیزی باقی مانده بود آنچه داده ای بابت آن شیر در ظرف محسوب می شود.

۳۸۳۲- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: اگر مردی باج سرانه افراد، جزیه اهل ذمه، خراج نخل و شجر و باج جنگل، و یا دام صید یا تور ماهی یا دام پرندگان را بمبلغی معین تقبل کند (یعنی عائدی این جمله یا پاره ای از اینها را در مقابل مبلغی که خود می پردازد قبول کند). با اینکه غمی داند (آیا فائده دارد یا نه) شاید هیچ نداشته باشد و شاید چیزی عایدش شود. آیا می تواند قبول کند و در چه زمان می تواند معامله کرده امضاء دهد؟ فرمود: هرگاه علم حاصل کردی که چیزی یا یکی از اینها موجود شده است آنگاه بخر و تقبل نما.

شرح: «این عمل نوعی صلح است که مثلاً فلان مبلغ می دهد که هر چه ماهی در تور ماهیگیری بود از آن او باشد».

۳۸۳۳- سماعه گوید: امام صادق علیه السلام درباره کسی که بنده فراری را خریداری می کند فرمود: این عمل صحیح نیست مگر آنکه با او ضمیمه ای باشد و

و يَقُولُ: أَشْتَرِي مِنْكَ هَذَا الشَّيْءَ وَعَبْدَكَ بِكَذَا وَكَذَا، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى الْعَبْدِ كَانَ الثَّمَنُ الَّذِي نَقَدَهُ فِيمَا اشْتَرَى مِثْلَهُ».

۳۸۳۴- وَ رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ أَحْمَالٌ يَكْتَلِي مُسَمًّى فَبَعَثَ إِلَيَّ بِأَحْمَالٍ مِنْهَا أَقَلَّ مِنَ الْكَتْلِ الَّذِي لِي عَلَيْهِ فَأَخَذَهَا مُجَازَقَةً؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخِرِ مِائَةٌ كُرْتَمراً وَلَهُ نَخْلٌ فَيَأْتِيهِ فَيَقُولُ: أَعْطِنِي نَخْلَكَ هَذَا بِمَا عَلَيْكَ، فَكَأَنَّهُ كَرِهَهُ، قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلَيْنِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا النَخْلُ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: اخْتَرِ إِمَّا أَنْ تَأْخُذَ هَذَا النَخْلَ بِكَذَا وَكَذَا كَيْلًا مُسَمًّى وَتُعْطِيَنِي نِصْفَ هَذَا الْكَتْلِ زَادَ أَوْ نَقَصَ، وَ إِمَّا أَنْ تَأْخُذَهُ أَنَا بِذَلِكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

چیز دیگری را با آن بنده فراری در یک معامله خریداری کند و بگوید: این متاع را با فلان برده فراری به فلان مبلغ خریدم، پس اگر به بنده دست نیافت مبلغی که داده است بابت آن متاع خواهد بود.

۳۸۳۴- یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: من از شخصی چند بار که پیمانه آن معلوم است طلبکارم و او با رهائی برای من به عوض آنچه در عهده اوست ارسال داشته که پیمانه آن کمتر از آنچه من به عهده او داشتم می باشد پس آن را تخمیناً بگیرم، حکم چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، پرسیدم: مردی را بر عهده دیگری یکصد لنگه خرما است و بدهکار نخلی دارد، طلبکار بدو پیشنهاد می کند که بجای بدهیت این نخل را (یعنی ثمره این نخل را) به من واگذار، گوید به نظر می رسد که امام علیه السلام این کار را خوش نداشت، و دوباره سؤال کردم: نخلی را که دو تن با یکدیگر شریکند، یکی از شرکاء پیشنهاد کرده که من محصول این نخل را فلان مقدار کیل قبول دارم و حاضرم نیمی از این مقدار را به تو بدهم حال چه کمتر از آنچه واقعاً به دست خواهد آمد، باشد و چه بیشتر، یا تو همین شرط را بپذیر. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۳۵- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى بَيْتَنَ بَيْدَرٍ قَبْلَ أَنْ يُدَاسَ، يَبْنِي كُلَّ كُرْبَشِيٍّ مَعْلُومٍ، فَيَأْخُذُ الثَّيْبَ وَيَبْعُهُ قَبْلَ أَنْ يُكَالَ الطَّعَامُ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ [بِهِ].»

۳۸۳۶- وَ رَوَى عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَشْتَرِي مِائَةَ رَاوِيَةٍ مِنْ زَيْتٍ وَ أَغْرِضُ رَاوِيَةً أَوْ اثْنَتَيْنِ وَ أَتَبِزُّهُمَا ثُمَّ أَخُذُ سَابِرَهُ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ.»

۳۸۳۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الدَّيْنُ وَ مَعَهُ زَهْنٌ أَتَشْتَرِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ.»

۳۸۳۸- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ سَمِّيتَ فِيهِ كَيْلًا فَلَا يَصْلُحُ مُجَازَفَةً.»

۳۸۳۹- وَ رَوَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

۳۸۳۵- زراره گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: مردی کاه خرمنگاهی را پیش از آنکه آن را درو کند خریداری کرده است هر جوالی به قیمت معین، پس کاه را تحویل گرفته، می فروشد پیش از آنکه گندم را پسمانه کند؟ فرمود: اشکالی در آن نیست. (این خبر با اندک اختلافی گذشت تحت شماره ۳۷۸۴).

۳۸۳۶- از عبدالمملک بن عمرو روایت شده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من صد مشک روغن زیتون خریداری می کنم و یکی دو مشک را وزن می کنم و بقیه را به حساب همان وزن محسوب می دارم. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۳۷- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی برعهده دیگری طلبی دارد و مالی نزد او گروگان است می تواند آن مال را بخرد؟ فرمود: آری.

۳۸۳۸- باز حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر طعامی که نام پسمانه بر آن بردی جایز نیست پسمانه نکرده داد و ستد کنی.

۳۸۳۹- داود بن سرحان گوید: دو بار با دو جوال مشک داشتم یکی تازه و

«كَانَ مَعِيَ جِرَابَانِ مِنْ مُسْلِكٍ أَحَدُهُمَا رَطْبٌ وَ الْآخَرُ يَابِسٌ، فَبَدَأْتُ بِالرَّطْبِ فَبَيْعْتُهُ، ثُمَّ أَخَذْتُ الْيَابِسَ أَبِيعُهُ فَإِذَا أَنَا لَا أُعْطَى بِالْيَابِسِ الثَّمَنَ الَّذِي يُشَوَّى وَلَا يَرِيدُونِي عَلَى ثَمَنِ الرَّطْبِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ أَتَصْلُحُ لِي أَنْ أُنْذِرَهُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ تُعْلِمَهُمْ، قَالَ: فَتَذَيَّنْتُ ثُمَّ أَعْلَمْتُهُمْ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا أَعْلَمْتَهُمْ».

۳۸۴۰- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَلَدِ الزَّوْنِ أَيْبَاعٌ وَيُشْتَرَى وَيُسْتَحْدَمُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيُسْتَلْكُحُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَا تَطْلُبُ وَلَدَهَا».

۳۸۴۱- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنْ شِرَاءِ الْخِيَانَةِ وَالسَّرَقَةِ، قَالَ: «إِذَا عَرَفْتَ أَنَّهُ كَذَلِكَ فَلَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ شَيْئًا تَشْتَرِيهِ مِنَ الْعَمَالِ».

دیگری خشک بود و شروع به فروختن کردم آنکه تازه بود تمام شد و سپس به فروختن خشک شروع کردم دیدم از قیمت تازه آن چیزی اضافه نمی دهند از امام صادق علیه السلام پرسیدم می توانم به مُشک خشک آب بزنم؟ فرمود: نه، مگر اینکه به مشتریان بگوئی، گوید: من آنها را نمی ردم و بعد به مشتریان خبر می دادم و امام فرمود: اکنون که به آنها فهماندی اشکالی ندارد.

۳۸۴۰- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا ولد الزنا (اولاد غیر قانونی) را می توان فروخت یا خرید با به کار گماشت؟ فرمود: آری، گفتم: آیا با او نکاح نیز می توان کرد؟ فرمود: آری، اما اگر زن است از او فرزند نخواه (سعی کن از او اولاددار نشوی).

۳۸۴۱- و سماعة از آن حضرت علیه السلام پرسید: مال غصبی و مال دزدی را می توان خرید؟ فرمود: اگر آن را می شناسی نه، مگر اینکه از کسی که از کارمندان دولت غاصب و جور باشد مالش را بخری.

شرح: «زیرا که در اینصورت دزدی و خیانت مستقیم نیست».

[بَابُ الْمُضَارَبَةِ]

۳۸۴۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُضَارَبَةِ يُعْطَى الرَّجُلُ الْمَالُ فَيَخْرُجُ بِهِ إِلَى أَرْضٍ وَيَنْهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ إِلَى أَرْضٍ غَيْرِهَا، فَتَقْصَى وَتَخْرُجَ إِلَى أَرْضٍ أُخْرَى فَتَقْطَبَ الْمَالُ، فَقَالَ: هُوَ ضَامِنٌ، وَإِنْ سَلِمَ وَرَبِحَ فَالرَّابِحُ بَيْنَهُمَا».

۳۸۴۳- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ ضَمَّنَ تَاجِرًا فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا رَأْسُ الْمَالِ وَلَيْسَ لَهُ مِنَ الرَّبْحِ شَيْءٌ».

۳۸۴۴- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ أَلْفَ دِرْهَمٍ مُضَارَبَةً فَاشْتَرَى أَبَاهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ، قَالَ: يُقَوِّمُ

مضاربه و احکام آن

(مضاربه آنست که شخصی مالی به دیگری می دهد که با آن داد و ستد کند و از سود آن به سهم معلومی نصف یا ثلث یا ربع ببرد و خسارت به عهده صاحب مال باشد).

۳۸۴۲- ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام از مضاربه پرسیدم و عرض کردم: شخصی به دیگری مالی می دهد و وی آن را به مکانی دیگر می برد و حال آنکه صاحب مال با او قرار کرده که از آنجا به جای دیگر نبرد و آن مال تلف می شود. فرمود: او ضامن است و اگر سالم ماند و تلف نشد هر دو در سود آن شریکند.

۳۸۴۳- محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام حدیث کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس معامله گر را ضامن کرد جز رأس مال چیزی از آن او نخواهد بود و از سود معامله سهمی به او نخواهد رسید (زیرا هنگامی می تواند مطالبه سود کند که طرف را ضامن مال نکرده باشد).

۳۸۴۴- و نیز محمد بن قیس گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم

فَإِنْ زَادَ دِرْهَمًا وَاحِدًا أَغْنَىٰ فِي مَالِ الرَّجُلِ».

۳۸۴۵- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ مَالٌ عَلَى رَجُلٍ فَيَسْتَأْضَاهُ وَلَا يَكُونُ عِنْدَهُ مَا يَقْضِيهِ فَيَقُولُ: هُوَ عِنْدَكَ مُضَارَبَةٌ، قَالَ: لَا يَصْلُحُ حَتَّى يَقْبِضَهُ مِنْهُ».

۳۸۴۶- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْمُضَارِبُ مَا أَنْفَقَ فِي سَفَرِهِ فَهُوَ مِنْ جَمْعِ الْمَالِ فَإِذَا قَدِمَ بَلَدَهُ فَمَا أَنْفَقَ فَهُوَ مِنْ نَصِيبِهِ».

۳۸۴۷- وَكَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ يَمُوتُ وَعِنْدَهُ مَالُ الْمُضَارَبَةِ إِنَّهُ إِنْ سَمَّاهُ بِعَيْنِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ فَقَالَ: «هَذَا لِفُلَانٍ» فَهُوَ لَهُ، وَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَذْكُرْهُ

مردی به دیگری هزار درهم به عنوان مضاربه داده و آن مرد پدر خویش را که برده بوده خریداری کرده است درحالی که آن شخص غمی داند، فرمود: قیمت برده را بسنجد اگر یک درهم از اصل اضافه بود (به نیمی که از آن خریداری می شود) بنده آزاد شده و باقی قیمت خویش را باید خود فعالیت کند و به صاحب بولد بپردازد.

۳۸۴۵- سکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السَّلَام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السَّلَام در مورد مردی که برعهده دیگری مالی داشت و آن را مطالبه می کرد و بدهکار چیزی نداشت که بپردازد و طلبکار گفته است آن مال نزد توبه مضاربه باشد فرمود: «این درست نیست مگر اینکه وجه نقد برای مضاربه بدو بپردازد».

۳۸۴۶- و امیرالمؤمنین علیه السَّلَام فرمود: مضارب هر چه در راه سفر خرج کند از اصل سرمایه است و اما چون از سفر بازآید آنچه هزینه می کند از مال خویشتن یا نصیب خود او خواهد بود.

۳۸۴۷- و امیر مؤمنان علیه السَّلَام می فرمود: هرگاه شخصی از دنیا رفت و مال مضاربه نزد او بود اگر آن را نام برده و تعیین نموده و گفته است این مال از آن فلان کس است پس آن را به صاحبش می دهند و اگر فوت کرد و چیزی راجع به

فَهُوَ أُسْوَةٌ لِّلْغُرَمَاءِ».

۳۸۴۸- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلَيْنِ اشْتَرَكَا فِي مَالٍ قَرِيبَا رِثْحًا وَكَانَ مِنَ الْمَالِ دَيْنٌ وَعَيْنٌ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَغْطِنِي رَأْسَ الْمَالِ وَالرُّبْعَ لَكَ وَمَا تَوَيَّ فَعَلَيَّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا اشْتَرَطَا وَإِنْ كَانَ شَرْطًا يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ رُدُّهُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۳۸۴۹- وَ رَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يُشَارِكَ الدَّمِي وَلَا يُبْضِعُهُ بِضَاعَةً وَلَا يُودِعُهُ وَدِيعَةً وَلَا يُصَافِيهِ الْعَوْدَةَ».

۳۸۵۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَاحٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ يَخْلُبُهَا، لَهَا أَلْبَانٌ كَثِيرَةٌ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَا تَقُولُ

مضاربه نگفت پس صاحب مال مانند یکی از طلبکاران دیگر است.

۳۸۴۸- حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در موضوع دو مرد که با یکدیگر در مالی شرکت داشتند و از فروش آن مال سودی بردند ولی قیمت مال، بعضی آماده و بعضی دین و برعهده بود، و یکی از دو شریک دیگری را گفت تو رأس مال مرا بده و سود از آن تو باشد و اگر مال تلف شد برعهده من، امام فرمود: در صورتی که هر دو شرط کرده باشند عیبی ندارد، و اگر شرطشان مخالف کتاب خدا باشد به کتاب خدا باز می گردد.

شرح: «اینکه فرمود: «عیبی ندارد» حل شده است به انقضاء مدت شرکت و الا در حال شرکت تلف شدن مال به زیان هر دو خواهد بود».

۳۸۴۹- علی بن رثاب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: سزاوار نیست که مردی از شما با شخصی ذمی (اهل کتاب که در پناه اسلامند) شرکت کند، و جنسی برای فروش بدو بدهد یا ودیعه ای نزد او بگذارد و یا دوستی و صمیمیت کند.

۳۸۵۰- ابوولاد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی گوسفنددار

فی شراءِ الخمیسینِ رطلٍ بكذا وَ كذا درهماً یاخذُ فی كُلِّ یومٍ مِنْهُ اَرْطالاً حَتّٰی یَسْتَوْفِیَ مَا یَشْتَرِی مِنْهُ؟ قَالَ: لَا بِأَسْ بِهَذَا وَ نَحْوِهِ.

۳۸۵۱- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عُبُوبٍ، عَنْ رِفَاعَةَ النَّخَّاسِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «سَأَوْتُ رَجُلًا بِجَارِیَةِ قَبَاعِیْنِهَا بِحُكْمِی، فَقَبَضْتُهَا عَلٰی ذَٰلِكَ، ثُمَّ بَعَثْتُ إِلَیْهِ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَ قُلْتُ لَهُ: هَذِهِ أَلْفٌ دِرْهَمٍ عَلٰی حُكْمِی عَلَیْكَ، فَأَبٰی أَنْ یَقْبَلَهَا مِنِّی وَ قَدْ كُنْتُ مَسْتَسْئِلُهَا قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ إِلَیْهِ بِالثَّانِی، فَقَالَ: أَرٰی أَنْ تُقَوِّمَ الْجَارِیَةَ قِیمَةً عَادِلَةً فَإِنْ كَانَ ثَمَنُهَا أَكْثَرِمِمَّا بَعَثْتُ بِهِ إِلَیْهِ كَانَ عَلَیْكَ أَنْ تَرُدَّهُ عَلَیْهِ مَا نَقَصَ مِنَ الْقِیمَةِ وَ إِنْ كَانَ ثَمَنُهَا أَقَلُّ مِمَّا بَعَثْتُ بِهِ إِلَیْهِ فَهُوَ لَهُ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَجَدْتُ بِهَا غَیْبًا بَعْدَ مَا مَسْتَسْئِلُهَا؟ قَالَ: لَیْسَ لَكَ أَنْ تَرُدَّهَا وَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ قِیمَةً مَا بَیْنَ الصَّحَّةِ وَ الْغَیْبِ مِنْهُ».

است و شیر آنها را می دوشد در هر روز و بسیار فراوان است، و سؤال اینکه اگر کسی پانصد رطل (پیمانه) به مبلغی معین از وی خریداری کند و هر روز چند رطل (پیمانه) بستاند تا پانصد رطل که خریداری کرده کامل شود در این مسأله چه می فرمائید؟ فرمود: به این خرید و امثال آن اشکالی نیست.

۳۸۵۱- رِفَاعَةُ النَّخَّاسِ (برده فروش) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در مورد خرید کنیزی با صاحبش گفتگو کردم، به من فروخت به هر قیمتی که من روی آن گذارم، من کنیز را با این قرار گرفته بعد هزار درهم برای فروشنده فرستادم و گفتم که این هزار درهم بنابر شرطی که کرده ام با تو، وی از من نپذیرفت و من با آن کنیز خلوت کرده بودم قبل از آنکه وجه را برای صاحبش بفرستم، فرمود: نظر من اینست که کنیز را قیمت کنی قیمتی عادلانه، پس اگر ارزشش بیش از آن مقدار که تو برای او فرستاده ای بود برتوست که باقی قیمت را برای او ارسال نمائی و اگر قیمتش کمتر بود از مقداری که فرستاده ای، آن قیمت از آن اوست و جاریه از آن تو. عرض کردم: قربانت گزدم اگر پس از آنکه با او همبستر شدم در او عیبی یافتم چه؟ فرمود: نمی توانی او را بازدهی فقط می توانی فرق میان قیمت سالم و ناسالم را از فروشنده

۳۸۵۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: «اشْتَرَيْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارِيَةً فَلَمَّا ذَهَبْتُ أَنْقُذَهُمْ، قُلْتُ اسْتَحِطُّهُمْ؟ قَالَ: لَا إِنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ الِاسْتِحْطَاطِ بِعَدْلِ الصُّفْقَةِ».

۳۸۵۳- وَ رَوَى ابْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَصُوفَ مِائَةِ نَعْبَجَةٍ وَمَا فِي بَطُونِهَا مِنْ حَمَلٍ يَكْذِبُ وَكَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي بَطُونِهَا حَمَلٌ كَانَ رَأْسُ مَالِهِ فِي الصُّوفِ».

۳۸۵۴- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ الرَّجُلِ يَشْتَرِي سِهَامَ الْقَصَائِبِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْرُجَ السَّهْمُ،

بستانی.

شرح: «فقهای عظام گویند: شرط صحت بیع آنست که عوضین معلوم و مشخص باشد و قیمت را به حکم یکی از طرفین معامله نهادن که او هر قدر خواست بعداً تعیین کند معامله فاسد است و صورت نگرفته است و همچنین اگر قیمت را به حکم شخصی ثالث گذارند، و این خبر را چون سندش صحیح است و متن آن مخالف قاعده، آن را حمل کرده اند بر وجوهی که به ذکر آن نیازی دیده نمی شود».

۳۸۵۲- ابراهیم بن زیاد کرخی گوید: برای امام صادق علیه السلام کنیزی خریدم و هنگامی که رفتم قیمت آن را پردازم گفتم از فروشنده می خواهم چیزی از مبلغ کم کند. امام مرا از این کار منع کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کم کردن قیمت (و باصطلاح عوام چانه زدن) پس از انجام معامله نهی فرموده است.

۳۸۵۳- و نیز ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم چه می فرمایید در مورد اینکه شخصی پشم یکصد رأس میش را با بچه ای که در شکم دارند از شخصی خریداری کرده به مبلغی معین؟ فرمود: این اشکالی ندارد، اگر چیزی در شکم نداشتند قیمت در مقابل پشم آنها است.

۳۸۵۴- زید شحام گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی سهم

قال: إِنْ اشْتَرَى سَهْمًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِذَا خَرَجَ.

۳۸۵۵- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ يَتَّعِدُ لِعَبْدِهِ أَلْفَ دِرْهَمٍ أَوْ أَقْلَ أَوْ أَكْثَرَ،
فَيَقُولُ: حَلَلَنِي مِنْ ضَرْبِي إِيَّاكَ أَوْ مِنْ كُلِّ مَا كَانَ مِنِّي إِلَيْكَ أَوْ مِنِّي أَخْفُتُكَ
وَ ارْهَبْتُكَ، فَيُحْلِلُهُ وَيَجْعَلُهُ فِي جِلٍّ رَغْبَةً فِيمَا أُعْطَاهُ، ثُمَّ إِنْ التَّمَوَّلِي بَعْدَ أَصَابِ
الدَّرَاهِمِ الَّتِي أُعْطَاهُ فِي مَوْضِعٍ قَدْ وَضَعَهَا فِيهِ الْعَبْدُ فَأَخَذَهَا التَّمَوَّلِي أَحْلَالَ هِيَ لَهُ؟
فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ لَهُ: أَلَيْسَ الْعَبْدُ وَمَالُهُ لِمَوْلَاهُ؟ قَالَ: لَيْسَ هَذَا ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ لَهُ: فَلْيَرُدَّهَا عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ لَهُ فَإِنَّهُ افْتَدَى بِهَا نَفْسَهُ مِنَ الْعَبْدِ
مَخَافَةَ الْعُقُوبَةِ وَ الْقِصَاصِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقُلْتُ لَهُ: فَقُلَى الْعَبْدُ أَنْ يُزَكِّيَهَا إِذَا حَانَ

یکی از قصایبان که گوسفندانی به شرکت خریده‌اند خریداری می‌کند پیش از آنکه
سهم تعیین شود چگونه است؟ فرمود: اگر یک سهم خرید هرگاه سهم تعیین شود
اختیار دارد.

شرح: «یکبار سهم یک نفر از شرکاء را می‌خرد و یکبار سهم مستخرج را که
مالی است مجهول، و در صورت دوم معنی ذیل خبر آنست که چون سهم بیرون آمد آنگاه
مختار است که آن را بخرد یا نخرد».

۳۸۵۵- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه
می‌فرمائید در این مورد که شخصی به غلامش هزار درهم — یا کمتر از هزار درهم یا
بیشتر — می‌بخشد و بدو می‌گوید: از اینکه ترا آزردم، یا از هر ناروائی که از من
نسبت به تو صادر شده است، یا از اینکه ترا ترساندم یا رنجاندم مرا حلال کن،
پس بنده وی را حلال می‌کند بواسطه آن مالی که بدو بخشیده است، سپس آن مولی
مالی را که به غلام بخشیده در مکانی که غلام نهاده، می‌یابد و آن را برای خود
برمی‌گیرد، آیا این برای او حلال است؟ فرمود: نه، عرض کردم: آیا نه اینست که بنده
و هرچه دارد از آن مولای اوست؟ فرمود این آن مورد نیست، سپس فرمود: به او بگو
آن وجه را به غلام بازگرداند زیرا آن بر وی حلال نیست چون جان خود را با آن از

عَلَيْهَا الْحَوْلُ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يُعْمَلَ لَهُ بِهَا، وَلَا يُعْطَى الْعَبْدُ مِنَ الزَّكَاةِ شَيْئًا».

۳۸۵۶- وَرَوَى عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْعَ فَيَسْتَوْهِبُهُ بَعْدَ الشَّرَاءِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَحْمِلَهُ عَلَى الْكُزْهِ؟ قَالَ: لَا بِأَسَرِّهِ».

۳۸۵۷- وَرَوَى عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: «أَتَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِبِجَارِيَةِ أَعْرَضُهَا عَلَيْهِ، فَجَعَلَ يُسَاوِمُنِي وَأَنَا أُسَاوِمُهُ، ثُمَّ بَعَثَهَا إِلَيَّ فَضَمِنَ عَلَيَّ يَدَيَّ فَقُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّمَا سَاوَمْتُكَ لِأَنْظُرَ الْمُسَاوِمَةَ تَتَّبِعُنِي أَوْ لَا تَتَّبِعُنِي، فَقُلْتُ: قَدْ حَقَّقْتُ عَنْكَ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ، قَالَ: هَيْهَاتَ إِلَّا كَانَ هَذَا قَبْلَ الضَّمَّةِ؟ أَمَا بَلَّغَكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْوَضِيعَةُ بَعْدَ الضَّمَّةِ حَرَامٌ»؟».

آتش دوزخ و قصاص در قیامت خریداری کرده است. گوید: عرض کردم: آیا بر آن بنده است که اگر سال بر آن مال گذشت زکات باید بدهد؟ فرمود: نه، مگر اینکه با آن کاری برای او کرده باشند و بنده را از زکات چیزی نمی دهند.

۳۸۵۶- یونس بن یعقوب گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: مردی از دیگری متاعی خریداری کرده است پس از انجام معامله خریدار از فروشنده می خواهد که چیزی بدو ببخشد بدون اینکه بر او تحمیل کند، فرمود: اشکالی در آن نیست.

۳۸۵۷- زید شحام گوید: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و کنیزی برای عرضه و فروش به همراه بردم آن حضرت در قیمت با من گفتگو کرد و من نیز با وی در آن باره، تا اینکه معامله انجام شد و دست مرا بفشرد، عرض کردم: فدایت شوم من در معامله با شما بسیار گفتگو کردم تا بدانم چانه زدن سزاوار است یا نه، آنگاه عرض کردم: ده دینار از قیمت تخفیف دادم، فرمود: هیهات (دور است) جز اینکه قبل از دست دادن و انجام معامله باشد، آیا سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشنیده ای که فرمود: تخفیف پس از انجام معامله حرام است.

۳۸۵۸- وَ رَوَى رَوْحٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بِسْعَةُ أَغْشَارٍ الرُّزْقُ فِي التِّجَارَةِ».

۳۸۵۹- وَ رَوَى ابْنُ بَكَّيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّ سَمُرَةَ ابْنَ جُنْدَبٍ كَانَ لَهُ عِنْدِي فِي حَائِطٍ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ وَكَانَ مَثَرُ الْأَنْصَارِيِّ فِيهِ الطَّرِيقُ إِلَى الْحَائِطِ، فَكَانَ يَأْتِيهِ فَيَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: إِنَّكَ تَجِيءُ وَتَدْخُلُ وَتَخْرُ فِي حَالٍ نَكْرَهُ أَنْ تَرَانَا عَلَيْهِ، فَإِذَا جِئْتَ فَاسْتَأْذِنْ حَتَّى نَخْرُجَ ثُمَّ نَأْذِنَ لَكَ وَتَدْخُلْ، قَالَ: لَا أَفْعَلُ هُوَ مَا يَلِي أَدْخُلُ عَلَيْهِ وَلَا أَسْتَأْذِنُ، فَأَتَى الْأَنْصَارِيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَشَكَى إِلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ، فَبَعَثَ إِلَى سَمُرَةَ فَبَجَّاءَهُ فَقَالَ لَهُ: اسْتَأْذِنْ عَلَيْهِ، فَأَبَى وَقَالَ لَهُ بِمَثَلِ مَا قَالَ لِلْأَنْصَارِيِّ، فَعَرَضَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنْهُ بِالسَّمَنِ، فَأَبَى عَلَيْهِ، وَجَعَلَ يَزِيدُهُ فَيَأْبَى

۳۸۵۸- و شخصی به نام روح یا ذریح از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: نه دهم (۹/۱) روزی در تجارت است.

۳۸۵۹- و زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: سمرة بن جندب درخت خرمائی در باغ مردی از انصار داشت و منزل آن شخص انصاری سر راه آن باغ بود، سمرة می آمد و بدون اجازه و اطلاع وارد شده به سوی درختش می رفت، مرد انصاری بدو گفت: تو گاه و بیگاه بدون خبر وارد می شوی و ما در حالی هستیم که خوش ندارم تو ما را به آن حال بنگری، هر وقت خواستی وارد شوی اجازه بخواه تا ما خود را بپوشانیم سپس وارد شو، گفت: من چنین کاری نخواهم کرد، این درخت مال من است و من حق دارم به آن سرکشی کنم و اجازه نخواهم. مرد انصاری نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و شکایت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سمرة را خواست و وی حاضر شد، حضرت فرمود: هرگاه به سراغ درخت خود می روی رخصت بخواه بعد وارد شو، سمرة سرباز زد و همان سخن که با انصاری گفته بود به رسول خدا (ص) گفت، رسول خدا (ص) به او پیشنهاد خرید با قیمتی کرد، او نپذیرفت. رسول خدا (ص) قیمت را بالا برد، باز نپذیرفت، پس چون حضرت

أَنْ يَسِيعَ، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَهُ: لَكَ عِثْقٌ فِي الْجَنَّةِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ ذَلِكَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْأَنْصَارِيَّ أَنْ يَقْلَعَ الثُّخْلَةَ فَيُلْقِيَهَا إِلَيْهِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا إِضْرَارَ».

۳۸۶۰- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَنْفَعُ الطَّعَامَ إِلَى الطَّعَانِ فَيَقْاطِعُهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَ صَاحِبَهُ لِكُلِّ عَشْرَةِ أَغْنَانٍ عَشْرَةَ أَغْنَانٍ ذَقِيقِي؟ قَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَرَجُلٌ يَنْفَعُ السَّمِيمَ إِلَى الْعَصَارِ فَيَقْضِي لَهُ لِكُلِّ صَاعٍ أَرْطَالًا مُسَمَاءً؟ فَقَالَ: لَا».

چنین دید فرمود: من ضامن می شوم که در عوض آن خرمابنی در بهشت به تو دهند، این بار نیز نپذیرفت، آنگاه رسول خدا (ص) انصاری را امر کرد که آن درخت را از ریشه بیرون آورد و نزد سمره اندازد و فرمود: «لا ضرر و لا إضرار» یعنی در اسلام نه ضرر بردن است نه ضرر رساندن.

۳۸۶۰- محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کند که مردی گندمی را به آسیابان داده و با او قطع کرده است که در مقابل هر ده من گندم ده من آرد تحویل دهد. آیا صحیح است؟ امام فرمود: نه، گوید: عرض کردم: شخصی ده من کنجد به عصار (صاحب کارخانه روغن گیری) داده و وی ضامن شده که به هر یک من چند پیمانانه روغن تحویل دهد. صحیح است؟ فرمود: نه.

شرح: «گندم هر مقدار که خود آرد داد و کنجد هر مقدار که خود روغن داد از آن صاحبش می باشد و در اینگونه چیزها با تقریب و جزاف نمی توان معامله کرد». مترجم گوید: مطلبی که در این زمان و در این فصل از کتاب قابل تذکار است اینست که تجارت در جهان هستی یکی از امور مهم و حیاتی اقوام و ملل بوده و هست و بنابراین متصدیان آن در هر کجای دنیا باید واجد شرائطی باشند تا بتوانند از عهده مسؤولیت خطیر آن تا حد امکان برآیند، در آئین مقدس اسلام روی امر تجارت و بازرگانی و نوع آن و نیز شرائط تاجر و بازرگان بسیار دقت بعمل آمده است و صدها و

بلکه هزاران دستور برای انجام آن و صحت آنها صادر فرموده است تا آنجا که پیغمبر گرامی ما صلی الله علیه و آله، تاجر را در لغزشگاه حساس و دقیقی دانسته که با کمترین خطا و ناروایی در عمل در پرتگاه عمیق دوزخش دیده و فرموده: «التَّاجِرُ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ» یعنی تاجر و بازرگان تباهکار است، مگر اینکه به درستی و راستی بستاند و به درستی و راستی بپردازد. و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «التَّاجِرُ فَاجِرٌ وَ الْفَاجِرُ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ أَخَذَ الْحَقَّ وَأَعْطَى الْحَقَّ» یعنی تاجر تبهکار است و تبهکار جایش دوزخ، جز آنکه به حق بدهد و بحق بستاند.

لازمه حق دادن و حق گرفتن آشنایی با حق است و نیز میان حق و باطل را تمیز دادن، افرادی که این تشخیص را نداشته باشند چگونه می توانند آن را رعایت کنند.

سخن کوتاه، ملاک تجارت در اسلام بهتر پول درآوردن نیست و نیز راه ثروت اندوزی را فراگرفتن نیست، بلکه مردمی، اندیشیدن و بهتر رعایت کردنِ حالِ ملتِ بینواست، چه بسیار بازرگانان و متصدیان امر تجارت که در دنیا نزد مردم به جهت ثروتی که اندوختند محترم زیستند ولی در عالم برزخ و قیامت به وبال آن گرفتار شدند و با کمال خواری و زبونی محکوم به عذاب گشتند، و چه بسا افرادی از تجار که در اثر رعایت کردن موازین شرعی و به فکر بودن و اندیشه نمودن به حال مردمان ضعیف و تهیدست و ناتوان، عمری به تجارت پرداختند ولی از مال و ثروت دنیا چیزی جز رافع احتیاج نیندوختند و از این جهان با کمال پاکی و درستی و صحت عمل رخت بربستند و فرشتگان عالم قدس به استقبالشان شتافتند، اینان آن دسته اند که دامنشان هرگز به ننگ گران فروشی و احتکار آلوده نگشت، درمی ربا و حرام در اموال مختصرشان راه نیافت، دروغ و دغل در زندگیشان وجود نداشت، حق هیچ ذی حقی را انکار نکردند مال هیچ ساده لوح و غافل را نربودند، در عالم دیگر هزار بار عزیزتر از این عالم در مقام قرب باقی به بقاء حقند. «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ — سوره قمر: آیه ۵۵».

(بَابُ بَيْعِ الْكَلَاءِ وَالزَّرْعِ وَالْأَشْجَانِ)

(وَالْأَرْضَيْنِ وَالْفُنَيْيِ وَالشَّرْبِ وَالْعِفَانِ)

۳۸۶۱- رَوَى أَبَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَيْعِ الْكَلَاءِ إِذَا كَانَ سَيِّحًا يَغْتَدُّ الرَّجُلُ إِلَى مَائِهِ فَيَسُوقُهُ إِلَى الْأَرْضِ فَيَسْقِيهِ الْحَشِيشَ وَهُوَ الَّذِي خَضَرَ النَّهْرَ وَلَهُ الْمَاءُ يَزْرَعُ بِهِ مَا يَشَاءُ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَ الْمَاءُ لَهُ فَلْيَزْرَعْ بِهِ مَا يَشَاءُ وَيَبِيعُهُ بِهَا أَحَبُّ».

۳۸۶۲- وَسَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنْ شِرَاءِ الْقَصِيلِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ فَلَا يَقْصِلُهُ

وَيَبْذُلُوهُ فِي تَرْكِهِ حَتَّى يَخْرُجَ سُبُلُهُ شَعِيرًا أَوْ حِلْقَةً، وَقَدْ اشْتَرَاهُ مِنْ أَصْلِهِ، وَمَا كَانَ عَلَى أَزْبَابِهِ مِنْ خِرَاجٍ فَهُوَ عَلَى الْعِلْجِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ حِينَ اشْتَرَاهُ إِنْ شَاءَ قِطْعَةً قَصِيلًا وَإِنْ شَاءَ تَرْكُهُ كَمَا هُوَ حَتَّى يَكُونَ سُبُلًا وَإِلَّا فَلَا يَتَّبِعِي لَهُ

۱) * (معامله چراگاه و کشت و درختان و زمینهای مزدوعی) *

(وَقُنُوتٍ وَسَهْمِ آبٍ وَمَزْرَعَةٍ وَبَاغِهَا)

۳۸۶۱- اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به مراتع

سؤال کردم و پرسیدم اگر نهرو قنات از آن انسان باشد و زمین علفزار را خود آب بندد و بوته های علف را آب دهد درحالی که حفر قنات را خود انجام داده و صاحب آب است می تواند هر چه خواهد بکارد؟ فرمود: اگر آب از آن خود اوست پس هر بذری که می خواهد بیفشاند به هر قیمت که خواهد بفروشد.

۳۸۶۲- و سماعه از آن حضرت علیه السلام در مورد فروش علف و گندم و

جو سؤال کرد و گفت: شخصی آن را می خرد و نمی چیند بلکه آن را رها می کند تا خوشه نماید، گندم باشد یا جو، یکچین و دوچین نخورده بلکه بکلی همه را خریداری کرده است و از سوی دیگر، صاحبان زمین با کشاورز قرارداد کرده اند که عشریه دولت را بپردازد. فرمود: اگر در هنگامی که خریداری می کرده با کشاورز قرار کرده که اگر بخواهد علف را برگیرد و اگر نخواهد برنگیرد و رها کند تا خوشه بندد می تواند

أَنْ يَشْرُكَهٗ، حَتَّى يَكُونَ مُشْبِلًا».

۳۸۶۳- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الرَّجُلِ اشْتَرَى مَرْعَى يَرْعَى فِيهِ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ، فَأَرَادَ أَنْ يُدْخِلَ مَعَهُ مَنْ يَرْعَى مَعَهُ وَيَأْخُذَ مِنْهُمْ الشَّمَنَ، قَالَ: فَلْيُدْخِلْ مَعَهُ مَنْ شَاءَ يَتَغَصُّ مَا أُعْطِيَ، وَإِنْ أَدْخَلَ مَعَهُ يَتَشَعَّرُ وَارْتَبِعِينَ دِرْهَمًا فَكَانَ غَنَمُهُ تَرْعَى بِدِرْهَمٍ فَلَا بَأْسَ، وَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهُ بِخَمْسِينَ دِرْهَمًا وَيَرْعَى مَعَهُمْ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِي الْمَرْعَى عَمَلًا، حَفَرَ بِسْرًا أَوْ شَقَّ نَهْرًا يَرْضَا أَصْحَابُ الْمَرْعَى فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَبِيعَهُ بِأَكْثَرِ مِمَّا اشْتَرَاهُ بِهِ لِأَنَّهُ قَدْ عَمِلَ فِيهِ عَمَلًا فَلِذَلِكَ يَصْلُحُ لَهُ».

۳۸۶۴- وَ رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنِّي لَا كُرَهُ أَنْ أَشْتَاجِرَ الرَّحَى وَخَذَهَا، ثُمَّ أَوْاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اشْتَاجَرْتُهَا إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أَغْرَمَ فِيهَا غُرْمًا».

آن راها کند، و در غیر این صورت حق ندارد آن راها کند تا خوشه بندد.

۳۸۶۳- و نیز سماعه از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: شخصی علف چراگاهی را به پنجاه درهم یا کمتر یا بیشتر برای چراندن گوسفندانش خریده و می خواهد دیگری را با خود در این کار سهم کند و همه مبلغ را از او بستاند. فرمود: هر کس را بخواهد می تواند سهم کند اما باید به کمتر از مبلغی باشد که با صاحب زمین قرار داده است هر چند به چهل و نه درهم باشد و به یک درهم گوسفندان او خریده باشند، و حق ندارد آن را به پنجاه درهم بفروشد و گوسفندش با آنها بچرد مگر آنکه خود در چراگاه عملی انجام داده باشد. چاه آبی احداث کرده باشد یا نهی کشیده باشد، البته با رضایت صاحبان چراگاه، در آن صورت اشکالی ندارد که به زیادتر از آنچه خریده بفروشد زیرا در آن کاری مثبت انجام داده و این زیادی برای او مباح گردیده است.

۳۸۶۴- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: من مکروه می دارم که آسیایی را اجاره کنم و به بیش از مبلغش به دیگری واگذارم مگر آنکه در

۳۸۶۵- وفي رواية إسحاق بن عمار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إذا تَقَبَّلْتَ أرضاً يذهب أو فضة فلا تُقَبِّلُها بِأكثر مما قبَلتَها به لأنَّ الذهبَ وَ الفضةَ مُضَيَّتَانِ».

۳۸۶۶- وَ رُوِيَ [عَنْ] عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَنْزَلَةَ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عبد الله عليه السلام قال: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْحِظَّةِ وَالشَّعِيرِ اشْتَرَى زَرْعَهُ قَبْلَ أَنْ يُسْتَبْلَ وَهُوَ حَشِيشٌ؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَشْتَرِيَهُ لِقَصْلِ يَغْلِفُهُ الدَّوَابُّ ثُمَّ يَشْرُكُهُ إِنْ شَاءَ حَتَّى يُسْتَبْلَ».

۳۸۶۷- وَ رُوِيَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ شِرْبٌ مَعَ الْقَوْمِ فِي قَنَائِهِمْ وَلَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ فَيَسْتَفِي بَعْضُهُمْ عَنْ شِرْبِهِ أَتَبِيعُهُ قَالَ: نَعَمْ إِنْ شَاءَ بَاعَهُ بَوْرَقٌ وَإِنْ شَاءَ بَاعَهُ بِكَتِلٍ حِظَّةً».

۳۸۶۸- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنْ رَجُلٍ يُرَارِعُ يَبْذِرُهُ فِي الْأَرْضِ مِائَةَ خَرِيبٍ

آن تعمیر کرده باشم یا غرامتی و ضرری متحمل شده باشم.

۳۸۶۵- و در روایت اسحاق بن عمار از ابوبصیر آمده که امام علیه السلام فرمود: هرگاه زمینی را به دینار یا درهم قرارداد محصول بستی پس به دیگری بیش از آنچه خود قبول پرداخت آن را کرده ای معامله مکن، زیرا طلا و نقره سخت ثابتند و رشد و فتون دارند (و مانند نبات و حیوان نیستند تا در دست مالک زیاد گردند).

۳۸۶۶- ابوبصیر یحیی بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کشت گندم یا جو را می توانم پیش از آنکه خوشه بندد و هنوز علف است خریداری کنم؟ فرمود: نه، مگر اینکه برای چرانیدن احشام خریداری کنند آنگاه رها کنند تا خوشه بندد.

۳۸۶۷- سعید بن یسار گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مردی با جماعتی در (آب) قناتی شریک است و پاره ای از آنها به سهم آب خود نیاز ندارد آیا می تواند آن را به دیگری بفروشد؟ فرمود: آری هرگاه بخواهد با پول یا گندم به کیل مبادله کند.

مِنْ الطَّعَامِ أَوْ غَيْرِهِ مِمَّا يَنْزَعُ ثُمَّ يَأْتِيهِ رَجُلٌ آخَرُ فَيَقُولُ لَهُ: خُذْ مِنِّي نِصْفَ بَذْرِكَ وَنِصْفَ نَفَقَتِكَ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ لِأُشَارِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۸۶۹- وَ سَأَلَهُ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى قَصِيلاً فَلَمْ يَفْصِلْهُ وَ تَرَكَهُ حَتَّى صَارَ شَعِيراً وَ قَدْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَى الْعِلْجِ يَوْمَ اشْتَرَاهُ أَنَّهُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ نَائِيَةٍ أَنَّهُ عَلَى الْعِلْجِ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ اشْتَرَطَ عَلَى الْعِلْجِ يَوْمَ اشْتَرَاهُ أَنَّهُ إِنْ شَاءَ جَعَلَهُ سُبُلًا وَ إِنْ شَاءَ جَعَلَهُ قَصِيلاً فَلَهُ شَرْطُهُ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ اشْتَرَطَ فَلَا يَسْتَبْغِي لَهُ أَنْ يَدْعُهُ حَتَّى يَكُونَ سُبُلًا، فَإِنْ فَعَلَ فَإِنَّ عَلَيْهِ طَنْقُهُ وَ نَفَقَتُهُ وَ لَهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ».

وَ إِنْ اشْتَرَى رَجُلٌ نَخْلًا لِيَقْطَعَهُ لِلْجُدُوعِ قُنَاتٍ وَ تَرَكَ النَّخْلَ كَهَيْئَتِهِ لَمْ يَقْطَعْ ثُمَّ قَدِمَ وَ قَدْ حَمَلَ النَّخْلُ فَالْحَمْلُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَاحِبُ النَّخْلِ كَانَ يَسْقِيهِ وَ يَقُومُ عَلَيْهِ.

۳۸۶۸- و سماعه از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: شخصی یک صد جریب زمین را بذر گندم یا غیر آن از آنچه کشت می شود افشانده است، سپس فردی از او تقاضا کرده که نیم آن بذر که افشانده و بیهی از بخارجی که پرداخته است بدو بپردازد و در کشت شریک او باشد، فرمود: اشکالی در آن نیست.

۳۸۶۹- و أيضاً سماعه از آن حضرت پرسید: شخصی علف خوید (سبزه گندم یا جو نرسیده) کشتی را خریداری کرده، ولی آن را نچیده رها کرده است تا زراعت دانه بسته و جوشده، و در روز خرید شرط کرده بود که اگر خسارتی واقع شد و مزرعه آفتی دید به عهده کشاورز باشد؟ این درست است؟ فرمود: اگر هنگام معامله با کشاورز شرط کرده بود که اگر خواست علف را نچیند تا سنبل بندد و اگر خواست بچیند، پس شرط لازم الوفا است و طبق شرط عمل می شود، و اگر چنین شرطی در کار نبوده، پس نباید بگذارد تا سنبل شود، و اگر چنین کرد خراج دولت و هر هزینه دیگری که برداشته به عهده خریدار است و محصول نیز از آن اوست.

و اگر شخصی درخت خرمائی را بخرد تا از تنه آن (برای ستون یا سقف) استفاده کند آنگاه مدتی برود و آن را نبریده به حال خود رها کند و چون بازگردد

وَإِنْ أُلْقِيَ رَجُلٌ أَرْضًا فَزَرَعَهَا بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا، فَلَمَّا بَلَغَ الزَّرْعُ جَاءَ صَاحِبُ الْأَرْضِ فَقَالَ: زَرَعْتَ بِغَيْرِ إِذْنِي فَزَرْعُكَ لِي وَعَلَيَّ مَا أَنْفَقْتَ فَلِلزَّارِعِ زَرْعُهُ وَلِصَاحِبِ الْأَرْضِ كَرِي أَرْضِهِ.

۳۸۷۰- وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ رَحَى عَلَى نَهْرِ قَرْيَةٍ وَالْقَرْيَةُ لِرَجُلٍ أَوْ لِرَجُلَيْنِ فَأَرَادَ صَاحِبُ الْقَرْيَةِ أَنْ يَسُوقَ الْمَاءَ إِلَى قَرْيَتِهِ فِي غَيْرِ هَذَا النَّهْرِ الَّذِي عَلَيْهِ هَذِهِ الرَّحَى وَيَقْطُلُ هَذِهِ الرَّحَى أَلَمْ ذَلِكَ أَمْ لَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَتَّقِي اللَّهُ وَيَعْمَلُ فِي ذَلِكَ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يُضَارُّ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ. وَفِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قَنَاةٌ فِي قَرْيَةٍ فَأَرَادَ رَجُلٌ آخَرُ أَنْ يَخْفِرَ قَنَاةً أُخْرَى فَوْقَهَا فَمَا يَكُونُ بَيْنَهُمَا فِي الْبُعْدِ حَتَّى لَا

درخت، خرما برآورده باشد خرما از آن اوست مگر آنکه فروشنده آب داده و از آن مراقبت کرده باشد.

و اگر شخصی زمینی را بدون اجازه صاحبش کشت کند و هنگامی که حاصل برآمد صاحب زمین حاضر گشته بگوید: زمین مرا بدون اجازه من زراعت کردی اکنون هرچه هزینه کرده ای می پردازم و محصول از آن من، (در چنین حالی) باید دانست که محصول از آن زارع است و صاحب زمین تنها اجاره زمین را طلبکار است.

۳۸۷۰- محمد بن علی بن محبوب روایت کرده که مردی خدمت امام (حضرت عسکری) علیه السلام نامه نوشت و سؤال کرد مردی در قریه ای آسیایی دارد که از نهر آن ده می چرخد، و آن قریه یک یا دو صاحب دارد که می خواهد مسیر نهر را تغییر دهد و آن را از غیر راهی که از آسیا می گذرد جریان دهد و این کار موجب آنست که آسیا از کار بیفتد آیا حق دارد چنین کاری را انجام دهد؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: از خدا بترسد و در این تصمیم به آنچه رضای خدا و خلق است عمل نماید و به برادر مؤمن خویش زیان نرساند.

و نیز در مورد دیگری نوشت و سؤال کرد که شخصی قناتی در دهی دارد و

يَضُرُّ بِالْأُخْرَى فِي أَرْضٍ إِذَا كَانَتْ صَعْبَةً أَوْ رِخْوَةً؟ فَوَقَعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى حَسَبِ أَنْ لَا يَضُرُّ أَحَدَهُمَا بِالْآخَرِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

۳۸۷۱- وَ «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الْقَنَاتَيْنِ فِي الْعَرْضِ إِذَا كَانَتْ أَرْضاً رِخْوَةً أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُمَا أَلْفُ ذِرَاعٍ، وَإِنْ كَانَتْ أَرْضاً صَلْبَةً يَكُونَ بَيْنَهُمَا خَمْسِمِائَةِ ذِرَاعٍ».

۳۸۷۲- «وَقَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَهْلِ الْوَادِي أَنْ لَا يَمْنَعُوا فَضْلَ مَاءٍ وَلَا يَبِيعُوا فَضْلَ الْكَلَاءِ».

۳۸۷۳- وَ «قَضَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الْبُسْرَ حَرِيمٌ أَرْضُهُ ذِرَاعاً لَا يُخْفَرُ إِلَى جَنْبِهَا بُسْرٌ أُخَرِي لِمُعْظَمِ أَوْغَثِمِ».

۳۸۷۴- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَيَّانٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَاءِ الْوَادِي فَقَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمِينَ شُرَكَاءُ فِي الْمَاءِ وَالنَّارِ وَالْكَلَاءِ».

دیگری می خواهد در قسمت بالای آن قنات، قنات دیگری حفر کند، چه مقدار باید میان آن دو فاصله باشد، تا به دیگری ضرر نرسد در صورتیکه زمین سخت یا سست باشد؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمود: اندازه معینی ندارد باید آنقدر فاصله باشد که به یکدیگر زیان نرسانند (یعنی آب قنات اول کم نشود).

۳۸۷۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله حکم فرمودند: که میان دو چاه آب اگر زمین سست است هزار ذراع و اگر سخت است پانصد ذراع فاصله لازم است.

۳۸۷۲- و همچنین حکم فرمود: مردم بادیه نشین نباید جلو آب اضافی از مصرفشان را بگیرند، و اضافی مراتع را نباید بفروشند، یا بنابر پاره ای از نسخه ها «از چرای در آن جلو گیرند».

۳۸۷۳- و نیز حکم فرمود: حرم چاه چهل ذراع است و نباید تا این فاصله چاهی برای آبشخور شتران یا احشام و اغنام احداث کرد.

۳۸۷۴- و محمد بن سنان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت علیه السلام از آب رودخانه سؤال کردم: فرمود: همه مردم در سه چیز

۳۸۷۵- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ بَاعَ أَرْضاً عَلَى أَنْ فِيهَا عَشْرَةُ أَجْرِيَةٍ، فَاشْتَرَى الْمُشْتَرِي ذَلِكَ مِنْهُ بِحُدُودِهِ وَنَقَدَ الثَّمَنَ وَ أَوْقَعَ صَفْقَةَ الْبَيْعِ وَافْتَرَقَا، فَلَمَّا مَسَحَ الْأَرْضَ إِذَا هِيَ خَمْسَةُ أَجْرِيَةٍ، قَالَ: إِنْ شَاءَ اسْتَرْجَعَ فَضْلَ مَالِهِ وَ أَخَذَ الْأَرْضَ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّ الْبَيْعَ وَ أَخَذَ مَالَهُ كُلَّهُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ إِلَى حَدِّ يَلِكَ الْأَرْضَ لَهُ أَيْضاً أَرْضُونَ قَبُولِهِ وَ يَكُونَ الْبَيْعُ لَازِماً لَهُ وَ الْوَفَاءُ لَهُ بِشِمَامِ الْمَيْعِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ غَيْرُ الَّذِي بَاعَ فَإِنْ شَاءَ الْمُشْتَرِي أَخَذَ الْأَرْضَ وَ اسْتَرْجَعَ فَضْلَ مَالِهِ، وَإِنْ شَاءَ رَدَّ وَ أَخَذَ الْمَالَ كُلَّهُ».

*** (بَابُ أَحْيَاءِ الْمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ) ***

۳۸۷۶- رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّرَاءِ مِنْ

شریکند: آب رودخانه ها، هیمه برای آتش، و علفزارها.

۳۸۷۵- عمر بن حنظله گوید: در مورد مردی که زمینی را به حساب ده جریب فروخته بود و مشتری به همان مقدار قبول کرده، وجه را پرداخت و امضاء طرفین انجام پذیرفت، و چون از یکدیگر جدا شدند خریدار زمین را مساحت کرد پنج جریب بیشتر نبود. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مشتری بخواهد می تواند زیادی قیمت را پس بگیرد و همین (پنج جریب) زمین را مالک شود، و اگر بخواهد می تواند معامله را فسخ کرده و قیمت را بازگیرد، مگر اینکه در حدود و اطراف آن زمین مالک اراضی دیگری داشته باشد و کسری را از آن جبران کند، و اگر چنین کرد معامله لازم است و حق فسخ برای مشتری نیست و به فروشنده واجب است همه آنچه فروخته به مشتری تحویل دهد، و چنانچه زمینی دیگر در اطراف آن ندارد، در این صورت اگر مشتری بخواهد آن مقدار را پذیرفته بقیه قیمت را از فروشنده می ستاند و اگر بخواهد معامله را فسخ کرده و نقدی که داده است بازمی گیرد.

*** (بَابُ أَحْيَاءِ زَمِينِهَايَ بَايِرِ وَمَوَاتِ) ***

(موات زمینهای را گویند که به همان نحو که پدید شده بدون اینکه کسی در آن بعنوان آبادی تصرف کرده باشد، باقی مانده است).

أَرْضِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ؟ فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَقَدْ ظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى خَيْبَرَ فَخَارَجَهُمْ عَلَى أَنْ تَكُونَ الْأَرْضُ فِي أَيْدِيهِمْ يَفْعَلُونَ فِيهَا وَيَتَمَرُونَهَا، وَمَا بَأْسٌ لَوْ اشْتَرَيْتَ مِنْهَا شَيْئًا، وَأَيُّهَا قَوْمُ أَخِيَا شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَعَمَرُوهُ فَهُمْ أَحَقُّ بِهِ وَهَوْلَهُمْ».

۳۸۷۷- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ غَرَسَ شَجَرًا بَدَأَ أَوْ حَفَرَ وَادِيًا لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ، أَوْ أَخِيَا أَرْضًا مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ قَضَاءٌ مِنَ اللَّهِ غَرْوَجَلٍّ وَرَسُولُهُ».

۳۸۷۸- وَرُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ أَرْضًا جَرِيانًا مَغْلُومَةً بِمَائَةٍ كُرَّ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ، فَقَالَ: حَرَامٌ، قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ فَإِنْ اشْتَرَى مِنْهُ الْأَرْضَ يَكْتَلِبُ مَغْلُومًا وَحِلْقَةً مِنْ غَيْرِهَا؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۸۷۶- محمد بن مسلم گوید: از آن حضرت (امام صادق) علیه السلام پرسیدم از خرید زمین از یهودی یا نصرانی؟ فرمود: اشکالی در آن نیست، چه رسول خدا صلی الله علیه و آله چون بر خیبر پیروز شد آن را در تصرف آنها باقی گذارد و خراجی بر آن نهاد و آنان را به پرداخت آن در هر سال ملزم ساخت و فرمود: در آن زمینها فعالیت کنند و آباد نمایند، ولذا اشکالی ندارد اگر از آن زمینها (زمین های اهل کتاب) چیزی خریده باشی، و این را هم بدان هر قومی هر مقدار از زمینهای بایر و موات را آباد کنند خود ایشان به مالکیت آنها سزاوارترند.

۳۸۷۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نهالی را در زمینی بنشاند، یا نهر آبی بکشد که کسی بر او پیشی نگرفته باشد، یا زمین بایری را آباد کند بنابه فرمان خدا و پیامبرش، آن زمین از آن خود او خواهد بود.

۳۸۷۸- حسن بن علی و شاء گوید: به امام هشتم علی بن موسی علیهما السلام عرض کردم شخصی چند جریب از زمینی را به یکصد جوال گندم از محصول آینده همان زمین خرید، فرمود: این کار حرام است، عرض کردم: قربانت شوم اگر زمین

۳۸۷۹- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَشْتَرِ مِنْ أَرْضِي أَهْلَ السَّوَادِ شَيْئاً إِلَّا مَنْ كَانَتْ لَهُ ذِمَّةٌ فَإِنَّهَا هِيَ قَبِيْلُ الْمُسْلِمِينَ».

۳۸۸۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِثْنَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ - وَأَنَا حَاضِرٌ - عَنْ رَجُلٍ أَحْيَا أَرْضاً مَوَاتاً فَكَرَى فِيهَا نَهْراً وَ بَنَى بُيُوتاً وَ غَرَسَ نَخْلاً وَ شَجَرًا، فَقَالَ: هِيَ لَهُ وَ لَهُ أَجْرُ بُيُوتِهَا وَ عَلَيْهِ فِيهَا الْعُشْرُ فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ أَوْ سَبِيلُ وَادٍ أَوْ عَيْنٌ، وَ عَلَيْهِ فِيمَا سَقَتِ الدَّوَالِي وَ الْقَرْبُ يَصْفُ الْعُشْرُ».

۳۸۸۱- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنْ رَجُلٍ زَارَعَ مُسْلِماً أَوْ مُعَاهِداً فَأَنْفَقَ فِيهِ نَفَقَةً ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فِي بَيْعِهِ أَلَمْ ذَلِكَ؟ قَالَ: يَشْتَرِيهِ بِالْوَرَقِ فَإِنْ أَضَلَّهُ طَعَامٌ».

مذکور را به کیل معلومی از گندم غیر آن زمین خریده باشد چه؟ فرمود: به این صورت اشکالی ندارد.

۳۸۷۹- ابوالربیع شامی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمینهای عراق را خریداری نکن، مگر آنها که در دست کسانی است که با آنها قرار خراج بسته شده. (چه مسلمان و چه ذمی مانند اراضی خیبر) زیرا اینها به شمشیر مسلمین فتح شده و جزء بیت المال مسلمین است که همیشه اختیار آن با امام است.

شرح: «اینگونه اراضی را در اصطلاح فقهاء (مفتوح العنوة) گویند».

۳۸۸۰- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد و من حضور داشتم، در مورد اینکه مردی زمینی بایر را آباد کرده و در آن نهری جاری ساخته و خانه سازی نموده و درخت خرما و دیگر کاشته است. فرمود: زمین را مالک گشته و اجاره حجره ها و خانه نیز متعلق به اوست و عشریه و خراج زمین را او باید بپردازد، اگر از باران و رودخانه و چشمه سیراب می شود ده یک، و اگر از چاه و دلو برای آب استفاده می کند نیم عشر باید بپردازد.

۳۸۸۱- و سماعة بن مهران گوید: از آن حضرت علیه السلام سؤال کردم

۳۸۸۲- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ «عَنِ الشُّرُولِ عَلَى أَهْلِ الْخِرَاجِ، فَقَالَ: ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ». وَ رُوِيَ ذَلِكَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

۳۸۸۳- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ دَارٍ كَانَتْ لِامْرَأَةٍ وَكَانَ لَهَا ابْنٌ وَابْنَةٌ فَغَابَ الْابْنُ فِي الْبَحْرِ وَمَاتَتِ الْمَرْأَةُ فَادَّعَتْ ابْنَتَهَا أَنَّ أُمَّهَا كَانَتْ صَبَّرَتْ يَتْلِكَ الدَّارَ لَهَا وَبَاعَتْ أَشْقَاصاً مِنْهَا وَبَقِيَتْ فِي الدَّارِ قِطْعَةً إِلَى جَنْبِ دَارِ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِنَا فَهَوَّيْكَرُهُ أَنْ يَشْتَرِيهَا لِغَيْبَةِ الْإِبْنِ وَمَا يَتَخَوَّفُ مِنْ أَنَّهُ لَا يَجِلُّ لَهُ شِرَاؤُهَا وَلَيْسَ يُعْرَفُ لِلْإِبْنِ خَبَرٌ، قَالَ:

صاحب زمینی با مسلمان یا اهل ذمه ای مزارعه نموده (یعنی زمین و آب را در اختیار کشاورز گذارده است در مقابل سهمی از گندم یا کشت زمین) سپس این فکر برایش پدید آمده که حصیه و سهم گندم خود را قبل از موقع برداشت بفروشد آیا می تواند؟ فرمود: مشتری باید با پول معامله کند (یعنی نه با گندم) زیرا آنچه داده نیز در اصل گندم است.

شرح: «هرچند زراعت مکمل و موزون نیست ولی این کار نوعی ربای معنوی است لذا فقهاء فروش زرع را به گندم مکروه دانسته اند، ولی اگر زرع گندم را به مقداری از گندم همان زرع مبادله کند آن را محافله نامند و در حرمت آن ادعای اجماع کرده اند».

۳۸۸۲- وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَنَانٍ عَنْ حَضْرَتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ پُرسید: مأمور أخذ خراج می تواند مهمان خراج دهنده شود؟ فرمود: تا سه روز.
و نیز این مطلب از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده است.

۳۸۸۳- وَ عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم: خانه ای از آن زنی بوده که دارای یک پسر و یک دختر بوده است، پسر مسافرت دریا کرده و ناپدید شده و مادر نیز فوت کرده است، دختر ادعا می کند که مادرش در ایام حیات خانه را به او بخشیده و بر این ادعا قسمتهایی از خانه را فروخته و قطعه ای از آن که مجاور خانه یکی از دوستان ما است باقی مانده است و او می خواهد آن قطعه را

وَمُتَدِّكُمْ غَابَ؟ قُلْتُ: مُتَدِّ سِنِينَ كَثِيرَةً، فَقَالَ: يَنْتَظِرُ بِهِ غَيْبَةَ عَشْرِ سِنِينَ ثُمَّ يَشْتَرِي».

۳۸۸۴- وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ - رَحِمَهُ اللَّهُ - إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْتًا فِي دَارٍ لَهُ بِجَمِيعِ حُقُوقِهِ، وَفَوْقَهُ بَيْتٌ آخَرُ هَلْ يَدْخُلُ الْبَيْتُ الْأَعْلَى فِي حُقُوقِ الْبَيْتِ الْأَسْفَلِ أَمْ لَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا اشْتَرَاهُ بِاسْمِهِ وَ مَوْضِعِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۳۸۸۵- وَ كَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ قَالَ لِرَجُلَيْنِ: اشْهَدَا أَنَّ جَمِيعَ الدَّارِ الَّتِي لَهُ فِي مَوْضِعٍ كَذَا وَ كَذَا بِحُدُودِهَا كُلِّهَا لِفُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ وَ جَمِيعَ مَالِهِ فِي الدَّارِ مِنَ الْمَتَاعِ، وَ الْبَيْتِ لَا تَعْرِفُ الْمَتَاعَ أَيُّ شَيْءٍ لَهُوَ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَضْلُحُ إِذَا أَحَاطَ الشَّرَاءُ بِجَمِيعِ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

خریداری کند لکن چون صاحب خانه پسری داشته و خبری از او در دست نیست (و معلوم نیست در این ملک سهمی دارد یا نه) از خرید آن اجتناب می کند که مبادا خریدن آن بروی حرام باشد، حضرت پرسیدند: چه مدت از غیبت او گذشته است؟ عرض کردم: سالهای زیادی است، فرمود: ده سال منتظر بماند و بعد از گذشتن مدت آن را خریداری کند.

۳۸۸۴- مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ صَفَّار - رَحِمَهُ اللَّهُ - نَامَهُای به امام عسکری علیه السلام نوشت و پرسید: مردی از یک ساختمان دو طبقه، طبقه اول را خریداری کرد با تمام خصوصیات و حقوق آن. آیا خریدار حقّی در مرتبه فوقانی آن دارد یا نه؟ امام علیه السلام مرقوم فرمودند: او جز آنچه را به اسم و خصوصیات آن خریده است مالک نیست.

۳۸۸۵- و نیز صفّار به آن حضرت علیه السلام نوشت: شخصی دو تن را شاهد گرفت و در حضور آن دو اقرار کرده گفت: شاهد باشید که همه آن خانه که در فلان مکان واقع است و حدودش چه است بتمامه از آن فلانی پسر فلان شخص است با جمله متاعی که در آن است، و شاهدان نمی دانند متاع چیست؟ امام علیه السلام در

۳۸۸۶- وَ كَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ كَانَتْ لَهُ قِطَاعُ أَرْضَيْنِ فَحَضَرَهُ الْخُرُوجُ إِلَى مَكَّةَ وَالْقَرْيَةِ عَلَى مَرَّاجِلَ مِنْ مَتَرِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْمَقَامِ مَا يَأْتِي بِحُدُودِ أَرْضِيهِ وَعَرَفَ حُدُودَ الْقَرْيَةِ الْأَرْبَعَةَ فَقَالَ لِلشُّهُودِ: اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ بَعْتُ مِنْ فُلَانٍ - يَعْنِي الْمُشْتَرِي - جَمِيعَ الْقَرْيَةِ الَّتِي حَدَّ مِنْهَا كَذَا وَالثَّانِي وَالثَّالِثَ وَالرَّابِعَ، وَإِنَّمَا لَهُ فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ قِطَاعُ أَرْضَيْنِ فَقُلْ يَضْلُحُ لِلْمُشْتَرِي ذَلِكَ وَإِنَّمَا لَهُ بَعْضُ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَقَدْ أَقْرَأَهُ بِكُلِّهَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَا يَجُوزُ بَيْعُ مَا لَيْسَ يَمْلِكُ وَقَدْ وَجَبَ الشَّرَاءُ مِنَ الْبَايِعِ عَلَى مَا يَمْلِكُ».

۳۸۸۷- وَ كَتَبَ إِلَيْهِ «فِي رَجُلٍ يَشْهَدُهُ أَنَّهُ قَدْ بَاعَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ آخَرَ

پاسخ مرقوم فرمودند: معامله صحیح است در صورتی که روهم خریده باشد، به یاری خداوند.

شرح: «اشکال صفار از جهت عدم معلومیت متاع در نزد مشتری است، و حضرت فرموده چون با معلومی ضمیمه است اشکالی ندارد».

۳۸۸۶- وَ أَيْضاً نَوَّشَتْ كَمَا شَخْصِي دَارِي چَند قِطْعَه زَمِينِ اسْتِ دَر قَرْيَه اِي كِه اَز مَنَزَلِش دُور مِي بَاشَد، وَ اِيَّامِ زِيَارَتِ مَكَّه وَ مَسَافَرَتِ پِشِ آمَدِه وَ اَنقَدَرِ فَرَصَتِ نَدَارَد كِه حُدُودَ وَ مَسَاحَتِ زَمِينِهَايِ خُودِ رَا دَر قَرْيَه مَعْيَنِ كَنَد وَ فَقَطِ حُدُودِ چَهَار گَانَه قَرْيَه رَا مَعْرُفِي كَرْدِه اسْتِ وَ بِه شَهُودِ مِي گُويَد: شَاهِدِ بَاشِيَد كِه مَن بِه فُلَانِ شَخْصِ (خَرِيدَارِ) فَرُوخْتَمِ هَمِه قَرْيَه اِي رَا كِه يَكِ حَدِّ اَن بِه كَجَا وَ حَدِّ دِيگَرِشِ بِه كَجَا وَ هَمِيَنْطُور... تَا چَهَار حَدِّ، وَ وِي دَر اَن قَرْيَه چَند قِطْعَه زَمِينِ دَارِ اسْتِ. اَيَا اَيْنِ اِيجَابِ بَا اَيْنِ وَضَعِ بَرَايِ مُشْتَرِي كَافِي اسْتِ بَا اَنكِه لَفْظِ مَالِكِ هَمِه قَرْيَه بُوْدِه وَ قَصْدِشِ قِسْمَتِي اَز اَن؟ اِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامِ دَر پَاسِخِ نَامِه مَرْقُومِ فرمودند: بَرَاوِ جَايزِ نِيستِ فَرُوخْتَنِ اَنچِه كِه مَالِكِ نِيستِ، وَ تَنهَا بَدَانِ مَقْدَارِ اَز اَرَاضِي قَرْيَه كِه مَالِكِ بُوْدِه مَعَامِلَه وَاقِعِ شُدِه اسْتِ.

۳۸۸۷- وَ بَا ز بِه اَن حَضَرَتِ نَوَّشَتْ: شَخْصِي مَرْدِي رَا شَاهِدِ گَرَفْتِ كِه مَزْرَعَه وَ زَمِينِ كَشْتِ خُودِ رَا بِفُلَانِي فَرُوخْتِه، وَ اَن چَند قِطْعَه بُوْدِه اسْتِ، دَر حَالِيكِه

و هِيَ قِطَاعُ اَرْضَيْنِ وَلَمْ يُعْرِفِ الْحُدُودَ فِي وَقْتِ مَا اشْهَدُهُ، وَقَالَ: إِذَا اتُّوَكَّ بِالْحُدُودِ فَاشْهَدْ بِهَا، هَلْ يَجُوزُ لَهُ ذَلِكَ أَوْ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَشْهَدَ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ يَجُوزُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.

۳۸۸۸- وَ كَتَبَ إِلَيْهِ «هَلْ يَجُوزُ أَنْ يَشْهَدَ عَلَى الْحُدُودِ إِذَا جَاءَ قَوْمٌ آخَرُونَ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْقَرْيَةِ فَشَهِدُوا أَنَّ حُدُودَ الضَّيْعَةِ الَّتِي بَاعَهَا الرَّجُلُ هِيَ هَذِهِ، فَقُلْ يَجُوزُ لِهَذَا الشَّاهِدِ الَّذِي اشْهَدُهُ بِالضَّيْعَةِ وَلَمْ يُسَمَّ الْحُدُودَ أَنْ يَشْهَدَ بِالْحُدُودِ بِقَوْلِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ عَرَفُوا هَذِهِ الضَّيْعَةَ وَشَهِدُوا لَهُ؟ أَمْ لَا يَجُوزُ لَهُمْ أَنْ يَشْهَدُوا وَقَدْ قَالَ لَهُمُ الْبَائِعُ: اشْهَدُوا بِالْحُدُودِ إِذَا اتُّوَكَّمْتُمْ بِهَا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَشْهَدُ إِلَّا عَلَى صَاحِبِ الشَّيْءِ وَبِقَوْلِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۳۸۸۹- وَ رُوِيَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حدود آن را برای شاهد مشخص نکرده بود. اما به شاهد گفتم: هرگاه آمدند و حدود را به تو گفتند بر آن نیز شهادت ده، آیا این جایز است یا جایز نیست که شاهد شهادت دهد؟ امام در جواب نامه مرقوم داشتند آری، جایز است و الحمد لله.

۳۸۸۸- و نیز در پیرو نامه فوق به امام علیه السلام نوشت: اگر جماعت دیگری از اهل همان قریه جز آنها که برای تعیین حد نام برده بود آمدند و شهادت دادند که حد و مساحت اراضی که این مرد فروخته است چه مقدار است، آیا برای آنکس که فروشنده وی را به فروش مزرعه و زمین کشت خود بدون تعیین حدود شاهد گرفته جایز است به سخن این جماعت که اراضی را معین کرده شهادت به حدود و مساحت آن داده اند اعتنا و اطمینان کرده و شهادت به حدود دهد، یا جایز نبوده که این جماعت شهادت به حدود دهند زیرا بایع گفته بوده هرگاه آمدند و از شما شهادت خواستند شهادت دهید؟ امام علیه السلام در پاسخ مرقوم فرمودند: شهادت مده مگر آنچه را که صاحب مال شهادت گرفته و آنچه خود او به تو گفته است.

شرح: «یعنی بگو مالک مرا به چنین فروش شاهد گرفت راجع به حدود نیز چنین گفت، و شهود نیز شهادت دادند که حدود فلان مقدار است».

۳۸۸۹- و جراح مدائنی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم سرائی را

عَنْ دَارِ فِيهَا ثَلَاثَةُ أَثْيَابٍ وَلَيْسَ لَهُنَّ حَجَرٌ؟ قَالَ: إِنَّمَا الْإِذْنُ عَلَى الْيُبُوتِ، لَيْسَ عَلَى الدَّارِ إِذْنٌ».

قال مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللهُ - : يَغْنِي بِذَلِكَ الدَّارُ الَّتِي تَكُونُ لِلْغَلَّةِ وَفِيهَا السُّكَّانُ بِالْكِرَى أَوْ بِالسُّكْنَى فَلَيْسَ عَلَى مِثْلِهَا مِنَ الدُّورِ إِذْنٌ إِنَّمَا الْإِذْنُ عَلَى الْيُبُوتِ، فَأَمَّا الدَّارُ الَّتِي لَيْسَتْ لِلْغَلَّةِ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَدْخُلَهَا إِلَّا بِإِذْنٍ.

(بَابُ الْمُزَارَعَةِ وَالْإِجَارَةِ)

۳۸۹۰- رُوِيَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ أَرْضَهُ وَفِيهَا مَاءٌ وَنَخْلٌ وَفَاكِهَةٌ، فَيَقُولُ: اسْقِ هَذَا مِنَ الْمَاءِ وَاعْمُرْهُ وَتِلْكَ يَصِفُ مَا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

قال: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطِي الرَّجُلَ الْأَرْضَ الْخَرِيَّةَ فَيَقُولُ: اعْمُرْهَا

سه اطاق است که درو مانع ندارد آیا می توان بدون اجازه وارد شد؟ امام علیه السلام فرمود: برای ورود به اطاقها رخصت باید طلبید، وارد سرا شدن اذن ندارد.

مصنف کتاب - رحمه الله - گوید: مراد از سرا در اینجا انبار غله است که حجراتی چند برای کارکنان دارد یا کسی در آنجا مسکن گزیده است، و برای چنین مکانها که مانند خانه های مسکونی نیست اذن نمی خواهد، تنها برای ورود به اطاقها و حجره های این امکنه می باید که اجازه گرفت، اما خانه هایی که انبار غله نیست هیچکس حق ورود ندارد مگر با اجازه صاحبش.

(بَابُ مِزَارَعَةٍ وَاجَارَةٍ)

۳۸۹۰- یعقوب بن شعيب گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: مردی زمین خود را که دارای آب و درخت خرما و میوه است به دیگری واگذار می کند که وی آن را آب دهد و از درخت ها مواظبت کرده، آن را اصلاح نماید و نصف میوه و خرماي خداداد از آن او باشد. فرمودند اشکالی ندارد.

يعقوب گوید: و پرسیدم که مردی زمین خرابی را در اختیار دیگری می گذارد و می گوید آن را آباد کن و محصول آن از آن تو تا سه یا چهار یا پنج سال یا هر قدر که خود

و هِيَ لَكَ ثَلَاثَ سِنِينَ أَوْ أَرْبَعَ أَوْ خَمْسَ سِنِينَ أَوْ مَا شَاءَ، قَالَ: لَا بَأْسَ [بِذَلِكَ].
 قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْأَرْضُ مِنْ أَرْضِ الْخِرَاجِ عَلَيْهَا خِرَاجٌ
 مَعْلُومٌ وَ رُبُّهَا زَادَ وَ رُبُّهَا نَقَصَ فَيَنْقُصُهَا إِلَى الرَّجُلِ عَلَى أَنْ يَكْفِيَهُ خِرَاجُهَا وَيُعْطِيَهُ
 مَا سَتَى دِرْهَمٍ فِي السَّنَةِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۳۸۹۱- وَ سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ
 بِطَبِيعَةِ نَفْسِ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطٍ يُشَارِطُهُمْ عَلَيْهِ، قَالَ: لَهُ أَجْرُ يَتَوَاتَرُهَا إِلَّا الَّذِي كَانَ فِي
 أَيْدِي ذَهَابِهَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَى أَصْحَابِ الْأَرْضِ مَا فِي أَيْدِي
 الدَّهَاقِينِ».

۳۸۹۲- وَ رَوَى شُعَيْبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

می خواهد، فرمود: اشکالی در این نیست.

گوید: و باز پرسیدم شخصی زمینی دارد از زمینهای خراجیه که مبلغ آن معین
 و گاهی خراج (یا محصولش) کم و یا زیاد می شود آن را در اختیار دیگری می گذارد
 که باج آن را بدهد و سالی دو بیست درهم نیز بدو بپردازد. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۸۹۱- و سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ نِيزَازِ اِمَامِ صَادِقٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پَرَسِيْد: مَرْدِيْ زَمِيْنِ
 دِهِيْ رَا بَا طِيْبِ خَاطِرِ صَاْحِبَانَشِ بَرَايِ كَشْتِ بَا شَرْطِيْ اَز مَدَّتْ و يَا عَمَلِ پَذِيْرَفْتْ و
 قَرَارِ بَسْت. اِمَامِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمُوْد: اِجَارَةُ اِطَاقَهَايِ اَنّ دِه اَز اَنّ اَوْسْتِ جِزْ اَنّْا كِه
 رَعِيَّتْ دَر اَنّ سَكَنَّا كَرْدِه اَنْد مَكْر اِيْنَكِه بَا صَاْحِبَانِ زَمِيْنِ اِجَارَةُ اَنْچِه دَر دَسْتِ رَعِيَّتْ
 اَسْت رَا هَمْ شَرْطِ كَرْدِه بَاشَد.

شرح: «غرض آنست که اگر ده ناآبادی را اجاره کرده و شرط کرده است
 که اگر هر کجا را مرمت کند اجاره اش از آن او باشد اجاره خانه هائی که آباد کرده
 از آن اوست به جز آنها که قبلاً در دست رعیت بوده مگر اینکه آنها را نیز شرط کرده
 باشد».

۳۸۹۲- و ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زمینی را
 برای کشاورزی یا صاحبانش با طیب خاطر یعنی با رضا و رغبت آنها تقبل کردی پس

«إِذَا تَقَبَّلْتَ أَرْضاً بِطَبِيبَةٍ نَفْسِ أَهْلِهَا عَلَى شَرْطِ شَارَطْتَهُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ لَكَ كُلَّ فَضْلٍ فِي حَرْثِهَا إِذَا وَقَّيْتَ لَهُمْ، وَإِنَّكَ إِنْ رَمَقْتَ فِيهَا مَرْمَةً وَأَخَذْتَ فِيهَا بِنَاءً فَإِنَّ لَكَ أَجْرَ بُيُوتِهَا إِلَّا مَا كَانَ فِي أَيْدِي ذَهَابِهَا».

۳۸۹۳- وَ رَوَى الْقَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَرْضاً بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ، ثُمَّ أَجَرَ بَقِيعَهَا بِمِائَتِي دِرْهَمٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ الَّذِي أَجَرَهُ: أَنَا أَذْخُلُ مَعَكَ فِيهَا بِمَا اسْتَأْجَرْتُ فَتُثْقِلُ جَمِيعاً فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ فَضْلٍ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۸۹۴- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ مِنْ رَجُلٍ أَرْضاً فَقَالَ: أَجَرْتُهَا بِكَذَا وَكَذَا إِنْ زَرَعْتُهَا أَوْلَمَ أَزْرَعُهَا أُعْطِيكَ ذَلِكَ، فَلَمْ يَزْرَعْ الرَّجُلُ، قَالَ: لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُ بِمَالِهِ إِنْ شَاءَ تَرَكَ وَإِنْ شَاءَ

از آنکه حق آنها را ادا کردی هر زیادی و اضافتی از محصول از آن توست و چنانچه جانی را که خراب بود آباد کردی و یا بنائی افزون ساختی اجاره آن از آن تو باشد مگر آنها که از پیش در دست رعیت بوده است.

۳۸۹۳- محمد بن مسلم از یکی از دو امام ششم یا هفتم علیهما السلام روایت کرده گوید: مردی زمینی را برای کشت اجاره کرده به هزار درهم، سپس بخشی از آن را به دویست درهم به دیگری اجاره داده است، آنگاه صاحب زمین که آن را بدو اجاره داده به مستأجر اول گوید مرا با خود سهم کن و هر دو با هم به شرکت هزینه ضروری را می پردازیم و بعد هر چه از اجاره افزون آید نصف به نصف میان من و تو باشد. چگونه است؟ فرمود: اشکالی به این نیست.

۳۸۹۴- اسماعیل بن فضل هاشمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از دیگری برای کشت، زمینی اجاره کرده و گفته است به فلان مبلغ پول یا مال آن را به من واگذار چه کشت کنم و چه کشت نکنم مبلغ یا مال را خواهم پرداخت و بعد آن را نکاشته است. فرمود: مالک حق دارد آنچه را قرار کرده بستاند مستأجر می خواهد ترک کند، می خواهد کشت کند. (مالک می خواهد بستاند و

لَمْ يَثْرُكْ».

۳۸۹۵- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِالتَّمْرِ وَلَا بِالحِظَّةِ وَلَا بِالشَّعِيرِ وَلَا بِالْأَرْبَعَاءِ وَلَا بِالنُّطَافِ، قُلْتُ: وَمَا الْأَرْبَعَاءُ؟ قَالَ: الشَّرْبُ، وَالنُّطَافُ فَضْلُ الْمَاءِ، وَلَكِنْ تَحْتَلُّهَا بِالذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، وَالتَّنْصِفِ وَالثُّلُثِ وَالرُّبْعِ».

۳۸۹۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اكْتَرَى دَاراً وَفِيهَا بُسْتَانٌ فَرَزَعَ فِي الْبُسْتَانِ وَغَرَسَ نَخْلاً وَأَشْجَاراً وَفَاكِهَةً وَغَيْرَهَا وَلَمْ يَسْتَأْجِرْ فِي ذَلِكَ صَاحِبَ الدَّارِ، قَالَ: عَلَيْهِ الْكِرَى، وَيُقَوِّمُ صَاحِبُ الدَّارِ ذَلِكَ الْغَرْسَ وَالزَّرْعَ فَيُعْطِيهِ الْغَارِسَ إِنْ كَانَ اسْتَأْجَرَهُ فِي ذَلِكَ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ اسْتَأْجَرَهُ فَعَلَيْهِ الْكِرَى وَلَهُ الْغَرْسُ وَالزَّرْعُ يَقْلَعُهُ وَيَذْهَبُ بِهِ حَيْثُ شَاءَ».

۳۸۹۷- وَ رَوَى إِدْرِيسُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «بُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ لَنَا ضَيْعاً وَلَهَا الدُّوْلَابُ وَفِيهَا مَرَاعِي وَلِلرَّجُلِ مِتَاعَتُهُمْ وَإِلَّ

مى خواهد نستاند). مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳۸۹۵- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمین کشت را به خرما و گندم و جو و اربعاء و نطاف اجاره مکن، گوید: پرسیدم: اربعاء چیست؟ فرمود: آبخورگاه. و نطاف، اضافه آب است، ولكن با پول طلا یا نقره (دینار و درهم) یا به نصف و ربع و ثلث محصول آن، قرارداد ببند.

۳۸۹۶- و محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردی که خانه ای اجاره کرده که دارای بوستانی بود و وی در آن بوستان زراعت کرد و خرما و درختان و درخت میوه و غیر آن کاشت بدون اینکه به صاحب ملک بگوید و از او اجازه بگیرد؟ فرمود: کرایه ملک برعهده اوست، و صاحب ملک درختها و زراعت را قیمت کند اگر با اجازه او بوده به مستأجر بدهد و اگر با صلاحدید او نبوده کرایه حق موجر است و مستأجر درخت و زراعت خود را از ریشه بیرون آورد و هرکجا که خواهد

ببرد. ۳۸۹۷- ادريس بن زيد گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

وَيَحْتَاجُ إِلَى تِلْكَ التَّرَاعِي لِقَتْنِيهِ وَ إِيْلَهُ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَحْمِي التَّرَاعِي لِحَاجَتِيهِ
إِلَيْهَا؟ قَالَ: إِذَا كَانَتْ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَهُ أَنْ يَحْمِي وَيُصَيِّرَ ذَلِكَ إِلَى مَا يَحْتَاجُ
إِلَيْهِ، وَقُلْتُ لَهُ: الرَّجُلُ يَبِيعُ التَّرْعَى؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتْ الْأَرْضُ أَرْضَهُ فَلَا
بَأْسَ.

۳۸۹۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْنَجِيِّ قَالَ: قُلْتُ
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أُشَارِكُ الْعِلْجَ الْمُشْرِكَ فَيَكُونُ مِنْ عِنْدِي الْأَرْضُ وَالْبَقَرُ
وَالْبَذَرُ وَيَكُونُ عَلَى الْعِلْجِ الْقِيَامُ وَالشَّعْيُ وَالْعَمَلُ فِي الزَّرْعِ حَتَّى يَصِيرَ جَنْطَةً أَوْ
شَعِيرًا وَتَكُونُ الْقِسْمَةُ فَيَأْخُذُ السُّلْطَانُ حَظَّهُ وَيَبْقَى مَا بَقِيَ عَلَى أَنْ يَلْعَلِجَ مِنْهُ
الثُّلُثُ وَلِيَ الْبَاقِي؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ، قُلْتُ: فَإِنْ عَلَيَّ أَنْ يَرُدَّ عَلَيَّ مَا
أَخْرَجْتُ مِنَ الْبَذَرِ وَيَقْسِمَ الْبَاقِي، فَقَالَ: لَا إِنَّمَا شَارَكْتُهُ عَلَى أَنْ الْبَذَرُ وَالْبَقَرُ
وَالْأَرْضُ مِنْ عِنْدِكَ، وَعَلَيْهِ الْقِيَامُ وَالشَّعْيُ».

فدايت کردم ما آب و زمین دارم و چرخ و چاه، و در آن مراعاتی است، یکی از ما گله
گوسفند و شتر دارد و خود به آن چراگاهها نیاز دارد. آیا می تواند آنجا را برای چریدن
اغنام و احشام خود فرق کند و نگذارد گوسفند دیگری در آنجا بچرد؟ فرمود: اگر زمین
ملک اوست این حق را دارد که از دیگران جلوگیری نماید و منحصر برای رفع نیاز خود
گرداند، عرض کردم: شخص می تواند علف مرتع و چراگاه را بفروشد؟ فرمود: اگر
زمین از آن اوست اشکالی ندارد.

۳۸۹۸- ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من
می توانم با این گبرها یا غیر عربهای مشرک، شریک شوم که زمین و گاو و رز (گاو
شخم) و بذر از من باشد و کار و کوشش و فعالیت و کشت و زرع با وی، تا اینکه
گندم یا جو برآید و قسمت کنیم و باج دولت را بدهیم و هر چه باقی ماند یک سومش از
آن گبرک و بقیه از آن من باشد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: بر اوست که آن
مقدار بذر که من داده ام از آن بر من رد کند و بقیه را قسمت نماید؟ فرمود: نه، با او به
بذر و گاو و زمین شرکت کرده ای که از ناحیه تو باشد و کار و کوشش از آن او.

۳۸۹۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ أَخِي إِسْحَاقَ بْنِ-
 جَرِيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَرْضٍ يُرِيدُ رَجُلٌ أَنْ يَتَقَبَّلَهَا فَأَيُّ وَجْهِ
 الْقَبَالَةِ أَحْلَى؟ قَالَ: يَتَحَبَّلُ مِنْ أَهْلِهَا بِشَيْءٍ مُسَمًّى إِلَى سِنِينَ مُسَمَّاةٍ فَيَغْتَمُرُ
 وَيُوَدِّي الْخِرَاجَ، فَإِنْ كَانَ فِيهَا عُلُوجٌ فَلَا يُدْخِلُ الْعُلُوجَ فِي الْقَبَالَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ
 لَا يَحِلُّ».

۳۹۰۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ، عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ:
 «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَقَبَّلُ الْأَرْضَ مِنَ الدَّهَاقِينِ فَيُؤَاجِرُهَا
 بِأَكْثَرِ مِمَّا يَتَقَبَّلُهَا بِهِ وَيَقُومُ فِيهَا بِحِطِّ السُّلْطَانِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنْ الْأَرْضُ
 لَيْسَتْ بِمِثْلِ الْأَجِيرِ وَلَا بِمِثْلِ الْبَنِيَّةِ، إِنْ فَضَّلَ الْأَجِيرَ وَالْبَنِيَّةَ حَرَامٌ».

۳۸۹۹- خالد بن جریر برادر اسحاق بن جریر گوید: از امام صادق
 علیه السلام سؤال کردند مردی زمینی را با صاحبانش برای کشت قرارداد می بندد
 بفرومائید کدام نوع قرارداد آن حلال تر است؟ فرمود: آنکه آن را از صاحبانش به چیزی
 معین تا سالهای معلوم نام ببرد، و در آن عمران و آبادی کند، و خراج دولت را بپردازد،
 و چنانچه در میان صاحبانش غیرمسلمان بود او را داخل قرارداد نیاورد زیرا این حلال
 نیست.

شرح: «ظاهراً مشارکت با غیرمسلمان در اصل زمین جایز و حلال نیست نه
 در محصول، و احتمال دارد مراد از عدم حلالیت حلال تر بودن باشد نه حلال بودن،
 زیرا سؤال از اَحْلَیَّت بود نه حلالیت».

۳۹۰۰- ابوالربیع شامی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند:
 شخصی از کشاورزان زمینی را برای کشت با دهاقین (صاحبانش) قرارداد بسته (به
 سهمی معین از محصول یا غیر آن) سپس آن را به دیگری اجاره داده به بیش از آن سهم
 و ادای خراج سلطان را خود پذیرفته است، حکمش چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد،
 چون زمین مانند اجیر و مانند خانه نیست و زیاده در اجیر و خانه حرام است.

شرح: «سابقاً در روایت اسحاق بن عمار به رقم ۳۸۶۵ و غیر آن گذشت که

۳۹۰۱- «وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا اسْتَأْجَرَ دَارًا بِعَشْرَةِ دِرَاهِمٍ فَسَكَنَ ثَلَاثِيهَا وَآجَرَ ثَلَاثِيهَا بِعَشْرَةِ دِرَاهِمٍ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ وَلَكِنْ لَا يُؤَاجِرُهَا بِأَكْثَرِ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا».

۳۹۰۲- وَسُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ الْخِرَاجِ بِدِرَاهِمٍ مُسَمَّاةٍ أَوْ بِطَعَامٍ مُسَمًّى، فَيُؤَاجِرُهَا جَرِيبًا جَرِيبًا أَوْ قِطْعَةً قِطْعَةً بِشَيْءٍ مَعْلُومٍ فَيَكُونُ لَهُ فَضْلٌ فِيمَا اسْتَأْجَرَ مِنَ السُّلْطَانِ وَلَا يُتَّفِقُ شَيْئًا، أَوْ يُؤَاجِرُ تِلْكَ الْأَرْضَ قِطْعًا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُمُ الْبُذُورَ وَالْثَّقَّةَ فَيَكُونُ لَهُ فِي ذَلِكَ فَضْلٌ عَلَى إِجَارَتِهِ وَلَهُ مَرْمَةُ الْأَرْضِ، أَلَيْسَ ذَلِكَ؟ أَوْ لَيْسَ لَهُ، فَقَالَ: إِذَا اسْتَأْجَرْتَ أَرْضًا

زیادی و افزون گرفتن در اجاره زمین نیز حرام است در صورتیکه عوض، نقدین (طلا یا نقره) باشد نه مالهای غیرنقدی، و در اینجا ذکر از عوض نشده و برای اینکه تعارضی نباشد عوض را در این خبر (به سهمی معین از محصول یا غیر آن) ترجمه کردیم با این توجیه، یا اینکه بگوئیم در زمین عملی انجام داده باشد که آن موجب اضافه اجاره شده است و پاره‌ای از فقهاء در زمین اضافه را مکروه می‌دانند و روایات مخالف را حل می‌کنند».

۳۹۰۱- و اگر شخصی خانه‌ای را به ده درهم (به مدت معینی) اجاره کند و از دوسوم آن خود استفاده کند و یک سوم آن را به دیگری به همان ده درهم اجاره دهد اشکال ندارد، لکن (همه) آن را به بیش از آنچه اجاره کرده نمی‌تواند اجاره دهد.

شرح: «این کلام به همین لفظ، خبر حلی است از امام صادق علیه السلام که در کافی نقل شده است».

۳۹۰۲- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مردی زمین را از اراضی خراجیه از دولت اجاره کرد به مبلغی معین یا به مقداری معلوم از گندم، بعد آن را جریب جریب یا قطعه قطعه کرده و به مبلغ معینی به دیگران اجاره داد که بیش از مبلغ اصل اجاره است و در آن عملی هم انجام نداده است، و یا آن را چند قطعه کرده و با دیگران قرارداد بسته که خود بذر و هزینه کشت را بدهد و زمین را آماده کند و نیز در اینصورت اضافه درآمدی از اصل اجاره دارد آیا حق دارد که چنین کاری را انجام دهد یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه زمینی را برای کشت اجاره کردی و در آن

فَانْقَعَتْ فِيهَا شَيْئًا اَوْ رَمَعَتْ فِيهَا فَلَا بَأْسَ بِمَا ذَكَرْتَ».

ولا بَأْسَ اَنْ يَشْتَكِرِيَ الرَّجُلُ اَرْضًا بِمِائَةِ دِينَارٍ فَيَكْرِى بِتَضَمُّهَا بِخَمْسَةِ وَتِسْعِينَ دِينَاراً وَيَعْمُرُ بَقِيَّتَهَا.

۳۹۰۳- وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِذَا بَاعَ الْحَائِطُ وَفِيهِ النَّخْلُ وَالشَّجَرُ سَنَةً وَاحِدَةً فَلَا يُبَاعَنَّ حَتَّى يَبْلُغَ ثَمَرَتُهُ، وَإِذَا بَاعَ سَنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْخَضِرِ».

۳۹۰۴- وَرُوِيَ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يَزْرَعُ فِي اَرْضٍ رَجُلٍ عَلَى أَنْ يَشْتَرِطَ لِلْبَقَرِ الثَّلَاثَ وَلِلْبَذْرِ الثَّلَاثَ وَلِلصَّاحِبِ الْأَرْضِ الثَّلَاثَ؟ فَقَالَ لَا يُسَمَّى بَقَرًا وَلَا بَذْرًا، وَلَكِنْ يَقُولُ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ:

چیزی سرمایه گذاردی یا جای خرابی را اصلاح کردی، آنچه را که پرسیدی اشکالی ندارد.

شرح: «در پاره ای از نسخه ها «وَلَمْ تُرَبَّ الْأَرْضُ» بجای «لَهُ مَرْمَةُ الْأَرْضُ» است و در کافی «وَلَهُ تُرَبُّ الْأَرْضُ» می باشد و معنایش برای ما معلوم نشد». و باکی نیست که شخص زمینی را به یکصد دینار اجاره کند و بعضی آن را به نود و پنج دینار اجاره دهد و خود در باقی آن زندگی کند.

شرح: «(یعمر» در اینجا به معنی «بیش» است».

۳۹۰۳- ابوالربیع گوید: امام باقر علیه السلام می فرمودند: اگر میوه ر محصول باغی یکساله فروخته می شود آن را نفروشد تا میوه آن برسد و چنانچه دوساله یا سه ساله فروختند فروشش اشکالی ندارد پس از آنکه در آن چیزی سبز باشد.

۳۹۰۴- و باز ابوالربیع از امام صادق علیه السلام روایت کرده در مورد زارعی که با صاحب زمین قرارداد بسته است که من زمین را کشت می کنم به این شرط که از محصول آن یک سوم بابت شخم و یک سوم بابت بذر و یک سوم بابت زمین به تو بدهم، فرمود: اسمی از گاو و بذر نیاورد و به صاحب زمین بگوید

أَزَارِعُكَ فِي أَرْضِكَ وَلَكَ كَذَا وَكَذَا مِمَّا أَخْرَجَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا».

۳۹۰۵- قال أبو الربيع: وقال أبو عبد الله عليه السلام «في رجل يأتي أهل قريته وقد اعتدى عليهم السلطان فضعفوا عن القيام بخراجها، والقريته في أيديهم ولا يدري لهم هي أم يغيرهم فيها شيء، فتدفعونها إليه على أن يؤدي خراجها، فيأخذها منهم ويؤدي خراجها ويفضل بعد ذلك شيء كثير؟ فقال: لا بأس بذلك إذا كان الشرط عليهم بذلك».

۳۹۰۶- وفي رواية حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألت عن مزارعة أهل الخراج بالربيع والثلاث والتصف؟ فقال: لا بأس قد قبل رسول الله صلى الله عليه وآله أهل خيبر أعطاهم اليهود حين فتحت عليه بالخيبر، والخيبر هو التصف».

۳۹۰۷- وروى محمد بن خالد، عن ابن سبابة، عن أبي عبد الله

من با تو قرار می بندم که زمین را زراعت کنم و فلان مقدار از محصول که خداوند عزوجل در آن رویانده به تو بدهم.

۳۹۰۵- ابوالربيع گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که از قریه ای گذر کند که از سوی دولت به آنها ظلم شده و خراج سلطان را نتوانسته اند بپردازد، درحالی که اکنون قریه در تصرف ایشان است و مرد نمی داند که آیا مال آنهاست یا دیگری در آن سهمی دارد، زمینهای قریه را به او می سپارند که کشت کند و خود خراج سلطان را بپردازد، او پذیرفته و مشغول کار می شود و خراج را می دهد و مال بسیاری زیاد می آید، فرمود: هرگاه شرط با آنها بدین نحو باشد (که تنها خراج را بپردازد) اشکالی بر آن نیست.

۳۹۰۶- و در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام است که گفت: از آن حضرت سؤال کردم از مزارعه اهل خراج (اهل ذمه) به قرار یک چهارم و یا یک سوم و یا یک دوم، فرمود: اشکالی ندارد و رسول خدا صلی الله علیه وآله با اهل خیبر یا اراضی خیبر را با یهود پس از فتح نصف به نصف قرارداد مزارعه بست.

۳۹۰۷- محمد بن خالد از ابن سبابه (یا ابن سنان یا سیابه) نقل کرده مردی

عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَشْمَعُ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّ الزَّرَاعَةَ مَكْرُوهَةٌ، فَقَالَ: ازْرَعُوا وَاغْرِسُوا، فَلَا وَاللَّهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَأَطْيَبَ مِنْهُ، وَاللَّهُ لَيَزْرَعَنَّ الزَّرْعَ وَالتَّخْلُ بَعْدَ خُرُوجِ الدَّجَالِ».

۳۹۰۸- رَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ: «لَا تَسْتَأْجِرِ الْأَرْضَ بِحِنْطَةٍ ثُمَّ تَزْرَعُهَا حِنْطَةً».

۳۹۰۹- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ لَهُ الْحُرَّاتُ الزَّعْفِرَانَ وَيَضْمَنُ لَهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ فِي جَرِيبِ أَرْضٍ يَمْسَحُ عَلَيْهِ كَذَا وَكَذَا يَرْهَمَا قَرْنًا نَقَصَ وَغَرِمَ وَرُبَّمَا زَادَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا تَرَضَا».

۳۹۱۰- وَ رَوَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام

به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم شنیدم که مردمی گفتند: زراعت خوب نیست، مکروه است. فرمود: کشت کنید، درخت بکارید، به خدا سوگند مردم کاری انجام نمی دهند که از آن حلال تر و پاک تر باشد، سوگند به خدا که مردم پس از خروج دجال به زراعت و کاشتن خرما پردازند.

شرح: «یعنی در زمانی که طاغوتان و دین سازان ناپوده شده و دولت حق روی کار آید مردم به فلاح و کشت و زراعت پیش از صنعت پردازند زیرا اهتمام دولت الهی به این امور بیشتر است».

۳۹۰۸- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: زمین را برای کشت و زراعت گندم اجاره نمی کنند که اجرت را از گندم حاصل شده از زراعت آن زمین پردازند.

۳۹۰۹- سهل بن یسع گوید: از امام هشتم علیه السلام پرسیدم: مردی زمینش را به زعفران کار واگذار می کند که در هر جریب زمین که می کارد فلان مبلغ درهم پردازد و گاهی کسر می آید و زیان می بیند و گاهی اضافه می آید و سود می برد، فرمود: اگر هردو توافق کرده، راضی می باشند اشکالی ندارد.

عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَارَى مِنَ الرَّجُلِ الْبَيْتَ أَوْ السَّيْفَةَ سَنَةً وَأَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ، قَالَ: الْكَرَى لَزِمَ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي تَكَارَى إِلَيْهِ، وَالْخِيَارُ فِي أَخْذِ الْكَرَى إِلَى رَبِّهَا إِنْ شَاءَ أَخَذَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ.»

۳۹۱۱- وَ سَأَلَ عَلِيُّ الصَّائِغُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَتَقْبَلُ الْعَمَلَ فَأَقْبَلُهُ مِنَ الْعِلْمَانِ يَعْمَلُونَ مَعِيَ بِالثَّلَاثِينَ؟» فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ تُعَالِجَ مَعَهُمْ، قُلْتُ: فَإِنِّي أَذِيبُهُ لَهُمْ؟ قَالَ: ذَلِكَ عَمَلٌ فَلَا بَأْسَ.»

۳۹۱۲- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْخِطَّاطِ، عَنْ مُجَمِّعٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَقْبَلُ الشِّيَابَ أَخِيضَهَا فَأُعْطِيهَا الْعِلْمَانَ بِالثَّلَاثِينَ؟» قَالَ: أَلَيْسَ تَعْمَلُ فِيهَا؟ قُلْتُ: أَفَقَطْعُهَا وَأَشْتَرِي لَهُمُ الْخُبُوطَ، قَالَ: لَا بَأْسَ.»

۳۹۱۳- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ قَالَ: «دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَظَلَمْتُ بَيْتًا

۳۹۱۰- علی بن یقطین گوید: از امام هفتم علیه السلام سؤال کردم شخصی از کسی خانه ای یا لنجی یکساله یا کمتر یا بیشتر اجاره کرده است، فرمود: براوست کرایه را تا آخر مدت بپردازد، و صاحب آن در گرفتن مختار است چنانچه بخواهد در اول دریافت می دارد و اگر بخواهد رها می کند تا مدت تمام شود.

۳۹۱۱- علی بن میمون صائغ (زرگر) گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کاری را به اجرت معین قبول می کنم سپس شاگردانم که با من کار می کنند به دوسوم آن اجرت، آن را می سازند، امام فرمود: این کار صحیح نیست مگر آنکه تو خود در ساختن با آنها کمک کنی، عرض کردم من طلا را خود آب می کنم، فرمود: در این صورت این خود عملی است پس اشکالی ندارد.

۳۹۱۲- مُجَمِّعُ خِطَّاطٍ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که لباسی را برای دوختن به مزدی معین قبول می کنم و بعد به شاگردانم به دوسوم قیمت می دهم تا بدوزند، امام فرمود: آیا کاری روی آن انجام نمی دهی؟ عرض کردم: پارچه را می بُرم و نخ را برایشان تهیه می کنم. فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۱۳- مُحَمَّدٌ طَيَّارٌ گوید: وارد مدینه شدم و منزلی می طلبیدم تا اجاره کنم،

اَتَكَارَاهُ فَدَخَلْتُ دَاراً فِيهَا بَيْتَانِ بَيْنَهُمَا بَابٌ وَفِيهِ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: تُكَارِي هَذَا الْبَيْتَ؟ قُلْتُ: بَيْنَهُمَا بَابٌ وَأَنَا شَابٌّ، قَالَتْ: أَنَا أَغْلِقُ الْبَابَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ، فَحَوَّلْتُ مَتَاعِي فِيهِ وَقُلْتُ لَهَا: أَغْلِقِي الْبَابَ، فَقَالَتْ: تَدْخُلُ عَلَيَّ مِنْهُ الرُّوحُ دَفْعَةً، فَقُلْتُ: لَا أَنَا شَابٌّ وَأَنْتِ شَابَّةٌ أَغْلِقِيهِ، قَالَتْ: أَفَعَدُّ أَنْتِ فِي بَيْتِكَ فَلَسْتُ أَتِيكَ وَلَا أَقْرَبُكَ وَأَبَتْ أَنْ تَغْلِقَهُ، فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: تَحَوَّلْ مِنْهُ، فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خَلَا فِي بَيْتٍ كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ».

۳۹۱۴ - وَكَتَبَ أَبُو هَتَمٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ ضَيْعَةً مِنْ رَجُلٍ قِبَاعَ الْمُوَأْجِرِ تِلْكَ الضَّيْعَةَ بِحَضْرَةِ الْمُسْتَأْجِرِ، وَلَمْ يُشْكِرِ الْمُسْتَأْجِرُ الْبَيْعَ وَكَانَ حَاضِراً لَهُ شَاهِداً عَلَيْهِ، فَمَاتَ الْمُشْتَرِي وَلَهُ وَرَثَةٌ هَلْ يَرْجِعُ ذَلِكَ الشَّيْءُ فِي مِيرَاثِ الْمَيِّتِ؟ أَوْ يَثْبُتُ فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَنْقَضِيَ إِجَارَتُهُ؟

به خانه ای وارد شدم که دارای دو اطاق بود و دری میان آن دو قرار داشت و دریکی از آنها زنی زندگی می کرد آن زن به من گفت: این اطاق را اجاره کن، گفتم: این دو اطاق به هم راه دارد و من جوان هستم تو نیز جوانی و صلاح نیست، گفتم: تو اجاره کن من در رami بندم، من پذیرفتم و متاعم را به آنجا بردم، و بدو گفتم: در را ببند، گفتم: از اینجا نسیم می آید بگذار باز باشد، گفتم: من و تو هر دو جوان هستیم در را ببند، گفتم: تو در اطاقت بنشین و من در اطاق خود، نزد تو نمی آیم و به تو نزدیک نمی شوم و از بستن در سرباززد، من خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و ماجرا را عرض کردم و پرسیدم می توانم آنجا بمانم؟ فرمود: از آنجا به جای دیگر برو زیرا هیچ مرد و زنی در مکانی خلوت نکنند مگر آنکه شیطان سومی آنها باشد.

۳۹۱۴ - ابو هتَم (اسماعیل بن هتَم) به امام هشتم علیه السلام طی نامه ای نوشت مردی زمین با آبی (مزرعه) را از صاحبش اجاره کرده و اجاره دهنده در حضور مستأجر زمین را به دیگری فروخته و مستأجر مخالفتی نشان نداده و خود حاضر و ناظر فروش بوده است. سپس مشتری از دنیا رفته درحالی که دارای ورثه می باشد، آیا این زمین را به میراث به ورثه میت می دهند یا در تصرف مستأجر باقی می ماند تا مدت

فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَثْبُتُ فِي يَدِ الْمُسْتَأْجِرِ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ إِجَارَتَهُ».

وَسَأَلْتُ شَيْخَنَا مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ رَجُلٍ آخَرَ ضَيَعَهُ مِنْ رَجُلٍ هَلْ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا؟ قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَهَا قَبْلَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ الْإِجَارَةِ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ عَلَى الْمُشْتَرِي الْوَفَاءَ لِلْمُسْتَأْجِرِ إِلَى انْقِضَاءِ مُدَّةِ إِجَارَتِهِ.

۳۹۱۵- وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اخْتَارَ لِأَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْحَرْثَ وَالزَّرْعَ لِسَلَاةٍ يَكْرَهُوا شَيْئاً مِنْ قَطْرِ السَّمَاءِ».

۳۹۱۶- و «سُئِلَ [عَلِيٌّ] عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» قَالَ: الزَّارِعُونَ».

اجاره سرآید؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشت: در دست مستأجر می ماند تا مدت اجاره به سرآید.

و من از استادمان محمد بن الحسن - رضی الله عنه - پرسیدم مردی زمین و آبش را به دیگری اجاره داده است می تواند آن را بفروشد، گفت: نمی تواند پیش از تمام شدن مدت اجاره به دیگری بفروشد مگر اینکه با خریدار شرط کند که به قراردادش که قبلاً با مستأجر داشته وفا کند تا مدت اجاره اش منقضی شود.

۳۹۱۵- و محمد بن عطیه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند عزیز برای پیامبرانش کشاورزی را اختیار کرد تا هیچگاه باران آسمان را ناخوش ندارند.

۳۹۱۶- و از امیر مؤمنان علیه السلام از سخن خداوند که فرموده: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (ابراهیم: ۱۲) پرسیدند، فرمود: مراد از متوکلین (توکل کنندگان بر خداوند) کشاورزان باشند.

(بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الضَّمَانِ عَلَى مَنْ)

(بِمَا أَخَذَ أَجْرًا عَلَى شَيْءٍ لِيُضْلِحَهُ فَيُفْسِدَهُ)

۳۹۱۷- رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الثَّوْبَ لِيُضْبِغَهُ فَيُفْسِدَهُ، فَقَالَ: كُلُّ عَامِلٍ أُعْطِيَتهُ أَجْرًا عَلَى أَنْ يُضْلِحَ فَأَفْسَدَ فَهُوَ ضَامِنٌ».

۳۹۱۸- وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الصَّبَّاحِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقَصَّارِ يُسَلِّمُ إِلَيْهِ الْمَتَاعَ فَيُخْرِقُهُ أَوْ يَخْرِقُهُ أَيُغْرِمُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ غَرَمُهُ بِمَا جَعَلَ يَدُهُ، فَإِنَّكَ إِنَّمَا أُعْطِيتَهُ لِيُضْلِحَ وَلَمْ تُعْطِهِ لِيُفْسِدَ».

۳۹۱۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبِيي عَلَيْهِ السَّلَامُ يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَالصَّوَّاعَ مَا أَفْسَدَا وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَتَمَفَّضُ عَلَيْهِمَ».

۱ * (آنجا که سازندگان و اصلاح کاران که برای)*

۲ * (کارشان اجرت دریافت می کنند ضامن هستند)*

۳۹۱۷- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که لباسی را برای رنگ کردن پذیرفته است و آن را خراب کرده، فرمود: هر سازنده ای که برای کارش اجرت می ستاند که آن را اصلاح کند اگر آن را خراب و تباه کند ضامن است.

۳۹۱۸- [اسماعیل بن] ابی الصباح کنانی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: لباس یا پارچه را به لباس شوی دادم تا بشوید و وی پاره کرد یا سوزانید آیا باید غرامت آن را بدهد؟ فرمود: آری آنچه را به دست خود خراب کرده تاوانش را از او بگیری چون تو برای اصلاح به او داده ای نه برای تلف کردن.

۳۹۱۹- و نیز فرمود: پدرم امام باقر علیه السلام رختشو و زرگر را اگر لباس یا پارچه را ضایع می کردند ضامن می دانست و خسارت می گرفت ولی جثم علی بن - الحسین علیهما السلام جوانمردی می نمود و صرف نظر می کرد.

(بَابُ ضِمَانٍ مَنْ حَمَلَ شَيْئًا فَأَدْعَى ذَهَابَهُ)

۳۹۲۰- رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي جَمَالٍ يَحْمِلُ مَعَهُ الزَّيْتُ فَيَقُولُ: قَدْ ذَهَبَ أَوْ أَهْرَقَ أَوْ قُطِعَ عَلَيْهِ الطَّرِيقُ، فَإِنْ جَاءَ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ عَادِلَةٌ أَنَّهُ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ ذَهَبَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِلَّا ضَمِنَ. وَفِي رَجُلٍ حَمَلَ مَعَهُ رَجُلٌ فِي سَفِينَتِهِ، طَعَامًا فَتَقَصَّ، قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ، قُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ رَبُّهَا زَادَ، قَالَ: تَعْلَمُ أَنَّهُ زَادَ فِيهِ شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: لَهُوَلِكَ».

۳۹۲۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الْغَسَالِ وَالصَّوْغِ مَا سُرِقَ مِنْهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَلَمْ يَخْرُجْ بَيِّنَةٌ عَلَى امْرِئَيْنِ أَنَّهُ قَدْ سُرِقَ وَكُلُّ قَلِيلٍ لَهُ أَوْ كَثِيرٌ فَإِنْ قُتِلَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ لَمْ يُقَمَّ بَيِّنَةٌ وَزَعَمَ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ الَّذِي ادَّعَى فَقَدْ ضَمِنَهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى قَوْلِهِ بَيِّنَةٌ».

(ضامن بودن باربری که ادعا می کند مال تلف شده است)

۳۹۲۰- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد شترداری که مشکهای روغن را با کاروان خود حمل می کند و بعد به صاحبش می گوید روغن در بیابان با شتر گم شد (بار افتاد و ما نفهمیدیم) یا ریخت یا راهزنان ربودند حکم آن چیست؟ فرمود: اگر شاهدانی عادل داشت که دزدان ربوده اند یا بار در راه گم شده است پس برعهده او چیزی نباشد، و اگر بینه و شاهی نداشت ضامن است. و در مورد کسی که با کشتی خود گندم دیگری را حمل کند و نقصان یابد فرمود: ضامن است. گوید: عرض کردم: گاهی افزون می شود؟ فرمود: علم داری که صاحب کشتی چیزی به آن افزوده؟ گفتم: نه، فرمود: پس از آن توست.

۳۹۲۱- و گوید: امام علیه السلام فرمود: اگر غسال و زرگر ادعا کردند که مال مشتری از ایشان سرقت شده و شاهی نیاوردند در این ادعا که کاملاً روشن سازد هرچه بوده چه کم و چه زیاد از مال ربوده شده است، پس اگر شاهد داشت که تکلیفی برعهده او نیست و اگر برگفتارش شاهد نیاورد و اقامه شهادت نکرد و می گفت: آن را دزدیده اند، ضامن مال خواهد بود البته اگر بینه نداشت.

۳۹۲۲- وَقَالَ «فِي رَجُلٍ تَكَارَى ذَابَّةً إِلَى مَكَانٍ مَعْلُومٍ فَتَضِيعُ الذَّابَّةُ، قَالَ إِنْ كَانَ جَازَ الشَّرْطَ فَهُوَ ضَامِنٌ، وَإِنْ دَخَلَ وَايِياً فَلَمْ يُؤَيِّقْهَا فَهُوَ ضَامِنٌ، وَإِنْ سَقَطَتْ فِي بَيْرٍ فَهُوَ ضَامِنٌ لِأَنَّهُ لَمْ يَسْتَوْثِقْ مِنْهَا».

۳۹۲۳- وَرُوي «عَنْ رَجُلٍ جَمَالَ أَكْثَرِي مِنْهُ إِبِلٌ وَبَعَثَ مَعَهُ بَرِيَّتٍ إِلَى أَرْضٍ فَرَعَمَ أَنَّ بَعْضَ زُقَاقِ الزَّيْتِ انْخَرَقَ وَاهْرَاقَ الزَّيْتُ، قَالَ: إِنَّهُ إِنْ شَاءَ أَخَذَ الزَّيْتُ وَقَالَ انْخَرَقَ، وَلَكِنْ لَا يُصَدَّقُ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ عَادِلَةٍ، وَأَيُّهَا رَجُلُ تَكَارَى ذَابَّةً فَأَخَذَتْهَا الذَّابَّةُ فَشُقَّتْ عَيْنُهَا فَتَفَقَّتْ فَهُوَ لَهَا ضَامِنٌ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُسْلِمًا عَدْلًا».

شرح: «مراد از غَسَال ظاهرأ قصار است یعنی جامه شوی و لباسشوی و شاید نسخه «قصار» بوده و تصحیف شده است».

۳۹۲۲- و حلبی گوید: امام علیه السلام در مورد کسی که چهار پایی را برای مسافتی و مقصدی معین کرایه کرده و چهار پا گم شده است فرمود: اگر از مسافتی که شرط کرده گذشته و تجاوز کرده است ضامن است، و اگر در بیابانی وارد شده و آن را در جایی نبسته و به جان خود رها کرده باشد باز ضامن است، و اگر در چاهی افتاده نیز ضامن است چون آن را نبسته و بلامانع رها کرده است.

شرح: «ضمان در صورت اول به جهت افراط است و کاریست که نباید می کرده، و در دو صورت اخیر به جهت تقریط است و ترک کاریست که باید می کرده».

۳۹۲۳- و نیز حلبی گوید: امام علیه السلام در مورد شترداری که از وی شترانی کرایه کرده اند و با آنها مشکهای روغن و زیتون به شهری فرستاده اند، سپس شتردار ادعا کرده که یکی از مشکها پاره شده و روغن ریخته است، فرمود: هر وقت بخواهد می تواند روغن را برگیرد و بگوید مشک بشکافت و روغن بر ریخت، بنابراین نمی شود او را بدون بینه و شاهد تصدیق کرد. و هر کس حیوان سواری را برای رفتن بمقصدی کرایه کند و اتفاقاً در راه آن حیوان مبتلا به ذئبه (غده حلقومی که آن را به عربی ذئبه گویند) شود و چشمش را بدرد و حیوان تلف شود ناچار ضامن است (چون کسی را نداشته یا کسی همراه او نبوده که شهادت دهد) مگر اینکه مسلمانی عادل

۳۹۲۴- وَ رَوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: «حَمَلَ أَبِي مَتَاعاً إِلَى الشَّامِ مَعَ جَعَالٍ فَذَكَرَ أَنَّ حَمَلًا مِنْهُ ضَاعَ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَنْتَهُمُ؟ فَقُلْتُ: لَا، قَالَ: فَلَا تُضْمِنُهُ».

۳۹۲۵- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانٍ، عَنْ أَبِي بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَصَارٍ دَفَعْتُ إِلَيْهِ ثَوْبًا فَرَزَعَهُ أَنَّهُ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، قَالَ: عَلَيْهِ أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّ ذَلِكَ سُرِقَ مِنْ بَيْنِ مَتَاعِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ سُرِقَ مَعَ مَتَاعِهِ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۳۹۲۶- وَ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «إِنْ جَعَلْنَا لَنَا كَانَ يُكَارِينَا فَعَمَلٌ عَلَى غَيْرِهِ فَضَاعَ، قَالَ: ضَمِنْتُهُ وَ خُذِمْتُهُ».

باشد (که قولش مورد قبول افتد).

شرح: «حاصل روایت اینکه در این موارد باید ثابت شود که چنین اتفاق افتاده، و اگر نتوانست ثابت کند ناگزیر ضامن خواهد بود، پس در واقع اگر تقصیر یا تجاوز نکرده باشد ضامن نیست».

۳۹۲۴- جعفر بن عثمان گفت: پدرم متاعی را با شترداری به شام فرستاده بود، شتردار ادعا کرد یکی از بارها در بیابان گم شده است، من این را به امام صادق علیه السلام عرض کردم، حضرت فرمود: او را متهم می داری؟ (یعنی به او گمان بد داری؟) عرض کردم: نه، فرمود: تاوان از او مگیر.

۳۹۲۵- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: جامه ای را (برای شستن) به لباسشوی دادم اکنون ادعا می کند که آن در میان لباسهای دیگرش بوده و بسرقت رفته است، فرمود: باید اقامه بینه کند که این لباس در میان متاع دیگرش بوده و آن تنها به سرقت رفته است، در اینصورت چیزی برعهده او نخواهد بود، و اگر با متاع دیگرش همگی سرقت شده باز چیزی برعهده او نیست.

۳۹۲۶- عثمان بن زیاد گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: شترداری به ما شتر کرایه می دهد که بار ما را به مقصد برساند و بعد خود به شتردار

۳۹۲۷- وَ «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُضَمُّنُ الصَّبَاغَ وَالْقَصَارَ وَالصَّائِغَ إِحْتِيَاظًا عَلَى أَمْنَةِ النَّاسِ، وَكَانَ لَا يُضَمُّنُ مِنَ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالشَّيْءِ الْغَالِبِ، وَإِذَا غَرِقَتِ السَّفِينَةُ وَمَا فِيهَا فَأُصَابَةُ النَّاسِ قَبْلَ قَذْفِ بِيءِ الْبَحْرِ عَلَى سَاحِلِهِ فَهُوَ لِأَهْلِهِ وَهُمْ أَحَقُّ بِهِ، وَمَا غَاصَ عَلَيْهِ النَّاسُ وَتَرَكَهُ صَاحِبُهُ فَهُوَ لَهُمْ».

۳۹۲۸- وَ زَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُضَمُّنُ الصَّائِغُ وَلَا الْقَصَارُ وَلَا الْحَاثِكُ إِلَّا أَنْ يَكُونُوا مُتَّهِمِينَ فَيَجِيبُونَ بِالْبَيْتَةِ [فَيَخَوْفُ] وَيُسْتَخْلَفُ لَعَلَّهُ يُسْتَخْرِجُ مِنْهُ شَيْءٌ».

۳۹۲۹- وَ «أَتَيْتُ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِصَاحِبِ حَقَامٍ وَضَعْتُ عِثْدَهُ الثَّيَابِ فَنَاضَتْ فَلَمْ يُضَمِّنْهُ، وَقَالَ: إِنِّي لَهَوَّامِينٌ».

دیگری واگذار می کند و متاع نابود می شود، فرمود: او را ضامن بدار و از او تاوان بخواه.

۳۹۲۷- و امیر مؤمنان علیه السلام رنگرز و لباسشوی و زرگر را برای حفظ مال مردم ضامن می دانست و در مواردی مانند غرق شدن (مثلاً کشتی) یا آتش سوزی یا چیزهایی که در اختیار انسان نیست و غالباً موجب تلف مال می شود ضامن نمی دانست، و هرگاه سفینه ای (کشتی، لنجی) غرق شده باشد و مردم به آن دست یابند، از اموال هرچه را دریا به ساحل اندازد از آن صاحبش باشد چه آنها به مالشان سزاوارتر از دیگرانند، و آنچه مردم با غواصی بدست آورند و صاحبش آن را رها کرده باشد از آن مردم می باشد.

۳۹۲۸- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام زرگر و لباسشوی و بافنده را ضامن نمی دانست مگر آنکه متهم باشند که در آن صورت باید اقامه بینه کنند، و او را [بترسانند و] سوگند دهند شاید از این راه چیزی از او بدست آید.

۳۹۲۹- و حقام داری را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند که جامه را نزد او گذارده و به حقام رفته بودند، و جامه را ربوده بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام او را ضامن ندانست و فرمود: این شخص امین است (و امین ضامن نیست).

۳۹۳۰- وَ «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَمَّنَ رَجُلًا مُسْلِمًا أَصَابَ خِزْرِيًّا لِنَصْرَانِيٍّ قِيَمَتُهُ».

۳۹۳۱- وَ رَوَى ابْنُ مُشْكَانَ، عَنْ أَبِي بصير، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَشْتَا جُرَّ الْحَمَالِ فَيَكْثُرُ الَّذِي يَحْمِلُ عَلَيْهِ أَوْ يُهْرِيقُهُ، قَالَ: إِنْ كَانَ مَأْمُونًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَهُوَ ضَامِنٌ».

۳۹۳۲- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي نَصْرِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَمَلَ مَتَاعًا عَلَى رَأْيِهِ فَأَصَابَ إِنْسَانًا فَمَاتَ أَوْ انْكَسَرِمَتُهُ شَيْءٌ

شرح: «شخص به اختیار خود لباسش را نزد حتمامی گذارده، و به داخل حتمام می رود و نگهداری لباس و امانتداری مردم امری است خیر و نیک و در حق آنها احسان است، پس شخصی که قبول این زحمت می کند محسن و نیکوکار محسوب می شود و خداوند در قرآن کریم می فرماید: «مَاعَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ - توبه: ۹۱» یعنی بر نیکوکاران راهی نیست».

۳۹۳۰- و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام مرد مسلمانی را که خوک مردی نصرانی را کشته بود ضامن دانست و برای نصرانی غرامت گرفت.

۳۹۳۱- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که باربری را برای متاعش اجیر گرفت و متاع در دست اجیر شکست یا ریخت فرمود: اگر باربر مورد اطمینان است پس ضمانتی برعهده او نیست و اگر مورد اطمینان نیست ضامن است.

شرح: «ضمان بدانجهت است که بینه عادلانه بر عدم افراط و تفریط ندارد، و الا بیش از این نیست که مال در دست او امانت بوده و امین ضامن نیست، و البته این حکم از این روست که باربر بداند که اگر در حفظ متاع مردم دقت بخرج ندهد و لا ابالیگری کند امین و مورد اطمینان نخواهد بود پس چنانچه مالی در دست او ضایع شود باید اقامه بینه کند و آن کاریست بسیار دشوار و گاهی غیرممکن لذا ناچار بدادن تاوان یا حفظ کردن متاع باشد».

۳۹۳۲- داود بن سرحان گوید: امام صادق علیه السلام درباره مردی که متاعی بر سر خویش حمل می کرد و با شخصی تصادف کرد و او کشته شد یا بعض از

فَهُوَ ضَامِنٌ».

۳۹۳۳- وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ: «كُتِبَ رَجُلٌ إِلَى الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَفَعَ ثَوْبًا إِلَى الْقَصَّارِ لِيُقَصِّرَهُ فَدَفَعَهُ الْقَصَّارُ إِلَى قَصَّارٍ غَيْرِهِ لِيُقَصِّرَهُ، فَضَاعَ الثَّوبُ هَلْ يَجِبُ عَلَى الْقَصَّارِ أَنْ يَرُدَّ مَا دَفَعَهُ إِلَى غَيْرِهِ إِنْ كَانَ الْقَصَّارُ مَأْمُونًا؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ ضَامِنٌ لَهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً مَأْمُونًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

(بَابُ السَّلَفِ فِي الْقُلَامِ وَالْحَيَوَانِ وَغَيْرِهِمَا)

۳۹۳۴- رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ اسْتَفْتَهُ ذَرَاهِمَ فِي طَعَامٍ؛ فَلَمَّا حَلَّ طَعَامِي عَلَيْهِ بَعَثَ إِلَيَّ بِذَرَاهِمِهِ، وَقَالَ: اشْتَرِ لِنَفْسِكَ طَعَامًا وَاسْتَوْفَ حَقَّكَ، فَقَالَ: أَرَى أَنْ تَوَلَّى ذَلِكَ غَيْرُكَ وَتَقُومَ مَعَهُ

اعضایش شکست، فرمود: او ضامن است (یعنی باربر).

۳۹۳۳- محمد بن علی بن محبوب گوید: مردی به امام علیه السلام طی نامه ای نوشت: شخصی جامه ای را برای شستن به لباس شوی داده و وی آن را به لباس شوی دیگری سپرده و لباس گم شده است آیا بر لباس شوی اول لازم است تاوان آن را بصاحبش بدهد بدلیل آنکه آن را به دیگری داده اگر چه لباس شوی امین و مورد اعتماد باشد؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه فرمود: لباس شوی اول ضامن است مگر اینکه مورد وثوق و اطمینان باشد، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

شرح: «ظاهراً در جمله اخیر منظور امام علیه السلام از مستثنی لباس شوی دوم می باشد زیرا اگر چنین باشد لباس شوی اول تفریط نکرده است لذا ضامن ندارد».

(بَابُ خَرِيدِ گَنَدَمٍ وَجَوْ وَحَيَوَانٍ وَجِيزَهايِ دِیْگَرِ)

۳۹۳۴- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم از مردی گندمی پیش خرید کردم و قیمت آن را پرداختم و زمانی که موقع تحویل شد مبلغی پول نزد من فرستاد و پیغام داد گندم بخر و حق خود را بتعامی برگیز، امام فرمود: من نظرم آنست که اینکار (خرید گندم) را به دیگری واگذاری و با او باشی تا حق خود را بستانی و

حَتَّى تَقْبِضَ الَّذِي لَكَ وَلَا تُولَّ أَنْتَ شِرَاءَهُ».

۳۹۳۵- وَ رُوِيَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الْجَنْطَةِ أَوْ التَّمْرِ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَيَأْتِي صَاحِبَهُ جِئْنَ يَحُلُّ لَهُ الَّذِينَ يَقُولُ: وَاللَّهِ مَا عِنْدِي إِلَّا نِصْفُ الَّذِي لَكَ فَخَذَّ مِنِّي إِنْ شِئْتَ نِصْفَ الَّذِي لَكَ جَنْطَةً وَنِصْفًا وَرِفًا، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ الْوَرِقَ كَمَا أُعْطَاهُ.

قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرِ، فَأَخَذَ مِنْهُ جُلَّةٌ مِنْ رُطَبٍ مَكَانَهَا وَهِيَ أَقَلُّ مِنْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، قُلْتُ: فَيَكُونُ لِي عَلَيْهِ جُلَّةٌ مِنْ بُسْرِ فَأَخَذَ مَكَانَهَا جُلَّةٌ مِنْ تَمْرٍ، وَهِيَ أَكْثَرُ مِنْهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مَعْرُوفًا بَيْنَهُمَا.

خود مباشر خرید نشوی.

شرح: «این دستور برای جلوگیری از تهمت و ایجاد نزاع است، و یا اینکه مبادا شیطان انسان را فریب دهد و گندمی بهتر از آنچه باید بستاند خریداری کند، یا اینکه چون از جهت دیگر شباهت با ربا دارد، صادر شده است و بهر حال فقهاء آن را حل بر کراهت کرده اند».

۳۹۳۵- یعقوب بن شعیب گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم مردی یکصد درهم گندم یا خرما پیش خرید کرده است و زمانی که وقت تحویل آن رسیده فروشنده نزد خریدار آمده، می گوید: بخدا سوگند من جز نیم آن را که تو طلبکاری، ندارم آن را از من بابت نیم طلبت بستان و بقیه را درهم بگیر. حکم چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد در صورتیکه همان مبلغی را که برای نصف داده بازگیرد. (یعنی می تواند نسبت به باقی معامله فسخ کند).

یعقوب بن شعیب گوید: و سؤال کردم: من از شخصی یک سبد خرمای نارس طلبکارم می توانم بجای آن یک سبد خرمای تربستانم و آن (خرمای تر) از حیث وزن کمتر است. فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: برعهده او یک سبد خرمای نارس دارم می توانم یک سبد خرمای خشک بستانم با اینکه آن از حیث وزن سنگین تر

قال: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخِرِ مَائَةٌ كُرْمٍ مِنْ تَمَرٍ وَلَهُ نَخْلٌ فَيَأْتِيهِ
فَيَقُولُ: أُعْطِنِي نَخْلَكَ هَذَا بِمَا عَلَيْكَ، فَكَأَنَّهُ كَرِهَهُ.
قال: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الْآخِرِ أَحْمَالٌ مِنْ رُطْبٍ أَوْ تَمَرٍ
فَيَبْتَغِي إِلَيْهِ بِلَنَانٍ فَيَقُولُ: اشْتَرِ بِهِدِيهِ وَاسْتَوْفِ مِنْهُ الَّذِي لَكَ، قال: لَا بَأْسَ إِذَا
اسْتَمْتَهُ.

۳۹۳۶ - وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُسْلِمُ فِي غَيْرِ زَرْعٍ وَلَا نَخْلٍ، قال: يُسَمَّى كَيْلًا مَقْلُومًا
إِلَى أَجْلِ مَقْلُومٍ. قال: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ وَالطَّعَامِ وَبَرْتَهُنَّ الرَّجُلُ
بِمَالِهِ رَهْنًا؟ قال: نَعَمْ اسْتَوْثِقَ مِنْ مَالِكَ».

است؟ فرمود: در صورتیکه اینکار میان شما متعارف باشد اشکالی ندارد، گوید: از آن
حضرت پرسیدم: مردی را برعهده دیگری یک صد پسمانه خرما است و بدهکار دارای
خرما بانی است، طلبکار نزد وی آمده، می گوید: به عوض طلب من (خرمای) این
خرما بن را بن واگذار، گوید: مثل اینکه امام این را مکروه دانست.
شرح: «سبب کراهت در ذیل حدیث ۳۸۳۴ ذکر شد چون این قسمت جزء
خبر مفصلی است از یعقوب بن شعیب که گذشت».

و نیز یعقوب بن شعیب گوید: سؤال کردم از مردی که برعهده دیگری چند
بار رطب یا تمر (یعنی خرمای تر یا خرمای خشک) دارد و مبلغی دینار نزد او
می فرستد و می گوید: با این پول خرما بخر و طلبت را به تمامی برگیر؟ فرمود: اگر او را
امین می داند اشکالی ندارد.

۳۹۳۶ - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی
بدون اینکه دارای زراعتی یا نخلستانی باشد گندم یا خرما پیش فروش می کند، امام
فرمود: مقدارش را معین کند و تا چه مدت باید تحویل دهد معلوم دارد، گوید: از او
— علیه السلام — از پیش فروش حیوان و گندم و گرو گذاشتن فروشنده مالی را نزد
خریدار پرسیدم؟ فرمود: آری، برای مالی که بفروشنده سلفی می دهی چیزی گرو گیر.

۳۹۳۷- و رَوِيَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَرَاهِمٌ مِنْ ثَمَنِ اشْتَرَاهَا مِنْهُ فَأَتَى الطَّالِبَ الْمَطْلُوبَ يَتَقَاضَاهُ فَقَالَ لَهُ الْمَطْلُوبُ: أَبِيعْكَ هَذِهِ الْغَنَمَ بِدَرَاهِيمِكَ الَّتِي لَكَ عِنْدِي، فَرَضِي، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۹۳۸- وَ رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ أَتْلَفَ فِي شَيْءٍ يُتْلَفُ النَّاسُ فِيهِ مِنَ الثَّمَنِ فَذَهَبَ ثِمَارُهَا وَلَمْ يَسْتَوْفِ سَلَفَهُ، قَالَ: فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَا لَهُ أَوْ لِيُظْفِرْهُ».

۳۹۳۹- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ الْعِصِيِّ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَتْلَفَ رَجُلًا دَرَاهِمَ يَحْتَظِقُ حَتَّى إِذَا حَضَرَ الْأَجَلَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَ وَجَدَ عِنْدَهُ ذَوَابًا وَ رَفِيقًا وَ مَتَاعًا أَتْلَفَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ غُرُوضِهِ يَلْكَ بِطَعَامِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يُسَمَّى كَذَا وَ كَذَا بِكَذَا وَ كَذَا صَاعًا».

۳۹۳۷- منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از دیگری بابت گوسفندی که از او خریده است مبلغی طلبکار است و نزد بدهکار آمده مطالبه می کند بدهکار می گوید: این گوسفندان را بابت طلبت بتو می فروشم و وی راضی می شود؟ فرمود: باین إشکالی نیست.

۳۹۳۸- عبدالله بن بکیر گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مردی میوه هائی را که عموماً پیش فروش می کنند، پیش فروش می کند ولی سال می گذرد و میوه بدهی خود را نمی پردازد، امام فرمود: مشتری یا مبلغی که داده است باز پس گیرد یا تا سال دیگر مهلت دهد.

۳۹۳۹- عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی گندمی را پیش خرید کرده است و تا زمانیکه مدت سرآمده گندمی نزد او نیست اما چهار پا و بردگان و متاع نزد او می یابد آیا جایز است از این اموال او بجای گندم که طلبکار است بردارد؟ فرمود: آری و حساب کند که چی و چی بجای چقدر گندم و چند من گندم.

۳۹۴۰- وَ رَوَى عَنْ حَدِيدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَشْتَرِي الْجُلُودَ مِنَ الْقَضَابِ فَيُعْطِيهِ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئًا مَعْلُومًا؟» فَقَالَ: لَا بَأْسَ [بِهِ].

۳۹۴۱- وَ رَوَى أَبَانُ أَنَّهُ قَالَ «فِي الرَّجُلِ يُسْلِفُ الرَّجُلَ الدَّرَاهِمَ يَشْقَاهَا إِيَّاهُ بِأَرْضٍ أُخْرَى قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۹۴۲- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الرَّهْنِ يَرْهَنُهُ الرَّجُلُ فِي سَلَمٍ إِذَا اسْتَلَمَ فِي طَعَامٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ حَيَوَانٍ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ تَسْتَوْثِقَ مِنْ مَالِكَ».

۳۹۴۳- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بصير قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنِ السَّلَمِ فِي الْحَيَوَانِ، فَقَالَ: لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ اسْتَلَمَ فِي أَشْيَاءٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ شَيْءٍ مَعْلُومٍ مِنَ الرَّقِيقِ، فَأَعْطَاهُ دُونَ شَرْطِهِ أَوْ قَوْفَةٍ بِطَبِيعَةِ نَفْسٍ مِنْهُمْ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۳۹۴۰- حدید بن حکیم گوید: به امام ششم علیه السلام عرض کردم: شخصی پوست گوسفند از قصاب پیش خرید کرده است و هر روز مقدار معینی قصاب به او می دهد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۴۱- و ابان روایت کرد که آن حضرت درباره مردی که به دیگری مبلغی می دهد تا در شهر دیگری از وی نقد بستاند، فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۴۲- سماعة بن مهران گوید: از آن حضرت علیه السلام پرسیدم کسی که گندم یا متاع یا حیوانی را پیش فروش می کند و انسان از وی می خرد آیا خریدار می تواند چیزی از او گروگان گیرد؟ فرمود: بآکی نیست براینکه وثیقه ای برای مالت طلب کنی.

۳۹۴۳- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام از پیش خرید حیوان پرسیدم: فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم اگر برده ای را به سنّ معین یا وصف مشخص و معلوم پیش فروش کند و هنگام تحویل با وصف مغایر باشد، پست تر یا بهتر بدهد و هر دو راضی شوند چه؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۴۴- و رَوَى أَبَانُ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعْبَةَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ طَعَاماً بِدَرَاهِمٍ، فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْأَجَلَ تَقَاضَاةً، فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمُ خُدْمَتِي طَعَاماً، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِنَّمَا لَهُ دَرَاهِمُ يَأْخُذُ بِهَا مَا شَاءَ».

۳۹۴۵- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ دَرَاهِمَ فِي خَمْسَةِ مَخَاتِيمٍ حِنْطَةً أَوْ شَعِيرٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، وَكَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَقْضِيَهُ جَمِيعَ الَّذِي حَلَّ، فَشَاءَ صَاحِبُ الْحَقِّ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ الطَّعَامِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ، يَأْخُذُ رَأْسَ مَا لَمْ يَبْقَ مِنَ الطَّعَامِ دَرَاهِمَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ. قَالَ: وَ سُئِلَ عَنِ الرَّغْفِرَانِ يُسْلِفُ فِيهِ الرَّجُلُ دَرَاهِمَ فِي عِشْرِينَ مِثْقَالاً أَوْ أَقْلَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ، قَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الرَّغْفِرَانُ أَنْ يُعْطِيَهُ جَمِيعَ مَا لَهُ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ حَقِّهِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ

۳۹۴۴- یعقوب بن شعیب گوید: از امام ششم علیه السلام سؤال کردم مردی گندمی را نسیه بمبلغ معینی مدّت معلومی می فروشد و گندم را تحویل می دهد و چون مدّت سرآمد فروشنده طلبش را مطالبه می کند و خریدار می گوید: پول ندارم از من به جای طلبت گندم بستان. آیا صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد او پول در عهده مشتری دارد با آن هر چه می خواهد می تواند بگیرد. (بقیمت روز از او گندم بستاند).

۳۹۴۵- عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد مردی مبلغی بابت خرید پنج من گندم یا جویه فروشنده ای داد و آن را پیش خرید کرد، و آن کس که گندم یا جو را بدهکار شد قدرت نداشت که در رأس مدّت همه آنچه بدهکار است تحویل دهد، و طلبکار می خواهد نصف یا ثلث یا کمتر یا بیشتر از او بستاند و نسبت به بقیه همان مقدار مبلغی که بابت آن پرداخته باز پس گیرد، فرمود: باکی بر آن نیست، حلبی گوید: و از آن حضرت پرسیدند شخصی بیست مثقال یا کمتر و یا بیشتر زعفران را به مبلغی پیش خرید می کند، و مبلغ را می پردازد، فرمود: اشکالی ندارد، اگر فروشنده نتوانست تمام آنچه فروخته تهنه کند و بپردازد، طلبکار نیم یا یک سوم و یا دوسوم حقّ خود را تحویل گیرد و بهای بقیه را مطابق آنچه بابت آن

تُثْلِسُهُ وَيَأْخُذُ رَأْسَ مَالٍ مَابَقِيٍّ مِنْ حَقِّهِ دَرَاهِمَ».

۳۹۴۶- وَ سُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يُسْلِفُ فِي الْغَنَمِ ثُلْثِيَّانَ وَ جُذْعَانِ وَ غَيْرَ ذَلِكَ إِلَى أَجْلِ مُسْتَمَى، قَالَ: لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْغَنَمُ عَلَى جَمِيعِ الَّذِي عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبُ الْغَنَمِ يَضَعُهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ ثُلْثِيَّهَا وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَابَقِيٍّ مِنْ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ، وَيَأْخُذُ دُونَ شَرْطِهِمْ وَلَا يَأْخُذُ فَوْقَ شَرْطِهِمْ، قَالَ: وَالْأَكْثِيَّةُ أَيْضاً مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ الزَّعْفَرَانِ وَالْغَنَمِ».

۳۹۴۷- وَ رَوَى الْوَشَاءُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا يَتَّبِعِي لِلرَّجُلِ إِسْلَافُ السَّيِّئِ بِالزَّيْتِ، وَلَا الزَّيْتُ بِالسَّيِّئِ».

۳۹۴۸- وَ رَوَى عَمْرُو بْنُ شُعْرٍ، عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ السَّلَفِ فِي اللَّحْمِ؟ قَالَ: لَا تَقْرَبْنَهُ فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةَ السَّيِّئِ، وَ مَرَّةَ الثَّوِيِّ، وَ مَرَّةَ الْمُهْزُولِ فَأَشْرَهُ مُعَابَةٍ بَدَأَ بِهِ».

داده بستاند.

۳۹۴۶- و نیز حلی گوید: از آن حضرت پرسیدند شخصی گوسفند سه ساله یا دوساله و غیر آن را از گوسفندداری پیش خرید می کند که در مدت معینی تحویل دهد، صحیح است؟ فرمود: مانعی ندارد، اگر نتوانست آنچه تعهد کرده تحویل دهد مشتری نیم یا یک سوم و یا دوسوم آن را گرفته و قیمت پرداختی بقیه را بازمی ستاند، و کمتری پست تر از شرطی که کرده می تواند بگیرد، ولی بیشتر یا عالتر از آن را نمی تواند، و فرمود: جامه نیز حکمش مانند گندم و جو و زعفران و گوسفند است.

۳۹۴۷- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می فرمود: روا نیست روغن حیوانی را با روغن زیتون و روغن زیتون را با روغن حیوانی خرید و فروش به مدت کرد (یعنی زیتون را متاع و روغن حیوانی را قیمت یا به عکس روغن حیوانی را متاع و روغن زیتون را قیمت قرار داد و پیش خرید یا پیش فروش کرد).

۳۹۴۸- جابر بن یزید گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم خرید پیش بها در گوشت چگونه است؟ فرمود: زهار بدان نزدیک مشو، زیرا یکبار آن را فربه می دهد یکبار مردنی و یکبار لاغر، بلکه آن را ببین و بخر دست بدست (نه بیش بخرند)،

روایا الماء، فقال: لَا فَإِنَّهُ يُعْطِيكَ مَرَّةً نَاقِصَةً، وَمَرَّةً كَامِلَةً وَلَكِنْ اشْتَرِهَا مُعَايَنَةً
فَهَذَا أَسْلَمُ لَكَ وَلَهُ».

۳۹۴۹- وَرَوَى وَهْبُ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ أَنْ يُسَلَّمَ مَا يُوزَنُ فِيمَا يُكَالُ، وَمَا يُكَالُ فِيمَا
يُوزَنُ».

۳۹۵۰- وَرَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِالسَّلَامِ بِكَيْلٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ
مَعْلُومٍ، وَلَا يُسَلَّمُ إِلَى دِيَّاسٍ وَلَا حَصَادٍ».

۳۹۵۱- وَرَوَى الثَّعْلَبِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِينَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يُسَلَّمَ فِي الطَّعَامِ عِنْدَ رَجُلٍ لَيْسَ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَلَا حَيَوَانٌ إِلَّا أَنَّهُ

گوید: پرسیدم راجع به خرید پیش بای مشکهای آب شتران آبکش. فرمود: نه،
گاهی ناقص می دهند و گاهی تمام، آن را بین و خریداری کن و این برای دو طرف
هم تو و هم فروشنده سالمتر است. (تحقیق کلامی در حدیث)

۳۹۴۹- وَهْبُ بْنُ وَهَبٍ از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده
که فرمود: علی علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد که پیش خرید کنند آنچه وزن می شود
با آنچه پیمانه می شود و به عکس آنچه پیمانه می شود با آنچه وزن می گردد.
شرح: «وهب بن وهب ابوالبختری از روایات اهل سنت است و مردی غیرقابل
اعتماد و کذاب می باشد».

۳۹۵۰- غیاث بن ابراهیم از امام صادق بواسطه پدرش امام باقر علیهما السلام
از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: گندم یا جو و امثال آن اشکالی ندارد
که بمقدار معلوم تا وقت معین پیش فروش شود، اما نمی توان زمان را تا خرمن کوی یا
درو قرار داد (که منجز نیست).

۳۹۵۱- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا
می توان گندمی را پیش خرید کرد از شخصی که نزد او طعام یا حیوانی نیست جز

إذا جاء الأجل اشتراه وأوفاه؟ قال: إذا ضَمِنَهُ إلى أَجَلٍ مُّسَمًّى فلا بأس، قال: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ أَوْفَانِي بَعْضاً وَأَخْرَبْتُ بَعْضاً أَيْجُوزُ ذَلِكَ؟ قال: نَعَمْ».

۳۹۵۲- وروی العلاء، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَام قال: «سَأَلْتُ عَنْ الرُّهْنِ وَالكَفِيلِ فِي بَيْعِ الثَّيْبَةِ، قال: لا بأس بِهِ».

۳۹۵۳- وفي رواية زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قال: «لا بأس بِالسَّلَمِ فِي المَتَاعِ إِذَا وَصَفَتْ الطُّولُ والعَرْضُ، وفي الحيوانِ إِذَا وَصَفَتْ أَشْأَانَهُ».

* (باب الحُكْرَةِ وَالْإِسْعَارِ) *

۳۹۵۴- رُوي عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَام قال: «لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْجُنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالشَّعْرِ وَالزَّرْبِيبِ وَالشَّمَنِ وَالزَّرِيبِ».

اینکه او رأس مدت می خرد و بدهی خود را تمام می دهد؟ فرمود: اگر ملتزم می شود که تا رأس مدت تهیه کند، اشکالی ندارد. گوید: عرض کردم اگر قسمتی را بمن بدهد و قسمتی را تاخیر اندازد جایز است؟ فرمود: آری.

۳۹۵۲- محمد بن مسلم از یکی از دو امام (حضرت باقر یا حضرت صادق) علیهما السلام در مورد اینکه معامله نسیه، گرو یا کفیل گرفتن چه صورتی دارد پرسید؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۵۳- و در روایت زراره از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: پیش خرید متاع اشکالی ندارد به شرط آنکه وصف آن از طول و عرض و غیر آن را معلوم و معین کنی، و در حیوان نیز اگر سنش را مشخص کنی اشکالی ندارد.

* (باب حکم احتکار ارزاق و قیمت گذاری آن) *

۳۹۵۴- غیاث بن ابراهیم از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: احتکار جز در گندم و جو و خرما و مویز و روغن و زیتون نباشد.

شرح: «مراد ارزاق عمومی است و مادامی احتکار محسوب می شود که فروشنده دیگری یا نباشد یا باشد و کفاف ندهد و پاره ای از فقها نمک را نیز اضافه

۳۹۵۵- و «مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمُخْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَى بَطُونِ الْأَشْوَاقِ وَحَيْثُ يَنْتَظِرُ النَّاسُ إِلَيْهَا. فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ قَوَّمتْ عَلَيْهِمْ، فَقَضَيْتَ عَلَيْهِ السَّلَامَ حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ وَقَالَ: أَنَا أَقَوِّمُ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ».

۳۹۵۶- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الْحُكْرَةِ فَقَالَ: إِنَّمَا الْحُكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَاماً وَلَيْسَ فِي الْمِضْرِ غَيْرُهُ فَتُخْتَكِرُهُ، فَإِنْ كَانَ فِي الْمِضْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْتَمِسَ بِسَلْعَتِكَ الْفَضْلَ».

کرده اند، و بعض از فقهاء مقید کرده اند که برای ازدیاد قیمت این مذکورات را بخرد نه آنکه محصول باغ یا کشت خویش باشد، و غیاث بن ابراهیم عامی المذهب است لکن توثیق شده است».

۳۹۵۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مختکران گذشت و فرمود: انبارهای آنها را به محل فروش انتقال دهند جایی که مقابل دیده مردم باشد و بدان بنگرند، و به آن حضرت عرض شد: کاش قیمتی بر آن می گذاشتی، حضرت (ص) در خشم شد بداندسان که اثر آن در رخسارش نمودار گشت و با تعجب فرمود: آیا من تعیین قیمت کنم؟! شک نیست که قیمتها در اختیار خداوند عزیز است قیمت را بالا می برد هرگاه که بخواهد و نازل می کند هر وقت که بخواهد.

شرح: «یعنی گرانی و ارزانی ارزاق مربوط به وضع سال و فراوانی و خشکسالی آنست و در دست خداست نه بندگان خدا».

۳۹۵۶- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد احتکار چیست؟ فرمود: احتکار آنست که گندم یا ارزاق عمومی را خریداری کنی که غیر از آن در شهر نباشد و آن را انبار کنی و نفروشی، چنانچه در شهر غیر آن، طعام یا متاع باشد آنوقت اشکالی ندارد که از متاع منفعت زیادتر بخواهی (آن را به انتظار سود بیشتر نگهداری و نفروشی).

۳۹۵۷- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ سَلَمَةَ الْحَتَّاطِ قَالَ: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عَمَلُكَ؟ فَقُلْتُ: حَتَّاطٌ وَرُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى نَفَاقٍ، وَرُبَّمَا قَدِمْتُ عَلَى كَسَادٍ فَحَبِيشْتُهُ، قَالَ: فَمَا يَقُولُ مَنْ قَبْلَكَ فِيهِ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ مَخْتَكِرٌ، قَالَ: يَبِيعُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ؟ قُلْتُ: مَا أَبِيعُ أَنَا مِنْ أَلْفِ جُزْءٍ جُزْءًا، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ: حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ، وَكَانَ إِذَا دَخَلَ الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلُّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ: يَا حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ إِنَّا لَأَنْ تَخْتَكِرَ».

۳۹۵۸- وَ رَوَى الثَّعْلَبِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «فِي تِجَارَةِ قَدِيمُوا أَرْضًا وَاشْتَرَكُوا عَلَى أَنْ لَا يَبِيعُوا بَيْنَهُمْ إِلَّا بِمَا أَحَبُّوا قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۳۹۵۷- سلمه گندم فروش گوید: امام صادق علیه السلام از من سؤال فرمود: کارت چیست؟ عرض کردم گندم فروش هستم و پاره‌ای اوقات بازار را وراج و خونی دارد و پاره‌ای اوقات کساد است و ناچار آن را انبار می‌کنم، فرمود: درباره آن علمای آن دیار چه می‌گویند؟ عرض کردم می‌گویند: محترک است، فرمود: غیر از تو کسی هست که آن را بفروشد؟ عرض کردم: «من از هزار جزء، جزئی بیش نمی‌فروشم» (یعنی من از هزار فروشنده، یک فروشنده بیش نیستم). فرمود: در این صورت اشکالی ندارد، مطلب چنین است که مردی از قریش بود که به او حکیم ابن حزام می‌گفتند و شیوه‌اش این بود که هرگاه گندم و خواربار وارد مدینه می‌شد او همه آن را خود یکجا می‌خرید، و رسول خدا صلی الله علیه و آله گذرش بروی افتاد او را نصیحت کرده، فرمود: ای حکیم پسر حزام زهار از اینکه ارزاق مردم را انبار کنی و به انتظار گران شدن آن باشی.

۳۹۵۸- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام درباره تجاری که وارد سرزمینی شدند و هم‌پیمان گشتند که متاعشان را (که از یک جنس است) بهر قیمتی که بخواهند و دوست دارند بهمان قیمت بفروشند (یعنی کسی به قیمت کمتر

۳۹۵۹- وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامُ إِلَّا خَاطِيً».

۳۹۶۰- وَرَوَى عَنْ مَعْمَرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَبْسِ الطَّعَامِ سَنَةً، قَالَ: أَنَا أَفْعَلُهُ - بَعْضِي إِخْرَازَ الْقَوْبِ -».

۳۹۶۱- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْجَائِلُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ».

۳۹۶۲- وَ«نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ الْحُكْرَةِ فِي الْأَمْصَارِ».

۳۹۶۳- وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحُكْرَةُ فِي الْخَضَبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَفِي الشَّدَّةِ وَالْبَلَاءِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ عَلَى أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخَضَبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ، وَمَا زَادَ فِي الْعُسْرَةِ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ».

ندهد) فرمود: اشکالی ندارد.

۳۹۵۹- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: احتکار نمی کند گندم را مگر

خطاکار.

۳۹۶۰- معمر بن خلاد گوید: مردی از حضرت رضا علیه السلام در مورد

انبار کردن خواربار و گندم برای مصرف سالیانه پرسید، فرمود: من اینکار را می کنم. - منظور نگهداری قوت مصرفی سالیانه است -.

۳۹۶۱- و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: وارد کننده گندم و خواربار

روزی یاب است، و انبار کننده طعام مورد لعن و دوری از رحمت حق.

۳۹۶۲- و امیر مؤمنان علیه السلام از حبس کردن (احتکار) ارزاق مردم در

شهرها نهی فرمودند.

۳۹۶۳- و سکونی از امام ششم از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیر

مؤمنان علیه السلام فرمود: نگهداشتن طعام مردم در انبار در سال فراوانی بیش از چهل روز و در خشکسالی بیش از سه روز احتکار است و هر چه در سال فراوانی بر چهل

۳۹۶۴ - وَ رَوَى أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ الْحَارِثِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ بَاَعَ الطَّعَامَ نَزَعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ».

۳۹۶۵ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَيْلُوا طَعَامَكُمْ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الطَّعَامِ الْمَكِيلِ».

۳۹۶۶ - وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: «ذُكِرَ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ غَلَاءُ السُّعْرِ، فَقَالَ: وَمَا عَلِيٌّ مِنْ غَلَائِهِ إِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ، وَإِنْ رَخَصَ فَهُوَ عَلَيْهِ».

۳۹۶۷ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «اشْتَرَوْا وَإِنْ كَانَ غَالِيًا فَإِنَّ الرِّزْقَ

روز و در قحطی بر سه روز بیفزاید انبارکننده اش ملعون خواهد بود.

۳۹۶۴ - حارث امور گوید: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: رحمت از دل خوار بار فروش یا گندم فروش بیرون شده است.

۳۹۶۵ - رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گندم و جورا پیمانه کنید زیرا برکت در گندم کیل شده است.

۳۹۶۶ - ابو حمزه ثمالی گوید: در نزد علی بن الحسین علیهما السلام سخن از گرانی قیمتها رفت، حضرت فرمود: بر من از گرانش چه باشد؟ اگر گران شود روزی با اوست و اگر ارزان گردد نیز با اوست (یعنی با رزاق است نه با من).

شرح: «گرانی و ارزانی ارزاق مربوط به فراوانی و کمی آنست و این هر دو بدست بنده نیست جز اینکه کسی آن را خریده و به انتظار سود بیشتر انبار کند و این کار به حسب روایات وارد در اسلام در دنیا موجب جواز لعن فاعلش می باشد و در قیامت او در صف ستمگران محشور خواهد شد، و ستمگران در قرآن صریحاً لعن شده اند: «أَلَا إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» ولی باید دانست که در روایات اهل بیت عصمت علیهم السلام و فتاوی فقهاء حرمت احتکار منحصر به ارزاق است و چیزهایی چند از آن نام برده اند که قبلاً گذشت».

۳۹۶۷ - امام صادق علیه السلام فرمود: بخرید اگر چه گران باشد زیرا

يَنْزِلُ مَعَ الشَّرَاءِ».

۳۹۶۸- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَام «فِي قَوْلِ اللَّهِ غَزَوْجَلَّ: «إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ»

فَقَالَ: كَانَ سِعْرُهُمْ رَحِيصًا».

۳۹۶۹- وَ «فِيلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ سَعَرْتُ لَنَا سِعْرًا، فَإِنَّ الْأَشْعَارَ

تَزِيدُ وَتَنْقُصُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مَا كُنْتُ لَأَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى بِسِدْعَةٍ لَمْ يُخْدِثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئًا، فَادْعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَا كُلُّ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، وَإِذَا اسْتُنْصِخْتُمْ فَأَنْصَحُوا».

۳۹۷۰- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي حَقْرَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

عَلَيْهِمَا السَّلَام قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَكَلَّ بِالشَّعْرِ مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ».

روزی با خرید فرود آید.

شرح: «غرض آنست که گران بودن اجناس موجب آن نباشد که از خرید آن

صرف نظر کنید چه روزی در خرید و فروش بدست می آید».

۳۹۶۸- و نیز آن حضرت علیه السلام در معنی سخن خداوند عزیز که نقل

فرمود: «إِنِّي أُرَاكُمْ بِخَيْرٍ» (سوره هود قصه شعب آیه: ۸۷) فرمود: مراد ارزانی بهای ایشان بود.

شرح: «شعب قوم را نصیحت می کرد و می گفت: کم فروشی نکنید من شما

را بخیر می بینم، یعنی وضع شما که خوب است با فراوانی و ارزانی اجناس چه نیازی به کم فروشی است؟».

۳۹۶۹- به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای کاش برای اجناس

قیمت می گذاری زیرا مرتب نرخها زیاد و کم می شود، فرمود: من نمی خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم (از دنیا بروم) که بدعتی گذارده باشم و دستوری بر آن بمن نرسیده باشد، مردم را رها کنید از یکدیگر استفاده برند، و هرگاه از شما سیعر (نرخ) وقت را خواستند اخلاص ورزید و راست بگوئید (و اگر نپرسیدند شما آنها را رها کنید).

۳۹۷۰- ابو حمزه ثمالی گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند متعال

فرشته ای را بر نرخها گمارده که امر آن را تنظیم می کند.

۳۹۷۱- وَرَوَى عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا أَبَا الصَّبَاحِ شِرَاءُ الدَّقِيقِ ذُلٌّ، وَشِرَاءُ الْحِنْطَةِ عِزٌّ، وَشِرَاءُ الْخُبْزِ فَقْرٌ، فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ».

۳۹۷۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى عَائِشَةَ وَهِيَ تُخْصِي الْخُبْزَ، فَقَالَ: يَا حُمَيْرَا لَا تُخْصِيَنَّ فَيُخْصِيَ عَلَيْكَ».

۳۹۷۳- وَرَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا تُعَانِعُوا قَرْضَ الْخَمِيرِ وَالْخُبْزِ، فَإِنَّ مِنْتَهُمَا يُورِثُ الْفَقْرَ».

۳۹۷۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَلَامَةُ رِضَى اللَّهِ فِي خَلْقِهِ عَدْلُ سُلْطَانِيهِمْ وَرَخْصُ أَشْعَارِهِمْ، وَعَلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِيهِمْ وَغَلَاءُ أَشْعَارِهِمْ».

۳۹۷۱- ابوالصبح کنانی گوید: امام صادق علیه السلام بن فرمود: ای ابوالصبح خرید آرد خواربست، و خرید گندم عزت، و خرید نان تنگدستی و نیاز، و بخدا پناه بريد انياز مندی به مردم.

شرح: «یعنی کسانی که احتیاج خود را خود رفع می کنند و خود کفا هستند عزیزند و آنان که دیگران باید احتیاجات ضروری و اولیه آنها را رفع کنند همیشه بخوار و ذلیل خواهند بود».

۳۹۷۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عایشه وارد شد درحالی که مشغول شمردن نانها بود فرمود: ای حمیراء (لقب عایشه) اینکار را مکن که با تو همچنان شود (یعنی حساب خوردن تو را دیگران خواهند داشت).

۳۹۷۳- سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: از قرض دادن خیر یا نان دریغ ننمائید زیرا ندادن آن موجب تنگدستی و نیازمندی است. شرح: «این خبر و خبر بعد با باب چندان مناسب نیست».

۳۹۷۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علامت رضای خداوند در مخلوقاتش (یعنی انسانها) عدالت نمودن دولت و حاکم، و ارزانی اجناس آنها است، و

*** (بابُ الْحُكْمِ فِي اخْتِلَافِ الْمُتَبَايعِينَ) ***

۳۹۷۵- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَبِيعُ الشَّيْءَ فَيَقُولُ الْمُشْتَرِي: هُوَ يَكْذِبُ وَكَذًا، بِأَقْلٍ مِمَّا قَالَ الْبَائِعُ، قَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الْبَائِعِ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ قَائِمًا بِعَيْنِهِ مَعَ يَمِينِهِ».

*** (بابُ وَجُوبِ رَدِّ الْمَبِيعِ بِخِيَارِ الرَّوْثَةِ) ***

۳۹۷۶- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى ضَبْعَةً وَقَدْ كَانَ يَدْخُلُهَا وَيَخْرُجُ مِنْهَا، فَلَمَّا أَنْ نَقَدَ الْمَالَ صَارَ إِلَى الضَّبْعَةِ فَفَتَشَهَا ثُمَّ رَجَعَ فَاسْتَقَالَ صَاحِبَهُ فَلَمْ يَقُلْ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ قَلَبَهَا وَنَظَرَ مِنْهَا إِلَى تِسْعٍ وَتِسْعِينَ قِطْعَةً، ثُمَّ بَقِيَ مِنْهَا قِطْعَةٌ لَمْ يَرَهَا لَكَانَ لَهُ فِي ذَلِكَ خِيَارُ الرَّوْثَةِ».

علامت غضب و خشم خداوند بر مردم جور و زورگوئی دولت و گران اجناس آنها است.

*** (باب حکم خریدار و فروشنده ای که برسر قیمت اختلاف کرده اند) ***

۳۹۷۵- امام صادق علیه السلام در مورد اختلافی که میان فروشنده و خریدار راجع به قیمت رخ داده بود و مشتری می گفت: فلان مبلغ، یعنی کمتر از آنچه فروشنده اظهار می کرد، فرمود: قیمت آنست که فروشنده می گوید با قسم، در صورتیکه متاع دست نخورده باقی باشد.

*** (وجوب فسخ به خيار روث) ***

۳۹۷۶- جميل بن دراج گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم شخصی زمین کشتزاری را خریده است و خود بر سر آن زمین رفته و آن را دیده و بازگشته است ولی هنگامی که بهای آن را پرداخته و به سراغ زمین رفته و آن را بررسی کرده است نپسندیده و تقاضای فسخ از فروشنده کرده است درحالیکه فروشنده حاضر نیست بیع را فسخ کند امام علیه السلام فرمود: اگر همه آن زمین را زیر و رو کرده و نه درصد آن را دیده و یک درصد باقیمانده که ندیده است خيار روث دارد یعنی می تواند آن را

۳۹۷۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ مُيسِرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ اشْتَرَى زَيْتَ زَيْتٍ فَوَجَدَ فِيهِ دُرْدِيًّا فَقَالَ: إِنْ كَانَ مِنْ يَتْلَمُ أَنْ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الزَّيْتِ لَمْ يَرُدَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ يَتْلَمُ أَنْ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الزَّيْتِ رَدَّهُ عَلَيْهِ».

۳۹۷۸- وَ «دَخَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُوقَ التَّمَارِينَ فَإِذَا امْرَأَةٌ تَبْكِي وَهِيَ تُخَاصِمُ رَجُلًا تَمَارًا، فَقَالَ لَهَا: مَا لَكَ؟ فَقَالَتْ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا تَمْرًا بِدِرْهَمٍ فَخَرَجَ أَسْفَلَهُ رَدِيًّا وَلَيْسَ مِثْلَ هَذَا الَّذِي رَأَيْتُ، فَقَالَ لَهُ: رُدِّ عَلَيْهِ، فَأَبَى حَتَّى قَالَ لَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَبَى، فَقَالَهُ بِالذُّرَّةِ حَتَّى رَدَّ عَلَيْهَا، وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكْرَهُ أَنْ يُجَلَّلَ التَّمْرُ».

باز پس دهد.

۳۹۷۷- میسر بن عبدالعزیز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که شخصی مشکى روغن زیتون خریده است و هنگامی که آن را باز کرده در آن جرم و ته نشین دیده است. فرمود: اگر از کسانیست که اجمالاً می دانسته که خیکهای روغن ته نشین دارد بصاحبش پس ندهد، و اگر نمی دانسته و گمان داشته که روغن زلال است و خریداری کرده می تواند بیع را فسخ نماید.

۳۹۷۸- امیر مؤمنان علیه السلام براسته خرمافروشان رفت و زنی را دید که می گرید و با مردی خرمافروش به نزاع پرداخته است، پرسید: تو را چه شده؟ زن گفت: یا امیرالمؤمنین بسته خرمائی به یک درهم از این مرد خریده ام اکنون زیر آن خرمای پست درآمده است و آنچه من دیدم غیر از این بود، حضرت از خرمافروش خواست تا آن را پس گیرد وی نپذیرفت تا سه بار امام تکرار کرد و وی سرباززد، امام تازیانه را بالا برد مرد حاضر شد و بهای خرما را به زن رد کرد،

و نیز آن حضرت علیه السلام بسته بندی کردن [و یا مخلوط کردن خرمای اعلا و پست] را خوش نمی داشت.

* (بَابُ النَّدَاءِ عَلَى الْمَسْبُوعِ) *

۳۹۷۹- رَوَى أُمَيَّةُ بْنُ عَمْرٍو، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا نَادَى الْمُنَادِي فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَزِيدَ، فَإِذَا سَكَتَ فَلَكَ أَنْ تَزِيدَ، وَإِنَّمَا تَحْرُمُ الزِّيَادَةُ وَالنَّدَاءُ يُسْمَعُ، وَيُجَلُّهَا السُّكُوتُ».

* (بَابُ الْبَيْعِ فِي الظَّلَالِ) *

۳۹۸۰- رَوَى [عَنْ] هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ قَالَ: «كُنْتُ أَبِيعُ السَّابِرِيَّ فِي الظَّلَالِ فَمَرَّ بِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِباً فَقَالَ لِي: يَا هِشَامُ إِنَّ الْبَيْعَ فِي الظَّلَالِ غِشٌّ وَالْفَيْشُ لَا يَجِلُّ».

* (بر قیمت افزودن مشتری در مزایده هنگام ندا) *

۳۹۷۹- سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: هرگاه منادی مزایده آوازش به اعلام قیمت بلند است حق نداری بر قیمت بیفزایی، و چون سکوت کرد می توانی بر قیمتی که داده بیفزایی، و جز این نیست که حرمت زیاد کردن قیمت تا هنگامی است که منادی فریاد می کند و قیمت را می گوید و مردم می شنوند و هروقت ساکت شد اشکالی ندارد.

* (معامله در تاریکی) *

۳۹۸۰- هشام بن حکم گوید: من لباس سابری (نوعی لباس که در سابور می بافتند و غالباً ابریشمی بود) در سایه می فروختم و حضرت کاظم علیه السلام سواره بر من گذشت و فرمود: ای هشام فروختن این اجتناس در سایه یکنوع دغلی با مردم است و دغلی در معامله حلال نیست.

شرح: «مراد از سایه تاریکی است که درست رنگ و صفات دیگر متاع مشخص نمی شود، و الا در همه مغازه ها که معامله می شود بجهت داشتن سقف و دیوار سایه است، و در شب نیز همینطور، پس لابد مراد از ظلال تاریکی است».

*** (بَابُ بَيْعِ اللَّبَنِ الْمُشَابِّ بِالمَاءِ) ***

۳۹۸۱- رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُشَابَّ اللَّبَنُ بِالمَاءِ لِيُبَيِّعَ».

*** (عَبْنُ الْمُشْتَرِي) ***

۳۹۸۲- قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَبْنُ الْمُشْتَرِي سُخْتٌ، وَغَبْنُ الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ.

۳۹۸۳- وَفِي رَوَايَةِ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «غَبْنُ الْمُشْتَرِي رِبَا».

۳۹۸۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِلرَّجُلِ: هَلُمَّ أُخِينِ بَيْعَكَ، فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيْهِ الرِّبْحَ».

*** (فِرْعَوْنٌ شَرٌّ مَخْلُوطٌ بِأَبٍ) ***

۳۹۸۱- سَيَكُونُ إِنْ إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَوَايَتٌ كَرَدَهُ كَمَا فَرَمَدَ: رَسُولُ خُدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ مَخْلُوطٌ كَرَدَنَ أَبٍ بَا شِيرِ بَرَايَ فِرْعَوْنِ نَبِی فَرَمُودِه اَنَد.

*** (مَغْبُونٌ كَرَدَنَ آن كَس كَه بَه اِنْسَانِ اعْتِمَادِ كَرْدِه اِسْت) ***

۳۹۸۲- إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: مَغْبُونٌ سَاخَتَنَ كَسِی كَه اِنْسَانِ رَا مُورِدِ اطمینان داشته و در صحت جنس و قیمت باو اعتماد نموده حرام است و نیز مغبون کردن مؤمن (هم عقیده ما در مذهب) حرام است.

۳۹۸۳- وَ دَر رَوَايَتِ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ آمَدَه اِسْت كَه اِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: مَغْبُونٌ كَرَدَنَ آن كَس كَه بَه اِنْسَانِ وَثُوقِ دَاشْتِه وَ اطمینان كَرْدِه اِسْت مَانَدَن خُورَدَن رِبَا می باشد. (یعنی از جهت حرمت مانند آنست).

۳۹۸۴- وَ نِیز فَرَمَدَ: اِگَر فَرُوشَنْدِه مُشْتَرِی رَا كَفْت: نَزْدَ مِنْ آيِ تَا بَا تُو مَعَامَلَه خَوِی اِنْجَامِ دَهَمِ بَرَاوِ حَرَامِ اِسْت كَه اَز وِی مَنَفْعَتِ گِیرَد.

شرح: «فقهای امامیه این حرمت را حل بر کراهت کرده اند».

* (بَابُ الْإِحْسَانِ وَتَرْكِ الْغَشِّ فِي الْبَيْعِ) *

۳۹۸۵- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِيَزْتَبِ الْعَقَارَةَ الْحَوْلَاءُ: «إِذَا

بَعْتَ فَأَخْبِنِي وَلَا تَغْشِي، فَإِنَّهُ أَنْقَى وَأَبْقَى لِلْمَالِ».

۳۹۸۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ مِثْلُ مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا».

۳۹۸۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ خُشِرَ مَعَ الْيَهُودِ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ، لِأَنَّهُمْ أَغَشَّ النَّاسَ الْمُسْلِمِينَ».

* (بَابُ التَّلَقِّيِ) *

۳۹۸۸- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يَتَلَقَّى أَحَدُكُمْ طَعَامًا

خَارِجًا مِنَ الْبَيْتِ وَلَا يَبِيعُ حَاضِرًا لِيَاذٍ، ذَرُّوا الْمُسْلِمِينَ يَرْزُقُ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ

بَعْضٍ».

* (احسان کردن و دغلی نداشتن در معامله) *

۳۹۸۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به زینب عطف فروش لوح فرمود: هرگاه

چیزی می فروشی نیکی کن و دغلی منها، زیرا آن برای مال انسان پاک تر و با برکت تر است.

۳۹۸۶- و فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی خیانت کند.

شرح: «مؤلف در عیون الأخبار اضافه ای دارد و آن این جمله است «أَوْضَرَهُ أَوْ

مَأْكْرَهُ» یعنی به اوزیانی رساند یا با اوحیله کند».

۳۹۸۷- و فرمود: هر کس با مسلمانی خیانت ورزد با یهودیان در قیامت

محشور خواهد شد زیرا آنها، خیانتشان از همه مردم بمسلمانان زیادتر است.

* (بَابُ پِشَوَازِ مَتَاعِ رَفْتَنِ) *

۳۹۸۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی برای خرید گندم، از

شهر به استقبالی آورند گان آن خارج نشود، و شهری برای دهاتی متصدی خرید و

فروش نگردد، مردم مسلمان را به حال خود واگذارید خداوند پاره ای را به سبب پاره

۳۹۸۹- وَ رُوِيَ عَنْ مِثَالِ الْقَصَابِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ تَلْقَى الْفَتَمِ؟ فَقَالَ: لَا تُلَقَّ وَلَا تَشْتَرِ مَا تُلَقَّى، وَلَا تَأْكُلَ مِنْ لَحْمِ مَا تُلَقَّى».

۳۹۹۰- وَ رُوِيَ «أَنَّ حَدَّ التَّلْقَى رَوْحَةٌ فَإِذَا صَارَ إِلَى أَرْبَعِ قَرَابِيعَ فَهُوَ جَلَبٌ».

(بَابُ الرِّمَاءِ)

۳۹۹۱- رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «دِرْهَمُ رِبَا أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ زَنْبَةً كُلُّهَا بِذَاتِ

دیگر روزی می رساند.

شرح: «رسم در آن زمان چنان بود که جماعتی کارشان این بود که پیشواز کاروانها می رفتند و از شهر مسافتی به استقبال دهانیان که بار به شهر برای فروش می آوردند طی می کردند و غالباً به آنها که می رسیدند قیمت متاع را کمتر از آنچه در شهر بفروش می رسید می گفتند، و صاحبان متاع را فریب داده از کسادى آن در شهر خبر می دادند و خود به قیمتی نازل مال را خریده و به شهر آورده و به بهای واقعی یا گرانتر از نرخ به مردم می فروختند از اینرو در روایت از آن منع شده است و اینکار را «تلقى» گویند».

۳۹۸۹- مِنْهَا قَصَابٌ گويد: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: به استقبال رفتن برای خرید گوسفند از حشم داران که بسوی شهر برای فروش می آیند چگونه است؟ امام فرمود: اینکار را نکن و آنچه از این راه بدست آمده مخور و از گوشت آن مخور.

۳۹۹۰- وَمِنْهَا حَدُّ تَلْقَى رَأً از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: به اندازه مسافتی که طرف عصر تا غروب طی می کنند، و چون از این حد گذشت و به چهار فرسخ رسید آن دیگر تلقی نیست بلکه سفر تجارت است.

(بَابُ رِبَا)

۳۹۹۱- أَبُو بَصِيرٍ گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن یک درهم ربا

مَحْرَمٌ مِثْلُ الْخَالَةِ وَالْعَمَّةِ».

۳۹۹۲- وفي رواية هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «دِرْهَمٌ

رِبَاً أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَيْنَةً كُلُّهَا يَذَاتٍ مَحْرَمٌ».

۳۹۹۳- وقال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَكِلُ الرِّبَا وَمُؤْكِلُهُ وَكَاتِبُهُ

وَشَاهِدُهُ فِي الْوِزْرِ سَوَاءٌ».

۳۹۹۴- وقال عليّ عليه السلام: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الرِّبَا

وَأَكِلُهُ وَمُؤْكِلُهُ وَبَايَعُهُ وَمُشْتَرِيَهُ وَكَاتِبُهُ وَشَاهِدِيهِ».

۳۹۹۵- وروى إبراهيم بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام «في قول الله

عَزَّوَجَلَّ «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ» قال: هُوَ

هَدْيُكُمْ إِلَى الرَّجُلِ تَطْلُبُ مِنْهُ الثَّوَابَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَذَلِكَ رِبَاٌ يُؤْكَلُ».

در نزد خداوند عزیز گناهش سخت تر است از سی بار زنا که همه با محارم مانند خاله و عمه صورت گیرد.

۳۹۹۲- هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: یک درهم ربا

نزد خداوند گناهش عظیم تر است از هفتاد بار زنا که همه با محارم باشد.

۳۹۹۳- رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: خورنده ربا و خوراننده آن و

نویسنده قبض آن و شاهدانش در گناه یکسانند.

۳۹۹۴- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله لعن

فرمودند ربا و خورنده ربا و خوراننده آن و فروشنده و مشتری آن و نویسنده قبض و

شاهدانش را. (مراد از فروشنده و مشتری متعاملین در ربای معاملی است که فروش

جنس به جنس با زیادت است).

۳۹۹۵- و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در معنی

آیه شریفه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيَرْبُوهَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوهَا عِنْدَ اللَّهِ» - روم: ۳۹ (و

آنچه به عنوان پیشکش و هدیه برای افزون ساختن اموال مردم می پردازید آن نزد

خداوند ثوابی نخواهد داشت). فرمود: مراد هدیه ای است که توبه دیگری می دهی که

۳۹۹۶- وَ رَوَى عُثَيْدُ بْنُ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ».

۳۹۹۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ رِبَا أَكَلَهُ النَّاسُ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا فَإِنَّهُ يُقْبَلُ مِنْهُمْ إِذَا عُرِفَتْ مِنْهُمْ التَّوْبَةُ».

وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا وَرِثَ مِنْ أَبِيهِ مَالًا وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ فِي ذَلِكَ الْمَالِ رِبَاً وَلَكِنْ قَدْ اخْتَلَطَ فِي التَّجَارَةِ بغيرِهِ فَإِنَّهُ لَهُ حَلَالٌ طَيِّبٌ فَلْيَأْكُلْهُ، وَإِنْ عَرَفَ مِنْهُ شَيْئاً مَعْرُوضاً أَنَّهُ رِبَاً فَلْيَأْخُذْ بِرَأْسِ مَالِهِ وَلْيَرُدِّ الرِّبَا».

۳۹۹۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَدَارَ مَالاً كَثِيراً قَدْ اكْتَرَفِيهِ مِنَ الرِّبَا فَجَهِلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَرَفَهُ بَعْدَ فَرَادَ أَنْ يَشْرَعَ ذَلِكَ مِنْهُ، فَمَا مَضَى قَلْبُهُ، وَيَدْعُهُ فِيمَا

از آن نفع دنیائی ببری و این ربانیست که حرام نیست.

۱) ۳۹۹۶- عبید بن زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ربا (در غیر قرض) صورت نگیرد مگر در آنچه با کیل یا وزن معامله می شود.

شرح: «مراد ربای معاملی است که جنس را اگر مکیل یا موزون بود با همجنس به زیادت و یا کم نمی توان معامله کرد مانند معامله شکر با قند بزیادت یا روغن و کره بزیادت».

۲) ۳۹۹۷- و نیز فرمود: هر ربا که مردم از روی جهل بموضوع خورده باشند سپس توبه کنند آن توبه مورد قبول است اگر توبه واقعی از آنها دیدی.

و فرمود: اگر شخصی از پدرش مالی را ارث برده که می داند در آن ربا بوده است ولی در کسب و تجارت با هم آمیخته و مشخص نیست، آن بر او حلال و پاک است و می تواند از آن استفاده کند، و چنانچه چیزی از آن مال ربوی را به عینه می شناسد که جدا گذاشته و مخلوط نشده است باید سرمایه را از آن بردارد و ربای آن را بازگرداند.

۳) ۳۹۹۸- و نیز فرمود: هر کس مال بسیاری از راهی بدست آورده که در آن ربا زیاد بوده ولی او نمی دانسته و بعد متوجه شده است و تصمیم گرفته که از آن دست

يَسْتَأْنِفُ».

۳۹۹۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَتَى رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «إِنِّي وَرِثْتُ مَالاً وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ صَاحِبَهُ الَّذِي وَرِثْتُهُ مِنْهُ قَدْ كَانَ يُرِبِّي وَقَدْ أَغْرَفُ أَنَّ فِيهِ رِبَواً وَاسْتَيْقِنُ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَطِيبُ لِي حَلَالُهُ لِحَالِ عِلْمِي فِيهِ، وَقَدْ سَأَلْتُ فَتَاهَ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَهْلَ الْحِجَازِ فَقَالُوا: لَا يَجِلُّ لَكَ أَكْلُهُ مِنْ أَجْلِ مَا فِيهِ، فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّ فِيهِ مَالاً مَعْرُوفاً رِبَواً وَ تَعْرِفُ أَهْلَهُ فَخُذْ رَأْسَ مَا لَكَ وَرُدِّ مَا يَسُوءُ ذَلِكَ، وَ إِنْ كَانَ مُخْتَلِطاً فَكُلْهُ هَنِيئاً مَرِيئاً، فَإِنَّ الْمَالَ مَالُكَ، وَاجْتَنِبْ مَا كَانَ يَصْنَعُ صَاحِبُهُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ وَضَعَ مَا مَضَى مِنَ الرِّبَا وَحَرَّمَ مَا بَقِيَ، فَمَنْ جَهِلَهُ وَبِيعَهُ جَهِلُهُ حَتَّى يَعْرِفَهُ، فَإِذَا عَرَفَ

کشد، پس آنچه تاکنون عمل کرده همه از آن اوست و در آینده آن معاملات که در آن رباست رها کند.

۳۹۹۹- و نیز فرمود: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: من مالی به میراث برده‌ام و می‌دانم کسی که از او ارث برده‌ام معاملات ربوی می‌کرد و من خود آشنایم که در آن بطور یقین ربا هست و دلم به حلال آن راضی نمی‌شود بخاطر آنکه علم به آن دارم و از فقهاء عراق و اهل حجاز سؤال کرده‌ام، و گفته‌اند هیچ چیز آن بر تو مباح نیست از آن جهت که مخلوط به ربا است، امام باقر علیه السلام فرمود: اگر می‌شناسی مالی را که مربوط به معامله ربوی است پس سرمایه را از آن برگیر و بقیه را به صاحبش بازگردان، ولی اگر مالی را بخصوص ربا یا ربوی نمی‌شناسی پس آن را تصرف کن که بر تو گوارا و حلال است و همه مال، مالی توست و از عملی که صاحب آن مال انجام می‌داده است تو بپرهیز زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه را که قبل از آمدن حکم ربا از راه ربا بدست آورده بودند رها کرد و آنچه از آن به بعد از راه ربا بدست می‌آورند حرام فرمود، پس هر کس جاهل بود به اینکه این عمل ربا است آزاد است تا زمانی که بداند (در حکم مانند آنانست که پیش از آمدن حکم حرمت ربا معاملات ربوی می‌کردند) و چون دانست که این معامله ربوی است دیگر

تَحْرِيمُهُ حَرَمٌ عَلَيْهِ وَوَجِبَ عَلَيْهِ فِيهِ الْعُقُوبَةُ إِذَا رَكِبَهُ كَمَا يَجِبُ عَلَى مَنْ يَأْكُلُ الرِّبَا».

۴۰۰۰ - وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَيْسَ بَيْتُنَا وَبَيْنَ أَهْلِ حَرْبِنَا رِبْوًا، نَأْخُذُ مِنْهُمْ وَلَا نُعْطِيهِمْ».

۴۰۰۱ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ وَلَدِهِ رِبْوًا، وَلَيْسَ بَيْنَ السَّيِّدِ وَبَيْنَ عَبْدِهِ رِبْوًا».

۴۰۰۲ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَيْسَ بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ الذَّمِّي رِبْوًا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَبَيْنَ زَوْجِهَا رِبْوًا».

۴۰۰۳ - وَرُوِيَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ بَنِي السَّابِرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

حَقَّ نَدَارْدِ انْجَامِ دَهْد و بر او حرام است و اگر عمل کرد و مرتکب آن شد عقوبت بر او واجب می شود همچنانکه بر خورنده ربا، (یعنی حکمش همان حکم رباخوار است).

۴۰۰۰ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: میان ما و کفار حری ربا نیست ما از آنها می ستانیم و به آنها ربا نمی دهیم.

شرح: «کافر حری آنست که در ذمه مسلمان نباشد، خواه محارب باشد یا معاهد، خواه در دارالحرب باشد خواه در دارالاسلام».

۴۰۰۱ - و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: میان پدر و فرزند ربا نیست، و میان مولا و بنده نیز ربا نیست.

شرح: «مراد آنست که میان پدر و فرزند ربا حرام نیست».

۴۰۰۲ - و امام صادق علیه السلام فرمود: میان مسلمان و اهل ذمه ربا نیست و میان مرد و همسرش نیز ربا نیست.

شرح: «عدم ربا میان مسلمان و ذمی در این خبر ظاهرش منافات با مفهوم خبر رقم ۴۰۰۰ دارد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و آن را چنین توجیه کرده اند که در این خبر مراد اهل ذمه ایست که به شرائط ذمه عمل نمی نمایند».

۴۰۰۳ - عمر بن یزید که جامه سابوری می فروخت گوید: به امام صادق

عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبَّحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَهُوَ مِنَ الرِّبَا، فَقَالَ: وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا اشْتَرَى - غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا - إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ؟ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا، فَارْبِحْ وَلَا تُرِبْ، قُلْتُ: وَمَا الرِّبَا؟ قَالَ: ذَرَاهِمُ يَذَرَاهِمُ مِثْلَانِ بِمِثْلٍ».

۴۰۰۴- وَ زَوَى غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرِهَ بَيْعَ اللَّحْمِ بِالْحَيَوَانِ».

۴۰۰۵- وَ سَأَلَ رَجُلٌ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «يَتَمَحَقُّ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» وَقَدْ أَرَى مِنْ يَأْكُلُ الرِّبَا يَتَرْتُمُ مَالَهُ، فَقَالَ:

علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم مردم فکر می کنند که از شخص مضطر سود گرفتن در معاملات حرام است، و در حکم ربامست، فرمود: آیا کسی را دیده ای چه فقیر چه ثروتمند، چیزی بخرد مگر بضرورت؟ ای عمر برستی که خداوند داد و ستد را مباح دانسته و ربا را حرام کرده است، در معاملات سود بگیر و ربا مگیر، پرسیدم ربا کدام است؟ فرمود: درمها در مقابل درمها و دو در مقابل یکی، داد و ستد کردن. شرح: «ربا بر دو قسم است ربای قرضی که در مقابل یک درهم قرض که می دهی قرض گیرنده یک درهم بیش بتوبده کار نیست و چنانچه با او شرط زیاده کنی معامله کلاً ربوی و حرام است. و نوع دیگر ربای معاملی است که دو همجنس را مانند شکر و قند با زیاده یکی بر دیگری مبادله نمائی البته در ربای معاملی مادامی ربا محسوب می شود که مکیل یا موزون باشند و چنانچه معدود (یعنی شمردنی) باشد زیاده گرفتن در آن را ربا نمی دانند».

۴۰۰۴- غِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ از امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کرد که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام خرید و مبادله گوشت را با حیوان زنده مکروه می داشت.

۴۰۰۵- مردی از امام صادق علیه السلام از معنای فرموده خداوند «يَتَمَحَقُّ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ - بقره: ۲۷۶» (خداوند ربا را تباه و صدقات را افزون

فَأَيُّ مَخْرُجٍ أَمَحَقُّ مِنْ دِرْهِمٍ رِبَا يَسْمَحُ الدِّينَ، فَإِنْ تَابَ مِنْهُ ذَهَبَ مَالُهُ وَافْتَقَرَ.

۴۰۰۶ - وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ؛ وَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا كَانَ مِنْ طَعَامٍ مُخْتَلِفٍ أَوْ مَتَاعٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ الْأَشْيَاءِ يَتَفَاضَلُ فَلَا بَأْسَ بِبَيْعِهِ مِثْلَيْنِ بِمِثْلِ يَدَا يَبِيدَ، فَأَمَّا نَظَرَةٌ فَإِنَّهُ لَا يَصْلُحُ».

۴۰۰۷ - وَ رَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ: «الْبَيْعُ بِالْبَعِيرَيْنِ وَالذَّائِبَةِ بِالذَّائِبَتَيْنِ يَدَا يَبِيدَ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وَقَالَ: لَا بَأْسَ بِالثَّوْبِ بِالثَّوْبَيْنِ يَدَا يَبِيدَ وَنَسِيئُهُ إِذَا وَصَفَتْهُمَا».

۴۰۰۸ - وَ سَأَلَ سَمَاعَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ بَيْعِ الْحَيَوَانِ اثْنَيْنِ

بِوَاحِدٍ، فَقَالَ: إِذَا سَمَّيْتَ الشَّيْءَ فَلَا بَأْسَ».

می‌کند) پرسید و گفت: من می‌بینم کسی را که ربا می‌خورد و مالش افزون می‌شود. چگونه است؟ فرمود: کدام نابودی بالاتر است از یک درهم که دین را تباه کند، و اگر توبه کرد مال را از دست داده و خود تنگدست گردد.

۴۰۰۶ - عبيد الله بن علي حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که

می‌فرمود: هر چیز از خواربار که از یک جنس نباشد و هر متاع یا هر چیز دیگری که دو جنس مختلف باشد بتفاضل و زیادی یکی بر دیگری، در مبادله به نسبت دوه یک اشکالی ندارد، در صورتیکه نقداً بدهد و نقداً بستاند، اما در صورتیکه یکی نقد و دیگری نسیه باشد اشکال دارد، (چون خواربار مکیل و موزون است).

۴۰۰۷ - زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: یک شتر با دو شتر و یک

چهار پا با دو چهار پا مبادله اش در صورتیکه هر دو نقد باشند اشکالی ندارد و نیز فرمود: اشکالی ندارد یک دست جامه با دو دست از آن نقد به نقد و نقد به نسیه مبادله شود البته در صورتیکه جنس نسیه که دو دست است مشخصاتش را کاملاً بگویی.

۴۰۰۸ - سماعة گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم حیوان را دو بیک

می‌توان مبادله کرد؟ فرمود: اگر حیوانی که قیمت قرار می‌گیرد سنش را معین کنی

۴۰۰۹- وَ سَأَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْعَبْدِ بِالْعَبْدَيْنِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْذَّاهِمِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِالْحَيَوَانِ كُلِّهَا يَدَأُ بِيَدٍ.

۴۰۱۰- وَ سَأَلَهُ سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ «عَنِ الْبَعِيرِ بِالتَّعْيِيرَيْنِ يَدَأُ بِيَدٍ وَ نَسِيَّةً، فَقَالَ: نَعَمْ لَا بَأْسَ إِذَا سَمَّيْتَ الْأَسْدَانَ جُدْعَانَ أَوْ ثُنْيَانَ، ثُمَّ أَمَرَنِي فَخَطَطْتُ عَلَى النَّسِيَّةِ. لِأَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: لَا - وَإِنَّمَا فَقَلَ ذَلِكَ لِلتَّقِيَّةِ -».

۴۰۱۱- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَسَا النَّاسَ بِالْعِرَاقِ فَكَانَ فِي الْكِسْوَةِ حُلَّةٌ جَيِّدَةٌ، فَسَأَلَهُ إِيَّاهَا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَبَى، فَقَالَ: الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا أُعْطِيكَ مَكَانَهَا حُلَّتَيْنِ فَأَبَى، فَلَمْ يَرْكَنْ يُعْطِيهِ حَتَّى بَلَغَ خُمْسًا فَأَخَذَهَا مِنْهُ، ثُمَّ أَعْطَاهُ الْحُلَّةَ، وَ جَعَلَ

اشکالی ندارد، (و مطابق پاره ای از نسخه ها که «سمیت الثمن» ضبط کرده معنیش اینست که هرگاه قیمت را معین کنی اشکالی ندارد).

۴۰۰۹- عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام پرسید: مبادله یک برده با دو برده و یک برده با یک برده با مقداری درهم چگونه است؟ فرمود: اشکالی در مبادله حیوان - هر چه باشد - به صورت نقد به نقد وجود ندارد.

۴۰۱۰- و سعید بن یسار از آن حضرت علیه السلام پرسید: یک شتر را با دو شتر نقد به نقد یا به نسیه مبادله کنند چگونه است؟ فرمود: آری، چنانچه در نسیه شش ساله و پنج ساله آن را تعیین کنی اشکالی ندارد، سپس مرا امر کرد که بر روی نسیه خط کشم. زیرا مردم (عامه) می گویند: نه، و جز این نبود که این کار را برای تقیه فرمود.

شرح: «اهل سنت در اینکه یک شتر را می توان با دو شتر مبادله کرد اختلافی ندارند ولی بیشتر آنان گویند نقد به نقد آن جایز است نه نسیه آن».

۴۰۱۱- سلمه از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که امیر مؤمنان علیه السلام در عراق (هر یک از) سپاهیان را جامه ای داد و در میان جامه ها حله بسیار زیبایی بود حسین بن علی علیهما السلام آن را خواست امیرالمؤمنین نپذیرفت

الْحُلَّ فِي جِخْرِهِ فَقَالَ: لَا خُلْدٌ خَمْسَةَ بَوَاجِدَةٍ».

۴۰۱۲- وَ رَوَى جَمِيلٌ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الدَّقِيقُ بِالْحِنْطَةِ وَالسُّويْقُ بِالدَّقِيقِ مِثْلًا بِمِثْلِ لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۰۱۳- وَ رَوَى أَبُو بصيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ رَأْسُ بِرَأْسٍ لَا يُرَادُّ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ».

۴۰۱۴- وَ سَأَلَهُ سَمَاعَةُ «عَنِ الْقُعَامِ وَ الشَّمْرِ وَ الزَّرْبِيبِ فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ شَيْءٌ مِثْلُهُ اثْنَانِ بَوَاجِدٍ إِلَّا أَنْ تَصْرِفَهُ مِنْ نَوْعٍ إِلَى نَوْعٍ آخَرَ، فَإِذَا صَرَفْتَهُ فَلَا بَأْسَ بِهِ اثْنَانِ بَوَاجِدٍ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ».

۴۰۱۵- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حسین بن علی علیهما السلام عرض کرد: به جای آن من دو حله می دهم، قبول فرمود، و امام حسین مرتب حله حله افزود تا پنج حله، پس امیرالمؤمنین علیه السلام آن را پذیرفت و آن حله را به حسین علیه السلام داد و آنها را در دامن نهاد و فرمود: آری پنج دست بجای یک دست خواهم گرفت.

۴۰۱۲- زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: آرد با گندم، و آرد بوداده با آرد خام در معامله سربسر اشکال نخواهد داشت.

شرح: «چون جنس آن یکی است اگر زیاده بگیرند ربا محسوب می شود».

۴۰۱۳- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در مبادله گندم به جو باید سربسر باشد و یکی بر دیگری افزون نباشد.

۴۰۱۴- و سماعة بن مهران از آن حضرت از مبادله گندم و خرما و مویز سؤال کرد امام علیه السلام فرمود: هر یک را با همجنس خود نمی شود دویک یا بیشتر مبادله کرد، مگر اینکه یکی از اینها را با دیگری (مثلاً یک من گندم با دو من خرما و به عکس) مبادله کنی که در اینصورت اشکالی ندارد دویک یا زیادتر از این مبادله نمائی.

۴۰۱۵- محمد بن قیس گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می فرمود:

یقول: يُكْرَهُ وَمَقَامٌ مِنْ تَمْرِ الْمَدِينَةِ يَوْسَقَيْنِ مِنْ تَمْرِ خَيْبَرَ لِأَنَّ تَمْرَ الْمَدِينَةِ أَجْوَدُهُمَا، قَالَ: وَكَرِهَ أَنْ يُبَاعَ التَّمَرُ بِالرُّطْبِ عَاجِلًا بِمِثْلِ كَيْلِهِ إِلَى أَجَلٍ مِنْ أَجَلِ أَنْ الرُّطْبَ يَتَيْبَسُ فَيَنْقُصُ مِنْ كَيْلِهِ».

۴۰۱۶- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ عِبْتَهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يُؤَدِّيَ الْعَبْدُ كُلَّ شَهْرٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ أُعْجِلُ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۰۱۷- وَ سَأَلَ دَاوُدُ بْنُ الْحَصَنِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشَّاقِ بِالشَّائِنِ وَالْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ، قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ مَكِيلًا أَوْ مَوْزُونًا».

۴۰۱۸- وَ رَوَى الْحَلْبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِمُعَاوَضَةِ الْمَتَاعِ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا وَلَا وَزْنًا».

مکروه است مبادله کردن یک بار شتر از خرماي مدینه به دو بار از خرماي خیبر برای اینکه خرماي مدینه بهتر است، و نیز گفت: مکروه داشت که خرماي خشک را به وعده با خرماي تازه و نقد به اندازه یکدیگر مبادله کنند به این دلیل که رطب و خرماي تازه چون خشک شود وزن آن مقداری کسر می شود.

شرح: «یعنی درست نیست یک من خرماي تازه بگیرند و پس از مدت معینی یک من خرماي خشک بدهند چون خرماي تازه وقتی بخشکد شاید سه کیلوی آن دو کیلو شود و این تفاوت ربا محسوب می شود».

۴۰۱۶- وَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پرسید: مردی ده درهم به غلامش می دهد (که او آزادانه به کسب پردازد) و هر ماه ده درهم به مولایش بدهد. آیا این حلال است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۱۷- دَاوُدُ بْنُ حَصَنِ از امام صادق علیه السَّلَام پرسید: آیا می توان گوسفندی را با دو گوسفند مبادله کرد، یا یک تخم مرغ را با دو تخم مرغ، فرمود: اگر مکیل و یا موزون نباشند اشکالی ندارد.

۴۰۱۸- عبيدالله حلبی گوید: امام صادق علیه السَّلَام فرمود: در معاوضه

۴۰۱۹- وَ رَوَى مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «يَجِبُنِي الرَّجُلُ يَطْلُبُ بَيْعَ الْحَرِيرِ مِنِّي وَلَيْسَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ فَيَقَاوِلُنِي وَأَقَاوِلُهُ فِي الرَّنَجِ وَالْأَجَلِ حَتَّى نَجْتَمِعَ عَلَى شَيْءٍ، ثُمَّ أَذْهَبُ فَأَشْتَرِي لَهُ وَأَدْعُوهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ بَيْعاً هُوَ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِمَّا عِنْدَكَ أَيْسَرُ أَنْ يَنْصَرِفَ إِلَيْهِ وَيَتَذَكَّرَ؟ أَوْ وَجَدْتَ أَنَّ ذَلِكَ أَيْسَرُ أَنْ تَنْصَرِفَ عَنْهُ وَتَذَعُّ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۰۲۰- وَمَسَّأَلَهُ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ مِائَةَ مَنٍّ صُفْراً يَكْذِبُ وَكَذَا وَلَيْسَ عِنْدَهُ مَا اشْتَرَى مِنْهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا أَوْفَاهُ الْوِزْنَ الَّذِي اشْتَرَطَ عَلَيْهِ».

متاع اگر مکیل و موزون نباشد اشکالی (به کم و زیاد آن) نیست.

۴۰۱۹- معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی نزد من می آید و از من تقاضا می کند به او حریر بفروشم و من حریری ندارم با هم گفتگو می کنیم که چقدر سود می دهد و در چه مدت می دهد تا اینکه بر مبلغ مدتی تصمیم می گیرم آنگاه من برای او خرید کرده، به او اطلاع می دهم که جنس حاضر است، امام فرمود: بمن بگو اگر او جنسی یافت که آن را بهتر از آنکه تو تهیه کرده ای پسندید آیا می تواند آنچه پسندیده اختیار کند و متاع خریداری تو را رها کند؟ یا اگر تو مشتری بهتری بیابی می توانی از او صرف نظر کرده و بمشتری تازه بدهی و او را واگذاری؟ عرض کردم: آری، فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۲۰- ابوالصباح الکنانی از آن حضرت علیه السلام پرسید: مردی از شخصی یکصد من مس بمبلغ معینی خریداری کرد و فروشنده آنچه فروخته بود حاضر نداشت، چه کند؟ امام علیه السلام فرمود: اگر آن مقداری که خریده تهیه کند و همه را تحویل دهد اشکالی ندارد.

شرح: «غرض آنست که فروختن متاعی که با وزن داد و ستد می شود اشکالی ندارد که بر ذقه بفروشد و در رأس مدت تهیه کند و تحویل دهد».

۴۰۲۱- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَبَّاجِ «عَنْ الرَّجُلِ يَشْتَرِي الطَّعَامَ مِنَ الرَّجُلِ لَيْسَ عِنْدَهُ وَ يَشْتَرِي مِنْهُ حَالًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يُفْسِدُونَهُ عِنْدَنَا قَالَ: فَأَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ فِي السَّلَامِ؟ قُلْتُ: لَا يَرَوْنَ فِيهِ بَأْسًا يَقُولُونَ: هَذَا إِلَى أَجَلٍ فَإِذَا كَانَ إِلَى غَيْرِ أَجَلٍ وَ لَيْسَ هُوَ عِنْدَ صَاحِبِهِ فَلَا يَصْلُحُ، فَقَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ أَجَلٌ كَانَ أَحَقَّ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يَشْتَرِيَ الرَّجُلُ الطَّعَامَ وَ لَيْسَ هُوَ عِنْدَ صَاحِبِهِ إِلَى أَجَلٍ وَ حَالًا لَا يُسَمَّى لَهُ أَجَلًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْعًا لَا يُوجَدُ مِثْلُ الْعَيْبِ وَ الْبَيْطِيجِ وَ شَبِهِهِ فِي غَيْرِ زَمَانِهِ، فَلَا يَسْتَبْغِي شِرَاءُ ذَلِكَ حَالًا».

۴۰۲۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «مَنْ بَاعَ سِلْعَةً فَقَالَ: إِنَّ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا يَدًا بِيَدٍ، وَ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا نَظِيرَةً، فَخَذَهَا بِأَيِّ ثَمَنِ شِئْتَ وَ اجْتَلَّ صَفَقَتُهَا وَاجِدَةً فَقَالَ: لَيْسَ لَهُ إِلَّا

۴۰۲۱- و عبد الرحمن بن حجاج از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد: مردی گندمی از دیگری خریداری می‌کند که نقداً تحویل دهد و فروشنده خود گندم ندارد. فرمود: اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم مردم نزد ما (عاقه) آن را فاسد می‌دانند، فرمود: در بیع سلم یعنی پیش فروش چه می‌گویند؟ عرض کردم: نزد آنها عیبی ندارد می‌گویند این مدت دارد و اما اگر مدت نداشت و متاع هم نزد صاحبش حاضر نبود درست نیست، فرمود: اگر مدت نداشته باشد که به صلاح نزدیکتر و محق‌تر است، سپس فرمود: اشکالی ندارد که شخص گندم را بر ذمه بفروشد و حاضر نداشته باشد و نقد بفروشد و نامی از مدت نبرد مگر اینکه متاعی باشد که در وقت تحویل (چه با مدت و چه بی مدت) یافت نشود مانند انگور یا خربزه و شبه آن در غیر وقت آن، پس درست نیست خرید آن بدون مدت (یعنی نقداً).

۴۰۲۲- و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره کسی که متاعی را در معرض بیع درآورد و بگوید: بهای آن نقد فلان مبلغ است و نسیه فلان مبلغ و آن را برگیر بهر قیمت که خواهی، (و این کلام را ایجاب قرارداد دهد) و مشتری هر کدام را که خواست دست دهد و امضاء

أَقْلَهُمَا وَإِنْ كَانَتْ نَظَرَةً».

۴۰۲۳- وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ أَمْرَةٌ نَفَرًا أَنْ يَبْتَاعَ لَهُمْ بَعِيرًا يَوْرَقَ وَيَزِيدُونَهُ فَوْقَ ذَلِكَ نَظَرَةً، فَأَبْتَاعَ لَهُمْ بَعِيرًا وَمَعَهُ بَعْضُهُمْ فَمَنَعَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهُمْ فَوْقَ وَرِقِهِ نَظَرَةً».

۴۰۲۴- وَرَوَى جَمِيلُ بْنُ دُرَّاجٍ، عَنْ رَجُلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَضْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نُخَالِطُ نَفَرًا مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ فَنُقْرِضُهُمُ الْقَرْضَ وَنَبْصُرُهُمُ الْبَنَاءَ غَلَّتْهُمْ فَتَبِعُهَا بِأَجَرٍ وَلَنَا فِي ذَلِكَ مَنَفَعَةٌ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ وَلَا

کند، فرمود: برای فروشنده نیست مگر آن قیمت کمتر هر چند مشتری به مدت قبول کرده باشد.

مترجم گوید: «مشهور میان فقهاء بطلان این معامله است، ولی این خبر معامله را در مبلغ کمتر صحیح می داند».

۴۰۲۳- امام باقر علیه السلام درباره مردی که چند نفر به او دستور دادند که از مال خویش برای آنان شتری خریداری کند (بوکالت) با پول نقد خود و آنها مبلغی بر آن بیفزایند و از او به نسیه (یعنی ب مدت) بخرند، و مرد شتر را از مال خود خرید و یکی از آنها با او همراه بود، امام علیه السلام او را از اینکه از قیمت خرید چیزی اضافه بستاند منع کرد.

شرح: «چون آنکه شتر را بوکالت از جانب ایشان خریده شتر از آن ایشان است و بهای آن به عهده موکل ها، لذا او نمی تواند از مبلغی که داده زیاده بستاند هر چند پس از مدتی باشد».

۴۰۲۴- جمیل بن دراج از مردی نقل کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند کار شما را به خیر و خوبی سامان دهد، ما با جماعتی از کشاورزان رفت و آمد داریم و گاهی به آنها قرض می دهیم و آنان غله خود را برای فروش نزد ما می فرستند، ما نیز برای ایشان می فروشیم و مزد می گیریم و در این عمل ما سود می بریم آیا صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد، جمیل گوید: اکنون یاد ندارم مگر

أَعْلَمُهُ إِلَّا قَالَ: وَلَوْلَا مَا يَضُرُّقُونَ إِلَيْنَا مِنْ غَلَايِهِمْ لَمْ نُقْرِضْهُمْ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ». ۴۰۲۵- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ عَدْدًا وَيَقْضِي سُودًا وَزَنًا وَقَدْ عَرَفَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَطَظِيبُ بِهَا نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ وَلَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلُّهَا صَلَحَ».

۴۰۲۶- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحِجَابِ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ الدَّرَاهِمَ فَيَرُدُّ عَلَيْهِ الْيُسْقَالَ أَوْ يَسْتَقْرِضُ الْيُسْقَالَ فَيَرُدُّ الدَّرَاهِمَ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ يَكُنْ شَرْطٌ فَلَا بَأْسَ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْفُسُولَةَ فَيَدْخُلُ مِنْ غَلَّتِيهِ الْجِيَادُ فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ رُدِّهَا عَلَيَّ الَّذِي اسْتَقْرِضْنَا مِنْهُ،

اینکه مرد گفت: اگر آنها غلاتشان را برای ما نفرستند ما به آنها قرض نمی دهیم. امام فرمود: باکی نیست.

۴۰۲۵- حلبی گوید: از امام ششم علیه السلام سؤال کردم مردی مبلغی درهم (نقره مسکوک سفید) از شخصی وام می گیرد با شماره معین، و چون قرض خود را می پردازد درهم سیاه هم وزن می دهد و می داند که آنچه می دهد وزنش بیشتر است از آنچه گرفته، و اینکار را به طیب نفس و بدخواه خود می کند و نظر دارد که به قرض دهنده سودی برساند، امام فرمود: اشکالی ندارد در صورتیکه شرطی در میان نباشد و اگر همه را به او ببخشد درست است.

۴۰۲۶- و عبدالرحمن بن حجاج از آن حضرت پرسید: شخصی درهم از کسی وام می ستاند و بجای آن مثقال که وزنش زیادتر است می پردازد، یا مثقال به وام می ستاند و با درهم اداء قرض می کند، فرمود: اگر شرط نباشد اشکالی ندارد و این نفعی است، پدرم علیه السلام گاهی قرض می خواست و درهم های پست و نادرست می دادند و چون محصول او بفروش می رفت و قیمت را درهمهای درست و خوب می گرفت، مرا دستور می فرمود که آن را به طلبکارش بدهم و من اعتراض می کردم که پدرجان درهمهای او همه سائیده بود و اینها نو و خوب است؟! می فرمود: پسر جان من،

فَأَقُولُ: يَا أَبَتِ إِنَّ ذَرَاهِمَهُ كَانَتْ فُسُولَةً وَهَذِهِ أَجُودُ مِنْهَا، فَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ هَذَا هُوَ الْفَضْلُ فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ».

۴۰۲۷- وَ رَوَى إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ الْمَالُ فَيُعْطِيهِ قَرْضًا فَيَسْطُولُ مَكْنُئُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ لَا يَدْخُلُ عَلَى صَاحِبِهِ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ، فَيَنْبِئُهُ الرَّجُلُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ كَرَاهَةً أَنْ يَأْخُذَ مَالَهُ حَيْثُ لَا يُصِيبُ مِنْهُ مَنَفَعَةٌ، يَجِلُّ ذَلِكَ لَهُ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُونَا شَرَطَاءُ».

۴۰۲۸- وَ رَوَى شَهَابُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْأَلُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عِنْدَهُ سَلَفٌ؟ فَقَالَ: بَغْضُ الْمُسْلِمِينَ عِنْدِي فَقَالَ: أُعْطِيهِ أَرْبَعَةَ أَوْسَاقٍ مِنْ تَمَرٍ فَأَعْطَاهُ، ثُمَّ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَتَقَاضَاهُ، فَقَالَ:

این نفعی است که ما به او می‌رسانیم بی‌رویه او بپردازد.

شرح: «هر ده عدد درهم مساوی هفت عدد مثقال است و یک مثقال وزنش یک درهم باضافه سه هفتم آن است».

۴۰۲۷- اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه‌السلام عرض کردم شخصی نزد کسی مالی دارد که باو قرض می‌دهد و مدت این وام طول می‌کشد و از این مال چیزی عائد صاحبش نمی‌شود، از اینرو بدهکار گاهگاه هدیه‌ای برای او می‌فرستد مبادا مالش را پس بگیرد، آیا این بر او (طلبکار) حلال است؟ فرمود: اگر با هم شرط نکرده باشند چنین چیزی را، اشکالی ندارد.

۴۰۲۸- شهاب بن عبدربه گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از آن حضرت تقاضای کمک کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم پرسید نزد کدامیک از شما مالی است که بمن قرض دهد؟ مردی از مسلمانان پاسخ داد: نزد من، حضرت فرمود: چهار بار خرمای به این مرد بده، وی دستور را انجام داد، و سپس نزد آن حضرت آمده طلب خود را مطالبه کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مالی بدستم رسد می‌پردازم،

يَكُونُ فَأُعْطِيكَ، ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: يَكُونُ فَأُعْطِيكَ ثُمَّ عَادَ فَقَالَ: يَكُونُ فَأُعْطِيكَ فَقَالَ: أَكْثَرْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَصَحَّكَ وَقَالَ: عِنْدَ مَنْ سَلَفَ؟ فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: عِنْدِي فَقَالَ: كَمْ عِنْدَكَ؟ قَالَ: مَا شِئْتُ، فَقَالَ: أُعْطِيهِ ثَمَانِيَّةَ أَوْ سَاقٍ، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّمَا لِي أَرْبَعَةٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَأَرْبَعَةٌ أَيْضًا».

۴۰۲۹- وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ مِنَ الرَّجُلِ قَرْضًا وَيُعْطِيهِ الرِّهْنَ إِمَّا خَادِمًا وَإِمَّا آتِيَةً وَإِمَّا ثِيَابًا، فَيَخْجُجُ إِلَى الشَّيْءِ مِنْ أَمْتَيْتِيهِ فَيَسْتَأْذِنُهُ فِيهِ فَيَأْذُنُ لَهُ؟ قَالَ: إِنَّ طَابَتْ نَفْسُهُ لَهُ فَلَا بَأْسَ، قُلْتُ: إِنَّ سَرَّ عِنْدَنَا يَرْوُونَ أَنَّ كُلَّ قَرْضٍ جَرٌّ مَنَفَعَةٌ فَهُوَ فَاسِدٌ، فَقَالَ: أَلَيْسَ خَيْرُ الْقَرْضِ مَا جَرَّ مَنَفَعَةٌ؟!»

۴۰۳۰- وَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ

بار دوم آن شخص طلب خود را از حضرت تقاضا کرد، حضرت فرمود: مالی بدستم رسد خواهم پرداخت، بار سوم نیز مرد مراجعه کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تهیه می شود و می پردازم، مرد گفت: یا رسول الله بسیار وعده می دهی، رسول خدا صلی الله علیه و آله خندید و رو ب مردم کرده فرمود: چه کسی نزدش مالی هست که بمن وام دهد؟ مردی برخاسته و عرض کرد نزد من هست، فرمود: چقدر؟ عرض کرد: هر چه بخواهی، فرمود: هشت بار خرما به این مرد بده، مرد طلبکار گفت: من چهار بار بیشتر طلب ندارم، فرمود: با چهار بار دیگر.

۴۰۲۹- وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ از آن حضرت علیه السلام سؤال کرد در مورد شخصی که از کسی مبلغی قرض می خواهد و به او غلامی یا ظرفی یا جامه ای گرو می دهد، و او بدان گرو نیازمند می گردد و از بدهکار اجازه می طلبد که در آن تصرف کند و او به وی اذن می دهد، آیا صحیح است؟ فرمود: اگر به رضایت و دلخواه خود اجازه می دهد اشکالی ندارد، گوید: عرض کردم: فقهاء ناحیه ما می گویند هر قرضی که منفعتی تحصیل کند فاسد است، امام علیه السلام فرمود: آیا بهترین قرض آن نیست که فایده دنیائی هم داشته باشد؟ (در صورتیکه شرطی در میان نباشد).

۴۰۳۰- از امام باقر علیه السلام پرسیدند: در مورد مردی که از دیگری طلبی

الدَّراهِمُ وَالْمَالُ قَبْدَعُوهُ إِلَى طَعَامِهِ أَوْ يُهْدِي لَهُ الْهَدِيَّةَ، قَالَ: لَا بَأْسَ.

۴۰۳۱- وَ سَأَلَ يَعْقُوبُ بْنُ شُعَيْبٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُقْرِضُ الرَّجُلَ الدَّراهِمَ الْغَلَّةَ فَيَأْخُذُ مِنْهُ الدَّراهِمَ الطَّارِجِيَّةَ طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ ذَكَرَ ذَلِكَ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

وَ الرَّبَا رِبَاءٌ إِنْ رِبُوا يُؤْكَلُ وَ رِبُوا لَا يُؤْكَلُ، فَأَمَّا الَّذِي يُؤْكَلُ فَهُوَ هَدِيَّتُكَ إِلَى الرَّجُلِ تُرِيدُ الثَّوَابَ أَفْضَلَ مِنْهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبٍّ لَيْسَ بِأَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْتَوَى عِنْدَ اللَّهِ» وَ أَمَّا الَّذِي لَا يُؤْكَلُ فَهُوَ أَنْ يَدْفَعَ الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِ أَكْثَرُ مِنْهَا فَهَذَا الرَّبَا الَّذِي نَهَى اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْشِرُوا فَلَئِنْ أَمْوَالِكُمْ

دارد پول یا مال، و بدهکار وی را به طعام دعوت می کند یا تحفه ای به او می بخشد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۳۱- یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید: شخصی به کسی پولی قرض می دهد که درهم سائیده و ناسالم است، و هنگام بازگرفتن درهم های تازه و نومی ستاند و بدهکار با کمال رضایت و بدخلخواه می پردازد، صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد، و این را از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرد.

شرح: «باید دانست که اگر شرط کنند که در مقابل درهم سائیده شده و ناقص، درهم سالم و تازه بدهد معامله ربوی خواهد بود، و آنچه در خبر است آنست که شرط نکرده اند».

و ربا بر دو قسم است یک قسم جایز و قسم دیگر حرام، و اما آنچه خوردنش حلال است آن هدیه ای است که تو خود به طلبکار می دهی و جزای آن را بهتر از آن توقع داری و این همان گفتار خداوند است که می فرماید: «و آنچه را شما به رسم هدیه بتوقع منفعت دنیوی داده اید که اموال مردم را بیفزائید آن نزد خداوند نیفزاید— روم: ۳۹» و اما آن ربائی که خوردنی نیست (و حرام است) پس آنست که شخصی به

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» عَنْهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ آكِلُ الرِّبَا الْفَضْلَ الَّذِي أَخَذَهُ عَنْ رَأْسِ مَالِهِ حَتَّى اللَّحْمَ الَّذِي عَلَى بَدَنِهِ وَمِمَّا حَمَلَهُ مِنَ الرِّبَا عَلَيْهِ أَنْ يَضَعَهُ فَإِذَا وَفَّقَ لِلثُّبُوتِ أَذْمَنَ دُخُولَ الْحِمَامِ لِنَقْصِ لَحْمِهِ عَنْ بَدَنِهِ.

و إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لَصَاحِبِهِ: عَاوِضْنِي بِفَرَسِكَ فَرَسَكَ وَأَزِيدَكَ فَلَا يَصْلُحُ وَلَا يَجُوزُ ذَلِكَ، وَلَكِنَّهُ يَقُولُ: أَعْطِنِي فَرَسَكَ بِكَذَا وَكَذَا وَأَعْطِيكَ فَرَسِي بِكَذَا وَكَذَا.

* (بَابُ الْمُبَادَلَةِ وَالْعَيْنَةِ) *

۴۰۳۲- رَوَى يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

دیگری ده درهم وام دهد که او پس از مدتی بیش از ده درهم بازگرداند و این ربانیست که خداوند نمی فرموده و گفته است: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خداوند پروا کنید و رها کنید آنچه زیادی بر سرمایه شماست اگر بر راستی اهل ایمانید، و اگر ترک رباخواری نکردید پس با خدا و پیامبرش اعلان جنگ دهید، و چنانچه توبه کردید پس همان رأس مال اولیه (که به بقرض داده اید) از آن شماست و در اینصورت نه ستم کرده اید و نه بشما ستم شده است» (بقره: ۲۷۹) خداوند عزیز این را می خواهد که آنچه افزون از سرمایه گرفته است بصاحبش باز پس دهد، تاحدی که گوشتی که از غذای تهیه شده از مال ربوی روئیده آب شود به اینکه وقتی موفق به توبه گردید بسیار حتم زود تا گوشت بدنش نقصان یابد (یعنی کاری کند که وزنش سبک گردد).

و هرگاه شخصی به دیگری گوید: اسبت را با اسب من عوض کن و فلان مبلغ اضافه می دهم، جایز نیست. بلکه بگوید: اسبم را به فلان مبلغ می فروشم و اسب تو را به فلان مبلغ می خرم.

شرح: «این کلام مؤلف مضمون خبریست که شیخ طوسی در کتاب تهذیب بسند صحیح از عبدالله بن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و در کتاب استبصار آن را حل بر افضل و احوط بودن کرده است».

* (بَابُ مِبَادَلِهِ وَعَيْنِهِ) *

مترجم گوید: «عینه آنست که شخص متاعی را به بهای معینی نقداً

عَلَيْهِ السَّلَام «فِي الرَّجُلِ يُبَايِعُ الرَّجُلَ عَلَى الشَّيْءِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ أَصْلُ الشَّيْءِ حَلَالًا».

۴۰۳۳- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْمَالُ فَيَدْخُلُ عَلَى صَاحِبِهِ بَيْعَهُ لَوْلَا تَسَاوِي مِائَةِ دِرْهَمٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَيُؤَخَّرُ عَلَيْهِ الْمَالُ إِلَى وَقْتٍ، قَالَ: لَا بَأْسَ قَدْ أَمَرَنِي أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ».

وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَام عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

۴۰۳۴- وَرَوَى عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَيَّيْتُ رَجُلًا عَيْنَةً فَحَلَلْتُ عَلَيْهِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: اقْضِنِي قَالَ: لَيْسَ عِنْدِي فَعَيَّيْتُ حَتَّى

خریداری کند و سپس به نسیه بفروشنده بفروشد. یا نسیه بخرد و همان را به نقد به او بفروشد».

۴۰۳۲- بَوَّسَنَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ از افرادی بیش از یک تن از امام صادق علیه السلام روایت کرده دربارهٔ مردی که متاعی را به دیگری با شرط می فروشد فرمود: اشکالی ندارد مادامیکه اصل شرط شرعی باشد.

شرح: «یعنی هرگاه شرط موافق شرع بود معامله اشکالی ندارد و لازم الوفاست».

۴۰۳۳- محمد بن اسحاق بن عمار گوید: به امام هشتم علیه السلام عرض کردم: مردی را برعهده دیگری مالی است و بر او وارد می شود و جواهری را که یک صد درهم قیمت آنست به هزار درهم به او می فروشد و مطالبه مالی را که برعهده او دارد تا مدتی به تأخیر می اندازد، فرمود: اشکالی ندارد، یکبار پدرم علیه السلام مرا به چنین کاری امر فرمود و من انجام دادم.

و محمد بن اسحاق بن عمار گوید: من از موسی بن جعفر علیهما السلام همین مسأله را پرسیدم او نیز همانطور فرمود.

۴۰۳۴- صفوان جمال [از هارون بن خارجه روایت کرده است] گوید: به

أَقْضِيكَ، قَالَ: عَيْتُهُ حَتَّى يَقْضِيَكَ».

۴۰۳۵- وَ رُوِيَ عَنْ بَكَارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الْمَالُ، فَإِذَا حَلَّ قَالَ لَهُ: بِعْنِي مَتَاعاً حَتَّى أُبِيعَهُ وَ أَقْضِيكَ الَّذِي لَكَ عَلَيَّ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

* (بَابُ الصَّرْفِ وَ وَجْهِهِ) *

۴۰۳۶- رُوِيَ عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَبِيعُ الدَّرَاهِمَ بِالدَّنَانِيرِ نَسِئَةً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۰۳۷- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ مِثْلٌ بِمِثْلِ، وَ الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلٌ بِمِثْلِ لَيْسَ فِيهِ زِيَادَةٌ وَلَا نَقْصَرَةٌ،

امام صادق علیه السلام عرض کردم: از شخصی مالی خریداری کردم و وجه آن را پرداختم سپس او آن را از من به نسیه خرید، و مدت سرآمد، از او طلبم را مطالبه کردم، گفت: اکنون چیزی ندارم با من عیته کن (یعنی چیزی که قیمتش فلان مبلغ است به چند برابر قیمت بمن بفروش بشرط آنکه مطالبه طلبت را مدتی به تأخیر اندازی). امام فرمود: با او همین عمل را انجام ده تا زمانی که قدرت پرداخت را پیدا کند.

۴۰۳۵- بَكَارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ گویید: امام ششم علیه السلام درباره مردی که از دیگری طلبی ب مدت داشت و چون وقت پرداخت رسید، بدهکار گفت: متاعی به من به نسیه بفروش تا من آن را به نقد بفروشم و دین ترا ادا کنم، فرمود: اشکالی ندارد.

* (بَابُ تَبْدِيلِ دَرَاهِمٍ بِدِنَارٍ أَوْ مَسْكُوكَاتٍ بِأَيِّكَدِيْغَرٍ) *

۴۰۳۶- عَمَّارِ بْنِ مُوسَى گویید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم شخصی پولهای نقره را با پولهای طلا به طور نسیه خرید و فروش می کند، فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «یعنی سکه طلا را به چند سکه نقره به وعده میفروشد یا خریداری می کند و این بی اشکال است».

۴۰۳۷- حَلْبِي گویید: امام صادق علیه السلام فرمود: مبادله نقره با نقره و نیز

الزَّائِدُ وَالْمُسْتَرِيدُ فِي التَّارِ».

۴۰۳۸ - وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ عَلَى الرَّجُلِ الدَّنَانِيرُ فَيَأْخُذُ مِنْهُ دَرَاهِمَ ثُمَّ يَتَغَيَّرُ السَّعْرُ، قَالَ: هِيَ لَهُ عَلَى السَّعْرِ الَّذِي أَخَذَهَا يَوْمَئِذٍ، وَإِنْ أَخَذَ دَنَانِيرَ وَلَيْسَ لَهُ دَرَاهِمُ عِنْدَهُ فَدَنَانِيرُهُ عَلَيْهِ يَأْخُذُهَا بِرُؤُسِهَا مَتَى شَاءَ».

۴۰۳۹ - وَ رَوَى ابْنُ مَجْهُوبٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّهُ يَأْتِينِي الرَّجُلُ وَمَعَهُ الدَّرَاهِمُ فَأَشْتَرِيهَا مِنْهُ بِالدَّنَانِيرِ ثُمَّ أُعْطِيهِ كَيْسًا فِيهِ دَنَانِيرٌ أَكْثَرُ مِنْ دَرَاهِمِهِ فَأَقُولُ: لَكَ مِنْ هَذِهِ الدَّنَانِيرِ كَذَا وَكَذَا دِينَارًا ثُمَّ دَرَاهِمُكَ، فَيَتَقَبَّضُ الْكَيْسَ مِنِّي ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ وَيَقُولُ: أَتَيْتُهَا لِي عِنْدَكَ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ فِي الْكَيْسِ وَفَاءٌ بِشَمْسِ دَرَاهِمِهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

طلا با طلا به یک وزن، بدون زیادت و بدون مدت باید باشد. و زیاددهنده و زیاد گیرنده هر دو در آتشند.

۴۰۳۸ - اسحاق بن عمار گوید: به امام هفتم علیه السلام عرض کردم: مردی از دیگری دینارهایی طلبکار است و بجای آن به قیمت آن نقره می ستاند سپس نرخ تغییر می یابد؟ فرمود: به سعر و قیمت همان روزی که دریافت کرده محسوب می شود، و چنانچه دینار گرفته است و طلبکار درهم از او طلب ندارد، پس دینارها برعهده اوست طلبکار هرگاه بخواهد همان دینار را می ستاند.

۴۰۳۹ - حنان بن سدير گوید به امام ششم علیه السلام عرض کردم: گاهی مشتری می آید و درهم به همراه دارد و من آنها را از او به دینار خریداری می کنم، سپس کیسه دینار را که زیاده تر از درهمهای اوست به او داده می گویم: از این کیسه دینار فلان مبلغ از آن توست بهای درهمهایت، و وی کیسه را از من گرفته سپس بازگردانده و می گوید: نزد تو امانت و در دفترت ثبت باشد که مال من نزد تو است. امام علیه السلام فرمود: چنانچه در کیسه قیمت درهمهای او تمام و کمال هست اشکالی ندارد.

۴۰۴۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «جَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ سِجِسْتَانَ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدَنَا دَرَاهِمَ يُقَالُ لَهَا: الشَّامِيَّةُ تُحْمِلُ عَلَى الدَّرَاهِمِ دَانِقِينَ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ يَجُوزُ [ذَلِكَ]».

۴۰۴۱- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلَيْنِ مِنَ الصَّيَارِقَةِ إِنْتَاعَا وَرِقًا بِدَنَانِيرٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: انْقُذْ عَنِّي، وَهُوَ مُوسِرٌ لَوْ شَاءَ أَنْ يَنْقُذَ فَقَدْ قِشْقُذَ عَنْهُ، ثُمَّ بَدَّلَهُ أَنْ يَشْتَرِيَ نَصِيبَ صَاحِبِهِ بِرَبِيعٍ أَيْضَلُحْ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۰۴۲- رَوَى عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الدَّرَاهِمُ بِالدَّرَاهِمِ فِي إِخْذِهِمَا رِصَاصٌ وَزَنًا يَوْزَنُ، قَالَ: أَعِدْ، فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أَعِدْ فَأَعَدْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا أَرَى بِهِ بَأْسًا».

۴۰۴۰- محمد بن مسلم گوید: مردی از اهل سیستان نزد امام باقر علیه السلام آمده عرض کرد در سرزمین ما درهمهای (پول نقره مسکوک) رایج است که آن را شامی می‌گویند (و با درهمهای معمولی تفاوت دارد) و به اندازه دو دانگ مخلوط دارد، یا زیاده‌تر می‌باشد، فرمود: این اشکال ندارد.

شرح: «دائق معرب دانگ است و وزن آن یک ششم درهم است».

۴۰۴۱- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو تن از صرافان مبلغی درهم به مبلغی دینار (از شخص سومی) خریداری کردند و یکی از آنها به دیگری گفت: سهم مرا بپرداز در حالیکه اگر خود می‌خواست می‌توانست بهای سهم خود را بپردازد، آن دیگری قیمت سهم او را از مال خود پرداخت بعد بفکرش رسید سهم بدهکار خود را با سودی به نفع از او خریداری کند آیا می‌تواند و این درست است؟ امام فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۴۲- عمر بن یزید گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مبادله مبلغی درهم با مبلغی درهم دیگر که در یک طرف درهمهای مخلوط با سرب است وزن به وزن جایز است؟ فرمود: دوباره بگو، من تکرار کردم، باز فرمود: یکبار دیگر بگو، و

۴۰۴۳ - وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَبَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الرُّقْعَةَ رُبَّمَا عَجَلْتُ فَلَمْ تَقْدِرْ عَلَى التَّمَشُّقِ وَالْبَصْرِیَّةِ وَإِنَّمَا يَجُوزُ بِنِشَابُورَ الدَّمَشْقِیَّةِ وَالْبَصْرِیَّةِ [فَقَالَ: وَمَا الرُّقْعَةُ؟ فَقُلْتُ الْقَوْمُ يَتَرَفَّقُونَ وَيَجْتَمِعُونَ لِلْخُرُوجِ قَادًا عَجَلُوا فَرُبَّمَا لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى التَّمَشُّقِ وَالْبَصْرِیَّةِ] فَبَعْنَا [هَا] بِالْعِلَّةِ فَصَرَفُوا الْآلِفَ وَالْخَمْسِينَ مِنْهَا بِالْفِ بِأَلْفٍ مِنَ الدَّمَشْقِیَّةِ، فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِيهَا أَفَلَا تَجْعَلُونَ فِيهَا ذَهَبًا لِمَكَانِ زِيَادَتِهَا؟ فَقُلْتُ لَهُ: أَشْتَرِي الْآلِفَ وَدِينَارًا بِأَلْفِي دِرْهَمٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ، إِنَّ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَجْرَهُ عَلَى أَهْلِ الْمَدِينَةِ مِمَّا كَانَ يَفْعَلُ هَذَا فَيَقُولُونَ: إِنَّمَا هُوَ الْفِرَارُ وَلَوْ جَاءَ رَجُلٌ بِدِينَارٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، وَلَوْ جَاءَ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ لَمْ يُعْطَ أَلْفَ دِينَارٍ وَكَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

من تکرار کردم. فرمود: اشکالی در آن نمی بینم.

شرح: «این خبر دلالت دارد که معامله خالص با ناخالص، وزن به وزن اشکالی ندارد و گویند: باید مقدار سرب آن مغشوش، معین باشد».

۴۰۴۳ - عبد الرحمن بن حبجاج گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به دادوستد پولهای مسکوک متفاوت سؤال کردم و گفتم: بسا می شود که کاروان همسفران شتاب می کنند و نمی توانم سکه دمشق یا بصری تهیه کنم و در نیشابور یا شاپور سکه دمشق یا بصری رایج است نه سکه اینجا، [فرمود: کاروان کدامست؟ عرض کردم: جماعت مردم که گردهم آمده و قصد خروج دارند و چون در رفتن شتابزدگی می کنند بسا که مهلت تهیه کردن سکه های دمشق و بصری را نداشته اند] ناچار دینار خود را مغشوش می فروشیم و آنان در عوض هزار و پنجاه (۱۰۵۰) دینار، هزار دینار دمشق می دهند، فرمود: در این کار خیری نیست، چرا به جای اختلاف وزن شما طلائی اضافه نمی کنید تا هر دو مساوی باشند؟ گوید: به آن حضرت عرض کردم دو هزار درهم می دهم و هزار و یک دینار می خرم؟ فرمود: اشکالی ندارد، راستی که پدرم سلام الله علیه از ما جرأتش بر مردم مدینه بیشتر بود و این کار را می کرد، و اهل مدینه می گفتند این حيله است برای فرار از حرام، و اگر کسی یک دینار بیاورد هزار

يَقُولُ: نَعَمْ الشَّيْءُ الْفِرَارُ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ».

۴۰۴۴- وَ رَوَى صَفْوَانٌ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لِي عَلَيْهِ الْمَالُ فَيَقْضِي بَقِضاً دَنَانِيرَ وَبَقِضاً دَرَاهِمَ فَإِذَا جَاءَ يُحَاسِبُنِي لِوَفَيْتَنِي جَاءَ وَقَدْ تَغَيَّرَ سِعْرُ الدَّنَانِيرِ أَيْ السَّعْرَتَيْنِ أَحْسَبُ؟ الَّذِي كَانَ يَوْمَ أَعْطَانِي الدَّنَانِيرَ، أَوْ سِعْرَ يَوْمِ أَحَاسِبُهُ؟ قَالَ: سِعْرَ يَوْمِ أَعْطَاكَ الدَّنَانِيرَ لِأَنَّكَ حَبَسْتَ مَنَقَعَتَهَا عَنْهُ».

۴۰۴۵- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِينَانَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ شِرَاءِ الْفِضَّةِ وَفِيهَا الزُّبَيْبُ وَالرُّصَاصُ بِالْوَرِقِ وَهِيَ إِذَا أُذِيَتْ نَقِصَتْ مِنْ كُلِّ عَشْرَةٍ دِرْهَمَانِ أَوْ ثَلَاثَةً، فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِالذَّهَبِ».

درهم باو نخواهند داد و اگر هزار درهم بیاورد هزار دینار به او نمی دهند، و پدرم علیه السلام می فرمود: بهترین کار فرار از حرام بسوی حلال است. شرح: «یعنی اینکه هزار و یک دینار را با دو هزار درهم مبادله کنی که از ربا خلاص شوی این حيلة شرعی است زیرا کسی یک دینار را هزار درهم نمی خرد و همچنین کسی هزار دینار را بابت هزار درهم نمی دهد».

۴۰۴۴- وَ اسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ گوید: از امام هفتم علیه السلام پرسیدم: از مردی مبلغی طلبکارم و او برای ادای آن گاهی مقداری دینار می پردازد و گاهی مبلغی درهم تا زمانی که برای مقاصد حساب به من مراجعه می کند تا محاسبه کرده باقی مانده را بپردازد نرخ دینار تغییر کرده است بکدام نرخ حساب کنم نرخ روز دریافت، یا نرخ امروز که بحسابش می پردازم؟ فرمود: نرخ روزی که بتو پرداخته است زیرا تو نفع آن را از وی بریده ای.

شرح: «یعنی اگر تو آن روز از وی نمی گرفتی بقیمت بیشتری معامله می کرد».

۴۰۴۵- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ از امام ششم علیه السلام سؤال کرد از خرید و مبادله سکه های نقره که در آن سرب و زینق بکار رفته با درهم (سکه های نقره خالص) و چنانچه سکه نقره مغشوش را آب کنند در هر ده عدد دویا سه درهم کسر

۴۰۴۶- وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَكُونُ لِلرَّجُلِ عِنْدِي مِنَ الدَّرَاهِمِ الْوَضَحِ فَيَلْقَانِي فَيَقُولُ: أَلَيْسَ لِي عِنْدَكَ كَذَا وَكَذَا أَلْفٌ دِرْهَمٍ وَضَحٌ؟ فَأَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: حَوِّلْهَا إِلَيَّ دَنَانِيرَ بِهَذَا السَّعَرِ وَأُثْبِتْهَا لِي عِنْدَكَ، فَمَا تَرَى فِي هَذَا؟ قَالَ: إِذَا كُنْتُ قَدْ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ السَّعَرِ يَوْمَئِذٍ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ. قَالَ: فَقُلْتُ: إِنِّي لَمْ أُوْازِنُهُ وَلَمْ أَثْبِتْهُ إِنَّمَا كَانَ كَلَامٌ مِنِّي وَمِثْلُهُ، فَقَالَ: أَلَيْسَ الدَّرَاهِمُ مِنْ عِنْدِكَ وَالدَّنَانِيرُ مِنْ عِنْدِكَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ.»

(بَابُ اللَّفْظَةِ وَالضَّالَّةِ)

۴۰۴۷- رَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الْبَرْقِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَأْكُلُ مِنْ

می آورد، فرمود: درست نیست مگر با طلاع

۴۰۴۶- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی نزد من مبلغی درهم بی عیب و سالم دارد و مرا ملاقات می کند و می گوید: مگر من نزد تو چند هزار درهم سالم و بدون نقص ندارم، گویم: آری، گوید: آنها را به دینار تبدیل کن به فلان نرخ و به حساب من در دفتر خود ثبت کن، نظر شما در این کار چیست؟ فرمود: هرگاه تو همه را به نرخ معین آن روز تبدیل کنی اشکالی در آن نیست، گوید: عرض کردم: من نه وزن می کنم و نه تبدیل (و تنها این به صورت گفتاری میان من و او رد و بدل می شود فقط حساب می کنم و ثبت می نمایم)؟ فرمود: نه آنست که هر دو، هم درهم و هم دنانیر نزد تو است؟ عرض کردم: آری، فرمود: اشکالی به آن نیست.

(بَابُ لَفْظَةِ وَضَالَةٍ)

(لَفْظَةُ أَشْيَاءٍ گم شده ایست که غیر صاحبش آن را بیابد، و ضَالَّةٌ حیوان گم شده است).

۴۰۴۷- وهب بن وهب از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت

الْفَضَالَةُ إِلَّا الضَّالُّونَ».

۴۰۴۸- وَ فِي رِوَايَةِ مُسْعِدَةَ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ قَالَ: إِيَّاكُمْ وَاللُّقْظَةَ فَإِنَّهَا ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ وَ هِيَ حَرِيقٌ مِنْ حَرِيقِ جَهَنَّمَ».

۴۰۴۹- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ اللَّقْظَةِ يَجِدُهَا الْفَقِيرُ، هُوَ فِيهَا بِمَنْزِلَةِ الْغَنِيِّ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: هِيَ لِأَهْلِهَا لَا تَمْسُوهَا. قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ دِرْهَمًا أَوْ ثَوْبًا أَوْ دَابَّةً كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُعَرِّفُهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ يَعْرِفْ جَعَلَهَا فِي غَرَضٍ مَا لَيْهِ حَتَّى يَجِيءَ طَالِبُهَا فَيُعْطِيَهَا إِيَّاهُ، وَ إِنْ مَاتَ أَوْصَى بِهَا وَ هُوَ لَهَا

کرده که فرمود: از گوشت حیوان گمشده ای که غیر صاحبش آن را یافته جز گمراهان استفاده نمی کنند.

۴۰۴۸- مسعدة بن زیاد از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام نقل کرده که فرمود: امیر مؤمنان صلوات الله وسلامه علیه فرموده اند: زنهار از اشیاء پیدا شده، از آن سخت بهره ریزید، چون از مؤمنی گم گشته، و آن آتشی از آتشیهای دوزخ است. مترجم گوید: «غرض آنست که آن را رها کنید تا صاحبش آن را بیابد، و فقها تصرّف در پیدا شده را بقصد حفظ و یافتن صاحبش جایز دانسته اند ولی بقصد تملّک حرام می دانند».

۴۰۴۹- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: گمشده را اگر فقیری بیابد آیا حکمش مانند ثروتمندی است که آن را یافته باشد (یعنی تصرفش جایز نیست)؟ فرمود: آری، و نیز فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: آن مال صاحبش می باشد آن را تصرف نکنید، علی بن جعفر گوید: و از آن حضرت (موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم: مردی درمی می یابد یا جامه ای یا حیوانی (با آن) چه کند؟ فرمود: تا یکسال آن را (در اماکن عمومی) معرّفی کند، اگر صاحبش را نیافت آن را مانند مال خویش حفظ کند تا صاحبش را بیابد و به او

ضامین».

۴۰۵۰- وَ رَوَى ابْنُ مَجْزُوبٍ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «رَجُلٌ وَجَدَ فِي بَيْتِهِ دِينَارًا، فَقَالَ: يَدْخُلُ مَتْرَلُهُ غَيْرُهُ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ كَثِيرٌ، قَالَ: هَذِهِ لِقِطْعَةٍ، قُلْتُ: وَرَجُلٌ وَجَدَ فِي صُنْدُوقِهِ دِينَارًا؟ قَالَ: يَدْخُلُ أَحَدُ يَتَمُ فِي صُنْدُوقِهِ غَيْرُهُ أَوْ يَضَعُ فِيهِ شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَوَلَهُ».

۴۰۵۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَجَاءٍ الْخَطَّاطِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى الْقَلِيبِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَرَأَيْتُ دِينَارًا فَأَهْوَيْتُ إِلَيْهِ لِأَتَّخِذَهُ فَإِذَا أَنَا بِآخِرِهِ، ثُمَّ بَحَثْتُ الْحَصَى فَإِذَا أَنَا بِثَلَاثٍ فَأَخَذْتُهَا فَعَرَفْتُهَا وَلَمْ يَعْرِفْهَا أَحَدٌ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ فَكَتَبْتُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ قَبِلْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ الدَّنَانِيرِ فَإِنْ كُنْتُ مُحْتَاجًا فَتَصَدَّقْ بِثَلَاثِهَا، وَإِنْ كُنْتُ غَنِيًّا فَتَصَدَّقْ بِأَكْثَرِهَا».

بازدهد، و چنانچه مرگش فرارسید به آن وصیت کند، بهر حال ضامن آن است.

۴۰۵۰- جميل بن صالح گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شخصی در حجره خویش دیناری یافت چه کند؟ فرمود: کسی جز او در آنجا وارد می شود؟ گفتم: آری، اشخاص بسیار، فرمود: حکم آن حکم لقطه است، پرسیدم اگر مردی در صندوق خویش دیناری بیابد چه؟ فرمود: کسی جز او دست در آن صندوق می برد یا چیزی در آن می نهد؟ عرض کردم: نه، فرمود: از آن خود اوست.

۴۰۵۱- محمد بن رجاء گوید: طی نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشتم: من در حرم بودم و دیناری بر زمین دیدم چون خواستم آن را بگیرم، چشمم به دینار دیگر افتاد، بعد شنا را پس زدم و سومی آن را یافتم، پس هر سه را برگرفتم و معرفی کردم و صاحبش را جستجو کردم پیدا نشد و کسی نمی شناخت، حکم آن چیست (مرفوع بفرمائید)؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه ام نوشت: آنچه در مورد دینارها نوشته بودی دانستم، اکنون اگر تو خود نیاز داری یک سوم آن را صدقه بده و باقیمانده را برای خود بردار، و اگر نیاز نداری همه را تصدق کن.

۴۰۵۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى الْجَمَّالِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَنْ وَجَدَ ضَالَّةً فَلَمْ يُعْرِفْهَا ثُمَّ وَجَدَتْ عِنْدَهُ فَإِنَّهَا لِرَبِّهَا وَمِثْلُهَا مِنْ مَالِ الَّذِي كَتَمَهَا».

۴۰۵۳- وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «رَجُلٌ وَجَدَ مَالًا فَعَرَفَهُ حَتَّى إِذَا مَضَتْ السَّنَةُ اشْتَرَى بِهَا خَادِمًا قَبَاءَ طَالِبِ الْمَالِ فَوَجَدَ الْجَارِيَةَ الَّتِي اشْتَرَاهَا بِالْدَرَاهِمِ هِيَ ابْنَتُهُ، قَالَ: لَيْسَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ إِلَّا الدَّرَاهِمَ وَلَيْسَ لَهُ الْإِبْنَةُ، إِنَّمَا لَهُ رَأْسُ مَالِهِ، إِنَّمَا كَانَتْ ابْنَتُهُ مَمْلُوكَةً قَوْمٍ».

۴۰۵۴- وَ رَوَى أَبُو خَدِيجَةَ سَالِمُ بْنُ مُكْرَمٍ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

۴۰۵۲- صفوان جمال گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس حیوانی گمشده را بیابد و آن را اعلان و معرفی نکند، بلکه نزد خود نگهدارد، (و کتمان کند) هرگاه نزد او بیابند از آن صاحبش خواهد بود، (در صورتیکه عین موجود باشد خود آن، و اگر تلف شده باشد یا مثلاً گوسفندی بوده و ذبح شده است) مثل آن را که کتمان کرده باید غرامت بدهد.

۴۰۵۳- ابوالعلاء گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی پولی یافت و صاحب آن را نمی شناخت، لذا آن را تا یکسال در مجامع عمومی اعلان کرد ولی صاحبش پیدا نشد، پس با آن کنیزی خرید، بعد صاحب مال به طلب آن آمد و دید آن پول مبدل به کنیزی شده که آن دختر اوست. (اکنون می تواند دختر خویش را بابت پولش بستاند)؟ امام علیه السلام فرمود: نمی تواند چیزی جز پول خود را دریافت کند و کنیز از آن او نخواهد بود، او فقط سرمایه خود را که گم شده و دیگری یافته طلبکار است و کنیز که دختر اوست مملوک دیگران است.

شرح: «همچنانکه قبل از خرید شخص یابنده مال، آن دخترک کنیز بود، اکنون نیز بحال کنیزی باقی است و یابنده مال وجه یافته را بر ذمه گرفته و سپس با آن کنیزی خریده و ذمه او به دراهم مشغول است نه به کنیز، و خبر دلالت دارد که پس از یکسال تعریف می توان آن را بر ذمه گرفت و تصرف کرد».

۴۰۵۴- سالم بن مکرم جمال گوید: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سَأَلَهُ ذَرِيعُ عَنِ الْمَمْلُوكِ يَأْخُذُ اللَّقْظَةَ؟ فَقَالَ: مَا لِلْمَمْلُوكِ وَاللَّقْظَةُ، الْمَمْلُوكُ لَا يَمْلِكُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئاً، فَلَا يَغْرِضُ لَهَا الْمَمْلُوكُ فَإِنَّهُ يَشْتَبِي لِلْخُرِّ أَنْ يُعْرِفَهَا سَنَةً فِي مَجْتَمِعٍ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا دَفَعَهَا إِلَيْهِ وَإِلَّا كَانَتْ مِنْ مَالِهِ، فَإِنْ مَاتَ كَانَتْ مِيراثاً لَوْلَدِهِ وَلَيْسَ وَرَثَةً، فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا بَعْدَ ذَلِكَ دَفَعَهَا إِلَيْهِ».

۴۰۵۵- وَ سَأَلَهُ دَاوُدُ بْنُ أَبِي يَزِيدَ «عَنِ الْإِذَاوَةِ وَالنَّعْلَيْنِ وَالسُّوْطِ بِجَدِّهِ الرَّجُلُ فِي الطَّرِيقِ أَيْتَشْتَعِبُ بِهِ؟ قَالَ: لَا يَمْسُهُ».

پرسید: اگر برده ای مالی گمشده یافت و آن را برگرفت حکمش چیست؟ فرمود: به مملوک چه ارتباطی دارد که آن را بردارد و بعد حکم لقطه را انجام دهد مملوک که از خود اختیاری ندارد پس مملوک اقدامی نکند یعنی آن را تصرف نکند زیرا این کار شایسته آزاد است و براوست که تا یکسال در مجامع عمومی آن را معرفی کند، پس اگر صاحبش آمد آن را به او دهد و چنانچه طالبی پیدا نشد (با ضمان) جزء مال خویش کند، پس اگر از دنیا رفت آن مال، میراث بازماندگان او از فرزند و غیره می شود، و اگر صاحبش بعداً آمد به او رد می کنند.

شرح: «لقظه احکام و مسؤولیت هائی دارد که با وضع برده مناسب نیست مثلاً تعریف آن در مجامع عمومی کاریست که مزاحم با حق مولای اوست، و نیز تملک آن بعد از مدت تعریف و یأس از پیدا شدن صاحبش در مورد بنده معنی ندارد، با این حال خبر دلالت ندارد براینکه حرامست بنده لقطه را تصرف کند برای یافتن صاحبش، حتی بدون اجازه مولایش، بلکه از این خبر کراهت فهمیده می شود حتی با اجازه مولایش، و خبر بعد مؤید آنست».

۴۰۵۵- و داود بن ابی یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: مشک کوچک یا آفتابه و کفش و شلاق و اینچنین چیزها را شخص در راهها می یابد چه کند؟ فرمود: با آن تماس نگیرد، یعنی دست به آن نزنند.

شرح: «فقهای عظام نهی را در این خبر حمل بر کراهت کرده اند».

۴۰۵۶- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا بَأْسَ بِلُقْطَةِ الْعَصَا وَالشُّظَاظِ وَالْوَتْدِ وَالْحَبْلِ وَالْعِقَالِ وَأَشْبَاهِهِ».

۴۰۵۷- وَسُئِلَ «عَنِ الشَّاقِ الضَّالَّةِ بِالْقَلَاةِ فَقَالَ لِلسَّائِلِ: هِيَ لَكَ أَوْ لِأَخِيكَ أَوْ لِلذَّبِّ قَالَ: وَمَا أُجِبُ أَنْ أُمْسُهَا، وَعَنِ الْبَعِيرِ الضَّالِّ أَيْضًا قَالَ: مَا لَكَ وَلَهُ، بَطْنُهُ وَعَاوُهُ، وَخُفُّهُ جِذَاوُهُ، وَكَرْشُهُ سِقَاوُهُ، خَلَّ عَنَّهُ».

۴۰۵۸- وَرُوِيَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ اللَّقْطَةِ وَأَنَا أَسْتَمِعُ، فَقَالَ: تُعْرِفُهَا سَتَّةً، فَإِنْ وَجَدْتَ صَاحِبَهَا وَإِلَّا فَأَنْتَ أَحَقُّ بِهَا. — يَعْنِي لُقْطَةً غَيْرَ الْحَرَمِ —».

۴۰۵۶- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: با کسی نیست در تصرف کردن عصائی که در میان راه پیدا شود و از کسی افتاده، یا چوبک دوسر نیز که برای وصل دو جوال بکار می‌برند، یا کفش و نعلین یا میخ و یا طناب، و پایبند شتر و امثال اینها.

۴۰۵۷- و از آن حضرت (رسول خدا صلی الله علیه و آله) از گوسفند گمشده در بیابان شخصی سؤال کرد حضرت به سائل فرمود: یا از آن تو ایست یا صاحبش و یا گرگ بیابان، و من خوش ندارم به آن دست یازم، و از شتر گمشده پرسید، فرمود: بتوجه مربوط؟ شکمش همیانش باشد و سمش کفش او و پیگاهش مشک آبش، او را بحال خود واگذار (یعنی خود را بزرحت مینداز و آن را بحال خود رها کن).

۴۰۵۸- حنان بن سدير گوید: مردی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کرد حکم لقطه چیست؟ و من می‌شنیدم، امام فرمود: تا یکسال آن را در اماکن عمومی معرفی کن، اگر صاحبش را یافتی که خواسته‌ات برآورده شده و اگر نیافتی آن را تملک کن که توبه آن سزاوارتری. — مراد لقطه غیر حرم بیت الله است. —

شرح: «جمله آخر حدیث، کلام صدوق — رحمه الله — است و خبر در تہذیب بدون آن جمله آمده است، و مراد به اینکه امام علیه السلام فرمود: تو اُحق به آن هستی، آنست که: توبه تصرف آن برای تملک یا تصدق با ضمان و یا حفظ و نگهداری مانند مال خود در ایام حیات و وصیت بدان بی ضمان سزاوارتری».

۴۰۵۹- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ تَرَكَ دَابَّتَهُ مِنْ جُهْدٍ، قَالَ: إِنَّ تَرَكَهَا فِي كَلَاءٍ وَمَاءٍ وَأَمِنْ فِيهِ لَهٗ بِأَخْذِهَا حَيْثُ أَصَابَهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فِي خَوْفٍ وَغَيْرِ مَاءٍ وَلَا كَلَاءٍ فِيهِ لَيَمَنُ أَصَابَهَا».

۴۰۶۰- وَ رُوِيَ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ جُعْلٍ الْآبِقِ وَالضَّالَّةِ، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۰۶۱- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي الضَّالَّةِ يَجِدُهَا الرَّجُلُ فَيَتَوَيَّ أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُعْلًا فَتَشْفُقُ قَالَ: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا فَإِنْ لَمْ يَتَوَيَّ أَنْ يَأْخُذَ لَهَا جُعْلًا

۴۰۵۹- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد مردی که بهیمة خود را از روی فقر و تنگدستی و سختی روزگار رها کرده بود چنین حکم فرمود: اگر آن حیوان را در مکانی که آب و علف بوده و از درندگان در امان بوده رها کرده است اکنون مال اوست، و چنانچه در جای بی آب و علف و مخوف رها کرده است از آن کسی می باشد که او را یافته است. شرح: «حکم از آن جهت است که صاحب مال از آن رفع ید کرده و اعراض نموده در صورتیکه در جای بی آب و علف و مخوف آن را رها کرده باشد، در این صورت هرکس او را برگیرد به عنوان تملک، مالک آن خواهد شد».

۴۰۶۰- وهب بن وهب ابوالبختری از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرد که من از آن حضرت سؤال کردم اجرتی را که برای پیدا کردن بنده فراری یا حیوان گمشده معین می کنند (یعنی جعاله) گرفتن آن چه صورت دارد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۴۰۶۱- حسین بن زید از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرد که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام درباره مردی که حیوان گمشده شخصی را یافته بود و به امید اجرت به سوی صاحبش می بُرد، اما حیوان در راه تلف شده بود فرمود: وی

فَتَمَقَّتْ فَلَا ضِمَانَ عَلَيْهِ».

۴۰۶۲- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابٍ عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى جَزْوَراً أَوْ بَقَرَةً أَوْ شَاةً أَوْ غَيْرَهَا لِأَصَاحِي أَوْ غَيْرِهَا فَلَمَّا ذَبَحَهَا وَجَدَ فِي جَوْفِهَا صُرَّةً فِيهَا دَرَاهِمٌ أَوْ دَنَانِيرٌ أَوْ جَوَاهِرٌ أَوْ غَيْرُ ذَلِكَ مِنَ الْمَنَافِعِ، لِمَنْ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ كَيْفَ يَغْتَلُّ بِهِ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَرَّفَهَا الْبَائِعُ فَإِنْ لَمْ يَتَرَفَّعْهَا قَالَتْ: لَكَ رِزْقَكَ اللَّهُ إِيَّاهُ».

۴۰۶۳- وَ رَوَى الْحَبَّالُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي قَدْ أَصَبْتُ مَالاً وَ إِنِّي قَدْ خِفْتُ فِيهِ عَلَى نَفْسِي، فَلَوْ أَصَبْتُ صَاحِبَهُ دَفَعْتُهُ إِلَيْهِ وَ تَخَلَّصْتُ مِنْهُ، قَالَ لَهُ: فَوَاللَّهِ لَوْ أَصَبْتَهُ كُنْتَ تَدْفَعُ إِلَيْهِ؟ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ، قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَلَا وَ اللَّهِ مَالَهُ صَاحِبٌ غَيْرِي؟ [قَالَ:] وَ اسْتَخْلَفَهُ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى مَنْ يَأْمُرُهُ، قَالَ: فَخَلَفْتُ، قَالَ: اذْهَبْ فَأَقِيسْهُ فِي إِخْوَانِكَ

ضامن آنست، اگر قصد آن نداشت که اجرت بستاند و حیوان می مرد ضامن آن نبود. شرح: «این خبر با خبری که تحت رقم ۳۵۴۱ گذشت منافات ندارد زیرا شرائط و خصوصیات آن متفاوت است».

۴۰۶۲- عبدالله بن جعفر حمیری گوید: طی نامه ای از امام عسکری علیه السلام پرسیدم: مردی شتری یا گاوی یا گوسفندی برای قربانی عید اضحی یا غیر آن خریداری کرده است و هنگامی که آن را قربانی کرد کیسه ای از نقره یا زر یا جواهر و یا اشیاء قیمتی دیگر در شکم آن حیوان یافت، مال از آن کیست و چه باید بکند؟ در پاسخ نامه امام مرقوم فرمود: آن را بفروشنده حیوان اطلاع ده اگر او نشناخت پس مال از آن توست و روزی است که خدا نصیب تو کرده است.

۴۰۶۳- داود بن ابی یزید گوید: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد من مالی یافته ام (و صاحبش را پیدا نکرده ام) و می ترسم عمرم سرآید و مدیون صاحبش باشم، اگر او را می شناختم مال را به او رد کرده، خود را خلاص می ساختم، امام فرمود: ترا بخدا اگر او را می شناختی مال را تسلیم او می کردی؟ عرض

وَلَكَ الْأَمَانُ فِيمَا خِطَفْتَ، قَالَ: فَقَسَمَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - : كَانَ ذَلِكَ بَعْدَ تَعْرِيفِهِ سَنَةً.

۴۰۶۴ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمِلُهُ الْإِنْسَانُ فِي

اللُّقْطَةِ إِذَا وَجَدَهَا أَلَّا يَأْخُذَهَا وَلَا يَتَعَرَّضَ لَهَا، فَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوْا مَا يَجِدُونَهُ لَجَاءَ صَاحِبُهُ فَأَخَذَهُ».

وَإِنْ كَانَتِ اللَّقْطَةُ دُونَ دِرْهَمٍ فَهِيَ لَكَ لَا تُعْرِفُهَا.

وَإِنْ وَجَدْتَ فِي الْحَرَمِ دِينَارًا مُظْلَسًا فَهُوَ لَكَ لَا تُعْرِفُهُ.

وَإِنْ وَجَدْتَ طَعَامًا فِي مَفَازَةٍ فَقَوِّمُهُ عَلَى نَفْسِكَ لِصَاحِبِهِ ثُمَّ كُلْهُ فَإِنْ

کرد: آری، بخدا قسم، امام علیه السلام فرمود: نه بخدا سوگند صاحبی جز من ندارد، گوید: امام وی را قسم داد که به هر کس که امر می‌کند به او بدهد، مرد سوگند یاد کرد که هر چه بفرمائید انجام می‌دهم، امام فرمود: برو و آن را میان برادران هم دینت تقسیم کن و از آنچه ترس داشتی و دل‌نگران آن بودی در امان خواهی بود، گوید: مرد رفت و آن را میان برادران دینی اش تقسیم کرد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: این قضیه البته پس از یکسال معرفی مال در مجامع بوده است.

۴۰۶۴ - و امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین کاری که انسان باید در مورد شیء گمشده‌ای که می‌یابد انجام دهد آنست که هنگامی که مالی را یافت آن را برنگیرد و متعرض آن نشود، و اگر مردم آنچه گم شده بود برمی‌گرفتند، البته صاحبش می‌رسید و آن را برمی‌گرفت.

و اگر شیء یافت شده قیمتش از یک درهم کمتر باشد آن را برای خود برگیر و لازم نیست آن را معرفی کنی.

و اگر در حرم (خانه خدا) دیناری یافتی که نقش آن محو شده است آن را تصرف کن و تعریف لازم نیست.

شرح: «لقطة حرم كعبه حكم خاص دارد و با غیر حرم متفاوت است».

و اگر در بیابان و صحرا خوراکی یافتی آن را برای خود قیمت کن و تصرف

جاء صاحبهُ فردٌ عليه القيسّة.

وَ إِن وَجَدْتَ لُقْطَةً فِي دَارٍ وَ كَانَتْ غَامِرَةً فِيهِ لِأَهْلِهَا، وَ إِن كَانَتْ خَرَاباً فِيهِ لِيَمْنٍ وَجَدَهَا.

(بَابُ مَا يَكُونُ حُكْمُهُ حُكْمُ اللَّقْطَةِ)

۴۰۶۵- رَوَى سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْبَيْهَقِيُّ، عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ النَّخَعِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَوْدَعَهُ رَجُلٌ مِنَ الْكُفَرَاءِ دِرَاهِمَ أَوْ مَتَاعاً وَ اللَّصُّ مُسْلِمٌ فَهَلْ يَرُدُّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لَا يَرُدُّهُ عَلَيْهِ فَإِنْ أَمْكَنَهُ أَنْ يَرُدَّهُ عَلَى صَاحِبِهِ فَقُلْ، وَ إِلَّا كَانَ فِي يَدِهِ يَمْتَنِزِلُهُ اللَّقْطَةُ يُصِيبُهَا فَيَعْرِفُهَا حَوْلًا، فَإِنْ أَصَابَ صَاحِبَهَا وَ إِلَّا تَصَدَّقَ بِهَا، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرَ بَيْنِ الْأَجْرِ وَالْغَرَمِ، فَإِنْ اخْتَارَ الْأَجْرَ فَلَهُ الْأَجْرُ، وَ إِن اخْتَارَ الْغَرَمَ غَرِمَ لَهُ وَ كَانَ الْأَجْرُ لَهُ».

نما و مصرف کن پس اگر صاحبش آمد قیمت را به او بپرداز.
و اگر در خانه ای که معمور است چیزی یافتی از آن اهل همان خانه است، و چنانچه خانه ای خراب بود و اهلی نداشت مالی پیدا شده از آن کسی است که آن را یافته است.

(بَابُ أَنْجَهِ دَر حُكْمِ لُقْطَةِ اسْتِ)

۴۰۶۵- حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ النَّخَعِيُّ يَقُولُ: أَرَجَعُفَرُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ پُرسیدم: مردی از مسلمانان، دزدی نزدش مبلغی پول یا متاع (دزدی) بودیعه نهاده است و دزد خود مسلمان است، آیا آن مرد حق دارد مال را به دزد بازگرداند؟ فرمود: به وی بازنگرداند و چنانچه می تواند آن را بصاحبش بدهد (یعنی اگر او را می شناسد) باو تسلیم کند و إِلَّا آن را صدقه دهد، اگر بعداً صاحبش آمد او را محیر سازد میان قبول اجر صدقه و گرفتن غرامت، چنانچه اجر صدقه را پذیرفت آن اجر را خواهد برد، و اگر غرامت را اختیار کرد وی مثل آن را به او می دهد و خود اجر صدقه را می برد.

* (بَابُ الْهَدِيَّةِ) *

۴۰۶۶ - قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْهَدِيَّةُ فِي التَّوَرَاةِ غَافِرٌ عَيْنًا».

* (بَابُ هَدِيَّةٍ وَبِشْكَشِي) *

۴۰۶۶ - امام صادق علیه السلام فرمود: در تورات آمده که پیشکشی چشم را از دیدن نادرستی‌ها می‌بندد.

شرح: «جمله «غافر عیناً» در بعضی از نسخه‌های کتاب «غافر عیباً» می‌باشد و آن را به محوکننده عیب‌ها و مستورسازنده آن در خاک معنی کرده‌اند، و باید دانست که هدیه به اعتبار دهنده و گیرنده بر دو قسم است یکبار به عنوان پیام محبت و دوستی میان دو شخص رد و بدل می‌شود و این بسیار پسندیده و قابل تمجید و تحسین است و شارع مقدس چنانکه در اخبار آیه تحت رقم ۴۰۶۷ تا ۴۰۷۰ آمده است مردم را بدان ترغیب و تحریم فرموده، و یکبار به عنوان غرضی خاص هدیه و یا پیشکشی کسی برای دیگری می‌فرستد و این را در اخبار هدیه مصانعه گویند، و بسیار شباهت به رشوه دارد، و این هدیه است که چشم را از دیدن عیبا و نادرستی‌ها می‌پوشاند، و غالباً هدایایی که به امراء و دست‌اندرکاران دولت می‌دهند از این قبیل است و در مقابل توقع انجام کاری اعم از درست یا نادرست، داده می‌شود، و قبول این نوع هدایا مسئولیت اجتماعی و اخروی دارد، و امیر مؤمنان علیه السلام از گرفتن چنین پیشکشی‌هایی نه تنها سخت خودداری می‌فرمود بلکه هرگز نمی‌پذیرفت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین بود از هیچکس هدیه قبول نمی‌کرد تا آیه شریفه «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا - فرقان: ۵۷» نازل گشت، یعنی: «بگو از شما مزدی نمی‌خواهم مگر کسی برای تقرب به پروردگار خود چیزی هدیه کند»، و پس از نزول آیه اگر کسی برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هدیه‌ای می‌آورد و قصدش جز تقرب به خداوند چیز دیگری نبود رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پذیرفت، و در مسند کبیر طبرانی روایتی از عصمة بن مالک آمده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَالْقَلْبِ» یعنی: پیشکشی، گوش ظاهر و باطن را ناشنوا می‌کند یعنی در اثر محبتی که در قلب گیرنده

ایجاد می‌کند گوش را از شنیدن زشتیها و عیبهای دهنده بکلی کر و غافل می‌سازد. و دیلمی در مسند فردوس از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْهَدِيَّةُ تُعَوِّرُ عَيْنَ الْحَكِيمِ» یعنی هدیه چشم شخص دانا را کور می‌کند. مراد آنست که از دیدن خطاها و لغزشها و درخواستهای ناجبای هدیه دهنده انسان را کور و کر می‌سازد، و از این جهت است که مردان حق در دعا می‌گفتند: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلَ لِفَاجِرٍ عِيْدِي نِعْمَةً» خداوندا چنان کن که فاجری بر من حق نعمتی نداشته باشد.

و از همین جهت‌ها بود که علی علیه السلام در زمان خلافتش از قبول هدایا امتناع می‌ورزید و چنانکه خود در ضمن خطبه‌ای فرمود: «وَأَعْجَبُ — بِلَا صُنْعٍ مِنَّا — مِنْ طَارِقٍ ظَرَفْنَا بِمَلْفُوفَاتٍ زَمَلَهَا فِي وَعَائِهَا وَمَعْجُونَةٍ بَسَطَهَا عَلَى إِنْائِهَا فَقُلْتُ لَهُ: أَصِلُهُ أَمْ نَذِّرْ أَمْ زَكَاةٌ وَكُلُّ ذَلِكَ حَرَامٌ عَلَيْنَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبَوَةِ وَغَوْضَنَا مِنْهُ خُمْسُ ذِي الْقُرْبَى فِي الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ، فَقَالَ: لَا ذَاكَ وَلَا ذَاكَ وَلَكِنَّهُ هَدِيَّةٌ، فَقُلْتُ تُكَلِّثُكَ التَّوَاكِلُ أَفَتَعْنِي دِينَ اللَّهِ تَخْدَعُنِي بِمَعْجُونَةٍ عَرَفْتُمُوهَا بِقَنَدِكُمْ وَخَبِيصَةٍ صَفَرَاءَ آتَيْتُمُونِي بِهَا بِقَصِيرٍ تَمْرُكُمْ، أَمْخَضَظْ، أَمْ دُوْجَتَهُ، أَمْ تَهْجُرُ — الْخَ ».

شگفت: آنکه بی انجام کاری از ما تازه‌واردی شبانگاه حلقه سرای ما کوفت با بسته‌هایی که در ظرفش نهاده و حلوائی پیرامه که در سینی‌ش گسترده بود ما را ارمغان آورد، پرسیدم: که آن چیست؟ آیا پیشکشی است یا نذر است یا زکات؟ و هر سه بر ما اهل بیت حرام است و بجای آن خمس ذی‌القربی را کتاب و سنت بر ما حلال ساخته است؟ گفتم: نه آنست و نه آن، بلکه هدیه است، گفتم: شیون کنندگان بر تو شیون کنند آیا از دین خدا ما را می‌فریبی با معجون و حلوائی که با شکرتان آمیخته‌اید و مخلوطی زرد که با شیر خرما پخته‌اید آیا نمی‌فهمی یا دیوانه شده‌ای یا بی‌پرده‌گو؟

و در خبری دیگر که باز ابوالفتح رازی در ذیل آیه ۲۰ سوره احقاف آورده گوید: روزی یکی از دوستان حلوائی ساخته و به‌دیه نزد آن حضرت علیه السلام آورد و بر زمین نهاد امام انگشت بدو فرو برد و درآورد و در او می‌نگریست آنکه گفت:

۴۰۶۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَهَادَوْا تَحَابُّوا».

۴۰۶۸- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْهَدِيَّةُ تَسُلُّ السُّخَايِمَ».

۴۰۶۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَنْعَمُ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ».

رنگش نیکو و بویش خوش است، ندانم مزه‌اش چیست، سپس انگشت بسترد، و از پیش خود دور ساخت.

و همچنین که او علیه السلام از این نوع هدایا پرهیز داشت اصحاب او نیز از قبول اینگونه پیشکشی‌ها سخت خودداری می‌کردند ابوالأسود دُئلی را گویند معاویه برای استمالت و دلبوئی او پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی تحفه و جایزه‌ای می‌فرستاد از انواع شیرینیا، روزی حلوائی که از عسل ساخته و به زعفران آغشته بودند بخانه ابوالأسود فرستاد و او را دخترکی کوچک بود که دوید و چنگی از آن برگرفت و در دهان نهاد ابوالأسود گفت: ای دخترک عزیز بیفکن که آن زهر است، گفت: چگونه ای پدر؟ گفت: این را معاویه فرستاده تا ما را از جانبداری علی و اهل بیت پیغمبر علیهم السلام بازدارد، دخترک آنچه در دهن داشت بیفکند و گفت: اَتُخَذُّنَا بِالشَّهْدِ الْمُرْغَفْرِ عَنِ السَّيِّدِ الْمُظْهَرِّ.

أَبَا الشَّهْدِ الْمُرْغَفْرِ يَا بَنِّ هِنْدٍ عَلَيْكَ نَبِيعَ أَحْسَابٍ وَ دِينَا
مَعَاذَ اللَّهِ لَيْسَ يَكُونُ هَذَا وَ قَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ

یعنی: «پسر هند! آیا با عسل بزعفران آمیخته، ما شخصیت و دین خود را به چون تویی بفروشیم!، پناه بر خدا هرگز این کار شدنی نخواهد بود، و سرور و آقای ما امیرالمؤمنین علیه السلام است».

۴۰۶۷- و حضرت صادق علیه السلام فرمود: به یکدیگر هدیه بدهید تا بر دوستی شما نسبت به یکدیگر بیفزاید.

۴۰۶۸- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هدیه آرام آرام کینه را از دل بیرون می‌کشد.

۴۰۶۹- و آن حضرت علیه السلام فرمود: بهترین چیز هدیه‌ایست که هنگام نیاز داده شود.

۴۰۷۰- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَوْ دُعِيْتُ إِلَى كُرَاعٍ لَأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ».

۴۰۷۱- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَجَّلُوا رَدَّ ظُرُوفِ الْهَدَايَا، فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لِنَوَاطِرِهَا».

۴۰۷۲- وَ «كَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرُدُّ الطَّيْبَ وَالْحُلُومَ».

۴۰۷۳- وَ «أَتَيْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَدِيَّةِ الثِّيَرُونَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ الثِّيَرُونَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اضْمَعُوا لَنَا كُلَّ يَوْمٍ ثِيْرُونَ».

۴۰۷۴- وَ رُوِيَ أَنَّهُ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثِيْرُونَ لَنَا كُلَّ يَوْمٍ».

۴۰۷۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنانچه مرا به خوردن پاچه گاو مهمانی کنند البته می پذیرم، و اگر پاچه گاو یا پاچه گوسفندی بمن هدیه فرستند البته قبول می کنم.

شرح: «حدیث در مسند احمد بن حنبل و صحیح ابن حبان و سنن ترمذی چنین است: «لو أُهْدِيَ إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ وَلَوْ دُعِيْتُ عَلَيْهِ لَأَجَبْتُ» بنابراین کسانی که گفته اند مراد از «کُرَاع» کُرَاعُ الْقَعِيمِ است که وضعیست میان مکه و مدینه و مسافتی بعید است، نادرست است و خبر از لفظ آن در کتب عامه نداشته اند».

۴۰۷۱- امام صادق علیه السلام فرمودند: «در بازگرداندن ظرف هدیه شتاب کنید زیرا این در تکرار آن سرعت می بخشد».

۴۰۷۲- و آن حضرت علیه السلام هیچگاه هدیه عطر و حلوا را رد نمی کرد.

۴۰۷۳- و هدیه ای برای امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند در روز نوروز، فرمود: این چیست؟ عرض کردند: یا امیرالمؤمنین امروز نوروز است، فرمود: هر روز را برای ما نوروز بسازید.

۴۰۷۴- و روایت کرده اند که آن حضرت علیه السلام فرمود: نوروز ما هر

روز است.

۴۰۷۵ - وَ رَوَى ثَوْرُبْنُ أَبِي فَاخِتَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «أَهْدَى كَثْرَى لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَبِلَ مِنْهُ، وَأَهْدَى قَتَصَرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَبِلَ مِنْهُ، وَأَهْدَتْ لَهُ الْمُلُوكُ قَلِيلَ مِنْهُمْ».

۴۰۷۶ - وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عُدَّ مَنْ لَا يَتُودُّكَ، وَأَهْدِ إِلَى مَنْ لَا يُهْدِي إِلَيْكَ».

۴۰۷۷ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْهَدِيَّةُ ثَلَاثٌ: هَدِيَّةٌ مُكَافَأَةٌ، وَهَدِيَّةٌ مُصَانَعَةٌ وَهَدِيَّةٌ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۴۰۷۵ - ثویر بن ابی فاخته از پدرش نقل کرده که گفت: علی علیه السلام فرمود: خسرو (پادشاه ایران) برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه فرستاد و آن حضرت پذیرفت، و نیز قیصر روم برای رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشکشی فرستاد و ایشان نیز قبول فرمود، و پادشاهان اگر چیزی برای آن حضرت به ارمغان می فرستادند ایشان می پذیرفتند.

شرح: «ثویر بن ابی فاخته از تابعین است و پدرش سعید بن علاقه غلام ام‌هانی خواهر امیرالمؤمنین است علامه حلی گوید: من در روایات ثویر تأمل دارم ولی پدرش سعید را ثقة دانند».

۴۰۷۶ - و نیز (امیر مؤمنان) علیه السلام فرمود: عیادت کن از مریضی که هیچگاه به عیادت تو در مریضیت نیامده، و هدیه بفرست برای کسی که بسویت هدیه نفرستاده است.

شرح: «ممکن است معنی جمله اول این باشد که با کسی که بتو نیکی و احسان نکرده است نیکی کن. ظاهراً ضمیر «قال» به امیرالمؤمنین علیه السلام بازمی‌گردد ولی خبر در تاریخ بخاری و شعب‌الایمان بی‌هیچ بنابر نقل سیوطی در جامع‌الصغیر از رسول خدا نقل شده است».

۴۰۷۷ - امام صادق علیه السلام فرمودند: «هدیه بر سه قسم است: هدیه عوض و پاداش، هدیه رشوه‌مانند، و هدیه برای خداوند متعال».

۴۰۷۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْنَجِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الضَّبْعَةُ الْكَبِيرَةُ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْمَهْرَجَانِ وَالْتِمُوزِ أَهْدَوْا إِلَيْهِ الشَّيْءَ لَيْسَ هُوَ عَلَيْهِمْ يَتَقَرَّبُونَ بِذَلِكَ الشَّيْءَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَلَيْسَ لَهُمْ مُصَلِّينَ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَلْيَقْبَلْ هَدِيَّتَهُمْ وَلْيُكَافِئَهُمْ».

۴۰۷۹- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِذَا أَهْدَيْتَ إِلَى الرَّجُلِ الْهَدِيَّةَ مِنْ طَعَامٍ

وَ عِيْنُهُ قَوْمٌ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِيهَا - يَعْنِي الْفَاكِهَةَ وَغَيْرَهَا -».

۴۰۸۰- وَ رَوَى عَنْ عِيسَى بْنِ أُعْيَنَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَنِ رَجُلٍ أَهْدَى إِلَى رَجُلٍ هَدِيَّةً وَهُوَ يَرْجُو ثَوَابَهَا فَلَمْ يُثَبِّتْ صَاحِبُهَا حَتَّى هَلَكَ وَ أَصَابَ الرَّجُلُ هَدِيَّتَهُ بِعَيْنِهَا أَلَمْ أَنْ يُرَاجِعَهَا إِنْ قَدَّرَ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ

شرح: «مصانعه» در قاموس اللغة معنایش چنین آمده: «أَنْ تَضَعُ لَهُ شَيْئاً

لِيَضَعُ لَكَ آخَرَ وَهِيَ مُضَاعَلَةٌ مِنَ الضَّمْعِ» یعنی تو برای او کاری کنی که او برای تو با خدا از تصرف آن خودداری می کردند».

۴۰۷۸- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی از

دهقانان دارای کشتزار و مزرعه ایست، در روز مهرگان و در عید نوروز رعایا برای او هدیه هایی می آورند، و بر آنها لازم نبوده که چنین کاری انجام دهند لکن برای تقرب به او این هدایا را می آورند، آیا تصرفش برای او جایز است یا نه؟ امام علیه السلام فرمود: آیا آنها نمازگزار نیستند؟ عرض کردم: چرا، هستند. فرمود: هدیه ایشان را بپذیرد و آنان را پاداش دهد.

۴۰۷۹- و آن حضرت علیه السلام فرمود: هرگاه برای شخصی خوراکی به

عنوان هدیه آورند و جماعتی هم حضور داشتند آنها در آن هدیه شریکند - مراد میوه و مانند آنست -.

۴۰۸۰- عیسی بن أعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی

برای دیگری به عنوان چشم روشنی (به اصطلاح امروزی) متاعی می فرستد و امید پاداش

يَأْخُذُهُ».

۴۰۸۱- وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ الْفَقِيرُ يُهْدِي إِلَيَّ الْهَدِيَّةَ يَتَعَرَّضُ لِمَا عِنْدِي فَأَخُذُهَا وَلَا أُعْطِيهِ شَيْئًا أَيْجِلُ لِي؟ قَالَ: نَعَمْ هِيَ لَكَ حَلَالٌ وَلَكِنْ لَا تَدْعُ أَنْ تُعْطِيَهُ».

۴۰۸۲- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنُ بَرِيعٍ عَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ كَتَبَ بِهَا إِلَيَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُسَيْبِيُّ الْأَشْعَرِيُّ فَقَالَ: «لَنَا ضِيَاعٌ فِيهَا بَيُوتٌ نَبْرَانٍ تُهْدِي إِلَيْهَا الْمَجُوسُ الْبَقَرُ وَالْغَنَمَ وَالْدَّرَاهِمَ فَقُلْ يَجِلُ لِأَرْبَابِ الْقُرَى أَنْ يَأْخُذُوا ذَلِكَ، وَيَبُيُوتَ نَبْرَانِيهِمْ قَوْمًا يَقُومُونَ عَلَيْهَا؟ فَقَالَ

دارد، و هدیه گیرنده پاداش نمی دهد تا از دنیا می رود، و هدیه دهنده متاع خود را در میان مایهات متوقفی می یابد. آیا در صورتیکه ممکن باشد می تواند از بخشش خود بازگشته، آن را برگیرد؟ فرمود: اشکالی ندارد آن را برگیرد.

شرح: «هدیه نوعی هبه و بخشش است و در هبه فقهاء گویند از عقود جایزه است و تا مادامی که عین باقی است در صورتیکه مَهْدُیْ إِلَيْهِ از خویشان و ارحام مَهْدِي نباشد می توان آن را باز پس گرفت و یا بعنوان انفاق بمسحق نداده باشد که آن برای خدا بوده. و در اینجا هم باید بگوئیم هدیه گیرنده از ارحام هدیه دهنده نبوده است».

۴۰۸۱- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی بی بضاعت برای من هدیه ای می آورد و از من توقع دارد که چیزی به او بدهم و من آن را می ستانم و چیزی به او نمی دهم آیا بر من حلال است؟ فرمود: آری حلال است اما سعی کن دادن پاداش به او را ترک نکنی.

۴۰۸۲- محمد بن اسماعیل بن بزيع گوید: محمد بن عبدالله قسّی اشعری نامه ای بمن نوشته و سؤال کرده بود «ما دارای مزارع و زمینهای کشاورزی هستیم و در آنجا آتشکده ها هست و مجوس از اطراف برای آن آتشکده ها هدایایی می آورند مثل گاو، گوسفند، و پول. آیا برای اربابان ده جایز است اینها را تصرف کنند، در صورتیکه آتشکده ها خود مستخدمینی دارد و سرپرستانی آنها را اداره می کنند»، من

أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيَأْخُذَ أَصْحَابُ الْقُرَى مِنْ ذَلِكَ فَلَا تَأْسَ بِهِ».

* (بَابُ الْعَارِيَةِ) *

۴۰۸۳- رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ أَبِي-

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعَارِيَةُ لَيْسَ عَلَى مُسْتَعِيرِهَا ضِمَانٌ إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ، إِلَّا مَا كَانَ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّهُمَا مَضْمُونَتَانِ اشْتَرِطَا أَوْ لَمْ يَشْتَرِطَا، وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا اسْتُعِيرَتْ عَارِيَةٌ بِغَيْرِ إِذْنٍ صَاحِبِهَا فَهَلَكَتْ فَالْمُسْتَعِيرُ ضَامِنٌ».

۴۰۸۴- وَرَوَى أَبَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«سَأَلْتُهُ عَنِ الْعَارِيَةِ يَسْتَعِيرُهَا الْإِنْسَانُ فَتَهْلِكُ أَوْ تُشْرَقُ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ أَمِينًا فَلَا

این مسأله را از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم امام فرمود: اگر آن ارباب چیزی از آن برگیرند اشکالی ندارد.

شرح: «در خبر اجمال است و معلوم نیست گرفتن ارباب با رضایت آنها اشکالی ندارد یا بی رضایت آنها؟ و نیز معلوم نیست مراد سائل، حرمت تصرف اشیاء اهداء شده به آتشکده است مانند «مَا دُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» یا تصرف اموال مجوس با رضایت یا بی رضایت آنان».

* (بَابُ عَارِيَةِ) *

(مالی یا متاعی را از دیگران به رایگان برای رفع حاجت، گرفتن و سالم باز پس دادن را عاریه گویند).

۴۰۸۳- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق یا امام کاظم علیهما السلام فرمودند: در عاریه بر عاریه کننده ضمان نیست مگر اینکه شرط کنند (مثلاً به شرط اینکه ضامن آن باشد اگر عیب کند یا تلف شود تاوان دهد) و در طلا و نقره و پول مسکوک چه طلا و چه نقره عاریه گیرنده ضامن آن خواهد بود چه شرط بر ضمان کرده باشند و چه نکرده باشند، و امام علیه السلام فرمود: هرگاه مالی بدون اجازه صاحبش به عاریه گرفته شود و از بین رود، عاریه گیرنده ضامن خواهد بود.

۴۰۸۴- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: اگر

عُزِّمَ عَلَيْهِ.

۴۰۸۵- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ اسْتَعَارَ ثَوْباً ثُمَّ عَمَدَ إِلَيْهِ فَرَهَنَهُ قَبْأَةً أَهْلُ الْمَتَاعِ إِلَى مَتَاعِهِمْ، فَقَالَ: يَا أَخُذُونْ مَتَاعَهُمْ».

۴۰۸۶- وَ «اسْتَعَارَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ مِنْ صَفْوَانَ بْنِ أُمَيَّةَ الْجُمُعِيِّ سَبْعِينَ دِرْعاً حُطِيمَةً وَ ذَلِكَ قَبْلَ إِسْلَامِهِ فَقَالَ: أَغَضِبْتُ أُمَّ عَارِيَةَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: لَا بَلْ عَارِيَةُ مُؤَدَّاةٌ فَجَرَّبْتُ السُّنَّةَ فِي الْعَارِيَةِ إِذَا اشْتَرِطَ فِيهَا أَنْ تَكُونَ مُؤَدَّاةً. وَ كَانَ صَفْوَانُ ابْنُ أُمَيَّةَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ نَائِماً فِي الْمَسْجِدِ فَسُرِقَ رِدَاؤُهُ فَتَبِعَ اللَّصُّ وَ أَخَذَ مِنْهُ الرِّدَاءَ وَ جَاءَ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ أَقَامَ بِذَلِكَ شَاهِدَيْنِ عَدْلَيْنِ عَلَيْهِ فَأَمَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَطْعِ يَمِينِهِ فَقَالَ صَفْوَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

چیزی که عاریه شده در دست انسان تلف یا ربوده شود ضامنست یا نه؟ فرمود: چنانچه امین باشد (یعنی تفریط نکرده باشد) تاوان بر او نیست.
شرح: «ظاهر کلام اطلاق دارد و تقدیر را نیز شامل می شود و لکن به اخبار دیگر مقید خواهد بود».

۴۰۸۵- حریز از امام صادق علیه السلام روایت کرد که مردی جامه ای عاریه کرد، سپس آن را نزد دیگری گرو نهاد و صاحبان مال، متاع عاریتی خود را طلب کردند، فرمود: متاع خود را بگیرند.

۴۰۸۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله از صفوان بن امیه جمعی هفتاد زره حطمی (حطم بن محارب نام مردی زره باف است) عاریه کرد و این پیش از آن بود که صفوان به آن حضرت ایمان آورده باشد، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله درخواست عاریه کرد صفوان گفت: یا ابا القاسم آیا غاصبانه و با زور یا عاریه و با رضایت که بازگشت دارد؟! فرمود: نه، بلکه عاریه بازگشت دار، پس از آن سنت بر آن جاری شد که هرگاه در آن ضمان شرط شود با ضمان است و مضمونه خواهد بود. و این صفوان بن امیه پس از آنکه اسلام آورد روزی در مسجد به خواب رفت و عبایش را

أَنْتَقِطَعُ مِنْ أَجْلِ رِدَائِي قَدْ وَهَبْتُهُ لَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا كَانَ هَذَا قَبْلَ أَنْ تَرْفَعَهُ إِلَيَّ؟ فَقَطَعَهُ فَجَرَّتِ الشُّعَّةُ فِي الْحَدِّ إِذَا رُفِعَ إِلَى الْإِمَامِ وَقَامَتْ عَلَيْهِ الْبَيْتَةُ أَنْ لَا يُعْطَلَ وَيُقَامَ».

قال مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: لَا قَطَعَ عَلَى مَنْ يَسْرِقُ مِنَ الْمَسَاجِدِ وَالْمَوَاضِعِ الَّتِي يَدْخُلُ إِلَيْهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ مِثْلُ الْحَمَامَاتِ وَالْأَرْجِيَةِ وَالْخَنَائِثِ وَ إِنَّمَا قَطَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ لِأَنَّهُ سَرَقَ الرِّدَاءَ وَأَخْطَأَ فَلَا خُفَايَةَ قَطَعَهُ وَ لَوْ لَمْ يُخْفِهِ لَعَزَّرَهُ وَ لَمْ يَقْطَعَهُ.

ربودند وی در پی سارق رفت و عبايش را گرفت او را نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله آورده و اقامه بپيته کرد و دو شاهد عادل آورد که او سارق عباى اوست، رسول خدا صلى الله عليه وآله دستور داد که دست او را ببرند، صفوان با تعجب عرض کرد: یا رسول الله آیا دست او را به جهت عباى من می بری؟ من آن را به او بخشیدم، حضرت فرمود: چرا اینکار را پیش از آنکه به شکایت نزد من آیی نکردی؟ و دست دزد را برید، و سنت بر آن جاری گشت که حد سارق، چون به امام یا حاکم برسد و شاهد بر آن شهادت دهد، تعطیل نشود و اقامه گردد.

مؤلف کتاب - رحمه الله - گوید: دست دزدی که از مساجد و یا هر کجا که بدون اجازه وارد می شوند مانند حمامها و آسیاها و کاروانسراها، اگر چیزی برباید بریده نمی شود و اینکه رسول خدا صلى الله عليه وآله دست دزد عباى صفوان را برید از جهت این بود که عبا را پنهان کرده بود و برای پنهان کردنش برید، و اگر پنهان نکرده بود او را تعزیر می نمود، یعنی چند تازیانه می زد و آن را قطع نمی کرد.

شرح: «کلام مؤلف - رحمه الله - معنیش مفهوم نیست زیرا لازمه دزدی پنهان کردن است و همین خبر را در خصال آورده و آن چنین است: «چون عباى خویش را نیافت در جستجوی آن برآمد «فَوَجَدَهَا فِي يَدِ رَجُلٍ» آن را در دست مردی دید. و این با آنچه مؤلف در اینجا می گوید منافات دارد، و برای توجیه خبر مطالبی گفته شده که هیچکدام مشکل را حل نمی کند و خبر را بغوی در شرح السنه و مصابیح آورده، و شبیه آن را ابن ماجه در سنن خود ذکر کرده، و بنظر می رسد که در الفاظ خبر

* (بَابُ الْوَدِيعَةِ) *

۴۰۸۷ - رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَالْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَنَانِ».

در نقل های مختلف تصرف شده و مشکل پیش آورده است، چون بریدن دست دزد شرائطی دارد که در اینجا جمع نیست ولذا خبر قابل استناد نیست».

و اما صفوان بن اُمیة از قریش است پدرش اُمیة بن خَلَف در جنگ بدر در حال کفر کشته شد، و چون رسول خدا صلی الله علیه وآله مکه را فتح کرد، صفوان قرار کرد چون از کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله خونشان را هدر فرموده بود، و به جده آمد تا خود را از راه دریا به نقطه ای برساند که خونش را نریزند، عمیر بن وهب پسرعمویش مسلمان بود و با پسرش وهب بن عمیر نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آمده برای او امان خواست رسول خدا صلی الله علیه وآله وی را امان داد و رداء یا عمامه ای که با آن وارد مکه شده بود به عنوان امان نامه به آنها داد تا به او برسانند، وهب بن عمیر خود را به او رسانید و مطلب را اظهار کرد و عمامه یا رداء رسول خدا را به او داد، صفوان با وی به مکه آمد و با جماعتی از مردم سواره نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و گفت: یا محمد این وهب بن عمیر عموزاده منست که چنین می پندارد و می گوید در این مکان و از هر سو تا مسیر دو ماه در امانم و کسی متعرض من نخواهد گشت آیا این مورد قبول تو هست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای صفوان پیاده شو، گفت: اول بیان کنید این امان را می پذیرید؟ فرمود: آری تا مسیر چهار ماه، پیاده شو، صفوان از شتر به زیر آمد و با آن حضرت بود تا چند روز بعد که به غزوة حنین می رفتند رسول خدا صلی الله علیه وآله از وی درخواست اسلحه یا زره فرمود و ماجری چنان شد که در متن ذکر شده است».

* (بَابُ وَدِيعَةٍ) *

۴۰۸۷ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که ودیعه را به

او سپرده اند و نیز آن کس که مالی برای تجارت نزد او نهاده اند امین هستند و ضمان ندارند. (یعنی در صورت عدم تقصیر و تعلی).

۴۰۸۸- وَقَالَ فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَأَقْعَدَهُ عَلَى مَتَاعِهِ فَسَرَقَ، قَالَ: «هُوَ

مُؤْتَمَنٌ».

۴۰۸۹- وَرَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ قَالَ: «كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى

الْفَقِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ دَفَعَ إِلَى رَجُلٍ وَدِيعَةً وَأَمْرَةً أَنْ يَضَعَهَا فِي مَثَرِلِهِ أَوْ لَمْ يَأْمُرْهُ، فَوَضَعَهَا الرَّجُلُ فِي مَثَرِلِ جَارِهِ فَضَاعَتْ هَلْ يَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا خَالَفَ أَمْرَهُ أَوْ أَخْرَجَهَا مِنْ مُلْكِهِ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ ضَامِنٌ لَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى».

۴۰۹۰- وَرَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ حَبِيبِ الْخُثَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَالُ وَدِيعَةٌ يَأْخُذُ بِهَا بَغِيرَ إِذْنِ صَاحِبِهِ؟ قَالَ: لَا يَأْخُذُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ وَفَاءٌ، وَقَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ وَجَدَ مَنْ

(هر مال که برای نگهداری نزد غیر نهند در عرف ودیعہ گویند و نزد فقها ودیعہ، سپردن مالیت به غیر برای نگهداری به نیابت از صاحبش، و اول به معنی اسمی است و دوم به معنی مصدری، و چنانچه مالی را به دیگری برای کسب و تجارت بسپرنند در صورتیکه عامل حق العمل گیرد آن مال را بصاعت گویند، و اگر در سود سهمی برای او قرار دهند آن معامله را مضاربہ گویند).

۴۰۸۸- وَ نِيزَ اَن حَضَرَت عَلِيهِ السَّلَامُ مَرَدِي رَا كِه بَرَاي نَگَهِدَاشْتَن مَالِش

اَجِيرِي گِرَفْتِه وَاو رَا بَر سِرْمَال گِمَاشْتِه بُوَد وَاو رَا رِبُوْدَنْد فَرْمُوْد: اَجِيرِ ضَامِنِ نِيَسْت.

۴۰۸۹- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ گَوِيْد: مَرَدِي بِه اِمَامِ عَسْكَرِي عَلِيهِ السَّلَامِ

طَيِّ نَامِه اِي نُوَشْت: نَزْد شَخْصِي مَالِي بِه وَدِيعَه نِهَادِه اَنْد و گَفْتِه اَنْد اَن رَا دَر مَلِكِ خُوْد حَفْظِ كُن يَا چِيْزِي نَگَفْتِه اَنْد، وَاَن مَرْدِ مَال رَا بِخَانَه هِمْسَايِه اَش بَرْدِه وَاو تَلْفِ گِشْتِه اِسْت اَيَا دَاْدَن عَوْضِ وَاوَانِ بَر اَو، دَر صَوْرَتِي كِه نَا فَرْمَانِي كَرْدِه وَاو رَا بِه جَايِ دِيْگَرِي اَنْتِقَالِ دَاْدِه وَاَز مَحَلِ خُوْد خَارِجِ سَاخْتِه بَاشَد، لَازِمِ اِسْت؟ اِمَامِ عَلِيهِ السَّلَامِ دَر پَاسِخِ نَامِه مَرْقُوْمِ فَرْمُوْد: اَو ضَامِنِ اِسْت.

۴۰۹۰- حَبِيبُ الْخُثَمِيِّ گَوِيْد: بِه اِمَامِ صَادِقِ عَلِيهِ السَّلَامِ عَرْضِ كَرْدَم:

كُسي كِه مَالِي نَزْد اَو بِه وَدِيعَتِ نِهَادِه اَنْد اَيَا مِي تَوَاْنَدِ بِدُوْنِ اِجَاْزَه صَاْحِبِش اَز اَن بَر گِيْرَد؟ فَرْمُوْد: دَر صَوْرَتِي كِه قَدْرَتِ اَدَاْءِ اَن رَا دَاْشْتِه بَاشَد بِه قَرْضِ مِي تَوَاْنَد. و نيز

يَضُمُّهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَفَاءٌ وَأَشْهَدُ عَلَى نَفْسِهِ الَّذِي يَضُمُّهُ يَأْخُذُ بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۴۰۹۱- وَرَوَى عَنْ مِسْمَعٍ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُ رَجُلًا مَالًا فَجَحَدَنِيهِ وَحَلَفَ لِي عَلَيْهِ ثُمَّ إِنَّهُ جَاءَ فِي بَعْدِ ذَلِكَ بِسَتَيْنِ بِالنِّسَالِ الَّذِي أَوْدَعْتُهُ إِيَّاهُ فَقَالَ: هَذَا مَالُكَ فَخُذْهُ وَهَذِهِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ دِرْهَمٍ رِبِخْتُهَا فَهِيَ لَكَ مَعَ مَالِكَ وَاجْعَلْنِي فِي حِلٍّ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْمَالَ وَابْتَيْتُ أَنْ أَخُذَ الرَّبْعَ مِنْهُ وَوَقَعْتُ الْمَالَ الَّذِي كُنْتُ اسْتَوْدَعْتُهُ وَابْتَيْتُ أَخْذَهُ حَتَّى اسْتَطَلَعْتُ رَأْيَكَ فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ: خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَأَعْطِ النِّصْفَ وَحَلِّلْهُ فَإِنَّ هَذَا رَجُلٌ تَائِبٌ وَاللَّهُ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ».

گوید: عرض کردم: اگر قدرت بازگرداندن آن را نداشت ولی کسی ضامن شد و ضامن شاهد نیز گرفت که به عهده اوست آیا در این صورت می تواند چیزی از آن برگیرد؟ فرمود: آری.

شرح: «چون مدلول خبر جواز تصرف در مال غیر بدون اجازه صاحبش می باشد هر چند سندش صحیح است ولی ظاهراً جز مؤلف کسی از فقهاء به آن فتوا نداده است، و می توان آن را بجوردی که از قرائن، اذنی فحوائی بدست آید تخصیص داد».

۴۰۹۱- وَیَسْمَعُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من مالی به شخصی سپرده ام و او انکار کرده و سوگند هم یاد کرده است، سپس، بعد از دو (یا چند سال) به نزد من آمده و مالی را که به او سپرده بودم با مبلغی اضافه آورده و می گوید: این سرمایه که از من می خواستی و این چهار هزار درهم نیز سود آن همه از آن تو و مرا حلال کن، من سرمایه را از وی بستاندم ولی از گرفتن سود امتناع ورزیدم و آن را بحال خود رها کرده و تصرف ننمودم تا نظر شما را بپرسم، اکنون رأیتان را در این مورد بفرمائید. فرمود: نیمی از سود را بستان و نیمی را به او ببخش و او را از بماطله حلال کن. زیرا او مردیست که توبه کرده است و خداوند توبه کنندگان را

۴۰۹۲- وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اسْتَوْدَعَ رَجُلًا أَلْفَ دِرْهَمٍ فَنَاصَتْ، فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: إِنَّمَا كَانَتْ عَلَيْهِ قَرْضًا وَقَالَ الْآخَرُ: إِنَّمَا كَانَتْ وَدِيعَةً، فَقَالَ: الْمَالُ لَا يَزِمُ لَهُ إِلَّا أَنْ يُقِيمَ الْبَيْتَةَ أَنَّهَا كَانَتْ وَدِيعَةً».

فَقَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: مَضَى مَشَايِخُنَا - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ - عَلَى أَنَّ قَوْلَ الْمُودَعِ مَقْبُولٌ فَإِنَّهُ مُوْتَمَنٌ وَلَا يَمِينُ عَلَيْهِ.

۴۰۹۳- وَقَالَ رَجُلٌ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي اسْتَمَنْتُ رَجُلًا عَلَى مَالٍ أَوْدَعْتُهُ إِيَّاهُ عِنْدَهُ فَخَانَنِي فِيهِ وَانْكَرَمَالِي، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ يَخُذْكَ الْأَمِينُ وَلَكِنَّكَ اسْتَمَنْتَ الْخَائِنَ».

(بَابُ الرَّهْنِ)

۴۰۹۴- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دُرَّاجٍ قَالَ: قَالَ أَبُو-

دوست می دارد.

۴۰۹۲- اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی یک هزار درهم به دیگری سپرده و مال تلف شده است، صاحب مال مدعی است که به عنوان قرض بوده و گیرنده می گوید: ودیعه بوده است. امام فرمود: مالی را که گیرنده اقرار به گرفتن آن کرده مدیون است مگر اینکه اثبات کند که بعنوان ودیعه نزد او گذارده است.

مؤلف این کتاب - رحمه الله - گوید: استادان ما بر این قول بودند که ودیعه گیرنده امین است و سوگند لازم نیست.

۴۰۹۳- مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من به کسی اطمینان کردم و او را امین دانسته و مالی به او سپردم، اما او به من خیانت کرد و مال را انکار نمود، امام علیه السلام فرمود: امین بتو خیانت نکرده است، بلکه تو خائن را امین شمرده ای.

(بَابُ رَهْنٍ - گرو-)

۴۰۹۴- جمیل بن دراج گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که در

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ رَهْنٍ عِنْدَ رَجُلٍ زَهْنًا فَضَاعَ الرَّهْنُ، قَالَ: هُوَ مِنْ مَالِ الرَّاهِنِ وَ يَرْتَجِعُ الْمُرْتَهِنُ عَلَيْهِ بِمَالِهِ».

۴۰۹۵ - وَفِي رِوَايَةٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الظَّهْرُ يُرَكَّبُ إِذَا كَانَ مَرَهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَرَكِّبُهُ نَفَقَتُهُ، وَالدَّرُّ يُشْرَبُ إِذَا كَانَ مَرَهُونًا، وَعَلَى الَّذِي يَشْرَبُ الدَّرَّ نَفَقَتُهُ».

۴۰۹۶ - وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «الرَّجُلُ يَرْتَهِنُ الْعَبْدَ فَيُصِيبُهُ عَوْرًا أَوْ يَنْقُصُ مِنْ جَسَدِهِ

قبال مبلغ مالی که نزد او به گرو نهاده بودند و مال تلف شده بود، فرمود: مال را هن از بین رفته و مُرتَهِن می تواند طلبش را از بدهکار بگیرد.

(رهن به معنی گروگذاری است در مقابل دین و قرض، و به گرو دهنده «راهن» و به گرو گیرنده «مُرتَهِن» و به چیزی که گرو می نهد: «مرهون» یا «رهن» گویند).

۴۰۹۵ - در روایت سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از پدرانش علیهم السَّلَام از امیر مؤمنان علیه السَّلَام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده است که آن حضرت فرمود: هرگاه حیوان سواری را گرو گذارند تا از سواریش استفاده کنند، آن کس که او را سوار شده باید نفقه اش را بدهد، و نیز حیوان شیرده ای را که رهن گذارده اند تا مُرتَهِن از شیر آن استفاده کند نفقه و مخارج آن حیوان با کسی است که از شیرش استفاده می کند.

شرح: «مشهور آنست که گرو گیرنده (مُرتَهِن) نمی تواند از عین مرهون استفاده کند مگر با اذن راهن (گرو گذارنده) و چنانچه بدون اجازه او تصرف کرد نفقه اش بر او واجب خواهد بود».

۴۰۹۶ - اسحاق بن عمار گوید: به امام کاظم علیه السَّلَام عرض کردم: مردی در برابر دینی غلامی را گرو گرفت و این غلام چشمانش آسیب دید یا نقص

مَشَى عَلَى مَنْ يَكُونُ نَقْصَانُ ذَلِكَ؟ قَالَ: عَلَى مَوْلَاهُ: قَالَ: قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ رَهْنَتَ الْعَبْدِ قَمَرِيٌّ أَوْ انْفِقَاتُ عَيْتِهِ فَأَصَابَتْهُ نَقْصَانٌ فِي جَسَدِهِ يَنْقُصُ مِنْ مَالِ الرَّجُلِ بِقَدَرِ مَا يَنْقُصُ مِنَ الْعَبْدِ، قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ الْعَبْدَ قَتَلَ عَلَى مَنْ تَكُونُ جَنَائِتُهُ؟ قَالَ: جَنَائِتُهُ فِي عُنُقِهِ».

۴۰۹۷- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ بْنِ صُهَيْبٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَتَاعٍ فِي يَدَيِ رَجُلَيْنِ: أَحَدُهُمَا يَقُولُ: اسْتَوْدَعْتُكَاهُ، وَالْآخَرُ يَقُولُ هُوَ رَهْنٌ، فَقَالَ: الْقَوْلُ قَوْلُ الَّذِي يَقُولُ هُوَ رَهْنٌ عِنْدِي إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ الَّذِي ادَّعَى أَنَّهُ قَدْ أَوْدَعَهُ بِشُهُودٍ».

۴۰۹۸- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَأْخُذُ الذَّابَّةَ وَالتَّبَعِيرَ رَهْنًا بِمَالِهِ هَلْ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُمَا؟

عضوی پیدا کرد، این نقصان برعهده کیست؟ امام فرمود: برعهده صاحبش، گوید: عرض کردم که مردم می‌گویند: اگر برده را رهن گذاردی و او مریض شد یا عضوی از بدنش ناقص شد و چشمانش آسیب دید، از مال گروگیرنده به مقدار خسارت برده کسر می‌شود، امام فرمود: بگو بدانم، اگر این غلام کسی را کشت مسئولیت آن با کیست؟ و جنایت به عهده کدامیک می‌باشد؟ پس فرمود: جنایت به گردن غلام می‌باشد.

شرح: «مقصود آنست که جنایت به گردن غلام می‌باشد ولی غرامت آن را صاحبش باید بپردازد».

۴۰۹۷- عباد بن صهیب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو تن بر سر متاعی کشمکش داشتند یکی می‌گفت: من این را نزد تو ودیعه نهاده‌ام و دیگری می‌گفت: گرو دینی نهادی، امام فرمود: سخن آنکه می‌گوید: نزد من رهن است صواب (درست) است مگر اینکه شخصی که مدعی است ودیعه است شاهدانی بیاورد.

۴۰۹۸- ابو ولاد گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی

فَقَالَ: إِنْ كَانَ يَغْلِفُهُمَا فَلَهُ أَنْ يَرْكَبَهُمَا وَإِنْ كَانَ الَّذِي أَرَهَنْتُهُمَا عِنْدَهُ يَغْلِفُهُمَا فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَرْكَبَهُمَا».

۴۰۹۹- وَرَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْجِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ رَهَنَ بِمَالِهِ أَرْضاً أَوْ دَاراً لَهَا غَلَّةٌ كَثِيرَةٌ، فَقَالَ: عَلَى الَّذِي ارْتَهَنَ الْأَرْضَ وَالْدَارَ بِمَالِهِ أَنْ يَخُصَّبَ لِصَاحِبِ الْأَرْضِ وَالْدَارِ مَا أَخَذَ مِنَ الْغَلَّةِ وَيَطْرَحَهُ عَنْهُ مِنَ الدِّينِ لَهُ».

۴۱۰۰- وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ أَبِي عَمْرٍانَ الْأَرْمَنِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامَ عَنْ رَجُلٍ أَقْلَسَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ يَقُومُ وَعِنْدَهُ بَعْضُهُمْ رُهُونٌ وَلَيْسَ عِنْدَهُ بَعْضُهُمْ، فَمَاتَ وَلَا يُحِيطُ مَالُهُ بِمَا عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ، قَالَ: يُقَسَّمُ جَمِيعُ مَا خَلَّفَ مِنَ الرُّهُونِ وَغَيْرِهَا عَلَى أَرْبَابِ الدِّينِ بِالْحِصَصِ».

فرض می دهد و چهار پا و شتر رهن می گیرد، آیا می تواند از آنها سواری بگیرد؟ فرمود: اگر علفشان را می دهد، اشکالی ندارد که سواری هم بگیرد، ولی اگر گروگذارنده خود مخارج آنها را می دهد، گروگیرنده حق ندارد سوار آنها بشود، (مراد هر نوع بهره ای است).

۴۰۹۹- ابراهیم کرخی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی زمین کشاورزی یا خانه خود را گرو گذاشته و هر کدام اینها درآمد بسیار دارد، فرمود: بر آن کس که زمین و خانه را گروگان گرفته لازم است که آنچه از فائده و درآمد برداشت می کند حساب کرده، از مبلغ طلبش کسر بگذارد. (غرض آنست که منافع رهن از آن رهن است نه مُرْتَهِن).

۴۱۰۰- عبدالله بن حکم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی ورشکست شده و مبلغی به جماعتی بدهکار بوده و نزد بعضی از آنها گرویی هست و نزد دیگران نیست اکنون از دنیا رفته است درحالی که تمام دارائیش کفاف بدهیش را نمی دهد، امام فرمود: موجودیش را اعم از آنچه رهن است و غیر آن میان طلبکارانش بحساب طلبشان تقسیم کنند.

۱۱۰۱- قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ عِنْدَ رَجُلٍ رَهْنًا عَلَى أَلْفٍ دِرْهَمٍ وَالرَّهْنُ يُسَاوِي أَلْفَيْنِ قَضَاعٍ، قَالَ: يَرْجِعُ عَلَيْهِ بِفَضْلِ مَا رَهْنَتْهُ، وَإِنْ كَانَ أَنْقَصَ مِمَّا رَهْنَتْهُ عَلَيْهِ رَجَعَ عَلَى الرَّاهِنِ بِالْفَضْلِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ يَشْوِي مَا رَهْنَتْهُ عَلَيْهِ قَالَ الرَّهْنُ بِمَا فِيهِ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَا مَتَى ضَاعَ الرَّهْنُ بِتَضْيِيعِ الْمُرْتَهِنِ لَهُ فَأَمَّا إِذَا ضَاعَ مِنْ جِرْزِهِ أَوْ غَلَبَ عَلَيْهِ يَرْجِعُ بِمَالِهِ عَلَى الرَّاهِنِ، وَتَصْدِيقُ ذَلِكَ:

شرح: «مشهور آنست که مرتن (رهن گیرنده) به مالی که نزد او رهن است از دیگران سزاوارتر است و می تواند طلب خود را از مورد رهن وصول نماید، چه رهن زنده باشد چه نباشد. پس در این صورت باید خبر را به وجهی توجیه کنیم، مثلاً بگوئیم این حکم در صورتی است که کل موجودی شخص اعم از رهن و غیر آن کفاف به دیون می دهد، و طلبکاران در صورتیکه رهن ها را به حساب بیاورند به تمام طلبشان می رسند و حقتشان صد درصد ادا می شود، و اگر رهن را بحساب نیاورند آنوقت است که شخص متوقفاً موجودیش به دیونش وفا نمی کند».

۱۱۰۱- عبدالله گوید: و از آن حضرت علیه السلام پرسیدم: مردی یک هزار درهم از دیگری وام گرفته و مالی را که دو هزار درهم ارزش داشته نزد او گرو نهاده (و به دلیل بی توجهی) مال تلف شده است، امام علیه السلام فرمود: رهن اضافه مال خود را از قرض دهنده مطالبه می کند، و اگر ارزش گرو کمتر از مبلغ وام بود طلبکار بقیه طلب خود را از بدهکار وصول کند، و چنانچه مساوی بود (یعنی رهن و قرض) پس حساب هر دو پرداخت شده است.

نویسنده این کتاب - رحمه الله - گوید: این در صورتی است که رهن گیرنده در حفظ متاع کوتاهی کرده و آن را مواظبت نکرده باشد، لکن اگر در حفظ مال مطابق معمول کوشش خود را کرده و آن را در جای مناسبی قرار داده و بدون تقصیر و اختیار او، مال تلف شده است، آنچه به قرض داده از گرو گذارنده طلبکار است و از او می ستانند و دلیل این گفتار خبریست که در زیر نقل می شود:

۴۱۰۲- ما رواه علي بن الحکم، عن أبان بن عثمان عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «في الرهن إذا ضاع من عند المرتهن من غير أن يستهلكه رجع بحقه على الراهن فأخذه، وإن استهلكه تراد الفضل بينهما».

۴۱۰۳- وروى محمد بن قيس عن أبي جعفر عليه السلام قال: «إن رهن رجل أرضاً فيها ثمرة فإن ثمرتها من حساب ماله، وله حساب ما ععمل فيها وأنفق فيها فإذا استوفى ماله فليدفع الأرض إلى صاحبها».

۴۱۰۴- وروى إسماعيل بن مسلم، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عليهما السلام قال: «قال علي عليه السلام في رهن اختلف فيه الراهن والمرتهن، فقال الراهن: هو يكذب وكذا، وقال المرتهن: هو يكذب: إنه يصدق المرتهن».

۴۱۰۲- علی بن حکم از ابان بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در رهن فرمود: اگر گرویی در نزد طلبکار از بین رفت بدون اینکه او تقصیر یا تعدی کرده باشد، طلب خود را از گرو دهنده می ستاند، و اگر او موجب تلف شدن مال (به سهل انگاری در حفظ و ضبط آن) بود، آنوقت (قیمت مال گرویی و طلب را با یکدیگر می سنجند و) تفاضل قیمت را به یکدیگر می پردازند.

۴۱۰۳- و محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: چنانچه شخصی زمین یا درآمد یا باغ باروری را گرو گرفت، میوه و محصول آن را به حساب طلب خویش بیاورد و مخارجی که بر آن زمین هزینه می کند به حساب بدهی صاحبش بگذارد، و هرگاه طلب خود را تماماً از این راه وصول کرد زمین را به صاحبش بازگرداند.

۴۱۰۴- سکونی از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد اختلاف گرو دهنده و گرو گیرنده، که راهن می گوید: بفلان مبلغ گرو گذاردم و مرتهن می گوید: به فلان مبلغ بیشتر فرموده است: قول گرو گیرنده را باید تصدیق کرد تا حدی که به قیمت رهن برسد نه بیشتر، زیرا وی امین است (یعنی گروگان را نزد او امانت نهاده اند).

حَتَّى يُحِيطَ بِالشَّمَنِ لِأَنَّهُ أَمِينٌ».

۴۱۰۵- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَكُونُ عِنْدَهُ الرَّهْنُ فَلَا يَذَرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ [فَقَالَ: مَا أَحَبُّ أَنْ يَبِيعَهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ]، قُلْتُ: لَا يَذَرِي لِمَنْ هُوَ مِنَ النَّاسِ، فَقَالَ: فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ؟ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ أَوْ نُقْصَانٌ مَا يَضْتَعُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ نُقْصَانٌ فَهُوَ أَهْلُونَ، يَبِيعُهُ فَيُوجَرُ بِمَا بَقِيَ، وَإِنْ كَانَ فِيهِ فَضْلٌ فَهُوَ أَشَدُّهُمَا عَلَيْهِ يَبِيعُهُ وَ يُنْمِيكَ فَضْلُهُ حَتَّى يَجِيءَ صَاحِبُهُ».

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ - رَحِمَهُ اللَّهُ -: هَذَا إِذَا لَمْ يَعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ لَمْ يَطْمَئِنْ فِي رُجُوعِهِ فَمَتَى عَرَفَ صَاحِبَهُ فَلَيْسَ لَهُ بَيْعُهُ حَتَّى يَجِيءَ، وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ:

شرح: «قول مشهور میان علماء آنست که در مورد اختلاف متراهنین ادعا و سخن راهن را تصدیق می کنند با استناد به روایاتی که نقل شده است، و البته این در صورتی است که دعوای او از قیمت عین مرهونه تجاوز نکند».

۴۱۰۵- اسحاق بن عمار گوید: از حضرت کاظم علیه السلام سؤال کردم: شخصی متاعی به رهن نزد اوست و صاحبش را نمی شناسد چه کند؟ [فرمود: خوش ندارم آن را بفروشد تا وقتی که صاحبش پیدا شود و تکلیف آن را معلوم کند]، عرض کردم نمی داند از آن کیست؟ فرمود: از مبلغی که پرداخته ارزشش بیشتر است یا کمتر؟ عرض کردم: در بیشتر و کمتر هر دو را بفرمائید چه کند؟ فرمود: چنانچه قیمت آن از مبلغی که داده است کمتر باشد کار آسانتر خواهد بود، آن را می فروشد و در باقیمانده ثواب می برد، و اگر ارزش متاع رهنی بیشتر از داده اوست این صورت سخت تر است، باید آن را بفروشد و طلب خویش را برگرفته و باقی را نزد خود به امانت نگه دارد تا صاحبش بازگشته و آن را بستاند.

شرح: «این خبر را حل کرده اند به موردی که گرو دهنده شخص را وکیل کرده و گفته است که از جانب من وکیل که هر زمان موعد سر آمد آن را بفروشی».

و نویسنده کتاب - رحمه الله - گوید: جواز فروش در موقعی است که

۴۱۰۶ - ما رواه القاسم بن سليمان عن عبيد بن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام «في رجل رهن رهناً إلى وقت ثم غاب هل له وقت يباع فيه رهنه؟ فقال: لا حتى يجيء».

۴۱۰۷ - وروى أبان، عن عبيد بن زرارة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: «رجل رهن عند رجل سيوارتي فهلك أحدهما، قال: يرجع بحقه فيما بقي».

۴۱۰۸ - وقال عليه السلام: «في رجل رهن عند رجل داراً فاخترق أو انهدمت، قال: يكون ماله في ثرية الأرض».

۴۱۰۹ - وقال عليه السلام: «في رجل رهن عند رجل متلوکاً فجذم، أو

صاحبش شناخته نشود و امیدی هم به بازگشت او نباشد، پس اگر او را می شناسد حق فروش بدون إذن او را ندارد و دلیل بر این گفتار حدیثی است که ذیلاً از قاسم بن سلیمان نقل می کنیم:

۴۱۰۶ - قاسم بن سلیمان از عبيد بن زرارة روایت کرده که گفت: شخصی در مقابل بدهی مبلغی، با مدت معلوم متاعی نزد کسی گرو نهاده و گروگذارنده غایب شده است و خبری از وی نمی باشد، از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا زمانی برای فروش متاع گرویی هست؟ فرمود: نه، تا زمانی که بیاید (یعنی بدون إذن او نمی توان فروخت).

۴۱۰۷ - عبيد بن زرارة روایت کرده که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی دو دستبند نزد کسی بابت مبلغی گرو نهاده و یکی از آن دو دستبند مفقود گشته است چه کند؟ فرمود: قیمت آن مفقود شده را از طلب خود کم کند و باقی را مطالبه نماید.

۴۱۰۸ - و نیز آن حضرت علیه السلام در مورد کسی که خانه ای نزد دیگری به گرو نهاده و آن خانه سوخت یا خراب گشت، فرمود: زمینش را مالک خواهد بود. ۴۱۰۹ - و سؤال شد درباره مردی که شخص دیگری غلامی نزد او رهن نهاده بود و آن غلام به مرض جذام مبتلا گشت، یا متاعی بود که احتیاج به باز کردن

رَهْنٌ عِثَّتُهُ مَتَاعاً فَلَمْ يَشْرُ ذَلِكَ الْمَتَاعَ وَلَمْ يَتَعَاهَدَهُ وَلَمْ يُحَرِّكْهُ فَأَكِيلٌ - يَعْنِي أَكْمَلَهُ السُّوسُ - هَلْ يَنْقُصُ مِنْ مَالِهِ بِقَدَرِ ذَلِكَ؟ قَالَ: لَا.

۴۱۱۰- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي الرَّجُلِ يَرْهَنُ عِنْدَ الرَّجُلِ الرَّهْنُ فَيُصِيبُهُ تَوِيٌّ أَوْ ضَاعَ، قَالَ: يَرْجِعُ بِمَالِهِ عَلَيْهِ».

۴۱۱۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عُبَيْدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْزُوقِيِّ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَلَمْ يُخْلِفْ شَيْئاً إِلَّا رَهْنًا فِي يَدِ بَعْضِهِمْ وَلَا يَبْلُغُ ثَمَنُهُ أَكْثَرَ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ أَيْ أَخَذَهُ بِمَالِهِ أَوْ هُوَ سَائِرُ الدَّيَّانِ فِيهِ شُرَكَاءُ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَمِيعُ الدَّيَّانِ فِي ذَلِكَ سَوَاءٌ يُوزَعُونَ بَيْنَهُمْ بِالْحِصَصِ. قَالَ: وَ كَتَبْتُ إِلَيْهِ فِي رَجُلٍ مَاتَ وَلَهُ وَرَثَةٌ فَجَاءَ رَجُلٌ فَادَّعَى عَلَيْهِ مَالاً وَ أَنَّ عِثَّتَهُ رَهْنًا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ كَانَ لَهُ

و هوا دادن داشت و مرتن آن را در جای گذارده و باز نکرد و هوا نداد و در آن بید افتاد و ضایع گشت، آیا به قدر خسارت از طلب او کسر می شود. امام فرمود: نه. شرح: «این خبر دلالت دارد که بر مرتن تعهد مواظبت از متاع واجب نیست تنها ضبط و نگهداری آن با اوست».

۴۱۱۰- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام در مورد رهنی که در نزد مرتن تلف شده یا ضایع گشته بود، فرمود: طلب خود را از بدهکار وصول می کند.

۴۱۱۱- سلیمان بن حفص مروزی گوید: نامه ای به علی بن موسی الرضا علیه السلام فرستادم و پرسیدم شخصی از دنیا رفته و دیونی بر ذقه دارد و مالی باقی نگذاشته مگر رهنی که در دست یک تن از طلبکارانست و ارزش آن کمتر از بدهی است که به آن شخص دارد آیا او می تواند بابت طلب خویش آن رهن را تصاحب کند یا دیگر طلبکاران در آن با وی شریکند؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمود: تمام طلبکاران در آن مال یکسانند و به نسبت طلبی که از متوفی دارند در آن شریکند. و نیز به آن حضرت علیه السلام نوشتم، مردی وفات یافته و بازماندگانی دارد و شخصی آمده و ادعا می کند که من از میت طلبکارم و نزد من گرو دارد، حکم چیست؟ امام علیه السلام نوشتند که اگر بر ذقه میت مالی دارد و شاهد و بینه ندارد از

الْحَصَيْنِ، عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَضْلِ بْنِ عَبْدِ الْعَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ رَهَنَ عِشَّةً آخَرَ عَبْدَيْنِ فَهَلَّكَ أَحَدَهُمَا أَيْكُونُ حَقُّهُ فِي الْآخَرِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ أَوْ دَارًا فَآخَسَرَقَتْ أَيْكُونُ حَقُّهُ فِي الثَّرِيَّةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ أَوْ دَابَّتَيْنِ فَهَلَّكَتْ إِحْدَاهُمَا أَيْكُونُ حَقُّهُ فِي الْآخَرَى؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ أَوْ مَنَاعًا فَهَلَّكَ مِنْ طَوْلٍ مَا تَرَكَهُ أَوْ طَعَامًا فَفَسَدَ أَوْ غَلَامًا فَأَصَابَهُ جُذَرِيٌّ فَقِيمِي أَوْ ثِيَابًا تَرَكَهَا مَطْوِيَّةً لَمْ يَتَعَاهَدَهَا وَلَمْ يَشْرُهَا حَتَّى هَلَّكَتْ قَالَ: هَذَا نَحْوُ وَاحِدٍ يَكُونُ حَقُّهُ عَلَيْهِ».

۴۱۱۴- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْهَنُ الرَّهْنِ بِمَانَةِ دِرْهَمٍ وَهُوَ يُسَاوِي ثَلَاثِيَّةً دِرْهَمٍ فَيَهْلِكُ أَغْلَى الرَّجُلِ أَنْ يَرُدَّ عَلَى صَاحِبِهِ بِأَشْيٍ دِرْهَمٍ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهُ أَخَذَ

نزد شخصی دو غلام به گرو داده و یکی از آنها فوت شده است آیا گرو دیگر همه طلب اوست؟ فرمود: آری، عرض کردم: اگر رهن، خانه ای بود و سوخت طلب او در زمین آن باقی است؟ فرمود: آری، پرسیدم: اگر دو چهار پا بود و یکی تلف شد در آن دیگر طلبش باقی است؟ فرمود: آری، عرض کردم: چنانچه متاعی باشد که مدتی زیاد در گرو بماند، و یا طعامی باشد که فاسد گردد، و یا غلامی که بمرض آبله کورو نابینا شود، یا جامه ای که احتیاج به باز کردن و هوا دادن داشته باشد ولی همانطور بسته رها شود و بپوسد چه؟ امام علیه السلام فرمود: همه اینها حکمش یکی می باشد و طلب او بر ذمه رهن باقی است.

شرح: «فقهاء عظام گویند: عین مرهونه در دست مرتهن امانت است و وی ضامن نیست مگر اینکه در حفظ آن کوتاهی یا تعدی کند، و اگر قسمتی از آن نابود شد و قسمتی باقی ماند، رهن در قسمتی باقی مانده بحال خود برقرار است.

۴۱۱۴- اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم: مردی متاعی که سیصد درهم ارزش دارد در مقابل یک صد درهم به گرو داده و مرتهن آن را نابود کرده است آیا دویست درهم را (یعنی اضافه قیمت را) باید به

رَهْنًا فِيهِ فَضْلٌ وَضَيْعَةٌ، قُلْتُ: فَهَلْكَ يَضْفُ الرُّهْنُ، قَالَ: عَلَى حِسَابِ ذَلِكَ، قُلْتُ: فَيَبْتَازُ الْفَضْلُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۴۱۱۵ - وَرَوَى مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرُّهْنِ إِذَا كَانَ أَكْثَرُ مِنْ مَالِ الْمُرْتَهِنِ فَهَلْكَ أَنْ يُؤَدَّى الْفَضْلُ إِلَى صَاحِبِ الرُّهْنِ، وَإِنْ كَانَ الرُّهْنُ أَقَلُّ مِنْ مَالِهِ فَهَلْكَ الرُّهْنُ أَدَّى إِلَيْهِ صَاحِبُهُ فَضْلَ مَالِهِ، وَإِنْ كَانَ الرُّهْنُ يَتَوَى مَا رَهْنُهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

صاحبش بپردازد؟ فرمود: آری، زیرا رهنی گرفته که ارزشش بیش از قرضی بوده که پرداخته و آن را تلف کرده است، عرض کردم: نیمی از رهن تلف شده، فرمود: بر همان حساب، گفتم: اضافه قیمت را باید آنکه بحساب اوست به دیگری بپردازد؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهر خبر دلالت دارد که مرتن مطلقاً ضامن است، ولی به دلیل روایت دیگر فقها آن را محل بر این کرده‌اند که: باعث تلف شدن مال، مرتن بوده است همچنانکه لفظ «وضیعه» بر آن دلالت دارد».

۴۱۱۵ - مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مورد رهنی که از مال مرتن افزون بوده و تلف شده است، چنین فرمود: که اضافه قیمت را مرتن به راهن بازگرداند، و چنانچه عین مرهونه ارزشش کمتر از مبلغی است که مرتن پرداخته و مال تلف شده باشد زیادی قیمت را بدهکار به مرتن تسلیم نماید، و اگر هر دو مساوی بودند (یعنی متاعی که یکصد درهم ارزش داشت گروه هم یکصد درهم بود) پس بر راهن تکلیفی نیست.

شرح: «چون ظاهر این خبر مرتن را بطور اطلاق مسؤول تلف شدن عین رهن و گرویی می‌داند، پاره‌ای از علماء احتمال داده‌اند که این قبیل اخبار از روی تقیه صادر شده چون علماء عامه از چند تن از فقهایشان مانند حسن بصری و شریح قاضی و شعبی نقل کرده‌اند که گویند: «ذَهَبَتِ الرِّهَانُ بِمَا فِيهَا» (یعنی: رهن آنچه را

۴۱۱۶- وَ رَوَى قُضَالَةُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: رَهْنَتُهُ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ، وَقَالَ الْآخَرُ: رَهْنَتُهُ بِمِائَةِ دِرْهَمٍ فَإِنَّهُ يُسْأَلُ صَاحِبُ الْأَلْفِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقْلَ مِمَّا رَهِنَ بِهِ أَوْ أَكْثَرَ وَاخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لَهُوَ رَهْنٌ، وَقَالَ الْآخَرُ: لَهُوَ وَدِيعَةٌ فَإِنَّهُ يُسْأَلُ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الرَّهْنِ».

۴۱۱۷- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا-

در برداشت تباه ساخت) و ممکن است حل بر تفریط مُرْتَهِن شود چنانکه در خبر رقم ۴۱۰۲ گذشت».

۴۱۱۶- أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر رهن و مرتن در مورد رهن اختلاف کنند و یکی از آنها یعنی مرتن بگوید: مال را به هزار درهم رهن دادم و دیگری بگوید: به صد درهم داده‌ای باید از آن کس که مدعی است به هزار درهم بوده بینه و شاهد خواست و اگر بینه نداشت، دیگری یعنی آنکه مدعی است که صد درهم بوده است، سوگند یاد کند (و طبق آن عمل شود)، و چنانچه عین مرهونه قیمتش کم‌تر یا بیشتر از پولی است که بابت گرو آنتست و اختلاف کردند، یکی می‌گوید: این رهن بوده و دهنده ادعا می‌کند و دیعه بوده، پس باید آن کس که گوید و دیعه است اقامه بینه کند و چنانچه بینه نداشت دیگری قسم یاد کند که این رهن است.

شرح: «در کافی أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ بواسطه ابن ابی یعفور این خبر را روایت کرده است و بر دو امر دلالت دارد. ۱- در اختلاف کم و زیاد مبلغ، مرتن باید اقامه بینه کند و الا رهن سوگند یاد کند، ۲- در اختلاف اصل عمل که آیا و دیعه بوده یا رهن و مالک می‌گوید: و دیعه است و مرتن می‌گوید: رهن است، اگر مالک اقامه بینه کند قول او پذیرفته خواهد بود، و الا قول متصرف متناع با یاد کردن سوگند مورد قبول است».

۴۱۱۷- اسحاق بن عمار گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم:

إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَزْهَنُ الْعَبْدُ أَوْ الثَّوْبُ أَوْ الْخَلِيَّ أَوْ مَتَاعَ الْبَيْتِ فَيَقُولُ صَاحِبُ الْمَتَاعِ لِمُزْرَتَيْنِ: أَنْتَ فِي جِلٍّ مِنْ لَبْسٍ هَذَا الثَّوْبِ أَلَيْسَ الثَّوْبُ وَانْتَفَعَ بِالْمَتَاعِ وَاسْتَحْتَمَ الْخَادِمَ، قَالَ: هُوَ لَهُ حَلَالٌ إِذَا أَحْلَهُ لَهُ وَمَا أُحِبُّ أَنْ يَفْعَلَ، قُلْتُ: فَارْتَهَنَ دَارًا لَهَا غَلَّةٌ لِمَنِ الْغَلَّةُ؟ قَالَ: لِصَاحِبِ الدَّارِ، قُلْتُ فَارْتَهَنَ أَرْضًا بِنَفْسَاءٍ فَقَالَ لَهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ: ازْرَعْهَا لِنَفْسِكَ، فَقَالَ: هَذَا حَلَالٌ لَيْسَ هَذَا مِثْلَ هَذَا، يَزْرَعُهَا بِمَالِهِ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ كَمَا أَحْلَهُ لِأَنَّهُ يَزْرَعُ بِمَالِهِ وَبِعَثْرُهَا».

۴۱۱۸- وَرَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِبَاحٍ الْقَلَاءِ قَالَ:

«سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ هَلَكَ أَخُوهُ وَتَرَكَ صُنْدُوقًا فِيهِ رُهُونٌ بَقَعُهَا عَلَيْهِ اسْمُ صَاحِبِهِ وَبِكُفٍّ هُوَرَهَنٌ، وَبَقَعُهَا لَا يُدْرِي لِمَنْ هُوَ، وَلَا بِكُمْ

شخصی برده خود یا جامه یا جواهرات یا اسباب و اثاثه خانه را نزد کسی گرو می‌گذارد و به گروگیرنده اجازه تصرف این اشیاء را می‌دهد و می‌گوید بر تو حلال است جامه را بپوشی، آن را در بر کن و از اثاثه خانه استفاده کن، و خادم (برده) را به کار گمار و به او فرمان بده، نظرتان چیست؟ فرمود: اینها بر او حلال است، در صورتیکه او (راهن) اجازه می‌دهد، اما من خوش ندارم که (مرتین) چنین کند. عرض کردم: کسی خانه‌ای به گرو گرفته که درآمد دارد، منافع آن متعلق به کیست؟ فرمود: از آن صاحب‌خانه، عرض کردم: زمین بایری را به گرو گرفته و صاحب زمین گفته است: آن را برای خود بذرافشانی کن. فرمود: این بر او حلال است و مانند آن که گذشت نیست، با مال خود در آنجا بذرافشانی کرده و برای او حلال است همچنانکه راهن بر او حلال کرده است چون بدست خود آن را کاشته و بایر را معمور ساخته است.

۴۱۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ رِبَاحٍ قَلَاءً گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم:

مردی برادرش از دنیا رفته و صندوق بجای گذاشته که در آن چیزهایی است که گرو گرفته بود، پاره‌ای از آنها نام صاحبش بر آن ثبت شده است و در مقابل مبلغی معلوم بوده است و پاره‌ای نه صاحبش معلوم است نه مبلغش، شما چه می‌فرمائید درباره آنها

هُوَ رَهْنٌ، مَا تَرَى فِي هَذَا الَّذِي لَا يُعْتَرَفُ صَاحِبُهُ؟ فَقَالَ: هُوَ كَمَالِهِ».

۴۱۱۹- وَرَوَى أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -

عَنْ مُوسَى بْنِ عَمْرَانَ الشَّخِمِيِّ، عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَرِيدَ النَّوْفَلِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ «أَنْ مَنْ كَانَ بِالرَّهْنِ أَوْتَقَ مِثْلَهُ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَأَنَا مِثْلُهُ بَرِيءٌ» فَقَالَ: ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، قُلْتُ: فَالْخَبَرُ الَّذِي رُوِيَ «أَنْ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ رِبْوًا» مَا هُوَ؟ قَالَ: ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَقَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَآمَنَ الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَبِيعَ مِنَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ وَيَرْبِخَ عَلَيْهِ».

۴۱۲۰- وَرَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

که مبهم است و صاحبش معین نیست. فرمود: آنها حکم مال خود او را دارد.
شرح: «محمد بن رباح ظاهراً در نسخه های فقیه تصحیف «عمر بن رباح» است چنانکه از کافی و تهذیب پیداست، و خبر معنایش واضح است آنچه در صندوق با نام و نشان است از آن صاحبانشان می باشد، و آنچه علامتی ندارد از آن صاحب صندوق، و اگر کسی چیزی از آنها را ادعا کرد حکمش حکم ادعا بر میت است چه در صندوق باشد چه در غیر صندوق».

۴۱۱۹- علی بن سالم بواسطه پدرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گوید: از آن حضرت پرسیدم این خبر که روایت شده است «هر کس به متاع رهنی اطمینانش بیشتر باشد تا به برادر دینی، من از او بیزارم» درست است؟ و مراد چیست؟ فرمود: این در زمانی است که حق ظاهر شود و قائم ما اهل بیت به روی کار آید، عرض کردم: این خبر که سود گرفتن مؤمن از مؤمن در حکم رباست، چطور؟ فرمود: این نیز زمانی است که حق غلبه کند و قائم ما اهل بیت روی کار آید، اما امروز اشکالی ندارد که مؤمنی به برادر مؤمنش متاعی بفروشد و از وی سود بگیرد.

شرح: «اگر در جامعه ای هر کس هر چه دارد به قیمت تمام شده بی سود بفروشد هیچکس مغبون نیست چون هر چه را خود می خواهد بی سود نیز می خرد».

۴۱۲۰- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم که

تصحیح
فصل اول

قال: «سَأَلْتُ عَنْ الرَّجُلِ يَرْهَنُ جَارِيَتَهُ أَيْجَلُ لَهُ أَنْ يَطْأَهَا؟ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا يُحَوِّلُونَ بَيْتَهُ وَبَيْتَهَا، قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَدَّرَ عَلَيْهَا خَالِيًا وَلَمْ يَعْلَمْ الَّذِينَ ارْتَهَنُوهَا؟ قَالَ: نَعَمْ لَا أَرَى بِهِذَا بَأْسًا».

*** (بَابُ الصَّيْدِ وَالذَّبَائِح) ***

قالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْنَاهُ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللهِ عَلَيْهِ».

شخصی کنیزی را برای وامی گرو داده است، می تواند پس از گرو دادن هم با او همبستر شود؟ فرمود: چگونه می تواند گرو گیرندگان مانع او هستند و از او جلوگیری می کنند، عرض کردم: در پنهانی به طوریکه گرو گیرندگان آگاه نباشند؟ فرمود: آری، اشکالی در آن بنظر نمی رسد.

*** (بَابُ صَيْدٍ وَشَكَارٍ وَسَرْبَرْدَنِ حَيَوَانَاتٍ) ***

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای رسول! ما از تو می پرسند که ایشان را چه چیز حلال است و خدا حلال گردانیده است؟ در پاسخ بگو: که حلال است بر شما از حیوانات آنچه حلال گوشت و پاک است (طیبات یعنی محلات صید) و آنچه آموخته باشید آن را از مرغان و سگان شکاری که برای صید نگاه داشته اید درحالی که شما سگ داران، به آنها می آموزید هر چه را خدا به شما آموخته است پس بخورید آنچه آن سگان برای شما نگه داشته اند (نه آنچه برای خود صید کرده اند) و بر آن نام خدا را ببرید.

شرح: «هنگامی که سگ شکاری را برای گرفتن صید رها می کنید نام خدا را ببرید یا هرگاه بازان شکاری صید را زنده آورند و خواستید آن را ذبح کنید بسم الله بگوئید، و مکَلَّب به آن کس گویند که سگ را تعلیم می دهد و برای صید تربیت می کند، و صیدی که مرغان تعلیم دیده کنند اگر زنده آورند نیاز به ذبح دارد و پس از ذبح حلال است ولی اگر شکار را خفه کرده و مرده آورند حلال نیست بخلاف اینکه

۴۱۲۱- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي صَيْدِ الْكَلْبِ: إِنْ أَرْسَلَهُ صَاحِبُهُ وَ سَمَى فَلْيَأْكُلْ كُلَّمَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ وَ إِنْ قَتَلَ، وَ إِنْ أَكَلَ فَكُلْ مَا بَقِيَ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُعَلِّمٍ فَقَلْعُهُ سَاعَتَهُ حِينَ يُرْسِلُهُ فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُعَلِّمٌ فَأَمَّا مَا خَلَا الْكِلَابَ مِمَّا تَصِيدُهُ الْفُهُودُ وَ الصُّفُورُ وَ أَشْبَاهُهُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْ صَيْدِهِ إِلَّا مَا أَذَرَكْتَ ذَكَاتَهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: «مُكَلِّبِينَ» فَمَا خَلَا الْكِلَابَ فَلَيْسَ صَيْدُهُ بِالَّذِي يُؤْكَلُ إِلَّا أَنْ تُدْرِكَ ذَكَاتُهُ». ۴۱۲۲- وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ قَالَ الْعَصَادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلْ مَا أَكَلَ مِنْهُ الْكَلْبُ وَ إِنْ أَكَلَ مِنْهُ لُتْبِي، كُلْ مَا أَكَلَ الْكَلْبُ وَ إِنْ لَمْ يُبْقِ مِنْهُ إِلَّا بَقِيعَةٌ

صید کننده سگ شکاری باشد و صاحبش هنگام فرستادن آن به صید بسم الله گفته باشد».

۴۱۲۱- زراره گوید: امام صادق علیه السلام در مورد صیدی که سگ شکاری صید می کند فرمود: هرگاه صاحب سگ هنگام فرستادن آن بسم الله گوید از آن بخورد هر چند شکار را کشته باشد، و اگر سگ از آن خورده است از باقیمانده آن بخور، و اگر سگ تعلیم ندیده است فوری او را تعلیم دهد همان هنگام که او را برای شکار می فرستد اگر چنین کرد، از آن بخورد زیرا آن حیوان شکار آموخته است، اما جز سگ های شکاری هر چه را که یوز یا باز شکاری و امثال آن شکار کنند از آن بخور مگر مادامیکه شکار را زنده بیاورند که بتوانی آن را ذبح کنی زیرا خداوند عزیز می فرماید: «مُكَلِّبِينَ» و به غیر از کلاب هر چه شکار کند صیدش خوردنی نیست مگر اینکه به ذبح آن دست یابی.

شرح: «مکلب چنانکه گذشت به سگبان گویند، بازدار و یوزدار را به اتفاق مکلب نگویند پس تنها صید سگ شکاری است که اگر آن را کشت و لاشه آن را چه تمام و چه نیم خورده نزد صاحبش آورد حلال است، ولی حیوانات دیگر باید شکار را زنده بدست صاحب خود برسانند و او آن را ذبح شرعی کند تا حلال شود».

۴۱۲۲- و در خبر دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: از آنچه سگ شکاری گرفته و از آن خورده است بخور هر چند دوسوم آن را خود خورده باشد، و نیز فرمود:

وَاحِدَةً».

۴۱۲۳- وَ رَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَلْبٍ الْمُجُوسِيِّ يَأْخُذُهُ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ فَيَسْمِي حِينَ يُرْسِلُهُ أَيْأُكُلُ مَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّهُ مُكَلَّبٌ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

۴۱۲۴- وَ رَوَى الثَّعْلَبِيُّ بْنُ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ كَلْبٍ أَقْلَسْتُ وَلَمْ يُرْسِلْهُ صَاحِبُهُ فَصَادَ فَأَذْرَكَهُ صَاحِبُهُ وَقَدْ قَتَلَهُ أَيْأُكُلُ مِثُّهُ؟ فَقَالَ: لَا، إِذَا صَادَ وَقَدْ سَمِيَ فَلْيَأْكُلْ، وَإِذَا صَادَ وَلَمْ يُسَمَّ فَلَا يَأْكُلْ، وَهُوَ «مِمَّا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ».

۴۱۲۵- وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا أُرْمِلَ الرَّجُلُ كَلْبَهُ وَنَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ فَهُوَ بِمِثْلِهِ مَنْ ذَبَحَ وَنَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ،

بخور از آنچه سگ شکاری از آن خورده اگر چه از آن یک جزء بیشتر باقی مانده باشد.

۴۱۲۳- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «مسلمانی سگ شکاری گبری را غاریه می کند و آن را بشکار می فرستد و بسم الله می گوید آیا از گوشت آن شکار که برای او نگهداشته، بخورد؟ فرمود: آری، زیرا آن کلب معلّم است و نام خدا را هم که برده است.

۴۱۲۴- قاسم بن سلیمان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سگ شکاری فرار کرده است و در حالیکه صاحبش او را رها نکرده، شکاری گرفته است، صاحب سگ که به بالین شکار رسید، سگ آن را کشته بود. آیا از آن بخورد؟ فرمود: نه. اگر صید کرده و او بسم الله گفته باشد حلال است، آنگاه می تواند از آن بخورد، و چنانچه سگ صید کرده و او نام خدا را نبرده است از آن نخورد، و این معنای فرمایش خداوند است که فرمود: «مِمَّا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ» - مانده: آیه ۴» (از آنچه آموزش داده اید از سگان در حالیکه معلّم آنها بوده اید).

۴۱۲۵- زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شکارچی سگ را برای شکار رها کرد و بسم الله را فراموش کرد مانند آنست که آن را ذبح کند و

وَكَذَلِكَ إِذَا رَمَى وَتَسَيَّ أَنْ يُسَيَّ».

۴۱۲۶- وَحُكْمُ ذَلِكَ فِي خَيْرِ آخَرٍ: «أَنْ يُسَيَّ حِينَ يَأْكُلُ».

۴۱۲۷- وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ حَرِيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّيَّةِ يَجِدُهَا صَاحِبُهَا مِنَ الْغَدِ أَيْأَكُلُ مِنْهَا؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ رَمِيَّتَهُ هِيَ قَتَلَتْهُ فَلْيَأْكُلْ، وَذَلِكَ إِذَا كَانَ قَدْ سَيَّ».

۴۱۲۸- وَرَوَى أَبَانُ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَخَذَتِ الْجِبَالَةُ وَقَطَعَتْ مِثْلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ، وَمَا أَذْرَكَتْ مِنْ سَائِرِ جَسَدِهِ حَيًّا فَذَكَّيْهِ ثُمَّ كُلْ مِثْلَهُ».

۴۱۲۹- وَرَوَى أَبَانُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ عِيسَى الْقُمِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي-

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَرُمِي بِسَهْمٍ فَلَا أَذْرِي أَسَمَيْتُ أَمْ لَمْ أَسْمَ؟ فَقَالَ: كُلُّ وَلَا

فراموش کرده باشد نام خدا را ببرد، و همچنین است حکم اگر با تیر شکار کند و فراموش کند بسم الله بگوید.

۴۱۲۶- و حکم آن (یعنی ذبح و یا صید مذکور در حدیث قبل) آنست که در خبر دیگر آمده که هنگام خوردن هر بار بسم الله بگوید.

۴۱۲۷- حریر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: شکاری که با تیر و کمان صید شده و فردای آن روز صاحبش لاشه او را کشته یاخته باشد می تواند از آن استفاده کند؟ فرمود: اگر می داند که تیری که او رها کرده آن را کشته است و بسم الله نیز گفته، می تواند آن را بخورد.

۴۱۲۸- عبدالرحمن بن ابی عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه را طناب دام از حیوان حلال گوشت شکاری قطع کرده میته را دارد، و آنچه که از سایر قسمتهای بدنش باقی مانده و حیوان زنده است پس آن را ذبح کن و از گوشتش بخور.

۴۱۲۹- عیسی بن عبدالله اشعری قمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تیر را برای شکار کردن از کمان رها کردم و نمی دانم بسم الله گفته ام یا

بَاسَ، فَقُلْتُ: أَرْمِي فَيَسْغِبُ عَنِّي فَأَجِدُ سَهْمِي فِيهِ، فَقَالَ: كُلْ مَا لَمْ يُؤْكَلْ مِنْهُ وَإِنْ أَمِيزَ مِنْهُ فَلَا تَأْكُلْ [مِنْهُ].

۴۱۳۰ - وَ سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ «عَنِ الصَّيْدِ يَضْرِبُهُ الرَّجُلُ بِالسَّيْفِ أَوْ يُطْعَمُهُ بِرُمَحِهِ أَوْ يَرْمِيهِ بِسَهْمِهِ فَيَقْتُلُهُ، وَقَدْ سَمِيَ حِينَ فَعَلَ ذَلِكَ، قَالَ: كُلُّهُ فَلَا بَاسَ بِهِ».

۴۱۳۱ - وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّيْدِ يَرْمِيهِ الرَّجُلُ بِسَهْمٍ فَيُصِيبُهُ مُعْتَرِضاً فَيَقْتُلُهُ وَقَدْ سَمِيَ عَلَيْهِ حِينَ رَمَى وَلَمْ تُصِبْ الْحَدِيثَةُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ السَّهْمُ الَّذِي أَصَابَهُ هُوَ قَتَلَهُ فَإِذَا رَأَاهُ فَلْيَأْكُلْهُ».

۴۱۳۲ - وَ سَمِعَ زُرَّارَةَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «فِيمَا قَتَلَ الْيَمْرَاضُ

نگفته ام؟ فرمود: بخور اشکالی ندارد (حتی اگر فراموش کرده باشی)، عرض کردم تیر را رها کردم و شکار از نظرم غائب شد سپس آن را یافتم و تیر خود را در پیکر او دیدم، فرمود: اگر اثر خوردن حیوانی در او نمی بینی بخور، و چنانچه اثر خوردن در آن دیدی نخور. (زیرا معلوم نیست بدان تیر از دنیا رفته یا قدرت فرار از او گرفته شده و درنده ای او را زنده دریده است).

۴۱۳۰ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حَلَبِيٌّ از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شکاری را شخصی بقصد شکار با شمشیر یا نیزه و یا تیر زده و آن را کشته و آنگاه که به او حمله کرده بسم الله گفته است می تواند آن را بخورد؟ فرمود: اشکالی در آن نیست از آن بخورد.

۴۱۳۱ - حَلَبِيٌّ گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی بسوی شکار تیری رها کرد و تیر کج رفت و از پهلوی به آن خورد و مُرد، درحالی که پیکان تیر به بدن شکار نخورده، و بسم الله گفته بود، فرمود: اگر از آن سهم که او رها کرده و به بدن حیوان رسیده و آن را دریده و کشته است از آن بخورد (یعنی می بیند تیر بی پیکان به بدن حیوان خورده و آن را سوراخ کرده، از آن بخورد و الا نه).

لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ إِنَّمَا يُضْتَعُ لِدَلِيكَ».

۴۱۳۳- وَفِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا صَرَخَ الْمِعْرَاضُ مِنَ الصَّيْدِ، فَقَالَ: إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُ الْمِعْرَاضِ وَذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ غَرَّوَجَلٌ عَلَيْهِ فَلْيَأْكُلْ مِمَّا قَتَلَ، وَإِنْ كَانَ لَهُ نَبْلٌ غَيْرُهُ فَلَا».

۴۱۳۴- وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِذَا كَانَ ذَلِكَ سِلَاحَهُ الَّذِي يَرْمِي بِهِ فَلَا بَأْسَ».

۴۱۳۵- وَفِي خَبَرٍ آخَرَ: «إِنْ كَانَتْ يَدُكَ مَرْمَانَهُ فَلَا بَأْسَ».

۴۱۳۶- وَرُويَ «أَنَّهُ إِنْ خَرَقَ أَكِلَ وَإِنْ لَمْ يَخْرُقْ لَمْ يُؤْكَلْ».

۴۱۳۲- زرارة بن اعین از امام باقر علیه السلام شنید که می فرمود: آنچه را که معراض (نوعی حربه یا تیر که دو سر آن باریک و وسطش پهن است و از چوب ساخته می شود و میان آن کشنده است نه دو طرف آن) بکشد، اگر از آلاقی باشد که فقط برای صید ساخته شده شکارش اشکالی ندارد.

۴۱۳۳- و در روایتی که حماد از حلبی نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند در مورد شکاری که با معراض بر زمین می خورد فرمود: اگر تیری جز معراض نداشته و بسم الله هم گفته است پس می تواند از آن بخورد، و اگر تیر و کمان داشته شکار با آن معراض خوردنی نیست (حرام است).

۴۱۳۴- و امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اگر سلاح شکاری او همین است و بس، اشکالی ندارد. (یعنی اگر فقط معراض دارد و بس).

۴۱۳۵- و در خبر دیگری آمده است: اگر تیراندازی او اینچنین است اشکالی ندارد.

۴۱۳۶- و روایت شده است که اگر (معراض) پاره کند آن شکار خوردنی است و اگر پاره نکند، نه.

شرح: «فرقی میان آهن و چوب نیست و ملاک دریدن است و اگر چوب بدرَد با شرائط دیگرش حلال، و اگر آهن ندرد حرام است».

۴۱۳۷- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ لَهُ نِيَالٌ لَيْسَ فِيهَا حَدِيدٌ وَهِيَ عِيدَانٌ كُلُّهَا قَيْرَمِي بِالْعُودِ فَيَصِيبُ وَمِطَ الطَّيْرِ مُعْتَرِضاً فَيَقْتُلُهُ وَيَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ دَمٌ وَهِيَ نِيَالَةٌ مَغْلُومَةٌ فَيَأْكُلُ مِنْهُ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۴۱۳۸- وَرَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ الْحَلْبِيِّ؛ وَحَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنْتُمْ سَيْلٌ عَنْ قَتْلِ الْحَبْرِ وَالْبُنْدُقِ أَيُّكُمْ؟» فَقَالَ: لَا.

۴۱۳۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي صَيْدٍ وَجِدَ فِيهِ سَهْمٌ وَهُوَ مَيْتٌ لَا يُدْرَى مَنْ قَتَلَهُ، فَقَالَ: لَا تَقْتَعُمُوهُ».

۴۱۳۷- و امیر مؤمنان علیه السلام در مورد کسی که تیرهایی دارد که دارای پیکان نیست و آن همه چوب است و همان چوب را که از کمان رها می کند از پهلوی به پرنده می خورد و می درد و او را می کشد و نام خدا را می برد اگر چه خون نیاید، فرمود: اگر این آلت ها برای شکار ساخته شده و مشخص است (یعنی آلت صید است) می تواند از آن بخورد در صورتیکه نام خدا را هنگام رها کردن برده باشد.

۴۱۳۸- حریر بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به شکاری که با سنگ و یا بُنْدُق (گلوله گلی) کشته شود سؤال شد که از آن خورده می شود؟ فرمود: نه، (زیرا سنگ و کلوخ و این نوع چیزها به صدمه حیوان را می کشد نه با دریدن و شکافتن، چشم را کور می کند و دندان و دنده را می شکند و حیوان را با زجر و سختی می کشد).

۴۱۳۹- (امام باقر علیه السلام در کلامی فرمود): امیر مؤمنان علیه السلام در مورد شکار مرده ای که در پیکر او تیری دیده می شود ولی معلوم نیست که چه کسی به او تیر انداخته فرمود: آن را نخورید. (چه معلوم نیست تیر انداز مسلمان بوده یا نه، به قصد صید انداخته و نام خدا را برده یا نه، اگر مسلمان بوده و یا نبوده و عمداً بسم الله نگفته حرام خواهد بود).

وَقَالَ: مَنْ جَرَحَ بِسِلَاحٍ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثُمَّ بَقِيَ الصَّيْدُ لَيْلَةً أَوْ لَيْلَتَيْنِ ثُمَّ وَجَدَهُ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَعَلِمَ أَنَّ سِلَاحَهُ قَتَلَهُ فَلْيَأْكُلْ مِنْهُ إِنْ شَاءَ [اللَّهُ]».

۴۱۴۰- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي أُيْلٍ اضْطَاذَهُ رَجُلٌ فَيُقَطِّعُهُ النَّاسُ وَالَّذِي اضْطَاذَهُ يَمْنَعُهُ فَفِيهِ نَهْيٌ؟ فَقَالَ: لَيْسَ فِيهِ نَهْيٌ وَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ».

۴۱۴۱- وَرَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَرْمِي الصَّيْدَ فَيَضْرَعُهُ فَيَبْتَدِرُهُ الْقَوْمُ فَيَقَطِّعُونَهُ، فَقَالَ: كُفُّهُ».

۴۱۴۲- وَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَانَ-

و نیز آن حضرت (امام باقر علیه السلام) فرمود: هر کس با حربه به شکار زخمی زند و نام خداوند را هم ببرد، آنگاه شکار یکی دوشب بماند و وی آن را نبیند، سپس آن را بیابد درحالیکه درنده ای از آن نخورده باشد و بداند که سلاح او حیوان را از پا درآورده و کشته است، از آن بخورد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۴۱۴۰- و از آن حضرت علیه السلام در مورد مردی که یک بزکوهی نر یا گوزنی شکار کرده بود و دیگران آن را قطعه قطعه کردند و آن کس که تیر انداخته و آن را شکار کرده بود اظهار می کرد این کار حرام است از آن نخورید، سؤال شد که آیا در این مورد نهی وارد شده است؟ فرمود: نهی وارد نشده و اشکالی ندارد.

۴۱۴۱- محمد بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردی شکاری را با تیر صید کرده و شکار را بر زمین زده است مردم ریختند و آن را پاره پاره کردند آیا می توان از آن خورد؟ فرمود: از آن بخور.

شرح: «در میان علما مشهور آنست که اگر قبل از اینکه شکار زنده را ذبح کنند آن را قطعه قطعه نمایند در صورتیکه همه با هم به قصد صید به او تیر اندازند و حیوان از پا درآید و بمیرد، خوردن آن بی اشکال است ولی اگر پس از خوردن تیر او را زنده بیابند و بدون ذبح آن را قطعه قطعه کنند خوردن آن را جایز نمی دانند زیرا می توانسته اند آن را ذبح کنند و نکرده اند».

۴۱۴۲- از ابان بن تغلب نقل کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام

عَبْدُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ أَبِي عَلِيهِ السَّلَامُ يُفْتِي فِي زَمَنِ بَنِي أُمَيَّةَ أَنَّ مَا قُتِلَ الْبَازُ وَالصَّقْرُ فَهُوَ حَلَالٌ وَكَانَ يَتَّبِعُهُمْ وَأَنَا لَا أَتَّقِيهِمْ وَهُوَ حَرَامٌ مَا قُتِلَ الْبَازُ وَالصَّقْرُ».

۴۱۴۳- وَرَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «إِنْ أُرْسِلَتْ بَازًا أَوْ صَقْرًا أَوْ عُقَابًا فَقَتَلَ فَلَا تَأْكُلْ حَتَّى تُذَكِّيَهُ».

۴۱۴۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ عَلَى صَيْدٍ فَأَذْرَكَهُ وَلَمْ تَكُنْ مَعَكَ حَبِيدَةٌ تَذْبَحُهُ بِهَا فَذَجِ الْكَلْبَ يَقْتُلُهُ ثُمَّ كُلْ مِنْهُ».

فَإِذَا أُرْسِلَتْ كَلْبُكَ عَلَى صَيْدٍ وَشَارَكَهُ كَلْبٌ آخَرُ فَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ إِلَّا أَنْ تُذَرِكَ ذَكَاتَهُ.

وَإِنْ رَمَيْتُهُ وَهُوَ عَلَى جَبَلٍ فَسَقَطَ وَمَاتَ فَلَا تَأْكُلُهُ. وَإِنْ رَمَيْتُهُ فَأَصَابَتْهُ سَهْمُكَ وَوَقَعَ فِي الْمَاءِ [فَمَاتَ] فَكُلْهُ إِذَا كَانَ رَأْسُهُ خَارِجًا مِنَ الْمَاءِ،

شنیدم که می فرمود: پدرم علیه السلام در زمان بنی امیه فتوا می داد آنچه را باز شکاری یا شاهین صید کند حلال است و از آنها تقیه می کرد، و من تقیه نمی کنم، و آن شکار را که باز یا شاهین (و عقاب) صید کرده باشد، حرام می دانم.

۴۱۴۳- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر باز یا شاهین و یا عقاب را برای شکار فرستی و آنها شکار کنند و آن را نزد تو آورند از آن مخور مگر اینکه زنده آورند و تو آن را ذبح کنی.

۴۱۴۴- و نیز فرمود: اگر سگ شکاری را فرستادی و صید را گرفت و تو آلتی که آن را ذبح کنی به همراه نداشتی، رها کن تا سگ آن را بدرد و بکشد، آنگاه از آن استفاده کن.

هرگاه سگ شکاری خود را به سراغ صید فرستادی و سگی دیگر در گرفتن شکار با آن شرکت جست آن را مخور مگر آنکه آن را زنده یابی و ذبح کنی.

و اگر شکاری بالای کوه بود و تو تیر به سویش رها کردی و به آن اصابت کرد و حیوان از کوه فرو افتاد و جان سپرد از آن مخور، و هرگاه تو تیر انداختی و به آن

وَ إِنْ كَانَ رَأْسُهُ فِي الْمَاءِ فَلَا تَأْكُلُهُ.

وَ الطَّيْرُ إِذَا مَلَكَ جَنَاحَيْهِ فَهُوَ لِمَنْ أَخَذَهُ إِلَّا أَنْ يَتَرَفَّ صَاحِبُهُ فَيَرْدُّهُ عَلَيْهِ.

۴۱۴۵- وَ «نَهَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ صَيْدِ الْحَمَامِ بِالْأَمْصَارِ».

وَلَا يَجُوزُ اخْتِذُ الْفِرَاجِ مِنْ أَوْكَارِهَا فِي جَبَلٍ أَوْ بِسْرٍ أَوْ أَجَمَةٍ حَتَّى يَتَهَفَضَ.

۴۱۴۶- وَ رَوَى ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ

أَنَّهُ قَالَ: «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ

مَا يُؤْكَلُ مِنَ الطَّيْرِ فَقَالَ: كُلُّ مَا ذُقْتُ وَلَا تَأْكُلْ مَا صَفْتُ، قَالَ: قُلْتُ: الْبَيْضُ فِي

رسید و در آب افتاد و مُرد، بنگر اگر سرش از آب بیرون است از آن بخور، و اگر سرش در آب فرو بود از آن مخور.

شرح: «گفته اند: در صورت پرت شدن از کوه حرمت هنگامی است که جراحیت تیر در بدن حیوان دیده نشود و الا چنانچه تیر بدن حیوان را دریده باشد بقدری که حیوان قدرت مقاومت را از دست بدهد و در حال مشرف به مرگ پایش سست شده و سقوط کند حرمت معلوم نیست».

و در شکار پرنده وحشی اگر باهایش سالم و قادر به پریدن و فرار هست پس هر کس آن را صید کند مالک آنست مگر اینکه صاحبش را بشناسد که در اینصورت باید به او رد کند.

۴۱۴۵- و امیر مؤمنان علیه السلام از شکار کردن کبوتر در شهرها نهی فرموده است. (مراد کبوتران اهلی است).

و جایز نیست جوجه پرنده وحشی را که قادر به پریدن نیست از لانه و آشیانه آنها در کوه یا چاه یا جنگل صید کنند.

۴۱۴۶- زرارة بن أعین گوید: به خدا سوگند مانند ابوجعفر (امام باقری) علیه السلام کسی را نیافتم، به او عرض کردم - خدا بشما خیر دهد - کدام یک از پرندگان حلال گوشتند؟ فرمود: گوشت آن را که در پرواز بی در پی بال می زند بخور،

الْأَجَام؟ قَالَ: كُلُّ مَا اسْتَوَى ظَرْفَاهُ فَلَا تَأْكُلْ، وَكُلُّ مَا اخْتَلَفَ ظَرْفَاهُ فَكُلْ، قُلْتُ: فَطَيْرُ الْمَاءِ؟ قَالَ: كُلُّ مَا كَانَتْ لَهُ قَائِصَةٌ فَكُلْ، وَمَا لَمْ تَكُنْ لَهُ قَائِصَةٌ فَلَا تَأْكُلْ».

وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: إِنْ كَانَ الطَّيْرُ يَصِفُ وَيَدْفُ فَكَانَ دَفِيفُهُ أَكْثَرُ مِنْ صَفِيفِهِ أَكِلَ، وَإِنْ كَانَ صَفِيفُهُ أَكْثَرُ مِنْ دَفِيفِهِ فَلَمْ يُؤْكَلْ، وَيُؤْكَلُ مِنْ طَيْرِ الْمَاءِ مَا كَانَتْ لَهُ قَائِصَةٌ أَوْ صِيبَةٌ وَلَا يُؤْكَلُ مَا لَيْسَتْ لَهُ قَائِصَةٌ أَوْ صِيبَةٌ.

۴۱۴۷- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبَاعِ وَمِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ حَرَامٌ».

و آن که بال زدنش در پرواز پی در پی نیست بخور، عرض کردم تخم پرندگان در جنگلها چه؟ فرمود: هر کدام دو سویس مساوی است بخور، و هر کدام دوسویس یکسان نیست و فرق دارد بخور، پرسیدم پرندگان آبی چه؟ فرمود: هر کدام دارای قانصه (سنگدان) هستند بخور و هر کدام سنگدان ندارند بخور.

شرح: «(قانصه) به معنی سنگدان است، ولی در پاره ای از کتب «چینه دان» که معده حیوانست نیز معنا شده و بنظر نادرست می رسد زیرا همه حیوانات پرنده دارای معده هستند ولی همه دارای سنگدان نیستند. و نیز از پرندگان حیواناتی که با نام حلال بودن و حرام بودن گوشت آنها را در روایات معلوم کرده اند حکم خود را دارا هستند، اما حیواناتی که بطور وصف حرمت و حلیت آنها را تعیین کرده اند طبق وصف می باشد».

و در حدیث دیگر آمده است اگر پرنده در پرواز گاهی بال می زند و گاهی بدون حرکت بال پرواز می کند لکن بال زدنش بیشتر است، گوشتش خوردنی و حلال می باشد، و اگر به عکس بال زدنش بیشتر است حرام گوشت خواهد بود، و از پرندگان دریائی هر کدام که دارای قانصه (سنگدان) یا صیصیه (خاریست در پای حیوان بمنزل انگشت شست) هستند حلال و هر کدام که هیچیک از این دو را ندارند حرام گوشتند.

۴۱۴۸- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ طَيْرِ الْمَاءِ مِمَّا يَأْكُلُ السَّمَكَ مِثْلَ مِثْلٍ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ كُلُّهُ».

۴۱۴۹- وَ سَأَلَ كِزْدِيُّ الشَّامِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام «عَنِ الْخُبَارِ فَقَالَ: لَوْ دِدْتُ أَنْ عِنْدِي مِثْلُ مَا كُلُّ حَتَّى أَمُتَ».

۴۱۵۰- وَ سَأَلَ زَكَرِيَّا بْنُ آدَمَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام «عَنْ دُجَاجِ الْمَاءِ، فَقَالَ: إِذَا كَانَ يَلْتَقِطُ غَيْرَ الْعَذْرَةِ فَلَا بَأْسَ بِهِ».

۴۱۵۱- وَ سَأَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام «عَنْ بَيْضِ طَيْرِ الْمَاءِ، فَقَالَ: مَا كَانَ مِثْلُ بَيْضِ الدُّجَاجِ - يَعْنِي عَلَى خِلْقَتِهِ - فَكُلْ».

۴۱۴۷- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: گوشت هر صاحب دندانی از درندگان و هر صاحب چنگالی از پرندگان حرام است. (علامت مردارخواری این دو است).

۴۱۴۸- صفوان بن یحیی از شخصی بنام محمد بن حارث (یا نجیه بن حارث) نقل کرده که گفت: از موسی بن جعفر علیهما السلام از گوشت پرندگان آبی که خوراکشان بیشتر ماهی آباست پرسیدم، فرمود: بخور اشکالی ندارد. (چون دارای قانصه یا صیصیه می باشند).

۴۱۴۹- کردین پسر مسمع بن عبدالمملک از امام صادق علیه السلام از خوردن گوشت هوبره پرسید (پرنده ایست کویری از نوع پابلندان) امام فرمود: چه قدر دوست دارم که اکنون پخته آن اینجا بود و من از آن، سیر می خوردم.

۴۱۵۰- و زکریا بن آدم (همو که در شیخون قم مدفون است) از موسی بن جعفر علیهما السلام از ماکیان دریائی سؤال کرد، حضرت فرمود: اگر خوراکش مدفوع حرام گوشتان نباشد مانعی ندارد.

۴۱۵۱- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از تخم پرندگان آبی پرسید، آن حضرت فرمود: اگر هر کدام مانند تخم ماکیان است - یعنی هم شکل

۴۱۵۲- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «كُلْ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ، وَلَا تَأْكُلْ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلُوسٌ».

۴۱۵۳- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ اصْطَادَ سَبَكَةً فَرَتَّطَهَا بِخَيْطٍ وَأَرْسَلَهَا فِي الْمَاءِ فَمَاتَتْ أَتَوْكَلُّ؟ قَالَ: لَا».

۴۱۵۴- وَ سَأَلَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَيَّابَةَ «عَنِ السَّمَكِ يُعَادُ ثُمَّ يُجْعَلُ فِي شَيْءٍ ثُمَّ يُعَادُ فِي الْمَاءِ فَيَمُوتُ فِيهِ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ لِأَنَّهُ مَاتَ فِي الَّذِي فِيهِ

آن - بخور.

۴۱۵۲- امام صادق علیه السلام فرمود: از ماهیها هرکدام که دارای فلس است بخور و هرکدام دارای فلس نیست نخور.

شرح: «مراد از بی فلس آنست که حیوان دریائی از نوع ماهی باشد ولی از اصل دارای فلس نبوده باشد مانند جبری که اساساً فلس نداشته و ندارد و حرام است (اما اگر فلس داشته و به جهتی ریخته و از کنار گوشهایش پیدا است که فلس آن حیوان ریخته حلال است، چنانکه در خبری حماد بن عثمان می گویند: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم از ماهیان دریا کدامیک حلالند؟ فرمود: هر کدام پوست زبر (فلس) دارند، عرض کردم: قربانت شوم درباره کثافت چه می فرمائید؟ فرمود: خوردنش اشکالی ندارد، عرض کردم قشر (فلس) ندارد، فرمود: آری، لکن ماهی بدخلقی است خود را به هر چیزی می ساید و فلسش می ریزد، و اگر درست در اطراف گوشش نظر کنی فلس می یابی».

۴۱۵۳- ابویوب (ابراهیم بن عثمان) از امام صادق علیه السلام پرسید: مردی ماهی را صید کرد و آن را به ریسمانی بست و در دریا رها کرد و ماهی در دریا مُرد از آن می توان خورد؟ فرمود: نه.

۴۱۵۴- عبدالرحمن بن سیابه از آن حضرت علیه السلام پرسید: اگر ماهی از دریا صید کنند و آن را در سبیدی نهند و در دریا یا رود اندازند و ماهی بمیرد از آن

حیاتُهُ».

۴۱۵۵- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «سَمَكُهُ ارْتَفَعَتْ

فَوَقَعَتْ عَلَى الْجَدِيدِ فَاضْطَرَّتْ حَتَّى مَاتَتْ أَكُلُهَا؟ قَالَ: نَعَمْ».

۴۱۵۶- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ بَرْزِيٍّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ نَصَبَ شَبَكَةً فِي الْمَاءِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ وَتَرَكَهَا مَتَّصُوتَةً، ثُمَّ أَنَاهَا بَعْدَ ذَلِكَ وَقَدْ وَقَعَ فِيهَا سَمَكٌ فَمُوتَنَ فَقَالَ: مَا عَمِلْتُ يَدُهُ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ مَا وَقَعَ فِيهِ».

۴۱۵۷- وَ سَأَلَ أَبُو الصَّبَاحِ الْكِنَانِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الْحَيْثَانِ

يَصِيدُهَا الْمُجُوسُ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا إِنَّمَا صَيْدُ الْحَيْثَانِ أَخْذُهَا».

۴۱۵۸- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِينَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا

می توان خورد؟ فرمود: نه، زیرا در آنکه زنده بود در همان مرده است (یعنی آب).

۴۱۵۵- و زراره گوید: به آن حضرت عرض کردم ماهی از آب جست و

در ساحل نهر در خشکی افتاد و روی خاک شروع به جستن کرد و خود را به زمین کوفت تا مرد، از آن می توانم بخورم؟ فرمود: آری.

۴۱۵۶- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرد که مردی تور و

شبكة ماهیگیری خود را در آب گسترد و بمنزل خود رفت و تور را بحال آماده رها کرد، و چون بازگشت تعدادی ماهی به دام افتاده بودند، و وقتی شبکه را از آب کشید تعدادی از ماهیان صید شده به حال مرگ بودند، فرمود: آنچه در دامن که به دست خود گسترده، افتاده است اشکالی بخوردن آن نیست.

۴۱۵۷- ابوالصباح کنانی از امام صادق علیه السلام پرسید: ماهیانی که

بجوس صید می کنند حکمش چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، زیرا صید ماهی، زنده گرفتن آن از آب است. (یعنی طریق جلیت و ذبحش، زنده گرفتن آن از آب است که در خشکی جان سپرد و بس و دیگر احتیاج به شرایطی همچون گفتن بِسْمِ اللَّهِ و یا مسلمان بودن گیرنده اش ندارد).

بَأْسَ بِكُؤَامِيخِ الْمَجُوسِ، وَلَا بَأْسَ بِصَيْدِهِمُ السَّمَكِ».

۴۱۵۹ - قَالَ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْحَظِيرَةِ مِنَ الْقَصَبِ تُجْعَلُ لِلْحَيْتَانِ فِي الْمَاءِ فَيَدْخُلُهَا الْحَيْتَانُ فَيَمُوتُ بَعْضُهَا فِيهَا، قَالَ: لَا بَأْسَ».

۴۱۶۰ - وَسَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنْ صَيْدِ الْحَيْتَانِ وَإِنْ لَمْ يُسَمَّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ

بِهِ».

۴۱۶۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلِ الْجِرِّيَّ، وَلَا الْمَارْمَاهِيَّ،

وَلَا الزَّمِيرَ وَلَا الطَّافِيَّ - وَهُوَ الَّذِي يَمُوتُ فِي الْمَاءِ فَيَقْطَعُ عَلَى رَأْسِ الْمَاءِ -».

وَإِنْ وَجَدْتَ سَمَكًا وَلَمْ تَعْلَمْ أَذْكِيٍّ هُوَ أَوْ غَيْرُ ذِكِيٍّ - وَذَكَائُهُ أَنْ

۴۱۵۸ - در روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که

فرمود: اشکالی نیست به خوردن دوغ های جوشیده یا خامه های مجوس و نیز به ماهی که آنها صید کرده اند.

۴۱۵۹ - و گوید: از امام علیه السلام پرسیدم: دامهائی از فی کنار دریا

می سازند و در داخل آب می اندازند که ماهی بگیرند، ماهی (در طغیان آب) وارد آن شده و نمی تواند بیرون رود و پاره ای در آن می میرند، فرمود: اشکالی ندارد.

۴۱۶۰ - و حلبی از آن حضرت پرسید: ماهی را صید می کنند و نام خدا

نمی برند. فرمود: اشکالی ندارد.

۴۱۶۱ - و امام صادق علیه السلام فرمود: از جرّی و مارماهی و زمیر و طافی

نخور، و طافی آنست که در آب مرده و لاشه اش را در سطح دریا آب به هر طرف می راند.

شرح: «جرّی ماهی کشیده و دراز است که فلس ندارد و پوستش تابان و نرم

است و یهود نیز آن را نخورند و زمیر - بر وزن نیگیت - نوعی ماهی است که آن را

ماهی آبنوس گویند، و مارماهی نوعی حیوان دریایی است که روی بدنش بجای قشر

و فلس لعاب غلیظی دارد که آن را از گزند و آسیب خارجی حفظ می کند و اگر آن را

از روی بدنش بزدایند می میرد.

و چنانچه در کنار رود یا نهر یا دریا ماهی مرده ای یافتی و ندانستی که آن

يُخْرِجُ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا - فَخُذِمَتْ فَاطْرَحَهُ فِي الْمَاءِ فَإِنْ طَفَا عَلَى الْمَاءِ مُسْتَقِيماً عَلَى ظَهْرِهِ فَهُوَ غَيْرُ ذَكِيٍّ، وَإِنْ كَانَ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ ذَكِيٌّ.

وَكَذَلِكَ إِذَا وَجَدْتَ لَحْماً وَلَا تَعْلَمُ أَذَكِيٌّ هُوَ أَمْ مَيْتَةٌ فَأَلْقِ مِنْهُ قِطْعَةً عَلَى النَّارِ فَإِنْ تَقَبَّضَ فَهُوَ ذَكِيٌّ، وَإِنْ اسْتَرْخَى عَلَى النَّارِ فَهُوَ مَيْتَةٌ.

۴۱۶۲- وَرُوي «فَيَمَنُ وَجَدَ سَمَكاً وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَّا يُؤْكَلُ أَوْ لَا فَإِنَّهُ يُشَقُّ أَصْلُ ذَنْبِهِ فَإِنْ ضَرَبَ إِلَى الْخُضْرَةِ فَهُوَ مَيْتٌ لَا يُؤْكَلُ، وَإِنْ ضَرَبَ إِلَى الْحُمْرَةِ فَهُوَ مَيْتٌ يُؤْكَلُ».

وَإِنْ ابْتَلَعَتْ حَيَّةٌ سَمَكَةً ثُمَّ رَمَتْ بِهَا وَهِيَ حَيَّةٌ تَضْطَرِبُ، فَإِنْ كَانَ قُلُوبُهَا قَدْ تَسَلَّخَتْ لَمْ يُؤْكَلْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ قُلُوبُهَا تَسَلَّخَتْ أَكَلَتْ.

تذکیه شده یا نه، - و تذکیه ماهی به آنست که از آب زنده خارج شود و در خشکی جان سپارد - پس آن را به آب انداز اگر به پشت روی آب ماند، در آب مرده و تذکیه نشده است و اگر (مانند ماهی زنده) به رو در آب ماند پس آن مُذَكِّی است، و تذکیه آن همانست که زنده از آب به خشکی افتاده باشد.

و همچنین اگر در بیابان گوشتی یافتی و به تذکیه آن علم نداری و غی دانی که آیا از مرده است یا نه، قسمتی از آن را بر آتش انداز اگر خود را درهم کشید آن گوشت حیوان تذکیه شده است و اگر باز شد و گسیخت، از حیوان مرده است.

۴۱۶۲- و روایت شده درباره کسی که ماهی را یافت و غی دانست که می توان آن را خورد یا نه، پس بیخ دنب یا بیخ دو گوش او را بشکند، چنانچه به کبودی می رفت از آنهاست که نباید خورده شود، و اگر به سرخی می رود پس از آن هاست که می شود آن را خورد.

شرح: «در پاره ای از نسخه ها به جای «اصل ذنبه» «اصل اذنیه» می باشد، یعنی گوشها».

و اگر ماری، ماهی کوچکی را ببلعد سپس آن را بیرون افکند و آن ماهی زنده باشد و جست و خیز کرده خود را به زمین کوبد، پس اگر فلس آن جدا شده و

[مَا تَذَكَّرِي بِهِ الذَّبِيحَةُ]

۴۱۶۳- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْوَةِ وَالْقَصَبَةِ وَالْعُودِ يَذْبَحُ بِهِنَّ الْإِنْسَانُ إِذَا لَمْ يَجِدْ سَكِينًا فَقَالَ: إِذَا قُرِيَ الْأَوْدَاجُ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ».

۴۱۶۴- وَ رَوَى ابْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «لَا بَأْسَ بِأَنْ تَأْكُلَ مَا ذُبِحَ بِحَجَرٍ إِذَا لَمْ تَجِدْ حَدِيدَةً».

۴۱۶۵- وَ رَوَى الْفَضْلُ، وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ قَوْمًا أَتَوْا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ بَقَرَةً لَنَا غَلَبَتْنا وَ اسْتَضَعَبَتْ غَلَبَتْنا فَضَرَرْنَاها بِالسَّيْفِ، فَأَمَرَهُمْ بِأَكْلِهَا».

بی فلس است خوردنی نیست و اگر همانطور که بلعیده بوده با فلس مُرده اش را بیرون بیاورند حلال و خوردنی است.

[حیوان را چگونه ذبح شرعی می کنند]

۴۱۶۳- عبد الرحمن بن حجاج گوید: از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدم: با سنگ تیز و نو و چوب دستی و شاخه نازک درجائیکه دسترسی به کارد نیست می توان حیوان را ذبح کرد؟ فرمود: هرگاه آن آلت رگهای گردن را قطع کند اشکالی ندارد.

۴۱۶۴- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد از حیوانی که با سنگ آن را ذبح کرده اند بخوری در صورتیکه کارد آهنی نیابی.

۴۱۶۵- عبد الرحمن بن ابی عبدالله گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: جماعتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و به آن حضرت عرض کردند: گاوی از گاوهای ما وحشی شد و نگهداریش بر ما مشکل گشت با شمشیر او را کشتیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را بخوردن آن فرمان داد.

شرح: «این خبر محمول است بر با قصد بودن ضارب و گفتن بسم الله هنگام ضرب، یا مراد آنست که گفتند با شمشیر به پیکر او زدیم تا اینکه مشرف به مرگ گشت

۴۱۶۶- وَ رَوَى صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى، عَنِ الْبَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ ثَوْرًا ثَارَ بِالْكُوفَةِ فَثَارَ إِلَيْهِ النَّاسُ بِأَسْيَافِهِمْ فَضَرُّوهُ وَأَتَوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلُوهُ، فَقَالَ: ذَكَاةٌ وَجِيَّةٌ وَلَحْمُهُ حَلَالٌ».

۴۱۶۷- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بَيْرٍ فَذَبَحَ مِنْ قِتْلِ ذَنْبِهِ، [فَ] قَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا ذَكَرُوا [اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ]».

۴۱۶۸- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أَدْبَنَةَ، عَنِ الْفَضْلِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَتَبَقَهُ السَّكِينُ فَقَطَعَ الرَّأْسَ، فَقَالَ: ذَكَاةٌ وَجِيَّةٌ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ».

و سؤال از آن جهت است که پس از خوردن ضربات شمشیر معلوم نبود حیات مستقره داشته است یا اگر به همان حال رها می کردیم مرگش حتمی بود، چون موت حیوان باید مستند به ذبح باشد نه طریق دیگر».

۴۱۶۶- عیص بن قاسم گوید: در شهر کوفه گاومیشی طغیان کرد و به مردم حمله برد، از اطراف مردم گرد او را گرفتند و با شمشیر به قصد کشتنش به او حمله بردند و او را کشتند و آنگاه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمده و قصه را گفتند، امام فرمود: ذبح سریع و با شتابی بود و گوشتش حلال است.

شرح: «این خبر را مانند حدیث گذشته باید گفت بقصد صید او با شمشیر حمله بردند و ناچار بسم الله گفته اند چنانکه از خبر بعد برمی آید».

۴۱۶۷- زرارة گوید از امام باقر علیه السلام در مورد حکم شتری که در چاهی فرو افتاده و قبل از مردن، از جانب دم ذبح شده است، پرسش کردم. حضرت فرمودند: در صورتیکه بر آن نام خدا را برده باشند اشکالی ندارد.

۴۱۶۸- فضیل بن یسار گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم در مورد مردی که هنگام ذبح حیوانی کارد سیقت جست و سر حیوان را یکسره قطع نمود حکم آن چیست؟ فرمود: ذبح سریعی بوده و اشکالی به خوردن آن نیست.

۴۱۶۹- وَ فِي رِوَايَةِ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنْ خَرَجَ الدَّمُ فَكُلْ».

۴۱۷۰- وَ فِي رِوَايَةِ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا سَالَ الدَّمُ».

۴۱۷۱- وَ سَأَلَ أَبُو بَصِيرٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الشَّاةِ تُذْبَحُ فَلَا تَتَحَرَّكُ وَ يُهْرَاقُ مِنْهَا دَمٌ كَثِيرٌ غَبِيظٌ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ، إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا رَكِبْتَ الرَّجُلُ أَوْ طَرَفَتِ الْعَيْنُ فَكُلْ».

۴۱۷۲- وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ ظَبْرًا فَقَطَعَ رَأْسَهُ أَوْ كَلَّ مِثْلَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَلَكِنْ لَا يَسْتَمْتِكُ قَطْعَ»

۴۱۶۹- و در روایت محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام به کسی که در هنگام ذبح کارد سبقت بسته و سر حیوان جدا گشته فرمود: اگر خون خارج شد حلال است، بخور.

شرح: «چون ذبح و مردن حیوان باید مستند به بریدن رگها و حلقوم باشد و در اینجا نخاع - که به قطعش حیوان دیگر زنده نیست - با رگها و حلقوم یکجا قطع شده است از این نظر مورد سؤال واقع شده است و امام فرموده: اگر خون جاری شود از آن استفاده کن. یعنی مرگ به دلیل جاری شدن خون مستند به قطع اوداج بوده نه قطع و در خبر پیش، ممکن است سر جدا شده باشد نه نخاع».

۴۱۷۰- و در روایت سماعه از امام صادق علیه السلام آمده است: «اشکالی ندارد اگر خون جاری شود».

۴۱۷۱- و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: گوسفندی را ذبح کردند و هیچ حرکتی نداشت ولی خون تازه بسیاری از رگهای او می ریخت، از آن می توان خورد؟ امام علیه السلام فرمود: از آن بخور، زیرا امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: اگر پاها حرکت داشت یا چشم برهم می خورد از آن بخور.

۴۱۷۲- حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: مردی پرنده ای را

رأیوه؟».

۴۱۷۳- وَ رَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلَنَّ مِنْ فَرَسَةِ السَّيِّعِ وَلَا الْمَوْفُودَةِ وَلَا الْمُتَخَيِّقَةِ وَلَا الْمُتَرَدِّتَةِ وَلَا النَّطْبِخَةِ إِلَّا أَنْ تُذَرِكَ حَيًّا فَتَذَكَّيْهِ».

۴۱۷۴- وَ رَوَى أَبَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ، «فِي الذَّبِيحَةِ تُذْبَحُ وَفِي بَطْنِهَا وَلَدٌ، قَالَ: إِنْ كَانَ تَامًا فَكُلْهُ، فَإِنْ ذَكَاتَهُ ذَكَاتُهُ أُقْبِ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَامًا فَلَا تَأْكُلْهُ».

۴۱۷۵- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أَدْبَنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ»

سر می برید، یکبارہ سر را قطع کرد، از آن می توان خورد؟ فرمود: آری، لکن عمداً سر را قطع نکند.

شرح: «این خبر دلالت دارد که نباید سر را در جا قطع کرد، بلکه اندکی تا قبل کنند تا خون از رگها برود و حیوان از دست و پا زدن آرام گیرد بعد سر را قطع کنند که نخاع پس از مرگ قطع شود و اگر تعجیل کردند حیوان حرام نمی شود ولی کار حرام یا ناصوابی کرده اند».

۴۱۷۳- ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا از گوشت شکاری که درنده ای از درندگان وحشی آن را شکار کرده بخوری، و نه از آن حیوانی که به چوب و عصا کشته شده، و نه از آنکه از جای بلندی افتاده و مرده، و نه از آنکه در چاهی افتاده و مرده، و نه از گوشت آنکه به شاخ زدن دیگری جان داده باشد مگر آنکه او را زنده یافته و ذبح کنی.

۴۱۷۴- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ذبیحه ای که می کشند و در شکمش بره دارد، اگر خلقت بره تمام است از آن بخور، زیرا ذبحش ذبح مادرش می باشد و چنانچه خلقتش تمام نیست از آن مخور.

۴۱۷۵- محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت باقر یا حضرت صادق

فَقَالَ: الْجَنِينُ إِذَا أَشْعَرَ [أ] وَأُوتِرَ فَقَدْ كَانَتْهُ ذَكَاةُ أُمِّهِ».

۴۱۷۶- وَرَوَى الْكَاهِلِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلَهُ رَجُلٌ وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَطْعِ أَلْيَاتِ الْغَنَمِ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِقَطْعِهَا إِذَا كُنْتَ إِنَّمَا تُضْلِحُ بِهِ مَالَكَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ مَا قُطِعَ مِنْهَا مَيْتٌ لَا يُشْتَقُّ بِهِ».

۴۱۷۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَنَحُورٍ مَذْبُوحٌ حَرَامٌ، وَكُلُّ مَذْبُوحٍ مَنَحُورٍ حَرَامٌ».

۴۱۷۸- وَرَوَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: «سَأَلَ التَّمَزِّيَّانُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبْحَةِ وَلَدِ الزَّانَا وَقَدْ عَرَفْنَاهُ بِذَلِكَ، قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ وَالْمَرْأَةُ وَالصَّبِيُّ إِذَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ».

علیہما السلام نقل کردہ کہ گوید: پرسیدم معنی سخن خداوند عزیز را کہ فرمودہ: «أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ» مائدہ: ۲» (حلال شدہ بر شما زبان بستگان چہار پا). فرمود: برہ تودلی ہر گاہ بدنش مو و کرک پیدا کردہ ذبحش ذبح مادرش می باشد. شرح: «یعنی اگر حیوان از شکم مادر مردہ بیرون آمد همان ذبح مادر ذبح اوست، و اگر زنندہ بیرون آمد باید ذبح شود».

۴۱۷۶- وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى كَاهِلِيٌّ گويد: مردی از امام صادق علیہ السلام پرسید - و من حضور داشتم - از بریدن پیه و دنبہ گوسفند؟ فرمود: اگر در مقام معالجه و اصلاح باشی اشکالی ندارد، سپس فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علیہ السلام آمدہ است کہ آنچه از آن می برند مردار است و قابل انتفاع نیست.

۴۱۷۷- وَامام صادق علیہ السلام فرمود: ہر حیوانی کہ باید نحر شود (مانند شتر) اگر او را ذبح کنند حرام است و ہر حیوانی را کہ باید ذبح کنند اگر نحر کنند حرام می باشد.

۴۱۷۸- صفوان بن یحیی گوید: مرزبان بن عمران اشعری از امام رضا علیہ السلام از ذبحی کہ ولد الزنا، کہ او را بدان صفت شناختہ اند، انجام دہد پرسید،

۴۱۷۹- وَ سَأَلَهُ الْحَلَبِيُّ «عَنْ ذَبِيحَةِ الْمُرْجِيِّ وَالْحُرُورِيِّ، قَالَ: فَقَالَ: كُلُّ وَاقِرٍ وَاسْتَقِيرَ حَتَّى يَكُونَ مَا يَكُونُ».

فرمود: اشکالی ندارد، همچنین است ذبح و کشتاری که زن و کودک در حال اضطرار انجام دهند.

۴۱۷۹- و حلبی از آن حضرت علیه السلام از ذبیحه مرجی و حروری سؤال کرد، فرمود: ناراحت مباش آنها را بحساب مسلمان بگذار و ذبیحه آنان را حلال بدان تا زمانی که دولت حق روی کار آید، و در بعض نسخ «وَأَقِرُّوْا اسْتَقِرَّ» آمده یعنی از طعامشان بخور و آنها را از طعام خود بده، مهمانشان کن و به مهمانی ایشان برو تا وقتی دولت حق روی کار آید.

شرح: «مرجی نسبتش به مرجئه است که طایفه ای از عوام و منحرفین آن زمان بودند و عقیده داشتند که با ایمان هیچ معصیتی ضرر نمی رساند و با کفر هیچ طاعتی، و آنان کسانی هستند که قائلند به اینکه هر کس اظهار اسلام کند و به قبله مسلمانان نماز خواند مؤمن است و هر فسق و یا گناهی مرتکب شود هر چند بزرگ باشد به ایمان او ضرر نمی رساند چنانکه اگر اظهار اسلام نکرده باشد هیچ طاعتی به او فایده نمی بخشد، روی این اعتقاد کسانی را که در صدر اسلام پس از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مرتکب جنایاتی شده بودند مؤمن کامل می دانستند و راجع به گناهشان می گفتند بما ربطی ندارد و امر آن را به قیامت موکول می کنیم تا خداوند درباره آنها چه حکم فرماید و هیچ مسلمانی حق ندارد بد آنها را بگوید و نفرینشان کند و از رحمت خدا دورشان بداند، بلکه باید صبر کند و امر را به تأخیر اندازد تا قیامت.

و بنظر راقم این حروف این مذهب را طرفداران سیاست ضلّعلوی اختراع کردند تا با این عقیده از اعتراضات و اشکالاتی که هشیاران امت به جنایات و کارهای زشت بعض صحابه و صحابیات می کردند جلوگیری کنند و تنها برای بستن زبان آزادمنشان و خفه کردن آنها و غافل نمودن مردم ساده و کم عقل بود، تا دیگر کسی نگوید فلان صحابی چرا فلان عمل خلاف را انجام داد و فلان صحابه چرا با آیه شریفه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» - احزاب: ۳۳ مخالفت کرد و غائله راه انداخت و مردم

۴۱۸۰- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلْ ذَبِيحَةَ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمَجُوسِيِّ وَ جَمِيعٍ مَّنْ خَالَفَ الدِّينَ إِلَّا [مَا] إِذَا سَمِعْتَهُ يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا. وَ فِي كِتَابٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَذْبَحُ الْمَجُوسِيُّ وَلَا النَّصْرَانِيُّ وَلَا نَصَارَى الْعَرَبِ الْأَضَاحِيِّ، وَقَالَ: تَأْكُلُ ذَبِيحَتَهُ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

بسیاری را بکشتن داد، و برای بی خبر گزاردن مردم احمق و مقدس مآب که غالباً از دین بی خبرند این راه بهترین راهی بود که شیاطین القاء کردند زیرا تا سرحد اعلان عوام فریبانه و کار ساز بود، می گفتند: رفتگان همه با ایمان کامل از دنیا رفته اند و اگر عملی از آنها سرزده که برخلاف دستورات خدا بوده آنان را از مقام مؤمن کامل فرود نمی آورد و خداوند خود می داند با آنان چه کند و بما مربوط نیست، و چون با ایمان کامل از دنیا رفته اند عضو الهی همه را شامل خواهد شد و آنان در درجات بهشت با کمال سربلندی و افتخار مسرورند: «وَلَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ - روم: ۱۵». و نه تنها این مذهب بلکه تمام مذاهبی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله پدید آمد، انگیزه سیاسی و یا سیاسی اقتصادی داشته است و اگر درست ریشه یابی شود صحت این گفتار چون آفتاب روشن خواهد گشت.

و اما حروریه، فرقه ای از خوارج نروانند، و اینان پس از واقعه صفین در محلی بنام حروراء اجتماعی تشکیل دادند و پس از شور، قطعنامه ای متضمن تکفیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خلع آن حضرت (ع) از خلافت و امارت مسلمین صادر کردند، و اینان ریختن خون علی علیه السلام و پیروان آن حضرت را مباح بلکه واجب می شمردند و از شدت حماقت خود را در این عقیده مصیب دانسته و به عمل به آن مشاب می دانستند».

۴۱۸۰- امام صادق علیه السلام فرمود: از خوردن ذبیحه یهودی و نصرانی و مجوسی و هر کس خلاف دین تو را دارد اجتناب کن مگر اینکه «بسم الله» گفتن او را بشنوی، و نیز فرمود: در کتاب علی علیه السلام آمده که نه مجوسی و نه نصرانی و نه ترسایان عرب گوسفند و یا گاو قربانی را در عید اضحی نکشند، و فرموده است: از

۴۱۸۱- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: «مَا تَقُولُ فِي ذَبَائِحِ النَّصَارَى؟» فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا، قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ يَذْكُرُونَ عَلَيْهَا الْمَسِيحَ فَقَالَ: إِنَّمَا أَرَادُوا بِالْمَسِيحِ اللَّهَ تَعَالَى.

۴۱۸۲- وَ رَوَى أَبُو بَكْرٍ الْخَضْرَمِيُّ، عَنِ الْوَرْدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي- جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «حَدَّثَنِي حَدِيثًا وَأَمَّلِي عَلَيَّ حَتَّى أَكْتُبَهُ، فَقَالَ: أَتَيْتَ جَفْظَكُمْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ؟ قُلْتُ: حَتَّى لَا يَرُدَّ عَلَيَّ أَحَدٌ، مَا تَقُولُ فِي مَجُوسِي قَالَ يَسْمُ اللَّهُ وَذَبَحَ؟ فَقَالَ: كُلُّ، فَقُلْتُ: مُسْلِمٌ ذَبَحَ وَلَمْ يُسَمَّ؟ فَقَالَ: لَا تَأْكُلْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» وَيُقُولُ: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ».

ذبیحه هریک از اینان اگر بسم الله در هنگام سر بریدن حیوان بگوید بخور.
۴۱۸۱- عبدالملک بن عمرو گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره ذبایح نصاری چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: آنان نام مسیح را بهنگام ذبح می برند، فرمود: مرادشان از مسیح خداوند متعال است.
شرح: «این خبر در سلسله سندش حکم بن مسکین جزء روات ذکر شده و وی مجهول الحال است، و در تهذیب آمده و جزء روات آن قاسم بن محمد جوهری ذکر شده و وی واقعی مذهب بوده و توثیق هم نشده است و خبی خبر واحد می باشد».

۴۱۸۲- ورد بن زید گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: برای من حدیثی نقل فرمائید و دیگته کنید که بنویسم. امام فرمود: پس حافظه شما اهل کوفه کجاست؟ عرض کردم: غرضم اینست که کسی آن را بر من رد نکند. بفرمائید نظرتان در این باره که مجوسی بسم اله بگوید و حیوانی را ذبح کند چیست؟ فرمود: از آن بخور، عرض کردم اگر مسلمانی بی گفتن بسم الله ذبح کند چه؟ فرمود: از آن نخور زیرا خداوند متعال می فرماید: «فَكُلُّوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ - انعام: ۱۱۸» (بخورید از آن حیوان مذبوحی که نام خدا بر آن برده شده است). و نیز می فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ - انعام: ۱۱۹» (و نخورید از آن حیوان مذبوحی که

۴۱۸۳- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ الْأَحْمَسِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «هُوَ الْأَسْمُ وَلَا يُؤْمَنُ عَلَيْهِ إِلَّا مُسْلِمٌ».

۴۱۸۴- وَ رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّا نَكُونُ بِالْجَبَلِ فَتَبَعَتْ الرُّعَاةَ إِلَى الْغَنَمِ فَرُئِمَا عَطِيبَتِ الشَّاةُ وَأَصَابَهَا شَيْءٌ فَذَبَحُوهَا فَتَأْكُلُهَا؟ قَالَ: لَا إِنَّمَا هِيَ الذَّبِيحَةُ فَلَا يُؤْمَنُ عَلَيْهَا إِلَّا الْمُسْلِمُ».

۴۱۸۵- وَ رَوَى عَنِ الْفَضْلِ؛ وَ زُرَّارَةَ؛ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَتَهُمْ سَأَلُوهُ عَنْ شِرَاءِ اللَّحْمِ مِنَ الْأَشْوَاقِ وَلَا يُدْرَى مَا يَضُنُّ الْقَصَابُونَ؟ فَقَالَ: كُلُّ إِذَا كَانَ فِي أَشْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَسْأَلْ عَنْهُ».

[مَا ذَبَحَ لِغَيْرِ الْقَبِيلَةِ أَوْ تَرَكَ التَّسْمِيَةَ]

۴۱۸۶- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ ذَبِيحَةِ ذُبِحَتْ

نام خدا بر آن برده نشده است).

۴۱۸۳- و حسین بن عثمان احمسی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: این بردن نام خدا است و انسان اطمینان به بردن آن ندارد مگر بمسلمان.

۴۱۸۴- حسین بن عبدالله گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم که ما اهل کوهپایه هستیم و گوسفندان را با چوپان‌ها (که اهل ذمه‌اند) به چرا می‌فرستیم و بسا می‌شود که گوسفندی آسیب می‌بیند و ایشان آن را سر می‌برند و ما از آن می‌خوریم آیا صحیح است؟ فرمود: نه، زیرا ذبح باید شرعی باشد و اطمینانی در رعایت کردن دستورات شرع نیست مگر به مسلمان.

۴۱۸۵- فضیل بن یسار و زرارة و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از خرید گوشت از بازار سؤال کردند و اینکه معلوم نیست قصابها چه می‌کنند؟ فرمود: بخور اگر از سوق و محله مسلمانان تهیه شده است و از آن می‌پرس. (یعنی حلال است).

[مذبوحی که روبه قبله نبوده و یا ذابح بسم الله نگفته است]

۴۱۸۶- محمد بن مسلم [گوید:] از امام صادق علیه السلام پرسید [م]:

لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ فَقَالَ: كُلُّ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَتَعَمَّدْ، قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ وَلَمْ يُسَمِّ؟ فَقَالَ: إِنْ كَانَ نَاسِيًا فَلَيْسَ حِينَ يَذْكُرُ يَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَعَلَى آخِرِهِ».

۴۱۸۷- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُثَلِّمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ فَتَبَّحَ أَوْ كَبَّرَ أَوْ هَلَّلَ أَوْ حَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: هَذَا كُلُّهُ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى، لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۱۸۸- وَ فِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَذْبَحُ فَيَنْسِي أَنْ يُسَمِّيَ أَتَوْكُلُ ذَبِيحَتُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَ لَا

ذبیحه ای را که بدون روبه قبله نمودن سر بریده اند می توان خورد؟ فرمود: اگر از روی عمد نبود اشکالی ندارد از آن بخور، گوید: پرسیدم: مردی سر برید و بسم الله نگفت؟ فرمود: چنانچه از روی فراموشی بوده هرگاه متذکر شود بگوید: «بسم الله على أوليه وعلى آخره».

شرح: «گفتن بسم الله شرط حلیت است در نحر و ذبح و صید، باتفاق علما و اختلاف در آن نیست زیرا صریح آیه قرآن است که فرموده: «لَا تَأْكُلُوا مَا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ» و اگر عمداً ترک کنند خوردن آن حرام است و اگر از روی فراموشی باشد حرام نیست، و لازم نیست معتقد بوجوب گفتن آن باشد همینکه نام خدا را برد و بسم الله گفت می توان از آن خورد و حلال است».

۴۱۸۷- وَ نَزَّ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسید: مردی ذبح کرد در حالیکه تسبیح خدا می کرد یا تکبیر می گفت و یا لا إله إلا الله، و یا حمد الهی بجای می آورد، این صحیح است؟ فرمود: همه اینها از اسماء الهی است، و اشکال ندارد.

شرح: «مراد از «بسم الله» نام خدا بردن است چه بگوید: «بسم الله» و چه بگوید: «الحمد لله» و چه بگوید: «سبحان الله» و چه بگوید: «اللهم صل على محمد وآل محمد» و پاره ای از علماء امامیه گفته اند صلوات جایز است».

۴۱۸۸- حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید شخصی از آن

يُتَّهَمُ وَيُخْسِنُ الذَّبْحَ قَبْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَتَنَحَّ، وَلَا يُكَيِّرُ الرَّقَبَةَ حَتَّى تَبْرُدَ الذَّبِيحَةُ».

۴۱۸۹- وَرَوَى مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ لَمْ يَسْمِ إِذَا ذَبَحَ فَلَا تَأْكُلُهُ».

۴۱۹۰- وَرَوَى حَمَّادٌ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبِيحَةِ الْمَرْأَةِ، فَقَالَ: إِنْ كُنْ نِسَاءً لَيْسَ مَقْعُهُنَّ رَجُلٌ فَلْتَذْبَحْ أَغْلُسُهُنَّ وَلْتَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَبِيحَةِ الصَّبِيِّ فَقَالَ: إِذَا تَحَرَّكَ وَكَانَ خَمْسَةُ أَشْبَارٍ وَأَطَاقَ الشُّفْرَةَ».

۴۱۹۱- وَفِي رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَمِيعاً «أَنَّ ذَبِيحَةَ الْمَرْأَةِ إِذَا أَلْجَأَتِ الذَّبْحَ وَسَمَتْ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ، وَكَذَلِكَ

حضرت پرسید که مردی هنگام ذبح فراموش کرد بسم الله گوید آیا ذبیحه او را می توان خورد؟ فرمود: آری اگر متهم به نگفتن آن عمداً نباشد و پیش از آن ذبح را خوب انجام دهد، و نخاع را قطع نکند و گردن را تا حیوان جان نداده و سرد نشده نشکند، اشکالی ندارد.

۴۱۸۹- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حَلَبِيٌّ گويد: امام صادق عليه السلام فرمود: هر کس هنگام ذبح نام خدا را نمی برد و بسم الله نمی گوید آن ذبیحه را مخور.

۴۱۹۰- مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گويد: از امام صادق عليه السلام پرسیدم ذبیحه زن حاکم چیست؟ فرمود: اگر جماعتی همه زن هستند و مرد همراهشان نیست پس آنکه از همه بهتر می داند بسم الله گوید و ذبح کند، و از ذبیحه کودک پرسیدم: فرمود: اگر چالاک است و جست و خیز دارد و قامتش پنج وجب شده است و قدرت گرفتن دارد را بدست دارد اشکالی ندارد.

۴۱۹۱- وَفِي رِوَايَةِ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ زُهَيْرٍ عَنْهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَمِيعاً «أَنَّ ذَبِيحَةَ الْمَرْأَةِ إِذَا أَلْجَأَتِ الذَّبْحَ وَسَمَتْ فَلَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ، وَكَذَلِكَ

الصَّبِيِّ، وَكَذَلِكَ الْأَعْمَى إِذَا سُدِّدَ».

۴۱۹۲- وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَبِيحَةِ الْغُلَامِ وَالْمَرْأَةِ هَلْ تُؤْكَلُ؟ فَقَالَ: إِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مُسْلِمَةً وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى ذَبِيحَتِهَا حَلَّتْ ذَبِيحَتُهَا، وَالْغُلَامُ إِذَا قَوِيَ عَلَى الذَّبِيحَةِ وَذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَعَالَى حَلَّتْ ذَبِيحَتُهُ، وَذَلِكَ إِذَا خِيفَ قَوْتُ الذَّبِيحَةِ وَلَمْ يُوجَدْ مَنْ يَذْبَحُ غَيْرُهُمَا».

۴۱۹۳- وَ رَوَى ابْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ كَانَتْ لَهُ جَارِيَةٌ تَذْبَحُ لَهُ إِذَا أَرَادَ».

[الْحَمَلُ وَالْجَدْيُ يَرْضَعَانِ مِنْ لَبَنِ خِزْرِةٍ أَوْ اقْرَأْ]

۴۱۹۴- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا تَأْكُلْ مِنْ لَحْمِ حَمَلٍ رَضِعَ

او را روبه قبله کند:

۴۱۹۲- و در روایت ابن مسکان از سلیمان بن خالد آمده که از امام صادق علیه السلام پرسید ذبیحهٔ پسر بچه و زن را می‌توان خورد؟ حضرت فرمود: اگر زن مسلمان است و نام خدا را هنگام ذبح می‌برد ذبیحه‌اش حلال است، و پسر بچه اگر قدرت ذبح کردن دارد و نام خداوند متعال را می‌برد ذبیحه‌اش نیز حلال است، و این در زمانیست که ترس مُردن حیوان باشد و کسی که آن را ذبح کند جز زن یا کودک یافت نشود.

شرح: «مقتد بودن به حال اضطرار را حمل بر استحباب کرده‌اند».

۴۱۹۳- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام کنیزی داشت و هرگاه می‌خواست، آن جاریه ذبح می‌کرد.

[بَرَهٌ وَیَا بَزْغَالَهْ کِه شِرِ خُوکْ یَا شِرِ زَنی رَا بِخُورِد]

۴۱۹۴- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: از گوشت بره‌ای که شیر ماده خوک

مِنْ خَيْرِ رِزْقٍ».

۴۱۹۵- وَ كَتَبَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ عَنَاقًا [مِنْ الْغَنَمِ] بِلَبَنِهَا حَتَّى قَطَمَتْهَا، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِعْلٌ مَكْرُوهٌ، وَلَا بَأْسَ بِهِ».

را خورده است مخور.

۴۱۹۵- احمد بن محمد بن عیسی نامه ای به امام هادی علیه السلام نوشت و در آن سؤال کرد: زنی بزغاله کمتر از یکسال را از شیر خود خوراند تا او را از شیر بازگرفت حکم آن چیست؟ امام در جواب نامه مرقوم فرمودند: کار مکروهی کرده است ولی اشکالی ندارد.

شرح: «ظاهر خبر کراهت فعل را می رساند، و شهید علیه الرحمة در کتاب دروس می فرماید: «اگر از شیر زنی خورد گوشتش بشدت مکروه می شود»، و قول شهید (ره) بی وجه نیست زیرا انسان خود حرام گوشت است و فرزندش که از شیر او تغذیه می کند نیز حرام گوشت می باشد. و حیوان حلال گوشت که شیر حیوان حرام گوشت را بخورد قطعاً مساوی با حیوان حلال گوشت - که شیر حلال گوشت خورده نیست - و فرق خواهد داشت، و خبر به سند صحیح در کافی و تهذیب نقل شده به این لفظ «امْرَأَةٌ أَرْضَعَتْ عَنَاقًا حَتَّى قَطَمَتْ وَ كَبُرَتْ وَ ضَرَبَهَا الْفَعْلُ ثُمَّ وَضَعَتْ فَيَجُوزُ أَنْ يُوَكَّلَ لَحْمُهَا وَ لَبَنُهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِعْلٌ مَكْرُوهٌ وَ لَا بَأْسَ بِهِ» یعنی: زنی بزغاله ماده ای را شیر داده و پس از آنکه آن بزرگ شده آن را نر کشیده و بز بچه دار شده است آیا از شیر و گوشت او می توان خورد؟ فرمود: «کار مکروهی است ولی اشکال ندارد»، چنانکه واضح است مفهوم اصل خبر آنست که پس از مدتی که گذشت و آن بزغاله خود مادر شد گوشت و شیرش اشکالی ندارد، و مفهوم نقل صدوق - رحمه الله - آنست که گوشت بزغاله در آن اوان که از شیر بازگرفته شده و بعد از آن نیز اشکال ندارد، و فرق این دو مفهوم کاملاً روشن است و این تأخیر نسبتاً زیاد که بمنزله استبراء است ملحوظ نگشته است».

۴۱۹۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ؛ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَدِّي رَضِيَ عَنْهُ مِنْ لَبَنِ خِثْرِيَّةٍ حَتَّى شَبَّ وَكَبُرْتُ ثُمَّ اسْتَفْجَلَهُ رَجُلٌ فِي غَتَمِهِ فَخَرَجَ لَهُ نَسْلٌ، قَالَ: أَمَا مَا عَرَفْتَ مِنْ نَسْلِهِ بِعَيْنَيْهِ فَلَا تَقَرَّنَهُ، وَأَمَا مَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ الْجُبْنِ فَكُلْ وَلَا تَشَأَنَّ عَنْهُ».

الحلال والحرام من لحوم الدواب

۴۱۹۷- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ لُحُومِ الْخَيْلِ وَالدَّوَابِّ وَالبُغَالِ وَالحَمِيرِ، فَقَالَ: حَلَالٌ وَلَكِنَّ النَّاسَ يُعَاقِبُونَهَا».

وَ إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الْأَنْثِيَّةِ بِخَبَرٍ لَيْسَ تَقْنَى ظُهُورُهَا، وَكَانَ ذَلِكَ نَهْيَ كَرَاهَةٍ لَا نَهْيَ تَحْرِيمٍ.

وَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الذَّكَائِيَّةِ وَلَا بَأْسَ بِأَكْلِ الْأَمِصِّ وَهُوَ

۴۱۹۶- حنان بن سدير گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: بزغاله ای از شیر ماده خوکی تغذیه کرده تا بزرگ شده است سپس مردی در گله گوسفندانش او را نر کشید و چندین بزغاله آورد، حکم آن چیست؟ فرمود: اما هر چه از نسلش شناختی از آن دوری گزین و به آن نزدیک مشو، و هر کدام را شناختی پس آن بمنزله پنیر است بخور و نپرس.

[حیوانات حلال گوشت و حیوانات حرام گوشت]

۴۱۹۷- محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از خوردن گوشت اسبان و خران و استران و چهار پایان اهلی پرسید، امام علیه السلام فرمود: حلال است، اما مردم آن را ناخوش دارند.

و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در فتح قلاع خیبر از خوردن گوشت چهار پایان اهلی نهی فرمود، جز این نیست که علتی داشت و خوف نابودی نژاد آنها می رفت (و نیاز شدید به سواری آنها داشتند)، بجز اینکه نهی هم نهی تحریمی نبود بلکه نهی کراهت بود.

و اشکالی نیست به خوردن گوشت گورخر، یا گوسفندان وحشی که از

الْبَحَامِيرُ

وَلَا بَأْسَ بِالْبَانِ الْأُتَنِ وَالشِرَازِ الْمُتَخَذِ مِنْهَا.

وَلَا يَجُوزُ أَكْلُ شَيْءٍ مِنَ الْمُسُوخِ وَهِيَ الْقِرْدَةُ وَالْخَنْزِيرُ وَالْكَلْبُ وَالْفِيلُ وَالذَّبُّ وَالْفَأْرَةُ وَالْأَرَنْبُ وَالْقَصْبُ وَالطَّائِسُ وَالنَّعَامَةُ وَالذَّمْغُوصُ وَالْجِرِّيُّ وَالسَّرَطَانُ وَالسَّلَخْفَاءُ وَالْوَعُوطُ وَالْبَقَعَاءُ وَالثَّغْلُبُ وَالذَّبُّ وَالْيَرْبُوعُ وَالْقُقُذُ مُسُوخٌ لَا يَجُوزُ أَكْلُهَا.

۴۱۹۸- وَرَوِيَ «أَنَّ الْمُسُوخَ لَمْ تَبْقَ أَكْثَرُ مِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَإِنْ هَذِهِ مُثِلٌ بِهَا فَتَهَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ أَكْلِهَا».

گرفتشان برای ساختن نوعی آتش ترش که با بلغور و سرکه و چیزهای دیگر می سازند استفاده می کنند.

و نیز خوردن شیر مایه الاغ و یا طعامی که از شیر پخته و جوشیده آن حیوان برای مریض تهیه می کنند بدون اشکال است.

و جایز نیست خوردن گوشت حیواناتی که از اتمهای پیشین بصورت آنها مسخ شده اند که عبارتند از: میمون، خوک، سگ، فیل، گرگ، موش، خرگوش، سوسمار، طاوس، شترمرغ، کفجه لیر، جری (ماهی بدون فلس)، خرچنگ، سنگ پشت، شبیره و یا خفاش، عقاب، روباه، خرس، موش صحرایی، خار پشت که مسوخ باشند و خوردن آنها حرام است.

۴۱۹۸- و روایت شده که مسخ شدگان سه روز بیش زنده نمی مانند و اینها که نامبرده شد شبیه به آنهاست از اینرو خداوند عزیز خوردن آنها را حرام کرده است.

شرح: «بنظر می رسد اتمهایی در زمانهای پیش از اسلام بصورت این حیوانات مسخ شده و پس از یکی دو روز هلاک و نابود گشته اند، و بعضی توهم کرده اند که این حیوانات از نسل آنها است لذا این اشکال پیش آمده که اگر آنها بیش از سه روز زنده نبودند پس چرا نسل آنها باقی است، در صورتیکه اگر دقت شود قضیه چنین است که اتمی ستمکار بودند و مثلاً بصورت میمون مسخ شده و بعد مرده اند و این ربطی به

۴۱۹۹- وَ رَوَى الْوَشَاءُ، عَنْ دَاوُدَ الرَّقِي قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْخَطَّابِ نَهَانِي عَنِ الْبُخْتِ وَعَنْ أَكْلِ لَحْمِ الْحَمَامِ الْمُسْرُولِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِرُكُوبِ الْبُخْتِ، وَشُرْبِ الْبَانِيهَا وَ أَكْلِ لُحُومِهَا، وَ أَكْلِ لَحْمِ الْحَمَامِ الْمُسْرُولِ». وَ نَهَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رُكُوبِ الْجَلَالَاتِ وَ شُرْبِ الْبَانِيهَا فَقَالَ: إِنْ أَصَابَتْكَ شَيْءٌ مِنْ عَرَقِهَا فَأَغْسِلْهُ.

نسل میمون و بقاء یا عدم بقاء آن ندارد، و همینکه گوئیم: بصورت فیل یا حیوان دیگری مسخ شدند دلالت دارد بر وجود موجودی با توالد و تناسل بنام فیل یا هر حیوان دیگر، و نیز باید دانست که حیوانات حرام گوشت منحصر به آنچه در اینجا مذکور است نیست، بلکه هر حیوان مردارخوار و نجاستخوار که طبیعتاً خوراکش اینها است حرام گوشت است.

۴۱۹۹- داود بن کثیر رقی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی از هواداران ابی الخطاب مرا از استفاده کردن از شتر خراسانی منع می کرد و از خوردن گوشت کبوتر پریا، امام علیه السلام فرمود: اشکالی در سوار شدن بر شتر خراسانی و خوردن شیر و گوشت آنها نیست، همچنین خوردن گوشت کبوتر پریا. شرح: «ابوالخطاب یکی از ائمه باطنیه است و نامش محمد بن مقلاص است».

و امام صادق علیه السلام از سوار شدن بر شتران نجاستخوار و خوردن شیرشان نهی فرمود، و گفت: چنانچه چیزی از عرق بدنشان به تو رسید آن را بشوی. شرح: «چون کافی خبری از هشام بن سالم از ابی حمزه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امام علیه السلام فرمود: «لَا تَأْكُلُوا لُحُومَ الْجَلَالَاتِ وَ إِنْ أَصَابَتْكَ مِنْ عَرَقِهَا فَأَغْسِلْهُ» و بنظر می رسد که کلام صدوق علیه الرحمه از این خبر مأخوذ باشد لذا جمله «و نهی عن رُكُوبِ الْجَلَالَاتِ» باید «نهی عن لُحُومِ الْجَلَالَاتِ» باشد، ولی در همه نسخ فقیه که دیده شد «رکوب» ثبت شده، پس یا

وَالنَّاقَةُ الْجَلَالَةُ تُرَبِّطُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَجُوزُ بَعْدَ ذَلِكَ نَحْرُهَا وَ أَكْلُهَا،
وَالْبَقَرَةُ تُرَبِّطُ ثَلَاثِينَ يَوْمًا.

۴۲۰۰ - وَ فِي رِوَايَةِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ «أَنَّ الْبَقَرَةَ تُرَبِّطُ
عِشْرِينَ يَوْمًا» وَالشَّاةُ تُرَبِّطُ عَشْرَةَ أَيَّامٍ، وَالْبَقَّةُ تُرَبِّطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ - وَرَوِيَ بِسَنَةِ
أَيَّامٍ - وَالذُّجَاجَةُ تُرَبِّطُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَالسَّمَكُ الْجَلَالُ يُرَبِّطُ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ فِي
الْمَاءِ.

۴۲۰۱ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْبَحْرِ مِمَّا
يُؤْكَلُ فِي الْبَرِّ مِثْلُهُ فَجَائِزٌ أَكْلُهُ، وَكُلُّ مَا كَانَ فِي الْبَحْرِ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَكْلُهُ فِي
الْبَرِّ لَمْ يَجُزْ أَكْلُهُ».

۴۲۰۲ - وَرَوَى أَبَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
«لَا تَأْكُلِ الْجِرِّيَّ وَلَا الطُّحَالَ».

اشتباه قلم است، یا رکوب حیوان جلال نیز در رأی صدوق حرام است و روایاتی هم در
کافی و تهذیب هست که منع از حج رفتن یا مطلق سوار شدن جلال می‌کند ولی فقهاء
آن را مکروه دانسته و خبر یا اخبار را حمل بر کراهت کرده‌اند.

و ناقه نجاستخوار را چهل روز باید از خوردن نجاست بازداشت، آنگاه جایز
است آن را نحر کرد و از گوشش استفاده نمود، و گاو سی روز باید بازداشته شود.

۴۲۰۰ - و در روایت قاسم بن محمد جوهری آمده است که گاو را بیست
روز، و گوسفند نجاستخوار را ده روز، و مرغ را سه روز پرهیز می‌دهند - و در روایتی
شش روز - و ماکیان خانگی را سه روز، و ماهی نجاستخوار را یک روز صبح تا
غروب آفتاب در آب.

۴۲۰۱ - و امام صادق علیه السلام فرمود: هر حیوان دریائی که مانندش در
خشکی خوردنش حلال است، خوردنش جایز است و هر حیوان دریائی که مانندش
در خشکی حلال نیست آن نیز خوردنی نیست.

۴۲۰۲ - محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

۴۲۰۳- وَ رَوَى ابْنُ مُسْكَانَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَذْبَحَ الْكَبْشَ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ: هَذَا لِي؟ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، قَالَ: لِي مِنْهُ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا، فَلَمْ يَزَلْ يُسْئِلُنِي عُضْوًا عُضْوًا مِنَ الشَّاةِ وَيَأْبَى عَلَيْهِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى الطَّحَالِ فَسَمَاهُ فَأَغْطَاهُ إِيَّاهُ فَهُوَ لُقْمَةُ الشَّيْطَانِ».

وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ اللَّحْمُ مَعَ الطَّحَالِ فِي سَفَدٍ أُكِلَ اللَّحْمُ إِذَا كَانَ فَوْقَ الطَّحَالِ، فَإِنْ كَانَ أَشْفَلَ مِنَ الطَّحَالِ لَمْ يُؤْكَلْ وَيُؤْكَلُ جُودَابُهُ لِأَنَّ الطَّحَالِ فِي حِجَابٍ وَلَا يَتَرَكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُنْقَبَ فَإِنْ تُنْقِبَ سَأَلَ

ماهی بی فلس را و طحال (سپر) را بخور.

۴۲۰۳- عبد الرحیم قیصر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه السلام خواست تا گوسفندی را که برای فدای اسماعیل آمده بود ذبح کند ابلیس پیش آمد و به عضوی اشاره کرد و گفت: این از آن منست؟ ابراهیم پاسخ داد: نه، پرسید سهم من از آن فلان مقدار است. ابراهیم فرمود: نه، ابلیس مرتب یکی یکی اعضای آن گوسفند را اسم می برد و می گفت: از آن منست؟ و حضرت ابراهیم علیه السلام می فرمود: نه، تا ابلیس به طحال (سپر) رسید و آن را نام برد، ابراهیم علیه السلام فرمود: آری، و آن را به وی داد و آن سهم شیطان از گوسفند است.

شرح: «طحال غده اسفنجی است که در سمت چپ شکم حیوانست و به

پهلوی آن چسبیده است».

و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه گوشت حیوان را با طحال آن در یک سیخ کباب یا یک تابه سرخ کنند اگر گوشت بالای طحال قرار گیرد می توان آن را خورد، ولی اگر زیر طحال بود آن را نخورند (اگر آب طحال بدان رسیده باشد) و نان زیر کباب که چربی گوشت را به خود جذب کرده خوردنش اشکالی ندارد زیرا طحال

مِنْهُ، وَلَمْ يُؤْكَلْ مَا تَحْتَهُ مِنَ الْجُذَابِ.

فَإِنْ جُعِلَتْ سَمَكَةٌ يَجُوزُ أَكْلُهَا مَعَ جَرِّي أَوْ غَيْرِهَا مِمَّا لَا يَجُوزُ أَكْلُهُ فِي سَفُودٍ أَكَلْتُ الَّتِي لَهَا فُلُوسٌ إِذَا كَانَتْ فِي السَّفُودِ فَوْقَ الْجَرِّيِّ وَفَوْقَ اللَّائِي لَا تُؤْكَلُ فَإِنْ كَانَتْ أَسْفَلَ مِنَ الْجَرِّيِّ لَمْ تُؤْكَلْ.

۴۲۰۴ - وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي الرَّيْثَا فَمَا تَأْمُرُنِي فِيهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا بَأْسَ بِهَا».

۴۲۰۵ - وَ رُوِيَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ: «أَهْدَى فَيْضُ بْنُ الْمُخْتَارِ إِلَى

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَيْثَا فَأَدْخَلَهَا إِلَيْهِ وَأَنَا عِنْدَهُ، فَتَنَظَّرَ إِلَيْهَا وَقَالَ: هَذِهِ لَهَا

در پرده ایست و آب از آن خارج نمی شود مگر اینکه سوراخش کنند و اگر سوراخ شد و چیزی پس داد یعنی آبی از آن خارج شد آن نانی که چری گوشت را جذب می کند نیز نباید خورد.

شرح: «اصل خبر در کافی درج ۶ ص ۳۶۲ است و از عمار بن موسی سابطی

روایت کرده و قیدی که در میان برائت راجع به آب طحال آوردیم در اصل خبر هست و در کلام صدوق علیه الرحمه ساقط یا تلخیص شده است».

و اگر ماهی را که خوردنش حلال است با جری (ماهی بدون فلس) یا غیر آن از چیزهای حرام را در تابه برای بریان کردن نهادی، آنها که دارای فلس است و خوردنش حلال می باشد اگر بالای بی فلس ها و چیزهایی که خوردنش حرام است قرار گرفت آنها را می خوری، و اگر در زیر حرام ها قرار گرفته بود از آن مخور.

۴۲۰۴ - وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ دُرْنَامَه‌ای به حضرت رضا علیه السَّلَام

نوشت که مردم در اینجا دربارهٔ ریثا اختلاف کرده اند پاره ای آن را حلال و پاره ای حرام می دانند دربارهٔ این موضوع شما بن چه حکمی می فرمائید؟ امام علیه السَّلَام در پاسخ نوشتند: اشکالی در آن نیست.

۴۲۰۵ - وَ از حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ نقل کرده اند که گفت: فیض بن مختار مقداری

ریثا (ماهی ریز و لطیفی است که غالباً از خلیج فارس و اطراف تنگهٔ هرمز صید

قِشْرًا كُلَّ مِنْهَا وَ تَحْنُ نَرَاهُ».

۴۲۰۶- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يُؤْكَلُ مَا تَبَدُّهُ الْمَاءُ مِنَ الْحَيَّانِ، وَ مَا نَضَبَ الْمَاءُ عَنْهُ فَذَلِكَ الْمَشْرُوكُ».

۴۲۰۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخُثْعَمِيُّ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي الْكَنْعَتِ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ، قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُ قِشْرٌ؟ قَالَ: بَلَى وَلَكِنَّهَا حُوتَةٌ مَبْنِيَّةُ الْخُلُقِ تَحْتَكُ بِكُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا نَظَرْتَ فِي أَضْلَى أَدْنِيهَا وَجَدْتَ لَهَا قِشْرًا».

۴۲۰۸- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِينَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا».

می شود و بومیان آنجا آن را خشک می کنند و بعد می خورند) برای امام صادق علیه السلام هدیه فرستاد و من خدمت آن حضرت بودم، پس امام علیه السلام نظری به آن افکند و فرمود: این ماهی دارای قشر است و از آن خورد و ما او را می دیدیم.

۴۲۰۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: از ماهیان آنچه را که آب به ساحل انداخته خوردنی نیست و همچنین آنچه را که در آب بوده و در آن فرو رفته و مرده اند باید آنها را ترک کرد. (نباید از آن استفاده خوراکی بشود).

۴۲۰۷- حماد بن عثمان گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت شوم درباره کثفت چه می فرمائید؟ فرمود: خوردنش اشکالی ندارد، عرض کردم: قشر ندارد، فرمود: چرا قشر دارد ولی ماهی تندخوست و خود را به هر چیز می ساید و فلسش می ریزد و اگر درست در بن دو گوشش دقت کنی قشر آن را خواهی دید.

شرح: «کنعت بر وزن جعفر- نوعی از ماهی است که دارای فلس نرم است و خود را به رمل می ساید و فلسش می ریزد و دوباره می روید».

۴۲۰۸- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیز که در آن حلال و حرام بود بر تو حلال است تا حرام را بخصوص در آن بشناسی و چون

حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ».

۴۲۰۹- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ فَضَالٍ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِخْصَاءِ فَلَمْ يُجِبْنِي، فَسَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۲۱۰- وَ رَوَى يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ أَبِي مَرْثَمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «السَّخْلَةُ الَّتِي مَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ مَيْتَةٌ فَقَالَ: مَا ضَرُّ أَهْلِهَا لَوْ انْتَضَعُوا بِأَهْلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمْ تَكُنْ مَيْتَةً يَا أَبَا مَرْثَمَ وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَهْرُورَةً فَذَبَحَهَا أَهْلُهَا فَرَمَوْا بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا كَانَ عَلَى أَهْلِهَا لَوْ انْتَضَعُوا بِأَهْلِهَا».

۴۲۱۱- وَ سَأَلَ سَعِيدُ الْأَعْرَجُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قِيْدْرِ فِيهَا لَحْمٌ جَزُورٍ وَقَعَ فِيهَا أَوْقِيَّةٌ مِنْ دَمٍ، أَيُؤْكَلُ مِنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ فَإِنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ».

شناختی آن را بگذار و رهایش کن.

شرح: «این خبر دلیل اصل اباحه است».

۴۲۰۹- یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد اخته کردن چهار پایان حلال گوشت، جوابی نفرمود، پس از آن از موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم، فرمود: اشکالی ندارد.

۴۲۱۰- ابومریم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بره مرده ای گذر کرده و فرموده بود: چه ضرر داشت اگر صاحبانش از پوست آن استفاده می کردند، حضرت صادق علیه السلام فرمود: نمرده بود بلکه نحیف و استخوانی شده بوده، آن را ذبح کرده و دور انداخته بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دید و فرمود: چه می شد صاحبان این حیوان را اگر از پوستش استفاده می کردند.

۴۲۱۱- سعید اعرج از امام صادق علیه السلام پرسید: در دیگ بزرگی شتری می پزند و خونی به اندازه ۳۷ گرم (نیم سیر کمتر، مثلاً هفت مثقال) در آن ریخت

۴۲۱۲- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثٍ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي-عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفِخَةِ تَخْرُجُ مِنَ الْجَدْيِ الْمَيْتِ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ قُلْتُ: اللَّبَنُ يَكُونُ فِي ضَرْعِ الشَّاةِ وَقَدْ مَاتَتْ قَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، قُلْتُ: قَالِصُوفُ وَالشَّعْرُ وَعِظَامُ الْفِيلِ وَالْيَيْضَةُ تَخْرُجُ مِنَ الدُّجَاجَةِ، فَقَالَ: كُلُّ هَذَا ذِكِّي لَا بَأْسَ بِهِ».

۴۲۱۳- وَ رَوَى عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ-عَلِيِّ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّا أَهْلُ لَيْغَرِ اللَّهِ بِهِ، فَقَالَ: مَا ذُبِحَ لَصَنَمٍ أَوْ وَثْنٍ أَوْ شَجَرٍ حَرَّمَ اللَّهُ ذَلِكَ كَمَا حَرَّمَ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَلَحْمَ الْخِزْرِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَنْ يَأْكُلَ الْمَيْتَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ

آیا از آن طعام می توان خورد؟ فرمود: آری چون آتش آن خون را نابود کرده است. شرح: «شیخ طوسی و استادش شیخ مفید به مضمون این خبر عمل کرده اند، و ابن ادریس حلی و علماء پس از او گویند سوپ آن بحال نجاست باقی است».

۴۲۱۲- زراره گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم در مورد پنیرمایه که از (معهده یا شیردان) بزغاله مرده می گیرند، فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: میشی مرده و در پستانش شیر باقی است آن را می دوشند، می توان خورد؟ فرمود: اشکالی ندارد، عرض کردم: پشم و مو و استخوان فیل و تخم که از شکم مرغ مرده بیرون می آید چه؟ فرمود: همه اینها پاک و حلال است.

شرح: «گویند پنیرمایه که از بزغاله گیرند از آن جهت نجس نیست چون روح در آن مانند شیر حلول نکرده است، ولی لازم بتحقیق است».

۴۲۱۳- عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: از امام جواد علیه السلام پرسیدم در مورد آنچه که هنگام ذبح نام غیرخدا را برآن برده اند، پس فرمود: آنچه برای تمثال و بت قربانی کرده اند یا برای درخت، خداوند آن را حرام کرده است همچنانکه میته را حرام فرموده و گوشت خوک و خون را، و هرکس به خوردن این چیزهای حرام ناچار شود چنانچه بستمکاری و فساد برنخاسته باشد و حرامی و دزد نیز نباشد براو گناهی

رَسُولُ اللَّهِ مَتَى تَجِلُّ لِلْمُضْطَرِّ الْمَيْتَةُ؟ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ سُئِلَ فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَكُونُ بِأَرْضٍ فَتُصَيِّتُ الْمَخْمَصَةُ فَمَتَى تَجِلُّ لَنَا الْمَيْتَةُ؟ قَالَ: مَا لَمْ تَضْطَبِّحُوا أَوْ تَغْتَبِّقُوا أَوْ تَحْتَفِئُوا بَقْلًا فَشَأْنُكُمْ بِهَا.

قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ [فَلَا إِيَّاهُ عَلَيْهِ]» قَالَ: الْعَادِي السَّارِقُ، وَالْبَاغِي الَّذِي يَبْغِي الصَّيْدَ بَطْرًا أَوْ لَهْوًا لَا لِيَعُودَ بِهِ عَلَى عِيَالِهِ، لَيْسَ لَهُمَا أَنْ يَأْكُلَا الْمَيْتَةَ إِذَا اضْطَرَّ، هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِضْطِرَارِ كَمَا هِيَ حَرَامٌ عَلَيْهِمَا فِي حَالِ الْإِخْتِيَارِ، وَلَيْسَ لَهُمَا أَنْ يُقْصَرَا فِي صَوْمٍ وَلَا صَلَاةٍ فِي سَفَرٍ.

نیست که از آنها گرسنگی خود را تا حدی که از مرگ نجات یابد رفع کند، گوید: عرض کردم: یا ابن رسول الله چه وقتی بر مضطر، مردار حلال می شود؟ فرمود: پدرم از پدرانش مرا حدیث کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله همین سؤال شد، جماعتی آمده و گفتند: یا رسول الله ما در سرزمینی هستیم که گرسنگی و خشکسالی بسیار می شود، چه زمانی مردار بر ما حلال خواهد شد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه چاشت نداشته باشید و شب غذائی بدست نیاورید، و از بقولات هم چیزی نیابید که سدرمق کنید، آنوقت می توانید از میت ارتزاق نمائید.

عبدالعظیم بن عبدالله گوید: به حضرت عرض کردم ای پسر رسول خدا معنی سخن خداوند عزوجل چیست که می فرماید: «فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ - الْآیة - بقره: ۱۶۹» (هرکس ناچار شود و محارب و دزد نباشد) فرمود: عادی: دزد باشد و باغی کسی است که بدون احتیاج به قوت خود و عیال، بشکار رود و به هوس صیدی را دنبال کند نه برای آنکه روزی فرزندانش را بدست آورد و آنها را از گرسنگی نجات دهد بلکه بصرف هوی و هوس صید می کند. و این دو نمی توانند در حالت اضطرار هم از مردار بخورند و بر هر دو حرام است همچنانکه در حال اختیار بر آنها حرام بوده، و نیز نمی توانند در روزه و نماز تقصیر کنند به عنوان سفر.

قال: فَقُلْتُ: فَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» قَالَ: «الْمُنْخَنِقَةُ الَّتِي انْخَنَقَتْ بِأَخْأَقِهَا حَتَّى تَمُوتَ، وَالْمَوْقُوذَةُ الَّتِي مَرَضَتْ وَقَذَفَهَا الْمَرَضُ حَتَّى لَمْ يَكُنْ بِهَا حَرَكَةٌ، وَالْمُتَرَدِّيَةُ الَّتِي تَتَرَدَّى مِنْ مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ إِلَى أَشْفَلٍ أَوْ تَتَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ أَوْ فِي بَئْرِ فَتَمُوتُ، وَالنَّطِيحَةُ الَّتِي تَنْطَلِحُهَا بَهِيمَةٌ أُخْرَى فَتَمُوتُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ فَمَاتَ، وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ عَلَى حَجَرٍ أَوْ صَخْرَةٍ إِلَّا مَا أَدْرَكَ ذَكَائُهُ فَيَذَكِّي.»

قُلْتُ: «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ؟» قَالَ: كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَشْتَرُونَ بَعِيرًا فِيمَا بَيْنَ عَشْرَةِ أَنْفُسٍ وَيَسْتَقْسِمُونَ عَلَيْهِ بِالْقِدَاحِ، وَكَانَتْ عَشْرَةٌ: سَبْعَةٌ لَهَا أَنْصِبَاءُ، وَثَلَاثَةٌ لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا، أَمَا الَّتِي لَهَا أَنْصِبَاءُ فَالْقَدُّ وَالتَّوَامُ وَالتَّنَافُسُ

گوید: گفتم بفرمائید گفتار خداوند که فرموده: «وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» مائده: ۳» معنایش چیست؟ فرمود: مُنْخَنِقَةُ آن حیوانیست که گلو و راه تنفسش را بفشارند تا خفه شود و بمیرد، و مَوْقُوذَةُ آن حیوانیست که بیماری پیدا کند که نتواند از جای برخیزد یا بجنبد و همچنین بماند تا بمیرد، و مُتَرَدِّيَةُ آنست که از سطح بلندی چون کوه بیفتد یا در چاهی افتد و بمیرد، و نَطِيحَةُ آنست که حیوان شاخ داری او را با شاخش زخم زند و از جراحت آن بمیرد، و آنچه درنده ای آن را پاره کند و از آن بخورد، «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» یعنی آن را که برای مجسمه ای یا بتی قربانی کرده اند مگر اینکه حیوان را زنده یابند و خود ذبح شرعی کنند (آنوقت حرام نخواهد بود).

گوید: عرض کردم مراد از «أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» (آنچه را که با تیرهای قمار پخش می کنید) چیست؟ فرمود: در زمان پیش از اسلام ده نفر با هم شتری را می خریدند و با ده تیر قرعه می کشیدند که هفت عدد آن نصیب داشت و سه عدد بی نصیب، و تیرهای بانصیب را بنام فَذَّ وَتَوَامٍ وَتَنَافُسٍ وَحَلِيسٍ وَمُشْبِلٍ وَمُعَلَى وَرَقِيبٍ می نامیدند، و بی نصیبها را فسیح و منیع و وُعْد، و آنها را ده نفر شریک می گردانیدند و هریک قرعه ای برمی گرفت، آن سه که نام بی نصیبها بنامشان بیرون می آمد به شرکت

وَالْجُلُسُ وَ الْمُسِيلُ وَ الْمُعْلَى وَ الرَّقِيبُ، وَ أَمَّا الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا فَالْفَسِيخُ وَ الْمَنِيخُ وَ الْوَعْدُ فَكَانُوا يُجِيلُونَ السَّهَامَ بَيْنَ عَشْرَةٍ فَمَنْ خَرَجَ بِاسْمِهِ مِنْهَا مِنْ الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا أُلْزِمَ ثُلُثُ ثَمَنِ الْبَعِيرِ فَلَا يَرَالُونَ بِذَلِكَ حَتَّى تَقَعَ السَّهَامُ الثَّلَاثَةُ الَّتِي لَا أَنْصِبَاءَ لَهَا إِلَى ثَلَاثَةٍ مِنْهُمْ فَيَلْزِمُونَهُمْ ثَمَنَ الْبَعِيرِ، ثُمَّ يَشْحَرُونَهُ وَيَأْكُلُهُ السَّبْعَةُ الَّذِينَ لَمْ يَشْفَقُوا فِي ثَمَنِهِ شَيْئاً، وَلَمْ يُطْعِمُوا مِثْلَ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ نَقَدُوا ثَمَنَهُ شَيْئاً، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ ذَلِكَ فِيمَا حَرَّمَ فَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَنْ تَشْتَقِسُمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَكُمْ فِشَقٌ - يَعْنِي حَرَاماً -». وَهَذَا الْخَبَرُ فِي رِوَايَاتِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيِّ - رَحِمَهُ اللَّهُ - عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ [الْحَسَنِيِّ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

٤٢١٤ - وَقَالَ الْقَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ اضْطُرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالْدِّمِ وَلَحْمِ الْخَيْزُرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ» وَهَذَا فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ لِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ ابْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الْأَشْعَرِيِّ.

تمام مبلغ قیمت شتر را لزوماً می پرداختند، و سپس شتر را نحر می کردند و هفت تنی که تیرهای نصیب دار بنامشان درآمده بود و پولی بابت شتر نپرداخته بودند میان خود همه شتر را تقسیم می کردند و چیزی از آن به آن سه نفر که قیمت شتر را پرداخته بودند نمی خورانیدند، و چون اسلام آمد خداوند متعال از جمله چیزهایی که بر بندگانش حرام کرد این کار بود که آن را مُحَرَّم شمرد، و فرمود: «وَأَنْ تَشْتَقِسُمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَكُمْ فِشَقٌ - يَعْنِي حَرَامٌ هُوَ». و این خبر جزء روایاتی است که ابوالحسن اسدی - رحمه الله - از سهل بن زیاد از عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی از حضرت ابی جعفر محمد بن علی الجواد علیهم السلام نقل کرده است.

٤٢١٤ - و امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس که ناگزیر از خوردن میده یا خون یا گوشت خوک شود و نخورد تا از گرسنگی مرگش فرارسد پس او کافر از دنیا رفته است» و این خبر در نوادر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است.

شرح: «نوادر کتابیست که اصل نامش نوادر الحکمة است و مؤلف مردی

۴۲۱۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَدَاوِرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: «لِمَ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَالْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِرِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يُحَرِّمْ ذَلِكَ عَلَى عِبَادِهِ وَأَحَلَّ لَهُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ رَغْبَةٍ فِيمَا أَحَلَّ لَهُمْ، وَلَا زَهْدٍ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَقَلِمَ مَا يَقُومُ بِهِ أَبْدَانُهُمْ وَمَا يُضْلِيهِمْ فَأَحَلَّهُ لَهُمْ وَأَبَاحَهُ لَهُمْ، وَعَلِمَ مَا يَضُرُّهُمْ فَتَهَاظَمَ عَنْهُ، ثُمَّ أَحَلَّهُ لِمُضْطَرِّفِي الْوَقْتِ الَّذِي لَا يَقُومُ بِدَنُّهِ إِلَّا بِهِ فَأَمَرَهُ أَنْ يَنَالَ مِنْهُ بِقَدْرِ الْبُلْغَةِ لَا غَيْرَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: وَأَمَّا الْمَيْتَةُ فَإِنَّهُ لَمْ يَتَلَّ أَحَدٌ مِنْهَا إِلَّا ضَعُفَ بِدَنُّهُ، وَوَهِنَتْ قُوَّتُهُ، وَانْقَطَعَ نَسْلُهُ، وَلَا يَمُوتُ أَكِيلُ الْمَيْتَةِ إِلَّا فَجَاءَهُ.

وَأَمَّا الدَّمُ فَإِنَّهُ يُورَثُ أَكِيلُهُ الْمَاءَ الْأَصْفَرَ وَيُورَثُ الْكَلْبُ، وَقِسَاوَةٌ

بزرگوار است إلا اینکه از ضعفاء در آن کتاب بسیار نقل کرده و محمد بن حسن بن ولید عده ای نام برده و گوید روایات این عده را به کسی اجازه نقل نداده ام.

۴۲۱۵- محمد بن عداویر گوید: پدرم نقل کرد که به امام باقر علیه السلام

عرض کردم چرا خداوند خمر (باده)، و میده، و خون، و گوشت خوک را حرام فرموده است؟ فرمود: خداوند متعال اینطور نبوده که اینها را بر بندگانش حرام کند و غیر اینها را حلال از جهت رغبتی که به حلالها داشته و یا بی رغبتی که به حرامهایی که برایشان حرام فرموده داشته باشد، نه اینطور نبوده بلکه او عزوجل خود مردم را آفریده و می داند چه چیز بدن آنها را مقاوم می کند و صلاح حال ایشانست پس آنها را برایشان حلال کرده و استفاده بردن از آن را مباح و جایز شمرده است، و نیز دانسته است چه چیز برای آنها مضر است و زیان می رساند و پس آنان را از خوردن یا ارتکاب آن نهی فرموده، و سپس همان منہیات را بر شخص مضطر حلال کرده البته در هنگامیکه بدنش یارای ماندن ندارد جز به خوردن آن، پس او را امر فرموده که به آن مقدار که از مرگ نجاتش دهد بخورد نه بیش از آنکه امام فرمود: اما مردار بر راستی که کسی از آن نخورد مگر اینکه بدنش نحیف و زار شود، و توانائیش به سستی گراید، و نسلش قطع (یعنی قدرت تناسل را از دست بدهد) و نمیرد مگر بمرگ ناگهانی.

و أما خوردن خون: (از آنجهت حرام است که) بیماری استسقاء که باعث

الْقَلْبِ، وَقِلَّةَ الرَّافَةِ وَالرَّحْمَةِ حَتَّى لَا يُؤْمَنَ عَلَى حَمِيمِهِ وَلَا يُؤْمَنَ عَلَى مَنْ صَحْبُهُ.

وَأَمَّا لَحْمُ الْخَنزِيرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَسَخَ قَوْمًا فِي صُورِ شَيْءٍ مِثْلِ الْخَنزِيرِ وَالْقِرَدِ وَالذَّبِّ، ثُمَّ نَهَى عَنْ أَكْلِ الْمُسْلَقَةِ لِئَلَّا يُنْتَفَعَ بِهَا وَلَا يُسْتَحَفَّ بِعُقُوبَتِهَا.

وَأَمَّا الْخَمْرُ فَإِنَّهُ حَرَّمَهَا لِغَيْلِهَا وَفَسَادِهَا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مُدْمِنَ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَنٍ، وَيُورِثُهُ الْإِرْتِعَاشُ، وَيَهْدِمُ مَرْوَتَهُ، وَيَحْمِلُهُ عَلَى أَنْ يَجْسَرَ عَلَى الْمَحَارِمِ مِنْ سَفَكِ الدَّمَاءِ وَرُكُوبِ الزِّنَا حَتَّى لَا يُؤْمَنَ إِذَا سَكَرَ أَنْ يَثْبَ عَلَى حَرَمِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ ذَلِكَ، وَالْخَمْرُ لَا يَرِيدُ شَارِبُهَا إِلَّا كُلَّ شَرٍّ.

۴۲۱۶- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فِي الشَّاقِ عَشْرَةُ أَشْيَاءَ لَا تُؤْكَلُ:

عطش و تشنگی دائمی است آورد، و شخص را مبتلا به مرض صفرا کند (این اثر جسمانی) و موجب قساوت قلب و کم مهری و بی رحم شدن می شود به قسمی که به او امیدی نیست که به نزدیکترین دوستانش رحم کند و یا به همنشینانش دلسوز باشد (این اثر روانی).

و اما گوشت خوک: (از این رو حرام است که) خداوند تبارک تعالی جماعت و مردمی را بصورت های (حیوانات) مختلف مسخ نمود مانند خنزیر و میمون و خرس، سپس از خوردن آن حیوانات نهی فرمود تا از آنها استفاده نشود و این عقوبت مسخ، کوچک شمرده نگردد.

و اما باده: پس آن را برای عمل و تباهیش حرام فرمود، سپس فرمود: هر کس میگسار شد چون بت پرست باشد و رعشه دائمی بر اندامش افتد، و مردانگی و غیرتش زائل شود و چنان شود که بر محارم خویش به زنا و ریختن خونشان همت گمارد تا حدی که چون مست شود اطمینان نباشد که بر محارم خویش روی نیاورد و برنجهد درحالی که عقل از او رفته است و نمی فهمد چه می کند و خورنده اش از خوردن آن جز شر و تباهی چیزی برای خود نیفزاید.

۴۲۱۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: در گوسفند ده چیز است که

الْقَرْنُ، وَالدَّمُ، وَالنُّخَاعُ، وَالطَّحَالُ، وَالْغُدُّ، وَالْقَضِيبُ، وَالْأَنْثِيَانِ، وَالرَّجِمُ،
وَالْحَيَاءُ، وَالْأَوْدَاجُ».

۴۲۱۷- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «عَشْرَةُ أَشْيَاءَ مِنَ الْمَيْتَةِ ذَكِيَّةٌ: الْقَرْنُ،
وَالْحَافِرُ، وَالْعَظْمُ، وَالسِّنُّ، وَالْأَنْفِخَةُ، وَاللِّبْنُ، وَالشَّعْرُ، وَالصُّوفُ، وَالرَّيْشُ،
وَالْبَيْضُ».

وَقَدْ ذَكَرْتُ ذَلِكَ مُسْتَدًّا فِي كِتَابِ الْخِصَالِ فِي بَابِ الْعَشْرَاتِ.

[طعام اهل الذمّة و مؤاكلة آنها و آیت آنها]

۴۲۱۸- وَ سُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَأَطْعَمُوا
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلًّا لَكُمْ» قَالَ: يَغْنِيهِ الْخُبُوبُ».

خوردنی نیست (یعنی خوردنش حرام است): محتویات شکبه، خون، مغز حرام، اسپرن
غدد، آلت تناسلی، بیضه ها، بچه دان، فرج، ورگهای درشت گردن.
شرح: «مؤلف در باب دهگانه خصال این خبر یا نظیر آن را نقل کرده و بجای
رحم و بچه دان، مراره آورده و آن زهره ایست که در شکم حیوان است و جزء جگر و
چیزهاییست که از شکم بیرون می آورند و بجای اوداج، علباء که شاهرگ باشد
آورده، و در آخر همین کتاب باب وصیه النبی صلی الله علیه وآله خبری خواهد آمد، که
رسول خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: «از گوسفند هفت چیز حرام
است: خون و آلت مرد و زن و مثانه و نخاع و غدد و طحال و زهره، و اثبات شیء نفی
ماعدانمی کند».

۴۲۱۷- وَ نَزَّامُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: ده چیز از مردار پاک است:
شاخ، سُم، استخوان، دندان، مایه پنیر (شکبه یا شیردان بره یا بزغاله ای که هنوز
علف خوار نباشد)، شیری که در پستان باقی دارد، مو، پشم، پَر، تخم که در شکم
پوست بسته. و این خبر را در کتاب خصال در باب عشرات با سند ذکر کرده ام.

[طعام شخص کتابی و همخوراکی با او]

۴۲۱۸- از امام صادق علیه السلام سؤال شد از معنی گفتار خداوند عزیز

۴۲۱۹- وَ فِي رِوَايَةِ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْقَدَسُ وَالْجَمُّ وَغَيْرُ ذَلِكَ».

۴۲۲۰- وَسَأَلَهُ سَعِيدُ الْأَعْرَجِ «عَنْ سُورِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ أَيْوَكُلُ أَوْ يُشْرَبُ؟ قَالَ: لَا».

۴۲۲۱- وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «فِي آيَةِ الْمَجُوسِ إِذَا اضْطَرَرْتُمْ إِلَيْهَا فَاغْسِلُوهَا بِالْمَاءِ».

۴۲۲۲- وَسَأَلَهُ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ «عَنْ مُوَكَكَلَةِ الْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا كَانَ مِنْ طَعَامِكَ، وَسَأَلَهُ عَنْ مُوَكَكَلَةِ الْمَجُوسِيِّ، فَقَالَ: إِذَا تَوَضَّأَ فَلَا بَأْسَ».

۴۳۲۳- وَ رَوَى الْقَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ آيَةِ أَهْلِ الدِّمَةِ، فَقَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِي آيَتِهِمْ إِذَا كَانُوا يَأْكُلُونَ

«طَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ جِلٌّ لَكُمْ - مائده: ۸» (طعام کسانی که از ملتین اند و خداپرستان که دارای کتاب اند برای شما حلال است) فرمود: مراد حبوبات است. (یعنی خواربار بلکه مطلق هر چیزی که تذکیه نخواهد).

۴۲۱۹- و در روایت هشام بن سالم آن حضرت علیه السلام فرمود: عدس و نخود و غیر آن.

۴۲۲۰- و سعید اعرج از آن حضرت در مورد نیم خورده یهودی و نصرانی پرسید که خوردنی یا آشامیدنی است؟ فرمود: نه.

۴۲۲۱- و زراره از آن حضرت علیه السلام روایت کرده که فرمود: اگر شما ناچار شدید از ظرف مجوسی استفاده کنید آن را با آب بشوئید.

۴۲۲۲- عیص بن القاسم از آن حضرت در مورد همخوراکی با یهودی و نصرانی سؤال کرد، فرمود: اگر از طعام تو است اشکالی ندارد، و پرسید: همخوراکی با مجوسی چه صورت دارد؟ فرمود: هرگاه دست خود را بشوید اشکالی ندارد.

۴۲۲۳- محمد بن مسلم از دو امام، حضرت باقر یا حضرت صادق

فِيهَا الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنَزِيرِ».

[جواز استعمالِ شَعْرِ الْخَنَزِيرِ]

۴۲۲۴- وَ رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ بُرْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنِّي رَجُلٌ خَرَّازٌ وَلَا يَسْتَقِيمُ عَمَلُنَا إِلَّا بِشَعْرِ الْخَنَزِيرِ نَخْرِزُ بِهِ قَالَ: خُذْ مِنْهُ وَبَرَةً فَاجْعَلْهَا فِي فَمَّارَةٍ ثُمَّ أَوْقِدْ تَحْتَهَا حَتَّى تَذْهَبَ دَسَمُهُ ثُمَّ اْعْمَلْ بِهِ».

۴۲۲۵- وَ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ بُرْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّا نَعْمَلُ بِشَعْرِ الْخَنَزِيرِ قَرِيبًا نَسِي الرَّجُلُ فَصَلَّى وَ فِي يَدِهِ مِثْلُ شَيْءٍ فَقَالَ: لَا تَسْبُغِي أَنْ يُصَلِّيَ وَ فِي يَدِهِ مِثْلُ شَيْءٍ، وَقَالَ: خُذُوهُ فَاغْسِلُوهُ فَمَا كَانَ لَهُ دَسَمٌ فَلَا تَعْمَلُوا بِهِ، وَمَا لَمْ يَكُنْ لَهُ دَسَمٌ فَاغْمَلُوا بِهِ، وَ اغْسِلُوا أَيْدِيَكُمْ مِنْهُ».

علیهما السلام پرسید ظرف اهل فقه حکمش چیست؟ فرمود: از ظروف آنها برای خوردن استفاده نکنید هرگاه که در آن مردار یا خون یا گوشت خوک خورده باشند.

[جواز استعمال موی خوک]

۴۲۲۴- بُرْدُ الْإِسْكَافِ گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من مردی موزه دوز هستم و کار ما خوب و تمیز در نمی آید مگر با موی خوک که با آن موزه را بدوزیم، فرمود: مقداری پشم خوک بردار و بر کوره نه و زیر آن را آتش کن تا چربی بن پشمها آب شده زائل شود سپس آن را بکار بند.

۴۲۲۵- وَ در روایت عبدالله بن مغیره از بُرْد گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم قربانت گردم ما با موی خوک سروکار داریم و گاهی یکی از ما فراموش می کند دست خود را هنگام نماز بشوید و دست نشسته نماز می خواند و چیزی از آن بدست او باقی است. فرمود: درست نیست نباید نماز بخواند در حالیکه در دستش چیزی از آن باقی باشد، و گوید: فرمود که آن را (یعنی موی خوک را) بگیرد و بشوید و هرچه چربی همراه دارد کنار گذارید، و آنچه بدون چربی است با آن کار کنید و

[اتخاذ النعم والقتیر]

۴۲۲۶- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَارِدٍ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «مَامِنْ مُؤْمِنٍ يَكُونُ لَهُ فِي مَثَرِلِهِ عَثْرٌ حُلُوبٌ إِلَّا قُدَّسَ أَهْلُ ذَلِكَ الْمَثَرِلِ وَبُورِكَ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ كَانَتْ اثْنَتَيْنِ قُدَّسُوا كُلَّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا: كَيْفَ يُقَدَّسُونَ؟ قَالَ: يُقَالُ لَهُمْ: بُورِكَ عَلَيْكُمْ وَطِبَّتُمْ وَطَابَ إِدَامُكُمْ، قَالَ: قُلْتُ: فَمَا مَعْنَى قُدَّسْتُمْ؟ قَالَ: طَهَّرْتُمْ».»

۴۲۲۷- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا خَوَّلَكُمْ وَفِي الْغُصْبِ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، فَقِيلَ لَهُ: وَمَا الْمُجْمُ؟ قَالَ: الشَّاءُ وَالتَّبَقُّرَةُ وَالْحِمَامُ وَأَشْبَاهُ ذَلِكَ.»

دستپایان را نیز بشوئید.

شرح: «اینگونه اخبار دلالت دارد بر اینکه موی خوک هر چند نجس است ولی چون سرایت ندارد استعمال آن در کارهایی که شرطش طهارت نیست اشکالی ندارد، و چنانچه سرایت داشته باشد یعنی چیزی در بدن موها باشد باید گرفته شود و الا نجس کننده است و اگر کسی گوید نجس منجس است، گوئیم: آری ولی با شرط سرایت و تعدی و الا آب قلیل که با آن خون یا غائط را تطهیر می کنیم ابتدا با نجس ملاقات کرده سپس تطهیر می کند پس صرف ملاقات بدون سرایت منجس نتواند بود.»

نگهداری گوسفند و ماهیان در خانه

۴۲۲۶- مُحَمَّدُ بْنُ مَارِدٍ گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در خانه اش بز شیردهی باشد مگر اینکه اهل آن سرا تقدیس می شوند و برای آنها برکت خواسته می شود، و اگر دو بز باشد روزی دوبار تقدیس و طلب برکت برایشان خواهد شد، مردی از شیعیان پرسید: چگونه تقدیس می شوند؟ فرمود: برای آنها دعا می شود که خداوند بشما برکت مرحمت فرماید و پاک شدید و خوراکتان نیز پاک گردید، گوید: عرض کردم: معنای «شما تقدیس شدید» چیست؟ فرمود: یعنی از هر ناپاکی پاک شدید.

۴۲۲۷- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: خداوند را درباره ماهای گنگ و

۴۲۲۸- وَ «شَكَأَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ بِاتِّخَاذِ

زَوْجٍ حَمَامٍ».

۴۲۲۹- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ حَفِيفَ أَجْنِحةِ الْحَمَامِ

لَيَسْطَرِدُّ الشَّيَاطِينَ».

[كَرَاهَةُ نَهْكِ الْعِظَامِ]

۴۲۳۰- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَنَعَ لَنَا أَبُو حَمْزَةَ

طَعَامًا وَ نَحْنُ بَجَمَاعَةٍ فَلَمَّا حَضَرُوا رَأَى أَبُو حَمْزَةَ رَجُلًا يَنْهَكَ عَظْمًا فَصَاحَ بِهِ وَقَالَ:

لَا تَفْعَلْ فَإِنِّي سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: «لَا تَنْهَكُوا الْعِظَامَ فَإِنَّ

يَلْجَأُ فِيهَا نَصِيبًا، فَإِنْ قَعَلْتُمْ دَهَبَ مِنَ النَّبِيِّ مَا لَمْ يَخَيْرْ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ».

بی زبان خویش که به شما ارزانی داشته پروا کنید، پرسیدند: آن گنگان بی زبان کدامند؟ فرمود: گوسفند و گاو و کبوتر و مانند اینها.

۴۲۲۸- مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از تنهائی خویش شکایت

کرد، حضرت فرمود: برای رفع تنهائی خود یک زوج کبوتر نر و ماده تهیه کن.

۴۲۲۹- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: صدای بال زدن پر کبوتران شیطانها

را دور می سازد.

[كَرَاهَةُ بَرَهْنَةِ كَرْدَنِ اسْتِخْوَانٍ]

۴۲۳۰- عَلِيٌّ بْنُ أَصْبَاطٍ كَوَيْدٌ: كَمَا أَبُو حَمْزَةَ طَعَامِي تَيْتِهْ كَرْدَ وَ مَا رَا كَمَا جَاعَتِي

بُودِيمْ دَعْوَتِ كَرْدَ، هَنَكَاَمْ خُورْدَنِ غِذَا ابُو حَمْزَةَ شَخْصِي رَا دِيدَ كَمَا اسْتِخْوَانِي رَا بَكَلِّي

پَاكْ نَمُودَ، اَوْ رَا آواز دادَ كَمَا اَيْنَكَارَ رَا نَكُنْ زِيَرَا اَزْ عَلِيٍّ بِنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ شَنِيدِمْ

كَمَا مِي فرمود: اسْتِخْوَانِ رَا اَزْ هَرْچِهْ بَا اَوْ اسْتِ بَرَهْنَهْ نَسَاوِيدِ زِيَرَا جَنِّ رَا دَرِ اَن سَهْمِ

اَسْتِ وَ اِگَر چنين كنيد چيزي رَا اَزْ خَانه مِي رِيَايدَ كَمَا بَرَايِ شَمَا بَهْتَرِ اسْتِ اَزْ اَيْنَكِهْ بَهْ

اسْتِخْوَانِ اسْتِ.

شرح: «شاید مراد از جن در اینجا حیواناتیست که خود را از انسان

می پوشانند و یا همان جن معهود است و ما آن را نمی بینیم».

۴۲۳۱- وَقِيلَ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَبْغِضُ الْبَيْتَ اللَّحِمَ وَاللَّحِمَ السَّمِينَ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّا لَنَأْكُلُ اللَّحْمَ وَنُجِبُهُ وَإِنَّمَا عَنَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَيْتَ الَّذِي تُؤْكَلُ فِيهِ لَحُومُ النَّاسِ بِالْغَيْبَةِ، وَعَنَى بِاللَّحِمِ السَّمِينَ الْمُتَبَخَّرَ الْمُخْتَلَانَ فِي مَشْيَتِهِ».

۴۲۳۲- وَرَوَى حَرِيزٌ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى أَنْ يُؤْكَلَ اللَّحْمُ غَرِيضاً - يَعْنِي نَيْثاً - وَقَالَ: إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ، قَالَ: حَرِيزٌ: يَعْنِي حَتَّى تُغَيِّرَهُ الشَّمْسُ أَوِ النَّارُ».

۴۲۳۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يُؤْكَلُ مِنَ الْغُرْبَانِ زَاغٌ وَلَا

۴۲۳۱- به امام صادق علیه السلام گفته شد، بما چنین خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند: خدای متعال خانه گوشت را (خانه ای که در آن گوشت بسیار مصرف می شود) و کسی که پرگوشت است دشمن دارد، فرمود: ما خاندان نبوت خود گوشت می خوریم و آن را دوست داریم مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله این بوده است که خانه ای که در آن گوشت مردمان به غیبت کردن آنها خورده می شود مورد خشم خداوند است و مرادش از مردم چاق شخص متکبر و کسی که با ناز و تبختر روی زمین گام برمی دارد بوده است. (نه آنکه شما فهمیدید).

۴۲۳۲- زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله خوردن گوشت خام را نهی فرموده - نیم پز یا نیم پخته - و فرموده است آن را درندگان می خورند، حریر که راوی زراره است گوید: مراد آنست که تازه نباشد بلکه رها کنند تا به حرارت آفتاب یا با آتش پخته شود.

شرح: «روایت در کافی چنین آمده است: «إِنَّمَا تَأْكُلُهُ السَّبَاعُ وَلَكِنْ حَتَّى تُغَيِّرَهُ الشَّمْسُ أَوِ النَّارُ» یعنی آن خوراک درندگان است، و لکن پس از آنکه خورشید آن را خشک کرد یا به آتش پخته شد دیگر مورد نهی نیست».

۴۲۳۳- و امام صادق علیه السلام فرمودند: از گوشت کلاغها هیچ نوع

غَيْرُهُ، وَلَا يُؤْكَلُ مِنَ الْحَيَاتِ شَيْءٌ».

۴۲۳۴- و سَأَلَ الْحَلَبِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ قَتْلِ الْحَيَاتِ، فَقَالَ: اقْتُلْ كُلَّ شَيْءٍ تَجِدُهُ فِي الْبَرِّيَّةِ إِلَّا الْجَانَّ، وَنَهَى عَنْ قَتْلِ عَوَامِرِ الْبُيُوتِ، وَقَالَ: لَا تَدْعُوهُمْ مَخَافَةَ تَبْعَاتِيهِنَّ فَإِنَّ الْيَهُودَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَتْ: مَنْ قَتَلَ عَامِرَ بَيْتٍ أَصَابَهُ كَذًا وَكَذًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَرَكَهُمْ مَخَافَةَ تَبْعَاتِيهِنَّ فَلَيْسَ مِنِّي، وَإِنَّمَا تَشْرِكُهَا لِأَنَّهَا لَا تُرِيدُكَ، وَقَالَ: رُبَّمَا قَتَلْتَهُمْ فِي بُيُوتِهِمْ».

خوردنی نیست (حلال گوشت نیست) نه زاغ، و نه غیرزاغ، و نیز از مارها هیچکدام.
 ۴۲۳۴- حلبی از امام صادق علیه السلام از کشتن مارها پرسید: امام فرمود: هر نوع ماری را در خشکی یافتی بکش مگر مار سفید را، و نیز نهی فرموده است از کشتن مارهای خانگی (که در ساختمانهای قدیمی و کهنه نروماده با هم در سقفها یا در پس دیوارهای خاکی و یا زیرزمین با عمری طولانی زندگی می کنند و از جهت عمر بسیاری که می کند آن را عامر گویند) و فرمود: آنها را نه از برای اینکه کشتنشان شوم است نمی کشید و زنده رها می کنید، (زیرا اگر بدین خاطر باشد) این همان قول یهود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله می شود که می گفتند: هر کس مارخانگی را بکشد چنین و چنان خواهد شد (مرادشان این بود که نکبت و ناخوشی می آورد) پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس از ترس عاقبت ناگوارش مارخانگی را نکشد از من نخواهد بود (یعنی مسلمان نیست) و جز این نباشد که او را رها می کنی چون با تو کاری ندارد و آزاری بتو نمی رساند، و فرمود: گاه می شود که تو او را در لانه خودش می کشی (یعنی بدون اینکه آزاری بتو داشته باشد).

شرح: «در لغت جان یعنی مار سفید آمده، و در نهایت این اثر آن را یعنی مارهایی که در خانه ها زیست می کنند در مقابل مارهای صحرایی و آبی معنی کرده است».

۴۲۳۵ - وَ رَوَى مُوسَى بْنُ بَكْرِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ، وَالسَّمَكُ يُذِيبُ الْجَسَدَ، وَالدُّبَّاءُ يَرِيدُ فِي الدَّمَاعِ، وَكَثْرَةُ أَكْلِ الْبَيْضِ يَرِيدُ فِي الْوَلَدِ، وَمَا اسْتَشْفَى مَرِيضٌ بِمِثْلِ الْعَتَلِ، وَمَنْ أَذْخَلَ جَوْفَهُ لُقْمَةً شَحْمٍ أَخْرَجَتْ مِثْلَهَا مِنَ الدَّاءِ».

(بَابُ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ فِي آيَةِ الذَّهَبِ)

(وَالْفِضَّةِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ آذَابِ الطَّعَامِ)

۴۲۳۶ - رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَتَّبِعِي الشُّرْبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ».

۴۲۳۷ - وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُثَلِّمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلْ فِي آيَةِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ».

۴۲۳۸ - وَ رَوَى ثَعْلَبَةُ، عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «كَرِهَ الشُّرْبَ فِي الْفِضَّةِ وَفِي الْقَدَحِ الْمُقْضَضِ، وَكَرِهَ أَنْ يُدْهَنَ مِنْ مُدْهَنٍ

۴۲۳۵ - موسی بن بکر واسطی گوید: از امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام شنیدم که می فرمود: خوردن گوشت، گوشت می رویاند و خوردن ماهی بدن را آب می کند، و کدو یا ملخ دریائی مخ را تقویت می کند، و بسیار خوردن تخم ماکیان عدد فرزندان را افزایش می دهد، و هیچ مریضی از چیزی به مانند عسل شفا نگرفت، و هرکس یک لقمه چربی بخورد بهمان اندازه درد از وی خارج می شود.

(بَابُ خُورْدَنِ وَأَشَامِیْدَنَ دَرِ کَاسَةِ طَلَا)

(وَنَقَرَهُ وَغَیْرَ آنِ اَزْ آذَابِ اطْعَامِ)

۴۲۳۶ - سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته نیست که انسان در کاسه طلا و نقره چیزی بنوشد.

۴۲۳۷ - مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: در کاسه طلا و نقره طعامی نخور.

۴۲۳۸ - بُرَیْدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيُّ گوید: امام صادق علیه السلام مکروه

مُقَضَّضٍ، وَالْمُسْطُ كَذَلِكَ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ بُدْأً مِنَ الشَّرْبِ فِي الْقَدَحِ الْمُقَضَّضِ
عَدَلَ بِفِيهِ عَنِ مَوْضِعِ الْفِضَّةِ».

۴۲۳۹- وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلَهُ: «آيَةُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ مَتَاعُ الدِّينِ

لَا يُوقِنُونَ».

۴۲۴۰- وَرَوَى يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ يُوسُفَ أَخِيهِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَشْقَى مَاءً، فَأَتَتْهُ بِقَدَحٍ مِنْ صُفْرِ مَاءٍ، فَقَالَ لَهُ بَعْضُ جُلَسَائِهِ:

«إِنَّ عَبْدًا الْبَصْرِيَّ يَكْرَهُ الشَّرْبَ فِي الصُّفْرِ، قَالَ: فَسَلُهُ أَذْهَبَ هَوَامُ فِضَّةٌ؟»

۴۲۴۱- وَرَوَى عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ: «كَرِهَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَشْرَبَ بِهَا أَوْ يَتَنَاوَلَ بِهَا».

۴۲۴۲- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

قَالَ: «كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَّبِعُونَ الْمَاءَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

داشت: نوشیدن از ظرف نقره و همچنین ظرفی که آب نقره داده اند، و نیز از روغن
شیشه یا ظرفی که نقره اندود است خود را روغن زنده همتطور شانه که از نقره بود، و
هرگاه که ناچار می شد که از ظرف یا کاسه آب نقره داده بنوشد دهان خود را از نقره
کنار می گرفت.

۴۲۳۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ظرف و یا کاسه طلا و نقره

متاع و اُتاث خانه کسانی است که دارای یقین نیستند.

۴۲۴۰- یوسف بن یعقوب برادر یونس گوید: امام صادق علیه السلام آب

خواست در ظرفی که از روی بود آب آوردند، یکی از اهل مجلس گفت: عباد بصری

نوشیدن در روی را مکروه می دارد، امام فرمود: از او پرس این طلا است یا نقره؟

۴۲۴۱- جراح مدائنی گفت: امام صادق علیه السلام مکروه می داشت که

شخص با دست چپ غذا بخورد یا بیاشامد یا چیزی برگیرد.

۴۲۴۲- عبدالله بن میمون گوید: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل

کرده که فرمود: اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله در وقعه تبوک آب خوردن را

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اشْرَبُوا فِي أَيْدِيكُمْ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ آبِيَّتِكُمْ».

۴۲۴۳- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَرِبْتُ الْمَاءَ مِنْ قِيَامٍ بِالنَّهَارِ أَدْرُ لِيَلْتَرِقَ وَأَقْوَى لِيَلْبَدَنَ».

۴۲۴۴- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «شَرِبْتُ الْمَاءَ بِاللَّيْلِ مِنْ قِيَامٍ يُورِثُ الْمَاءَ الْأَضْفَرَ».

۴۲۴۵- وَسَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنِ الشَّرْبِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ، فَقَالَ: «إِذَا كَانَ الَّذِي يُنَاقِلُكَ الْمَاءَ مَمْلُوكًا لَكَ فَاشْرَبْ فِي ثَلَاثَةِ أَنْفَاسٍ، وَإِنْ كَانَ حُرًّا فَاشْرَبْهُ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ». وَهَذَا الْحَدِيثُ فِي رِوَايَاتٍ مُتَحَدِّثِينَ يَعْقُوبُ الْكَلِينِيُّ - رَحِمَهُ اللَّهُ -.

۴۲۴۶- وَفِي رِوَايَةِ حَمَّادٍ، عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «ثَلَاثَةُ أَنْفَاسٍ فِي الشَّرْبِ أَفْضَلُ مِنْ شَرْبِ بِنَفْسٍ وَاحِدَةٍ، وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُشَبَّهُهُ

سر می کشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با دستهایتان بیاشامید زیرا در این حال آن از بهترین ظرفهای شما است.

۴۲۴۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: روز ایستاده آب نوشیدن برای ریزش عرق و برای تقویت و سلامت بدن بهتر است.

۴۲۴۴- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: شب ایستاده آب نوشیدن موجب بیماری صفراء است یا استسقاء آورد.

۴۲۴۵- و یکی از شیعیان از وی پرسید: یکباره و به یک نفس آب آشامیدن چگونه است؟ فرمود: اگر آن کس که آب بتو داده برده تو بود در سه نفس بنوش، و چنانچه آزاد بود در یک نفس بنوش. و این حدیث در روایات محمد بن یعقوب کلینی - رحمه الله - است.

شرح: «در کتاب کافی برخورد به آن نکرده ام یا بی توجه از دیده حقیر گذشته یا از کتاب دیگر کلینی است که در دست نیست».

۴۲۴۶- حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در آشامیدن آب (یا

بِالْهِيمِ قُلْتُ: وَمَا الْهِيمُ؟ قَالَ: الزَّمْلُ». وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: «الْإِبِلُ». وَرُويَ «أَنَّ الْهِيمَ التَّيْبُ». وَرُويَ «أَنَّ الْهِيمَ مَا لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ».

۴۲۴۷- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمَغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَأْكُلْ وَأَنْتَ تَمْشِي إِلَّا أَنْ تَضْطَرَّ إِلَى ذَلِكَ».

۴۲۴۸- وَرُويَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ مُشْكِيًا ثُمَّ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: مَا أَكَلْتُ مُشْكِيًا حَتَّى مَاتَ».

مطلق آشامیدن) نوشیدن به سه نفس بهتر است تا به یک نفس، و نیز آن حضرت خوش نمی داشت که در نوشیدن مانند هیم باشد، عرض کردم هیم چیست؟ فرمود: مانند شتری که چون بیماری استسقاء دارد آب را با تمام دهان می بلعد، و در حدیث دیگر «مانند شتر». و روایت شده است که هیم ماده شتر پیر است، و نیز روایت شده که هیم آنست که بدون آنکه بسم الله بگوید آب را سر می کشد.

شرح: «در کافی ج ۶ ص ۳۸۵ از پیرمردی مدنی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم مردی آب را بر لب گذارده یکسره می نوشد تا سیراب شود چطور است؟ فرمود: چه لذتی بالاتر از این، عرض کردم مردم می گویند این نوشیدن مانند شرب هیم است، فرمود: خلاف می گویند، شرب هیم آنست که بسم الله نگفته بنوشند، و در سوره واقعه آیه ۵۵ خداوند می فرماید: اهل دوزخ آتش جهنم را مانند هیم می نوشند «فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ» و مفسران بیشتر به شتر ذوالعطاش یا بیمار مبتلا به استسقاء معنی کرده اند و با خبر پیرمرد مدنی سازگار است بدین صورت که همانطور که شتر تشنه بدون رعایت و ملاحظه هیچ امری به آب که رسید آن را بتمام دهان می بلعد همینطور است انسانی که آب را بدون رعایت آداب شرعی می نوشد».

۴۲۴۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: در حال راه

رفتن چیزی مخور جز آنکه ناچار باشی.

۴۲۴۸- عمر بن ابی شعبه گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم تکیه کرده

و غذا می خورد، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد کرد و فرمود: آن حضرت

۴۲۴۹- وَرَوَى عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي شُعْبَةَ أَنَّهُ رَأَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَأْكُلُ مُشْرَبًا.

۴۲۵۰- وَفِي رِوَايَةٍ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «إِذَا وُضِعَتِ الْمَائِدَةُ حَقَّهَا أَرْبَعَةُ أَمْلَاحَ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «بِسْمِ اللَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ: اخْزِ يَا فَاسِقُ فَلَا سُلْطَانَ لَكَ عَلَيْهِمْ، فَإِذَا فَرَّغُوا فَقَالُوا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: هُمْ قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَذُوا شُكْرَ رَبِّهِمْ، فَإِذَا لَمْ يَقُولُوا «بِسْمِ اللَّهِ» قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لِلشَّيْطَانِ: أُذُنُ يَا فَاسِقُ فَكُلْ مَعَهُمْ، فَإِذَا رُفِعَتْ فَلَمْ يَتَحَمَدُوا اللَّهَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: هُمْ قَوْمٌ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

هیچگاه تا از دنیا رفت در حال تکیه دادن چیزی نخورد.

شرح: «منظور حضرت - از اینکه خود تکیه داده غذا می خورد و می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچگاه چنین نمی کرد - آنست که راوی نپندارد تکیه دادن در هنگام غذا خوردن مستحب است و فعل حضرت را جزیه آداب غذا خوردن بداند، و شاید حضرت برای صعی که در اواخر عمر به او دست داده بود ناچار از این عمل بوده اند به قرینه روایت بعد که گوید پدرم خلاف آن را دیده بود».

۴۲۴۹- در روایتی که عمر بن ابی شعبه از پدرش کرده چنین گفته که: پدرم گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که چهار زانو نشسته و غذا می خورد.

۴۲۵۰- و در روایت سکونی از حضرت صادق علیه السلام چنین آمده است که: براستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه سفره ای را بگسترند چهار فرشته اطراف آن گرد آیند، پس اگر بنده «بسم الله» گوید، فرشتگان شیطان را گویند: خوار شو، ای تبهار هیچ پیروزی و تسلطی بر اینان نخواهی داشت، و چون از خوردن طعام فارغ شوند و گویند «الحمد لله» فرشتگان گویند: اینان مردمی هستند که خداوند به آنها نعمت داده و شکر پروردگار خود را بجای آوردند، و چنانچه «بسم الله» نگویند، فرشتگان شیطان را بخوانند و گویند پیش آی نافرمان و با اینان همخوارک شو، و چون سفره برداشته شود و خدا را حمد نکنند فرشتگان گویند: اینان کسانی

فَتَسُوا رَبَّهُمْ».

۴۲۵۱- وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «صَاحِبُ الرَّحْلِ يَشْرَبُ أَوَّلَ

الْقَوْمِ وَيَتَوَضَّأُ آخِرَهُمْ».

۴۲۵۲- وَ رَوَى سَمَاعَةُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: «كُنْتُ أَكُلُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا سَمَاعَةُ أَكَلًا وَحَمْدًا لَا أَكَلًا وَصَمْتًا».

۴۲۵۳- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ضَمِيتُ لِمَنْ سَمَى عَلَى طَعَامِهِ

أَنْ لَا يَشْكِيَ مِنْهُ، فَقَالَ ابْنُ الْكَوَّاءِ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ أَكَلْتُ الْبَارِحَةَ طَعَامًا

فَسَمِيتُ عَلَيْهِ ثُمَّ أَذَانِي، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكَلْتَ أَلْوَانًا فَسَمِيتُ عَلَى

بَعْضِهَا وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى بَعْضٍ يَا لُكْعُ».

وَ رُوِيَ أَنَّ مَنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ عَلَى كُلِّ لَوْنٍ فَلْيَتَّقِلْ: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ

هستند که خداوند به ایشان نعمت بخشید و آنها خدا را از یاد بردند.

۴۲۵۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: صاحب خانه پیش از همه

بنوشیدن آغاز کند و پس از همه دست شوید. (یعنی اول به خوردن شیر شروع کند و

پس از آنکه همه سیر شدند دست از غذا بکشد).

۴۲۵۲- سماعة بن مهران گوید: من با امام صادق علیه السلام در یک سفره

غذا می خوردیم، امام فرمود: ای سماعة خوردن و شکر نمودن نه خوردن و خاموش بودن.

۴۲۵۳- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: من ضمانت می کنم برای کسی که

هنگام خوردن غذا «بسم الله» گوید، آن طعام ضرر و زیانی به او نرساند،

عبدالله بن کواء (که رئیس مقدسان خوارج نهران بود و همیشه به امیرالمؤمنین

علیه السلام اعتراض داشت) گفت: یا علی من دوش غذائی خوردم و بسم الله گفتم و

مرا آزار رسانید، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: غذاهای مختلف خوردی و بعضی را

بسم الله گفتی و بعضی را نگفتی، ای خنگ خیرفت.

و روایت شده که چنانچه کسی فراموش می کند در هر نوعی از طعام بسم الله

گوید، بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

و آخره».

۴۲۵۴- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَتَخَمْتُ قَطُّ وَذَلِكَ أَنِّي لَمْ أَبْدَأْ بِطَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ: «بِسْمِ اللَّهِ» وَلَمْ أَفْرُغْ مِنْ طَعَامٍ إِلَّا قُلْتُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ».

۴۲۵۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ الْبَطْنَ إِذَا شَبِعَ ظَمَى»

۴۲۵۶- وَرَوَى عَنْ عُمَرَ [و] بَنِي قَيْسِ الْمَاصِرِ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي-

جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ خَوَانٌ وَهُوَ بِأَكْلٍ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذَا هَذَا الْخَوَانُ؟ فَقَالَ: إِذَا وَضَعْتَهُ قَسَمَ اللَّهُ، وَإِذَا رَفَعْتَهُ فَاحْتَمَدِ اللَّهَ، وَقَسَمَ مَا حَوْلَ الْخَوَانِ، فَإِنْ هَذَا حَدُّهُ، قَالَ: فَالْتَقْتُ فَإِذَا كُوزٌ مَوْضُوعٌ، فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذَا الْكُوزُ؟ فَقَالَ: اشْرَبْ مِمَّا بَلِي شَفْتِيهِ وَسَمَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَنْ فَيْكِ فَاحْتَمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِيَّاكَ وَمَوْضِعَ الْعُرْوَةِ أَنْ تَشْرَبَ مِنْهَا فَإِنَّهَا مَقْعَدُ الشَّيْطَانِ فَهَذَا حَدُّهُ».

۴۲۵۴- و امام صادق عليه السلام فرمود: هیچگاه مبتلا به سوء هاضمه نشده‌ام به جهت آنکه به طعام شروع نکرده‌ام مگر اینکه «بسم الله» گفته‌ام، و از خوردن فارغ نگشتم جز اینکه گفته‌ام «الحمد لله».

۴۲۵۵- و نیز آن حضرت عليه السلام فرمود: چون شکم انسان سیر شود سرکشی و طغیان او آغاز می‌گردد.

۴۲۵۶- عمر [و] ابن قیس الماصر گوید: بر امام باقر علیه السلام در مدینه وارد شدم و در پیش آن حضرت سفره‌ای گسترده بودند و مشغول خوردن بود، به او عرض کردم: حد و آداب سفره چیست؟ امام علیه السلام فرمود: هرگاه سفره را گستردی خدای را نام ببر و چون برچیدی حد او را بجای آور، و اطراف سفره را بروب، و این حد سفره است، گوید: روی برتافتیم ظرف آبی را دیدم نهاده‌اند، پرسیدم: حد ظرف آب (پارچ) چیست؟ فرمود: از جانب دو لبش بیاشامی (نه جانب دسته‌اش) و نام خدای عزوجل را ببری و چون از لب خود آن را بازگرفتی حد و شکر او را بجای آری، و زنه‌ار که از جانب دسته آن بنوشی زیرا آن محل شیاطین است و این حد ظرف آب است. شرح: «شاید مراد از شیاطین موجودات ریز میکروسکوپی است که از

۴۲۵۷- وَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ الْكِرْمَانِيِّ قَالَ: «أَكَلْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى إِذَا فَرَعْتُ وَرَفَعَ الْخَوَانُ، ذَهَبَ الْغُلَامُ يَرْفَعُ مَا وَقَعَ مِنْ قُتَابِ الطَّعَامِ فَقَالَ لَهُ: مَا كَانَ فِي الصَّخْرَاءِ قَدَعُهُ وَلَوْ فَخَذَ شَاةٍ، وَمَا كَانَ فِي الْبَيْتِ فَتَشَبُّهُ وَالْقَطْعَةُ».

۴۲۵۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ يَبْدُونَ بِالْخَلِّ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ وَيَخْتِمُونَ بِالْمِلْجِ، وَإِنَّا نَبْدَأُ بِالْمِلْجِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ وَنَخْتِمُ بِالْخَلِّ».

۴۲۵۹- وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ابْتَدُوا بِالْمِلْجِ فِي أَوَّلِ الطَّعَامِ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْجِ، لَاخْتَارُوهُ عَلَى الشَّرِيَاقِ الْمَجْرُبِ».

۴۲۶۰- وَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مَخْبُوبٍ عَنْ وَهَبِ بْنِ عَبْدِ رَبِّهِ قَالَ: «رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَخَلَّلُ فَتَخَلَّلْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

آلودگی دست در آن محل تولید می شوند».

۴۲۵۷- مُحَمَّدُ بْنُ وَلِيدٍ كِرْمَانِي كُويِد: مَن دَر نَزْدِ حَضْرَتِ جَوَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غِذَا مِي خُورِدَم چُون فَارِغِ شُدَم وَ سَفَرَه رَا بَرْمِي چِيْدِنْدَم، پِيَشِخْلَمَت رَفْت تَا آنچِه دَر اطْرَافِ سَفَرَه اسْت بَرگِيرِد، اِمَام فَرمود: اِگَر خَوَانِي دَر صَحْرَا گُسْتَرْدِه بُوَد هَرْچِه دَر سَفَرَه باقِي مَانْدِه بَگْذار وَ بَراي حَيَوَانَاتِ صَحْرَانِي رَهَا كَن، وَ سَفَرَه اِي كِه دَر خانِه گُسْتَرْدِه باشَد هَرْچِه از آن رِيختِه بَرگِير وَ دَانِه دَانِه از زمين بَرچين.

۴۲۵۸- وَ اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرمود: بَنِي اُمِيَّة دَر هَنگامِ غِذَا خُورْدَن بِه تَرشِي وَ سِرْكِه اَغاز كَننْد وَ بِه شُوري وَ نَمَكِ پاِيان دَهْنْد، اَمَّا ما اَهْلِ بَيْتِ بِه نَمَكِ اَغاز كَنيم وَ بِه سِرْكِه خْتَم.

۴۲۵۹- وَ اَميرِ مُؤْمِنانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرمود: دَر شُرُوعِ خُورْدَنِ غِذَا بِه نَمَكِ اَغاز كَنيد، وَ اِگَر مَرْدَم مِي دانِسْتَنْد دَر (اَبْتِدا كَرْدَن بِه) نَمَكِ چِه فَوائِدِيسْتِ آن رَا بَر تَرِياقِ (پادزهر) اَزمائِش شَدِه تَرجِيحِ مِي دادَنْد.

۴۲۶۰- وَهَبُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ كُويِد: اِمَامِ صَادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَا دِيْدِم دَنْدانِهايِ خُود رَا خِلالِ مِي كَرْد وَ مَن بِه آن حَضْرَتِ نَگَرِيسْتَم، پَس فَرمود: رَسولِ خُدا صَلَّي اللَّهُ

كَانَ يَتَخَلَّلُ وَهُوَ يُطَيَّبُ الْفَمَ».

۴۲۶۱- وَفِي خَيْرِ آخَرٍ: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلَالُ».

۴۲۶۲- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا أَذْرَتْ عَلَيْهِ لِسَانَكَ فَأَخْرَجْتَهُ فَأَبْلَعْتَهُ، وَمَا أَخْرَجْتَهُ بِالْخِلَالِ فَأَرَمَ بِهِ».

۴۲۶۳- وَرَوَى صَفْوَانُ الْجَمَالُ، عَنْ أَبِي غُرَّةٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْوَضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ يَذْهَبَانِ بِالْفَقْرِ».

۴۲۶۴- وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرُ بَيْتِهِ فَلْيَتَوَضَّأْ عِنْدَ حُضُورِ طَعَامِهِ».

۴۲۶۵- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ غَسَلَ يَدَهُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَبَعْدَهُ عَاشَنَ فِي سَبْعَةٍ وَعُوفِيَّتِي مِنْ بَلَوَى فِي جَسَدِهِ».

۴۲۶۶- وَرَوَى عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

عليه وآله خلل می کردند و آن دهان را خوشبو می کنند.

۴۲۶۱- و در خبر دیگر فرمود: از حقوق مهمان آنست که برای او (پس از خوردن طعام) خلل آماده سازی.

۴۲۶۲- و آن حضرت فرمود: در هنگام خلل آنچه با زبان خویش از اطراف دندانها بیرون آورده ای آنها را فرو بر و آنچه با خلل بیرون آید، دور انداز.

۴۲۶۳- ابو غرة خراسانی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شستن دست و روی قبل از خوردن طعام و بعد از آن فقر و تنگدستی را می برد.

۴۲۶۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خوش دارد که بزرگت خانه اش افزون گردد هنگام طعام دست و روی خود را بشوید.

۴۲۶۵- و نیز آن حضرت علیه السلام فرمود: هر کس دست خود را پیش از غذا و بعد از آن بشوید در فراخی، زندگی خود را ادامه دهد، و از ناراحتیهای جسمانی در عافیت باشد.

۴۲۶۶- ابو حمزه ثمالی گوید: علی بن الحسین علیهما السلام هرگاه به خوردن

«أَنَّهُ كَانَ إِذَا طَعِمَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَيَّدَنَا وَأَوَانَا وَآتَعَمَ عَلَيْنَا وَافْضَلَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ».

۴۲۶۷- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يُعَمَّ الْإِدَامُ الْخَلُّ، مَا أَقْفَرَيْتُ فِيهِ خَلٌّ».

۴۲۶۸- وَ رَوَى شُعَيْبٌ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الثُّومِ وَالبَصَلِ وَالكُرْاثِ، فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِأَكْلِهِ نِيًّا وَفِي الْقُدُورِ، وَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَتَدَاوَى بِالثُّومِ، وَلَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَلَا يَخْرُجْ إِلَى الْمَسْجِدِ».

۴۲۶۹- وَ رَوَى عُمَرُ بْنُ أَدِيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الثُّومِ، فَقَالَ: إِنَّمَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْهُ لِيَرِيحَهُ، وَقَالَ: مَنْ أَكَلَ هَذِهِ الْبَقْلَةَ الْخَبِيثَةَ فَلَا يَقْرُبُ مَسْجِدَنَا، فَأَمَّا مَنْ أَكَلَهُ

غذا شروع می کرد این دعا را می خواند: «الحمد لله الذي أطعمنا وسقانا وكفانا وأيّدنا وأوانا وآتعم علينا وأفضل، الحمد لله الذي يطعم ولا يطعم» سپس خداوندی را که ما را غذا و آب مرحمت فرمود و روزی ما را خود به عهده گرفت، و ما را تأیید کرد و پناه و جایمان داد و بما انعام فرمود و افزون نمود، و ستایش پروردگاری را که می خوراند و نمی خوراندش».

۴۲۶۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بسیار خوب ناغورشی (قاتق) است سرکه، خانه ای که در آن سرکه موجود است از خوراک خالی نیست.

۴۲۶۸- ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد سیر و پیاز و گندنا (تره) فرمود: به خوردن آن، چه خام و چه پخته اش باکی نیست، و اشکالی ندارد که با سیر مداوا کنند و لکن در وقتیکه با آن مداوا می کنند بمسجد نروند (که مردم از بوی آن آزار ببینند).

۴۲۶۹- محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام از خوردن سیر پرسیدم، فرمود: جز این نبود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت بوی آن از آن نهی فرمود و دستور داد: هر کس از این سبزی بدبو خورد بمسجد ما نزدیک نشود، اما هر کس آن

وَلَمْ يَأْتِ الْمَسْجِدَ فَلَا بَأْسَ».

۴۲۷۰- وَ رَوَى إِبْرَاهِيمُ الْكَرْخِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَام قَالَ: «قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام: فِي الْعَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ نِصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا: أَرْبَعٌ مِنْهَا قَرْضٌ، وَأَرْبَعٌ سُنَّةٌ، وَأَرْبَعٌ تَأْدِيبٌ، فَأَمَّا الْقَرْضُ: فَالْمَعْرِفَةُ، وَالرِّضَا وَالتَّسْبِيَةُ وَالشُّكْرُ. وَأَمَّا السُّنَّةُ: فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ، وَالْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، وَالْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ، وَلَعَقُ الْأَصَابِعِ. وَأَمَّا التَّأْدِيبُ: فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ، وَتَضْفِيرُ اللِّقْمَةِ، وَتَجْوِيدُ الْمُضْغِ، وَقِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ».

۴۲۷۱- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَام: «يَتَّبِعِي لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ إِلَّا يَنَامَ إِلَّا وَجُوهُهُ مُمْتَلِئٌ مِنَ الطَّعَامِ فَإِنَّهُ أَهْلُهُ يَتَوَمَّيْمُونَ، وَأَعْيَبُ يَسْكُتُهُمْ».

را بخورد و بمسجد نرود اشکالی ندارد.

۴۲۷۰- ابراهیم کرخی گوید: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از حضرت مجتبی علیه السلام نقل کرد که آن حضرت فرمود: در سفره دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجب است آنها را بشناسد، چهار خصلت از آن واجب است، و چهار سنت، و چهار آموزش، و آن چهار که واجب است شناختن منعم، آن کس که مرحمت فرموده و طلب رضا و خشنودی او و گفتن «بسم الله» (در ابتدای آن) و «الحمد لله» (در پایان آن) و اما آن چهار که سنت است شستن دستها پیش از طعام، و روی پای چپ نشستن سر سفره، و با سه انگشت غذا خوردن، و لیسیدن انگشتان با زبان، و اما آن چهار که آموزش است، آنکه از آنچه نزدیک تو است بخوری و لقمه را کوچک برداری، و آن را خوب بجوی، و در روی دیگران که سر سفره اند کمتر بنگری.

۴۲۷۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است پیران سالخورده نخسبند مگر با شکم سیر از طعام و این خواب را برای ایشان سهل ترمی کند و بوی دهان آنها را بهتر می نماید.

۴۲۷۲- وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتُمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَخْتُمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ».

*** (بَابُ الْإِيمَانِ وَالتَّذْوِيرِ وَالكَفَّارَاتِ) ***

۴۲۷۳- رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «لَا رِضَاعٌ بَعْدَ فِطَامٍ، وَلَا وِضَالٌ فِي صِبَامٍ، وَلَا يُشْتَمُ بَعْدَ اخْتِلَامٍ، وَلَا صُمْتُ يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ، وَلَا تَعْرَبُ بَعْدَ الْهِجْرَةِ، وَلَا هِجْرَةٌ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَا طَلَاقٌ قَبْلَ نِكَاحٍ، وَلَا عِثْقٌ قَبْلَ مِلْكٍ، وَلَا يَمِينٌ لِوَلَدٍ مَعَ وَالِدِهِ، وَلَا يَسْتَلُوكَ مَعَ مَوْلَاهُ، وَلَا يَلْمِزُ امْرَأَةٌ مَعَ زَوْجِهَا، وَلَا نَذَرٌ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا يَمِينٌ فِي

۴۲۷۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در شگفتم از کسی که از غذا پرهیز می کند از ترس دردی که مبدا عارض او شود، چگونه از گناهان نمی پرهیزد از ترس آتش دوزخ؟

*** (تعهدات به سوگند و نذر و کفاره) ***

۴۲۷۳- منصور بن حازم گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از گذشتن مدت شیرخوارگی کودک که تمام شدن دو سال است دیگر رضاع نشر حرمت نخواهد کرد، و نذر وصل روزه دو روز یا بیشتر بدون افطار باطل است، و پس از احتلام، بر بالغ حکم نابالغ جاری نیست، و نذر خاموشی یک صبح تا به شام باطل است، و پس از آمدن به دیار اسلام بازگشت به بلاد کفر جائز نباشد، و پس از فتح مکه که از دارالکفر بودن به دارالاسلام تبدیل شد دیگر هجرت از آن ارزشی نخواهد داشت. و طلاق قبل از نکاح معنی ندارد (یعنی اگر کسی گفت: هر همسری که از این پس بگیرم او مطلقه است و بدان قسم یاد کرد یا نذر نمود) نذر او باطل و قسم منعقد نخواهد بود، و همچنین آزاد کردن بنده قبل از مالک شدن آن (به اینکه بگوید هر بنده ای که از این پس مالک می شوم آزاد است و آن را تعهد کند به نذر یا قسم، چنانچه دارای بنده ای شود آن آزاد نخواهد بود)، و فرزند سوگند یا نذرش بدون اذن پدر واقع نخواهد بود، و همچنین مملوک بدون اذن مولایش، و

قطیعة».

۴۲۷۴- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا وَ كُلَّ مَمْلُوكٍ لَهَا حُرًّا إِنْ كَلَمَتْ أُخْتَهَا أَبَدًا، قَالَ: تُكَلِّمُهَا وَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ إِلَّا هَذَا وَ شِبْهُهُ مِنْ خُطُوبَاتِ الشَّيْطَانِ».

۴۲۷۵- وَ قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ خَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ مِنْهَا، وَلَهُ زِيَادَةٌ حَسَنَةٌ».

۴۲۷۶- وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الصَّبَاحِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ أُمِّي تَصَدَّقَتْ عَلَيَّ بِتَصِيبٍ لَهَا فِي الدَّارِ، فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ الْقَضَاةَ لَا يُجِيزُونَ هَذَا وَلَكِنْ اكْتَبَيْهِ شِرْئِي، فَقَالَتْ: اصْنَعِ مِنْ ذَلِكَ مَا بَدَأَكَ وَ كُلُّ مَا تَرَى أَنْ يَسُوغَ لَكَ فَتَوَقَّعْ، فَأَرَادَ بَعْضُ الْوَرَثَةِ أَنْ يَسْتَخْلِفَنِي أَنِّي

زن بدون اذن شوهرش، و نذر در گناه منعقد نخواهد شد، و سوگند به قطع رحم باطل خواهد بود.

۴۲۷۴- محمد بن مسلم از یکی از دو امام حضرت صادق یا امام باقر علیهما السلام روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند: زنی چنین نذر کرده که هر چه دارد از مال، همه هدیه و پیشکشی کعبه باشد، و هر آنچه برده دارد همه آزاد باشند اگر با خواهرش کلامی سخن بگوید، فرمود: با او سخن بگوید، این نذرهای نادر نیست، اینها و امثال اینها گامهای شیطانست.

۴۲۷۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس برای انجام امری سوگند یاد کرد (مثلاً والله فلان کار را می‌کنم) سپس دید کاری دیگر از انجام آن بهتر است آن را انجام دهد که عالیتر است، و ثوابش برای او زیادتر خواهد بود.

۴۲۷۶- محمد بن [ابی] صباح گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: مادرم سهمی که از خانه داشت بمن بخشید او را گفتم قاضیان این بخشش را نمی‌پذیرند، آنرا به عنوان فروش بمن بنویس، گفت: هر کاری که تو خواهی انجام ده و هر طور که می‌بینی برای تو ممکن است آن را محکم کن، و پس از مرگ او بعضی از

قَدْ نَقَذَتْهَا الشَّمَنَ وَلَمْ أَنْقُذْهَا شَيْئًا فَمَا تَرَى؟ قَالَ: فَاخْلِفْ لَهُمْ».

۴۲۷۷- وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَلَفَ أَنْ كَلَّمَ أَبَاهُ أَوْ

أُمَّهُ فَهُوَ يُحْرَمُ بِحَبْجَةٍ، قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۲۷۸- وَ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ غَضِبَ فَقَالَ: عَلَيَّ الْمَشْيُ إِلَى

بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، قَالَ: إِذَا لَمْ يَقُلْ لِلَّهِ عَلَيَّ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ».

۴۲۷۹- وَ رَوَى أَبُو بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» قَالَ: هُوَ اللَّهُ وَ بَلَى وَ اللَّهُ».

۴۲۸۰- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَخَذَهُمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنْ

رَجُلٍ قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: أَشَأْلُكَ بِوَجْهِ اللَّهِ إِلَّا مَا طَلَّقْتَنِي، قَالَ: يُوجِبُهَا ضَرْبًا أَوْ

ورثه مرا سوگند داده می گوید قسم یاد کن که قیمت آن را به مادر پرداخته ای درحالیکه من بدو چیزی نپرداخته ام من چه کنم؟ حضرت فرمود: قسم یاد کن.

شرح: «شیخ طوسی می فرماید قسم را چنین یاد کند که بگویند از قیمت آن، چیزی برعهده و ذمه من باقی نیست تا توبه شود و قسم به دروغ یاد نکرده باشد».

۴۲۷۷- و امام صادق علیه السلام در مورد مردی که قسم یاد کرده بود: اگر

با پدر و مادر خود کلامی بگوید حج بر او واجب باشد فرمود: این سوگند هیچ فایده ندارد و باطل است.

۴۲۷۸- و از آن حضرت علیه السلام پرسیدند: مردی بخشم آمده و گفته

است: برعهده من است که پیاده به زیارت خانه خدا بروم. چه کند؟ فرمود: اگر نگفته باشد «لِلَّهِ عَلَيَّ» باطل است و چیزی بر او نیست.

۴۲۷۹- و ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام در معنی سخن خداوند که

فرموده: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ - بقره: ۲۲۵ (خداوند شما را به سوگندهای باطلتان مؤاخذه نخواهد کرد) فرمود: مراد «لَا وَاللَّهِ» و «بَلَى وَاللَّهِ» است که در زبانها متداول است و بدون توجه بمعنا گفته می شود.

۴۲۸۰- محمد بن مسلم گوید: از یکی از دو امام صادق یا امام باقر

يَعْفُو عَنْهَا».

۴۲۸۱- وَ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا تَخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ نَهَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ».

۴۲۸۲- وَ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ فَلْيَصْذُقْ وَمَنْ لَمْ يَصْذُقْ فَلْيَسْ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ حَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ فَلْيَرْضَ وَمَنْ لَمْ يَرْضَ فَلْيَسْ مِنْ اللَّهِ فِي شَيْءٍ».

۴۲۸۳- وَ رَوَى بَكْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يَحْكُ أَنْفَهُ بِالْعَانِطِ لَابْتَلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى حَتَّى يَحْكُ

عليهما السلام پرسیدم که مردی را زوجه اش گفته است: تو را به وجهه الله سوگند مرا طلاق دهی، فرمود: او را تأدیب کند یا از او بگذرد. (یعنی تکلیفی برعهده اش نیست و در هر چه بخواهد انجام دهد مختار است).

۴۲۸۱- ابو ایوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: به خداوند، سوگند یاد نکنید چه در آن راستگو باشید و چه دروغگو، زیرا خداوند عزیز از آن نهی فرموده و گفته است: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ - بقره: ۲۲۴» (زهار که خدا را هدف سوگندهای خود کنید).

شرح: «ظاهر آیه نهی از بسیار سوگند بخدا خوردن می کند، نه مطلق سوگند بخدا».

۴۲۸۲- ابو ایوب گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بخداوند سوگند یاد می کند پس باید راست گوید و چنانچه راست نگوید با خداوند و آئین او بیگانه است، و هر کس که برای او سوگند خورند باید بپذیرد، و آن کس که نپذیرد نیز با خداوند و آئینش بیگانه خواهد بود.

۴۲۸۳- ابویصیر از آن حضرت علیه السلام روایت کرد که فرمود: هر کس سوگند یاد کند که بینی اش را به دیوار نساید یا نخاراند خداوند او را مبتلا می کند که

أَنفَهُ بِالْحَائِطِ، وَلَوْ حَلَفَ الرَّجُلُ أَنْ لَا يَنْطَحَ بِرَأْسِهِ الْحَائِطَ لَوَكَّلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ شَيْطَانًا حَتَّى يَنْطَحَ بِرَأْسِهِ الْحَائِطَ».

۴۲۸۴- وَ رَوَى حَمَّادُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لِيَلْعَبِدَ أَنْ يَسْتَشْنِيَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِذَا نَسِيَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَا نَاسٌ مِنَ الْيَهُودِ فَسَأَلُوهُ عَنْ أَشْيَاءَ فَقَالَ لَهُمْ: تَعَالَوْا غَدَاً أَحَدُكُمْ وَلَمْ يَسْتَشْنِ فَاخْتَبَسَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ أَنَا نَاسٌ فَقَالَ: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدَاً إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ».

ناچار شود تا بینی اش را بساید، و هر کس سوگند خورد که بدیوار سر خویش را نکوبد، خداوند شیطانی بر او گمارد تا سر خویش بدیوار کوبد.

شرح: «نقل این خبر در این باب شاید برای مکروه بودن این نوع قسم‌ها باشد، ولی بنظر می‌رسد خبر مناسب باب نباشد و مراد این باشد که نباید انسان بخود مغرور شود و بگوید: هرطور باشد ممکن نیست که از من فلان کار نادرست سرزند و باید خود را بخدا بسپارد و خیر عاقبت طلب کند و اینکه فرمود: خداوند شیطانی بر او گمارد، یعنی عقوبتش کرده و تأدیش نماید بجهت آن غرور و خودبینی که در سر دارد و الا چنین عقوبتی بی‌مورد از خداوند رحمن متوقع نباشد».

۴۲۸۴- عبدالله بن میمون گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: برای بنده در سوگند چهل روز مهلت است که انجام آن را معلق و مشروط به خواست خداوند کند (یعنی بگوید اگر خداوند مشیتش تعلق گرفت) زیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را جماعتی از یهود آمدند و سؤالاتی کردند از امور مختلف، رسول خدا صلی الله علیه و آله بآنها فرمود: فردا صبح بیایید تا پاسخ شما را بگویم، و «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» نگفت و این سبب شد که چهل روز به آن حضرت وحی نشد و جبرئیل نیامد، و سپس آمد و این آیه را آورد که: «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدَاً» - آیه - کهف: ۲۳» (مگو که فردا کاری کنم الا آنکه بگوئی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» و چون فراموش کنی ذکر خدای کن).

شرح: «در تفسیر علی بن ابراهیم بجای «یهود» «قریش» آمده، و چون این آیات از سوره کهف مکی است به اتفاق، و قبل از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله

به دعوت اهل کتاب پردازد نازل شده بعید می نماید سؤال کنندگان غیرقریش باشند، ولی مسأله دیگری در میان است که ذهن انسان را پریشان می کند و آن اینست که در قرآن مجید در حکایت سوالات قوم مطلقاً چه مشرکین، چه یهود و چه نصاری، همه جا قبل از اینکه آنان سؤال و پرسشی کنند خداوند رسول خود را آماده می ساخته و به او پاسخ سؤال مستقبل را می آموخته، چنانکه ظاهر کلام خداوند است که در همه جا می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ»، بصیغه فعل مستقبل و یا حال، یعنی از تو خواهند پرسید یا اکنون از تو می پرسند، و هیچ کجا «سَأَلُوكَ» نیامده، مثلاً «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنِزَلَ»، «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ»، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ»، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ»، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ»، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» و یا در بیان حکایات و قصایا می فرماید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً»، «وَيَقُولُونَ خَمْسَةً»، «وَيَقُولُونَ سَبْعَةً»، «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ» که همه از آینده خبر می دهند نه از گذشته، و از این گذشته مشرکین که معتقد بودند محمد (صلی الله علیه وآله) خلاف می گوید و وحی به او نازل نشده و آنچه می گوید کسی به او آموخته و می گفتند: «إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» و این سوالات را برای امتحان و آزمایش نمی کردند بلکه برای گمراه کردن گروندگان و ایمان آوردندگان می نمودند با این حال چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله پاسخ را به تعویق انداخت، و بالا تر از آن چگونه خداوند با نفرستادن جواب تا چهل روز مخالفین معاند و فتنه جو را بر آن حضرت چیره ساخت؟ و چگونه قبل از نزول آیه شریفه «وَلَا تَقُولُ لِمَنْ يُشَاقُّ» و ذیلش «وَاذْكُرْ رَبَّكَ» که حکم برای آینده است رسول عزیزش را به انقطاع وحی تنبیه می کند، اینها سؤالاتی است که در ذهن انسان خلجان می کند، خصوصاً که جزء معتقدات ما است که ائمه اطهار علیهم السلام را عالم بماکان و ماهو کائن می دانیم چگونه در اینصورت پیغمبر صلی الله علیه وآله را استثناء کنیم؟ و ما که درباره وصی او علیهما السلام معتقدیم که بارها فرمود: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» چگونه خود او را از پاسخ دادن به یک سؤال تاریخی و ساده عاجز بدانیم؟ بنظر می رسد اینگونه اخبار احاد، سالم و بدون تصرف بما نرسیده باشد، و بقول یک تن از اساتید ما: غالب روایاتی که در شأن نزول آیات رسیده متواتر نیست و دارای علل یا علتی هست،

۴۲۸۵- وَ رَوَى الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَنْزَلَةَ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَمَّنْ قَالَ: وَاللَّهِ، ثُمَّ لَمْ يَفِ بِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مَدًّا مُدًّا ذَقِيقًا أَوْ حِنْطَةً أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَةٍ إِذَا لَمْ يَجِدْ شَيْئًا».

البته ما در مقام ردّ خبر نیستیم ولی نمی توانیم آنچه با اصول مذهب امامیه سازگار است بپذیریم هر چند در کتب معتبره باشد زیرا نه راوی را معصوم می دانیم نه صاحب تألیف را بلکه امام و پیغمبر را معصوم و مصون از هر سهو و نسیان می دانیم و بی سخت گران است بپذیریم گفتن این شاء الله را که حکمش هنوز نیامده رسول خدا صلی الله علیه و آله فراموش کند و بعد مورد عتاب واقع شود، و چهل روز خداوند وحی را از او قطع کند، و اگر کسی فراغت بسیار داشته باشد و امثال این اخبار را به صرف اینکه در کتب معتبر نقل شده بپذیرد و درصدد این برآید که اشکالات آن را پاسخ گوید، ما مخالفی نداریم چون شخص فارغ و بی کار اگر به این کار پردازد ضرری نکرده است، والسلام علی من اتبع الهدی».

۴۲۸۵- علی بن ابی حمزه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی سوگند یاد کند و بدان وفا ننماید، چگونه است؟ فرمود: کفاره آن طعام دادن به ده مسکین است بطوریکه به هر کدام یک مد (که عبارت از ۷۵۰ گرم این زمان است) آرد و یا گندیم بدهد، و یا اینکه بنده ای آزاد کند، (و اگر از اینها عاجز بود) سه روزی در پی روزه بگیرد.

شرح: «چون در قرآن «أَوْ كِسْفَتُهُمْ» اضافه دارد، شراح گویند: عدم ذکر امام علیه السلام آن را دلالت دارد که سائل قادر بر آن نبوده و آیه (در سوره مائده: ۹۱) چنین است: «فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْفَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» کفاره حنث قسم، اطعام ده بینوا مطابق آنچه به عیالات خود می خورائید یا ده دست لباس یا آزاد کردن بنده و چون از اینها عاجز بودید سه روزی در پی روزه گرفتن است».

۴۲۸۶ - وَ رَوَى ابْنُ بَكِيرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

نَمُرُ بِالْمَالِ عَلَى الْعَشَارِ فَيَسْطَلِبُونَ مِنَّا أَنْ نَخْلِفَ لَهُمْ وَيُخْلَوْنَ سَبِيلَنَا وَلَا يَرْضَوْنَ مِنَّا إِلَّا بِذَلِكَ، قَالَ: فَأَخْلِفْ لَهُمْ فَهُوَ أَحْلُ مِنْ التَّمْرِ وَالزُّبَيْدِ.

۴۲۸۷ - وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا

أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ».

۴۲۸۸ - وَ رَوَى حَمَّادٌ، عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«أَرَى أَنْ لَا يُخْلَفَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ «لَا بَلَّ شَيْئِكَ» فَإِنَّهُ مِنْ قَوْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ لَوْ خَلَفَ النَّاسُ بِهَذَا أَوْ شَبِهُهُ تَرِكَ أَنْ يُخْلَفَ بِاللَّهِ، وَأَمَّا قَوْلُ الرَّجُلِ: «يَا هُنَاهُ يَا هُنَاهُ» فَإِنَّمَا ذَلِكَ طَلَبُ الْأَسْمِ وَلَا أَرَى بِهِ بَأْسًا، وَأَمَّا لَعَمْرَ اللَّهِ، وَ أَيْمُ اللَّهِ فَإِنَّمَا هُوَ بِاللَّهِ».

۴۲۸۶ - زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: مال التجاره ام به

گمرک می رسد و گمرکچیان از من می خواهند سوگند یاد کنم به آنچه اظهار می دارم از مقدار جنس و قیمت خرید آن و آنچه که مربوط به آنهاست و بدون سوگند رضایت به خروج از گمرک نمی دهند چکنم؟ امام علیه السلام فرمود: سوگند یاد کنید که آن از حرما و کره شیرین تر است.

۴۲۸۷ - و امام علیه السلام فرمود: تقیه در هنگام گرفتاری و ناچاری است و

شخص گرفتار خود هنگام نزول آن را بهتر تشخیص می دهد.

۴۲۸۸ - حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: حق آنست که، سوگند

نیست مگر به اسم جلاله (یعنی: «الله»)، اما اینکه گویند: «دشمنت بی پدر باشد» تعارف عصر جاهلی است، اگر مردم به این نوع عادت کنند، سوگند به خدا، از میان می رود، اما اینکه پاره ای گویند: «باهناه» «یاهناه» برای آنستکه نام آن چیزی را که می خواهند و فراموششان شده بیاد آرند و این کلام را اشکالی نمی بینم، اما «لعمر الله» و «ایم الله» اینها سوگند به خدا محسوب می شود.

شرح: «لغویتون همزة «ایم الله» را الف وصل می خوانند و «وایم الله»

۴۲۸۹- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ حَلَفَ تَقِيَّةً قَالَ: إِنَّ خَشِيتُ عَلَى دِمِكَ وَمَالِكَ فَأَخْلِفْتُ تَقِيَّةً عَنْكَ يَمِينِكَ. فَإِنْ رَأَيْتَ أَنَّ يَمِينَكَ لَا تَرُدُّ عَنْكَ شَيْئاً قُلْ تَخْلِفُ لَهُمْ».

۴۲۹۰- وَقَالَ الْحَلَبِيُّ: «وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَجْعَلُ عَلَيْهِ نَذراً وَلَا يُسَمِّيهِ، قَالَ: إِنَّ سَمِيئَتَهُ فَهُوَ مَا سَمَّيْتَ، وَإِنْ لَمْ تُسَمِّ شَيْئاً فَلَيْسَ بِشَيْءٍ، فَإِنْ قُلْتَ «لِلَّهِ عَلَيَّ» فَكَفَّارَةُ يَمِينٍ».

۴۲۹۱- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كُلُّ يَمِينٍ لَا يُرَادُّ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَفِي طَلَقٍ أَوْ عِثْقٍ».

۴۲۹۲- وَقَالَ: فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ مُدٌّ وَحَفْنَةٌ».

۴۲۹۳- وَ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ لِصَاحِبِ الْغُشُورِ يَخْرُزُ بِذَلِكَ مَالَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ».

می گویند.

۴۲۸۹- (حلبی) گویند: آن حضرت علیه السلام درباره مردی که از روی تقیه سوگند یاد کرده بود، فرمود: اگر از گرفتن جان و مالت بیم می کنی سوگند یاد کن تا آن را از تو دور سازد، و چنانچه دیدی سوگندت خطر را از تو و یا مالت دور نمی سازد برای ایشان سوگند یاد مکن.

۴۲۹۰- و نیز گویند: از آن حضرت پرسیدم: مردی نذر کرده و نام نبرده است (تنها گفته است که کاری انجام خواهم داد) فرمود: اگر مورد نذر را معین ساخته ای باید بدان عمل نمائی و الا آن سوگند باطل است، و چنانچه گفته باشی «لِلَّهِ عَلَيَّ» و عمل نکنی باید کفاره حنث قسم بپردازی.

۴۲۹۱- و آن حضرت فرمود: هر سوگندی برای خدا نباشد یعنی بقصد قربت نباشد منعقد نخواهد بود، نه در طلاق و نه در آزاد کردن بنده.

۴۲۹۲- و نیز (حلبی) گویند: امام علیه السلام در کفاره سوگند فرمود: یک مُد (۷۵۰ گرم) به اضافه یک مشت آرد به هریک باید بدهد.

۴۲۹۳- و گفت: آن حضرت علیه السلام در مورد مردی که در گمرک

۴۲۹۴ - «سَأَلْتُ عَنْ امْرَأَةٍ جَعَلَتْ مَالَهَا هَدِيًّا لَيْسَتْ بِاللهِ إِنْ أَعَارَتْ مَتَاعاً لَهَا فَلَانَةً وَقُلَانَةً، فَأَعَارَتْ بَعْضَ أَهْلِهَا بِغَيْرِ أَمْرِهَا، قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا هَدْيٌ إِنَّمَا الْهَدْيُ مَا جُعِلَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ هَدِيًّا لِلْكَعْبَةِ فَذَلِكَ الَّذِي يُوفَى بِهِ إِذَا جُعِلَ لِلَّهِ، وَمَا كَانَ مِنْ أَشْبَاهِ هَذَا فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَلَا هَدْيٌ لَا يُذَكَّرُ فِيهِ إِسْمُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».

۴۲۹۵ - «سُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: عَلَيَّ أَلْفُ بَدَنَةٍ وَهُوَ مُحْرِمٌ بِأَلْفِ حَبَّةٍ قَالَ: تِلْكَ خُطُوءَاتُ الشَّيْطَانِ، وَعَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ: وَهُوَ مُحْرِمٌ بِحَبَّةٍ أَوْ يَقُولُ: أَنَا أَهْدِي هَذَا الطَّعَامَ قَالَ: لَيْسَ بِشَيْءٍ إِنْ الطَّعَامَ لَا يُهْدَى، أَوْ يَقُولُ لِيَجْزُرَ بِقَدِّ مَا نُجِرَتْ: هُوَ هَدْيٌ لَيْسَتْ بِاللهِ، إِنَّمَا تُهْدَى الْبُذُنُ وَهِيَ أَخْيَاءُ وَلَيْسَ تُهْدَى حِينَ صَارَتْ لَحْمًا».

۴۲۹۶ - وَ زُوِيَ فِي حَدِيثِ آتَرَ «فِي رَجُلٍ قَالَ «لَا وَابِي»؟ قَالَ:

سوگند یاد می کند تا مالش محفوظ بماند فرمود: اشکالی ندارد.

۴۲۹۴ - و حلبی گفت: پرسیدم که زنی گفته است: اگر من چیزی از متاعم را به فلان یا فلان زن عاریه بدهم، عالم را به کعبه هدیه می کنم، و بعضی از بستگانش بدون اجازه او عاریه دادند، چه کند؟ فرمود: چیزی نباید هدیه بدهد زیرا به قصد قربت نبوده و چیزی برای خداوند قرار نداده است که به کعبه هدیه کند، کسی باید وفا کند که برای خداوند قرار داده باشد و اما، مانند این چیزی نیست، و تا ذکر و نام خداوند برده نشود هدیه نخواهد بود.

۴۲۹۵ - و از او علیه السلام درباره مردی که بگوید: هزار شتر قربانی بر ذمه من که (برای آن) هزار بار احرام حج بندم، سؤال کرد، فرمود: این از گامهای شیطانست، و نیز پرسیدند: شخصی بگوید من (اگر فلان چیز فلان طور باشد) محرم بجم باشم، یا بگوید: این مقدار اطعام می کنم، فرمود: اینها هیچ نذر نیست و طعام را هدیه کعبه نمی کنند، و باز پرسید: یا شترانی را که نخر شده اند بگوید اینها را هدیه حرم کردم؟ فرمود: شترزنده را در حال حیات نذر می کنند نه گوشت را.

۴۲۹۶ - و در حدیث دیگری که کسی سوگند یاد کرده بود به این طریق

يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

۴۲۹۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْيَمِينُ عَلَى وَجْهَيْنِ، أَحَدُهُمَا، أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ لَا يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَ فَيَخْلِفَ أَنَّهُ يَفْعَلُ ذَلِكَ الشَّيْءَ أَوْ يَخْلِفُ عَلَى مَا يَلْزَمُهُ أَنْ يَفْعَلَ فَعَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ إِذَا لَمْ يَفْعَلْهُ، وَالْآخَرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجَعٍ فَمِنْهَا مَا يُوجِرُ الرَّجُلَ عَلَيْهِ إِذَا حَلَفَ كَاذِبًا، وَمِنْهَا مَا لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ وَلَا أَجْرَ لَهُ، وَمِنْهَا مَا لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِيهَا وَالْعُقُوبَةُ فِيهَا دُخُولُ النَّارِ فَأَمَّا الَّتِي يُوجِرُ عَلَيْهَا الرَّجُلُ إِذَا حَلَفَ كَاذِبًا وَلَا تَلْزَمُهُ الْكَفَّارَةُ فَهِيَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ فِي خِلَاصِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ خِلَاصِ مَالِهِ مِنْ مُتَعَدٍّ يُتَعَدَّى عَلَيْهِ مِنْ لُصٍّ أَوْ غَيْرِهِ. وَأَمَّا الَّتِي لَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِيهَا وَلَا أَجْرَ لَهُ فَهِيَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ يُسَمَّى يَجِدُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنَ الْيَمِينِ فَيَشْرُكُ الْيَمِينَ وَيَرْجِعُ إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي عُقُوبَتُهَا دُخُولُ النَّارِ فَهِيَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّ ظَلَمٍ فَهِيَ يَمِينُ غُمُوسٍ تُوجِبُ

«لا و آبی» یعنی نه به جان پدرم، فرمود: استغفار کند.

۴۲۹۷- امام صادق علیه السلام فرمود: سوگند بر دو قسم است، یکی از آن دو آنست که: مرد کاری را که بر او عملش واجب نیست، سوگند خورد که آن را عمل کند یا سوگند خورد کاری که بر او انجام آن واجب بوده است، عمل کند، که در این دو صورت اگر انجام ندهد باید کفاره بدهد. و دوم: خود بر سه قسم است. یک، آنکه شخصی اگر به دروغ سوگند یاد کند پاداش گیرد، دوم، آنکه: نه کفاره بر ترکش تعلق گیرد نه پاداشی در انجامش. و سوم، آنکه: کفاره‌ای در این جهان ندارد اما سزایش آتش دوزخ است. اما آنکه اگر بدروغ گفته باشد پاداش دارد و کفاره ندارد آنست که شخص برای خلاص مسلمانی یا خلاص مال او از چنگال ظالمی که بر او ستم کرده، چه دزد و چه غیردزد سوگند یاد کند. و اما آنکه نه کفاره‌ای دارد و نه پاداشی برای اوست، آنست که مرد به انجام امری سوگند یاد کند سپس بهتر از آن را بیابد و آن را رها کرده بهتر را بجای آورد، و اما آنکه عقوبت و سزایش آتش دوزخ است آنست که شخص برای تصرف مال مسلمانی یا بردن حقی از وی به ستم، سوگند

النَّارَ وَلَا كَفَّارَةً عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا».

وَلَا يَجُوزُ إِطْعَامُ الصَّغِيرِ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ وَلَكِنْ صَغِيرَيْنِ بِكَبِيرٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِي الْكَفَّارَةِ إِلَّا رَجُلًا أَوْ رَجُلَيْنِ فَلْيُكِّرْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ.

۴۲۹۸ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِبَلَاغِ

مِنْ أَهْلِهَا».

وَالنَّذْرُ عَلَى وَجْهَيْنِ، أَحَدُهُمَا: أَنْ يَقُولَ الرَّجُلُ: إِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا صُنْتُ أَوْ صَلَّيْتُ أَوْ تَصَدَّقْتُ أَوْ حَجَجْتُ أَوْ قَعَلْتُ شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَكَانَ ذَلِكَ، فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ قَعَلَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَقَعْلْ، فَإِنْ قَالَ: إِنْ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَلَيْلَهُ عَلَى كَذَا وَكَذَا فَهُوَ نَذْرٌ وَاجِبٌ لَا يَسَعُهُ تَرْكُهُ وَعَلَيْهِ الْوَفَاءُ بِهِ، وَإِنْ خَالَفتْ لَزِمَتْهُ الْكَفَّارَةُ، وَكَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ، وَكَفَّارَةُ الْيَمِينِ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا

یاد کند که این را «یمین غموس» گویند و موجب دوزخ است و کفاره ای هم در دنیا بر آن تعلق نگیرد.

و اطعام صغیر و کودک در کفاره حنث قسم درست نباشد مگر آنکه هر دو تن صغیر را یک تن کبیر بحساب آورد، و هر کس برای پرداخت کفاره مستحق نیافت مگر یک شخص و یا دو شخص پس بهمان دو مکرر اطعام کند تا ده بار کامل گردد. ۴۲۹۸ - و امام صادق علیه السلام فرمود: قسم دروغ آبادی ها را خراب و شهرها را از سکنه اش خالی و بدون صاحب کند.

و نذر بر دو قسم است: یکی آنکه انسان بگوید: اگر فلان کار و فلان چیز شد من روزه می گیرم یا نماز می خوانم یا صدقه می دهم یا به حج خانه خدا می روم یا فلان کار خیر را انجام می دهم و آن کار بشود (حاجتش را بگیرد)، آن شخص اختیار دارد آن عمل را چه روزه باشد و چه اعمال خیر دیگر انجام بدهد و اختیار دارد انجام ندهد، این یک نوع نذر، اما اگر بگوید: چنانچه فلان کار بشود پس بر من است که برای خدا فلان عمل را انجام دهم و این نذریست که واجب است و انسان را چاره ای برای ترک آن نیست و باید بدان وفا نماید، اگر مخالفت کرد باید کفاره بپردازد و کفاره نذر همان کفاره سوگند است، و کفاره سوگند (چنانچه گذشت) اطعام ده مسکین

تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدٌّ أَوْ كِسْوَتُهُمْ لِكُلِّ رَجُلٍ ثَوْبَيْنِ، أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ،
فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ.
فَإِنْ نَذَرَ رَجُلٌ أَنْ يَصُومَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ أَوْ أَحَدٍ أَوْ سَائِرِ الْأَيَّامِ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ
يَشْرُكَهُ إِلَّا مِنْ عِلَّةٍ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَوْمُهُ فِي سَفَرٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَوَى ذَلِكَ،
فَإِنْ أَفْطَرَ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ تَصَدَّقَ مَكَانَ كُلِّ يَوْمٍ عَلَى عَشْرَةِ مَسَاكِينَ.
فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا بِعَيْنِيهِ مَا دَامَ حَيًّا فَوَاقِقَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ عِيدِ فِطْرٍ أَوْ
أَضْحَى أَوْ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ أَوْ سَافَرًا أَوْ مَرِضًا فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهُ الصِّيَامَ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ
كُلِّهَا، وَيَصُومُ يَوْمًا بَدَلَ يَوْمٍ.

است بطور معمول یعنی همانطور که انسان فرزند و عیال خود را نفقه می دهد، یا برای
هر مسکین یک مُد (۷۵۰ گرم آرد یا گندم یا نان) یا ده برهنه را پوشانیدن به هریک
دو جامه (پیراهن و ازار) دادن، یا یک بنده آزاد کردن است و هرگاه اینها را نیافت و
یا قدرت آن را نیافت سه روزی در پی روزه گرفتن این کفاره قسمهائی است که
خورده و آن را شکسته اید.

و اگر کسی نذر کند که هر روزِ شنبه و یا یکشنبه و یا روزی دیگر از ایام
معین را روزه بگیرد باید بدین نذر خود وفا کند و نمی تواند آن را ترک کند مگر آنکه
دلیلی موجه داشته باشد. و البته در حال مرض و یا سفر، گرفتن این چنین روزه ای از
وی برداشته شده است مگر آنکه به هنگام نذر، در چنین هنگامی را هم تعهد کرد
باشد. و اگر کسی بدون دلیل موجه شرعی، روزه خود را بخورد باید که به ازای هر
روز که افطار کرده است، ده مسکین را اطعام کند.

و اگر کسی نذر کرد که روز معینی را از هفته در مدت حیات روزه بدارد و
آن روز به عید فطر یا اضحی افتاد و یا ایام تشریق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی الحجة)، یا در
آن روز مسافر بود یا مریض شد، خداوند در همه آن ایام روزه را از او برداشته و او را از
گرفتن روزه معاف داشته است پس به جای هر روز در ایام دیگر یک روز روزه
بگیرد.

وَإِذَا نَذَرَ الرَّجُلُ نَذْرًا وَلَمْ يَسْمَعْ شَيْئًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ تَصَدَّقَ بِشَيْءٍ، وَإِنْ شَاءَ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ، وَإِنْ شَاءَ صَامَ يَوْمًا، وَإِنْ شَاءَ أَطْعَمَ مِسْكِينًا رَغِيْفًا.
وَإِذَا نَذَرَ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ وَلَمْ يَسْمَعْ مَبْلَغَهُ فَإِنَّ الْكَثِيرَ ثَمَانُونَ وَمِائَةً يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» وَكَانَتْ ثَمَانِينَ مَوْطِنًا.
وَإِنْ صَامَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا لَمْ يَسْمَعْ فِيهِ النَّذْرَ فَأَفْطَرَ فَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا عَلَيْهِ أَنْ يَصُومَ مَكَانَهُ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا عَلَى حَسَبِ مَا نَذَرَ، فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا مَعْرُوفًا أَوْ شَهْرًا مَعْرُوفًا فَقَلْبِهِ أَنْ يَصُومَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَوْ ذَلِكَ الشَّهْرَ فَإِنْ لَمْ يَصُمْهُ أَوْ صَامَهُ فَأَفْطَرَ فَقَلْبِهِ الْكَفَّارَةُ.
فَإِنْ نَذَرَ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا فَوَقَعَ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَى أَهْلِهِ فَقَلْبِهِ أَنْ يَصُومَ يَوْمًا بِذَلِكَ يَوْمٍ وَيُعْتِقَ رَقَبَةً مُؤِمَّةً.

و هرگاه نذری کند و متعلق نذر را معین نکند که کدام کار خیر را می خواهد انجام دهد پس او مختار است اگر خواست چیزی تصدق دهد یا دو رکعت نماز بگزارد، یا یک روز روزه بگیرد و اگر خواست نانی به فقیر دهد.
و هرگاه نذر کند که در راه خدا مبلغ کثیری تصدق دهد و مبلغ را نام نبرد، پس مبلغ کثیر (بسیار) هشتاد و بیشتر از آن است، زیرا که خداوند تعالی فرموده: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ - توبه: ۲۵» (خداوند شما را در بسیاری از موارد یاری کرد) و آن هشتاد مورد بود.

و اگر نذر کرد روزی را یا ماهی را روزه بگیرد و آن را مشخص نکرد و روزه گرفت و افطار کرد کفاره ای بر او نیست فقط روزه گرفتن یک روز یا یک ماه معین بر او لازم است هرطور که نذر کرده است، پس اگر نذر کرده باشد که روز معینی را یا ماه معلومی را روزه بگیرد بر او است که همان روز یا همان ماه را روزه بدارد، و اگر روزه نگرفت یا گرفت و وسط روز افطار کرد کفاره بر او واجب می شود.

و چنانچه نذر کرد روز معینی را روزه بگیرد و در آن روز با همسرش نزدیکی کرد بر او است که به جای آن روز یک روز روزه بگیرد و یک بنده نیز در راه خدا آزاد

وَالْأَعْمَىٰ لَا يُجْزَىٰ فِي الرِّقَةِ، وَيُجْزَى الْأَقْطَعُ وَالْأَسْلُ وَالْأَعْرَجُ،
وَالْأَعْوَرُ وَلَا يُجْزَى الْمُقْعِدُ.

وَيَجُوزُ فِي الظَّهَارِ صَبِيٌّ مِمَّنْ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

فَإِنْ حَلَفَ رَجُلٌ غَرِيمَةً أَنْ لَا يَخْرُجَ مِنَ الْبَلَدِ إِلَّا يُعْلِمَهُ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ
يَخْرُجَ حَتَّى يُعْلِمَهُ، فَإِنْ خَشِيَ أَنْ لَا يَدَعُهُ أَنْ يَخْرُجَ وَيَقَعَ عَلَيْهِ وَعَلَى عِيَالِهِ ضَرَرٌ
فَلْيَخْرُجْ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

وَإِنْ ادَّعَى رَجُلٌ عَلَى رَجُلٍ مَالاً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ بَيِّنَةٌ وَكَانَ غَيْرَ مُبْقٍ فِي
دَعْوَاهُ فَإِنْ بَلَغَ مِقْدَارَ ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا فَلْيُعْطِهِ وَلَا يَخْلِفْ، وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِينَ
دِرْهَمًا فَلْيَخْلِفْ وَلَا يُعْطِهِ.

وَإِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ جَارِيَةٌ فَأَذَنُ امْرَأَتِهِ وَغَارَتُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهَا: هِيَ

کند.

و آزاد کردن بنده نابینا کفایت نمی‌کند، ولی دست بریده، یا مبتلا به فلج پا، یا
شل، یا یک چشم کفایت می‌کند، و آزاد کردن بنده زمین گیر نیز کافی نخواهد بود.
و در کفارهٔظهار (نوعی طلاق که در جاهلیت رایج بوده است) آزاد کردن
کودکی که در خانوادهٔ مسلمان بزرگ شده یعنی یکی از والدینش مسلمان است مجزی
است.

و اگر طلبکاری بدهکارش را قسم دهد که از شهر بدون اطلاع او خارج نشود
(و بدهکار سوگند یاد کند)، نمی‌تواند بدون اطلاع به طلبکار خارج شود، ولی اگر
بدهکار بداند او اجازهٔ خروج نمی‌دهد، و در صورت عدم خروج ضرری متوجه او و
خانواده اش نخواهد شد پس خارج شود و چیزی بر او نخواهد بود.

و اگر شخصی بر دیگری مالی را ادعا کرد و شاهد نداشت و ادعایش هم حق
نبود اگر مبلغ ادعا تا سی درهم بود مدعی علیه بپردازد و سوگند نخورد، و اگر بیش از
سی درهم بود پس سوگند یاد کند و نپردازد.

و هرگاه مردی کنیزی داشت و زن عقدیش آن کنیز را آزار می‌داد و حسودی

عَلَيْكَ صَدَقَةٌ فَإِنْ كَانَ جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْرُبَهَا وَإِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكَرَ اللَّهُ فِيهَا جَارِيَتُهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا يَشَاءُ.

۴۲۹۹ - وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَجَلَ اللَّهُ أَنْ يَخْلِفَ بِهِ كَاذِبًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خَيْرًا مِمَّا ذَهَبَ مِنْهُ».

۴۳۰۰ - وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَاتَرَكَ عَبْدٌ شَيْئًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَقَدَهُ».

۴۳۰۱ - وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ حَلَفَ سِرًّا فَلَيْسَتْ سِرًّا وَمَنْ حَلَفَ عَلَانِيَةً فَلَيْسَتْ عَلَانِيَةً».

۴۳۰۲ - وَ سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَعْدٍ أَبَا الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ بِالْيَمِينِ وَضَمِيرُهُ عَلَى غَيْرِ مَا حَلَفَ، قَالَ: الْيَمِينُ عَلَى الضَّمِيرِ» - يَعْنِي عَلَى ضَمِيرِ الْمَظْلُومِ -.

می‌کرد، و مرد به زوجه‌اش بگوید: این کنیز را از برای تو آزاد کردم، پس اگر به نیت و قصد قربت آزاد کرده باشد حق هم‌خوابگی با او را ندارد، و اگر برای خدا نبوده مختار است هر چه خواهد با او انجام دهد.

۴۲۹۹ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خدا را بزرگتر از آن دارد که به او قسم دروغ خورند خداوند بیشتر و بهتر از آنچه در اثر سوگند ندادن منکر از وی رفته به او عطا فرماید.

۴۳۰۰ - و امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ کس برای خداوند چیزی را ترک و رها نمی‌کند که آن را از دست داده باشد و فاقد آن بشود.

۴۳۰۱ - و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در نهان سوگند به کاری یاد کرد پس او در نهان «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» گوید، و هر کس آشکارا به انجام کاری سوگند یاد کرد آشکارا استثناء کند یعنی «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» بگوید.

۴۳۰۲ - اسماعیل بن سعد از حضرت رضا علیه السلام پرسید: مردی با زبان سوگند می‌خورد و دلش غیر زبانش می‌باشد (قسمش صرف لفظ است و نیت و قصد

۴۳۰۳- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أَخَاهُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ وَيَتَّسِي مَا قَالَهُ، قَالَ: هُوَ عَلَى مَا نَوَى».

۴۳۰۴- وَ رُوِيَ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ «سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَخْلِفُ أَنْ لَا يَبِيعَ سَلْعَتَهُ بِكَذَا وَكَذَا ثُمَّ يَتَذَوَّلُهُ قَالَ: يَبِيعُ وَلَا يُكْفَرُ».

۴۳۰۵- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: أَقْسَمْتُ أَوْ حَلَفْتُ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ حَتَّى يَقُولَ: أَقْسَمْتُ بِاللَّهِ أَوْ حَلَفْتُ بِاللَّهِ».

ندارد یا نیتش چیز دیگریست). امام فرمود: سوگند بر باطن و نیت است (یعنی هر چه به لفظ بگوید به حساب نیت شخص مظلوم که حقیقتش پایمال شده می باشد نه نیت قسم خورنده).

۴۳۰۳- و علی بن جعفر برادر موسی بن جعفر علیهما السلام از امام کاظم علیه السلام پرسید: مردی سوگند یاد کرده و بعد فراموش کرده که چه گفته آیا مطابق نیت بوده است؟ فرمود: سوگند بهمان نیتی که داشته استوار است.

۴۳۰۴- و از سعد بن حسن از امام صادق علیه السلام روایت شده: که از آن حضرت پرسیدند: مردی سوگند یاد کرده که متاعش را به فلان مبلغ بفروشد، سپس پشیمان شده، فرمود: به هر مبلغ که می خواهد بفروشد، کفاره برعهده او نیست.

شرح: «از روایات بدست می آید که سوگند باید بر فعل واجب یا مستحب و یا ترک حرام و مکروه باشد تا صحیح بوده و منعقد گردد، اما در فعل مباح یا ترک مباح باید غرض صحیح و عقلانی یا شرعی داشته باشد تا منعقد گردد، و این مورد که در خبر ذکر شده از مواردیست که ترک مباح بدون رجحان است و اساساً منعقد نبوده است».

۴۳۰۵- و سکونی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هرگاه شخص بگوید: قسم خوردم یا سوگند یاد کردم، این سوگند شرعی نیست مگر اینکه بگوید: بخداوند سوگند یاد می کنم، یا بخداوند قسم یاد کردم.

۴۳۰۶- وَ رَوَى أَبَانٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ قَالَ: عَلَيَّ بَدَنَةٌ وَلَمْ يُسَمَّ أَتَى يَتَحَرُّهَا؟ قَالَ: إِنَّمَا التَّحَرُّ بِمَنْ يَتَقَسَّمُهَا بَيْنَ التَّسَاكِينِ».

۴۳۰۷- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْخَرَّازُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَرِهَ أَنْ يُطْعِمَ الرَّجُلُ فِي كَفَّارَةِ الْيَمِينِ قَبْلَ الْحِثِّ».

۴۳۰۸- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مَنْصُورٍ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ صِيَامًا فَتَقَلَّ الصَّوْمُ عَلَيْهِ، قَالَ: يَتَصَدَّقُ [عَنْ] كُلِّ يَوْمٍ بِمُدٍّ مِنْ حِنْطَةٍ».

۴۳۰۹- وَ رَوَى طَلْحَةُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

۴۳۰۶- محمد بن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام در مورد مردی که گفته بود: بر ذقه من شتری باشد که آن را نحر کنم و معین نکرد در کجا، فرمود: جز این نیست که نحر در منی است و باید که گوشت شتر را میان بینوایان تقسیم کند.

۴۳۰۷- طلحه بن زید گوید: جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام روایت کرد امیرالمؤمنین علیه السلام مکروه می دانست که کسی در کفاره قسم پیش از آنکه قسم را بشکند اطعام کند.

۴۳۰۸- و محمد بن منصور از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: مردی نذر روزه کرده و انجام این نذر بر وی سنگین است، فرمود: برای هر روز یک مُد (۷۵۰ گرم) گندم تصدق کند.

شرح: «مراد از سنگین بودن روزه عاجز بودن ناذر از گرفتن آنست».

۴۳۰۹- و طلحه بن زید از جعفر بن محمد از پدرش علیهما السلام نقل کرده که در مورد زنی که رحمش بار برداشته بود و شربتی نوشید و بچه را سقط کرد فرمود: باید کفاره بدهد.

شرح: «کفاره جنین در باب دیات خواهد آمد و ذکر این خبر در اینجا بی مناسبت می نماید ولی بابتی را که مؤلف برای این اخبار باز کرده باب ایمان و نذور و

فِي امْرَأَةٍ خُبْلَى شَرِيتَ دَوَاءً فَأَشَقَّقْتُ، قَالَ: تُكَفِّرُ عَنْهُ».

۴۳۱۰- وَ «سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا يَقُولُ: «أَنَا بَرِيءٌ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ» فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَيْلَكَ إِذَا بَرِيتَ مِنْ دِينِ مُحَمَّدٍ فَقُلْتَ دِينَ مَنْ تَكُونُ؟! فَمَا كَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى مَاتَ».

۴۳۱۱- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَلَامِ بْنِ سَهْمٍ الشَّيْخِ الْمُتَعَبِّدِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِسَدِيرٍ: يَا سَدِيرُ إِنَّهُ مَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا كَفَرَ، وَمَنْ حَلَفَ بِاللَّهِ صَادِقًا أَتَمَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ».

۴۳۱۲- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «لَا يَمِينُ فِي غَضَبٍ وَلَا فِي قَطِيعَةٍ رَجِمَ وَلَا فِي جَبَرٍ وَلَا فِي

كَفَارَاتٍ اسْت».

۴۳۱۰- و رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید شخصی (سوگند به بیزاری از دین محمد (ص) می خورد و) می گوید: من از دین محمد بیزار باشم (اگر مثلاً فلان چیز فلان طور باشد یا من فلان کار را انجام دهم یا ندهم) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر تو اگر از دین محمد بیزار شوی پس بکدام دین خواهی بود، و تا آخر عمر با وی سخن نگفت.

شرح: «فقهای عظام گویند سوگند به براءت از دین و خدا و رسول جایز نیست و منعقد نگردد و سوگند خورنده معصیت کرده است».

۴۳۱۱- سلام بن سهم متعبد گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که به سدير می فرمود: ای سدير هر کس بخدا به دروغ سوگند خورد کافر گردد، و هر کس به راست به خدا سوگند خورد گناه کرده است، زیرا خداوند عزوجل می فرماید: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» خداوند را هدف سوگندهای خود نکنید.

۴۳۱۲- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در حال غضب و خشم سوگند یاد کند قسمش باطل است، و در قطع رحم نیز همینطور، و

إِكْرَاهٍ، قَالَ: قُلْتُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ فَمَا فَرَّقَ بَيْنَ الْإِكْرَاهِ وَالْجَبْرِ؟ قَالَ: الْجَبْرُ مِنَ السُّلْطَانِ يَكُونُ وَالْإِكْرَاهُ مِنَ الزَّوْجَةِ وَالْأَبِ وَالْأُمِّ وَلَيْسَ ذَلِكَ بِشَيْءٍ».

۴۳۱۳- وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِخْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَأَنْجِ أَخَاكَ مِنَ

الْقَتْلِ».

۴۳۱۴- وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ «فِي رَجُلٍ يَجْعَلُ عَلَيْهِ صِيَامًا فِي نَذْرِ فَلَا يَقْوَى، قَالَ: يُعْطَى مَنْ يَصُومُ عَنْهُ كُلُّ يَوْمٍ مُدَّتَيْنِ».

مجبور و آنکس که بزور او را وادار به سوگند کرده اند و او نمی خواهد و اکراه دارد (که به سوگند کاری را بر خود واجب کند) سوگندش صحیح نیست و منعقد نگردد، گوید: عرض کردم - خداوند شما خبر دهد - فرق اکراه و جبر چیست، فرمود: جبر از ناحیه حکومت می شود، و اکراه از جانب همسر و پدر و مادر و هیچ یک از این نوع قسمها منعقد نخواهد شد. (یعنی شکستن آن کفاره ندارد).

۴۳۱۳- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بخدا به دروغ سوگند بخور تا برادر دینی خود را از کشتن نجات دهی.

شرح: «این خبر ظاهرش وجوب خوردن سوگند دروغ است درجائیکه اگر قسم نخورد برادر مؤمنش به ناحق به قتل می رسد و در ضمن شدت قبح و حرمت قتل بناحق را می رساند».

۴۳۱۴- اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام در مورد مردی که روزه نذر کرده بود و توانائی آن را نداشت فرمود: به جای هر روز دومی به آن کس که بجای او روزه گیرد بدهد.

شرح: «ظاهر کلام آنست که هر روز به کسی که به جای وی روزه می گیرد دومی طعام اجرت دهد، ولی به این معنا کسی سخن نگفته و فقهی فتوا نداده است، و ممکن است لفظ تلخیص محلّ شده باشد و در اصل کلام چنین بوده است: «يُعْطَى مَنْ عَلَيْهِ الصَّوْمُ عَنْ نَفْسِهِ كُلَّ يَوْمٍ مُدَّتَيْنِ» یعنی آنکه روزه بر خود واجب کرده هر روز دومی طعام کفاره دهد، و با روایت یک مدّ تعارض ندارد بلکه ناظر مختار است».

۴۳۱۵- وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ هُوَ يُنْهَدِي إِلَى الْكَعْبَةِ كَذَا وَ كَذَا، مَا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ لَا يَقْدِرُ عَلَى مَا يُنْهَدِيهِ، قَالَ: إِنْ كَانَ جَعَلَهُ نَذْرًا وَلَا يَمْلِكُ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَإِنْ كَانَ مِمَّا يَسْتَلِكُ غُلَامًا أَوْ جَارِيَةً أَوْ شَيْئَهُمَا بَاعَ وَاشْتَرَى بِشَيْءٍ طَبِئًا قَبِطِيَّ بِهِ الْكَعْبَةُ، وَإِنْ كَانَتْ دَابَّةً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ».

۴۳۱۶- وَ رَوَى السَّكُونِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ إِلَى النَّبْتِ قَمَرٌ بِمِغْبَرٍ، قَالَ: فَلْيَقُمْ فِي الْمِغْبَرِ حَتَّى يَجُوزَهُ».

۴۳۱۷- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ: «يَا يُونُسُ لَا تَخْلِفْ بِالْبَرَاءَةِ مِثًا، فَإِنَّهُ مَنْ خَلَفَ بِالْبَرَاءَةِ مِثًا صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرَىءَ مِثًا».

۴۳۱۵- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده گوید: از آن حضرت پرسیدم: مردی نذر کرده که فلان مقدار به کعبه هدیه کند، و قدرت آن را ندارد چه کند؟ فرمود: اگر به طریق نذر آن را بر خود واجب کرده و اکنون عاجز است چیزی بر او نیست، و چنانکه عاجز نیست و قدرت دارد اما نذر غلام یا کنیز یا مانند اینهاست بفروشد و از قیمت آنها عطر خریداری کند و خانه کعبه را بدان معطر نماید، و اگر چهار پائی نذر کرده چیزی بر او نیست.

۴۳۱۶- و سکونی از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده که فرمود: از امیر مؤمنان علیه السلام پرسیدند مردی نذر کرده است که پیاده به حج رود و در راه به رودی برخورد که باید با قایق یا سفینه از آنجا گذشت، چه کند؟ فرمود: در قایق بایستد تا از آنجا رد شود.

۴۳۱۷- و امام صادق علیه السلام به یونس بن ظبیان فرمود: ای یونس به براءت و بیزاری از ما سوگند یاد مکن (یعنی نگو بخدا سوگند از اهل بیت بیزاریاشم اگر چنین و چنان نشود یا فلان عمل را انجام بدهم یا ندهم) زیرا هر کس به بیزاری از ما سوگند یاد کند چه به راست چه به دروغ، بدون تردید از ما نیست.

۴۳۱۸- وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ بَرِيَءَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا فَقَدْ بَرِيَءَ اللَّهُ مِنْهُ».

۴۳۱۹- وَ رَوَى الْعَلَاءُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَحْكَامِ، فَقَالَ: يَجُوزُ عَلَى كُلِّ دِينٍ بِمَا يَسْتَخْلِفُونَ».

۴۳۲۰- وَ «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيمَنْ اسْتَخْلَفَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ بِتَعْيِينِ صَبْرٍ أَنْ يَسْتَخْلِفَهُ بِكِتَابِهِ وَمِلَّتِهِ».

۴۳۲۱- وَ رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْكَانَ، عَنْ بَدْرِ بْنِ خَلِيلٍ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ كَانَ فِي حَبْسٍ فَقَالَ: اللَّهُ عَلَيَّ إِنْ خَرَجْتُ مِنْ حَبْسِي هَذَا أَنْ أَصُومَ سَنَةً، فَخَرَجَ الرَّجُلُ مِنَ الْحَبْسِ وَخَافَ أَنْ لَا يُمَكِّنَهُ أَنْ يَصُومَ سَنَةً

۴۳۱۸- و فرمود: آنکه از خدا بیزاری جوید راست یا دروغ، بدون تردید خدا از او بیزاری می جوید.

۴۳۱۹- محمد بن مسلم گوید: از احکام شرعی و قضاء از آن حضرت می پرسیدم: فرمود: در هر دینی به همانکه سوگند یاد می کنند، حکم همانست و همان ۴۳۲۰- و امیر مؤمنان علیه السلام در مورد کسی که در مرافعه با یکی از اهل کتاب او را قسم می داد به سوگند اجباری در مقام تعیین حکم، فرمود: باید او را به کتاب و آئین خودش سوگند دهی.

شرح: «مراد آنست که یهود یا نصاری را که خداپرستند می توان به کتاب که نزد ایشان مسلم است سوگند داد، و فقهاء گویند: به جز نام خدا نمی توان سوگند خورد نه در نذر و نه در مقام حکم و داوری، ولی به دلیل این خبر محقق حلی و شیخ طوسی و جمعی دیگر گویند: در هنگامی که قاضی تشخیص دهد که شخص کتابی، اگر بمقتضات دینی خود سوگند یاد کند بر او مشکل تر است تا سوگند بخدا، می تواند او را به آنها قسم دهد».

۴۳۲۱- بدر بن ولید (که در نسخه ها به تصحیف بدر بن خلیل شده است) گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند شخصی در زندان بوده و نذر کرده است: رای خدا برعهده من باشد که اگر از زندان آزاد شدم یکسال روزه بگیرم، و از زندان

كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يَصُومُ شَهْرًا وَمِنْ الشَّهْرِ الثَّانِي أَيْامًا فَيَكُونُ قَدْ صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، ثُمَّ يَصُومُ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَتَى أَفْطَرَ يَوْمًا تَصَدَّقَ بِمُدٍّ، وَمَتَى صَامَ حَسَبَ لَهُ حَتَّى يُتِمَّ لَهُ سَنَةً».

۴۳۲۲- وَ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ «رَجُلٌ مَاتَ وَعَلَيْهِ صَوْمٌ، يُصَامُ عَنْهُ أَوْ يُتَصَدَّقُ؟ قَالَ: يُتَصَدَّقُ عَنْهُ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ».

۴۳۲۳- وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ: «قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ، «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» وَالتَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» وَمَا أَشْبَهَ هَذَا، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُقْسِمُ مِنْ

آزاد گشت و می ترسد که نتواند یکسال را روزه بگیرد و یا برای او ممکن نباشد چه کند؟ فرمود: یکماه پی در پی روزه بگیرد و از ماه بعد هم چند روز بدون فصل روزه بگیرد که این «صیام شهرین متتابعین» می شود، سپس روزه بگیرد و هرگاه افطار کرد یک مد طعام به فقیر بدهد و هر روز را که روزه بود بحساب گذارد تا عدد یکسال را تمام کند.

۴۳۲۲- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ گوید: به امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم: مردی از دنیا رفته و بر ذمه او روزه بوده آیا کسی را به نیابت او گمارند تا برای او روزه بگیرد یا برایش تصدق بدهند (یعنی فدیة)؟ فرمود: فدیة دهند، آن بهتر است.

شرح: «خبر با باب مناسبتی ندارد مگر اینکه بگوئیم مراد از روزه که متوقفا بر ذمه داشته روزه کفاره بوده به قرینه جواب که فرمود: تصدق دهند شایسته تر است».

۴۳۲۳- عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَارٍ گوید به امام جواد علیه السلام عرض کردم: گفتار خداوند متعال در این آیات «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» وَالتَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» و گفتار دیگرش «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» سوگند به شب هنگامی که می پوشاند و به روز هنگامی که روشن می نماید، و سوگند به ستاره هنگامی که فرود آید. این سوگندها چیست، فرمود:

خَلْقِهِ بِمَا يَشَاءُ وَلَيْسَ لِخَلْقِهِ أَنْ يُقْسِمُوا إِلَّا بِهِ عَزَّوَجَلَّ».

[الْكُفَّارَاتُ]

۴۳۲۴ - وَ رَوَى مُحَمَّدُ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَا يَجُوزُ

فِي الْقَتْلِ إِلَّا رَجُلٌ، وَيَجُوزُ فِي الظَّهَارِ وَ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ صَبِيٌّ».

۴۳۲۵ - وَ سَأَلَ إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يُعْطَى

ضَمِيمًا مِنْ غَيْرِ أَهْلِ الْوِلَايَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ أَهْلُ الْوِلَايَةِ أَحَبُّ إِلَيَّ» - يَعْنِي فِي

الْكُفَّارَاتِ -.

۴۳۲۶ - وَ رَوَى عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ

تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» يَعْنِي بِهِ الْيَمِينَ بِالْبَرَاءَةِ مِنَ الْأَيْعَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يَخْلِفُ بِهَا الرَّجُلُ

به راستی که خداوند عزوجل به هر چه بخواهد از آنچه خلق فرموده سوگند یاد می کند

ولی بند گانش سوگند یاد نمی کنند مگر به او عزوجل.

[كُفَّارَاتُ]

۴۳۲۴ - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ حَلَبِيٌّ كَوَيْدٌ: إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَمَدَ: فِي كَفَّارَةِ

قَتْلِ خَطَا كَافِي نِيَسْتِ مَكْرِيكٍ مُرَدٍّ أَزْ قَيْدِ بَنْدِگِي آزَاد كَنْنَد و در كفاره ظهار يا

سوگند، كودك پسر كفابت مي كند.

شرح: «مشهور در هیچ یک از این سه، کودک را کافی نمی دانند».

۴۳۲۵ - إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ أَمَّا مِنْ حَضْرَتِ كَاضِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ پُرسید كه بِفُقَرَاءِ وَ

مَسَاكِينِ غَيْرِ شِيعَةِ مِي تَوَانِمُ (كُفَّارَه) بَدَهَم؟ فَرَمُود: آری و اَمَّا بِشِيعَةِ بَدَهِي نَزْدِ مَنْ

مُحِبِّبَرِاسْتِ. - مُرَادِ كُفَّارَاتِي اسْتِ كِه بَايَدُ بَه مَسَاكِينِ دَادُ -.

۴۳۲۶ - الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمْرِو جَعْفِيٌّ كَوَيْدٌ: إِمَامٌ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ شَنِيدَمُ كِه

مِي فَرَمُود: كُفَّارِ خَدَاوند عَزَّوَجَلَّ كِه فَرَمُود: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ

تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (قَسَمُ بِمَوَاقِعِ سِتَارِگَانِ وَ بَرِاسْتِي كِه آن سُوگَنْدِيَسْتِ بَسِ بَزَرْگِ) يَعْنِي

سُوگَنْدِ خُورْدَنِ بَه بِيَزَارِي از ائمه هدی عليهم السلام اسْتِ كِه شَخْصِ بَه آن قَسَمِ

يَقُولُ: إِنَّ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» وَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ.

۴۳۲۷- وَ رَوَى حَفْصُ بْنُ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ؟ قَالَ: تَسْتَغْفِرُ لِمَنْ اغْتَيْبَتْهُ كَمَا ذَكَرْتَهُ».

۴۳۲۸- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَّارَةُ الضُّحْكِ أَنْ يَقُولَ: اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّتْنِي».

۴۳۲۹- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَّارَةُ عَمَلِ السُّلْطَانِ قَضَاءُ حَوَائِجِ الْإِخْوَانِ».

می خورد، خدا می فرماید این سوگند نزد خداوند بسیار عظیم است. و این حدیث در نوادر الحکمة است.

شرح: «نوادر الحکمة کتابیست مشتمل بر بیست و دو کتاب که بیشتر آن در أبواب فقه و احکام است تألیف محمد بن احمد بن یحیی اشعری قمی است که مردی جلیل القدر و کثیر الزوایه می باشد لکن در آن کتاب از جماعتی ضعیفا نقل کرده و از این جهت صدوق و استادش محمد بن الحسن بن الولید عده ای را نامبرده اند و روایات آنها را استثناء کرده و بقیه کتاب را بتلامیذ خود اجازه داده اند و نام آن اشخاص در کتب رجال از جمله فهرست شیخ طوسی ذکر شده است و مفضل بن عمر جزء آن استثناء شدگان نیست ولی درباره او اختلاف است پاره ای او را ضعیف و نقل روایات او را جایز نمی دانند و پاره ای او را توثیق کرده اند».

۴۳۲۷- حفص بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند کفاره غیبت کردن چیست؟ فرمود: آنکه طلب آمرزش نمائی برای آن کس که غیبتش را کرده ای، همچنانکه بدش را گفته ای.

شرح: «یعنی بگویی: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ» خواه زنده باشد خواه نباشد».

۴۳۲۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره خنده یا صدای بلند آنست که بگویی: «اللَّهُمَّ لَا تَمَقُّتْنِي» (خداوندا بر من خشم مگین).

۴۳۲۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره کارمندی دولت انجام کار

۴۳۰- وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ «رَجُلٌ حَلَفَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَوْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَحَيْثُ مَا تَوَيْتُهُ وَمَا كَفَّارَتُهُ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يُطْعِمُ عَشْرَةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ مُدًّا، وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

۴۳۱- وَ رَوَى عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ دُوسِ الثَّيْسِ ابْنُ رِئِيسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُسَيْبَةَ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِرَضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ رَوَيْتَنَا عَنْ آبَائِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِيمَنْ جَامَعَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ أَوْ أَفْطَرَ فِيهِ ثَلَاثَ كَفَّارَاتٍ، وَ رَوَيْتُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَيْضًا كَفَّارَةً وَاحِدَةً فَبِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ نَأْخُذُ؟ فَقَالَ: بِيَهُمَا جَمِيعًا، مَتَى جَامَعَ الرَّجُلُ حَرَامًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَرَامٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فَعَلَيْهِ ثَلَاثُ كَفَّارَاتٍ: عِتْقُ رَقَبَةٍ، وَ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، وَ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا

برادر دینی است.

۴۳۰- و محمد بن حسن صفار - رضی الله عنه - به امام عسکری علیه السلام نوشت: مردی به بیزاری از خداوند عزوجل یا به بیزاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد کرده و آن را شکسته است توبه او چگونه است؟ و کفاره آن چیست؟ امام علیه السلام در پاسخ نامه مرقوم فرمودند: به ده مسکین طعام دهد هر مسکینی یک مد (۷۵۰ گرم) آرد یا گندم یا نان، و از خداوند نیز طلب آمرزش کند.

۴۳۱- عبدالسلام بن صالح هروی گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: یا ابن رسول الله از پدران تو روایت کرده اند که هر کس در روز ماه رمضان همبستری کند یا افطار نماید، سه کفاره دارد، و نیز روایت شده از ایشان علیهم السلام که یک کفاره دارد بکدام یک از این دو خبر عمل کنیم؟ فرمود: به هر دو با هم، هرگاه کسی در ماه رمضان مجامعت به حرام (یعنی زنا) کند یا با چیز حرامی افطار کند پس بر او سه کفاره است، عتق رقبه، و روزه دو ماه پی در پی، و إطعام

وَقَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَإِنْ كَانَ تَكْحَحَ حَلَالًا أَوْ أَفْطَرَ عَلَى حَلَالٍ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ
وَاحِدَةٌ وَقَضَاءُ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَإِنْ كَانَ نَاسِبًا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۴۳۳۲- وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: لَا وَرَبِّ
الْمُصْحَفِ فَعَلَيْهِ كَفَّارَةٌ وَاحِدَةٌ».

۴۳۳۳- وَ رَوَى حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّ
ذَنْبٍ يُكْفِّرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا الْأَدَاءُ، أَوْ يَرْضَى
صَاحِبُهُ، أَوْ يَقُولَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ».

۴۳۳۴- وَ رَوَى عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ قَالَ: «كَانَتْ عِنْدِي جَارِيَةٌ
بِالْمَدِينَةِ قَارِئَتٌ ظَنَّمْتُهَا فَجَعَلْتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ نَذْرًا إِنْ هِيَ حَاضَتْ، فَقُلِمْتُ
بَعْدَ أَنَّهَا حَاضَتْ قَبْلَ أَنْ أَجْعَلَ النَّذْرَ عَلَيَّ فَكُتِبْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَإِنَّا بِالْمَدِينَةِ، فَأَجَابَنِي إِنْ كَانَتْ حَاضَتْ قَبْلَ النَّذْرِ فَلَا نَذْرَ عَلَيْكَ، وَإِنْ

شعست مسکین، و قضاء کردن روزه آن روز، و اگر مجامعت با حلال خود کرده یا با
چیز مباح افطار نموده پس یک کفاره بر او است و قضای روزه آن روز، و چنانچه آن را
از روی فراموشی بجای آورده بود چیزی بر او نیست (کفاره ندارد).

۴۳۳۲- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس سوگند یاد کرده و بگوید:
نه به صاحب قرآن (و آن را بشکند) بر او است که یک کفاره سوگند بدهد.

۴۳۳۳- حنان بن سدير گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر گناهی کشته
شدن در راه خدا کفاره آنست جز بدهکاری ب مردم که کفاره آن پرداخت کردن آنست
یا راضی کردن صاحبش، یا اینکه صاحب حق، خود ببخشد.

۴۳۳۴- جميل بن صالح گوید: کنیزی در مدینه داشتم یک وقت از حیض
رفت من برای خداوند عزوجل نذری کردم که باز شود و حائض گردد، بعد متوجه
شدم که قبل از اینکه من نذر کنم او حائض شده بوده است - به امام صادق
علیه السلام نوشتم، و خود در مدینه بودم - امام در پاسخ نوشت، چنانچه قبل از اینکه
تو نذر کرده باشی حائض شده چیزی بر تو نباشد و اگر پس از آن حائض شده باید نذر

كَانَتْ حَاضَتْ بَعْدَ التَّذْرِ فَعَلَيْكَ».

۴۳۳۵ - وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَفَّارَاتُ الْمُجَالِسِ أَنْ تَقُولَ

عِنْدَ قِيَامِكَ مِنْهَا: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».



را انجام دهی.

شرح: «این خبر با اینکه سندش قابل اعتماد نیست فقهاء بر آن اعتماد کرده‌اند و به مضمونش فتوا داده‌اند و در حقیقت ضعف سند منجر به عمل اصحاب است».

۴۳۳۵ - و حضرت صادق علیه السلام فرمود: کفاره همنشینی با یاران آنست که چون برخیزی بگویی: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (منزه است پروردگار تو که خدائی مقتدر و بی همتا است از هر چه او را جاهلان وصف کنند، و درود و تحیت خداوند بر رسولان او باد، و ستایش مخصوص خداوند معبود است که آفریننده جهانیان است - آیات آخر سورة صافات).

بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى ترجمه مجلد چهارم این کتاب به پایان رسید و به خواست و یاری خداوند عزیز و متعال ترجمه مجلد بعد که از کتاب نکاح آغاز می شود بلافاصله شروع خواهد شد وَ كَانَ ذَلِكَ فِي يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ لِثَمَانٍ خَلَوْنَ مِنَ الْمُحَرَّمِ مِنْ شُهُورِ سَنَةِ ١٤٠٨. وَأَنَا الْأَقَلُّ عَلَى أَكْبَرِ الْغَفَّارِ غُفِيَ عَنْهُ.

مَنْ رَمَى عِلْمَهُ عَنِ الْهَوَىٰ ، وَ دِينَهُ عَنِ الْبِدْعَةِ ،
وَمَا لَهُ عَنِ الْحَرَامِ ، فَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ

مصباح الشریعه



مرکز تحقیقات کتاب و سیره اهل بیت (ع)

هر کس محافظت کرد علم خود را از هوی و هوس
و علم را آلت عوام قریبی نکردانید و بغریب شیطان
و خطوات و خطرات او فریفته نشد، و محافظت کرد دین
خود را از بدعت یعنی دینی از هیتس خود ؛ برای جلب
قلوب و اغراض فاسده اختراع نکرد و نیز مال خود را از
اختلاط بهرام نگاه داشت از جمله صالحان باشد، در این
دنیا؛ و در قیامت با ایشان محشور خواهد شد.

شرح مصباح الشریعه

فهرست مجلد چهارم
کتاب
(من لایحضره الفقیه)

صفحه

موضوع

کتاب قضاء

۳	ابواب داوریها و حکمهای مربوط به آن
۴	شرائط داور و داوری
۵	اقسام قاضیان و حکمها
۶	خودداری از حکمیت و داوری
۷	نایبندی همنشینی با قاضیان در مجالس قضاء
۸	ناروائی در حکم
۹	خطا در داوری
۹	دیه و جریمه خطای داوران
۱۰	در صورتیکه طرفین دعوا دو تن را حاکم قرار دهند
۱۲	راه و رسم داوری
۱۷	در مورد که باید بظاهر حکم کرد
۱۸	چاره جوئی در فهم حکم
۳۸	منع شدن از مال و ورشکستگی
۳۹	شفاعت در احکام
۴۰	مواردیکه حکم مجرم زندان می شود
۴۳	باب صلح
۵۰	باب عدالت
۵۲	آنکه شهادتش ردّ و آنکه شهادتش پذیرفته شود
۶۹	جائیکه حکم به شهادت یک شاهد و سوگند مدعی ثابت می شود
۷۰	جائیکه شهادت دوزن و قسم مدعی می توان حکم کرد

صفحه	موضوع
۷۰	حکم شهادت دادن کسی که آگاهی به موضوع دارد ولی شاهد گرفته نشده است
۷۲	خودداری از دادن شهادت و آنچه راجع به اقامت و کتمان آن آمده است
۷۴	شهادت دادن به دروغ و آنچه در این باره آمده است
۷۸	باطل شدن حق مدعی اگر تقاضای قسم کند از مدعی علیه
۸۰	حکم رد قسم و بطلان حق بانکول آن
۸۰	جایی که باید بعد از اقامه بینه مدعی را قسم هم داد
۸۲	حکم دو مخاصم که هر دو اقامه بینه علیه دیگری می‌کنند
۸۳	حکم مشترک در همه دعاوی
۸۴	شهادت له و علیه زن
۸۶	بطلان شهادت در مورد جور و ربا و خلاف شرع
۸۷	شهادت بر شهادت
۹۰	احتیاط در اقامه شهادت
۹۲	شهادت وصی به نفع وصیت کننده یا علیه او به دین
۹۳	نهی از طلب حق از راه شهادت دروغ
۹۴	روایات طرفه و غریب در باب شهادت
۹۵	باب شفعه
۱۰۲	باب وکالت
۱۰۹	باب تعیین حکم با قرعه
۱۲۰	باب کفالت «ضمانت تن»
۱۲۳	باب حواله
۱۲۵	حکم سیل وادی مهزور
۱۲۶	آغل و سایبان حشم که میان دو خانه است از آن کیست
۱۲۷	حکم رها کردن گوسفند در مزرعه برای چرا در شب

صفحه	موضوع
۱۲۸	حکم حریم ها
۱۳۲	ناگزیر بودن مرد به نفقه و مخارج خویشانش
۱۳۳	دعاوی که بدون بینه پذیرفته می شود
۱۴۳	باب نادر
۱۴۵	باب آزاد کردن بنده و احکام آن
۱۵۵	باب تدبیر
۱۶۰	باب مکاتبه
۱۷۱	ولای آزاد شده
۱۷۸	کنیزان مادر فرزند
۱۸۳	باب آزاد بودن
۱۸۷	افراد بی پدر و ناپاک زاده و کودک کان بی هویت
۱۸۸	بنده فراری
۱۹۳	باب ارتداد
۲۰۰	نوادرتق
	کتاب المعیشه
۲۰۴	باب شغلها، کسب ها، درآمدها و صنعتها
۲۳۷	پدر می تواند از مال فرزندش برگیرد
۲۴۱	باب احکام ذین و قرض
۲۵۸	تجارت و آداب آن و اهمیت و احکامش
۲۶۷	وفا و کم فروشی
۲۶۹	بیعانه
۲۷۰	باب بازار و محل کسب و کار
۲۷۱	ثواب و اجر دعا در بازار
۲۷۳	دعائی که هنگام خرید مال التجاره باید کرد
۲۷۳	دعا هنگام خریدن حیوان



صفحه	موضوع
۲۷۴	معامله حیوان و شرط و اختیار در آن
۲۷۷	جداگشتنی که موجب سقوط خیار است با بدن است یا به گفتار
۲۷۸	تنظیم سند و قبالة ای که در بیع و شرط نوشته میشود
۲۸۰	باب خرید و فروش
۲۹۶	خرید و فروش بردگان و احکام آن
۳۰۲	فروش اجناس، پیمانه ای بدون پیمانه و وزن
	معامله چراگاه و کشت و درختان و زمینهای مزروعی و قنوات و
۳۱۸	سهم آب و مزرعه و باغها
۳۲۴	احیاء زمینهای بایر و موات
۳۳۱	باب مزارعه و اجاره
	آنجا که سازندگان و اصلاح کاران که برای کارشان اجرت
۳۴۴	دریافت می کنند ضامن هستند
۳۴۵	ضامن بودن باربری که ادعا می کند مال تلف شده
۳۵۰	پیش خرید گندم و جو و حیوان و چیزهای دیگر
۳۵۸	باب حکم احتکار ارزاق و قیمت گذاری آن
۳۶۵	باب حکم خریدار و فروشنده ای که بر سر قیمت اختلاف کرده اند
۳۶۶	و جوب فسخ به خیار رؤیت
۳۶۷	بر قیمت افزودن مشتری در مزایده هنگام ندا
۳۶۷	معامله در تاریکی
۳۶۸	فروختن شیر مخلوط با آب
۳۶۸	مغبون کردن آن کسی که به انسان اعتماد کرده است
۳۶۹	احسان کردن و دغلی نداشتن در معامله
۳۶۹	باب پیشواز متاع رفتن
۳۷۰	باب ربا
۳۸۷	باب مبادله و عینه

صفحه	موضوع
۳۸۹	باب تبدیل درهم به دینار یا مسکوکات با یکدیگر
۳۹۴	باب لقطه و ضاله
۴۰۳	باب آنچه در حکم لقطه است
۴۰۴	باب هدیه و پیشکشی
۴۱۱	باب عاریه
۴۱۴	باب ودیعه
۴۱۷	باب رهن «گرو»
۴۳۲	باب صید و شکار و سربردن حیوانات
۴۴۸	حیوان را چگونه ذبح شرعی می‌کنند
۴۵۶	مذبحی که رو به قبله نبوده و یا ذابح بسم الله نگفته است
۴۵۹	بره و یا بزغاله که شیر خوک یا شیر زنی را بخورد
۴۶۱	حیوانات حلال گوشت و حیوانات حرام گوشت
۴۷۵	طعام شخص کتابی و همخواری با او
۴۷۷	جواز استعمال موی خوک
۴۷۸	نگهداری گوسفند و ماکیان در خانه
۴۷۹	کراهت برهنه کردن استخوان
۴۸۲	باب خوردن و آشامیدن در کاسه طلا و نقره و غیر آن از آداب طعام
	تعهدات به سوگند و نذر و کفاره
۴۹۳	سوگند و نذر
۵۱۶	کفارات

معامل الطائفتین

با کشته شدگان از فرزندان ابوطالب علیه السلام تألیف ابوالفرج اصفهانی
و ترجمه جناب آقای سید هاشم رسولی محلاتی در تاریخ شهدا و کشته شدگان
از فرزندان ابوطالب علیه السلام است که در طول خلافت بنی امیه و بنی عباس
قتل رسیده‌اند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد اسلامی

تفسیر قرآن عالمی

ابراہیم عالمی (مؤلف) رحمۃ اللہ علیہ
روش مؤلف :

ابتدا چند آیه را به ترتیب عنوان کرده و سپس لغات مشکل را که نیاز به توضیح دارد و اختلاف قرائات را ذکر کرده و بعد آیات را ترجمه میکند. در ترجمه آیات چنانچه آیه شان نزول داشت اشاره کرده و تمامی مفاهیم آیه را عیناً به ترجمه منتقل می کند. در قسمت دوم مؤلف - ره - تحت عنوان سخن مفسرین، اقوال مختلف را با نام مفسر و تفسیر یکی پس از دیگری بطور اعم از خاصه (شیعه) و عامه (سنی) بدون هیچگونه تعصب نقل کرده و چکیده اقوال مختلف را در اختیار خواننده میگذارد. چنانچه بعضی از عرفا و شعرا با مشربهای مختلف در توضیح آیه مطلب قابل توجهی داشته باشند با ذکر مرجع میآورد در سومین قسمت تحت عنوان (سخن ما) آیات را مورد بررسی قرار داده و اگر چیزی را مفسرین نگفته باشند ذکر کرده و نتیجه های مختلف را اعم از اخلاقی- تربیتی - اجتماعی و غیره را از آیات گرفته و عرضه می دارد.

منابع و ماخذ : نسخ و منسوخ ابن حزم اسباب النزول سیوطی

تفسیر مجمع البیان	تفسیر بیان السعادة گنابادی	تفسیر المنار محمد عبده
» ابوالفتح رازی	» کشاف زمخشری	» ابی السعود
» صافی	» صفی علی شاه	» نیشابوری
» برهان	» طبری	» طنطاوی
» نفحة الرحمان نهانندی	» فخر رازی	» تنویر المعبس ابن عباس
» کشف الاسرار	» بیضاوی	» فی ظلال القرآن سید قطب
» تیان شیخ طوسی	» روح البیان آلوسی	

